

## بحران پس از بحران

آینده‌نگر ۱۰ بحران کنونی

با پیامدهای جبران‌ناپذیر را بررسی می‌کند:

روایت اعداد از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی گویای تعمیق بحران است؟

در کدام زمینه‌ها وضع بدی داریم و چه باید کرد؟



منتشر شد

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,  
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



# نسل امین الضرب

خاطرات ماندگار ۴۸ کارآفرین ایرانی



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
 مدیرمسئول: مسعود خوانساری  
 شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی  
 سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی  
 تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورا ابراهیمی  
 لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصر الهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره  
 مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آلتیه طراحی ■ ویراستاری: بابک آتشین جان  
 مدیر هنری: رضا دولت زاده ■ ناظر فنی: هانی شمس  
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد

مخاطبان ماهنامه آیندهنگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: [ayandehnegarmag@gmail.com](mailto:ayandehnegarmag@gmail.com) www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲  
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آیندهنگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

|  |        |
|--|--------|
| سر مقاله                               |        |
| بحران پس از بحران                      |        |
| کامنت                                  | ۵-     |
| تغییرات اقلیمی: وضعیت اضطراری برای همه |        |
| اعداد ماه                              | ۹- ۱۰- |
| ۱۴۲ کشور مقصد ایران بودند              | ۱۴-    |
| شاخص                                   | ۱۹-    |
| معاملات ملک افت کرد                    |        |
| چهره‌ها                                | ۲۳-    |
| نخست‌وزیر همیشگی                       |        |
| آینده ما                               | ۳۱-    |
| رنسانس بورس                            |        |
| آکادمی                                 |        |
| چرا باید نگران‌تر از دیگران باشیم؟     |        |
| روایت                                  | ۵۱-    |
| بن‌بست قیمت گذاری                      |        |
| راهبرد                                 | ۵۹-    |
| حاشیه فقر                              |        |
| توسعه                                  | ۶۵-    |
| تعامل یا تقابل؟                        |        |
| نگاه                                   | ۸۵-    |
| بر بال بحران                           |        |
| جریده                                  | ۹۲-    |
| دک‌های آفلاین                          |        |
| چشم‌انداز                              | ۱۰۲-   |
| ایلان ماسک از کجا آمده؟                |        |
| همسایه‌ها                              | ۱۰۷-   |
| ساحل قهوه و پنجه                       |        |
| کارآفرینان                             | ۱۱۱-   |
| خونی از جنس کارآفرینی                  |        |
| تجربه                                  | ۱۱۷-   |
| دوقلوهای استرانگمان                    |        |
| آینده پژوهی                            | ۱۲۳-   |
| به متاورس خوش آمدید                    |        |
| اکونومیست                              | ۱۶۷-   |
| پاسداران کاغذی مرزها                   |        |
| کتاب ضمیمه                             | ۱۷۹-   |
| هکر نوجوان در ماریج‌انزوا              |        |
| ژورنال                                 | ۱۸۹-   |
| به دنبال گردشگری رقابت‌پذیر            |        |



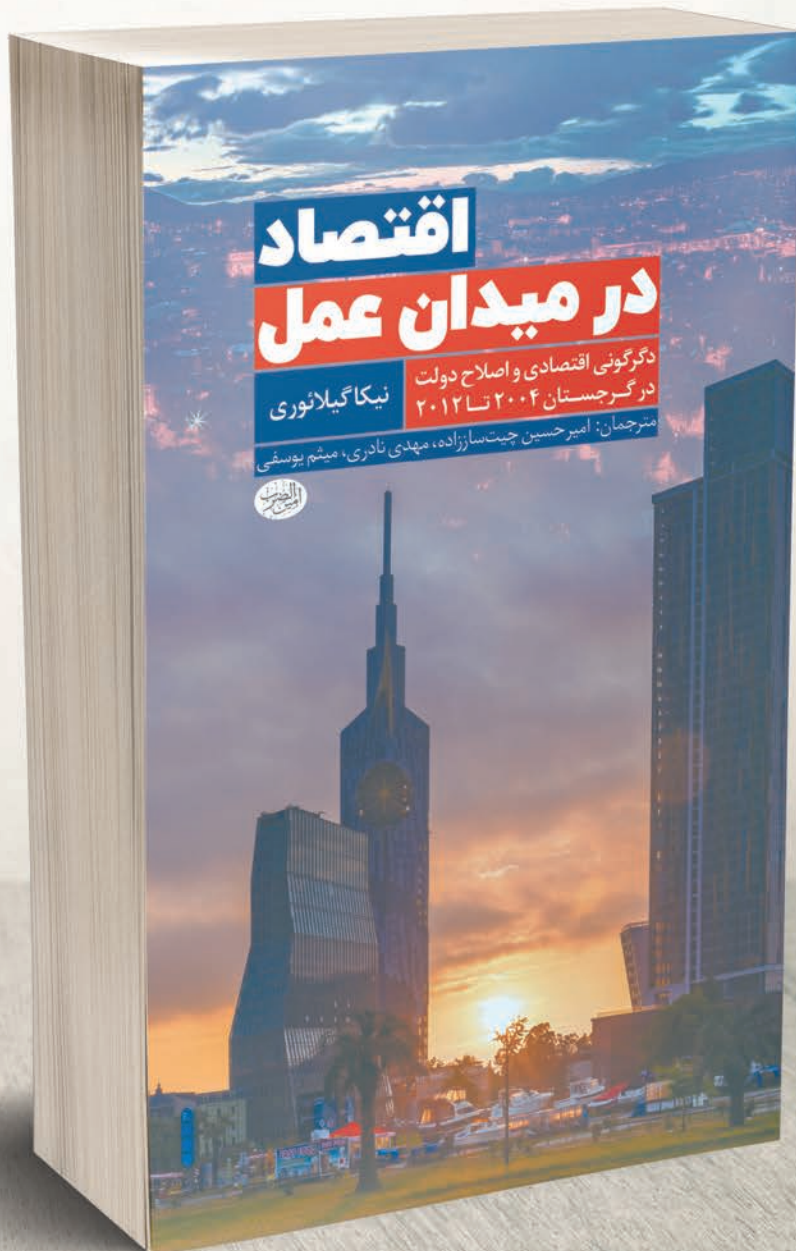
جلد برگرفته از مجله اکونومیست

# اقتصاد در میدان عمل

دگرگونی اقتصادی و اصلاح دولت  
در گرجستان ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲

نیکاگیلاوری

مترجمان: امیرحسین چیت‌ساززاده، مهدی نادری، میثم یوسفی



آینده‌نگر





## بحران پس از بحران

### بحران‌های ناشی از حکمرانی نامطلوب افزایش یافته است



مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر  
و رئیس اتاق تهران

شرایط امروز کشور به نقطه‌ای رسیده است که مردم و فعالان اقتصادی با انبوهی از چالش‌های حل‌نشده حاکمیتی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، بین‌المللی، سیاسی، فرهنگی و... مواجه هستند و متأسفانه چشم‌انداز چندان روشنی هم برای عبور از این بحران‌ها متصور نیستند.

رشد روزافزون پایه پولی، نقدینگی و تورم، فشار تحریم‌ها، بیکاری، منفی شدن جذب سرمایه‌گذاری داخلی، ناتوانی در جذب سرمایه‌گذاران خارجی و ایرانیان خارج از کشور، بحران آب و فرونشست زمین، آلودگی هوا، افزایش فساد و رانت در سطوح مختلف، افزایش شکاف‌های طبقاتی، جنسیتی، قومیتی و تبعیض و... تنها بخشی از چالش‌هایی اساسی است که کشور با آن‌ها درگیر است و خروجی این شرایط چیزی نیست جز کوچک شدن صفره مردم و مشکلات معیشتی، گسترش فقر، حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی، بی‌اعتمادی، گسیختگی اجتماعی و کم‌رنگ شدن امید به آینده و البته رشد فزاینده مهاجرت از نخبگان گرفته تا افراد عادی و فرار سرمایه از کشور.

آیا کسی به این سوالات پاسخ دهد: چه شد که میانگین قیمت خرید مسکن در تهران در ۵ سال از ۴ میلیون تومان (۱۳۹۵) به ۳۲ میلیون تومان (آبان ۱۴۰۰) رسید؟ چگونه کارگران با درآمدهای ۴ تا ۵ میلیون تومانی، توان پرداخت اجاره‌های میلیونی را دارند؟ چرا طی یک دهه (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹) بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شد و هزاران ایرانی در کشورهای همسایه به خصوص ترکیه خانه خریداری کردند؟ چرا نرخ تورم که در پایان سال گذشته ۳۶,۴ درصد بود در آبان‌ماه طبق آمار رسمی به ۴۴,۴ درصد رسیده است؟ و چگونه قیمت دلار آزاد از حدود ۲۵ هزار تومان در تیرماه به بیش از ۳۰ هزار تومان رشد داشته است؟ متأسفانه تجمیع انبوه مشکلات، ناکارآمدی سیاست‌های حاکمیتی و تصمیمات سیاست‌گذاران برای عبور از بحران‌ها و چشم‌اندازی خاکستری نسبت به آینده باعث شده تا هر از چندی در یک نقطه و شهری از کشور شاهد اعتراضات مردمی و شکل‌گیری نافرمانی‌های اجتماعی باشیم؛ روزی در اصفهان شاهد تجمع کشاورزان و مردم هستیم و روزی دیگر شهرهای خوزستان و چهارمحال بختیاری و... شاهد اعتراضات است.

اما برای خروج از این شرایط چه باید کرد؟ اولویت اول دولت باید کنترل تورم و بهبود وضعیت معیشت مردم باشد؛ اتفاقی که با تدوین بودجه ۱۴۰۱ و روند مذاکرات هسته‌ای و لغو تحریم‌ها ارتباط

تنگ‌ناگنی دارد. تا زمانی که به یک تورم تک‌رقمی نرسیم و شاهد لغو تحریم‌ها نباشیم آثار مخرب تورم بر زندگی مردم ادامه خواهد داشت و سرمایه‌گذاری در کشور صورت نمی‌گیرد و مردم برای حفظ ارزش پولشان تلاش می‌کنند که سرمایه‌شان را تبدیل به دارایی‌های غیرمولد کنند و طبیعتاً اقتصاد کوچک‌تر و فقیر نهادینه‌تر خواهد شد؛ و یقیناً هرچقدر دیرتر به این مشکلات پرداخته شود حل آن‌ها سخت‌تر می‌شود. البته تورم باید به روش‌های علمی کنترل شود و این اشتباه است که دولت همچون گذشته به سیاست غلط کنترل پلیسی و انتظامی و قیمت‌گذاری دستوری روی آورد. تدوین بودجه بهترین فرصت محسوب می‌شود تا شاهد سامان دادن به دخل و خرج کشور باشیم؛ تاکید دولت باید بر این باشد که بودجه ۱۴۰۱ واقعی و بدون کسری تدوین شود و جلوی هر پیشنهادی را که باعث افزایش بی‌رویه نقدینگی و پایه پولی می‌شود بگیرد و تمرکز اصلی بر افزایش درآمدهای صادراتی و کاهش هزینه‌های جاری کشور باشد.

از طرف دیگر اگر قرار است اقتصاد سامان‌دهی شود و کشور در جهت توسعه حرکت کند و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی جذب شوند، باید جلوی رانت و فساد گرفته و ثبات اقتصادی بر بازارها از جمله ارز حاکم شود. نمی‌توان در کشوری که ارز چندنرخ دارد، چشم‌انداز ثبات و حذف فساد و رانت را انتظار داشت. ارز چندنرخ به آفت اقتصادی بدل شده و دولت با تک‌نرخ کردن ارز و به خصوص حذف ارز ترجیحی (۴۲۰۰ تومانی) می‌تواند پیام مبارزه با رانت و ترویج شفافیت را به فعالان اقتصادی و بازار بدهد. علاوه بر این باید ورود به موضوع هدفمندی کردن واقعی یارانه‌ها در اولویت دولت قرار گیرد و جلوی حیف و میل شدن میلیاردها تومان از بودجه کشور گرفته شود. طبق آمار سازمان برنامه و بودجه سالانه تنها ۶۳ میلیارد دلار یارانه انرژی در کشور پرداخت می‌شود که به صورت میانگین سهم هر ایرانی از این یارانه ۱۹ میلیون تومان است، اما متأسفانه شاهدیم در حال حاضر بیشترین سود را از یارانه انرژی، دهک‌های بالا می‌برند؛ برای مثال از یارانه بنزین، دهک‌های پایین ۱,۶ درصد استفاده می‌کنند درحالی‌که دهک‌های بالایی ۲۱,۸ درصد بهره می‌برند؛ یعنی دهک‌های بالا ۲۰ برابر دهک‌های پایین از یارانه بنزین استفاده می‌کنند و در اکثر یارانه‌های دیگر هم همین روال وجود دارد که باید به این وضعیت پایان داده و عدالت اجتماعی حاکم شود. امروز مهم‌ترین وظیفه‌ای که بر عهده همه ارکان نظام از جمله دولت، مجلس و قوه قضاییه قرار دارد این است که بپذیرند اعتماد عمومی مخدوش شده است و با اصلاح شرایط در جهت بازسازی سرمایه اجتماعی و احیای امید در جامعه گام بردارند؛ اقدامی که اگر صورت نگیرد در بلندمدت خسارت‌های جبران‌ناپذیری به همراه خواهد داشت. ■

# چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان  
آینده‌نگر به شما

## بهراد مهرجو

دبیر دبیر

وضعیت اقتصاد ایران خوب است یا بد است؟ بحرانی است یا اینکه خطر آن را تهدید می‌کند؟ اگر تصور می‌کنید که برای این بدیهی‌ترین سوال در مورد وضعیت عمومی کشور، پاسخ یکسانی وجود دارد، سخت در اشتباه قرار دارید. مردم عادی، کارمندان، کارگران... همه با مقیاس تورم و نرخ ارز در مورد شرایطی عمومی اقتصاد اظهار نظر می‌کنند و بنابراین قضاوتشان مولفه‌های پیچیده‌ای ندارد ولی مسئولان عالی‌رتبه کشور، تورم را تنها یک شاخص می‌دانند و برای تحلیل شرایط عمومی کشور دست به دامان گزارش‌های کارشناسی می‌شوند. گزارش‌هایی که طی چند ماه گذشته، به شدت سوویه مثبت‌نمایی گرفته‌است. به طوری که کار را به جایی رسانده که برداشت متولیان اقتصاد را از عموم مردم متفاوت کرده‌است. بنابراین امروز بحران این نیست که اقتصاد را از ورشکستگی نجات دهیم، مسئله این است که به مدیران ارشد کشور تفهیم شود که اساسا بحرانی وجود دارد.

## ولی‌الله خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

هر سال فصل پاییز منطقه فریدون کنار شاهد حضور تک‌درنایی است که فصل سرد سبیری را در ایران می‌گذراند و به نوعی امید را به محیط زیست ایران هدیه می‌دهد و از همین رو هم نامش را «امید» گذاشته‌اند. در سال‌های گذشته استارت‌آپ‌ها و جوانان خلاق که در این حوزه یا به میدان گذاشتند و کسب و کار را در کشور متحول کردند، نقش همین درنا را در اقتصاد ایران بازی کرده‌اند ولی حالا این امید در حال کمرنگ شدن است. چند ماهی است کوچ فعالان حوزه استارت‌آپی و جوانان کارآفرین شدت گرفته‌است؛ به خصوص بعد از اینکه ویژگی تحت عنوان «ویزای استارت‌آپی» یا «ویزای خلاقیت و نوآوری» از سوی برخی از کشورها داده می‌شود و از سوی دیگر طرح‌هایی مانند صیانت از فضای مجازی و نگرانی از محدودیت اینترنت و فضای وب در دستور کار مجلس و دولت قرار گرفته‌است. علاوه بر این‌ها باید آینده نامشخص اقتصادی و اجتماعی و شرایط پرنوسان زندگی در ایران و موانع پیش روی توسعه استارت‌آپ‌ها را هم به دلایل سرعت گرفتن مهاجرت

فعالان حوزه استارت‌آپی و جوانان کارآفرین و خلاق ایرانی اضافه کرد؛ اتفاقی که می‌تواند به آینده اقتصاد و کسب و کار دانش‌بنیان ایران لطمه‌های جبران‌ناپذیر بزند و تا دیر نشده است مسئولان دولتی و حاکمیتی باید فکری اساسی و راهکاری تشویقی برای توقف این موج بلند مهاجرتی داشته باشند.

## سعید ارکان‌زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش روی

کتاب ضمیمه این شماره آینده‌نگر مربوط است به زندگی یک نوجوان هکر در هلند. دنیای امروز بسیار پیچیده‌تر از قبل شده و فناوری‌های نوین در این پیچیدگی نقش زیادی بازی می‌کنند. خیلی تخلف‌ها و جرایم به‌شکل سایبری انجام می‌شود و از همه سنی هم در این تخلفات می‌توان یافت. داستان کتاب ضمیمه امروز مربوط است به هکری که برای تفنن و رهایی از انزوايي که ناشی از شخصیت اوست شروع می‌کند و بعد کار به جاهای باریک می‌کشد و آن قدر در نفوذ در شبکه‌های مختلف جلو می‌رود تا اینکه دستگیر می‌شود. نمی‌خواهیم شرح ماجرا را برایتان لو بدهیم و بهتر است بخش کتاب ضمیمه را بخوانید تا بهتر با جزئیات داستان و کاری که هکر کرده بوده آشنا شوید. فقط می‌توانیم این را بگویم که هر نوجوانی در اقصا نقاط عالم این ظرفیت را دارد که بشود یکی مثل نوجوان هلندی داستان ما.

## کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

آیا تغییر نام شرکت فیس‌بوک آنقدر اهمیت دارد که گزارش ویژه آینده‌پژوهی را به آن اختصاص بدهیم؟ مطمئنا! اگر به روندهای کلان اقتصاد جهان علاقه دارید باید این حرکت مارک زاکربرگ را جدی بگیرید. او نام شرکتش را به «متا» تغییر داده و گفته از این به بعد تمرکزش روی متاورس خواهد بود. متاورس؟ متاورس یعنی فرادنیا. و برای ورود به این فرادنیا حتی لازم نیست از جایتان تکان بخورید؛ کافی است همان‌طور که روی مبل نشسته‌اید هدایت واقعیت مجازی ۳۰۰ دلاری را سرتان بگذارید و وارد دفتر کار مجازی‌تان شوید، یا نه، همراه با خانواده به سفری به مصر بروید یا با رفقا در یک بازی سه‌بعدی آدم فضایی بگشید. روند حرکت به سمت فرادنیا آنقدر سریع است که به

زودی حتی نمی‌توانیم بگویم کدام تجربه مجازی است و کدام تجربه واقعی. همین تابستان گذشته ساتنیز یکی از بزرگ‌ترین حراجی‌های دنیاست در یکی از این دنیاهای مجازی زمین مجازی چند صد هزار دلاری خرید و به یک پیمانکار مجازی پول داد تا ساختمانش را بسازد. اینجاست که رمزارزها (مثل بیت‌کوین و اتریوم) وارد معادله می‌شوند. واحد پول و موتور حرکت این دنیاهای رمزارز است (بدون دخالت دولت‌ها و بانک‌های مرکزی) و حالا می‌شود علت حرکت اخیر زاکربرگ را بهتر درک کرد. به متاورس خوش آمدید!

## محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

اواخر سال ۹۸ پس از آنکه بازارهای ارز، طلا، خودرو و مسکن دوران جهش خود را تجربه کرده بودند، نوبت به تغییرات بنیادی در بازار سرمایه رسید. بورس به یکباره مورد توجه قرار گرفت و سرمایه‌ها را به سمت خود جذب کرد. بازار ۱۲ میلیون نفری در یک سال به بازار ۵۰ میلیون نفری تبدیل شد. بازدهی بالای ۱۰۰ درصد طی چند ماه موجب شد تا جذابیت این بازار با اعداد و ارقام به اثبات برسد. دولت هم از این رونق استقبال کرد و چند عرضه بزرگ را انجام داد تا عمق بازار را افزایش دهد. از اواخر مرداد ۹۹ اما ورق برگشت و بورس مسیر معکوس را در پیش گرفت. شاخص کل که به بالای دو میلیون واحد رسیده بود آن چنان عقب‌گرد کرد که در چند ماه تا یک میلیون و ۲۰۰ هزار واحد پایین آمد. فعالان حرفه‌ای بورس با این نوسانات آشنا بودند اما جمعیت بزرگی که با دانش اندکی وارد این بازار شده بود نتوانستند ارتباط مناسبی با این رفت و برگشت بزرگ برقرار کنند. همین موضوع تبعات اقتصادی و اجتماعی زیادی بر جای گذاشت به قدری که هنوز بازار سرمایه نتوانسته از زیر سایه این آثار اجتماعی خارج شود. بررسی آنچه طی دو سال گذشته در بورس گذشت و آینده‌پژوهی آن نیاز به گذر بیشتر زمان و انجام پژوهش‌های بنیادی دارد. با این وجود در فصل «آینده ما» در سه محور به بررسی شرایط بازار سرمایه و تحولات دو سال اخیر پرداخته شده است. وضعیت فعلی نوسانات شاخص بورس و آنچه پیش روی این بازار قرار دارد، مورد بررسی قرار گرفته شده است. در یک نگاه بلندمدت و تاریخی، نگاهی به صعودها و افول‌های گذشته شده است و از نظر اقتصاد اجتماعی آثار چنددهه میلیونی شدن این بازار مورد واکاوی قرار گرفته است. همچنین دو کارشناس خبره بازار سرمایه این موارد را در یادداشت‌های جداگانه‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.



### نسیم بنای

دبیر بخش اکونومیست

کشمکش میان نیروهای کار و مدیران شرکت‌ها بر سر دورکاری در دوران کرونا به امری رایج تبدیل شده است. بسیاری از کارکنان معتقدند می‌توانند کارهایشان را از خانه و با هزینه‌ای کمتر انجام دهند. برای آن‌ها حضور در محل کار صرفاً اقدامی برای به خطر انداختن سلامتی است. با این حال مدیران عامل اصرار دارند که کارکنان هر چه سریع‌تر به محل کار بازگردند. اکونومیست بررسی‌هایی در این زمینه داشته و نشان می‌دهد که مدیران عامل هنگام دورکاری تصور می‌کنند قدرت مدیریت خود را از دست داده‌اند. اما وقتی کار به صورت حضوری انجام می‌شود، هریار که قدم به شرکت می‌گذارند گویی رویدادی بزرگ برگزار شده و برایشان فرش قرمز پهن کرده‌اند. آن‌ها برای ادامه مدیریت خود، به کار حضوری نیاز دارند و کارکنان از عدم لزوم حضور در محل کار آگاه شده‌اند.

### لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

تازه از دانشگاه فارغ التحصیل شده بودم و در جست‌وجوی شغل: تاریخ خوانده بودم و در شهرستان محل زندگی‌ام همه راه‌ها به «تدریس» ختم می‌شد. برخی دلسوزی می‌کردند برای استعدادی که هدر رفته و عده‌ای می‌گفتند اگر «پارتی» نداری سراغ کار نرو. همه مسیرها به «نه» بزرگ ختم می‌شد و در نهایت باید مسیر دیگری انتخاب می‌کردم و آن مسیر به پایتخت ختم می‌شد و دانشگاهی در پایتخت و شروعی نو اما این بار در رشته علوم ارتباطات اجتماعی. پیام همه دلسوزی‌ها برای من این بود که در نبود عدالت، شغلی متناسب با توانایی خود نخواهی یافت. این ابتدایی‌ترین مواجهه من با مفهوم عدالت بود و بعداً در جاهای دیگر خود را بیشتر نشان داد و مهم‌ترین وجه آن موضوع گفت‌وگوی طنز هرروزه مردم در این روزهاست: «پست دامادها». مردم به هجو و هزل اعتراض می‌کنند که افرادی که در پست‌ها و موقعیت‌های مختلف قرار می‌گیرند، شایستگی آن‌را ندارند و این عین بی‌عدالتی است. این مسئله لایه‌های عمیق‌تری دارد در سرتاسر ایران زمین؛ مثل آن بازیگری که معتقد است هرکس بعد از سی سال کار، نتواند زندگی متناسبی برای خود فراهم کند بی‌عرضه است! غافل از اینکه فقر، فقر پایدار به همراه دارد و توسعه ممکن نیست مگر اینکه مردم در همه‌جوه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زندگی خود عدالت را نزدیک به خود ببینند و جز این نباشد. اما در شرایط عادی نه سیاست عرصه عدالت و توسعه

است و امکان بیان آزادانه عقیده و اندیشه به فرد می‌دهد و نه در عرصه اقتصادی امکان بروز استعداد برای همه هست؛ تضعیف همبستگی اجتماعی که جامعه‌شناسان به آن هشدار می‌دهند نشان از توسعه‌نیافتگی دارد و عرصه فرهنگ مدام تضادهای را به رخ می‌کشد؛ کسانی که به ایدئولوژی حاکم نزدیک‌ترند، عزیزترند؛ درست مثل همان دخترانی که شال قرمز بر سر بسته‌اند در مقابل دانشگاه تهران و دیگرانی که خواسته‌اند آن‌ها نتیجه‌ای جز سرکوب ندارند. در این شماره از مجله نسبت توسعه با عدالت، موضوع بحث جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و استادان علوم سیاسی قرار گرفته است. در بخش راهبرد، نسبت فقر و جرم بررسی شده و در بخش آکادمی مقاله‌هایی درباره موضوع‌های روز اقتصاد ایران منتشر شده است. با ما همراه باشید؛ نقد کنید و نظر دهید.

### زهرا چوپانکار

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

حتی اگر چندان اهل سینما و فیلم هم نباشید دست‌کم یکی از این فیلم‌ها را دیده‌اید: ای‌تی، پارک ژوراسیک، فهرست شیندلر، آرواها. همه اینها نام استیون اسپیلبرگ را به عنوان کارگردان و یا تهیه‌کننده دارند. در بخش تجربه این شماره می‌خوانید که چطور این کارگردان سرشناس هالیوود در فهرست میلیاردرهای جهان هم قرار دارد و کارآفرینان از تجربه او در دنیای سینما چه درس‌هایی می‌توانند بگیرند. در بخش کارآفرین زندگی و کسب و کار گرایم هارت، سرشناس‌ترین چهره سرمایه‌گذاری به شیوه خرید استقراضی در نیویورک را می‌خوانید. کسی که در ۱۵ سالگی مدرسه را رها کرد تا به صافکاری ماشین مشغول شود اما بعدتر بدون اینکه دیپلم گرفته باشد وارد دانشگاه شد تا مدیریت کسب و کار بخواند.

### زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

برای نگاه این شماره دستم برای انتخاب سوژه بیش از اندازه باز بود. آخر چیزی که الان کم نداریم بحران است. از بحران‌های اجتماعی گرفته تا بحران‌های اقتصادی. اما خوب، ما یک نشریه اقتصادی هستیم و برای همین ۱۰ بحران را به عنوان منشأ بحران‌های دیگر در حوزه اقتصادی و اجتماعی انتخاب کردیم و درباره آن‌ها نوشتیم. یکی از مهم‌ترین نکاتی که در انتخاب این بحران‌ها به آن توجه کردیم، جبران‌ناپذیری آثار آن بود چون می‌خواستیم متفاوت از مسئولانی که نگاه کوتاه‌مدت دارند، به این

بحران‌ها نگاه کنیم. در بخش تورم، به این پرداختیم که تورم بالا و مزمن در اقتصاد با روح و روان جوان‌ها چه می‌کند؟ در بخش مهاجرت علاوه بر شرایط دهه ۹۰ آمار سال‌های گذشته را هم بررسی کردیم و گفتیم که مهاجرت نخبگان چه بلایی سر کشور می‌آورد. در بخش سرمایه اجتماعی هم به اصلی‌ترین شاخص‌ها در سنجش سرمایه اجتماعی پرداختیم و از جبران‌ناپذیری چالش‌های ناشی از آن گفتیم. درباره بقیه بحران‌ها مثل بیکاری، فقر و امنیت غذایی در گزارش نگاه این شماره بخوانید. البته حالتان بد می‌شود اما خوب، دانستن این اطلاعات برای فهماندن بعضی حرف‌ها به بعضی‌ها لازم است.

### مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره همچنان گزارش‌هایی در مورد تأثیر همه‌گیری کرونا و شرایط اقتصادی دنیا در روزهای پساکرونا گردآوری شده است. تأثیر این بحران روی میزان ثروت و پس‌انداز در دنیا چشمگیر بود ولی باز هم اصلی‌ترین منفعت به طبقات بالای اقتصادی رسید. از طرف دیگر پیش‌بینی‌های مختلفی که در مورد بازار نفت ارائه می‌شود و احتمال صعود یا سقوط قیمت این منبع ارزشمند انرژی در دنیا نیز در گزارش‌های مجزایی مورد بررسی قرار گرفته است. کربن‌زدایی که پیام اصلی اجلاس گلاسکو بود به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته و به این سوال پاسخ داده شده که آیا می‌توان صنعت رمزارزها را بدون استفاده از سوخت‌های فسیلی فعال و در حال رشد حفظ کرد. قیمت مسکن که یکی از چالش‌های مهم دنیا طی دو سال اخیر بوده است، در یک گزارش مجزا مورد بررسی قرار گرفته است و گران‌ترین شهرهای دنیا از نظر قیمت مسکن معرفی شده‌اند.

### محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

قیمت‌گذاری دستوری چالشی است که سال‌ها اقتصاد ایران را فلج کرده، از تولیدکننده گرفته تا مصرف‌کننده. حالا دولت سیزدهم هم در دام این هیولای اقتصادی افتاده و با تصمیمات هیجانی خود، به دنبال آن است که کنترل بازار را به دست گیرد؛ بازار چموشی که تا به حال در دام هیچ یک از این سیاست‌ها نیفتاده و تا توانسته به آنها پانک زده است. حالا نرخ‌گذاری و تثبیت قیمت‌ها در مورد بسیاری از کالاها به یک سیاست دولت تبدیل شده و باز هم قصه همان قصه است و شکست حتمی. ■



## بیست و هشتمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد بررسی تبعات پارانه انرژی و همه‌گیری کرونا بر اقتصاد ایران

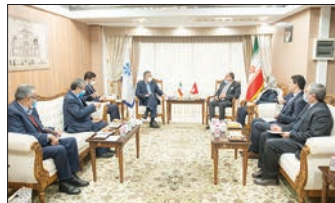
بیست‌وهشتمین نشست اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، صبح سه‌شنبه ۲۵ آبان‌ماه برگزار شد. نمایندگان بخش خصوصی در این نشست به بیان و بررسی مهم‌ترین مسائل روز اقتصاد کشور و مشکلات پیش روی فعالان اقتصادی پرداختند. در این نشست همچنین گزارش‌هایی در مورد میزان پارانه انرژی در ایران و جهان و آثار و تبعات آن بر اقتصاد ایران، آثار همه‌گیری کرونا بر اقتصاد و عملکرد مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق تهران ارائه شد و در مورد آن‌ها بحث و بررسی صورت گرفت. در این نشست، رئیس اتاق تهران سخنان خود را با پرداختن به ضرورت حضور هرچه سریع‌تر و بیشتر نمایندگان دولت در جلسات هیئت نمایندگان اتاق آغاز کرد. مسعود خوانساری با اشاره به اینکه وزیر کشاورزی چهار نفر از پنج نماینده این وزارتخانه در ترکیب هیئت نمایندگان را معرفی کرده است، گفت: متأسفانه وزارت محترم صمت با گذشت نزدیک به چهار ماه از شروع فعالیتش، هنوز نمایندگان خود را معرفی نکرده در حالی که حضور نمایندگان این وزارتخانه در جلسات هیئت نمایندگان اتاق می‌تواند در بهبود کیفیت مباحث و همفکری برای حل مشکلات بسیار مفید و راه‌گشا باشد. خوانساری ادامه داد: امروز دولت، همه ارکان نظام و ما به عنوان بخش خصوصی مهم‌ترین وظیفه‌ای که بر عهده داریم این است که امید را به جامعه برگردانیم؛ متأسفانه ناامیدی، نگرانی و استرس در جامعه زیاد است و آثار آن در مهاجرت نخبگان و فرار سرمایه مشاهده می‌شود و در بلندمدت خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای اقتصاد کشور به همراه خواهد داشت.

## تلاش برای احیای مناسبات اقتصادی ایران و تونس با اولویت بخش خصوصی - ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

سفیر جمهوری تونس، طی ملاقات با رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، تعاملات سیاسی میان دو کشور ایران و تونس را در سطح عالی توصیف کرد؛ با این حال، همکاری‌های اقتصادی و تجاری دو کشور را در نقطه مطلوب ندانست و از جمله ابزارها برای تقویت مناسبات اقتصادی دو طرف را ارتباط تنگاتنگ میان اتاق‌های بازرگانی دو کشور عنوان کرد. در این دیدار مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران، از آمادگی این اتاق برای آغاز دور تازه مناسبات اقتصادی دو کشور، خبر داد و در این باره ایجاد بستری برای معرفی و شناخت تجار و کارآفرینان ایران و تونس به یکدیگر و آگاهی از ظرفیت‌های اقتصادی دو کشور را ضروری دانست. خوانساری در این رابطه یادآور شد که پیوند مستقیم میان فعالان اقتصادی دو کشور می‌تواند از طریق برگزاری وبینارهای دوسویه، احیا شود و در این زمینه، اتاق تهران آمادگی برپایی وبینار توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و تونس را دارد. او در عین حال، پیشنهاد تعیین روز تونس و برگزاری نمایشگاه مجازی از توانمندی‌ها و تولیدات بنگاه‌های دو کشور را با سفیر جمهوری تونس در تهران، مطرح کرد که مورد استقبال او قرار گرفت و مقرر شد طی هماهنگی با اتاق یا نهاد متولی بخش خصوصی در تونس، مقدمات برپایی این رویداد مجازی فراهم شود.

## رسیدگی به اختلافات بخش خصوصی و سازمان مالیات در حضور معاون دادگستری تهران - ۱۴۰۰/۰۸/۳۰

هشتاد و یکمین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در محل اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این نشست نمایندگان بخش خصوصی، یکی از آرای شورای عالی مالیاتی را مورد نقد و بررسی قرار دادند. این در حالی بود که مسعود ستایشی، معاون رئیس کل دادگستری تهران نیز در این جلسه حضور داشت و پس از استماع سخنان معترضان به رای چندی پیش شورای عالی مالیاتی که حکم معافیت تسعیر ارز صادرات را نقض کرده‌است، نقد حقوقی خود را به این رای اعلام کرد و راهکار طرح دعوی پیرامون آن در دیوان عدالت اداری را پیش پای بخش خصوصی گذاشت. در ابتدای این جلسه، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، با اشاره به فصل بودجه‌نویسی که پیش روی دولت سیزدهم قرار گرفته، تنظیم و تدوین سندی را که تورمزا نباشد ضروری دانست و گفت: جدی‌ترین موضوعی که بودجه‌نویسان باید در نظر داشته باشند، معضل تورم در اقتصاد ایران است که طی سال‌های اخیر روند فزاینده آن، آسیب جدی به مردم و کسب‌وکارها وارد کرده‌است. خوانساری در بخش دیگری از سخنانش، به رد لایحه دوفوریتی دولت در رابطه با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، در مجلس اشاره کرد و با تأکید بر اینکه بلاتکلیف ماندن سرنوشته ارز ترجیحی در اقتصاد کشور، به صلاح نیست، افزود: یکی از عوامل افزایش پایه پولی در کشور ارز ۴۲۰۰ تومانی است. بنابراین دولت و مجلس باید نسبت به تعیین تکلیف این نرخ هرچه سریع‌تر اقدام کنند.



## بازدید از اولین بازارچه قطعات خودروسازی سایپا - ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در بازدید از اولین بازارچه قطعات گروه خودروسازی سایپا، با امکانات و خدمات قابل عرضه در این بازارچه آشنا شد. بازارچه قطعات یدکی سایپا که خردادماه امسال بازگشایی شد، در ساختمان تاریخی و بازسازی‌شده جیب واقع در خیابان اکباتان و محله چراغ‌برق مستقر است و به محلی برای عرضه قطعات اصل و باکیفیت خودروسازی سایپا تبدیل شده‌است. مسعود خوانساری در این بازدید به همراه محمدرضا نجفی‌منش عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و از کارآفرینان فعال در صنعت خودرو، ضمن آشنایی با قطعات و محصولات از گروه خودروسازی سایپا که در محل این بازارچه به نمایش گذاشته شده، با اعضای هیئت مدیره این بازارچه صنعتی، پیرامون رویکردها و برنامه‌های این مرکز بازرگانی و خدماتی به گفت‌وگو نشست. به گفته سیدمحمدرضا موسوی رئیس هیئت مدیره بازارچه قطعات گروه خودروسازی سایپا، مرکز یاد شده با هدف تغییر رویکردها در مدیریت زنجیره تامین و توزیع قطعات یدکی این شرکت خودروسازی ایجاد شده‌است و علاوه بر تهران، تجهیز این بازارچه در قائم‌شهر نیز آغاز شده و استقرار آن در استان‌های اصفهان، خراسان رضوی و همدان نیز در گام‌های بعدی قرار دارد.

## صادرات، دغدغه اصلی بخش خصوصی - ۱۴۰۰/۰۹/۰۶

رئیس سازمان توسعه تجارت کشور در نشستی که صبح شنبه ششم آذرماه در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، مهمان نمایندگان تشکلهای بخش خصوصی بود تا پیشنهادها و انتقادات آن‌ها را در مورد فرآیند تجارت خارجی به‌ویژه صادرات بشنود و راهکارهای این سازمان را با آنان مطرح کند. در این نشست که با حضور رئیس و دبیرکل اتاق تهران و جمعی از روسا و دبیران تشکلهای بخش خصوصی و تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران برپا شد، به مشکلات متعدد حوزه صادرات از جمله تعهد بازگشت ارز حاصل از صادرات، مالیات بر ارزش افزوده، نرخ پایه کالاهای صادراتی، مشکلات ثبت سفارش مواد اولیه و ماشین‌آلات و... پرداخته شد. رئیس اتاق بازرگانی تهران در این نشست گفت: اکنون بزرگ‌ترین دغدغه کشور صادرات است و چنانچه موانع صادرات برطرف شود، شاید بسیاری از مشکلات حل شود. او در ادامه با بیان اینکه وضعیت نامساعد اقتصاد بر کسی پوشیده نیست، افزود: چنین به نظر می‌رسد که امسال، سخت‌ترین دوران اقتصادی پس از انقلاب باشد و با وجود کسری بودجه، نرخ تورم بهبود پیدا نکند؛ مگر آنکه صادرات با رونق زیادی مواجه شود. البته در دو الی سه سال گذشته، به دلیل برخوردهای بانک مرکزی، صادرات لطافت بسیاری متحمل شده و با این حال، ما بسیار امیدوار هستیم که با تصدی آقای پیمان‌پاک در سازمان توسعه تجارت که هم جوان و هم آگاه به مسائل این حوزه هستند، بتوانیم بهبودی در صادرات حاصل کنیم. در ادامه این نشست، علیرضا پیمان‌پاک رئیس سازمان توسعه تجارت ایران، در سخنانی بر دستیابی به راه‌حلهای عملیاتی برای رفع چالش‌های صادرات غیرنفتی کشور با کمک تشکلهای و فعالان بخش خصوصی تأکید کرد و افزود: ایده‌های مطرح‌شده از سوی بخش خصوصی را باید به پروژه تبدیل کرد و در این زمینه، سازمان توسعه تجارت آمادگی کامل دارد تا با همکاری مستقیم با اتاق بازرگانی و تشکلهای بخش خصوصی، پروژه‌های مشخص را تدوین و ایده‌ها و راهکارهای بخش خصوصی را عملیاتی کند.







## تغییرات اقلیمی: وضعیت اضطراری برای همه



فیلیپو گراندی

تحلیل گر الجزیره

هیچ یک از پیش بینی هایی که این روزها از آینده صورت می گیرد، خوشبینانه نیست. بسیاری از کشورها اهدافی برای ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ در زمینه کاهش انتشار کربن برای خود در نظر گرفته اند اما باز هم پیش بینی ها روزهای چندان خوبی را نشان نمی دهند. برای میلیون ها نفر در سرتاسر این کره خاکی، تغییرات اقلیمی به حقیقتی در زندگی معمولی و روزانه تبدیل شده است. مهم ترین افرادی که این روزها در معرض آسیب های تغییرات اقلیمی قرار دارند، پناهندگانی هستند که به دیگر کشورها گریخته اند. این افراد بیش از بقیه در معرض آسیب هایی نظیر سیل و طوفان قرار دارند. خطرات ناشی از تغییرات اقلیمی زندگی همه را به خطر انداخته و به همین خاطر باید همه کشورها با هم فکری برای آن کنند. هرچه تاخیر ما برای مقابله با تغییرات اقلیمی پیشتر باشد، احتمال اینکه دیگر نتوانیم وضعیت را به حالت قبل بازگردانیم بیشتر خواهد بود.

## صنعت خودرو: سرمایه گذاران به دنبال آینده اند



کانار سن

تحلیل گر بلومبرگ

شاید خودروهای مدل بنزینی هنوز رایج باشند اما ظاهراً سرمایه گذاران تمایل دارند بیشتر سرمایه و پول خود را روی آینده متمرکز کنند. آن ها ترجیح می دهند به جای اینکه روی صنعتی سرمایه گذاری کنند که به زودی از بین خواهد رفت، سرمایه خود را روانه ساخت خودروهای برقی کنند چرا که می دانند آینده از آن خودروهای برقی است. بررسی رفتارهای سرمایه گذاران در صنعت خودرو نشان می دهد عمده آن ها ترجیح می دهند خودروهای برقی را در اولویت سرمایه گذاری های خود قرار دهند. به این ترتیب انتظار می رود که بازار خودرو در آینده شکلی متفاوت از امروز داشته باشد چرا که سرمایه گذاران به سرمایه گذاری در بازاری متفاوت تمایل نشان می دهند. با توجه به شرایط فعلی در جهان، انتظار می رود تقاضا هم برای خودروهای برقی در آینده افزایش پیدا کند و به این ترتیب صنعت خودروهای برقی، صنعتی سودده خواهد بود.

## کره جنوبی: کشوری مملو از ناامیدی



کاترین پارک

تحلیل گر حوزه توسعه

سریال «بازی مرکب» یا «بازی ماهی مرکب» به خوبی نشان می دهد که کره جنوبی این روزها با ناامیدی دست و پنجه نرم می کند. جوانان و کی پاپ در میان سلبریتی های این کشور می درخشند. صنعت سینما و موسیقی این کشور را جوانان تشکیل داده اند. اما همان دنیای وارونه ای که در سریال بازی مرکب دیده می شود، در کره جنوبی بر زندگی مردم، به ویژه جوانان این کشور حاکم است. پادارمان شهری که در این سریال کره ای به تصویر درآمده در حقیقت وضعیت جامعه کره جنوبی را نشان می دهد. جامعه ای که با جوانان و ناامیدی ترکیب شده است. از سال ۲۰۰۷ تاکنون، نخستین دلیل مرگ جوانان در کره جنوبی، خودکشی بوده است. نرخ بالای خودکشی در میان جوانان در این کشور نشان می دهد که این کشور زیر بار ناامیدی قد خم کرده است. به علاوه فقر هم به یکی از مهم ترین دغدغه های مردم در این کشور تبدیل شده است.

## فیس بوک: مسخ مارک زاکربرگ



ایموزن وست نایتز

تحلیل گر گاردین

برخی شرکت ها به قدری سمی هستند که برندسازی مجدد آن ها هیچ دردی در درمان نخواهد کرد. یکی از این شرکت ها، فیس بوک است. مارک زاکربرگ به خیال خودش، فیس بوک را مجدداً برندسازی می کند اما حقیقت این است که او مسخ شده و رسوایی های حاصل از فیس بوک به این سادگی از یاد کسی نخواهد رفت. فیس بوک تمام اطلاعات کاربران را در فضای مجازی فروخته و رسوایی هایش به دنیای واقعی ما آمده است. حالا صرفاً با تغییر نام و برند، نمی توان انتظار معجزه برای فیس بوک داشت. دوران فیس بوک به پایان رسیده اما کاربران این دوره را به پایان نرسانده اند بلکه صاحبان این شرکت با اقدامات اشتباه خود منجر به این اتفاق شده اند. آن ها بارها با اطلاعات و داده های به دست آمده از کاربران را به دیگر شرکت ها و افراد فروختند. حالا صرفاً عوض شدن نام برند این شرکت، نمی تواند تغییری در وضعیت آن ایجاد کند و این اقدامی است که کارکنان در آن نقشی ندارند. زاکربرگ خودش این بحران را برای خودش ایجاد کرد.

## چین: اقدامات کوتاه مدت برای اهداف بلندمدت



میلیندا لیو

تحلیل گر نیوزویک

همیشه وضعیت در مورد شرایط آب و هوایی و اقلیمی، هشدارآمیز بوده است اما امسال گویی اتفاقات دیگری در حال رخ دادن است. چین با بحران های شدید اقلیمی روبرو شده اما ظاهراً اقدامات موثری برای مقابله با این شرایط در نظر گرفته نشده است. چین یکی از بزرگ ترین مصرف کنندگان زغال سنگ در جهان است. این در حالی است که زغال سنگ جزو آلاینده ترین سوخت های فسیلی در جهان به شمار می آید. واضح است که شرایط اقلیمی به دنبال مصرف این سوخت بدتر خواهد شد. شی جین پینگ، رئیس جمهوری چین ظاهراً به دنبال اهدافی درازمدت برای مقابله با تغییرات اقلیمی است اما اقداماتی که در پیش می گیرد همگی کوتاه مدت هستند و هیچ یک نمی توانند تحولاتی اساسی در زمینه مسائل اقلیمی در این کشور ایجاد کنند. شاید وقت آن رسیده که چینی ها یک بار برای همیشه تصمیم بگیرند و به صورت جدی جلوی مصرف زغال سنگ را بگیرند.

## سوخت های فسیلی: تبلیغ نکنید!



سیلیوا پاستورلی

تحلیل گر الجزیره

اگر نگاهی به تاریخ شرکت های تولیدکننده سوخت های فسیلی بیندازید به خوبی درمی یابید که همیشه تلاش کرده اند به کمک تبلیغات، خودشان را شرکت هایی بی ضرر جلوه دهند. در حالی که فعالان محیط زیست همیشه تلاش کرده اند از آسیب های سوخت های فسیلی به محیط زیست بگویند، تبلیغات و آگهی ها در باره شرکت های تولیدکننده سوخت های فسیلی، چیز دیگری را نشان می دهند. من معتقدم صنعت سوخت های فسیلی برای ادامه حیات خود کاملاً وابسته به تبلیغات و روابط عمومی است. به همین خاطر است که می گویم نباید برای آن ها تبلیغ کرد. از این طریق می توان مانع فعالیت های آن ها و در نتیجه مانع آسیب رسانی به زمین شد. این صنعت سال هاست از طریق تکذیب، از خودش محافظت کرده است. سال هاست که دانشمندان می گویند سوخت های فسیلی، زمین را گرم تر و زیست پذیرتر خواهد کرد. حالا وقت آن رسیده که صنعت تبلیغات هم مسیرش را از این صنعت جدا کند.



## وضعیت صادرات ایران در هفت ماه نخست سال جاری ۱۴۲ کشور مقصد ایران بودند

ایران در هفت ماه امسال به ۱۴۲ کشور دنیا کالا صادر کرده و از ۱۱۰ کشور نیز کالاهای مورد نیاز خود را خریداری کرده است. ایران از ابتدای سال ۱۴۰۰ تا پایان مهرماه، حدود ۹۹ میلیون تن کالا به ارزش تقریبی ۵۵ میلیارد دلار را با کشورهای جهان تبادل کرده است. ۲۰۷۵ میلیون تن کالا به ارزش ۲۷ میلیارد و ۷۴ میلیون دلار در هفت ماه گذشته صادر شده که چین با هفت میلیارد و ۶۸۹ میلیون دلار، عراق با پنج میلیارد و ۴۸۳ میلیون دلار، ترکیه با سه میلیارد و ۳۹۷ میلیون دلار، امارات با دو میلیارد و ۵۹۰ میلیون دلار و افغانستان با یک میلیارد و ۱۲۶ میلیون دلار پنج مقصد اول صادرات کالای ایرانی بودند.

**۵۵ میلیارد دلار**

تجارت ایران در هفت ماهه امسال، ۹۹ میلیون تن کالا به ارزش ۵۵ میلیارد دلار بوده است

## فساد کالاهای اساسی به دلیل توقف در بنادر و گمرکات تداوم رسوب کالا

در حال حاضر ۷ میلیون تن کالای اساسی که عمده آن‌ها ارز ترجیحی دولت را دریافت می‌کنند در بنادر موجودند که از این میزان ۵.۲ میلیون تن روی کشتی‌ها دیپو شده، ۷۰۰ هزار تن در حال تخلیه و ۴ میلیون تن آن در بنادر تخلیه شده که از چند ماه تا چند سال دیپو شده‌اند. طبق اعلام معاونت فنی گمرک، برخی از کالاهای یک و نیم تا دو سال است در بنادر و گمرکات رسوب کرده‌اند و علی‌رغم هشدارها و پیگیری‌های انجام‌شده ترتیب اثری داده نشد و فاسد شده‌اند. در جدیدترین اتفاق ۱۲۰ هزار تن کالای اساسی با ارز ترجیحی فاسد شده‌اند و در این راستا ده‌ها نامه مکاتبه سال ۹۹ صورت گرفت و صراحتاً هشدار داده شد این کالاهای متعلق به بخش دولتی و خصوصی هستند که اکثراً دچار سم آفلاتوکسین شده‌اند. عمده این کالاهای گندم، ذرت، جو، کنجاله سویا، دانه‌های روغنی و سویا هستند.

**۱۲۰ هزار تن**

بر اساس اعلام گمرک، ۱۲۰ هزار تن از کالاهای اساسی با ارز ترجیحی فاسد شدند

## در شش ماه نخست سال جاری رقم خورد

## سه‌م ۶۷.۵ درصدی سرمایه در گردش از وام‌ها

بر اساس آخرین گزارش‌های بانک مرکزی، تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی ۶ ماهه ابتدای سال ۱۴۰۰ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۱۲۴۱۰۸ هزار میلیارد ریال بوده که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۴۵۵۱.۹ هزار میلیارد ریال (معادل ۵۷.۹ درصد) افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی ۶ ماهه ابتدای سال جاری مبلغ ۸۳۷۶.۷ هزار میلیارد ریال معادل ۶۷.۵ درصد کل تسهیلات پرداختی است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۶ ماهه ابتدای سال جاری معادل ۲۹۴۷.۲ هزار میلیارد ریال بوده است که حاکی از تخصیص ۳۵.۲ درصد از منابع تخصیص‌یافته به سرمایه در گردش کلیه بخش‌های اقتصادی (مبلغ ۸۲۷۶.۷ هزار میلیارد ریال) است.

**۵۸ درصد**

تسهیلات پرداختی بانک‌ها به بخش‌های مختلف اقتصادی ۵۸ درصد افزایش پیدا کرد

## رشد بیش از ۴۰ درصدی حجم نقدینگی در پایان شهریور امسال افزایش مستمر پول

بر اساس آمارهای منتشر شده توسط بانک مرکزی، حجم نقدینگی در پایان شهریورماه امسال به ۴ هزار و ۶۷ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان رسید که نسبت به شهریورماه سال گذشته ۵.۴۰ درصد و در مقایسه با حجم نقدینگی در پایان سال قبل ۱۷ درصد رشد داشته است. حجم کل پایه پولی در شهریورماه به ۲ هزار و ۸۹۰ میلیارد تومان رشد به ۵۱۸ هزار و ۹۲۰ میلیارد تومان رسیده است اما فقط در همین ماه ۱۴۶ هزار و ۱۷۰ میلیارد تومان افزوده شده است. این رشد نقدینگی در حالی رخ داده که دولت در شهریورماه نه‌تنها هیچ استقراضی از بانک مرکزی نداشته، بلکه ۵۹۷۰ میلیارد تومان از بدهی خود به بانک مرکزی را بازپرداخت کرده است و این اقدام اثری کاهنده در رشد پایه پولی داشت.

**۱۷ درصد**

حجم نقدینگی شهریور امسال، در مقایسه با حجم نقدینگی در پایان سال قبل ۱۷ درصد رشد داشته است

## دیدار سفیر تاجیکستان با وزیر اقتصاد ایران برای بهبود روابط تجاری در مسیر توسعه

وزیر اقتصاد در دیدار با سفیر تاجیکستان در تهران بر فراهم آوردن مقدمات و پیش‌نیازهای ارتقای سطح روابط اقتصادی دو کشور به سطح ۵۰۰ میلیون یورو تأکید کرد. شادا نوشته است: «در دیدار آقای زاهدی سفیر کشور تاجیکستان در جمهوری اسلامی ایران با وزیر امور اقتصادی و دارایی موضوعات مختلفی در مورد روابط دوجانبه دو کشور به ویژه پس از سفر تاریخی و با اهمیت جناب آقای رئیسی ریاست جمهوری اسلامی ایران به تاجیکستان به عنوان اولین سفر خارجی ایشان مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت.» «خاندوزی در این ملاقات با اشاره به اهتمام کشورمان نسبت به توسعه روابط با کشورهای همسایه و حوزه تمدنی جمهوری اسلامی ایران، بر لزوم برنامه‌ریزی برای توسعه همکاری‌های بلندمدت در حوزه‌های اقتصادی و فنی ایران تأکید کرد.

**۵۰۰ میلیون یورو**

حجم تجارت ایران و تاجیکستان به ۵۰۰ میلیون یورو می‌رسد

## سخنگوی گمرک نقش محصولات کشاورزی در توسعه صادرات ایران را تبیین کرد سه‌م ۶ درصدی کشاورزی از صادرات

سید روح‌الله لطیفی، سخنگوی گمرک اعلام کرده است: در هفت ماهه نخست امسال چهار میلیون و ۶۴۰ هزار تن انواع محصولات کشاورزی، دامی، شیلاتی و غذایی به سایر کشورها صادر شد که با توجه به افزایش قیمت جهانی مواد غذایی به دلیل عدم توجه حرفه‌ای به صادرات، از این فرصت استفاده مناسبی نشده است و نیاز به تشکل‌های حرفه‌ای صادرات محصولات کشاورزی بیش از پیش احساس می‌شود. ارزش این صادرات به ۸۲ میلیارد دلار می‌رسد. به گفته او، ۶ درصد وزن صادرات کشور در هفت ماهه نخست امسال، محصولات کشاورزی و غذایی بوده که از لحاظ ارزش ۳۱۰ درصد ارزش صادرات را به خود اختصاص داده است در صورتی که در سال ۱۷،۹۹ درصد ارزش صادرات کشور مربوط به این کالاها بود.

**۸۰۲ میلیارد دلار**  
۸۰۲ میلیارد دلار محصولات کشاورزی  
در ۷ ماهه امسال صادر شده است

## سرمایه‌گذاری در پارس جنوبی ادامه دارد نیاز صنعت نفت به سرمایه‌گذاری

مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران گفت: برای تکمیل توسعه میدان‌های نفتی و گازی در ۸ سال آینده به ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز داریم که باید از راه‌های متنوع به دنبال تامین آن باشیم. محسن خجسته مهر، در نشست مشترک با حضور رئیس و اعضای کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی که در عسلویه برگزار شد، با بیان اینکه نفت به عنوان یک بنگاه اقتصادی اگر به دنبال سودآوری است برای خدمت بهتر به جامعه و مردم است، گفت: تاکنون ۸۱ میلیارد دلار در پارس جنوبی سرمایه‌گذاری شده است که این امر برای ادامه مسیر توسعه نیازمند توجه ویژه است. او همچنین از لزوم سرمایه‌گذاری ۷ میلیارد دلاری برای اتمام کامل فازهای قبلی پارس جنوبی خبر داد و گفت: برای اینکه طرح‌های جدید به اجرا برسد، حدود ۱۱ میلیارد دلار منابع مالی مورد نیاز است.

**۱۰۰ میلیارد دلار**  
توسعه میدان‌های نفت و گاز  
در ۸ سال آینده به ۱۰۰ میلیارد دلار بودجه نیاز دارد

## نرخ تورم تولیدکننده سالانه بخش برق برای ساعات مختلف اعلام شد هزینه تولید برق افزایش یافت

مرکز آمار نرخ تورم تولیدکننده بخش برق در تابستان ۱۴۰۰ را منتشر کرد. براساس این گزارش نرخ تورم تولیدکننده چهار فصل منتهی به تابستان ۱۴۰۰ (نرخ تورم سالانه) برابر ۳۷٫۷ درصد بود. همچنین نرخ تورم تولیدکننده سالانه بخش برق برای ساعات مختلف اوج‌بار، میان‌بار و کم‌بار، به ترتیب ۳۲٫۸، ۴۲٫۲ و ۳۲٫۷ بوده است. طبق داده‌های مرکز آمار نرخ تورم فصلی تولیدکننده برق در تابستان امسال یک‌دهم درصد بود که در مقایسه با بهار ۱۰٫۱ درصد کاهش داشت. همچنین نرخ تورم تولیدکننده بخش برق نسبت به فصل قبل، برای ساعات مختلف اوج‌بار، میان‌بار و کم‌بار، به ترتیب ۵۱٫۲۸، منفی ۸ درصد بوده است. گزارش مرکز آمار حاکی است نرخ تورم نقطه به نقطه تولیدکننده برق در تابستان ۱۴۰۰ برابر ۱۹ درصد بود. به عبارتی قیمت دریافتی توسط نیروگاه‌های برق به ازای فروش محصول خود به شرکت‌های توزیع برق در تابستان امسال نسبت به سال گذشته ۱۹ درصد افزایش داشته است.

**۳۷ درصد**  
نرخ تورم تولیدکننده  
چهار فصل منتهی به تابستان  
جاری، ۳۷٫۷ درصد برآورد  
شده است

## بی‌توجهی دستگاه‌های دولتی به احکام بودجه ادامه دارد ۲۰ درصد احکام بودجه اجرایی شدند

دیوان محاسبات کشور با ارائه گزارش ۶ ماهه نخست سال درباره اجرای قانون بودجه ۱۴۰۰ به مجلس شورای اسلامی، اعلام کرد: فقط ۲۰ درصد احکام بودجه ۱۴۰۰ اجرایی شده‌اند. براساس این گزارش، از مجموع ۴۱۰ حکم مندرج در قانون بودجه سال جاری، ۸۲ حکم یعنی تنها ۲۰ درصد آن به صورت کامل اجرا شده است، ۲۳۸ حکم معادل ۵۸ درصد دارای عملکرد ناقص بوده و ۹۰ حکم معادل ۲۲ درصد نیز فاقد عملکرد بوده‌اند. بررسی‌ها حکایت از آن دارند که در این مدت، در سامانه سادا ۵۵۸ دستگاه اجرایی اموال خود را ثبت نکرده و یا ناقص ثبت کرده‌اند. همچنین، در سامانه پاکنا از مجموع ۳۸۲ شرکت دولتی، بانک‌ها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت، ۵۵ شرکت اطلاعات پایه‌ای، ۶۳ شرکت صورت‌های مالی، ۵۲ شرکت بودجه، ۸۲ شرکت گزارش عملکرد و نهایتاً ۵۳ شرکت اطلاعات نیروی انسانی خود را ثبت نکرده‌اند.

**۹۰ حکم**  
۲۲ درصد احکام بودجه جاری، معادل ۹۰ حکم،  
فاقد عملکرد بوده‌اند

## تورم کالاهای وارداتی سه‌رقمی شد صنایع شیمیایی، رکورددار تورم تولید

براساس داده‌های اعلامی مرکز آمار، نرخ تورم کالاهای وارداتی مبتنی بر داده‌های ریالی در سال ۹۹ نسبت به سال قبل، ۴۷۵٫۱ واحد درصد است که در مقایسه با تورم سال ۱۳۹۸ که برابر با ۳۰۴٫۵ درصد بود حدود ۱۷۰٫۶ واحد درصد افزایش داشته است. همچنین تغییرات شاخص قیمت کالاهای وارداتی مبتنی بر داده‌های دلاری در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال قبل، ۳۹۵٫۵ درصد است که در مقایسه با تورم سال ۱۳۹۸ که برابر با ۳۱۰٫۱ درصد بود حدود ۸۴ واحد درصد افزایش داشته است. در گروه‌های اصلی طبقه‌بندی کمترین نرخ تورم سالیانه در بخش ریالی مربوط به گروه «چوب و اشیای چوبی، زغال چوب و چوب پنبه» با ۷٫۹ درصد و بیشترین نرخ مربوط به گروه «محصولات صنایع شیمیایی یا صنایع وابسته به آن» با ۲۵۵٫۴ درصد است. همچنین بیشترین کاهش مربوط به گروه «پوست خام، چرم، پوست‌های نرم و اشیای ساخته‌شده از این مواد» با منفی سه درصد است.

**۱۷۰ درصد**  
نرخ تورم کالاهای وارداتی در سال ۹۹ نسبت به سال قبل آن،  
حدود ۱۷۰٫۶ واحد درصد افزایش داشته

## سازمان‌ها

بانک جهانی بررسی کرد  
بحران جهانی انرژی

تولید و مصرف انرژی جزو مهم‌ترین چالش‌ها در دنیای امروز است. اقتصادها برای رشد و توسعه به تولید و مصرف انرژی نیاز دارند. اما همین انرژی می‌تواند در قالب سوخت‌های فسیلی به محیط زیست آسیب برساند. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهای ثروتمند و اقتصادهای توسعه‌یافته برای کاهش فقر و افزایش رشد اقتصادی، مصرف انرژی را افزایش می‌دهند. اما همین افزایش مصرف انرژی و سوخت‌های فسیلی منجر به افزایش انتشار کربن در زمین خواهد شد. دسترسی افراد به انرژی هنوز معضل است و افراد زیادی در کشورهای فقیر و اقتصادهای در حال توسعه، هنوز به انرژی‌هایی نظیر برق دسترسی ندارند.

**۷۶۰ میلیون نفر** از مردم جهان در کشورهای فقیر بدون دسترسی به انرژی برق زندگی می‌کنند و از رفاه محروم‌اند

صندوق بین‌المللی پول تحلیل کرد  
تهدیدی برای همه جهانیان

مردم جهان برای اینکه از تهدیدهای تغییرات اقلیمی رهایی پیدا کنند باید اقداماتی جدی‌تر در این زمینه داشته باشند در غیر این صورت اهدافی که تعیین می‌کنند صرفاً اهدافی بلندپروازانه خواهد بود. بیش از ۱۳۵ کشور جهان اهدافی را برای سال‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ در نظر گرفته‌اند تا انتشار کربن را کاهش دهند با این حال، به نظر می‌رسد هیچ کشوری به صورت جدی در این زمینه اقدامی نداشته و برنامه‌ای را عملیاتی نکرده‌است. البته عمده تمرکز باید روی کشورهای پیشرفته و اقتصادهای توسعه‌یافته باشد. آن‌ها نقش مهم‌تری در آلاینده‌گی جهان دارند. برای مثال کشورهای نظیر چین و آمریکا باید اقداماتی جدی‌تر و سریع‌تر داشته باشند تا جهان را نجات دهند.

**۴۳ درصد** از انتشار کربن در کشورها و اقتصادهای پیشرفته تا سال ۲۰۳۰ طبق تعهدات آن‌ها، کاهش پیدا خواهد کرد

## سازمان ملل اعلام کرد

## صعود قیمت مواد غذایی

قیمت مواد غذایی به بالاترین میزان خود در یک دهه گذشته رسیده‌است. افزایش تقاضا از یک سو و بحران در زمینه تولید و کشاورزی از سوی دیگر باعث شده قیمت مواد غذایی به بالاترین میزان برسد. در ماه اکتبر، قیمت مواد غذایی برای سومین ماه متوالی روندی صعودی را تجربه کرد. عمده افزایش قیمت مربوط به قیمت گندم و محصولات کشاورزی بوده‌است. شاخص‌های فائو هم نشان می‌دهد که تقریباً تمامی مواد خوراکی و غذایی، افزایش ارزش داشته‌اند. آخرین باری که قیمت مواد غذایی این افزایش قیمت را تجربه می‌کرد مربوط به جولای ۲۰۱۱ بود. اما حالا ظاهراً کرونا توانسته بحران مواد غذایی را تشدید کند. کالایی که بیش از همه افزایش قیمت داشته، گندم بوده که اصلی‌ترین دلیلش، کاهش صادرات از کشورهای نظیر کانادا، روسیه و آمریکا بوده‌است. البته انتظار می‌رود که طی سال‌های آتی شرایط تا حدودی در این زمینه بهبود پیدا کند.

**۳۰ درصد**، افزایش قیمت مواد غذایی در ماه اکتبر بوده که بیشترین افزایش قیمت طی یک دهه گذشته به شمار می‌آید

## فائو گزارش داد

## کشاورزی، عامل اصلی جنگل‌زدایی

سال‌هاست که گفته می‌شود توسعه کشاورزی به شکلی غیراصولی منجر به نابودی جنگل‌ها خواهد شد. اکنون مطالعات نشان می‌دهد ۹۰ درصد از جنگل‌زدایی که در جهان شاهد آن هستیم ناشی از توسعه غیراصولی کشاورزی است. کشاورزان برای توسعه زمین‌های کشاورزی، جنگل‌ها را نابود می‌کنند و به این ترتیب به عاملی مهم برای آسیب به زمین تبدیل می‌شوند. البته توسعه زیرساخت‌ها از دیگر عواملی هستند که منجر به جنگل‌زدایی و از بین رفتن درختان می‌شوند. این اتفاقات در حالی رخ می‌دهد که گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی به مهم‌ترین بحث در دنیای امروز تبدیل شده‌است.

**۹۰ درصد** از جنگل‌ها به دلیل توسعه غیراصولی زمین‌های کشاورزی از بین می‌روند

## سازمان بهداشت جهانی مطرح کرد

## استراتژی سرعت‌بخشی به واکسیناسیون

همه‌گیری کرونا در زمین ریشه‌کن نخواهد شد مگر اینکه همه کشورها به شکلی یکسان و برابر به واکسن دسترسی پیدا کنند. اما کشورهای فقیر نمی‌توانند به سادگی این کالا را تهیه کنند. به همین خاطر است که نهادها و سازمان‌های بین‌المللی دست به کار شده‌اند و تلاش دارند به کمک استراتژی سرعت‌بخشی به فرایند واکسیناسیون، این کالا را در اختیار همه مردم جهان قرار دهند. برای اجرای این طرح بیش از ۲۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری شده‌است. طبق این سرمایه‌گذاری، تا سال ۲۰۲۲ عمده افراد در کشورهای فقیر به واکسن دسترسی پیدا خواهند کرد. جوامع پیشرفته از این طریق می‌توانند شرایط را برای افرادی که در کشورهای فقیر زندگی می‌کنند هم بهبود ببخشند.

**۲۳,۴ میلیارد دلار** سرمایه‌روانه طرح سرعت‌بخشی به واکسیناسیون در کشورهای فقیر شده که قرار است دسترسی افراد را تا سال ۲۰۲۲ افزایش دهد

کاخ سفید اعلام کرده که اوپک به همراه متحدان خود، به ویژه روسیه، بهبود اقتصاد جهانی را به خطر انداخته‌اند. ظاهراً این کشورها جلوی تولید بیشتر نفت را گرفته‌اند و از این طریق تلاش می‌کنند قیمت نفت را بالا نگه دارند. این در حالی است که اقتصادها برای بهبود در دوران پس از کرونا، دوباره به نفت نیاز دارند.

## رسانه‌ها

### کاردین اعلام کرد

## بازی توییتری ایلان ماسک

ایلان ماسک، سرمایه‌گذار و مدیر شرکت تسلا بیش از ۶۲ میلیون دنبال کننده در توییتر دارد. او توانسته به کمک همین دنبال کنندگان، جنجالی بزرگ در بازار خودرو به راه بیندازد. چندی پیش او در توییتر از دنبال کنندگان خود پرسید آیا باید ۱۰ درصد از سهام شرکت تسلا را بفروشد یا خیر. این کارآفرین اعلام کرد که کاملاً مطابق نظرات دنبال کنندگانش عمل خواهد کرد. اکثر شرکت کنندگان در این نظرسنجی گفتند که او باید سهامش را بفروشد. بیش از ۷۰۰ هزار نفر در این نظرسنجی شرکت کردند. ارزش سهامی که او قصد دارد از این طریق بفروشد حدود ۲۱ میلیارد دلار خواهد بود. واضح است که این اقدام او می‌تواند بازار را تکان دهد.

۱۰ درصد از سهام شرکت تسلا

معادل ۲۱ میلیارد دلار ارزش دارد که ماسک طبق نظرسنجی آن را می‌فروشد

### الجزیره بررسی کرد

## امید به بازار کار آمریکا بازگشت

بازار کار در آمریکا برای دو ماه متوالی وضعیت مایوس کننده داشت. اما بالاخره در ماه اکتبر، شرایط برای بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تغییر کرد. البته این کشور هنوز هم با معضل کمبود نیروی کار مواجه است. اصلی‌ترین دلیل برای بهبود اوضاع کار در آمریکا، کاهش فشارهای ناشی از همه‌گیری کرونا است. البته هنوز هم میانگین نرخ استخدام و اشتغال، پایین است. نرخ بیکاری در ماه اکتبر در بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، ۴٫۶ درصد بود. همه‌گیری باعث شده بسیاری از افراد شغل خود را از دست بدهند اما حالا دوباره اقتصاد در مسیر بهبود قرار گرفته‌است. به این ترتیب بازار اشتغال هم نسبتاً تغییر کرده و بهبود یافته‌است.

۵۳۱ هزار شغل در ماه اکتبر

در بازار کار آمریکا ایجاد شد که بهبود پس از دو ماه روند نزولی را نشان می‌داد

### سی‌ان‌ان بیزینس گزارش داد

## ارز قلبی بازی مرکب

این روزها همه نام سریال «بازی مرکب» را شنیده‌اند. چند وقت پیش رمزارز دیجیتالی بازی مرکب هم وارد بازار شد. ماجرا از این قرار بود که افراد می‌توانستند رمزارز بازی مرکب را خریداری کنند و بعد به کمک آن در بازی مرکب که قرار بود به صورت آنلاین و مشابه بازی سریال برگزار شود، شرکت کنند. ماجرا به قدری جذاب بود که بسیاری از سرمایه‌گذاران خیلی زود جذب این رمزارز شدند و آن را خریداری کردند. بسیاری از تحلیل‌گران هم هشدار دادند که چون این رمزارز پیش از آغاز بازی قابلیت فروش ندارد، امکان دارد که تقلبی باشد. استقبال سرمایه‌گذاران باعث افزایش قیمت این رمزارز شد و پس از فروش بیش از ۲ میلیون دلار از این رمزارز، توسعه‌دهندگان آن که مشخص نیست چه کسانی هستند، همه پول‌ها را ربودند. این نخستین باری نیست که سرمایه‌گذاران کم‌تجربه در بازار رمزارز با چنین کلاهبرداری‌هایی مواجه می‌شوند و قطعاً آخرین بار هم نخواهد بود.

۲۸۶۱

دلار ارزش هر رمزارز بازی مرکب با عنوان «اسکوئید» بود که کلاهبرداری از آب درآمد و ارزش آن به صفر رسید

### رویترز خبر داد

## سقوط واردات نفت چین

واردات نفت چین در ماه اکتبر به پایین‌ترین میزان خود در سه سال گذشته رسید. دلیل اصلی هم مقاومت در برابر افزایش قیمت بود. پالایشگاه‌های دولتی خرید را متوقف کردند و پالایشگاه‌های خصوصی هم از طرف دولت محدود شدند و اجازه واردات پیدا نکردند. چین در حال حاضر بزرگ‌ترین واردکننده نفت در جهان است. این کشور که در ماه‌های گذشته بیش از ۹ و ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز وارد می‌کرد، در ماه اکتبر روزانه ۸٫۹ میلیون بشکه نفت وارد کرده‌است. این رقم در معادلات بازار جهانی نفت اثر بسیاری بر جای خواهد گذاشت. چین در حال حاضر با افزایش جهانی قیمت نفت مقابله می‌کند و از این طریق سعی دارد قیمت این کالا را پایین بیاورد. این در حالی است که تولید کنندگان نفت با بهبود شرایط کرونایی انتظار داشتند تقاضا برای نفت افزایش پیدا کند. در واقع چین معادلات آن‌ها را به هم زده‌است.

۸٫۹ میلیون بشکه نفت در روز در ماه اکتبر

وارد چین شده که پایین‌ترین میزان واردات از سپتامبر ۲۰۱۸ تاکنون به شمار می‌آید

### الجزیره بررسی کرد

## اقدامات انقلابی بایدن

دموکرات‌ها در آمریکا این روزها حساسی جنجال به پا کرده‌اند. جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا دو طرح کلیدی را به رأی گذاشته که یکی برای اجرای برنامه‌های مرتبط با مالیات است و دیگری، طرحی در رابطه با بهبود شرایط زیرساختی در آمریکاست. البته طرح دوم بیشتر با این انگیزه ارائه شده که بازار اشتغال را در آمریکا متحول کند. در واقع بایدن تلاش دارد به کمک پروژه‌های زیرساختی از یک طرف بازار کار را به تحرک درآورد و از طرف دیگر تلاش می‌کند از این طریق بسیاری از صنایع نظیر صنعت فولاد را از ورشکستگی نجات دهد. حالاً نوبت به مجلس آمریکا رسیده تا این طرح‌ها را بررسی و تایید کنند. اگر مجلس با ارائه بودجه قریب به ۳ تریلیون دلاری برای این طرح‌ها موافقت کند، اقتصاد آمریکا شاهد تحولاتی بزرگ خواهد بود.

۱٫۲۵ تریلیون دلار ارزش طرحی است

که بایدن برای بهبود زیرساخت‌ها در آمریکا ارائه کرده‌است



## معاملات ملک افت کرد کاهش قیمت مسکن

بررسی آمارهای بانک مرکزی درباره بازار مسکن نشان می‌دهد. روند نزولی رشد نقطه به نقطه قیمت مسکن معامله شده در شهر تهران در ماه گذشته تداوم یافت؛ بر این اساس متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده در شهر تهران در مهر ماه سال جاری نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۸،۴ درصد افزایش یافته است، این در حالی است که رشد این نرخ در فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد و شهریور ماه ۱۴۰۰ به ترتیب، ۶۹،۷، ۵۶،۶، ۴۳،۷ و ۳۴،۵ درصد بوده است.

بررسی آمارهای بانک مرکزی درباره بازار مسکن نشان می‌دهد که این بازار همزمان با رکود به مرحله کاهش قیمت رسیده است. متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران در مهرماه سال جاری ۳۱ میلیون و ۶۳۱ هزار تومان بود که نسبت به ماه قبل ۰،۲ درصد کاهش نشان می‌دهد. همچنین تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به حدود ۵،۵ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب معادل

# ۱۸.۴

درصد

رشد قیمت مسکن در  
مهر ۱۴۰۰ نسبت به  
مهر ۹۹

# ۴۸.۴

درصد

افزایش اجاره مسکن  
در تهران در مهر  
۱۴۰۰ نسبت به مهر  
۹۹

| درصد تغییر                | مقطع زمانی      |          |             | متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان) |
|---------------------------|-----------------|----------|-------------|---------------------------------------|
|                           | نسبت به ماه قبل | مهر ۱۴۰۰ | شهریور ۱۴۰۰ |                                       |
| نسبت به ماه مشابه سال قبل | ۱۸،۴            | ۳۱،۶     | ۳۱،۷        | ۲۶،۷                                  |
|                           | -۳۶،۸           | ۵۴۷۱     | ۷۷۸۹        | ۸۶۵۶                                  |

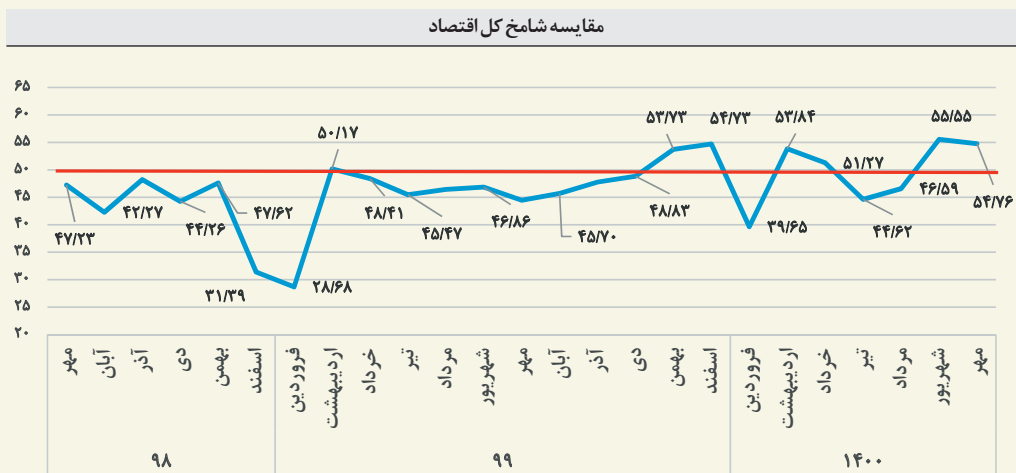
## شاخص مدیران خرید کاهش یافت سقوط شاخص بخش صنعت

شاخص مدیران خرید که به شاخص مشهور است هر ماه با نظرسنجی از فعالان اقتصادی از سوی مرکز پژوهش‌های اتاق ایران انجام می‌شود. این شاخص که عددی بین ۰ تا ۱۰۰ است، هر چه بالاتر باشد، نشان‌دهنده وضعیت بهتری در بنگاه‌های اقتصادی است. طبق نظرسنجی انجام شده از بنگاه‌های اقتصادی کشور، شاخص مدیران خرید برای کل اقتصاد ایران در مهر ۵۴،۷۶ به دست آمده است که گرچه بالای ۵۰ واحد ثبت شده ۰،۷۹ واحد کمتر از ماه قبل است. در این ماه شاخص مدیران خرید (PMI) بخش صنعت کاهش ۶،۸۳ واحدی نسبت به شهریورماه داشته و به ۵۰،۸۳ واحد رسیده است. بخش صنعت در مهرماه با افت قابل توجه میزان سفارش‌های جدید مشتریان مواجه بوده و موجودی مواد اولیه این بخش نیز برای پنجمین ماه پیاپی روند کاهشی داشته است. در مهرماه میزان صادرات کالای بخش صنعت به کمترین مقدار در ۶ ماه اخیر رسیده و میزان فروش محصولات نیز روند کاهشی پیدا کرده است.

# ۳۹

درصد

میزان کاهش شاخص  
موجودی مواد اولیه



# ۳۹

درصد

میزان کاهش  
سفارش‌های جدید  
مشتریان

## شاخص ماهانه قیمت کالاها و خدمات در منطقه خطر نرخ تورم کاهش یافت

# ۶۱.۳

درصد

نرخ تورم بخش  
خوراکی‌ها و

آشامیدنی‌ها در ۱۲  
ماه منتهی به مهر  
۱۴۰۰

نرخ تورم سالانه در مهرماه امسال به ۴۵،۴ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۰،۴ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. نرخ تورم سالانه برای خانوارهای شهری و روستایی به ترتیب ۴۴،۷ درصد و ۴۹،۶ درصد است که برای خانوارهای شهری ۰،۴ واحد درصد کاهش و برای خانوارهای روستایی ۰،۱ واحد درصد کاهش داشته است. نرخ تورم نقطه‌ای در مهر ماه ۱۴۰۰ به عدد ۳۹،۲ درصد رسیده است؛ یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۳۹،۲ درصد بیشتر از مهر ۱۳۹۹ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. نرخ تورم نقطه‌ای مهر ماه ۱۴۰۰ در مقایسه با ماه قبل ۴،۵ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم ماهانه در مهر ۱۴۰۰ به ۳،۷ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰،۲ واحد درصد کاهش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

| گروه‌های اصلی                            | تغییر مهر ۱۴۰۰ نسبت به شهریور ۱۴۰۰ | تغییر مهر ۱۴۰۰ نسبت به مهر ۹۹ |
|--|------------------------------------|-------------------------------|
| خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها                  | ۵                                  | ۶۱،۳                          |
| دخانیت                                   | ۴،۴                                | ۳۱،۵                          |
| پوشاک و کفش                              | ۳،۳                                | ۵۰                            |
| مسکن، آب، برق و سایر سوخت‌ها             | ۳،۶                                | ۲۵                            |
| اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه | ۲،۵                                | ۴۴                            |
| بهداشت و درمان                           | ۲،۴                                | ۳۷،۵                          |
| حمل و نقل                                | ۱،۵                                | ۱۹،۵                          |
| ارتباطات                                 | ۱،۱                                | ۱،۱                           |
| تفریح و امور فرهنگی                      | ۲،۸                                | ۳۶،۱                          |
| تحصیل                                    | ۱۳،۵                               | ۲۶،۳                          |
| رستوران و هتل                            | ۵،۱                                | ۶۷،۳                          |
| کالاها و خدمات متفرقه                    | ۱،۹                                | ۳۶،۸                          |

# ۱.۱

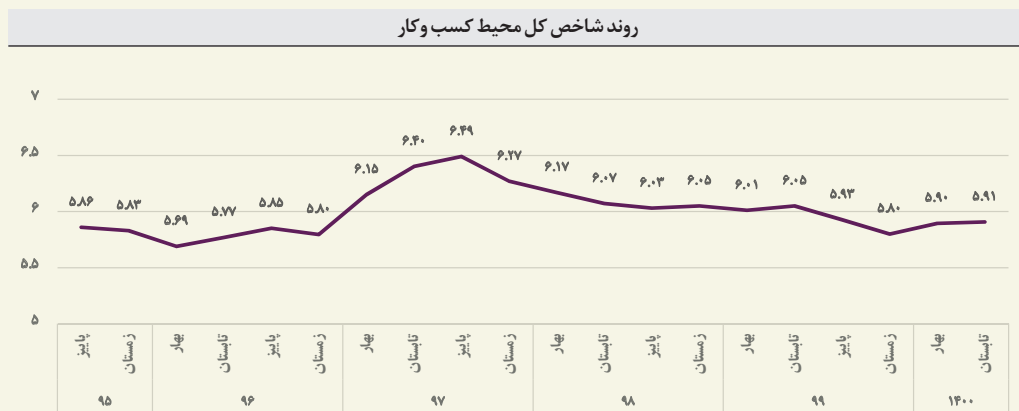
درصد

نرخ تورم بخش  
ارتباطات در ۱۲ ماه  
منتهی به مهر ۱۴۰۰

## تغییر ناچیز وضعیت کسب و کارها در تابستان نسبت به بهار توقف شاخص محیط کسب و کار

بر اساس نتایج حاصل از پایش ملی محیط کسب و کار ایران در تابستان ۱۴۰۰، رقم شاخص ملی، ۵،۹۱ (نمره بدترین ارزیابی ۱۰ است) محاسبه شده که تغییر محسوسی نسبت به وضعیت این شاخص نسبت به ارزیابی فصل گذشته (بهار ۱۴۰۰ با میانگین ۵،۹۰) نداشته است. در تابستان ۱۴۰۰، فعالان اقتصادی مشارکت کننده در این پایش، به ترتیب سه مؤلفه «غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات»، «بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کسب و کار» و «دشواری تأمین مالی از بانک‌ها» را نامناسب‌ترین مؤلفه‌های محیط کسب و کار کشور نسبت به سایر مؤلفه‌ها ارزیابی کرده‌اند. بر اساس یافته‌های طرح، میانگین ظرفیت تولیدی (واقعی) بنگاه‌های اقتصادی شرکت کننده در فصل تابستان معادل ۴۰،۳۲ درصد بوده که نسبت به همین میزان در زمستان گذشته (۳۸،۶۴ درصد)، با افزایش ۱،۶۸ واحدی مواجه شده است. فعالان اقتصادی به‌طور متوسط، میزان تأثیر کرونا بر کسب و کار را ۶،۴۴ ارزیابی کرده‌اند.

روند شاخص کل محیط کسب و کار



# ۴.۵

درصد

میزان بهبود شاخص  
کسب و کار در  
آذربایجان غربی

# ۱۷.۴۴

درصد

میزان تنزل وضعیت  
کسب و کار در استان  
سمنان



## تایم: آخرین فراخوان

کنفرانس گلاسکو رهبران جهان را گرد هم آورد تا آخرین تلاش‌های مشترک ممکن را علیه تغییر اقلیم انجام دهند

مجله تایم مثل بسیاری از شماره‌های قبلی خود از یک نقاشی استفاده کرده است تا رهبران جهان را در یک قاب بنشانند و در تیتربنویس که کنفرانس گلاسکو آخرین فراخوان کشورهای جهان برای کاهش گازهای آلاینده گلخانه‌ای و تلاش مشترک برای مقابله با تغییر اقلیم خواهد بود. در نقاشی‌ای که روی جلد تایم آمده است، شخصیت‌های زیادی حضور دارند، از بایدن گرفته تا نخست‌وزیر هند و گر تا تونبرگ، نوجوان فعال محیط‌زیست. کنفرانس گلاسکو در هفته‌های گذشته از سوی سازمان ملل برگزار شد و رهبران کشورها توافق کردند که با جنگل‌زدایی و انتشار گاز متان، که چندین برابر دی‌اکسید کربن آلاینده‌تر است، مقابله کنند تا بتوانند تا حد امکان از تغییر اقلیم جلوگیری کنند. هر چند که هنوز معلوم نیست این کارها می‌تواند جلوی گرم‌تر شدن ۱.۵ درجه‌ای زمین نسبت به دوران پیش از صنعتی شدن را بگیرد یا نه، اما به هر حال تلاشی بوده که انجام شده است و مجله تایم نیز مثل خیلی از رسانه‌های دیگر به این مسئله حساسیت نشان داده است. جالب این جاست که در نقاشی روی جلد تایم صندلی شی جین‌پینگ، رهبر چین، خالی است در صورتی که چین و آمریکا دو کشوری هستند که مرتکب انتشار بیشترین میزان گازهای گلخانه‌ای در جهان می‌شوند. همچنین تصویر مقوایی ملکه بریتانیا نیز به جمع اضافه شده است. نویسنده تایم می‌گوید جان کری که وزیر امور خارجه اسبق آمریکا و نماینده فعلی محیط‌زیستی بایدن است، توانسته رئیس‌جمهور آمریکا را در اقدامات علیه تغییر اقلیم توجیه و ترغیب کند و آمریکا را به ریل محیط‌زیستی درستی بازگرداند. در زمان دونالد ترامپ، آمریکا از توافق پاریس که مهم‌ترین توافق بین‌المللی اقلیمی بود خارج شد و دولت وقت آمریکا علیه اقدامات محیط‌زیستی جبهه زیادی گرفت. شرکت‌های نفتی و گازی و فعالان حوزه سوخت‌های فسیلی از این اقدام ترامپ استقبال زیادی کردند و او نیز در سیاست‌های خود عملاً تغییر اقلیم را یک امر پیش‌پاافتاده و حتی نوعی جعل و دروغ خواند. اما بایدن از همان زمان تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری بر اقدامات دوستدار محیط‌زیست و لزوم مقابله با تغییر اقلیم تأکید کرد و در نتیجه وقتی هم که پیروز شد، یکی از چهره‌های برجسته دیپلماتیک آمریکا را که جان کری باشد، به نمایندگی خود برای اقدامات محیط‌زیستی و حضور در کنفرانس‌های اقلیمی مثل کنفرانس گلاسکو گمارد.

## هاروارد بیزینس ریویو: موفقیت سریع

چطور می‌توان در نقش جدید با شتابی هر چه بیشتر موفق شد

آخرین شماره دوماهنامه هاروارد بیزینس ریویو جلد خود را به موفقیت سریع در نقش‌های جدید اختصاص داده است. موضوع این طرح جلد درباره این است که اگر کسی وارد یک کسب‌وکار جدید بشود، چطور می‌تواند در سریع‌ترین زمان ممکن به موفقیت دست پیدا کند. هاروارد بیزینس ریویو توصیه‌ها و آموزش‌هایی را در این مطلب ارائه کرده است درباره ساختن روابط استراتژیک سریع در شرکت‌ها و کسب‌وکارها. سردبیر این مجله نیز در سرمقاله‌ای که در ابتدای نشریه نوشته، گفته است که پروژه‌های هر مدیر و فعال کسب‌وکار در واقع آینده او را می‌سازد، بنابراین باید خیلی دقیق به آن‌ها فکر کند و کار خود را پیش ببرد. یکی از این دقیق‌ترین این است که چطور با همکاران و زیردستان روابط کاری را تنظیم کرد و از قبل این روابط به موفقیت‌های کاری و حرفه‌ای رسید. دو مطلب جالب در این شماره به انتشار رسیده است که درباره ارتباط مستقیم کسب‌وکارها با مشتریان است. یکی از مطالب در این باره است که چطور می‌توان یک محصول نامطلوب را که مشتری نمی‌پسندد به او فروخت.

نویسنده توصیه می‌کند که باید درباره آن صحبت کرد و اطلاعات کافی به مشتریان داد و سپس مشتریان را مختار گذاشت که درباره آن محصول تصمیم بگیرند. ممکن است که بنا به شرایطی که مصرف‌کننده دارد، همان محصول را که ایده‌آل نیست و از نظر خیلی از افراد کامل نیست، انتخاب کند و کارش راه بیفتد. مطلب دیگر نیز درباره برندهایی است که مستقیماً با مصرف‌کنندگان ارتباط برقرار می‌کنند و توانسته‌اند نسبت به سایر کسب‌وکارها به رشد بیشتری دست پیدا کنند و در این دوران که خیلی از کسب‌وکارها با رکود مواجه‌اند به رشد خود ادامه دهند. گزارشی درباره تغییر اقلیم و فعالیت‌هایی که کسب‌وکارها متعاقب نشست اقلیمی گلاسکو باید اتخاذ کنند نیز از دیگر مطالب این شماره هاروارد بیزینس ریویو است.

تغییر اقلیم مسئله بسیار مهمی است و طبیعی است که مجلات اثرگذاری مثل هاروارد بیزینس ریویو نیز درباره آن مطلب بنویسد. در این شماره مجله، مطلبی هم می‌خوانید از شرایطی که می‌تواند یک شرکت را به کسب‌وکاری اخلاقی‌تر تبدیل کند تا در آن، کارکنان با احترام بیشتری با هم رفتار کنند و فضایی انسانی بر محیط کار حاکم باشد. در مطلبی دیگر نیز توصیه‌هایی آمده است برای شرکت‌هایی می‌خواهند بوروکراسی‌های معمول را دور بزنند و کارهای خود را با سرعت بیشتری به ثمر برسانند.





### اکنونومیست: دوباره پوتین

عصر جدیدی برای سرکوب‌های رئیس‌جمهوری روسیه فرارسیده است

هفته‌نامه اکنونومیست در آخرین شماره خود، طرحی از ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، را روی جلد آورده است و در تیتراژ اصلی مجله نیز نوشته است: «دوران جدید سرکوب پوتین». این مطلب اکنونومیست نگاهی دارد به رفتارهای اقتدارگرایانه پوتین که در روسیه می‌کند و در قبال منتقدان و مخالفان خود صبر و تحمل نشان نمی‌دهد. پوتین بعد از اینکه توانست پایه‌های حکومت خود را محکم کند، در ظاهر سرکوب‌های سخت مخالفان را کنار گذاشته بود اما اکنونومیست می‌گوید که دوران جدیدی برای سرکوب‌ها آغاز شده است و تلاش کرده به این سؤال پاسخ دهد که آیا این رفتار پوتین به تقابل‌های بیشتر با غرب منجر می‌شود یا نه. دردرس تورم در آمریکا نیز از جمله موضوعات مهمی است که در این شماره اکنونومیست به آن پرداخته شده است. آمریکا تورم کم‌سابقه‌ای را تجربه می‌کند و نرخ تورم به ۶ درصد رسیده است. هرچند که چنین نرخ‌هایی برای تورم در کشور ما خیلی پایین است اما برای ایالات متحده تورم بالایی به حساب می‌آید. به هر حال، اکنونومیست این میزان تورم را دردرس بایدن خوانده است. در اکنونومیست این شماره مطلبی هم درباره بدهی‌های عظیم برخی از شرکت‌های چینی منتشر شده است و از آن‌ها در قالب مشکل بدهی دیگری که برای چین به وجود آمده اسم برده شده است. در سپتامبر ۲۰۲۱، شرکت «اورگراند»، فعال در حوزه املاک و مستغلات، دچار یک بحران شد و تحلیل‌گران گفتند که این شرکت توانایی پرداخت بدهی‌های خود را که بالغ بر ۲ تریلیون یوان (معادل ۳۱۰ میلیارد دلار) است نخواهد داشت. اکنونومیست می‌گوید مشکل بدهی‌های داخلی چین فقط این شرکت نیست. مطلب خیلی جالبی که در آخرین شماره اکنونومیست به چاپ رسیده درباره برق هسته‌ای است. این مطلب که تیتراژ روی جلد مجله هم آمده است می‌گوید برای مقابله با تغییر اقلیم و کاهش میزان برقی که ناشی از سوزاندن سوخت‌های فسیلی است، برقی که از انرژی هسته‌ای به دست می‌آید هم ایمنی لازم را دارد و هم ضروری است. جالبی قضیه این‌جاست که در دهه‌های اخیر گفته می‌شد که کشورهای پیشرفته صنعتی در حال فاصله گرفتن از انرژی هسته‌ای هستند و بسیاری از این کشورها دارند نیروگاه‌های اتمی خود را تعطیل می‌کنند. اکنونومیست به تبع وضعیت جاری جهان، گزارش‌هایی نیز از انقلاب سبز و تلاش‌ها برای مقابله با تغییر اقلیم منتشر می‌کند و در این شماره نیز مطلبی منتشر کرده است با این مضمون که کشورهای آسیای شرقی چطور تولیدات اقتصادی خود را به شکلی پاک‌تر و سازگارتر با محیط‌زیست انجام می‌دهند.



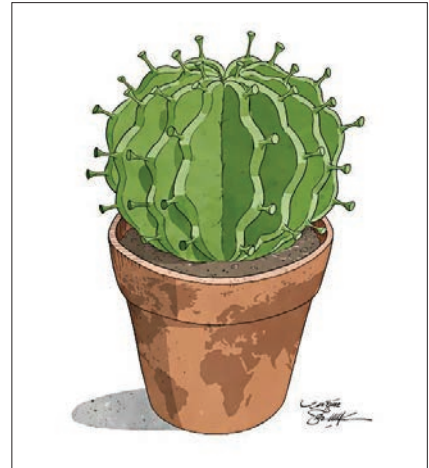
### بلومبرگ بیزینس‌ویک: جست‌وجوی امید

در جهانی که با ویروس کرونا تغییر کرده است، هیچ راه‌حلی بیش از اندازه عجیب و غریب نیست

شماره آخر هفته‌نامه بلومبرگ بیزینس‌ویک یک سری عکس را روی جلد آورده است که مربوط به دوران همه‌گیری ویروس کرونا است و تیتراژ زده است: «در جست‌وجوی امید». تیتراژی نیز در تشریح تیتراژ اصلی آمده است که می‌گوید در جهانی که با کووید-۱۹ زیر و رو شده است هیچ راه‌حلی عجیب و غریب و آوانگارد به نظر نمی‌رسد. در همان اولین مطلبی که در این شماره مجله منتشر شده، نویسندگان می‌گویند که یک نسل مانده در خانه به وجود آمده که تجربیات خیلی متفاوتی را از سر گذرانده است و حالا برای اینکه بتوانیم اوضاع جامعه را به روال عادی برگردانیم، می‌توانیم به راه‌حلی فکر کنیم که برای این نسل دو سال زجر کشیده هیچ غریب نیست. مطلب دیگری که در این شماره جالب توجه است مربوط است به اینکه در جهان امروز باید ثروتمندان به مقابله با تغییر اقلیم کمک کنند و در قبال جامعه‌ای که در آن حضور دارند احساس مسئولیت کنند. گاهی گفته می‌شود که همین تغییر اقلیم بلایی است که ثروتمندان در آن دست داشته‌اند و ثروت‌اندوزی بخش‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی مثل حوزه‌های نفت و گاز و برخی از فعالیت‌های صنعتی دیگر است که تغییر اقلیم را تشدید کرده است. اما نویسندگان بلومبرگ بیزینس‌ویک از آن سوسی ماجرا به مسئله نگاه کرده و گفته است که ثروتمندان باید از ثروت خود برای جلوگیری از تغییر اقلیم خرج کنند. مطلب دیگری که در این شماره منتشر شده است درباره شرکت‌های هواپیمایی ایرباس و بویینگ است که هواپیماهای مخصوص حمل بار را طراحی کرده‌اند و این اتفاق باعث می‌شود که آسمان‌های کشورهای مختلف شلوغ‌تر شود و اوضاع ترافیک هوایی وضعیت وخیم‌تری پیدا کند. مطلب جالب دیگری که در این شماره مجله منتشر شده است، درباره الگوریتم‌های شرکت «زیلو» است. زیلو یک شرکت خرید و فروش ملک به‌صورت آنلاین واقع در آمریکا است. بحث تأثیر الگوریتم‌ها در شرکت‌های رسانه‌ای و همچنین شرکت‌های خرید و فروش کالا یکی از بحث‌های درازدامنی است که مدت‌ها درباره آن صحبت شده است. الگوریتم‌ها می‌توانند مصرف‌کننده را به کالاها و خدماتی ترغیب کنند که فرد اصلاً دوست ندارد اما چند بار درباره‌اش در پلتفرم‌ها جست‌وجو کرده است. الگوریتم‌ها تصور می‌کنند که فرد از یک کالا یا ویژگی آن خوشش می‌آید و به‌سرعت مشابه آن کالا و ویژگی را به او معرفی می‌کنند و برایش یک حباب درست می‌کنند که با کالاهای مشابه محاصره شده است. در زیلو نیز الگوریتم‌ها کار را به افراط می‌کشاند و عملاً فرایند جست‌وجوی خانه را مختل می‌کنند.



اقتصاد، سلامت و کرونا اثر آندره کارلیو



کاکتوس اثر انگین سلوک



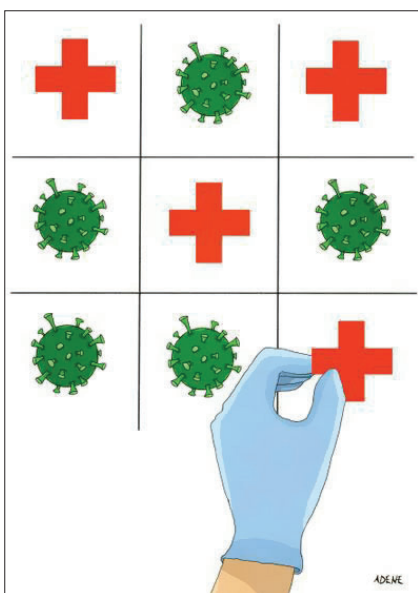
محکوم اثر احمد سخاورد



خطر اثر فیکرت اوچار



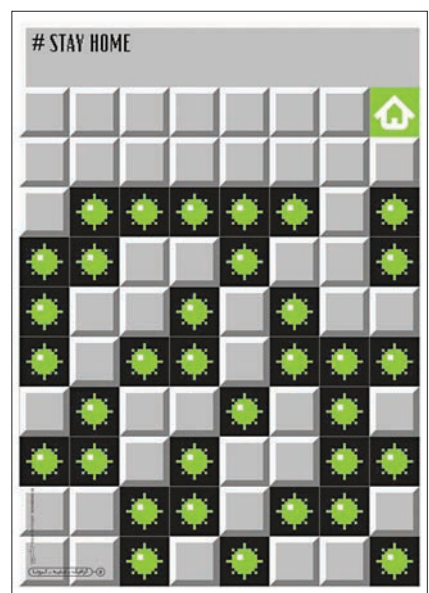
اینگ انسان اثر اویور گالنکوش



اجازه بدهید برنده شویم اثر آن درن



روزهای هفته اثر متیو زرمبا



از خانه خارج نشوید اثر حسن کریمزاده

# چهره‌ها

[ این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند ]

## نخست‌وزیر همیشگی

مروری بر داستان یکسره پرفراز ماهاتیر محمد

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

منطقه متفاوتی به پارلمان راه پیدا کرده‌است. کارنامه سیاسی محمد درازایی بیش از ۷۰ سال دارد، از دوران شرکت در راهپیمایی‌های اعتراضی علیه کسب حق شهروندی مالزی توسط افراد غیر مالایی در سال‌های اتحاد مالایی در دهه ۴۰ قرن بیستم تا تشکیل احزاب خودش طی سال‌های اخیر. محمد عمدتاً با لقب پدر مدرنیزاسیون مالزی نامیده می‌شود که در زبان مالزیایی «پاپا پموندان» تلفظ می‌شود.

### خلاصه‌ای از ۵۰ سال

محمد که تابستان ۱۹۲۵ در هر آلو رستار به دنیا آمد، در دوران تحصیل خود نیوغ فراوانی نشان داد و در نهایت توانست به عنوان یک پزشک فارغ‌التحصیل شود. او در سازمان ملی مالایی‌های متحد به فعالیت پرداخت و نهایتاً توانست در سال ۱۹۶۴ وارد پارلمان مالزی شود. او در این دوران به دلیل اختلاف با نخست‌وزیر وقت مالزی، تونکو عبدالرحمان، از سازمان اخراج شد و کرسی خود را از دست داد. محمد طی این سال‌ها کتابی با عنوان «مخمسه مالایی‌ها» نوشت که بر اساس آن بعدها سیاست‌هایی به نفع نژاد مالایی در مالزی شکل گرفت. زمانی که عبدالرحمان از سمت نخست‌وزیری استعفا داد، محمد باز هم توانست وارد سازمان و پارلمان شود و در ادامه توانست وارد کابینه شود. طی این سال‌ها ابتدا از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ محمد به عنوان وزیر آموزش و پرورش و پس از آن از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ به عنوان وزیر صنعت و تجارت فعالیت کرد. محمد نهایتاً در سال ۱۹۷۶ هم به موازات سمت‌های وزارت خود توانست به معاونت نخست‌وزیر برسد. در نهایت پس از استعفای حسین اون، نخست‌وزیر مالزی در سال ابتدایی دهه ۸۰، محمد در سال ۱۹۸۱ به عنوان نخست‌وزیر جدید برابر پارلمان این کشور سوگند یاد کرد و به بالاترین سمت اجرایی مالزی دست پیدا کرد.

طی اولین دوره نخست‌وزیری محمد، مالزی دوره‌ای از مدرنیزاسیون سریع و رشد اقتصادی قابل توجه را تجربه می‌کرد. دلیل اصلی این مسئله برنامه گسترده دولت در جهت خصوصی‌سازی صنایع و مجموعه‌ای از پروژه‌های زیرساختی برجسته بود. محمد چهره اصلی سیاسی مالزی طی این دوران بود و توانست پنج دوره انتخابات عمومی را پیروز شود و در سازمان هم از سوی هم‌حزبی‌های خود رقیبی برای او وجود نداشت. البته نباید فراموش کرد که حضور پررنگ و پیوسته او در صدر قدرت مالزی از یک سو باعث درگیری با خانواده سلطنتی مالزی شد و از آن مهم‌تر در سال ۱۹۸۸ عملاً استقلال دستگاه قضایی مالزی زیر سوال رفت، زیرا ماهاتیر محمدی توانست بود در این کشور به اوج قدرت برسد و در قدرت بماند، که باور داشت قدرت قوه مقننه و اجرایی باید بیشتر از دستگاه قضایی باشد. البته نباید فراموش کرد که آزادی سیاسی خیلی مسئله پررنگی برای ماهاتیر محمد نبود و همین مسئله در کنار برخی درگیری‌ها با منافع اقتصادی غربی‌ها، در نهایت منجر به این شدند که روابط

محضیر بن محمد، که در ایران با نام ماهاتیر محمد شناخته می‌شود سیاستمدار برجسته مالزیایی است که تاکنون دو نوبت، و به عنوان چهارمین و هفتمین نخست‌وزیر مالزی برگزیده شده‌است. محمد از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳ یک نوبت و نوبت بعدی از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ مجموعاً به مدت ۲۴ سال نخست‌وزیری مالزی را بر عهده داشته‌است که این اعداد و ارقام باعث شده‌اند او به عنوان طولانی‌مدت‌ترین نخست‌وزیر مالزی شناخته شود.

محمد پیش از اینکه به سمت نخست‌وزیری مالزی برسد، به عنوان معاون نخست‌وزیر یا حتی دیگر سمت‌های کابینه‌ای فعالیت سیاسی کرده‌است. محمد از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۹ یک نوبت، پس از آن از ۱۹۷۴ تا ۲۰۰۴ و در نهایت از ۲۰۱۸ به این سو، عضو پارلمان مالزی بوده‌است و در هر یک از نوبت‌ها هم به نمایندگی از شهر و



طی اولین دوره نخست‌وزیری ماهاتیر محمد، مالزی دوره‌ای از مدرنیزاسیون سریع و رشد اقتصادی قابل توجه را تجربه می‌کرد. دلیل اصلی این مسئله برنامه گسترده دولت در جهت خصوصی سازی صنایع و مجموعه‌ای از پروژه‌های زیرساختی برجسته بود.

از آنکه به «سیاست توسعه ملی» بپردازیم، ابتدا باید با این «سیاست جدید اقتصادی» بیشتر آشنا شویم.

اهداف اصلی این برنامه سه محور در هم تنیده داشتند: ۱) رسیدن به اتحاد، هارمونی و یکپارچگی ملی، ۲) از دل بازسازی اقتصادی و اجتماعی جامعه، ۳) به منظور به حداقل رساندن سطح فقر در این کشور. این برنامه به طور کلی با زوایای مختلف خود به دنبال از بین بردن فقر برای همه مالزیایی‌ها بود و در ادامه آن می‌خواست یکی کردن جایگاه اقتصادی با نژاد و موقعیت جغرافیایی را هم از بین ببرد. این برنامه قصد داشت از طریق گسترش سریع اقتصادی و از بین بردن فقر مطلق تا سال ۱۹۹۰ به اهداف خود برسد. این برنامه به منظور رسیدن به اهداف خود به دنبال بهبود وضعیت اقتصادی و کیفیت زندگی همه مردم مالزی از دل چهار مسئله بود: ۱) دسترسی به زمین، ۲) دسترسی به سرمایه فیزیکی، ۳) دسترسی به آموزش مناسب و ۴) دسترسی به امکانات همگانی. در نهایت بد نیست بدانیم که فقر کلی مالزی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ از ۵۲ به ۱۷ درصد کاهش پیدا کرد و فقر روستایی هم از ۵۹ به ۲۱٫۸ درصد رسید و این مسئله نشان می‌دهد که مالزی مسیر درستی را طی کرده بود. با این حال از آنجایی که آمار و ارقام مربوط به سال ۲۰۰۴ حتی از سال ۱۹۹۰ هم بهتر است، باید در نظر داشت که برنامه توسعه ملی هم برنامه مفیدی بوده است؛ گرچه دهه ۹۰ میلادی برای مالزیایی‌ها یکسره جشن و خبر خوش نبود.

ماهاتیر محمد در دهه ۹۰ میلادی مجموعه‌ای از پروژه‌های جذاب زیرساختی را در برنامه «توسعه ملی» آغاز کرد که از بین آن‌ها می‌توان به پروژه «سوپر کریپور چندرسانه‌ای» اشاره کرد. این منطقه که در جنوب کوالالامپور ساخته شده بود، قرار بود به چیزی شبیه سلیکون ولی تبدیل شود و به نوعی صنعت فناوری اطلاعات مالزی را در ابعاد جهانی جلو برد. با این حال این پروژه نتوانست به اندازه کافی سرمایه را جذب خود کند. دیگر پروژه ماهاتیر محمد شامل شهر پوتراجایا بود که به نوعی یک پایتخت اداری برای مالزی به حساب می‌آمد و پروژه گرند پری فرمول یک. یکی از پروژه‌های جنجال برانگیز او طی این دوره، ساختن سد باکان در ایالت ساراواک بود. این پروژه بلندپروازانه هیدروالکتریکی قصد داشت برق را از کل دریای چین جنوبی منتقل کند تا بتواند نیاز برق شبه جزیره مالزی را تامین کند. این پروژه در نهایت به دلیل پیش آمدن بحران مالی آسیا، متوقف شد.

در سال ۱۹۹۷، بحران مالی آسیا که در اواسط این سال از تایلند آغاز شد، نزدیک بود اقتصاد مالزی را ویران کند. ارزش رینگت سقوط کرد، سرمایه‌های خارجی از این کشور خارج شدند و شاخص اصلی بازار سهام افتی ۷۵ درصدی را تجربه کرد. با اصرار صندوق بین‌المللی پول، دولت مالزی مخارج خود را کاهش داد. از سوی دیگر با بالا بردن نرخ بهره، وضعیت اقتصادی این کشور بدتر هم شد. محمد در سال ۱۹۹۸ به شکلی عجیب بر خلاف پیشنهاد صندوق بین‌المللی پول و معاون خودش، انور، این رویه را معکوس کرد. شاید همین مسئله باعث شد که مالزی سریع‌تر از همسایه‌های آسیای جنوب شرقی خود بهبود پیدا کرد. در سپهر داخلی این کشور، این اتفاق یک پیروزی سیاسی به حساب می‌آمد. در این رخدادها بود که محمد انور را از سمت وزیر اقتصاد و معاون نخست‌وزیر کنار گذاشت. در چنین لحظاتی است که ماهاتیر محمد می‌تواند ادعا کند اقتصاد کشور را یک‌تنه نجات داده است. ■

او با دولت‌های غربی بسیار پیچیده و دشوار شود. ماهاتیر محمد به عنوان یک نخست‌وزیر، مدافع جدی توسعه جهان سومی‌ها و یک فعال بین‌المللی شناخته شده بود.

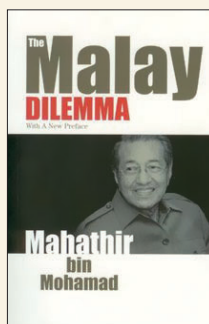
ماهاتیر محمد در نهایت در سال ۲۰۰۳ فردی را عملاً به جانشینی خود انتخاب کرد به نام عبدالله احمد بدایو، اما بلافاصله به یکی از منتقدان اصلی دولت او تبدیل شد و پس از آن به انتقاد از دولت نجیب رازک پرداخت. محمد در سال ۲۰۱۶ از سازمان ملی خارج شد، زیرا این سازمان علی‌رغم مشکلات فساد و رسوایی در آن دوران مالزی از برنامه‌های رازک دفاع می‌کرد. محمد در همان سال حزب بومی متحد مالزی را به عنوان یک حزب سیاسی راه‌اندازی کرد و خود بر مصدر ریاست آن نشست. این حزب در نهایت با ائتلاف با حزبی دیگر، محمد را به عنوان کاندیدای نخست‌وزیری معرفی کرد. برنامه محمد این بود که با رسیدن به نخست‌وزیری از اختیارات خود استفاده کرده و رهبر اپوزیسیون این کشور، انور ابراهیم، را مورد عفو قرار دهد تا پس از طی کردن دوره‌های نخست‌وزیری را به او منتقل کند. محمد در انتخابات پیروز شد و به عنوان اولین نخست‌وزیر مالزی در دو دوره غیرمتوالی و از دو حزب متفاوت رسید. البته در سال ۲۰۲۰ که محمد قصد داشت دولت را به انور ابراهیم تحویل دهد، یک بحران سیاسی در مالزی به راه افتاد که منجر به کنار زدن دولت ائتلاف پاکتان هارپان و استعفا ماهاتیر محمد از این مقام شد. زمانی که محمد در حال امضا کردن استعفانامه خود در سال ۲۰۲۰ بود، لقب پیرترین رهبر حکومت در جهان را بر دوش می‌کشید.

### فراز و نشیب اقتصادی

ماهاتیر محمد در چهار چوب اقتصادی خود میراث‌دار مجموعه سیاست‌هایی با نام «سیاست جدید اقتصادی» بود. هدف این مجموعه سیاست‌ها بازسازی کامل اجتماعی و اقتصادی این کشور پس از حادثه ۱۳ می بود. در حادثه ۱۳ می سال ۱۹۶۹ درگیری خشونت‌آمیزی بین نژاد مالایی مالزی و چینی‌های مالزی پیش آمد. این مجموعه از سیاست‌ها از سال ۱۹۷۱ به مدت تقریباً ۲۰ سال اجرا شدند و پس از آن جای خود را به سیاست‌ها توسعه ملی دادند. پیش

در سال ۱۹۹۷، بحران مالی آسیا که در اواسط این سال از تایلند آغاز شد، نزدیک بود اقتصاد مالزی را ویران کند. ارزش رینگت سقوط کرد، سرمایه‌های خارجی از این کشور خارج شدند و شاخص اصلی بازار سهام افتی ۷۵ درصدی را تجربه کرد. با اصرار صندوق بین‌المللی پول، دولت مالزی مخارج خود را کاهش داد

### مقدمه مالایی



این کتاب در سال ۱۹۷۰، یعنی ۱۱ سال پیش از اینکه ماهاتیر محمد به نخست‌وزیری مالزی برسد، نوشته شده است. زمانی که محمد این کتاب را نوشت به تازگی از حزب حاکم بر کشور و طبیعتاً پارلمان این کشور اخراج شده بود و به شدت تحت تأثیر وقایع و درگیری‌هایی نژادی بود که بعدها با عنوان حادثه ۱۳ می در تاریخ مالزی شناخته شد. این کتاب تاریخ و وضعیت سیاسی مالزی را از منظر مسائل نژادی بررسی می‌کند. بعدتر این کتاب مبنایی شد برای حمایت بیشتر دولت مالزی از نژاد بومی مالایی. البته این کتاب مورد نقدهایی هم قرار گرفته است که از همه

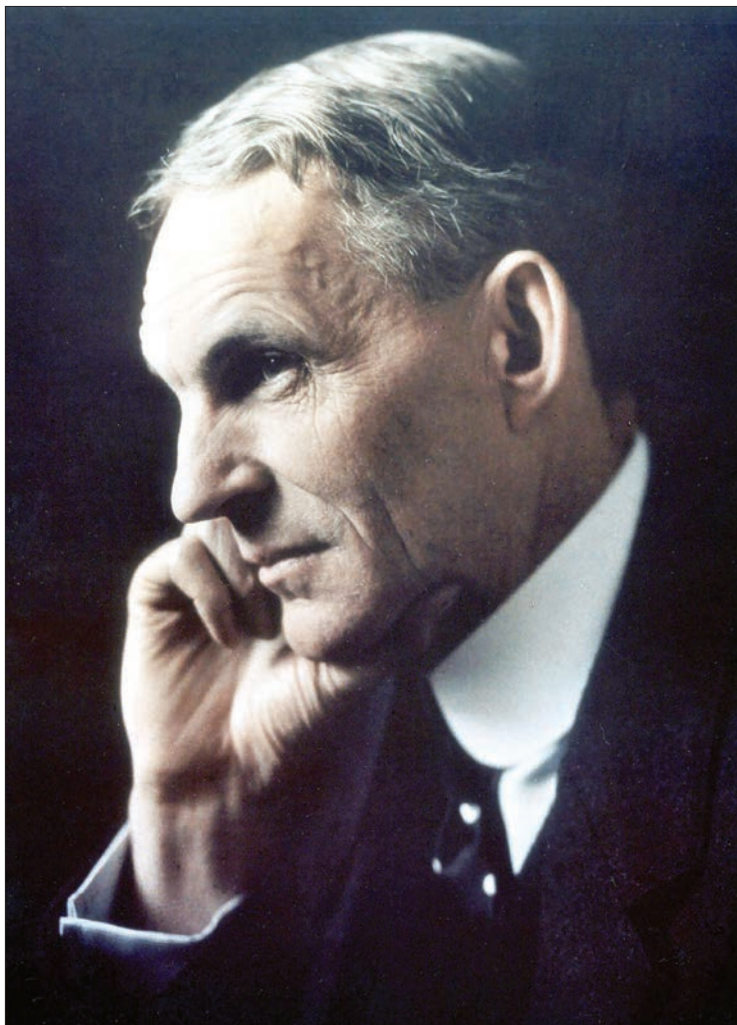
برجسته‌تر آن‌ها مربوط به مقدمه‌ای است که ناشر انگلیسی‌زبان آن در مقدمه نسخه اول انگلیسی آن وارد کرده است: نداشتن مستندات قابل توجه و دقیق نبودن بسیاری از وقایع و فرضیات ذکر شده.

## فرا تر از کار آفرین

### هنری فورد، نامی که از شخص فرا تر رفت و به مکتب رسید

آن کالاها دستمزد دریافت می‌کردند. این نظریه یا ایدئولوژی به عنوان «مدلی از گسترش اقتصادی و پیشرفت فناورانه در نظر گرفته می‌شود که اساسش تولید انبوه است: تولید محصولاتی استاندارد در حجم بالا با استفاده از ماشین‌آلاتی تخصصی و نیروی کار غیرماهر». گرچه فوردیسم روشی برای بالا بردن بهره‌وری در صنعت خودروسازی بود، اصول آن را می‌توان به دیگر فرایندهای تولید هم تعمیم داد. سه اصل اساسی فوردیسم که تاکنون منجر به موفقیت‌هایی چشمگیر شده‌اند این‌ها هستند:

۱. استانداردسازی محصولات؛ یعنی چیزی دست‌ساز وجود نداشته باشد بلکه تولیدات با استفاده از ماشین‌آلات و کارگران غیرماهر صورت می‌گیرند.



هنری فورد شاید برجسته‌ترین نام عرصه صنعت و تولید در تاریخ جهان باشد. فورد که یک غول صنعتی بود در طول زندگی ۸۳ ساله خود از سال ۱۸۶۳ تا ۱۹۴۷، با راه‌اندازی کمپانی خودروسازی فورد موتور الگوی خط مونتاژ تولید انبوه را در جهان به چیزی جاافتاده تبدیل کرد. فورد با تولید اولین خودروی آمریکایی قابل برداری برای طبقه متوسط، باعث شد که خودرو از یک گزینه لوکس و گران‌قیمت تبدیل به کالایی در دسترس شود و همین مسئله چشم‌انداز قرن بیستم را به شدت دستخوش تغییر کرد. فورد با طراحی خودروی مدل T جدای از مسئله حمل‌ونقل آمریکا، حتی صنعت این کشور را هم دچار انقلابی اساسی کرد. او که مالک خودروی فورد موتور بود، یکی از ثروتمندترین و شناخته‌شده‌ترین افراد کل جهان شد. الگوی تولید انبوه فورد امروزه با نام «فوردیسم» شناخته می‌شود که در دل آن کالاهای غیرگران به همراه دستمزد قابل قبول برای کارگران به الگویی تبدیل شد برای کشورهای که قصد پیشرفت صنعتی داشتند. فورد دیدگاهی جهانی به مسئله صنعت و اقتصاد داشت که در دل این نگاه، مصرف‌گرایی به عنوان کلیدی در نظر گرفته می‌شد، که جهان را به صلح می‌رساند. یکی از مسائلی که دائما ذهن فورد را درگیر خود کرده بود کاهش نظام‌مند هزینه‌ها بود. همین دل‌مشغولی فورد باعث شد نوآوری‌های فنی و کسب‌وکاری فراوانی در صنایع ایجاد شوند. از بین این نوآوری‌ها می‌توان به سیستم فریجایز یا همان سیستم کسب‌وکار مبتنی بر حق امتیاز اشاره کرد، که باعث شد فروشگاه‌هایی برای این برند خودرو در سرتاسر آمریکای شمالی و شهرهای برجسته شش‌قاره جهان ایجاد شود. فورد بخش عمده‌ای از ثروت بسیار زیاد خود را در اختیار «بنیاد فورد» قرار داد و کارها را به گونه‌ای تنظیم کرد که کنترل این بنیاد در اختیار خانواده‌اش بماند.

پیش از آنکه در دل فوردیسم بیشتر با دیدگاه‌های اقتصادی فورد آشنا شویم، بد نیست بدانیم که او یک پاسیفیست یا صلح‌جوی شناخته‌شده در جهان بود و در سال‌های ابتدایی جنگ جهانی اول با چنین عنوانی در دیدگاه‌های سیاسی شناسایی می‌شد. البته جدای از این دیدگاه، رویکردهای یهودستیزانه فورد هم در نوشته‌ها و نشریاتی نظیر «پروتکل‌های بزرگان صهیون»، روزنامه «دربورن ایندپندنت» و کتاب «یهودی بین‌المللی» قابل رصد هستند.

#### فوردیسم

فوردیسم نوعی فناوری تولید است که به عنوان مبنایی برای نظام‌های اقتصادی و اجتماعی مدرن در یک جامعه صنعتی عمل می‌کند. هدف فوردیسم تولید و مصرف انبوه کالاهاست. فوردیسم در وجه مختلف خود یک نظریه اقتصادی، اجتماعی و مدیریت درباره تولید، وضعیت کار، مصرف و پدیده‌های مربوط به آن‌ها است که در بخش عمده‌ای از قرن بیستم در جهان صنعتی جاافتاد. در فوردیسم با نوعی ایدئولوژی سرمایه‌داری پیشرفته روبه‌رو هستیم که پیرامون سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی آمریکا در دوران رونق پس از جنگ جهانی شکل گرفت.

هدف فوردیسم «تولید انبوه کالاهای استاندارد با هزینه کم و قیمت‌هایی قابل پرداخت توسط کارگرانی بود که به اندازه کافی برای خرید

فورد در سال ۱۹۱۴  
نیروی کار را با  
دستمزد روزانه ۵  
دلاری به استخدام  
در آورد که به رقم  
امروزی بیش از  
۱۳۰ دلار می‌شود  
و این مسئله همه  
را در کل جهان  
متعجب کرد زیرا  
تقریباً منجر به  
دو برابر شدن  
دستمزد کارگران  
می‌شد

۲. بهره‌برداری از خطوط مونتاژ، که با استفاده از ابزار و تجهیزات تخصصی به کارگران غیرماهر این امکان را می‌دهد که در تولید کردن محصولات نهایی سهم داشته باشند.

۳. کارگران، دستمزدی بیش از سطح «زنده ماندن» دریافت می‌کنند تا بتوانند کالاهایی را که خود تولید می‌کنند، خریداری کنند.

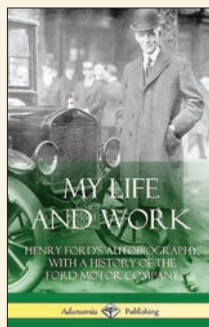
این اصول در کنار انقلاب‌های فناوری در دوران زندگی هنری فورد، این امکان را به او دادند که رویکرد نوین او نسبت به بهره‌برداری از نیروی کار، به موفقیت برسد. خطوط مونتاژ او گرچه ایده‌ای نو نبودند و پیش‌تر در کشتارگاه‌ها استفاده شده بودند، تغییرات چشمگیری را در تولید صنعتی ایجاد کردند. بکرترین ایده فورد برای دنیای مدرن امروزی، تقسیم وظایف پیچیده به وظایفی ساده‌تر با استفاده از ابزارهای تخصصی بود. این وظایف ساده‌تر امکان بهره بردن از بخش‌های قابل تعویضی را فراهم کرد که می‌شد در هر زمان به شکلی مشابه از آن‌ها استفاده کرد. همین مسئله نوعی انعطاف‌پذیری تطبیق‌پذیر را در تولید صنعتی ایجاد کرد که این مسئله منجر به ایجاد خطوط مونتاژی شد که در دل آن‌ها می‌شد مولفه‌های جزئی را به شکلی تغییر داد که نیازهای مربوط به محصولی که قرار است تولید شود، محقق شوند.

همان‌طور که گفته شد، ایده خطوط مونتاژ پیش از دوران فورد هم وجود داشت، اما میزان اثربخشی آن‌ها به حدی نبود که در دستان فورد محقق شد. موفقیت اصلی فورد تشخیص توان بالقوه‌ای بود که از تفکیک خطوط مونتاژ به مولفه‌های سازنده آن به دست می‌آمد. زمانی که فورد خطوط مونتاژ را به مولفه‌های کوچک آن تقسیم کرد، توانست این مولفه‌ها را با ترکیب و ترتیبی بهینه‌تر و مولدتر سرهم کند و به همین طریق روشی بهینه را برای تولید در دنیای واقعی ایجاد کند. چنین تغییری یک مزیت اصلی داشت و آن هم کاهش نیروی انسانی لازم برای فعالیت خط تولید بود و با مهارت‌زدایی از فرایند کار، هزینه تولید هم کاهش پیدا کرد.

البته فوردیسم درجات فراوانی دارد که پژوهشگرانی که روی الگوهای صنعتی مطالعه کرده‌اند، آن‌ها را دسته‌بندی کرده‌اند. یکی از این پژوهشگران باب جوسوپ، استاد انگلیسی علوم سیاسی، است که فوردیسم را در چهار سطح دسته‌بندی می‌کند:

۱. فرایند کار سرمایه‌دارانه: با به کار بستن روش تولید مبتنی بر مدیریت

## زندگی و کار من



عنوان این کتاب که در سال ۱۹۲۲ منتشر شده است شاید ما را به سمت نوعی زندگی‌نامه بکشاند، اما در واقع با یک کتاب مرجع خوب درباره فلسفه کسب‌وکار یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان و نوآوران مدیریت و صنعتی جهان روبه‌رو هستیم. با خواندن این کتاب متوجه می‌شویم که هنری فورد چطور با مطرح کردن ایده خطوط مونتاژ در دهه‌های ابتدایی قرن گذشته، توانست ساعات کاری را کاهش دهد، کف دستمزد قابل قبولی را برای کارگران ایجاد کند و یک روز تعطیل بیشتر را به آن‌ها هدیه بدهد. روش‌های تولید صنعتی متنوعی که

امروزه در نظریه‌های مدیریت صورت‌بندی شده‌اند در این کتاب با جزئیات شرح داده می‌شوند. بسیاری از این روش‌ها بعداً توسط کمپانی‌های بزرگ دیگری نظیر تویوتا زاین استفاده شدند و امروز هم در دنیا موضوعیت فراوانی دارند.

علمی فردریک تیلور، به منظور رسیدن به خروجی بالاتر و بهره‌برداری کامل از نیروی کار.

۲. رژیم انباشت: با تکیه بر باور «چرخه مفید رشد» که در دل آن افزایش بهره‌وری منجر به افزایش دستمزدها می‌شد و این دو به ترتیب منجر به بالا رفتن بیشتر بهره‌وری، تقاضا، سرمایه‌گذار و کارآیی عملیاتی می‌شود.

۳. تنظیم اقتصاد مبتنی بر الگوی اجتماعی: شفافیت از طریق تحلیل ورودی و خروجی سرمایه به دست می‌آید که این جریان هم شامل سطح خرد، برای مثال دستمزدها، و سطح کلان، برای مثال قابلیت تجارت و دارایی بولی، می‌شود.

۴. شکل ژنریکی از اجتماعی‌سازی: رمزگشایی از نقش دولت و کمپانی در سبک زندگی روزانه اقتصادی و عادت‌های مصرفی نیروی کار و تأثیری که فضاهای محلی روی این مسائل می‌گذارند.

### فورد و کارگران

فلسفه فورد نسبت به کارگران و نیروی کار سه محور اصلی دارد: دستمزد، تعداد روزهای کاری و اتحادیه‌های کارگری.

در زمینه دستمزد می‌توان گفت که فورد یکی از پیشروان «سرمایه‌داری رفاه» بود. این نوع نظام اقتصادی در راستای بهبود وضعیت کارگران طراحی شده است. فورد هم همین هدف را داشت و به شدت دنبال این بود که جابه‌جایی بالای کارگران را کاهش دهد. این نوع از جابه‌جایی که پیش از فورد مرسوم بود باعث می‌شد بعضی از بخش‌های تولیدی برای پر کردن ۱۰۰ موقعیت شغلی خود، ۳۰۰ نفر را استخدام کنند و دائماً یک نفر را از کار اخراج و فردی دیگر را جایگزین او کنند. فورد به دنبال نوعی از بازده در محیط کار بود که منجر به استخدام و حفظ بهترین نیروی کار می‌شد. فورد در سال ۱۹۱۴ نیروی کار را با دستمزد روزانه ۵ دلاری به استخدام درآورد که به رقم امروزی بیش از ۱۳۰ دلار می‌شود و این مسئله همه را در کل جهان متعجب کرد زیرا تقریباً منجر به دو برابر شدن دستمزد کارگران می‌شد.

جدای از مسئله دستمزد ۵ دلاری، فورد در سال ۱۹۲۶ تعداد روزهای کاری را هم تغییر داد. البته این تصمیم در سال ۱۹۲۲ به شکل تدریجی شکل گرفت. تا پیش از آن هر کارگر قرار بود روزی ۸ ساعت و هفته‌ای ۴۸ ساعت کار کند که معنای این اعداد شش روز کاری در هفته بود. با این حال فورد روزی ۸ ساعت کار را حفظ کرد و ساعات کار هفته‌ای را به ۴۰ و طبیعتاً تعداد روزها را به پنج روز کاری کاهش داد. این نوع از برنامه از سال ۱۹۲۶ و روز کارگر آن سال آغاز شد و روز شنبه تبدیل به یک روز تعطیل در آخر هفته شد. به نظر فورد بیشتر کردن اوقات فراغت باعث می‌شد که کارگران بیشتر کالا مصرف کنند و این مسئله به نفع کسب‌وکارها بود. البته نگاه‌های خیرخواهانه‌ای هم در ذهنیت فورد موجود بود و به نظر او دیگر وقت آن رسیده بود که با باورهای چون «وقت آزاد برای کارگران، وقت تلف شده است» خداحافظی کنیم.

البته فسورد یکی از مخالفان قاطع اتحادیه‌های کارگری بود. او دیدگاه‌های خود مبنی بر اتحادیه‌ها را در کتاب «زندگی و کار من» توضیح داده است. به نظر او اتحادیه‌های کارگری بیش از حد تحت تأثیر رهبران خود بودند و این مسئله در نهایت باعث می‌شد که علی‌رغم داشتن نیت‌های خوب، در واقعیت نتیجه‌ای حاصل شود که بیشتر به ضرر کارگران است تا به نفع آن‌ها. به نظر فورد عمده اتحادیه‌های کارگری به دنبال این بودند که با پایین نگه داشتن بهره‌وری، نرخ اشتغال را بالا نگه دارند، و این مسئله به نوعی پذیرفتن شکست بود، زیرا بهره‌وری از نگاه فورد بخشی حیاتی برای ایجاد ثروت و رفاه اجتماعی بود. ■

# آینده ما



## رئسانس بورس

عصر جدید بازار سرمایه که از دو سال پیش آغاز شده، چه آثار و تبعاتی بر جای گذاشته است؟

## داستان تکراری

## افزایش مستمر نرخ دلار از مهم‌ترین محرک‌های رشد طوفانی در بازار سرمایه است

داشت به گونه‌ای که در بازه دوساله از اردیبهشت ۱۳۸۸ تا اردیبهشت ۱۳۹۰ از محدوده ۸۵۰۰ تا ۲۶ هزار واحد صعود داشت. عمده دلیل این رشد را می‌توان کم‌رنگ شدن تاثیر بحران جهانی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ دانست.

شاخص اما از ابتدای سال ۹۰ وارد مرحله رکود شد. تحریم‌ها علیه ایران از سال ۱۳۸۹ جدی‌تر از قبل شده بود و در سال ۹۰ به شکل وسیعی ادامه پیدا کرد. با وسعت زیاد تحریم‌ها اکثر صنایع (چه وارداتی و چه صادراتی-محور) وارد مرحله رکود و کاهش فروش محصولات شدند. در آن بازه حدودا ۱۷ ماه شاخص در محدوده ۲۵ هزار واحد مانده بود.

در مجموع در سال ۱۳۹۰ اکثر صنایع با افت سودآوری روبه‌رو بودند. این افت در صنعت خودرو البته بیشتر به چشم می‌آمد. به عنوان مثال سودآوری مجموع صنعت خودرو و قطعه‌سازی در شهریور ۱۳۸۹ رقم ۱۵۰۰ میلیارد تومان بوده است که این رقم در شهریور ۱۳۹۲ به عدد ۴۲۲ میلیارد تومان رسیده بود و قیمت سهام این گروه نیز افت محسوسی در زمان مورد بحث داشت.

در سال ۱۳۹۱ بازار سرمایه با چندین محرک رشد روبه‌رو شد. اولین محرک رشد افزایش قیمت دلار بود که از سال ۹۰ شروع شد و در انتهای سال ۹۱ تقریبا نرخ این ارز استراتژیک ۳ برابر شده بود. شرکت‌ها در مواجهه با این رخداد ابتدا دست به محافظه‌کاری زده و افزایش قیمت را در سود خود اعلام نمی‌کردند اما در نهایت بسیاری از آن‌ها اقدام به تسعیر ارز نموده‌اند. شرکت‌های پتروشیمی و شیمیایی که عمدتاً صادراتی بوده‌اند توانستند محصولات صادراتی خود را بسیار گران‌تر بفروشند و سوددهی فزاینده‌ای را ثبت کردند. این موضوع برای شرکت‌های فلزی نیز صادق بود. بانک‌ها نیز در تسعیر ارز تعدیلات خوبی دادند و صنعت دارو نیز با گران شدن دلار اقدام به گران نمودن دارو کرد که سوددهی آن‌ها نیز زیاد شده بود.

به جز گروه خودرو که با افزایش قیمت حدودا سه برابری محصولات باز هم زیان‌ده بود تقریبا اکثر صنایع با رشد دلار سوددهی مناسبی را تجربه کردند. از اوایل تابستان سال ۱۳۹۱ نیز در بازار سرمایه شرکت‌های پالایشگاهی به صورت زنجیره‌ای عرضه اولیه شدند و بورس اوراق بهادار عمق بیشتری به خود گرفته بود. این شرکت‌ها در زمان بازگشایی سوددهی بسیار پایینی داشته‌اند اما تحلیل‌گران آینده بسیار روشن برای این صنعت با توجه به رشد چند برابری قیمت دلار و نفت می‌دیدند. در نهایت همین گونه هم شده و گروه پالایشگاه بعد از عرضه‌های زنجیره‌ای اولیه، تعدیلات مناسب و چند مرحله‌ای را در سود ثبت نموده که موجب رشد قیمتی فزاینده آن‌ها نیز شد.

در نتیجه این اتفاق‌ها، شاخص بورس از مرداد ماه سال ۱۳۹۱، از رکود قبلی عملاً خارج شده بود. در آن برهه شرکت‌هایی که مشمول تحریم بوده‌اند به راحتی افزایش نرخ می‌گرفتند که این موضوع البته باعث رشد تورم نیز شده بود به گونه‌ای که تورم نقطه به نقطه در اوج خود در خرداد ۱۳۹۲ حتی به رقم ۴۱ درصد نیز رسیده بود. در واقع

سال ۹۹، نه اولین سال و نه آخرین سالی بود که بازار سرمایه یک دوره اصلاح قیمتی طولانی را پشت سر گذاشت. در دهه ۹۰، بورس دو سال سیاه را در کارنامه خود دارد. سال ۹۳، یک بار و در سال ۹۹ یک بار دیگر سهامداری که به موقع برای فروش پرتفوی خود اقدام نکرده بودند، نقره‌داغ شدند. تحلیل نتایج چند سال اخیر بیان‌گر آن است که همواره بورس با یک محرک بیرونی، مثل افزایش نرخ دلار، در مسیر افزایش بازدهی قرار گرفته و عموماً از سایر بازارها در سودسازی سبقت گرفته است. عموماً اما بعد از مدتی صعود بازار ترجیح می‌دهد در اصطلاح استراحت کند و در نهایت دوباره تن به سبزی‌پوشی سرسام‌آور بدهد و این لوپ صعود-سقوط، جهش-اصلاح در همه این سال‌ها ادامه داشته و حالا هم احتمالاً ادامه پیدا می‌کند.

## بالا و پایین رکوردهای روزانه

روزهای سرخ‌پوشی بازار اگرچه امروز دنبال‌کننده‌های نگران بسیاری دارد اما در گذشته این غم محدود به طیف محدودی از جامعه می‌شد. یکی از ریزش‌های مهجور روزانه ۱۵ سال اخیر به پنجم آبان سال ۸۷ برمی‌گردد. در این تاریخ هم رکورد تازه‌ای در صفحه سقوطها و ریزش‌های دفتر بورس به ثبت رسید و شاخص در یک روز، با افت ۳.۵ درصدی مواجه شد. سال ۸۷، اساساً سال خوبی برای بورس نبود اما در نهایت بورس در سال‌های پایانی دهه هشتاد به آرامش نسبی رسید. اواخر سال ۹۳ بود که شاخص کل بورس تهران، ریزش ۳۵۹۰ واحدی را تجربه کرد که این رقم در اندازه آن روز بازار سرمایه، رقم قابل توجهی بود. در یک روز زمستانی در سال مورد بحث، شاخص کل، ۵.۵ درصد از ارتفاع خود را از دست داد و جایگاه تاریخی‌ترین افت بازار را به خود اختصاص داد. ریزش آن روز تاریخی در بورس تهران که به دلیل بازگشایی نمادهای پالایشی و افت شدید قیمتی ۳ نماد بورسی و ۳ نماد فرابورسی (بدون محدودیت نوسان قیمت) در این گروه، رخ داد، به تشکیل صف‌های فروش طولی در کل بازار سهام منجر شد. پالایشی‌ها تیرماه آن سال به دلایلی از جمله بحث کیفی‌سازی فرآورده‌های نفتی و تاثیر آن بر قیمت‌گذاری محصولات متوقف شده بودند. سومین ریزش تاریخی ۱۵ سال اخیر شاخص به ۱۴ دی‌ماه سال ۹۸، یعنی اولین روز کاری پس از ترور قاسم سلیمانی بازمی‌گردد. در این تاریخ، شاخص کل بازار سرمایه، ۴۳ هزار و ۶۸۳ واحد افت کرد؛ در چنین روزی، نگرانی سرمایه‌گذاران نسبت به ریسک‌های غیراقتصادی به سنگین شدن صف‌های فروش و در نهایت به افت ۴.۴ درصدی نماگر اصلی بازار انجامید. در سال ۱۴۰۰، اما، بیشتر افت ارزش بازار در نخستین روز خردادماه رقم خورد و در این روز، شاخص کل، ۲۶ هزار و ۳۰۰ واحد افت را تجربه کرد که کاهش ۲.۲ درصدی را نسبت به روز گذشته خود نشان می‌داد.

## درباره سال‌های سرخ

شاخص بورس تهران از سال ۸۸ الی ۹۰ رشدی صعودی مناسبی

## مانده امینی

خبرنگار بخش آینده‌ما

## چرا باید خواند:

بازار سرمایه در دو سال

گذشته یک نسانس

تاریخی را تجربه کرده

است. هنوز در مورد

اثر و آینده این تولد

دوباره نمی‌توان تحلیل

دقیقی داشت اما آنچه

بورس در این مدت از

سرگذرانده است، قابل

واکاو است.

۲۱۰

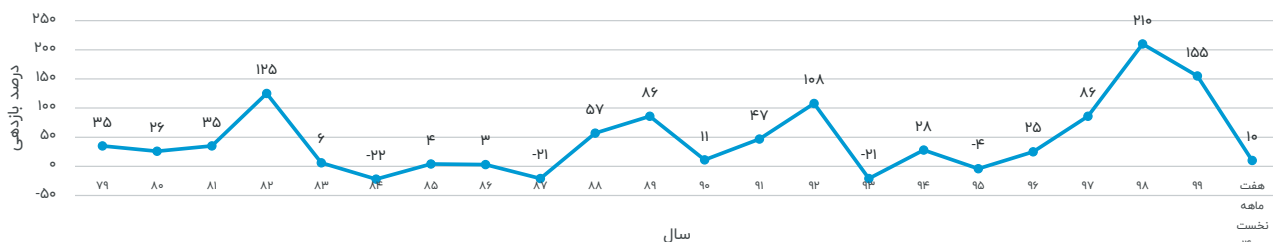
## درصد

بیشترین بازدهی  
شاخص بورس در  
یک دهه گذشته در  
سال ۹۸



شاخص بورس در اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۲ در وضعیت استراحت قرار گرفته که کاملاً نیاز بازار نیز بود، چرا که از مرداد ۹۱ تا خرداد ۹۲ با رشد ۷۰ درصدی روبه‌رو شده بود.

روند تغییر درصد بازدهی بورس در بیست سال گذشته



### تکرار تاریخ

تاریخ در سال‌های بعد دوباره تکرار شد. بورس در سال‌های ۹۳ و ۹۴ از سکه افتاد. همچنین شاخص بورس در سال ۹۵ در یک محدوده مشخص نوسان کرد؛ نه یاری بالا رفتن از آن را داشت و نه موفق به ثبت افت بیشتری شد.

در نهایت پس از سه سال متلاطم و پرچالش در بورس، بالاخره در سال ۹۶ شاخص کل روند ثابتی را در پیش گرفت. شاخص در این سال با رشد ۱۸۸۰۴ واحدی و ۲۴ درصدی برای سهام‌داران همراه شد.

شاخص بورس در سال ۹۷ برای اولین بار وارد محدوده صدهزار واحدی شد. در بررسی کلی سال ۹۷ شاخص بورس با رشد ۸۲۲۳۳ واحدی، رشد بیش از ۸۵ درصدی را به ثبت رساند. همه رکوردهای بازار بورس در این سال دوباره شکسته شد.

شاخص تا اوایل ماه مهر سال ۹۷، در یک روند صعودی سودهای کلانی را به سرمایه‌گذاران بخشید. فارغ از خروج دولت آمریکا از توافق هسته‌ای، هر روز خبر تازه‌ای از وضع تحریم جدیدی علیه ایران منتشر می‌شد و قیمت ارز در یک مسیر افزایش غیر قابل توقف قرار گرفت. با افزایش نرخ دلار، دوباره سودسازی شرکت‌ها - به خصوص آن‌ها که وابستگی درآمدی به نرخ دلار داشتند - از سر گرفته شد.

کم‌کم اما ورق کاملاً برگشت. شاخص بازار بورس در سال ۹۸ با رشد عجیب و غریب بیش از ۳۷۵ هزار واحدی مواجه شد و ۲۱۰ درصد بازدهی را تجربه کرد. روند صعودی شاخص در این سال، از همان روزهای ابتدایی آغاز شد و هیچ‌چیز، حتی شیوع کرونا هم نتوانست ترمز این شاخص هیجان‌انگیز را قطع کند. شاخص تنها در یک برهه کوتاه در ماه آخر بعد از اعلام رسمی حضور کرونا با یک اصلاح کوچک روبرو شد و در نهایت به شکل پرقدرت به صعود خود ادامه داد.

سال ۹۹ اما دومین سال کابوس سرمایه‌گذاران بود. در حالی که در پنج ماه نخست سال جاری، شاخص کل بورس بیش از ۳۰۰ درصد رشد را تجربه کرده بود و از حدود ۵۰۰ هزار واحد به رکورد عجیب دو میلیون واحد رسیده بود، ورق ناگهان از مردامه برگشت و روند سرخ‌پوشی بازار آنقدر ادامه پیدا کرد که پرونده شاخص بازار سهام در سال ۹۹ با ۷۰۰ هزار واحد کاهش در هفت ماه پایانی سال بسته شود. حالا دوباره نوبت تعادل، ثبات نسبی و نوسان‌های کم‌رونق رسیده است. در سال جاری تقریباً بورس افزایش بازدهی ویژه‌ای را تجربه نکرده و به نظر می‌رسد آنطور که تاریخ به ما درس می‌دهد قرار هم نیست تا پایان سال آن را تجربه کند. بر اساس الگوریتم‌های گذشته، شاخص کل به حداقل دو سال استراحت و حرکت در مسیر تعادلی نیاز دارد تا بعد از آن دوباره به بهانه‌ای تازه در مسیر رشد قرار بگیرد. ■

شرکت‌ها کاهش تولید خود را با افزایش نرخ‌ها جبران می‌کردند. در کشور نیز سیاست‌های انبساطی در جریان بود و این سیاست‌ها در برخی از صنایع بومی هم با افزایش نرخ و هم با افزایش تولید عجین شده که سودآوری شرکت‌ها را به چندین برابر رسانده بود. به عنوان مثال در صنعت سیمان که تحریم‌ها در آن موثر نبودند هم میزان تولید زیادتر شد و هم با سیاست‌های انبساطی دولت افزایش نرخ‌های خوبی صورت گرفت (در سال ۹۰ افزایش نرخ ۱۴ درصدی، در سال ۹۱ افزایش نرخ ۲۰ درصدی و در سال ۹۲ افزایش نرخ ۲۰ درصدی) در نتیجه سودآوری این شرکت‌ها بسیار زیادتر از قبل شد.

در نهایت شاخص بورس در اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۲ در وضعیت استراحت قرار گرفت که کاملاً نیاز بازار نیز بود، چرا که از مرداد ۹۱ تا خرداد ۹۲ با رشد ۷۰ درصدی روبرو شده بود. با مشخص شدن نتیجه انتخابات ریاست جمهوری دوره استراحت شاخص ناتمام ماند و بازار باز هم وارد رشد خیره‌کننده و هیجانی بعد از انتخابات شد و این رشد تا شهریور ماه ادامه پیدا کرد. شاخص بورس بعد از انتخابات در عرض ۳ ماه رشد حدوداً ۴۰ درصدی داشت و در نهایت بالاخره به سمت اصلاح حرکت کرد. بسیاری از تحلیل‌گران شاخص ۶۰ هزار رادر همان برهه برای بورس با همه خوش‌بینی‌های پیش رو منطقی می‌دانستند اما با اولین دور مذاکرات هسته‌ای و خوش‌بینی رفع تحریم‌ها که منجر به توافق ژنو نیز شد بازار سرمایه در مهر و آبان و آذر رشد خیره‌کننده دیگری را ثبت کرد و شاخص نسبت به شهریور ۵۰ درصد دیگر نیز رشد کرد. در نهایت بازار سرمایه در ۱۵ دی ۱۳۹۲ بعد از ۱۷ ماه رشد مداوم بر قله ۸۹۵۰۰ واحدی ایستاد که به اصطلاح همه عوامل مثبت پیش رو را پیش‌خور کرد. بازار در بازه ۱۷ ماهه توانسته بود به صورت میانگین ۲۵۰ درصد بازدهی را تقدیم سهامداران کند که رقمی بسیار عجیب و حتی می‌توان گفت غیر منطقی بود. تا اینکه قصه سال ۹۹ به نوعی دوباره تکرار شد و از اواسط دی ماه ۹۲ بازار وارد مرحله افت شد و رکورد در آن تا دو سال ادامه پیدا کرد.

سال ۹۳ در تاریخ بورس تهران، به سال کابوس معروف است. جایی که شاخص در طی یک سال با افت حدود ۲۱ درصدی و ۱۶۴۸۰ واحدی روبرو شد. نزول در این بازار از اوایل بهمن سال ۹۲ شروع شده بود و در تمام مدت سال ۹۳ ادامه داشت. این نزول دقیقاً در روزهای پایانی سال ۹۳ با رسیدن شاخص به مقاومت ۶۱۰۰۰ واحدی که در اوایل شهریور سال ۹۲ رقم خورده بود، مهار شد.

دلایل افت بازار در آن برهه زمانی، افزایش نرخ سود بانکی و بی‌نظمی در پرداخت سود موسسات غیر مجاز، رکود اقتصادی موجود در کشور، افزایش نرخ خوراک پتروشیمی‌ها، انتظار تعدیل منفی شرکت‌ها و اعمال تعدیل منفی در برخی از پیش‌بینی‌های سال ۹۳ و... بودند.

۳۵۹۰

واحد

ریزش تاریخی  
بورس در سال ۹۳

۷۰۰

هزار واحد

کاهش شاخص  
بورس در هشت ماه  
پایانی سال ۹۹

# بازنده در بازدهی

## در هفت ماهه نخست سال جاری بازار خودرو بیشترین بازدهی را میان بازارها تجربه کرده است

سهامدارانشان روشن کند. با این حال در شش ماهه گذشته به جز نمادهای دو گروه شیمیایی و پالایشی بقیه نمادها با افت روبرو بوده‌اند و این مسئله به شائبه سفته‌بازی در بورس دامن زده است و صدای اعتراض فعالان بازار سرمایه و تعدادی از سهامداران را بلند کرده است.

### شیب کند رشد شرکت‌های بزرگ؛ افزایش ارزش ۱۴ درصدی

در نخستین روز کاری فروردین ماه سال جاری - ششم - که بازار سرمایه کار خود را شروع کرد، شاخص کل این بازار کارش را با عدد یک میلیون و ۳۰۰ هزار واحد شروع کرد. تا پانزدهم آبان‌ماه، بارها این بازار سراسر سرخ‌پوش شد و بارها سبز ماند. مجموع این تغییرات در نهایت برآیند بازدهی در بازار را مثبت کرد؛ شاخص در میانه آبان بر عدد یک میلیون و ۴۴۰ هزار واحد ایستاد و این یعنی در هفت ماه و ۱۵ روز گذشته از سال ۱۴۰۰، بازدهی بورس تنها ۱۰ درصد برآورد می‌شود. این در حالی است که در شش ماه نخست سال گذشته، بورس ۲۲۲ درصد رشد را تجربه کرده بود.

همچنین، شاخص ۳۰ شرکت بزرگ بورس در ششم فروردین سال جاری، ۶۸ هزار و ۵۰۳ واحد بود که در نهایت در پانزدهم آبان به ۷۸ هزار و ۲۷۹ رسید؛ ارزش شرکت‌های بزرگ حاضر در بازار سرمایه در مدت مورد بحث، ۱۴ درصد افزایش پیدا کرده و این یعنی بازدهی آن‌ها تنها ۴ درصد بیشتر از بازدهی شاخص کل بازار سرمایه بوده است.

### عقب‌مانده از قافله، مثل بورس

بازار طلا از قافله رشد اسمال سایر بازارها به نوعی عقب مانده است. این فلز گرانبها که در شش ماه نخست سال گذشته، ۱۰۱ درصد افزایش قیمت را تجربه کرده بود، در هفت ماه نخست سال جاری تنها ۱۰ درصد رشد پیدا کرده است. در نخستین روز کاری سال جاری، هر گرم طلای ۱۸ عیار، یک میلیون و ۸۳ هزار تومان ارزش گذاری شده بود که در لحظه تنظیم این گزارش یعنی پانزدهم آبان ماه نرخ آن به یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رسیده است. قیمت طلا در هفت ماهی که گذشت دو بار به سقف مقاومتی قیمت رسید و از آن برگشت تا ثبت رکوردهای تازه در این بازار شاید به وقت دیگر موکول شود. سرمایه‌گذاران در بازار طلا به اندازه سرمایه‌گذاران در بورس بازدهی و رشد و مثبت را تجربه کرده‌اند. به نظر می‌رسد طلا از تعقیب دلار در سال جاری جا مانده است.

### بازار مسکن؛ در قعر جدول

گزارش تحول ماهانه بانک مرکزی، حکایت از آن دارد که در فروردین ماه سال جاری، هر متر مربع خانه در تهران ۲۹ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان - به طور میانگین - ارزش گذاری شده بود. افزایش قیمت در این بازار هم مثل بازارهای دیگر ادامه داشت تا جایی که در

شاخص کل بورس در هفت ماه نخست سال جاری، کمتر از ۱۰ درصد بازدهی را در کارنامه خود به ثبت رسانده و این در حالی است که نرخ رشد بورس در شش ماه نخست سال قبل، ۲۳۲ درصد برآورد شده بود. بازار سهام در یکی، دو سال اخیر فراز و فرودهای بسیاری به خود دیده است. بازاری که تا پیش از این، محل حضور تعداد محدودی از جامعه بود، حالا رکوردهای مختلفی به ثبت می‌رساند و همین درگیری همگانی با این بازار موجب شده که در نهایت میزان بازدهی بورس هم در کنار طلا، ارز، مسکن و... اهمیت مردمی پیدا کند. در مهر ماه سال جاری، نرخ تورم نقطه‌ای ۲.۳۹ درصد توسط مرکز آمار ایران اعلام شده و این یعنی خانوارهای کشور به‌طور میانگین ۳۹.۲ درصد بیشتر از مهر ۱۳۹۹ برای خرید یک «مجموعه کالاهای خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. بررسی آمارهای منتشر شده، نشان می‌دهد تورم در کالاهای بادوام، در دوازده ماه منتهی به مهر سال جاری، ۹.۶۶ درصد بوده که این نرخ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۵ درصد رشد را تجربه کرده است. پر بیراه نیست اگر بگوییم بخش عمده تورم کالاهای بادوام، مربوط به کالاهایی مثل مسکن و خودرو است که سرمایه‌گذاری در این بازارها را برای سال ۱۴۰۰، سودآورتر از سرمایه‌گذاری در بازاری مثل بازار سهام کرده است و این شروع دوباره و شاید حتی چندباره گسترش سفته‌بازی و سوداگری در اقتصاد ایران است.

### واکاوای بازدهی ۲۱ درصدی نرخ ارز

دلار در هفت ماهه نخست سال گذشته، ۷۹ درصد رشد را در کارنامه خود به ثبت رسانده بود. بازدهی این اسکناس آمریکایی، اگرچه در هفت ماهه نخست سال جاری تنها ۲۱ درصد برآورد شده اما واقعیت این است که از ابتدای امسال تاکنون قیمت دلار به عنوان یکی از تاثیرگذارترین عوامل در وضعیت بورس ایران از ۲۳ هزار تومان به محدوده ۲۸ هزار تومان رسیده است. تقریباً از فروردین ماه سال جاری تا لحظه تنظیم این گزارش - پانزدهم آبان - بازار ارز تحت تاثیر انتظارات منفی ناشی از عدم حصول توافق در برجام و عوامل اقتصادی داخلی همچون تورم بالا روند افزایشی داشت و به نظر می‌رسد تا خبرهای خوشی درباره وضعیت سیاسی ایران به شکل قطعی منتشر نشود، افزایش نرخ دلار هم به عنوان پرچم‌دار بازار ارز، ادامه خواهد داشت. افزایش نرخ ارز تقریباً در همه دوره‌های تاریخی منجر به رشد شاخص و قیمت سهام‌ها در بورس شده که این قانون نانوشته در چند سال اخیر چندباری نقض شده است. یعنی در حالی بازدهی بازار ارز در هفت ماهه نخست سال جاری بیش از ۲۱ درصد برآورد می‌شود که بازار سهام در همین مدت به اندازه یک‌دوم بازار ارز رشد را تجربه کرده است.

همه این‌ها از یک طرف و از طرف دیگر، بررسی وضعیت گزارش‌های شش ماهه شرکت‌ها حکایت از رشد سودسازی آن‌ها می‌کند که می‌تواند امید افزایش قیمت سهام آن‌ها را در دل

# ۵۷۶۴

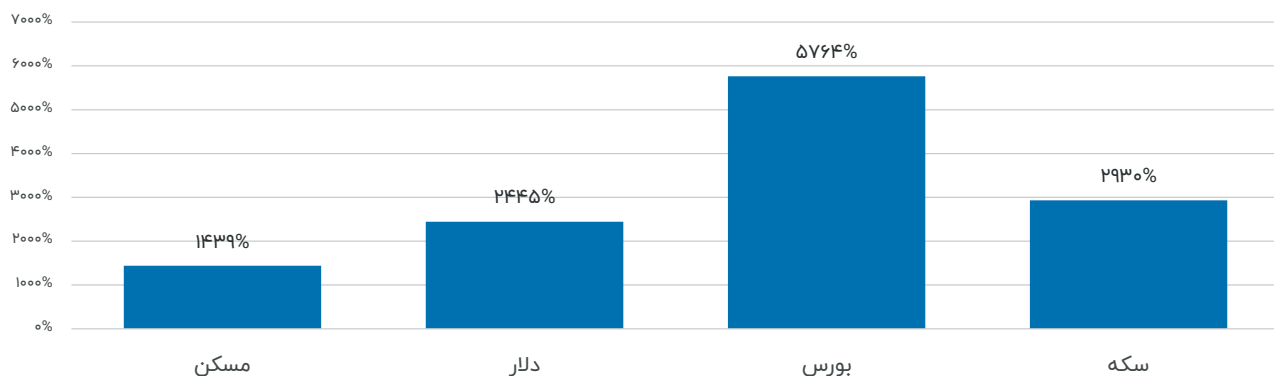
درصد  
بازدهی بورس در  
۱۱ سال گذشته

# ۱۰

درصد  
بازدهی بورس در  
هفت ماهه نخست  
سال جاری

از ابتدای سال جاری بازار ارز تحت تاثیر انتظارات منفی ناشی از عدم حصول توافق در برجام و عوامل اقتصادی داخلی همچون تورم بالا روند افزایشی داشت.

مقایسه نرخ بازدهی بازارها از ابتدای سال ۹۰ تا آبان ماه سال ۱۴۰۰



۱,۸

درصد

بازدهی بازار مسکن در هفت ماه نخست سال جاری

۲۵

درصد

بازدهی بازار خودرو در هفت ماهه نخست سال جاری

#### تاثیر تغییرات مدیریتی بر شاخص بورس

تکلیف دولت روشن است. دولت نباید وارد بازار شود و معاملات را به شکل دستوری مثبت کند، دولت نباید وارد حوزه قیمت گذاری شود یا در حجم معاملات دست ببرد. اما در بخش سیاست گذاری و مسائل کلان اقتصادی تیم اقتصادی دولت می تواند تصمیم هایی اتخاذ کند که در جریان بازار تاثیر گذار باشد. از سوی دیگر تغییرات و تحولات این روزهای بورس، هم منجر به نوسان در شاخص شده است. در نیمه مهر ماه سال جاری، با تصمیم هیئت دولت ترکیب اعضای شورای عالی بورس تغییر کرد. این شورا نیز در عصر روز چهارشنبه مجید عشقی را به عنوان رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار منصوب کرد.

تا پیش از این انتخاب، شاخص بورس در مسیر نزولی قرار داشت و افت زیادی را تجربه کرده بود، اما در نخستین روز از فعالیت رئیس جدید، روند حرکت بورس، تغییر کرد. در ادامه البته هیجان تغییر ریاست فروکش کرد و شاخص کل دوبار ساز ریزش کوچک کرد و برای مدتی کاملا سرخ پوش بود و این روند تا پایان هفته دوم آبان ادامه داشت تا جایی که شاخص کل بورس با افت گسترده ای روبه رو شد و دوباره کانال ۱۴۰۰ واحدی را از دست داد. پس از آن با سیگنال وزیر اقتصاد به حقوقی های بورسی و گفت و گوی رئیس سازمان بورس در تلویزیون شاخص کل بورس به صورت دستوری برای باقی هفته مثبت شد. تا جایی که در آغاز هفته سوم آبان، بورس چهارمین روز سبز را پشت سر گذاشت و ۱۵ آبان ماه، سبزترین روز بورس در یک ماه گذشته از آن روز بود.

همه این داده ها، سیگنال هایی است که به ما می گوید در حال حاضر نمی توان پیش بینی دقیقی از وضعیت آینده بازار سهام داشت. این موضوع به اقداماتی بستگی دارد که دولت در جلسات خود مطرح کرده است شاید اگر سیاست گذاری های کنونی اصلاح شود بتوان روند پایداری را از بورس انتظار داشت.

جلوگیری از قیمت گذاری دستوری، اصلاح دامنه نوسان، عدم افزایش نرخ بهره بانکی، تکلیف نرخ خوراک پتروشیمی، نرخ ارز، وضعیت صادرات غیر نفتی و سرنوشت ارز ۴۲۰۰ تومانی از دغدغه های اصلی فعالان بازار سرمایه به شمار می رود که رفع آنها بر روند معاملات بورس تاثیر گذار است. ■

پایان مهرماه، متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه های معاملات ملکی شهر تهران، ۳۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان اعلام شد که نسبت به ماه قبل ۲.۴ درصد افزایش را نشان می داد. در مجموع، بازدهی بازار مسکن در هفت ماه نخست ماه جاری ۸.۱ درصد برآورد می شود که حکایت از آن دارد که این بازار کمترین بازدهی را در میان سایر بازارها داشته است. مسکن تنها بازار در سال جاری است که از بورس جا مانده و بازدهی کمتری را نسبت به این بازار به ثبت رسانده است. با اینهمه، به نظر می رسد تا پایان امسال هم، در بر همین پاشنه بچرخد و بورس در بازدهی نسبت به بازار خودرو، عقب بماند. واقعیت این است که قیمت ها در بازار خودرو به نرخ دلار بستگی زیادی دارد و احتمالاً به اندازه نرخ ارز و چه بسا بیشتر نوسان داشته باشد. تصویر بازار خودرو در سال جاری، تصویر مشوشی است که نه فقط نرخ ارز، که عوامل بسیاری در آن نقش دارند. برای مثال ممکن است پروژه تسهیل واردات خودرو بلاخره به سرانجام برسد که اگر چنین شود، می توان در کوتاه مدت انتظار کاهش قیمت ها را داشت که فرصت ورود خوبی برای سرمایه گذاران است، ولی در نهایت تا سایه تحریم ها بر سر بازارهای مالی ایران است، قیمت خودرو هم در بازار دوباره افزایشی می شود. به خصوص که خودروسازان ما هنوز نتوانسته اند نه نیاز بازار را تامین کنند نه از «زیاندهی» را از صورت های مالی خود حذف کنند.

#### به کام سودگران بازار خودرو

بازار خودرو بیشترین بازدهی را در میان همه بازارها داشته است. از شروع سال جاری تا پانزدهم آبان ماه، افزایش قیمت ها در بازار بدون تقریباً حتی لحظه ای توقف ادامه پیدا کرده تا جایی که می توان بازدهی این بازار را بیش از ۲۵ درصد برآورد کرد. برای مثال، پراید سایپا ۱۱۱ در فروردین ماه سال جاری، حدود ۱۲۶ میلیون تومان قیمت گذاری شد، و بعد از گذشت هفت ماه و پانزده روز قیمت آن به ۱۵۸ میلیون تومان رسید. البته پراید ۱۵۱ پلاس رکورد تازه ای هم شکسته و رقم ۱۷۳ میلیون تومان را هم دیده است. بر این اساس به نظر می رسد سرمایه گذاران، سودگران و سفته بازان بازار خودرو حدوداً ۱۵ درصد بیشتر از سهامداران بازار سرمایه سود کرده اند.

## خطر پوپولیسزم

صافهای خرید و فروش ناگهانی و گسترش رفتار آماتوری در بورس، تحلیل گران را دچار خطای محاسباتی کرده است

با شیب ملایمی ادامه پیدا کرد تا اینکه تعداد کدهای جدیدی که در سال ۹۵ به ثبت رسید برابر با ۵۰۶ هزار و ۸۴۲ کد بود که در سال ۹۶ به ۵۹۹ هزار و ۹۲۱ کد رسید.

در نیمه نخست سال ۹۷، تعداد ۵۳۴ هزار کد جدید سهامداری در بازار سرمایه صادر شد تا تعداد کدهای سهامداری به رقم ۱۰ میلیون و ۴۸۳ هزار کد برسد و در ادامه این روند، بر اساس آمار منتشر شده توسط شرکت سپرده‌گذاری مرکزی و تسویه وجوه تعداد کدهای معاملاتی در سال ۹۸ به ۱۱ میلیون و ۶۵۵ هزار رسید. که در آن زمان اعلام شد که از این تعداد حداقل ۳۱۰ هزار نفر به صورت حرفه‌ای در بورس فعالیت می‌کنند. در همان زمان گمانه‌زنی‌ها حکایت از آن داشت که از حدود ۱۱ میلیون کد سهامداری تنها یک میلیون ۵۰۰ هزار سهامدار فعال در ایران وجود دارد و کار تا جایی بالا گرفت که بر اساس آمار به دست آمده از شرکت سپرده‌گذاری مرکزی، تعداد ثبت‌نام‌های سجامی برای سرمایه‌گذاری در بورس تا پایان تیر ۱۴۰۰ به ۳۸ میلیون و ۹۲۴ هزار مورد رسید که البته این عدد بدون احتساب صاحبان سهام عدالت است.

برای درک بهتر شرایط کنونی بازار سرمایه، می‌توان به آمارهای بزرگ‌ترین کارگزاری کشور اشاره کرد. در سال ۹۸، تنها حدود یک میلیون نفر جزو خانواده کارگزاری مفید بودند که بر اساس آخرین آمار، تعداد آن‌ها اکنون به ده میلیون رسیده است؛ رشد ده برابری حضور افراد در دو سال به خوبی بیانگر تغییرات اخیر بازار سهام در میزبانی از افراد است.

### سهام عدالت؛ کلید ورود ۱۹ میلیونی

یکی از اصلی‌ترین بسترسازان هجوم میلیونی افراد به بازار سرمایه، آزادسازی سهام عدالت بود. در اردیبهشت سال گذشته، درست زمانی که خبرهای خوش بازدهی‌های رویایی از بورس به گوش همه می‌رسید، بالاخره بعد از یک دهه، سهام عدالت در اختیار مردم قرار

آنچه در سال ۹۹ بر بورس گذشت، محال است از خاطر اقتصاد ایران برود. در حالی که یک سال قبل از سال ۹۹، در دی ماه ۹۸، به روایت سمات، ۶۸ هزار کد بورسی صادر شده بود، تنها در دی ماه سال مورد بحث، رکورد تازه‌ای با صدور ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار کد بورسی شکست؛ اعداد به خوبی ناظر حضور میلیونی و ناگهانی افراد در بازار سرمایه‌اند. فعالان اقتصادی تا پیش از این همیشه به دنبال تعمیق بازار سرمایه بودند که یکی از مسیرهای این هدف از افزایش فعالان بورسی می‌گذشت اما این افزایش آنقدر با شتاب و غیر حرفه‌ای انجام شد که بیش از آنکه به تعمیق بازار و هدایت نقدینگی سرگردان کمک کند، منجر به هیجانی شدن جو بازار شد. حالا کار به جایی رسیده است که بیش از ۵۸ میلیون کد بورسی در بازار سرمایه به ثبت رسیده که حدود ۲۰ میلیون از این کدها فعال‌اند. ورق در شرایط کنونی برگشته است و به نظر می‌رسد تا زمانی که بازار به سمت روند منطقی حرکت نکند اقتصاد ایران شاهد نوسان‌های غیر منطقی در معاملات بورس خواهد بود.

### جهش کدهای بورسی در یک دهه

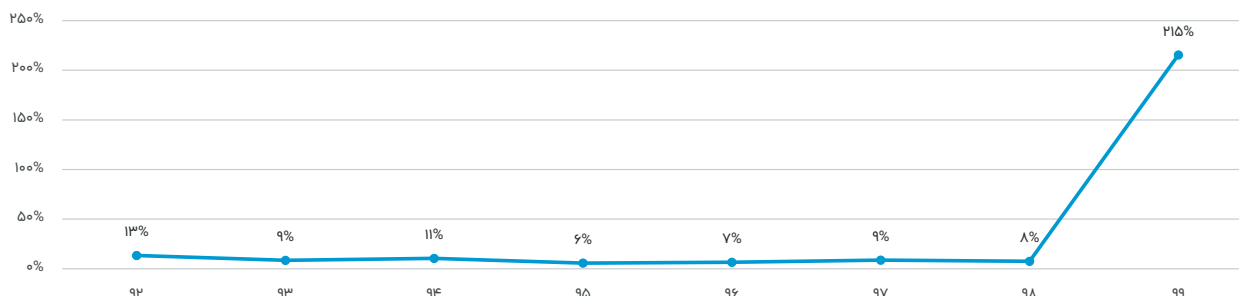
در سال ۸۸ تعداد کدهای ثبت شده برابر با ۱۳۱ هزار و ۱۱۷ بود که این تعداد در سال ۸۹ با ۲۰ درصد رشد نسبت به سال قبل به ۲۷۲ هزار و ۹۱۲ کد رسید. در سال ۹۰ استقبال سرمایه‌گذاران از بازار سرمایه به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. به طوری که در این سال تعداد کدهای جدید ثبت شده به یک میلیون و ۸۵۳ هزار و ۷۲۱ رسید که نسبت به سال ۸۹ با رشد قابل توجه همراه بود. در واقع اولین رکورد حضور مردم در بورس مربوط به سال ۹۰ است.

در سال ۹۱ نیز بیش از ۷۴۶ هزار کد سهامداری جدید در سامانه ثبت شد. این تعداد در سال ۹۲ به بیش از ۹۰۲ هزار کد رسید و در سال ۹۳ بیش از ۶۳۳ هزار سهامدار جدید به بازار سرمایه افزوده شد که این تعداد در سال ۹۴ به ۸۴۵ هزار کد جدید رسیده بود. این روند

۹۹

هزار  
احراز هویت در  
سامانه سجام در  
مردادماه سال جاری

درصد افزایش تعداد کدهای بورسی نسبت به سال قبل



در بازاری که فعالیت مستقیم افراد تبعات جبران‌ناپذیر بسیاری می‌تواند داشته باشد، ناگهان به واسطه جو ایجادشده در جامعه، جمعیت بسیاری شروع به ورود کردند و برای جبران کاهش ارزش پول و سرمایه خود دست به معامله زدند.

### آینده بیم‌ها و امیدها

بازار سرمایه در سال ۱۴۰۰ با افت و خیزهای زیادی روبه‌رو بود و وضعیت بازار تا پایان سال تحت تاثیر عوامل زیادی از جمله مذاکرات هسته‌ای، کسری بودجه، نرخ تورم و قیمت دلار است. اما مهم‌ترین و تاثیرگذارترین پارامتر در تعیین خط‌مشی بازار در افق پیش رو که می‌تواند هم یک فرصت تلقی شود و هم یک تهدید، نتیجه مذاکرات برجام و توافقات هسته‌ای است که به تبع آن بر روی نرخ ارز و سودآوری و سایر مشخصه‌های تعیین‌کننده روند بازار تاثیر قابل‌ملاحظه‌ای خواهد داشت؛ به طوری که افت نرخ دلار در برخی از شرکت‌ها با تاثیر منفی همراه خواهد بود و منجر به کاهش سود شرکت‌ها می‌شود، اما در مقابل این اتفاق به نفع برخی از شرکت‌ها از منظر کاهش هزینه‌ها بوده و زمینه رشد آن‌ها را فراهم می‌کند.

در بازار سرمایه همواره امیدها، ترس‌ها، هیجانات، بدبینی‌ها، خوش‌بینی‌ها و پیش‌بینی‌ها در حال معامله شدن روی تابلوی معاملات هستند. در حقیقت تابلوی بورس‌ها آثار آینده را پیش‌بینی کرده و پیش‌خرید یا پیش‌فروش می‌کند. حالا در شرایطی استاده‌ایم که با وجود اینکه کارشناسان و فعالان بازار سرمایه پیش‌بینی می‌کردند بورس در سال جاری بین ۴۰ تا ۵۰ درصد بازدهی مثبت را تجربه کند، در هفت ماه نخست سال جاری بازدهی این بازار تقریباً نصف دلار و حدود ۱۰ درصد بوده است و به نظر نمی‌رسد که درصد مورد نظر تا پایان سال محقق شود به خصوص که مدتی است راه دلار از بورس جدا شده و در واقع همه خبرهای افزایش نرخ دلار به نوعی در سال گذشته توسط بورس پیش‌خور شده است. با این‌همه پر بیراه نیست اگر بگوییم آینده روشنی در انتظار سهامداران بورسی است، اگر توافق انجام شود، اگر چه قیمت ارز کاهش نسبی پیدا کرده به‌دنبال آن انتظارات تورمی هم پایین می‌آید اما باز هم نمی‌توان گفت که بورس در مسیر افت سرمایه قرار می‌گیرد چرا که در این سناریو شاخص سهام اگر چه در کوتاه‌مدت درجا بزند، اما در بلندمدت شاهد گشایش‌ها برای شرکت‌های صادرکننده و واردکننده مواد اولیه خواهیم بود که اثرات منفی کاهش نرخ ارز را نه‌تنها خنثی می‌کند. با افزایش کیفیت سود شرکت‌ها قطعاً رونق بورس باز خواهد گشت. اگر هم توافقی صورت نگیرد، مطابق پیش‌بینی‌ها قیمت ارز رشدی ادامه‌دار خواهد داشت و با توجه به کسری بودجه و تورم، بورس هم در همین مسیر رشد می‌کند که البته این روند شاید برای سهامداران بازار سرمایه سود بسازد اما برآیند آن به نفع اقتصاد کشور نیست. ■

گرفت. در ابتدا، دارندگان این سهام در خرداد ماه سال گذشته، ۳۰ درصد از سهامشان و ۶۰ درصد از آن در مردادماه همان سال آزاد شد. همین فرآیند تعداد زیادی از افراد را برای خرید و فروش سهام عدالت که در بازه مورد بحث بین ۱۸ تا ۲۲ میلیون تومان ارزش داشت، به بورس کشاند. سازمان خصوصی‌سازی در بهمن ماه سال ۹۹، اعلام کرد که در حال حاضر ۴۹ میلیون نفر سهام عدالت دارند که ۳۰ میلیون نفرشان سهام‌دار غیرمستقیم هستند و ۱۹ میلیون نفر، ترجیح می‌دهند که روش مستقیم را برای سهام خود برگزینند. شلختگی در ساز و کار و عجله در عرضه سهام عدالت -احتمالاً برای جذب سرمایه‌های بیشتر به بورس- آسیب قابل توجهی به بازار سهام وارد کرد. پر بیراه نیست که زیرساخت و آموزش لازم در حوزه سهام عدالت و بازار وجود نداشت. در بازاری که دولت بیش از ۴۰ هزار میلیارد سهام به مردم فروخته بود جذب این ۵.۱۳ هزار میلیارد تومان (که فقط بخش کوچکی از فروشندگان سهام عدالت بودند)، دشوار بود و ناهماهنگی‌های دولتی برای عرضه صندوق‌های دارا و پالایش، ماشه سقوط بازار را چکاند.

### تبعات منفی حضور همه در بورس

خلأ آموزش کار را سخت کرده است. در بازاری که فعالیت مستقیم افراد تبعات جبران‌ناپذیر بسیاری می‌تواند داشته باشد، ناگهان به واسطه جو ایجاد شده در جامعه، جمعیت بسیاری شروع به ورود کردند و برای جبران کاهش ارزش پول و سرمایه خود دست به معامله زدند. سهامداران میلیونی تازه از راه رسیده نه آموزش دیده‌اند نه سردی و گرمی بازار را چشیده‌اند و محصول این هیجان‌زدگی، تشدید صف‌های خرید و فروشی است که افراد حاضر در این روزهای بازار را، یک روز خوشحال و روز دیگر ناامید می‌کند. صف‌های خرید و فروش ناگهانی و گسترش رفتار آمانتوری در بورس، تحلیل‌گران را دچار خطای محاسباتی کرده و ابزارهای سابق دیگر به روال گذشته کارکرد ندارند. از سوی دیگر، بالا رفتن انتظارات جامعه از بازدهی بورس، نگرانی‌های آحاد مردم و اضافه شدن مطالبه رسیدگی به بورس به لیست مطالبات اقتصادی، به نوعی مجوز برای ورود دولت به بازار سرمایه را صادر کرده است. این در حالی است که دخالت مستقیم بورس در ساختار بازار سرمایه (تعیین و تغییر دامنه نوسان) یا ورود به مقوله قیمت‌گذاری دستوری، شاید به شکل موقت و موضعی، سهامداران را راضی کند اما در درازمدت، لطمه‌های جبران‌ناپذیری به بدنه بازار سهام وارد می‌کند.

۱۹

هزار درصد

رشد صدور کد

بورسی در سال ۹۹

نسبت به سال ۸۸

۲۶۷۳

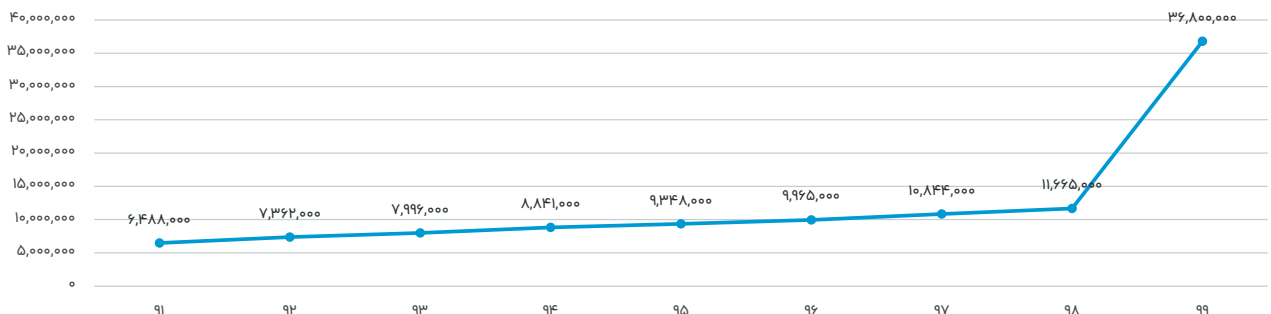
کد معاملاتی

سرمایه‌گذاران

خارجی در بورس تا

پایان سال ۹۹

تعداد گدهای بورسی به تفکیک هر سال در دهه گذشته



# تبعات همه‌گیری بورس

از ۲۲ دی ۹۸ تا ۱۹ مرداد ۹۹ خالص خرید حقیقی‌ها در بازار سرمایه مثبت شد؛ این روند از شهریور ۹۹ برعکس شده است



احسان حاجی‌علی‌اکبر

کارشناس بورس

مرداد ۹۹ به بازار آمده بودند با زیان‌های سنگینی همراه شده و احتمالاً بازار را ترک کرده‌اند. بنابراین بخش بزرگی از خروج نقدینگی حقیقی‌ها می‌تواند به این عامل ربط داشته باشد. به همین دلیل بود که بازار دیگر به اخبار مثبت واکنش مثبتی نشان نمی‌داد. آمار و ارقام نشان می‌دهد که در اوج بازار سهام در مرداد ماه ۱۳۹۹ نسبت P/E ttm برابر ۷.۲۹، نسبت P/S ttm برابر ۸.۶ و نسبت P/D برابر ۲۸.۵۰ بود. این در شرایطی است که در حال حاضر و با اصلاح بازار سهام این نسبت‌ها به نسبت P/E ttm برابر ۶.۸، نسبت P/S ttm برابر ۹.۲ و نسبت P/D برابر ۸.۱۶ رسیده است. سهامداران جدید آموزش ندیده‌اند؛ هیجانات در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها نقش اساسی دارد. این افراد مصداق آن ضرب‌المثل معروف هستند که با یک غوره سردی و یا یک مویز گرمی‌شان می‌کند. ساختارهای بازار از جمله صفوف خرید و فروش نیز این مقوله را تشدید می‌کند. صفوف خرید خاصیت جاماندگی را القا می‌کند و افراد به سرعت و بدون بررسی همه‌جانبه شرایط، وارد این صفوف می‌شوند. بالعکس صفوف فروش نیز همین شرایط را ایجاد می‌کند. بنابراین صف خرید و صف فروش آموزش و تحلیل را در بازار کم‌رنگ کرده است و نگاه همگان به این صف‌هاست. در این میان این رفتار آماتوری در بین سرمایه‌گذاران جدیدالورود به مراتب بیشتر دیده می‌شود؛ هر چند حرفه‌ای‌ها نیز گاهی اوقات تحت تاثیر چنین رویه‌هایی قرار می‌گیرند. بنابراین از سرمایه‌گذاران خرد انتظار چندانی نمی‌رود.

بازار سهام از ابتدای سال جاری تا به حال یعنی از فروردین تا آبان ماه ۱۴۰۰، برخلاف سال گذشته، بازدهی خاصی نداشت. آمار و اطلاعات بازار نشان می‌دهد، همگام با زمزمه‌های شروع رشد سسنگین بازار در اواخر سال ۱۳۹۸، ۱۹ مرداد ماه سال ۱۳۹۹، ۱۳۳۰۰۰ میلیارد تومان نقدینگی توسط حقیقی‌ها وارد بازار شده بود که تنها ۱۲۲۰۰۰ میلیارد تومان از این نقدینگی ورودی به بازار سهام از ابتدای سال تا ۱۹ مرداد ۱۳۹۹ بوده است. ورود این حجم نقدینگی در مدت تقریبی نیم سال به بازار که از آن به عنوان رنسانس بازار سهام ایران تعبیر می‌شود بی‌سابقه بود؛ اما از ۲۰ مرداد ماه ۱۳۹۹ تا پایان اسفند ماه ۱۳۹۹، ۸۵۰۰۰ میلیارد تومان نقدینگی حقیقی‌ها از بازار خارج شد و روند خروج نقدینگی حقیقی‌ها از بازار در سال ۱۴۰۰ نیز همچنان ادامه دارد. همچنین از ابتدای ۱۴۰۰ تا به امروز حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان پول حقیقی‌ها از بازار خارج شده است.

## شاخص کل

از طرفی شاخص کل بورس طی بازه زمانی ۲۲ دی ۱۳۹۸ تا ۱۹ مرداد ۱۳۹۹، با رشد ۴۵۰ درصدی همراه شد اما از ۱۹ مرداد ۱۳۹۹ تاکنون شاخص کل بورس بازدهی منفی را ثبت کرده است. دقیقاً در همان بازه زمانی صعودی بازار (از ۲۲ دی ماه ۱۳۹۸ تا ۱۹ مرداد ماه سال ۱۳۹۹) شاهد مثبت شدن خالص خرید حقیقی‌ها در بازار سرمایه بودیم. اما این روند از شهریور ۱۳۹۹ تاکنون برعکس بوده است.

## ارزش معاملات

میانگین ماهانه ارزش معاملات خرد بعد ثبت پیک خود در تیر ماه ۱۳۹۹ به روند نزولی خود ادامه داد و در مقطعی حتی به ارقام نازل ۱۷۰۰ میلیارد تومان معامله نیز در روز می‌رسید. این در شرایطی بود که حقیقی‌ها در تیر و مرداد ۱۳۹۹ بالغ بر ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان روزانه معامله داشتند.

## چرا نوسانات بازار افزایش یافت؟

بازار سهام نوسانات عديده‌ای را از سر گذرانده است. اما پرسش این جاست که چگونه این نوسانات تا به این حد افزایش یافته است؟ پاسخ این پرسش چیزی جز تغییر بازیگران بازار سهام نیست. واضح است که سهامداران فعلی از جنس سهامداران پیش از سال ۹۷ نبوده و نیستند، اگر در آن زمان حرفه‌ای‌ها و علاقه‌مندان جدی صرفاً در بورس بودند حالا از همه قشری و همه طبقات جامعه وارد بازار بورس شده‌اند. یکی از دلایل این همه‌گیری بورس دعوت مسئولان به سرمایه‌گذاری در بازار سهام و البته خاصیت ذاتی بازار سرمایه در جذب نقدینگی خرد است. وجود تومری افسارگسیخته در اقتصاد و نبودن جایگزین‌ها ی سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران خرد سبب شد تا این سیل عظیم نقدینگی راهی بازار سرمایه شود. در این میان آزادسازی سهامداران عدالت نیز خیل عظیمی به سرمایه‌گذاران خرد بورسی اضافه کرد. این سهامداران جدید هیچ آموزشی ندیده بودند، دوران رکود بازار را درک نکرده بودند، ارزیابی مشخصی از ریسک نداشتند و در رویای یک‌شبه پولدار شدن بی‌محبا به بازار ورود کردند و قیمت سهام را به اوج رساندند. قیمت‌هایی که در بسیاری از جهات با واقعیات اقتصادی همخوانی نداشت. بنابراین اغلب قریب به اتفاق افرادی که بعد از

## راهکار حل مشکل کجاست؟

اما پرسش دیگر در این است که حال که این اتفاقات رخ داده است راه چاره چیست؟ نگاهی به تجربه جهانی در این خصوص نشان می‌دهد که راه چاره چیزی جز سرمایه‌گذاری غیرمستقیم نیست و ما در این حوزه بسیار ضعیف عمل کرده‌ایم. در بیشتر بازارهای مالی جهان سرمایه‌گذاران به شیوه غیرمستقیم و با خرید واحدهای صندوق‌های سرمایه‌گذاری در بازار فعالیت می‌کنند. در این صندوق‌ها افراد متخصص با تجزیه و تحلیل سهام اقدام به خرید و فروش می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی و گسترش تکنولوژی در بازار سهام عامل مهم دیگری بود تا افراد بدون اطلاعات تحلیلی لازم اقدام به خرید و فروش سهام کنند. در دو سال گذشته افراد زمانی وارد بازار شدند که فرهنگ‌سازی لازم انجام نشده بود و افراد از چندین جا سیگنال‌های خرید و فروش دریافت می‌کردند بنابراین شاهد افزایش مخاطرات سرمایه‌گذاری در بازار شدیم. بهتر است سازمان بورس با ایجاد محدودیت‌هایی افراد را از طریق سب‌گردان‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری وارد بازار کند. اما به دلیل کمبود شرکت‌های سب‌گردانی، مشاور سرمایه‌گذاری و نواقص در قوانین و مقررات، سرمایه‌گذاری غیرمستقیم در بازار به صورت گسترده همه‌گیر نشده است. بی‌شک ورود غیرمستقیم افراد به بازار سبب کاهش نوسانات و مخاطرات بازار خواهد شد. سرمایه‌گذاری عموماً باید با پول مازاد و دانش کافی صورت گیرد اما ورود پول ریسکی به بازار سبب افزایش ریسک سرمایه‌گذاری، افزایش هیجانات و نوسانات خواهد شد و مخالف روح سرمایه‌گذاری است. چرا که روح سرمایه‌گذاری عموماً بلندمدت است. اگرچه اخیراً با افزایش شرکت‌های سب‌گردان و صندوق‌های سرمایه‌گذاری مواجه شدیم که تنوع و گسترش سرمایه‌گذاری غیرمستقیم را در بر داشته است اما بی‌شک هنوز تا ایده‌آل این حوزه اقدامات بسیاری باید صورت گیرد. نوسانات فعلی بازار سهام علی‌رغم اینکه سبب نارضایتی و افزایش موقتی عمق بازار سهام شد اما درس بزرگی به آحاد افراد جامعه داد تا بدون دانش کافی اقدام به سرمایه‌گذاری مستقیم در بازار سهام نکنند. ارکان بازار نیز از این اتفاقات تجربه بزرگی کسب کردند که به تدریج با تسهیل مجوزهای کسب و کار در حوزه بازار سرمایه شاهد نتایج آن هستیم. ■



# آکادمی UNCLIMATE CHANGE CONFERENCE UK 2021

## چرا باید نگران تر از دیگران باشیم؟

انتظارات و دستاوردهای نشست تغییرات اقلیمی

تجربه

آیا نشست گلاسکو آخرین امید برای مقابله با تغییرات اقلیمی است؟ این خط‌مشی‌ها در کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه چه تفاوتی دارد؟ این مقاله را بخوانید.



محمدحسین عمادی

نماینده دائم و سفیر سابق ایران در سازمان خواروبار جهانی، فائو

بیست‌وششمین کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد (COP26) با یک سال تأخیر در گلاسکو (اسکاتلند) آغاز شد و بعد از دو هفته به کار خود پایان داد. این کنفرانس سوسومین نشست طرف‌های توافق نامه پاریس در چارچوب این توافق نامه بود که همه کشورها هر پنج سال یک بار تعهدات ملی خود را برای کاهش تغییرات آب‌وهوایی ارائه و بازبینی می‌کنند.

از سال ۱۹۹۵، کشورهای متعهد به کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد کنفرانس‌های متعددی برگزار کرده‌اند. این کنفرانس‌ها توانستند برنامه‌های اقدام (بالی، ۲۰۰۷)، مأموریت‌ها (برلین، ۱۹۹۵)، پروتکل‌ها (کیوتو، ۱۹۹۷)، پلت‌فرم‌ها (دوربان، ۲۰۱۱)، انهدام شدید (کپنهاگ، ۲۰۰۹) و توافق نامه‌ها (پاریس،

۲۰۱۵) را ایجاد کنند؛ اما هم‌زمان افزایش گازهای گلخانه‌ای و گرم‌شدن آب‌وهوا با وجود این کنفرانس‌ها همچنان و با شتاب ادامه یافته است.

شاید یکی از دلایل اهمیت کنفرانس‌های COP این است که برخی از آن‌ها در واقع تحول جدی و تفاوت ماهوی ایجاد می‌کنند، اما تصویب قوانین جهانی همیشه مبتنی بر اجماع است، به این معنی که همواره عضو ناخرسند مانع حرکت و پیشبرد خواست و مصلحت جهان است.

انتظار اصلی از نشست گلاسکو تعهدات جدید جهانی تازه‌ای برای تحول ماهوی در شرایط بحرانی کره زمین بود اما نتایج آن بسیار ناامیدکننده شد. سران سیاسی جهان در پایان نشست خود پذیرفتند که افزایش دما بیشتر از ۱٫۵ درجه سانتی‌گراد برای زمین هولناک است و فقط به دو تصمیم بسنده کردند، اول سعی در پیشگیری از تخریب جنگل‌ها (به‌عنوان اصلی‌ترین عامل طبیعی تثبیت کربن) و دوم کاهش گاز متان که تنها ۲۵ درصد از گازهای گلخانه‌ای را تشکیل می‌دهد. هر چند مکانیزم‌های دقیق اجرایی، مالی و کنترلی نیز برای این دو تعهد تاکنون ارائه ندادند و این در حالی است که اصلی‌ترین (۷۵ درصد) عامل گرمایش کره خاکی، گاز کربنیک حاصل از سوخت‌های فسیلی است. به

### چرا باید خواند:

گره به آینده تغییرات

اقلیمی در ایران و

جهان و بررسی

وضعیت ایران علاقه

دارید، این مقاله را

بخوانید.

زبانی دیگر آن‌ها در قبال خطر انقراض تدریجی بشر که نتیجه اقتصاد انرژی فسیلی است به هشدار و کاهش روند تخریب جنگل‌ها و گاز متان بسنده کردند و پیرامون محدودیت استفاده از انرژی فسیلی به‌خصوص زغال‌سنگ، که منشأ بیش از ۳۷ درصد از دی‌اکسید کربن است، نیز به اجماع دست نیافتند.

دانشمندان زیست‌محیطی و متخصصان تغییرات اقلیمی ادامه روند موجود را علی‌رغم مصوبات نشست گلاسکو بسیار خطرناک و مهلک توصیف کرده‌اند. افزایش دمای کره زمین بیش از یک و نیم درجه شرایط آب‌وهوایی زمین را به موقعیتی

سوق خواهد داد که غیرقابل بازگشت بوده و در ادامه، حیات نوع بشر بر روی این کره خاکی عملاً ناممکن خواهد بود. نکته مهم‌تر آنکه تأثیر این شرایط مهلک برای کلیه کشورها و ساکنین مناطق مختلف زمین یکسان نخواهد بود و تفاوت عمیق و فاحشی بین ثروتمندان و فقیران در سطح جغرافیایی و ملی به وجود خواهد آمد و برخی از کشورها به کلی از صفحه روزگار محو خواهند شد. برای مثال قاره آسیا در مقایسه با دیگر مناطق جهان آسیب‌پذیرتر بوده و جمعیت انبوهی از ساکنان کشورهای فقیر و در حال توسعه قربانی تأثیرات مخرب این رویداد خواهند شد.

برای آشنایی بیشتر با اثرات بالقوه تغییرات اقلیمی و پیش‌بینی‌های انجام‌شده به آخرین گزارش‌های علمی درباره وضعیت کنونی تغییرات اقلیمی اشاره کرده و در ادامه به آسیب‌پذیری قاره آسیا و منطقه خاورمیانه و ایران می‌پردازیم.

### تحول بنیادی یا انقراض تدریجی

«هیئت میان‌دولتی تغییرات اقلیمی» موسوم به IPCC، که شامل ده‌ها دانشمند طراز اول از سراسر جهان است، در گزارش مسبوس ماه پیش خود اذعان کرد که اثرات فعالیت‌های انسانی در حال تخریب بی‌سابقه و غیرقابل بازگشت شرایط اقلیمی در کره خاکی است. این گزارش پیش‌بینی کرده که «دمای

زمین تا سال ۲۰۴۰ نسبت به دوران پیشاصنعتی ۱.۵ درجه افزایش خواهد یافت و اگر در سال‌های آینده از میزان تصاعد کربن کاسته نشود، این پدیده زودتر از زمان پیش‌بینی شده از مرز قابل تحمل خواهد گذشت». به همین دلیل برخی معتقدند کنفرانس تغییر اقلیم گلاسکو یا باید متعهد به «اقدام» عملی مؤثر شود یا با سکوت خود پذیرای «انقراض» تدریجی بشریت از کره خاکی باشد! با تکیه بر همین گزارش، سازمان ملل متحد و دبیرکل این سازمان به‌صورت مکرر از رهبران سیاسی جهان درخواست نمودند که باید قبل از آنکه دیر شود تصمیم سرنوشت‌ساز و جدی از سوی آنان اتخاذ شود. این در حالی است که اقدامات ضعیف و سست سیاستمداران جهان، به‌ویژه کشورهای ثروتمند، در پایبندی به تعهداتشان باعث شده دبیرکل سازمان ملل متحد نیز اعلام کند که جهان با خطر عدم موفقیت این اجلاس روبه‌رو است و از کشورهای ثروتمند خواست به تعهداتشان عمل کنند. آقای گوئرش گزارش فوق را «اعلام وضعیت قرمز برای بشریت» توصیف و تأکید کرد که بشر در لبه پرترگه است؛ بنابراین باید گام‌های خود، یعنی اجلاس گلاسکو را با دقت زیادی برمی‌داشت. پاپ فرانسیس نیز جهان و کشورهای ثروتمند را به اقدام جدی در قبال این خطر فراخواند. عامل اصلی تغییرات اقلیمی استفاده از سوخت‌های فسیلی، به‌ویژه زغال سنگ، است که منشأ بیش از ۷۵ درصد از دی‌اکسید کربن و ظهور پدیده گلخانه‌ای است. محدود کردن مصرف انرژی با منشأ فسیلی اصلی‌ترین چالش در کنترل این فرایند و مهم‌ترین عامل کشمکش در بین کشورهای در حال توسعه و ثروتمند جهان است. این یک واقعیت است که ادامه اقتصاد زغال سنگ، نفت و گاز طبیعی عامل اصلی توقف روند زندگی و توسعه بشر و نهایتاً انقراض بشریت خواهد بود. اهمیت اصلی کنفرانس گلاسکو این است که علم، دیپلماسی، کنشگری و افکار عمومی تنها مکانیسمی است که در حال حاضر بشریت برای مقابله با خطر انقراض خودش در دست دارد؛ مکانیسمی که خود نیز محدودیت‌هایی جدی پیش رو دارد. اجلاس پاریس مکانیسم‌هایی مدیریتی، نظارتی و مالی جهت محدود کردن انتشار گازهای گلخانه‌ای تعیین کرده بود، از جمله کمک صدمیلیارد دلاری به‌منظور کمک به کشورهای در حال توسعه که به دلیل عدم وفای به عهد کشورهای صنعتی، به‌ویژه ایالات متحده، به عمل منجر نشده است. عدم حضور رؤسای جمهور چین، روسیه، برزیل و بسیاری کشورها در کنفرانس گلاسکو و تلاش‌های برخی کشورهای صنعتی جهان برای استفاده از این نشست به‌منظور پیشبرد مقاصد سیاسی خود، تأییدکننده عدم اراده سیاسی رهبران جهانی برای حل مشکل بوده و مؤید پیش‌بینی مایوسانه دبیرکل سازمان ملل در موفقیت و دستاورد عملی این اجلاس است. در کنار رهبران سیاسی، بزرگ‌ترین ثروتمندان جهان که بخش خصوصی را نمایندگی می‌کردند، همچون صاحبان کمپانی‌های مایکروسافت و آمازون نیز در این نشست شرکت داشتند و در کنار قول‌های مساعدی که به‌منظور دستیابی به اهداف این اجلاس می‌دادند، سعی اصلی‌شان در به دست آوردن فرصت‌هایی بود که در کسب‌وکار خود می‌توانستند از آن بهره‌مند گردند. میزان این اجلاس (بریتانیا) نیز که بعد از جدایی از اتحادیه اروپا (برگزیت) با بحران مالی و پولی و فرار بانکداران از این کشور مواجه است، سعی فراوانی نمود تا بتواند سیستم بانکداری خود را برای حمایت از کسب‌وکارها و فعالیت‌های همسو با حفظ محیط‌زیست بازسازی و احیا نماید. اما ضعف کلی این نشست در برآورده نمودن انتظارات جامعه بشری و به‌خصوص جوامع فقیر و کشورهای در حال توسعه، نه‌تنها بسیاری از شرکت‌کنندگان را ناامیدتر از گذشته‌راهی کشورشان نمود، بلکه جامعه بشری را نسبت به کارایی ساختار سیاسی-اقتصادی کنونی حاکم بر جهان در مواجهه با انقراض نسل بشر به کلی مایوس ساخت. به همین دلیل برخی از دیگر مکانیسم‌های غیردولتی به‌خصوص تشکل دانشمندان و اندیشمندان نگران، جوامع محلی و بومی و جوانان را نیز در مطالبه حقوق خود و نسل آینده به انتقادات شدید و اعتراضات فراگیر جهانی واداشت. نگرانی طرفداران محیط‌زیست و فعالان مدنی از عدم کارایی این مکانیسم‌ها و ضعف اراده سیاسی رهبران جهان نیز باعث شد که صدها هزار نفر طی بزرگ‌ترین راهپیمایی و اعتراضات مدنی از سوی گروه‌های فعال محیط‌زیستی و معترض به‌نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان و رهبران سیاسی در پایان این اجلاس در خیابان‌های گلاسکو ظاهر شوند.

### تأثیر مضاعف تغییرات اقلیمی بر آسیا و ایران

هرچند تغییرات اقلیمی در کره خاکی و اثرات ویرانگر آن با شاخص‌های کمی و جهانی سنجیده می‌شود اما اثرات این پدیده در مناطق مختلف جهان یکسان نخواهد بود. انتظار می‌رود قاره آسیا، از همه قاره‌ها آسیب‌پذیرتر بوده و در اثر این تغییرات متحمل سخت‌ترین آسیب‌های اقتصادی و انسانی در اثر گرم‌شدن کره زمین باشد. گزارش هیئت بین‌دولتی تغییر اقلیم (IPCC) هشدار داده است که امواج گرمایی مکرر و شدیدتر در آسیا باعث افزایش مرگ‌ومیر در میان اقشار آسیب‌پذیر بر اثر سیلاب‌های مکرر و خشک‌سالی خواهد شد و بر کشاورزی و تشدید فقر روستایی و تهدید امنیت غذایی منطقه

آسیا از جمله ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت. تغییرات شدید آب‌وهوا و بلایای طبیعی مستقیم با بحران آب‌وهوایی مرتبط هستند و تنها در سال ۲۰۱۹ باعث ایجاد خسارت اقتصادی ۲۳۲ میلیارد دلاری در سراسر جهان شدند. آسیا و اقیانوسیه به‌تنهایی تقریباً نیمی از مجموع این خسارت را که معادل ۱۰۷ میلیارد است، متحمل شده‌اند. براساس گزارش ویژه آکونومیست در آخرین شماره این هفته‌نامه، اثرات مخرب تغییر اقلیم در هیچ‌جا جهان به‌اندازه آسیا مهم نیست. بیش از ۱.۵ میلیارد آسیایی در مناطق استوایی و صدها میلیون نفر از آن‌ها در نزدیکی سواحل زندگی می‌کنند که در معرض خطر بالا آمدن سطح دریاهای آزاد و نابودی هستند. از طرف دیگر برای اینکه اقتصاد آن‌ها به رشد خود ادامه دهد، به انرژی فسیلی بیشتری نیاز دارند. اگر این کشورها بخواهند کماکان به شیوه دهه‌های گذشته به سوخت فسیلی متکی باشند، باید هزینه‌های فزاینده مقابله با حوادث طبیعی (سیل، طوفان‌ها، موج‌های گرما و خشک‌سالی و ریزگردها) را بسیار بیش از کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی ثروتمند متحمل شوند. در حقیقت با گرم‌شدن جهان، این کشورها باید سریع‌تر حرکت کنند تا صرفاً در همان مکان فعلی خود بمانند و در درازمدت، تنها راه آن‌ها برای ادامه رشد، کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی است. این امر مستلزم آن است که کشورهای آسیایی که در بیشتر آن‌ها انتشار گازهای گلخانه‌ای همچنان در حال افزایش است (در مقایسه به کشورهای توسعه‌یافته که انتشار گازهای گلخانه‌ای در آن‌ها در حال کاهش است)، از انتشار گازهای گلخانه‌ای در آینده چشم‌پوشی کنند. به همین دلیل بسیاری از کشورهای آسیایی مانند هند در اعتراض به ناعادلانه بودن این معادله، تاکنون از پذیرش تعهدات به‌منظور کاهش گازهای گلخانه‌ای خودداری کرده‌اند. نکته‌ای که ضرورت توجه و تأکید ما ایرانیان بر این مقوله را دوچندان می‌کند تأثیرات به‌مراتب مخرب این فرایند بر آینده مردم و سرزمین ایران است. به‌منظور شناخت عمیق‌تر از پدیده فوق و در یک تحلیل کلان از تأثیرات این فاجعه جهانی بر قاره آسیا و ایران می‌توان به دو بعد خاص آن اشاره کرد. اولین و مهم‌ترین رکن تأثیرگذاری مفرط پدیده تغییرات آب‌وهوایی بر تخریب شیوه معیشت و زندگی و اختلال در سیستم تولید است و دومین عرصه اثرگذاری بر اقتصاد ایران در محدودیت جدی بهره‌برداری از منابع سوخت فسیلی، به‌عنوان منبع درآمد ملی در سال‌های آتی است. با توجه به اثرات اقتصادی تحریک‌ها و با عنایت به شرایط اقلیمی ایران و قرار گرفتن در منطقه خشک و نیمه‌خشک و بحران آبی که بیش از دو دهه از ظهور آن می‌گذرد، بی‌شک بر پیچیدگی شرایط اقلیمی، محیطی و معیشتی در سطح منطقه‌ای و ملی به‌صورت فزاینده افزوده خواهد شد. دفعات و شکل ظهور بلایا و حوادث غیرمترقبه طبیعی در ایران سیر صعودی گرفته و حوادث غیرمترقبه به یک پدیده نرمال تبدیل شده است. ظهور روبه‌رشد ریزگردها در بسیاری از مناطق کشور همراه با شدت گرفتن بحران آب از یک سو زندگی مردم را به مخاطره انداخته و از سوی دیگر فرایند تولید را با مشکلات فراوان روبه‌رو کرده است.

بخش کشاورزی که تأمین‌کننده غذایی است، بیشترین ضربه را خواهد خورد، اساساً بخش کشاورزی وابستگی شدید به محیط طبیعی از جمله آب‌وهوا دارد و زمانی که آب‌وهوا تغییر می‌کند، اکوسیستم تولید را با اختلال روبه‌رو می‌کند. تغییر در دما، بارش و تابش نور خورشید بر وضعیت زمین‌های قابل کشت، حیات دام و دسترسی به منابع آب تأثیر می‌گذارد. اثر تغییرات اقلیمی در این حد محدود نماند و به‌صورت دومینو اثرات گسترده‌تری بر کشاورزی و زندگی کشاورزان می‌گذارد. تغییرات در آب‌وهوا زنجیره‌ای از حوادث را به وجود می‌آورد: از یکسو بیولوژی و فیزیولوژی گیاهان، زمان گلدهی، فرایند رشد و زمان برداشت محصولات کشاورزی را متأثر می‌کند و از سوی دیگر نرخ تبخیر و تعرق گیاهان، تعادل رطوبت و نیاز آبی گیاهان را تغییر می‌دهد. تغییر در اقلیم باعث تحول در اکوسیستم گیاهی و حشرات شده و شدت و نوع و زمان حملات آفات را تغییر می‌دهد؛ تغییراتی جدی و پیش‌بینی‌نشده که به پیچیدگی و دشواری مدیریت مزرعه می‌افزاید. افزایش دما باعث تغییر سطح آب زیرزمینی، دمای آب و همچنین کیفیت آب و کاهش چشمگیر منابع آب زیرزمینی (به دلیل کاهش بارش و افزایش تبخیر) می‌شود. حوادث غیرمترقبه (سیل، طوفان و...) که نتیجه تغییرات اقلیمی است نیز نه‌تنها مستقیماً جان کشاورزان را می‌گیرد، بلکه با تخریب زمین زراعی، تأسیسات و محصولات آن‌ها را نابود می‌کند.

موارد گفته‌شده، بر کمیت و کیفیت تولید مواد غذایی تأثیر می‌گذارد که این امر به‌نوبه خود بر اقتصاد روستایی، درآمد خانوارهای تولیدکننده و همچنین درآمد بخش کشاورزی و تولید ملی و سوءتغذیه کشورها تأثیر بسزایی خواهد گذاشت. مواجهه با شرایط فوق‌نیازمند یک راهبردی ملی و بازاندیشی نسبت به وضعیت و روند کنونی اقتصاد کلان ملی و طبعاً تحول بنیادی در سمت‌گیری و شیوه حکمرانی و مدیریت منابع و بحران‌های فزاینده است که نظام و حیات ملی جهانیان و هم‌وطنان را به‌صورت جدی تهدید می‌کند. ■



حال که مهاجرت به یک ضرورت زندگی برای عده‌ای بدل شد است، از یک سو باید تدابیر فرهنگی لازم برای این سونامی مهاجرت اندیشیده شود و از سوی دیگر، تدابیری برای حفظ حرمت و شخصیت این مهاجران.

## مهاجرت: از تخیل تا واقعیت

# نظام دانش و کثراهه



جبار رحمانی

انسان‌شناس

چرا باید خواند:

نظام دانش ما یا

نیروهای خود چه

می‌کند و چرا بخشی از

نیروهای تربیت‌شده

مهاجرت می‌کنند؟ این

مقاله را بخوانید.

میل به مهاجرت یکی از موضوع‌های کلیدی در جامعه ایرانی است؛ به گونه‌ای که گویی همه میل به مهاجرت دارند. برای برخی خانواده‌ها وضع به گونه‌ای شده که اکثریت اعضای اصلی خانواده در بیرون از ایران حضور دارند؛ اما مسئله آن است که چقدر در جامعه ایرانی مهاجرت معنادار است و تا چه میزان گستردگی دارد. هر چند مهاجرت به مفاهیمی مانند نخبگی و موفقیت پیوندخورده و این کلیشه‌های رسانه‌ای سبب ایجاد تصویری مثبت از مهاجرت شده‌اند، اما در عمل فضای عمومی حول مقوله مهاجرت خیلی بیش از واقعیت عینی و تحقق یافته آن نمود دارد. باید دقت کرد وقتی از میل به مهاجرت صحبت می‌شود، انواع و اقسام مهاجرت‌ها را در نظر گرفت و اینکه لزوماً هر تمایلی به مهاجرت به هجرت واقعی تبدیل نمی‌شود. به عبارت دیگر یک نگرش و میل عمیق به مهاجرت در میان ایرانیان هست که بخش محدودی از آن به تحقق می‌رسد. اگر به داده‌های پیمایش‌های ملی مانند پیمایش وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران در سال ۱۳۹۵ نگاه کنیم، می‌توان این داده‌های مختلف نسبت به مهاجرت را دید. مسئله اصلی در مهاجرت نوعی تمایل به جابه‌جایی محدود یا کلان است. در مهاجرت‌ها همیشه نوعی

ناراضی عمیق از محیط فعلی و تمایل به رسیدن به محیط آرمانی یا مطلوب وجود دارد که محرک نقد محیط پیرامون و ترسیم ایده‌آل‌های مقصد است. در این نظرسنجی‌ها اصولاً ایرانیان از وضع موجود رضایتی ندارند. در این پیمایش ملی در موضوع توزیع درصدی گرایش مردم به نظم اجتماعی، این دسته‌بندی‌ها وجود دارد که ۶۱ درصد معتقد به حفظ وضع موجود هستند، ۷۷ درصد معتقد به اصلاح تدریجی وضع فعلی و تغییر اساسی وضع فعلی هستند. اکثریت جامعه از وضع موجود ناراضی است؛ اما در کنار همین نارضایتی عمیق از وضع موجود، نوعی خوش‌بینی حداقلی هم (حداقل در سال ۱۳۹۵) وجود دارد که در پاسخ به گویه اینکه در آینده ایران به کشوری پیشرفته تبدیل خواهند شد، ۱۱۶ درصد مخالف این گزینه‌اند و ۳۰،۲ درصد نه مخالف و نه موافق و ۵۵،۹ درصد هم موافق هستند. لذا به سادگی نمی‌توان از مهاجرت عملی و عینی در میان ایرانیان صحبت کرد. مهاجرت نوعی آرمان‌خواهی انتزاعی است که گویی آن سوی مرزها راهی به رهایی و مسیری به بهشت خواهد بود. این تصویر بیش از آنکه محصول تبلیغ یا دستکاری کنشگران آن سوی مرزها باشد، ناشی از عملکرد نامناسب کارگزاران و مسئولان این سوی مرزها بوده و خواهد بود. در دستگاه‌های فرهنگی ما، هنوز هم مفهوم تعلق به وطن در معنای ملی آن، یک ارزش مثبت و محوری محسوب نمی‌شود، وطن اصولاً مرزهای مذهبی دارد. به همین دلیل تعصب به وطن ذیل تعصب به دین محسوب می‌شود. ضعف ریشه‌دار در نظام آموزشی ما در تربیت و ترویج ایده تعلق به وطن، تا حدی در این نارضایتی گسترده خودش را نشان داده است. از سوی دیگر تجربه عینی از ناخوشایندی‌های بی‌حساب جامعه و اقتصاد نیز هر چه بیشتر بر طبل ناامیدی از کشور می‌زند. همه این‌ها را باید در وضعیتی در نظر گرفت که نظام اداری و سیاسی ما هر چه بیشتر از معیارهای شایسته‌سالاری و نخبه‌پروری فاصله می‌گیرد. به همین دلیل میل به مهاجرت در میان آن‌هایی که مهارت و دانش تخصصی خوبی دارند بیشتر است، زیرا میزان بیکاری و حس بی‌فایده بودن در این گروه از متخصصان بیشتر خواهد بود؛ زیرا نظام اقتصادی و اداری ما، الزامات کافی برای جذب نیروهای متخصص را ندارد. نیروهای متخصص در منظومه‌های از قواعد و مناسبات امکان جذب دارند که یکی از آن‌ها شایسته‌سالاری است، و باقی قواعد از منبع و منشأ دیگری هستند.

میل به مهاجرت در میان تحصیل‌کردگان بیشتر است، اما این میل لزوماً مساوی با تحقق آن نیست. این میل لزوماً امری فردی نیست، بلکه ریشه در محیط‌های خانوادگی هم دارد. به عنوان مثال در توزیع فراوانی و درصدی گزینه اینکه دوست دارید فرزندان شما در کدام دانشگاه تحصیل کنند/ می‌کردند؟ ۲۱،۵ درصد شامل علاقه به تحصیل فرزندان در دانشگاه‌های خارج و دانشگاه‌های معتبر جهانی هستند؛ یعنی ۲۱،۵ درصد خانواده‌ها میل دارند فرزندانشان مهاجرت کنند، در حالی که با توجه به شرایط اقتصادی این تمایل بیشتر یک ایده است تا یک واقعیت؛ زیرا در گزینه دیگری در همین پیمایش درصد فراوانی داشتن سفر به خارج از کشور در سه سال گذشته، ۱۶ درصد بوده است. لذا آمارها نشان می‌دهند که امکان عملی مهاجرت برای عده کمی فراهم است. به همین

دلیل باید تفکیکی میان مهاجرت عینی و میل به مهاجرت (مهاجرت ذهنی) قابل شد. از آنجا که نظام اداری و اقتصادی ما مبتنی بر سرمایه‌انسانی با مهارت و دانش کافی و بالا نیست و گویی قاعده اصلی اقتصاد ما دانش‌بنیان بودن نیست، لذا نظام آموزشی ما نیروهایی را تربیت می‌کند که عموماً جایی از پیش برنامه‌ریزی شده در نظام اقتصادی ندارند. در این شرایط وقتی نیروی تحصیل‌کرده بیکار فراوان باشد، مهاجرت به مهم‌ترین منبع نجات از وضعیت آشفته فعلی تبدیل می‌شود. به همین دلیل مهاجرت و تمایل گسترده مردم به آن، بیش از آنکه یک عیب و آسیب از فرهنگ عمومی باشد، بیشتر معلول اقتصاد و معیشت ناکارآمد و دستگاه فرهنگی و نهاد آموزش آشفته و غافل از ضرورت‌های حیات فرهنگی واقعی مردم است. آنچه باید بدان توجه کرد، واقعیت عینی و جاری مهاجرت به همراه کوتاهی‌های دستگاه‌های اداره و حکمرانی در تقویت حس علقه به وطن و شرایط ارتقای کیفیت زندگی در ایران است. یکی از ابعاد این میل گسترده به مهاجرت، شرایطی است که مهاجرت به نشانه یا مسیر اصلی زندگی یا سعادت‌مندی دنیوی بدل می‌شود. اخبار نگران‌کننده‌ای از وضع آینده کشور به گوش می‌رسد، از تخریب گسترده محیط زیست توسط مردم و دستگاه حکمرانی گرفته تا خطرات و تهدیدهای جنگ، به همراه ناکارآمدی‌های مدیریت جامعه در ایران، همه و همه سبب شده مردم مهاجرت را از یک ایده ذهنی که در اولویت‌های غیر ضروری زندگی است، به ایده‌ای ضروری و در اولویت زندگی‌شان تبدیل کنند. به عبارت دیگر مسئله مهاجرت یا حداقل امکان مهاجرت (از طریق کارت اقامت و...) به یک مؤلفه یا برگ برنده برای زندگی بدل شده است. ضرورت یافتن مهاجرت و تبدیل شدن به اولویت زندگی مردم، ناشی از موقعیتی است که از نظر مردم، غیرقابل اعتماد و اتکاست. به عبارت دیگر مسئله مهاجرت به مثابه از روی حیاتی و کلیدی مردم، ناشی از دشواری زندگی و آسیب‌های آن در محیط جامعه از نظر مردم است. گویی امید به آینده و امید به اصلاح به شدت کاهش یافته است. به همین دلیل که پیش‌تر مهاجرت یک امر مطلوب اما غیر ضروری بود، بیشتر افراد مهاجر به سمت کشورهای توسعه‌یافته درجه یک مهاجرت می‌کردند، اما امروزه این مهاجرت‌ها به هر جا که امکان پذیر باشد، رخ می‌دهد و گاه هزینه‌هایی بسیار زیاد هم متحمل می‌شوند. میل ایرانیان به خرید خانه در دوی، ترکیه، گرجستان و... بخشی از این شهوت گسترده مهاجرت و ناامنی ذهنی ایجادشده در سطح جامعه نسبت به آینده جامعه و نظام حکمرانی غیرقابل پیش‌بینی است. اما گسترده شدن میل به مهاجرت و اولویت یافتن آن، لزوماً به معنای گسترده‌تر شدن اطلاعات از مهاجرت و تبعات آن نیست. مسئله اصلی برای مردم مهاجرت به هر قیمتی است. در شرایط فقدان اطلاعات، ما مکانیسم‌هایی برای اطلاع‌دهی درست یا نادردها و سازمان‌هایی که اطلاعات لازم را به مهاجران بدهد، نداریم. به اشتراک گذاشته نشدن تجارب مهاجران منجر به موقعیتی شده که همه باید مسیر را از نو تکرار کنند و دشواری‌ها و خطاها و هزینه‌های معقول یا غیر معقول آن را بپردازند و این ابهام منجر به شرایطی برای سوءاستفاده از آدم‌ها و ضرورت مهاجرت آن‌ها شده است؛ و در نهایت هزینه‌های مهاجرت، هم هزینه‌های مادی و هم هزینه‌های روحی و اخلاقی این جابه‌جایی بزرگ، بسیار بیش از آن چیزی است که در واقع لازم است. این هزینه‌ها در بسیاری موارد، مهاجرتی را بر ساخته‌اند که وقتی به مقصد رسیده، در عمل به یک ورشکسته روحی و اخلاقی و مالی بدل شده است. هر چند سراب بهشت، اقتناع‌کننده این وضعیت است، اما در نهایت بعد از استقرار در محیط جدید و پیدا کردن کار و استقرار خانه و خانواده، کیفیت روحی زندگی به مسئله اصلی آن‌ها بدل خواهد شد. برای مدتی، مقایسه با ایران و وضع بغرنج آن، توجیه‌کننده شرایط جدید است، اما به تدریج که با گروه‌های همسان و کیفیت زندگی آن‌ها از سایر کشورها در مقصد مقایسه شوند، کیفیت روحی زندگی در ورشکستگی روحی مهاجران ایرانی به دلیل عملکرد نهاد سیاست و... به امری آزاددهنده بدل خواهد شد. حال که مهاجرت به یک ضرورت زندگی برای عده‌ای بدل شده است، از یک سو باید تدابیر فرهنگی لازم برای این سونامی مهاجرت اندیشیده شود و از سوی دیگر، تدابیری برای حفظ حرمت و شخصیت این مهاجران (در هر طیف فکری و فرهنگی که باشند)، متأسفانه در حال حاضر، جای خالی این دو گروه از تدابیر به شدت محسوس است. ■

# رویین تن شدن برای توسعه

## اثربخشی برنامه چگونه ممکن است؟

برای اثربخشی برنامه در مرحله اجرا بی توجهی به توانمندسازی اقتصادی می تواند سبب شود تا برنامه به اهداف مورد انتظار خود نرسد. چگونگی این مسئله را در مقاله پیش رو بخوانید.

تجارت



محمد ابراهیم رئیسی

پژوهشگر اقتصاد

چرا باید خواند:

اگر به مسئله توسعه

همه جانبه و توسعه

مناطق و چگونگی آن

علاقه مند هستید، این

مقاله را بخوانید.

در شماره ۱۱۰ ماهنامه «آیندهنگر» مقاله‌ای با عنوان «توسعه اقتصادی؛ از برنامه‌ریزی تا اثر» منتشر شده؛ در آن مقاله سعی کردم تا ضمن ارائه مدل ذهنی خود، برخی موارد را در آن تبیین کنم. در این مدل به الزامات موفقیت برنامه‌ریزی که شاید به گمان من کمتر به آن توجه می‌شود پرداختم. قسمت اول تا رسیدن به توانمندسازی اقتصادی ادامه یافت. در این بخش به این مسئله می‌پردازم که برای اثربخشی برنامه در مرحله اجرا بی توجهی به توانمندسازی اقتصادی می‌تواند سبب شود تا برنامه به اهداف مورد انتظار خود نرسد. اما از آن جا که توانمندسازی اقتصادی بر ایجاد مشارکت گروداران تاکید دارد، نکته‌ای را در خصوص مشارکت گروداران متذکر می‌شوم.

در فرایند امروزه جلب مشارکت برای موفقیت در برنامه‌های توسعه از اهمیت زیادی برخوردار است. این امر در فرایند اثربخشی برنامه‌ها نیز دارای اهمیت است. مشارکت متمرکز بر مردان و زنانی است که باید در انتخاب مسیر اجرا و بهره‌مندی از آن دخالت داشته باشند. اما مشارکت این گروه نیز همانند هر پدیده‌ای نیازمند بسترهای مناسب برای اجرا است. در این میان آگاهی‌رسانی و آموزش در خصوص موضوعی که مشارکت برای آن برنامه‌ریزی شده است، از اهمیت زیادی برخوردار بوده که می‌تواند برای ایجاد ظرفیت مشارکت مورد استفاده قرار گیرد. بدون این امر استفاده از مفهوم مشارکت، صرفاً یک پیروی بی‌ثمر یا بسیار کم‌ثمر از جریان قوی استفاده از این مفهوم در برنامه‌ریزی‌های توسعه در جهان امروز خواهد بود. بنا بر تعریف این<sup>۱</sup> توانمندسازی اقتصادی، ایجاد ظرفیت در زنان و مردان برای مشارکت، همکاری و بهره‌مندی از فرایندهای رشد اقتصادی است. بر این اساس یکی از پایه‌های اساسی در توانمندسازی، مشارکت جوامع است در اجرای برنامه که این شرایط با استفاده از روش‌هایی صورت می‌گیرد که ارزش مشارکت‌های آن‌ها را تشخیص دهد، به شأن آن‌ها احترام بگذارد و امکان مذاکره در مورد توزیع عادلانه منافع رشد اقتصادی را در راستای موفقیت برنامه‌ریزی انجام‌شده، فراهم سازد.

آموزش از پایه‌های اصلی توانمندسازی است. در این راستا تاکید بر آموزش زنان به سبب محرومیت‌های معمول آن‌ها در مناطق هدف توسعه و نقش مهم آن‌ها در پیشبرد برنامه‌ها بیش از مردان است. این آموزش‌ها در مرحله اول تکیه بر آموزش‌های حرفه‌ای نظیر استفاده از فناوری‌های جدید (به عنوان مثال رایانه) داشته و پس از آن یادگیری فرایندهای تجاری، مدیریت دارایی‌ها (به عنوان مثال مراقبت و استفاده از دام با روش‌های جدید و استفاده از روش‌های نوین کشاورزی) و مهارت‌های کارآفرینی از دیگر این آموزش‌ها است. فعالیت‌های آموزشی می‌تواند گستردگی بیشتری داشته باشد و متمرکز بر مسائل بهداشتی و «مهارت‌های زندگی» برای نوجوانان باشد تا بتواند کارایی آن‌ها را در طی برنامه توسعه برای

تصمیم‌گیری افزایش دهد.

تمرکز روی روش‌های تأمین منابع مالی در طی دوره برنامه سبب پایداری آن می‌گردد. در این راستا تأمین مالی خرد خدمات مالی برای زنان و دختران کم‌درآمد و فقیر مانند دسترسی به صندوق‌های پس‌انداز وام، بیمه و اعتبار خرد برای فعالیت‌های درآمدزا یا نگاه‌های اقتصادی کوچک ضروری است.

در توانمندسازی اقتصادی توجه برنامه‌ریزان باید به نیروی انسانی باشد. نیروی انسانی و توجه به نیازهای آن‌ها سبب می‌شود تا این باور در آن‌ها پدید بیاید که حاصل برنامه برای آن‌ها کاهش فقر، نابرابری، تبعیض و هرگونه رنج و فشاری است که درگیر آن هستند.

علت اصلی تهیه این مقاله دعوت از من برای یک سخنرانی در سمیناری با عنوان «رویین تن سازی سیستم» بود. من در آن سخنرانی بخش‌هایی از این مطالب را ارائه کردم که در این مقاله آن را تکمیل نموده‌ام. این سمینار برای بررسی برنامه‌های مختلفی بود که به منظور توسعه در سیستم در حال انجام بوده و یا با انجام آن در آینده این منطقه را در برابر آینده سخت پیش رو رویین تن سازد.

به گمان من هرگونه برنامه‌ریزی توسعه در این منطقه کاملاً باید با توجه به متغیرهای تاریخی، متغیرهای ساختاری نهادها و رانت انجام گیرد. اما آنچه که در کنار آن در این منطقه باید به آن بسیار توجه شود توانمندسازی اقتصادی است. مسئله‌ای که به طور کامل با شرایط نیروی انسانی در این منطقه مرتبط بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است. به نظر می‌رسد در منطقه‌ای نظیر سیستم و بلوچستان پیش از آنکه به آموزش‌های مورد نیاز برای موفقیت طرح‌های توسعه بپردازیم، باید به مرحله‌ای ماقبل آن پرداخت و به برخی شاخص‌های توسعه انسانی در این مناطق توجه کرد.

شاخص توسعه انسانی چکیده اندازه‌گیری‌های توسعه انسانی است. این شاخص میانگین موفقیت‌های به دست آمده در یک کشور در سه بعد اصلی توسعه انسانی یعنی زندگی طولانی و سالم، دستیابی به دانش و استانداردهای زندگی آبرومندانه را اندازه می‌گیرد. بررسی وضعیت توسعه انسانی هر کشور، می‌تواند راهنمای مسئولان آن جامعه برای تدوین سیاست‌های مناسب اقتصادی همچون ایجاد اشتغال، توزیع عادلانه درآمد، حذف انحصارات، تخصیص بهینه منابع، کاهش فقر و شتاب در دگرگونی‌های نهادی باشد.

شاخص توسعه انسانی کل کشور در بخش «امید به زندگی» در سال ۱۳۹۷ معادل ۰/۸۱۲ است؛ در حالی که این رقم در تهران (رتبه اول) ۰/۸۱۷ و در استان سیستان و بلوچستان (رتبه ۳۱ام) ۰/۷۱۸ است. همچنین شاخص توسعه انسانی در بخش «آموزش» در کل کشور ۰/۸۳۴

نظام برنامه‌ریزی کشور اینک در آستانه تهیه برنامه هفتم توسعه کشور است و این در حالی است که منابع مالی موجود در کشور محدودتر شده و استفاده بهینه از این منابع محدود کاملاً ضروری است.

در منطقه‌ای  
چون سیستان  
و بلوچستان به  
منظور اثربخشی  
برنامه‌های  
توسعه  
نیازهای اولیه  
توانمندسازی  
اقتصادی نظیر  
افزایش سطح  
سواد در بین زنان  
و مردان و کاهش  
نابرابری‌های  
آموزشی  
به‌خصوص در  
مورد زنان باید  
مورد توجه  
برنامه‌ریزان قرار  
گیرد

جمله مواردی است که می‌تواند تفاوت تعداد باسوادان مناطق روستایی و شهری و از طرف دیگر مردان و زنان را تا حدی توجیه کند. بررسی تعداد باسوادان جمعیت ۶ سال به بالا در استان سیستان و بلوچستان نشان می‌دهد که شرایط مردان در همه موارد مناسب‌تر از زنان است. در راستای بسط‌سازی برای توانمندسازی اقتصادی، کاهش و از بین بردن نابرابری فرصت‌های آموزشی در بین افراد ضروری است.

نرخ مشارکت اقتصادی زنان نیز در این استان در سطح بسیار پایینی قرار دارد و این امر می‌تواند در عدم موفقیت طرح‌های توسعه در منطقه مؤثر باشد. نرخ مشارکت اقتصادی در استان سیستان و بلوچستان به نسبت متوسط کشوری بسیار پایین است و این مسئله در مورد زنان و به ویژه زنان روستایی این استان شدت بسیار بیشتری دارد. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، شرایط توزیع نیروی انسانی در بخش‌های مختلف اقتصادی استان با کشور تفاوت چندانی ندارد اما سهم زنان استان به نسبت وضعیت کشوری در بخش کشاورزی بسیار کمتر است.

به این ترتیب مشاهده می‌شود که در منطقه‌ای چون سیستان و بلوچستان به منظور اثربخشی برنامه‌های توسعه نیازهای اولیه توانمندسازی اقتصادی نظیر افزایش سطح سواد در بین زنان و مردان و کاهش نابرابری‌های آموزشی به خصوص در مورد زنان باید توجه برنامه‌ریزان قرار گیرد. در عین حال توجه به افزایش نرخ مشارکت اقتصادی زنان از دیگر مواردی است که باید در این راستا در نظر گرفته شود.

آنچه در این مقاله سعی داشته‌ام به آن بپردازم توجه دادن برنامه‌ریزان توسعه کشور به برخی نکاتی بود که می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های توسعه آتی مورد استفاده قرار گیرد. نظام برنامه‌ریزی کشور اینک در آستانه تهیه برنامه هفتم توسعه کشور است و این در حالی است که منابع مالی موجود در کشور محدودتر شده و استفاده بهینه از این منابع محدود کاملاً ضروری است. صرف این منابع در برنامه‌های توسعه می‌تواند با در نظر گرفتن نکات ارائه‌شده در این مقاله امکان بیشتری برای اثربخشی داشته باشد. ■

#### پی‌نوشت‌ها

1. Eyben, R. and others (2008)

۲. آمارهای این قسمت از گزارش «چشم‌نگاهی به شاخص‌های توسعه استان سیستان و بلوچستان»، گزارش شماره ۳، تهیه‌شده در معاونت اقتصادی و برنامه‌ریزی وزارت کار، رفاه و امور اجتماعی (۱۳۹۹) نقل شده است.

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در استان سیستان و بلوچستان کمترین رقم باسوادی با ۸۴٫۲ درصد ثبت شده است. در نقاط روستایی در سال ۱۳۸۵، بیشترین میزان باسوادی مربوط به استان البرز با ۸۲٫۸ درصد و کمترین میزان مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۵۹٫۷ درصد بوده است.
- ▶ توانمندسازی اقتصادی، ایجاد ظرفیت در زنان و مردان برای مشارکت، همکاری و بهره‌مندی از فرایندهای رشد اقتصادی است. از پایه‌های اساسی در توانمندسازی، مشارکت‌های اجتماعی است در اجرای برنامه که این شرایط با استفاده از روش‌هایی صورت می‌گیرد که ارزش مشارکت‌های آن‌ها را تشخیص دهد، به شأن آن‌ها احترام بگذارد و امکان مذاکره در مورد توزیع عادلانه منافع رشد اقتصادی را در راستای موفقیت برنامه‌ریزی انجام‌شده، فراهم سازد.
- ▶ شاخص توسعه انسانی چکیده اندازه‌گیری‌های توسعه انسانی است. این شاخص میانگین موفقیت‌های به دست آمده در یک کشور در سه بعد اصلی توسعه انسانی یعنی زندگی طولانی و سالم، دستیابی به دانش و استانداردهای زندگی آبرومندانانه را اندازه می‌گیرد.

است؛ در حالی که این رقم در تهران (رتبه اول) معادل ۰/۸۹۲ و در استان سیستان و بلوچستان (رتبه ۳۱ام) ۰/۶۲۲ است که به خوبی سطح نابرابری آموزشی را در سطح استان با متوسط کشور نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> در سال ۱۳۹۷، شاخص توسعه انسانی کل کشور در بخش «درآمد سرانه» ۰/۶۲۳ است؛ در حالی که این رقم در تهران (رتبه اول) معادل ۰/۷۳۳ و در استان سیستان و بلوچستان (رتبه ۳۱ام) ۰/۴۵۵ است. در این بخش، بیشترین شکاف (از بین سه شاخص توسعه انسانی) بین استان و متوسط کشور مشاهده می‌شود.

امید به زندگی مردان در استان سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۹۵ معادل ۶۵٫۷ سال و امید به زندگی زنان در سال مذکور برابر ۶۹٫۲ سال بوده است که نسبت به سرشماری سال ۱۳۹۰، کاهش یافته است. بررسی دقیق‌تر نرخ امید به زندگی در استان‌های کشور حاکی از آن است که:

- ▶ امید به زندگی مردان در سال ۱۳۹۵ در استان سیستان و بلوچستان نسبت به پایتخت بیش از ۸ سال و ۶ ماه کمتر است.
  - ▶ امید به زندگی زنان در سال ۱۳۹۵ در استان سیستان و بلوچستان نسبت به پایتخت بیش از ۸ سال و ۶ ماه کمتر است.
  - ▶ امید به زندگی مردان در سال ۱۳۹۵ در استان سیستان و بلوچستان نسبت به متوسط کشوری، ۶ سال و ۸ ماه کمتر است.
  - ▶ امید به زندگی زنان در سال ۱۳۹۵ در استان سیستان و بلوچستان نسبت به متوسط کشوری، ۶ سال و ۳ ماه کمتر است.
- آموزش از دیگر ارکان اصلی شاخص توسعه انسانی است. بر اساس آخرین گزارش توسعه انسانی، نرخ باسوادی افراد بالای ۱۵ سال در ایران، ۸۵٫۵ درصد است «میانگین سال‌های تحصیل جمعیت بزرگسال» و «سال‌های موردانتظار کودکان در سن ورود به مدرسه» دو زیرشاخص مهم در این بخش هستند. اگرچه وضعیت کشور در این زیرشاخص نسبتاً مناسب ارزیابی می‌شود اما در استان سیستان و بلوچستان این وضعیت مساعد نیست.

بر اساس آخرین گزارش توسعه انسانی، شاخص میانگین سال‌های تحصیل جمعیت بزرگسال در ایران ۱۴٫۷ سال (در بین مردان ۱۴٫۸ سال و در بین زنان ۱۴٫۶ سال) است. اما در استان سیستان و بلوچستان این مقدار ۱۱٫۱ سال است که این استان را در رتبه ۳۱ کشور قرار می‌دهد. مقایسه بین استانی نشان می‌دهد که استان سیستان و بلوچستان از منظر سال‌های تحصیل مورد انتظار ۵ سال با حداکثر میزان آن در کشور فاصله دارد و سال‌های مورد انتظار برای تحصیل در استان سیستان و بلوچستان ۵ سال از میزان مشابه آن در استان تهران به عنوان برخوردارترین استان کمتر است.

در سه سال منتهی به سال ۱۳۹۷ بیش از یک‌پنجم کودکان ۶ تا ۱۱ ساله بازمانده از تحصیل در کل کشور از استان سیستان و بلوچستان بوده‌اند. در نقاط شهری این رقم نسبت به مناطق روستایی بالاتر است و نرخ باسوادی در ۱۶ استان بیش از ۹۰ درصد است. اما در استان سیستان و بلوچستان کمترین رقم باسوادی با ۸۴٫۲ درصد ثبت شده است. در نقاط روستایی در سال ۱۳۸۵، بیشترین میزان باسوادی مربوط به استان البرز با ۸۲٫۸ درصد و کمترین میزان مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۵۹٫۷ درصد بوده است.

نمی‌توان از توانمندسازی اقتصادی صحبت کرد و از نقش نیمی از نیروی انسانی جامعه یعنی زنان غافل بود. باورهای فرهنگی مانند عدم نیاز زنان به تحصیلات، ترجیح پسران به دختران و مسائلی چون تبعیض جنسیتی، سخت‌تر بودن شرایط تحصیل زنان، نبودن فضای آموزشی، دسترسی نابرابر زنان و مردان به امکانات آموزشی، نیاز بیشتر به حضور زنان در خانواده از

## وضع موجود و سهم اقتصاد بازار در آن

## چه باید کرد؟

چرا وضعیت اقتصاد ایران وضعیت نامناسبی است؟ این وضعیت چه دلایلی دارد و چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این مقاله بخوانید.

تجارت



علی سرزعمین

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

وضعیت اقتصاد

کلان در ایران بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

این روزها وضع و حال اقتصاد ایران مناسب نیست و چشم‌انداز چندان مثبتی هم پیش رو قرار ندارد. لذا به‌طور طبیعی این سوال مطرح می‌شود که چه شد که به اینجا رسیدیم؟ طبیعی است که پاسخ‌های مختلفی به این سوال داده شود. بخشی از این پاسخ‌ها ناشی از تفسیر متفاوت واقعیت است یعنی افراد مختلف واقعیت توبر توی اجتماعی را به شکل‌های متفاوت تفسیر می‌کنند که از این امر نه‌تنها گریزی نیست بلکه شاید بتوان آن را امری میمون و مبارک دانست. بخشی دیگر از پاسخ‌ها توجیهاتی است که با انگیزه‌های منفعت‌طلبانه مطرح می‌شود. مثلاً برخی افراد در ایجاد وضع موجود سهم داشته‌اند اما قصد دارند تا با دادن آدرس غلط نقش خود را در ایجاد وضع موجود انکار کنند. کسان دیگری هم هستند که سعی دارند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و با تفسیرهای غرض‌مند از چرایی وضع موجود اهداف سیاسی یا ایدئولوژیک یا فردی خود را محقق کنند. به همین دلیل ضروری است تا این تفسیرهای مختلف را شناخت و مورد نقد قرار داد و نهایتاً تفسیر مطلوب را عرضه کرد.

یکی از تفسیرهایی که ائتلافی از چپ‌ها، چپ‌های اسلامی و محافظه‌کاران حکومتی مطرح می‌کنند آن است که وضع موجود اقتصاد ناشی از اجرای ایده اقتصاد بازار در کشور است. بنابراین ادعا این نسخه اگر چه در برخی اقتصادهای غربی به‌خوبی جواب داده و توانسته سطح زندگی آن‌ها را بالا ببرد اما در ایران نه‌تنها نسخه مؤثری نبوده بلکه حال بیمار اقتصاد ایران را وخیم‌تر کرده است زیرا این نسخه‌ها با شرایط خاص ایران سازگار نیست. البته گرایش‌های چپ اعتقاد دارند که این نسخه حتی در اقتصادهای پیشرفته نیز جواب نداده و تنها یک راه موقت ایجاد کرده و به‌زودی مشکلات کشورهای غربی نیز سر بر می‌آورد و این مدل به شکست حتمی خود خواهد رسید.

قبل از اینکه به ارزیابی دیدگاه‌های مختلف بپردازیم شایسته است اشکالات موجود در اقتصاد را برشماریم و آن‌گاه سهم اقتصاد بازار در آن

## نکته‌هایی که باید بدانید

- یکی از تفسیرهایی که ائتلافی از چپ‌ها، چپ‌های اسلامی و محافظه‌کاران حکومتی مطرح می‌کنند آن است که وضع موجود اقتصاد ناشی از اجرای ایده اقتصاد بازار در کشور است. می‌گویند این نسخه حتی در اقتصادهای پیشرفته نیز جواب نداده و تنها یک راه موقت ایجاد کرده است.
- بخش دیگری از فسادها و رانت‌های موجود ناشی از تبعیض است. تبعیض در دادن مجوزهای واردات، مجوز فعالیت، مجوز بهره‌برداری و... در همه این‌ها پای دولت در میان است. بله، آفت اقتصاد بازار انحصار است.

را شناسایی کنیم. اولین اشکال اقتصاد ایران رانتی و فسادآلود بودن است. اشکال دوم اقتصاد ایران نابرابری نسبتاً شدید و توزیع نامناسب مواهب و امکانات است. اشکال سوم رشد پایین در اقتصاد است که مانع شده تا سطح رفاه ایران هم پای دیگر کشورها ارتقا یابد. برای اینکه بتوان ادعای یادشده را مورد ارزیابی قرار داد بد نیست بدانیم که عناصر اصلی الگوی اقتصاد بازار چیست و سپس نسبت آن را با اشکالات اصلی موجود در اقتصاد مورد سنجش قرار دهیم.

جوهر اصلی نظام مبتنی بر اقتصاد بازار آن است که افراد مبادلات داوطلبانه باهم داشته باشند. وقتی قرار باشد که از عنصر زور در مبادلات اقتصادی استفاده نشود تنها وقتی مبادله‌ای انجام می‌شود که طرفین از انجام آن نفعی ببرند. یعنی وقتی افراد حاضرند پول عزیز خود را از دست بدهند که تصور کنند در ازای آن چیز قابل قبولی به دست می‌آورند. این امر انگیزه‌ای ایجاد می‌کند تا افراد مجبور شوند برای گرفتن پول دیگران نیاز آن‌ها را شناسایی کنند و با عرضه کالا یا خدمت آن نیاز را برآورده سازند.

طبیعی است که در این نوع از مبادله جایی برای رانت وجود ندارد زیرا انسان‌ها مراقب هستند تا وقتی دست از پولشان بکشند که در ازای آن کالا یا خدمت ارزشمندی دریافت کنند. رانت اصولاً وقتی وجود دارد که ما به ازای دریافت پول کالا یا خدمت متناسبی عرضه نشود. اگر به وضع موجود اقتصاد ایران نگاه کنیم متوجه می‌شویم که بخشی از ناراحتی به دلیل رانتی بودن اقتصاد است یعنی افرادی بدون اینکه کالا یا خدمت درخوری به اقتصاد عرضه کرده باشند منابع زیادی را به دست آورده‌اند. روشن است که کمال دستیابی به این رانت از طریق پدیده دولت بوده است نه اقتصاد بازار! هر جا یک‌طرف معامله دولت بوده کسانی با چرب‌زبانی توانسته‌اند به اسم تحقق اهداف کلی و غیر مشخص نظیر ارتقای تولید، صیانت از اشتغال و امثالهم قراردادی با دولت منعقد کنند و بدون اینکه نفع مشخصی را برای جامعه به ارمغان آورند منابع جامعه که در دستان دولت است را در اختیار بگیرند. اگر از خود مردم نظر سنجی می‌شد که آیا مایلید سهم شما از آن مبلغ قرارداد را به‌طور نقد به شما بپردازند یا آن قرارداد منعقد شود تا نفع شما به شکل بزرگ‌تری محقق گردد به‌احتمال زیاد مردم خواهند گفت که ترجیح می‌دهند تا سهمشان از آن پول را به شکل نقد دریافت کنند زیرا عموماً منفعت بزرگ‌تر مورد ادعا محقق نمی‌شود. مثال معروف فریدمن ناظر بر همین است که می‌گفت وقتی ما از جیبمان برای خودمان خرج می‌کنیم تصمیم بهینه می‌گیریم اما وقتی در مقام بوروکرات از جیب مردم برای مردم تصمیم می‌گیریم انگیزه نداریم تا تصمیمات بهینه اتخاذ کنیم و با سخاوتمندی قراردادهای دولتی را تنظیم می‌کنیم.

مثال دیگری از این حالت کارمندان دولت هستند. اگر کسی در یک شرکت خصوصی یا برای یک فرد کار کند (مثلاً سرباز)، ولی وظایف خود

در شرایط خاص اقتصادی جامعه امروز ایران که از یک سو با کینه بدخواهان در خارج روبه‌رو شده، و از سوی دیگر گرفتار سوءتدبیر در داخل شده است، حتی همین نگاه فروکاسته شده به عدالت نیز می‌تواند نقطه شروع خوبی برای تحقق آرمان‌های والای عدالت باشد.

# عدالت خواهی، از شعار تا عمل

## عدالت با کدام تدبیر؟

عدالت چه مفهومی در نگاه دولت سیزدهم دارد؟  
آن‌ها وقتی از عدالت می‌گویند به چه اشاره دارند؟ این مقاله را بخوانید.

تاریخ

با مسروری بر تاریخ چند دهه اخیر می‌توان ادعا کرد در همه موارد انتخابات برگزار شده کشورمان شعار عدالت خواهی مورد توجه نامزدها و رأی دهندگان بوده است. این بدان معنی است که جامعه و افکار عمومی هرگز از میزان عدالت جاری و ساری در سطح جامعه رضایت نداشته، و طالب عدالت بیشتر بوده‌اند.

به راستی این «عدالت بیشتر» به چه معنی است؟ برای «عدالت بیشتر» مصداق‌ها و معیارهای گوناگونی را می‌توان تعریف کرد. برهم زدن مناسبات رانته، ایجاد فرصت‌های مساوی برای همه افراد جامعه در میدان آموزش، اشتغال و کسب موقعیت اجتماعی، مبارزه فراگیر با فساد اداری، کارآمدتر ساختن نظام قضایی و... همه و همه می‌توانند به عنوان اقداماتی در مسیر رسیدن به مرتبه بالاتری از عدالت در جامعه مطرح شوند. از این رو طبعاً ممکن است رأی دهندگان و انتخاب‌شوندگان تلقی متفاوتی از عدالت داشته باشند.

باین حال با عنایت به اینکه گروه کثیری از رأی دهندگان در جامعه امروز ایران از اقبال کم‌درآمد هستند، می‌توان انتظار داشت خواسته آنان و انتظاری که از دولتمردان منتخب دارند، بهبود وضع معیشتشان باشد. آنان طالب شرایط بهتری برای زیستن هستند که در سایه اختلاف طبقاتی کمتر، اشتغال پایدارتر، درآمد بیشتر و تورم کمتر قابل تأمین است. اگر تلقی از «عدالت» را فروکاسته و در این خواسته مشروع و اندک اکثریت اعضای جامعه امروز ایران خلاصه کنیم، شاخصی که می‌تواند با بیانی ساده اطلاعات جامعی را در مورد عملکرد جوامع امروزی در مسیر کاهش نابرابری‌ها و به بیان دیگر رسیدن به عدالت نسبی نشان دهد، و



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

### چرا باید خواند:

اگر شما هم به

موضوع‌های کلان

اقتصاد اجتماعی

علاقه دارید، خواندن

این مقاله در پاره عدالت

و عدالت خواهی در

دولت سیزدهم به شما

توصیه می‌شود.



را درست انجام ندهد افراد به‌سادگی سوال می‌کنند که چرا باید به او پول دهند و به‌سادگی او را اخراج می‌کنند و فرد دیگری را جایگزین می‌کنند. اما وقتی که فرد استخدام دولت می‌شود انگیزه برای اخراج یک کارمند تنبیل کم است و همه می‌گویند که نان وی را نبریم زیرا او زن و بچه دارد و... دلیل این شکل از مواجهه این است که بوروکرات‌ها احساس نمی‌کنند که از جیب خودشان چیزی از دست می‌رود، به همین دلیل ترحم می‌ورزند و به حفظ یک فرد تنبیل حکم می‌کنند ولی وقتی قرار بود از جیب خودشان پرداخت شود قطعاً تصمیمات متفاوتی می‌گرفتند. انبوه سفرها و حق مأموریت‌ها و انبوه جلسات و حق‌الجلساتی که پرداخت می‌شود و همایش‌ها و... تنها به این دلیل انجام می‌شوند که از جیب افراد مستقیماً پرداخت نمی‌شود بلکه از جیب دولت پرداخت می‌شود. اگر همه این‌ها مصادیق فساد و ناکارایی است باید توجه داشت که به دلیل ماهیت دولتی تخصیص منابع رخ داده است نه به دلیل سازوکار اقتصاد بازار.

بخش دیگری از فسادها و رانت‌های موجود ناشی از تبعیض است. تبعیض در دادن مجوزهای واردات، مجوز فعالیت، مجوز بهره‌برداری و... در همه این‌ها پای دولت در میان است. بله آفت اقتصاد بازار انحصار است. یعنی بازارها می‌توانند از حالت رقابتی خارج شده و شکل انحصاری پیدا کنند ولی در ایران این وضعیت کمتر رخ داده بلکه انحصارات عموماً انحصارات دولتی هستند یعنی انحصاراتی هستند که توسط دولت ایجاد و حفظ شده‌اند و کمتر این پدیده را تجربه کرده‌ایم که یک بخش خصوصی بتواند در بازار بر همه غلبه کند و با این غلبه انحصاری به نفع خود و به زیان مصرف کنندگان ایجاد کند. لذا از این زاویه نیز مشکل معطوف به دولت است نه سازوکار بازار رقابتی!

سازوکار بازار رقابتی فعالیت‌ها را به این سمت سوق می‌دهد که سود اقتصادی به سمت صفر میل کند و سود غیرعادی حذف شود. سودهای غیرعادی تنها در پرتو نوآوری‌ها ایجاد می‌شوند که تا حدودی این سودهای غیرعادی قابل قبول هستند تا انگیزه برای نوآوری وجود داشته باشد. نابرابری نسبتاً شدید در ایران ناشی از سازوکار اقتصاد بازار نیست چرا که این سازوکار در بخش کوچکی از اقتصاد جریان دارد بلکه ناشی از تخصیص نامساوی و ناعادلانه مواهب بر اساس مصالح و فشارهای سیاسی است. در جامعه ایران بخش‌های مختلف وزن سیاسی متفاوتی دارند که لزوماً رابطه یک به یک با توزیع جمعیتی ندارد. به همین دلیل در تخصیص دولتی منابع، وزن سیاسی موثرتر از وزن جمعیتی است و همین امر خود موجب و تشدیدکننده نابرابری در اقتصاد است. به عنوان مثال در جامعه ایران دهک‌های برخوردار صدای رستاری در عرصه عمومی دارند و به همین دلیل فشار بیشتری بر سیاستمداران وارد می‌کنند و بالطبع سیاست‌ها به نفع آن جهت‌گیری می‌شوند. تداوم یارانه بنزین در بیش از سه دهه نمونه روشنی از این وضعیت است.

نهایتاً اینکه تخصیص منابع در حالت رقابتی بهینه است. اگر در اقتصاد ایران با ناکارایی شدید مواجه هستیم که خود را به شکل رشد اقتصادی پایین نشان می‌دهد باید نتیجه گرفت که بازار رقابتی وجود نداشته است. واقعیت امر نیز آن است که در ایران دولت بر تخصیص منابع تأثیر بزرگی دارد و به همین دلیل کیفیت سرمایه‌گذاری‌ها پایین است و از دل آن‌ها رشد بیرون نمی‌آید. اگر منابع به جای اینکه از طریق دولت تخصیص می‌یافت از طریق جامعه تخصیص می‌یافت قطعاً این منابع به شکلی سرمایه‌گذاری می‌شد که بازدهی بالاتری می‌داشت. لذا مشکل سوم اقتصاد ایران نیز بیش از اینکه ناشی از اقتصاد بازار رقابتی باشد ناشی از اقتصاد دولتی است! در مجموع با لحاظ نکات فوق‌الذکر مشخص می‌شود که سه اشکال بزرگ اقتصاد ایران ریشه در اقتصاد دولتی دارد و نه اقتصاد بازار رقابتی! ■

امکان مقایسه کمی بین کشورها و ارزیابی کارنامه هر کدام را فراهم سازد، شاخص توسعه انسانی (HDI) است. طبعاً جامعهای که در آن روزبهروز اختلاف طبقاتی افزایش می‌یابد، فقر و فلاکت گسترده‌تر شده، و اقشار کم‌درآمد با دشواری‌های مرتبط با معیشت و به‌اصطلاح کوچک شدن تدریجی سفره‌شان روبه‌رو می‌شوند، نمی‌تواند مدعی حرکت در مسیر دستیابی به عدالت بیشتر باشد.

بدین ترتیب هر دولتی در جامعه امروز ایران واقعاً قصد محقق ساختن وعده‌های انتخاباتی خود را در میدان گسترش عدالت داشته‌باشد، باید برنامه‌ای منسجم برای بهبود شاخص توسعه انسانی و بهبود شرایط زندگی شهروندان تدوین کرده، و با سرسختی به اجرای آن همت گمارد. طی سالیان گذشته رتبه کشور ما از نظر شاخص توسعه انسانی در بین کشورهای جهان تغییرات بسیار قابل‌تأملی را تجربه کرده‌است. در فاصله سال‌های ۹۳ تا ۹۷ ایران توانست جایگاه خود در رتبه‌بندی جهانی را از جایگاه ۷۵ تا ۶۰ بالا ببرد. باین حال ظرف دو سال بعد دوباره با تنزل رتبه روبه‌رو شده، و در سال ۹۹ در جایگاه ۷۰ ایستاد. درحالی‌که در همین فاصله ترکیه توانست خود را از جایگاه ۶۹ به ۶۴ و سپس به جایگاه ۵۴ برساند. به بیان دیگر ترکیه توانسته به‌صورت تدریجی در این نظام رتبه‌بندی بالا برود، هر سال جایگاه بهتری را در بین سایر کشورهای جهان پیدا کرده، و زندگی بهتری را برای شهروندانش به ارمغان بیاورد. اما ایران با وجود موفقیت و ارتقای رتبه در فاصله سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷، به دلیل تشدید تحریم‌های ظالمانه مجدداً گرفتار تنزل رتبه شده‌است، و بی‌تردید اگر وضع بر همین منوال پیش برود، در گزارش پاییز امسال که برای سال ۲۰۲۱ میلادی منتشر می‌شود، رتبه کشورمان باز هم پایین‌تر خواهد رفت.

با بررسی کارنامه کشورهایی که در رتبه‌بندی جهانی از نظر شاخص توسعه انسانی پیشرفت درخشانی داشته و طی چند دهه اخیر موقعیت خود را به طرز محسوس‌ی بهبود بخشیده‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که همه از الگوی تقریباً مشابهی در سیاست‌گذاری اقتصادی استفاده کرده‌اند. این کشورهای توسعه‌یافته از یک‌سو با ارتقای کیفی محصولات صادراتی خود برای حضور مقتدرانه‌تر در بازارهای جهانی و کسب درآمد تلاش کرده‌اند، و از سوی دیگر با بازنگری در سیستم توزیع درآمد، و ارائه خدمات حمایتی دسترسی شهروندان خود را به امکانات رفاهی از جمله بهداشت، آموزش و تغذیه مناسب تسهیل کرده‌اند. به عبارت دیگر آن‌ها همزمان هم برای بزرگ‌تر شدن کیک درآمد کوشیده‌اند، و هم تلاش کرده‌اند نسبت به گذشته قاج بزرگ‌تری از این کیک نصیب اقشار کم‌درآمد جامعه بشود.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ دولتمردان اگر به‌راستی قصد انجام وعده‌های خود در میدان گسترش عدالت را دارند، باید در قدم اول برنامه‌ای خردمندانه برای این هدف والا تدوین کنند. برنامه‌ای که به حکم منطق نمی‌تواند متناقض با محورهایی باشد که در این جا برشمرده‌شد.
- ▶ کشورهای موفق در میدان توسعه صادرات همواره در میدان سیاست خارجی دل‌مشغولی اولشان گسترش فرصت تجارت و ایجاد فضایی برای نفس کشیدن و رشد تولیدکنندگان داخلی است.
- ▶ اغراق نیست اگر گفته شود در طول سالیان گذشته فعالان اقتصادی کشورمان از کمترین حمایت دستگاه دیپلماسی کشور برای گسترش بازار صادراتی خود و جست‌وجوی منابع درآمدی در آن سوی مرزها برخوردار بوده‌اند

جامعه امروز ایران هم از این قاعده جهان‌شمول مستثنی نیست. اگر دولتمردان می‌خواهند با بهبود کیفیت زندگی اقشار کم‌درآمد، حرکت جامعه در مسیر دستیابی به عدالت را تسهیل کنند، باید تلاش کنند تا موانع رشد و توسعه از پیش پای اقتصاد کشور برداشته‌شود؛ فعالان اقتصادی با تلاش و جدیت و با حمایت نهادهای دولتی به گسترش بازار محصولات خود در سطح منطقه و جهان بپردازند، تولید داخلی هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی رشد کند و اقتصاد ملی شکوفا شود. از سوی دیگر سهم اقشار کم‌درآمد از بودجه عمومی کشور افزایش یابد و متولیان بودجه کشور به‌جای تلاش مستمر برای به‌اصطلاح صرفه‌جویی از طریق حذف منابع مالی تخصیص‌یافته برای حفظ قدرت خرید اقشار کم‌درآمد، و به‌جای دست کردن در جیب مردم آن هم دهک‌های پایین درآمدی، به فکر تأمین منابع بودجه‌ای برای بهبود کیفیت خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی آنان باشند.

اغراق نیست اگر گفته شود در طول سالیان گذشته فعالان اقتصادی کشورمان از کمترین حمایت دستگاه دیپلماسی کشور برای گسترش بازار صادراتی خود و جست‌وجوی منابع درآمدی در آن سوی مرزها برخوردار بوده‌اند. این درحالی‌است که کشورهای موفق در میدان توسعه صادرات همواره در میدان سیاست‌خارجی دل‌مشغولی اولشان گسترش فرصت تجارت و ایجاد فضایی برای نفس کشیدن و رشد تولیدکنندگان داخلی است.

با عنایت به آنچه گفته‌شد، سرفصل برنامه‌ای که دولت می‌تواند و باید برای گسترش عدالت و بهبود کیفیت زندگی اقشار کم‌درآمد جامعه تدوین و اجرا کند، شامل حداقل پنج بند زیر خواهد بود:

۱. ایجاد فرصت صادرات و کسب درآمد ارزی برای فعالان اقتصادی از طریق تعریف اهداف و مأموریت اقتصادی و تجاری برای دستگاه دیپلماسی کشور و ارتباط گسترده پارلمان بخش خصوصی با نهاد متولی سیاست خارجی
۲. تسهیل جریان نقل و انتقال دانش فنی و سرمایه با هدف ارتقای کیفی صنایع تولیدی از طریق کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و بهبود فضای کسب و کار کشور
۳. مقابله مؤثر و خردمندانه با فساد از طریق حمایت از فعالیتهای نهادهای مردمی فعال در میدان مبارزه با فساد و تصویب و اجرای قوانین کارآمد برای رسیدن به اقتصاد عاری از فساد
۴. بازگشت نهادهای دولتی به ریل مسئولیت‌پذیری و تلاش برای محقق ساختن اهداف متعالی قانون اساسی در عرصه حقوق اجتماعی شهروندان
۵. مقابله مؤثر با سیاست‌های تبعیض‌آمیز در عرصه توزیع فرصت‌های شغلی، آموزشی و کسب درآمد که زمینه را برای رشد نجومی درآمد افراد خاص آماده ساخته‌است.

بی‌تردید مفهوم عدالت بسیار متعالی‌تر و پیچیده‌تر از آن است که تا سطح ارتقای کیفی شرایط معیشتی شهروندان فروکاسته‌شود. اما طبعاً در شرایط خاص اقتصادی جامعه امروز ایران که از یک‌سو با کینه بدخواهان در خارج روبه‌رو شده، و از سوی دیگر گرفتار سوءتدبیر در داخل شده‌است، حتی همین نگاه فروکاسته‌شده به عدالت نیز می‌تواند نقطه شروع خوبی برای تحقق آرمان‌های والای عدالت باشد. پس دولتمردان اگر به‌راستی قصد انجام وعده‌های خود در میدان گسترش عدالت را دارند، باید در قدم اول برنامه‌ای خردمندانه برای این هدف والا تدوین کنند، برنامه‌ای که به حکم منطق نمی‌تواند متناقض با محورهایی باشد که در بالا برشمرده‌شد. ■

جست‌وجوی مداوم برای کشف اشتباهات و بازنگری دیدگاه‌ها بر اساس آموزه‌های جدید سبب می‌شود مدیریت کارآمد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه و تحکیم یابد و شرایطی فراهم شود تا سرزمین ایران جای بهتری برای زندگی همه شهروندان فارغ از تفاوت‌های زبانی، نژادی، فرهنگی و تمایلات سیاسی شود.

## کلید توسعه؛ درسی از گذشته

چگونه می‌توان آینده را ساخت؟

چگونه می‌توان به توسعه پایدار رسید و به این پرسش پاسخ داد؟  
آیا موضوع در سطح اقتصادی قابل بررسی است یا تاثیر سطوح فرهنگی و فردی در آن چیست؟ این مقاله را بخوانید.

تبار



حسین ساسانی

تحلیل‌گر توسعه

چرا باید خواند:

اگر به حوزه توسعه

و ارتباط آن با

روان‌شناسی اجتماعی

علاقه دارید، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

ساختن آینده نیازمند جست‌وجوی مداوم برای کشف اشتباهات و بازنگری دیدگاه‌ها بر اساس آموزه‌های جدید است. وقتی به گذشته می‌نگریم انباشتی از اشتباهات تأثیر گذار در زندگی خود و جامعه را مشاهده می‌کنیم، بدون اینکه بخواهیم از این اشتباهات، کشف جدیدی بکنیم و دیگر آن‌ها را تکرار نکنیم. این اشتباهات مکرر بدون آنکه منجر به آموزه‌های جدید شود بسیار زیاد و در همه حوزه‌های زندگی مان است. از سیاست تا اقتصاد، از اجتماع تا محیط‌زیست، از سلامت زندگی تا شفافیت اخلاقی، از تربیت کودکان تا بها دادن به جوانان! همه این‌ها یک سؤال را به ذهن متبادر می‌کند و آن اینکه راستی ما را چه شده است، در کدام مسیر زندگی گام می‌زنیم و هدف غایی زندگی ما چیست؟

به باور من، اصلی‌ترین دلیل این است که در نقصان‌ها و باورهای غلطمان تجدیدنظر نمی‌کنیم. شناسایی نقصان و کمبودهای آگاهی و معرفت شخصی، در را به روی تردید می‌گشاید. وقتی درک کنونی خود را زیر سؤال ببریم، کنجکاوانه به دنبال کشف نادانسته‌هایمان خواهیم رفت. همچنین کاوش موجب مکاشفه‌های جدیدی خواهد شد. و وقتی می‌بینیم که هنوز چقدر چیز برای آموختن داریم، تواضع فکری‌مان نیز حفظ می‌شود. اگر دانش یک قدرت است، پس آگاهی از نادانسته‌ها نیز نشانه خرد خواهد بود. باید طرز فرمان را تغییر دهیم و جز این راهی نیست. طرز فکری بر مبنای طرز فکر دانشمندگونه که مبتنی بر تفکر علمی است، این نوع طرز فکر در ما سبب می‌شود که فروتنی را بر غرور، تردید را بر قطعیت و کنجکاوی را بر ذهنیت بسته ترجیح دهیم. با خروج از طرز فکر دانشمندگونه، چرخه تجدیدنظر بر دانسته‌هایمان متلاشی می‌شود و راه را برای چرخه اعتماد به نفس کاذب باز می‌کند. در صورت متلاشی شدن چرخه طرز فکر دانشمندگونه، اگر رو به روش‌های توجیه‌پذیری کارمان به روش موعظه‌گری بیابوریم، نمی‌توانیم خلأهای دانش خود را ببینیم؛ گمان می‌کنیم که همواره به حقیقت واقف هستیم. برخلاف تردید، غرور می‌تواند عاملی برای ثبات رأی‌مان باشد و ما را مبدل به فردی می‌کند که فقط به دنبال اثبات خود است؛ شاید تمرکز سفت و سختی بر تغییر ذهنیت دیگران داشته باشیم، اما ذهنیت خودمان قابل تغییر نیست. بدین ترتیب جرقه‌های سوگیری و تأیید زاده خواهد شد و به تدریج روش‌های سیاستمداران به کار خواهیم شد که فقط به دنبال شکست دادن دیگران و از بین بردن حقیقت است. در حالی که برای رسیدن به حقیقت نیازمند معرفت هستیم و برای داشتن معرفت باید طریقت را پیشه خود کنیم.

وقتی طرز فکر دانشمندگونه را انتخاب می‌کنیم آن وقت، شروع کارمان با پاسخ یا راهکارها نیست؛ بلکه پرسش‌ها و معماها هدایتگر ما هستند. بینش خودمان را موعظه نمی‌کنیم؛ بلکه از شواهد نتیجه می‌گیریم. با پدیدینی به استدلال دیگران نمی‌نگریم؛ بلکه جسورانه استدلال‌های خودمان را به چالش می‌کشیم. این امر مستلزم جست‌وجوی مداوم برای کشف اشتباهات (نه کشف استدلال‌هایی برای اثبات درستی) و بازنگری دیدگاه‌ها بر اساس آموزه‌های جدید است.

تلاش برای عدم رهایی از اسارت در دام آگاهی کاذب و دانش سطحی که متأسفانه در میان سیاستمداران، اندیشمندان و مردم جامعه ما بسیار رایج شده است، سبب می‌شود ذهنمان را به روی مجهولات ببندیم. از قضاوت انسانی، مناسب و خوب دوری کنیم. در حالی که قضاوت خوب و تصمیم‌گیری درست، مستلزم مهارت و عزممان برای گوشودن ذهنمان است و ما از آن غافلیم. تجدیدنظر یکی از عادت‌های مهم زندگی است و روز به روز هم مهم‌تر می‌شود.

رسیدن به این ویژگی یعنی داشتن رویکرد دانشمندگونه در حل مسائل کشور و جامعه‌ای که هر روز در شرایط سخت‌تری قرار می‌گیرد، به هر شکل و با هر رویکرد، ساماندهی و برپاساختن یک نبرد همه‌جانبه و دشوار با داشتن یک عزم راسخ است و باور به اینکه وظیفه داریم دنیا را برای زندگی بهتر مهیا کنیم. نبرد با ناتوانی‌های خودمان و نبرد با تهدیدها و ناخوابه‌های محیط آشوبناک و عرصه‌های ناشناخته فرداست و آنچه ما را در این نبرد دشوار پیروز خواهد کرد راستی، عشق، اعتماد و اعتقاد به مردم و هوشمندی در مقابل پدیده‌های ناپایدار، مبهم، پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی است. باید به دنبال ساختن سرزمینی باشیم که انسان محور و جامعه‌دوست باشد و تلاش نماییم بر اصالت و ارزش‌های بنیادین و در بستری از اعتماد، تنوع‌پذیری و همدلی تمرکز کنیم. بدون شک این نگاه، یعنی جست‌وجوی مداوم برای کشف اشتباهات و بازنگری دیدگاه‌ها بر اساس آموزه‌های جدید، سبب می‌شود مدیریت کارآمد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه و تحکیم یابد و شرایطی فراهم شود تا سرزمین ایران جای بهتری برای زندگی همه شهروندان فارغ از تفاوت‌های زبانی، نژادی، فرهنگی و تمایلات سیاسی شود. آن‌گاه در چلهای جدید به روی تعلقات و داستان‌های فراوان و بی‌پایانی که جهان برای‌مان دارد می‌گشاییم، تا از این طریق نسخه‌های بی‌شماری از فرزانگی را در خود بیابیم و با درهم شکستن تالاری از آینه‌ها که فقط خودمان را منعکس می‌کند، تصویری خوشایند از «عرصه بخشیدن و کامل زیستن» از زندگی داشته باشیم. وجود چنین دیدگاهی در هریک از ما سبب می‌شود تا به یکدیگر احترام بگذاریم و به همدیگر اعتماد کنیم، پندار، گفتار و کردارمان را بر دوستی و نیک‌خواهی استوار سازیم و برای بهره‌مندی خود و دیگران تلاش نماییم و امکان پیدا کنیم که به افق‌های دور، حتی فراتر از زندگی خودمان چشم بگشاییم و توان و عظمت بالقوه خویش را به چشم خود ببینیم و دل از قطره بر کنیم و به دریا زنیم. آن‌گاه درمی‌یابیم که هرچه در راه بر کشیدن خودمان از وضعیت موجود به آینده مطلوب که همان توسعه پایدار، رفاه اجتماعی و تحقق عدالت همگانی است، مایه بگذاریم کم است.

به عبارت دیگر، احساس شنیده نشدن در صورتی که تداوم یابد و به امری عادی تبدیل شود، به تدریج گوش‌ها و بعد راه قلبمان را می‌بندد و راه را برای اشتباهات مکرر باز می‌کند. با گوش ندادن به دیگران، باعث می‌شویم آنان هم احساس کنند کسی صدایشان را نمی‌شنود. بعد این چرخه ادامه پیدا می‌کند و هر بار که یک دور می‌زند، همه چیز بدتر و کیفیت زندگی مردم به مراتب بدتر می‌شود و به جای پیشرفت، عقب‌گرد می‌کنیم و در اشتباهات مکرر خود غرق می‌شویم. وقتی ضرورت گوش دادن به نظرات مختلف را فراموش کنیم، اشتباهات تکرار می‌شود و یادگیری هم در ما متوقف می‌شود. چون چیز زیادی از یکدستی، تک‌دبایی و یکنواختی یاد نخواهیم گرفت. معمولاً تفاوت‌ها و تنوع‌ها هستند که چیزهای زیادی به انسان‌ها یاد می‌دهند. وقتی یادگیری کم‌رنگ شود و کنجکاوی برای آموختن و داشتن شور و اشتیاق یادگیری دیگر فرهنگ‌ها از بین برود، نوآوری و خلاقیت هم از بین می‌رود و وقتی جامعه از ساختن و خلق کردن تهی شود، به سمت قهقرا و اضمحلال می‌رود. ■

# سایه روشن‌های نفت و گاز

## جایگاه ایران در نظام راهبردهای کلان انرژی در جهان

باتوجه به افت ضریب بازیافت مخازن نفتی ایران و افت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها آینده صنعت نفت و گاز ایران چه خواهد شد؟ دولت باید چه استراتژی‌ای را در پیش گیرد؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

مستقیماً از طریق وضع قوانین و مقرراتی در زمینه انرژی و نظارت بر اجرای آن‌ها توازن میان امنیت انرژی، رشد اقتصادی و حفاظت محیط‌زیست حاکم سازد. با نگرشی کلان به حوزه انرژی کشور و با توجه به اظهارات ضدونقیض مطرح‌شده در این روزها، پرسش‌های اساسی عبارت است از اینکه در شرایط فعلی و با گسترش فناوری‌های انرژی‌های تجدیدپذیر و در دسترس بودن اقتصادی آن‌ها، چه سیاست‌هایی باید در سطح کلان اتخاذ شود و آیا ساختار کنونی بخش انرژی مناسب است یا نیاز به اصلاح دارد؟

قوانین و مقررات مربوط به بهره‌وری انرژی نیز در اکثر کشورها، عامل حیاتی برای اجرای سیاست‌های بخش انرژی معرفی می‌شود. همچنین تعداد کشورهایایی که در این بخش قانون گذاری می‌کنند افزایش می‌یابد به طوری که موفق‌ترین برنامه‌های بهره‌وری انرژی از یک اساسنامه نظام‌مند برخوردار می‌شوند.

برای پاسخ به این پرسش‌ها شایسته است از تجربیات کشورهای هم‌تراز و کشورهای دارای بهترین عملکرد در بخش انرژی بهره برد و برنامه‌ریزی استراتژیک آن‌ها را مطالعه نمود. یکی از موارد مهم در این بررسی‌ها شاخص شدت انرژی است که می‌تواند نشان‌دهنده میزان استفاده از فناوری‌های نوین و همچنین توسعه‌یافتگی مدیریت در مراکز تولیدی کشور باشد.

اما باید توجه داشته باشیم که تاکنون مطالعات متعددی درباره بررسی بخش انرژی کشور و تدوین راهبردها و سیاست‌های کلان این بخش انجام گرفته است که هر کدام نشانگر چگونگی وضعیت و نقش بخش‌های مؤثر در تداوم حیات انرژی در کشور است. به‌طور مثال پروژه «تدوین چشم‌انداز آینده صنعت نفت» که هدف از آن تعیین روندهای عمده امکان‌پذیر عرضه و تقاضای انرژی در آینده، با توجه به منابع و امکانات، عوامل سیاسی، حقوقی و اقتصادی، فناوری و دیدگاه خبرگان صنعت و باهدف استفاده بهینه از منابع و فرصت‌ها بوده است که می‌تواند راهبردهای مورد اشاره در بخش کلان انرژی را در مقایسه با جهان مشخص سازد. همچنین طرح جامع انرژی کشور که هدف آن تعیین سبب عرضه و تقاضای انرژی کشور در بلندمدت، با توجه به مدل‌های انرژی و اقتصاد کلان است. این طرح بالاترین مرجع برای تصمیم‌سازی در مسائل کلان انرژی کشور است. بعضی اهداف اساسی آن عبارت‌اند از: ایجاد بستر مناسب برای ایجاد بانک اطلاعات انرژی کلان کشور، ایجاد بستر مناسب جهت توسعه مدل‌های ملی انرژی، توجه به نیازهای کشور در زمینه انرژی و ارائه راهکارهای سیاستی، مدیریتی بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت. همچنین پروژه سیاست‌های راهبردی انرژی و نقش قوانین مرتبط در آینده انرژی کشور در مقایسه با راهبردهای کلان انرژی در جهان که با توجه به اسناد بالادستی، مطالعات تراز یابی، نظرات خبرگان، تحلیل نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها و مطالعات پیشین، با نگرشی جامع به بخش انرژی کشور، به ارائه پیشنهاد برای تدوین راهبردهای انرژی کشور می‌پردازد. علاوه بر آن در پژوهشی، تنظیم نقشه راه برای توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در یک رویکرد سه‌مرحله‌ای مورد توجه قرار گرفته است. این نقشه راه با استفاده از محرک‌های سیاستی تشویقی، بهبود رقابت و مقررات‌زدایی فضای بازار تدوین شده است و افزایش قابل توجه در مقیاس فعالیت‌ها در توسعه انرژی تجدیدپذیر را به همراه خواهد داشت که این امر متناسب با توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی مؤثر خواهد بود. در این ارتباط مطالعات انرژی در سایر کشورها نیز انجام گرفته است که در این زمینه می‌توان از راهبردهای انرژی پایدار برای ایران با نگاهی به بخش انرژی و اقتصاد ایران، روند تاریخی مصرف

این روزها فرآیند امور اجرایی و عملیاتی کشور و به‌ویژه تغییرات محسوس و در پارامترهای از موارد شاخص در نظام اجرایی و مدیریتی کشور، شرایطی را پیش آورده است که می‌تواند در یک حرکت نسنجیده، عارضه‌هایی را به‌ویژه در حوزه انرژی که در وضعیت بسیار حساسی قرار دارد فراهم آورد و موجب شود تا با اتخاذ تصمیم‌های عجولانه خسارات فراوانی در روند اجرایی و عملیاتی کشور و به‌ویژه دولت نوپای سیزدهم ایجاد شود. در این زمینه مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران و نیز مرکز پژوهش‌های مجلس در دو موضع‌گیری مشابه زنگ‌های خطر را برای کشور به صدا درآوردند و ناظر بر گزارش اخیر مرکز پژوهش‌ها تأکید نمودند که در سال‌های اخیر برای توسعه میادین گازی اقدام خاصی انجام نشده است و همین موضوع در میادین نفتی هم دیده می‌شود. طبق این گزارش از سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ ضریب بازیافت مخازن نفتی معادل ۴ درصد و مخازن گازی معادل ۰٫۹ درصد افت داشته است. از سوی دیگر مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران نیز از نیاز ۶۵ تا ۸۹ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری برای اجرای طرح‌های توسعه‌ی نفت و گاز کشور خبر داده و هشدار می‌دهند که اگر سناریوهای جبرانی برای تولید گاز اجرایی نشود، ایران تا سال ۱۴۰۴ به واردکننده گاز طبیعی تبدیل خواهد شد. اگرچه در بیان موارد فوق واقعیت‌هایی نیفته است، اما قبل از آنکه به این ابهامات پاسخی داده شود لازم است نظام‌های موجود در سیستم‌های اجرایی و عملیاتی در صنایع نفت و گاز و به‌طور اصولی بخش انرژی کشور مورد مطالعه قرار گیرد و سپس به نقاط قوت و ضعف موجود پرداخته شود.

به‌خوبی می‌دانیم که تدوین راهبردهای کلان انرژی کشور، چراغ راهی برای تدوین اهداف کلیه زیربخش‌ها و برنامه‌های بلندمدت انرژی است و انجام مطالعات تطبیقی در جهت بررسی تجارب دیگر کشورها می‌تواند در این امر تأثیرگذار باشد. هدف اصلی از بیان این مطلب ارائه نتایجی راهبردی جهت استفاده در تدوین راهبردهای کلان انرژی کشور با توجه به مطالعات تطبیقی بخش انرژی کشورهای هم‌تراز و کشورهای توسعه‌یافته و مقایسه نقاط قوت و ضعف آن‌ها با بخش انرژی ایران است. در این رابطه لازم است وزارت نفت به‌عنوان یکی از وزارتخانه‌های حساس و اثرگذار اقدامات خود را برای تبیین سیاست‌های انرژی، مطالعه تطبیقی کشورها، امنیت انرژی، مسائل ژئوپلیتیک انرژی و محیط‌زیست مشخص کند تا از این منظر بتوان با بهره‌گیری از توانمندی‌های ایجادشده در بخش خصوصی کشور اقدامات لازم را برای تبیین جایگاه ایران در نظام راهبردهای کلان انرژی در ایران و سپس جهان به دست آورد. به‌خوبی می‌دانیم که بخش انرژی کشور یکی از مهم‌ترین بخش‌های صنعت است که علاوه بر تأمین انرژی داخلی، سهم عمده‌ای از درآمد ناخالص ملی را نیز بر عهده دارد. براساس بحث‌های نظری، دولت می‌تواند نقش مهمی در تغییرات مصرف انرژی داشته باشد. دولت قادر است



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران

### چرا باید خواند:

اگر مسائل حوزه

انرژی و آینده این

صنعت را بپایگیری

می‌کنید، خواندن این

مقاله تبیینی به شما

توصیه می‌شود.



در سال ۲۰۴۵ نفت با ۱/۲۸ درصد، گاز طبیعی با ۴/۲۴ درصد و زغال سنگ با ۴/۱۷ درصد بیشترین سهم را در ترکیب تقاضای انرژی‌های اولیه خواهند داشت. سهم انرژی‌های تجدیدپذیر جدید شامل انرژی خورشیدی و باد از ۲/۵ کنونی به ۱۰/۴ درصد (چهار برابر) در سال ۲۰۴۵ افزایش می‌یابد.

انتظار می‌رود در اقیانوس ۲۰۴۵ همچنان سوخت‌های فسیلی سهم غالب را در ترکیب انرژی جهان داشته باشد. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۴۵ سهم سوخت‌های فسیلی در ترکیب تقاضای انرژی جهان ۹۶۹ درصد باشد که ۱۰ درصد کمتر از سال ۲۰۲۰ خواهد بود. در سال ۲۰۴۵ نفت با ۱،۲۸ درصد، گاز طبیعی با ۴،۲۴ درصد و زغال سنگ با ۴،۱۷ درصد بیشترین سهم را در ترکیب تقاضای انرژی‌های اولیه خواهند داشت. سهم انرژی‌های تجدیدپذیر جدید شامل انرژی خورشیدی و باد از ۲،۵ کنونی به ۱۰،۴ درصد (چهار برابر) در سال ۲۰۴۵ افزایش می‌یابد. در این صورت انتظار می‌رود تقاضای جهانی نفت از ۹۰۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۱ به سطح ۱۰۴،۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۶ افزایش یابد. بعد از این سال، روند رشد تقاضا به‌طور فزاینده‌ای کاهش یافته و در سال ۲۰۴۰ تقاضای جهانی نفت به ۱۰۸،۱ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. ضمناً در پنج سال آخر دوره پیش‌بینی رشد تقاضای نفت محدود بوده و در سال ۲۰۴۵ در حدود ۱۰۸،۲ میلیون بشکه در روز خواهد بود. همچنین عرضه اوپک در سال ۲۰۲۰ به ۳۰،۷ میلیون بشکه در روز رسید و با بهبود تقاضا به‌طور متوسط طی سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۶ حدود ۳۴ میلیون بشکه در روز خواهد بود و پس از آن تا پایان دهه ۲۰۲۰ رشدی نخواهد داشت. اما با حداکثر شدن تولید غیر اوپک از سال ۲۰۲۰ مجدداً افزایش خواهد یافت. به‌طوری‌که انتظار می‌رود تولید مایعات هیدروکربوری اوپک از ۳۵،۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ به ۴۲،۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۴۵ افزایش یابد. در نتیجه سهم اوپک در بازار از ۳۳ درصد در سال ۲۰۲۰ به ۳۹ درصد در سال ۲۰۴۵ افزایش خواهد یافت. پیش‌بینی می‌شود عرضه نفت خام اوپک نیز از ۲۵،۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ به ۳۵،۱ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۴۵ افزایش یابد.

کلام آخر اینکه ایران با توجه به داشتن منابع غنی نفت و گاز و تمرکز عمده این منابع در منطقه خلیج فارس با دسترسی به آب‌های آزاد از یک‌طرف و رشد نیاز به انرژی کشورهای صنعتی، قدرت‌های بزرگ اقتصادی و قدرت‌های در حال ظهور، از طرف دیگر، دارای موقعیت ژئوپلیتیک مناسبی در منطقه و جهان است. این کشور همچنین به دلیل نزدیکی با کشورهای اروپایی از سمت شمال غربی، می‌تواند انتقال‌دهنده انرژی از سمت کشورهای همسایه شمالی به اروپا باشد. از جمله تهدیدهای ژئوپلیتیک ایران می‌توان به میدان‌های عمده در حاشیه مرزی کشور، در هم‌کنشی ژئوپلیتیک قومی و ژئوپلیتیک ذخایر، تهدید ژئوپلیتیک تولید منابع نامتعارف و تغییر بازار تجارت، بحران در خلیج فارس و تنگه هرمز، مسیرهای جایگزین انتقال انرژی، خطوط لوله گاز ترانس خزر، دور زدن تنگه هرمز و از جمله، فرصت‌ها به بی‌ثباتی عراق، بی‌ثباتی افغانستان، بی‌ثباتی شمال آفریقا، تنش روابط روسیه و اتحادیه اروپا، سوآپ احتمالی شمالی-جنوبی گاز طبیعی، سوآپ شرقی-غربی گاز طبیعی (ترانس ایران به‌جای ترانس کاسپین) و سوآپ شمالی و جنوبی نفت (نکا-جاسک) اشاره کرد. در این صورت نیاز سرمایه‌گذاری برای اجرای طرح‌های توسعه‌ای نفت و گاز کشور در دامنه حداقل ۵۰ و حداکثر ۱۰۰ میلیارد دلار در دولت سیزدهم بسیار جدی است و اگر سناریوهای جبرانی برای تولید نفت و گاز اجرایی نشود قطعاً ایران تا پنج سال آینده به واردکننده گاز طبیعی برای تأمین نیازهای خود تبدیل خواهد شد. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- از سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸ ضریب باز یافت مخازن نفتی معادل ۴ درصد و مخازن گازی معادل ۰،۹ درصد افت داشته است.
- مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران از نیاز ۶۵ تا ۸۹ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری برای اجرای طرح‌های توسعه‌ای نفت و گاز کشور خبر داده و هشدار می‌دهد که اگر سناریوهای جبرانی برای تولید گاز اجرایی نشود، ایران تا سال ۱۴۰۴ به واردکننده گاز طبیعی تبدیل خواهد شد.
- دولت می‌تواند نقش مهمی در تغییرات مصرف انرژی داشته باشد. دولت قادر است مستقیماً از طریق وضع قوانین و مقرراتی در زمینه انرژی و نظارت بر اجرای آن‌ها توازن میان امنیت انرژی، رشد اقتصادی و حفاظت محیط‌زیست حاکم سازد.

انرژی و روند آینده آن، سناریوهای بهره‌وری در بخش‌های تقاضای انرژی، انرژی‌های تجدیدپذیر و بررسی زیرساخت‌ها و بررسی اقتصادی آن‌ها و سناریوی ترکیبی شامل مقایسه سناریو، نحوه توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و مطالعه تطبیقی سیاست‌های کلان آن‌ها در دیگر کشورها، سیاست‌های ترویج بهره‌وری انرژی، نیروگاه‌های سیکل ترکیبی در ایران و نیز دیگر کشورهای جهان همانند آلمان، فرانسه و نیز اصلاحات قیمت انرژی و بهره‌وری که بسیار حائز اهمیت است، یاد کرد. در این‌جا لازم است به پروژه مهم ایران در سال ۲۰۴۰ در دانشگاه استنفورد با عنوان «چشم‌انداز گاز طبیعی، برق و انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران» اشاره کرد که در این گزارش عرضه و تقاضای گاز طبیعی و برق بررسی شده است و روند آن تا سال ۲۰۴۰ پیش‌بینی می‌شود. سپس توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در مقابل افزایش ظرفیت نیروگاه‌های برق گازسوز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما برخی از مطالعات یادشده به‌صورت کمی صورت گرفته و هدف آن تعیین سهم حامل‌های انرژی در سبد عرضه و تقاضای انرژی کشور در بلندمدت و تدوین راهبردها بر این اساس بوده است. بعضی مطالعات به‌صورت کیفی انجام گرفته و هدف از آن‌ها تبیین سمت و سویی بوده است که این بخش با توجه به شرایط محیط به‌طرف آن حرکت می‌کند.

با توجه به موضع‌گیری‌های اشاره‌شده از سوی مقامات مسئول در وزارت نفت و نیز مرکز پژوهش‌های مجلس باید گفت که متأسفانه رویکردهای مطرح‌شده بدون توجه به پارامترهای اثرگذار حاصل از شدت انرژی کشور به‌ویژه در مقایسه با بازار جهانی انرژی بوده که صرفاً جنبه موضع‌گیری موقت دارد. براساس اعلام آژانس بین‌المللی انرژی (International Energy Agency) مشخص است که شدت انرژی کشورهای هم‌تراز (روسیه و هند با شدت انرژی‌های به ترتیب برابر ۰،۴۲ و ۰،۳۸ تن معادل نفت به ازای هر هزار دلار) اختلاف ناچیزی با ایران دارد و در مقابل شدت انرژی کشورهای توسعه‌یافته (برزیل و نروژ با شدت انرژی‌های به ترتیب ۰،۱۳ و ۰،۰۶ تن معادل نفت به ازای هر هزار دلار) اختلاف فاحشی با ایران (۰،۵۱ تن معادل نفت به ازای هر هزار دلار) دارد.

لازم به توضیح است که اطلاعات تفصیلی کشورهای منتخب با توجه به چهار معیار سیاست‌های کلان انرژی، امنیت انرژی، ژئوپلیتیک انرژی و برنامه‌های زیست‌محیطی، که بیشترین وزن را در تدوین استراتژی‌های راهبردی انرژی کشورها دارند، در جدول فوق مورد توجه قرار گرفته است.

در این‌جا لازم است تأکید شود که سیاست‌های کلی نظام کشور در حوزه انرژی در تاریخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۳ تصویب شد و این سیاست‌ها در دو بخش شامل سیاست‌های مربوط به سایر منابع انرژی جهت تدوین سازوکارهای اجرایی لازم به قوای سه‌گانه ابلاغ شده است. مبتنی بر سیاست‌های فوق، شورای عالی انرژی نسبت به تدوین سیاست‌های اجرایی در حوزه انرژی اقدام نموده است که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

واقعی کردن قیمت نسبی حامل‌های انرژی در بخش‌های مختلف مصرف‌کننده حداکثر تا پایان پنج سال اول اجرای این سند و تداوم آن  
تفکیک کامل وظایف حاکمیتی از تصدی‌گری و ایجاد ساختارهای مناسب برای ایفای وظایف حاکمیتی در بخش انرژی کشور به‌ویژه صنعت نفت با تأکید بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت ملی بر منابع و ذخایر و صیانت از آن

ایجاد حداکثر ارزش افزوده از منابع انرژی اولیه کشور از طریق تعریف و استقرار زنجیره ارزش بر مبنای نتایج امکان‌سنجی فنی و اقتصادی و ملاحظات زیست‌محیطی  
ایجاد بازارهای رقابتی در زمینه تولید و عرضه حامل‌های انرژی  
بهره‌گیری مؤثر از موقعیت منطقه‌ای و جغرافیایی کشور برای خرید، فروش، معاوضه، انتقال، فرآوری و ذخیره‌سازی نفت و گاز و برق در بازارهای داخلی و منطقه‌ای با رویکرد حداکثر سودآوری در تجارت حامل‌های انرژی با تأکید بر ارتقای دیپلماسی انرژی (شورای عالی انرژی).  
با توجه به نکات پیش‌گفته در سیاست‌های کلی نظام در بخش انرژی و نیز با در نظر گرفتن این مهم طی که پنج سال گذشته ضریب باز یافت مخازن نفتی و گازی به‌طور محسوسی افت داشته است، ضرورت سرمایه‌گذاری‌های تکمیلی با رعایت آنچه در نظام راهبردهای کلان انرژی در جهان در حال گذار هست می‌یابد با مشارکت متقابل اقدام اساسی برای حفظ ظرفیت و نیز رشد منطقی آن با توجه به تغییرات رشد جمعیتی و بهبود فرآیند زندگی در کشور صورت پذیرد. چراکه براساس آمارهای موجود در ترکیب انرژی مصرفی جهان، با وجود رشد تجدیدپذیرها

## صنعت زمین گیر

بحران عقب ماندگی در صنعت ساختمان کشور

تجربه

صنعت ساختمان با چه موانع و مشکلاتی روبه‌روست؟  
برای حل این بحران‌ها چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید.

عبدالرضا فرید نائینی

کارشناس ارشد معماری و  
شهرسازی

چرا باید خواند:

اگر به اقتصاد صنعت

ساختمان و تحلیل

آن و آینده این صنعت

علاقه‌مند هستید، این

مقاله را بخوانید.

ایران کشوری صنعتی است؛ اما در صنعت ساختمان و تولید صنایع ساختمانی در موج دوم صنعتی شدن هستیم. حتی ساختار بنیادی یا فرایند تولید ساختمان همچنان در شرایط سنتی و ماقبل صنعتی متوقف مانده و از مزایای برجسته تولید صنعتی محروم است. با بهره‌وری و کیفیت نازل رقابت‌پذیری را از دست داده‌ایم. قیمت تمام‌شده نامناسب، سرعت کم و خواب سرمایه (۶ تا ۸ برابر استاندارد جهانی)، عدم تحقق فراگیر مقررات ملی و ضوابط لازم‌الاجرا، اعتبار ساخت‌وساز ما را مورد سؤال قرار داده است.

مسئله ایمنی به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه جامعه مهندسی طی هفت دهه، به‌طور فراگیر تأمین نشده است و مراکز جمعیتی در شرایط بحرانی قرار دارند. شوربختانه جان‌ها و سرمایه‌های کلان ملی ماقربانی این غفلت خسارت‌بار است.

انتظارات امروزی از ساخت‌وساز بر نمی‌تابد که در قبال هر زمین‌لرزه خسارت سنگین جانی و مالی به جامعه تحمیل شود. این در شرایطی است که از مزایای نسبی صنعت ساختمان ما، جامعه بزرگ مهندسی است (بیش از نیم میلیون عضو) که به دانش روز مجهز است و قادر است تحول بنیادی در فرایند ساخت و توسعه صنعتی ساخت‌وساز را مدیریت کند. لیکن، روش‌های سنتی تولید ساختمان، مانع اصلی در توسعه و تعالی صنعت ساختمان و بهره‌گیری از نوآوری و خلاقیت‌های جامعه مهندسی ساختمان کشور است.

به یاد می‌آوریم که صنعت ساختمان ما در دهه پنجاه خورشیدی، با فاصله‌ای کوتاه از جهان پیشرفته، به‌سوی تولید صنعتی ساخت‌وساز برنامه‌ریزی و حرکت کرد و با جذب همکاری شرکت‌های صاحب فناوری در سطح جهان و اجرای پروژه‌های متعدد و متنوع به روش صنعتی در مدتی محدود، در جایگاه پنجمین کشور جهان به جهت رشد ضریب ساخت صنعتی ساختمان قرار گرفت. این تحول در مدت محدود، حاکی از ظرفیت قابل توجه صنعت احداث کشور و توان بالقوه مهندسی و برنامه‌ریزی در بخش ساخت‌وساز است. برنامه‌ریزی برای تولید صنعتی ساختمان بستری را برای نوآوری و خلاقیت فراهم کرد که از جمله، یک معمار جوان ایرانی دومین، بزرگ‌ترین مجموعه مسکونی جهان در آن زمان را از نقطه صفر بنیان‌گذاری و مدیریت کرد (شهرک اکباتان). توسعه صنعتی ساختمان به آرمان جامعه مهندسی بدل شده بود.

پس از انقلاب با تغییر در سیاست‌های توسعه مسکن، روند توسعه صنعتی موقتاً متوقف شد. در این شرایط لازم بود انگیزه توسعه صنعتی ساخت‌وساز به‌عنوان اولویت نخست بخش ساخت‌وساز و تجربیات ارزشمند دهه پنجاه حفاظت شود.

کم‌کاری دولت و جامعه مهندسی باعث شد که این تجربیات به‌مرور از حافظه مدیران مستقر و جامعه مهندسی فاصله بگیرد و جامعه مهندسی از نگاه توسعه‌ای به بخش ساخت‌وساز و از آرمان توسعه صنعتی ساختمان تهی شود. چنان‌که حتی به مباحث نظری مربوط به توسعه صنعتی نیز بی‌اعتنا ماند. و لاجرم جامعه مهندسی از تحولات جاری در فرایند تولید ساختمان در سطح جهان بی‌بهره و بیگانه شد.

جامعه مهندسی و تشکل‌های مهندسی، بر پایه سیاست نگاه به دولت، همه‌امور را از طریق مطالبه‌گری از دولت توقع می‌کردند و چون جامعه مهندسی فاقد نگاه سیستمی و نگاه توسعه‌ای به بخش ساخت‌وساز بود، مباحث توسعه‌ای در زمره مطالبات ایشان قرار نمی‌گرفت. لذا طی این مدت در جهت تحول بنیادی در فرایند ساخت و توسعه صنعتی ساخت‌وساز عملاً گام مؤثری برداشته نشد و حتی زیرساخت‌های لازم فراهم نگردید. فرایند طراحی و تولید ساختمان در شرایط سنتی و ماقبل صنعتی متوقف ماند. نظام دانشگاهی نیز در رابطه با پشتیبانی علمی و آموزشی از فرایند ذوجوانی توسعه صنعتی ساخت‌وساز در حد لازم تأثیر گذار نبود. لذا امروز صنعت ساختمان ما با بحران عقب‌ماندگی مواجه است. انتظارات به امروز تعلق دارند و فرایند طراحی و تولید به گذشته دور. اگرچه بهره‌گیری از صنایع ساختمانی نوپدید، ظاهر ساخت‌وساز ما را روزآمد نشان می‌دهد، لیکن در پس این ظاهر نازیبا و ناهماهنگ عقب‌ماندگی و ناکارآمدی حاکم است.

بخش ساخت‌وساز فاقد برنامه‌های راهبردی و توسعه‌ای است. فقدان برنامه‌های راهبردی باعث شده که نسبت به ساماندهی زیرساخت‌های ساخت‌وساز نیز بی‌توجه بمانیم و در این رابطه با معضلات متعددی روبه‌رو هستیم. نیروی کار فاقد گواهی تخصص فراگیر است، مواد، مصالح به‌ویژه خدمات فاقد استاندارد فراگیر و الزام‌آور است، نظام کنترل کیفی به جنگ جهانی اول تعلق دارد، ساختار ارائه خدمات سنتی و ناکارآمد است، و... به علاوه بی‌عملی طولانی مدت و عدم توجه دولت و جامعه مهندسی به پیش‌نیازهای لازم جهت تولید صنعتی مسکن از جمله طرح جامع توسعه صنعتی مسکن، تدوین ضوابط طراحی و تولید صنعتی ساختمان، آیین‌نامه تشخیص صلاحیت و رتبه‌بندی دست‌اندرکاران طراحی و تولید صنعتی، طرح‌های راهبردی، برنامه‌های اجرایی مربوط به طراحی و تولید صنعتی، و...

در نتیجه هنگامی که طرح‌های مسکن استیجاری به‌ویژه طرح عظیم مسکن مهر، منابع قابل توجهی را در قالب پروژه‌های انبوه و متمرکز به‌سوی احداث مسکن ارزان‌قیمت روانه کردند و دولت

کشور ما که در دهه پنجاه خورشیدی در جایگاه پنجمین کشور جهان از جهت رشد ضریب ساخت صنعتی ساختمان قرار داشت، امروز در بحران عقب‌ماندگی زمین‌گیر است، هیچ برنامه‌ای برای تولید صنعتی مسکن تدوین نکرده و در دست اجرا ندارد و ظرفیت‌های فوق‌العاده کشور در تولید صنعتی ساختمان راکد مانده است.

طی این مدت علی‌رغم یسارآوری و پیگیری مکرر از طرف این انجمن صنفی، دولت به جز حمایت کلامی گامی در جهت تدوین طرح جامع توسعه صنعتی ساختمان‌ساز که کلید ورود به تولید صنعتی مسکن است برنداشته است. این غفلت بخش گسترده‌ای از اقتصاد کشور را زمین‌گیر کرده است. به علاوه، چون مسکن بخش پیشگام و بخش استراتژیک اقتصاد ما است، رکود و عقب‌ماندگی در این بخش بر سایر بخش‌های اقتصاد ما نیز اثرگذار است.

به جز دولت جامعه بزرگ مهندسی ساختمان کشور با بیش از نیم میلیون عضو و تشکلهای مهندسی مشاور که مسئولیت برنامه‌ریزی توسعه بخش را به عهده دارند. در این رابطه مسئولیت جدی دارند. امروز تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد و طبقه متوسط در شرایط بحرانی قرار گرفته است. روزمرگی و برنامه‌های کوتاه‌مدت و ضربتی نمی‌تواند این بحران عمیق را مدیریت کند.

تجربیات متنوع کشورهای توسعه‌یافته در دهه سی تا هفتاد میلادی و پیشرفت‌های فوق‌العاده پس از آن، به علاوه تجربیات دهه پنجاه کشور در اختیار ما است. ما همه منابع و عوامل لازم جهت توسعه صنعتی ساختمان‌ساز را در اختیار داریم. عزم ملی و برنامه‌های راهبردی به ویژه طرح جامع توسعه صنعتی ساختمان‌ساز کارساز خواهد بود.

کارشناسانی که از منظر توسعه به ساختمان‌ساز می‌نگرند توسعه صنعتی ساختمان‌ساز را اولویت نخست توسعه بخشی و در زمره اولویت‌های توسعه ملی می‌دانند.

جهانی شدن اقتصاد نماد جامعه فراصنعتی است. کشورهای پیشرفته تولید انبوه و صنعتی را از اوایل قرن بیستم آغاز کردند، در طول قرن بیستم به رکوردهای فوق‌العاده‌ای در رابطه با اهداف تولید دست یافتند و در پایان قرن از تولید انبوه و صنعتی عبور کردند و در شرایط جامعه پست مدرن یا جامعه اطلاعات به تولید فراصنعتی روی آوردند. کشور ما که در دهه پنجاه خورشیدی در جایگاه پنجمین کشور جهان از جهت رشد ضریب ساخت صنعتی ساختمان قرار داشت، امروز در بحران عقب‌ماندگی زمین‌گیر است هیچ برنامه‌ای برای تولید صنعتی مسکن تدوین نکرده و در دست اجرا ندارد و ظرفیت‌های فوق‌العاده کشور در تولید صنعتی ساختمان راکد مانده است. با جهانی شدن اقتصاد و الزام به رقابت آزاد بین‌المللی رقابت‌پذیری و توسعه صنعتی مسکن در مسیر بحرانی قرار گرفته. فرصت‌ها کوتاه و مغتنم است. کم‌کاری دولت و جامعه مهندسی باعث شد که این تجربیات به‌مرور از حافظه مدیران مستقر و جامعه مهندسی فاصله بگیرد و جامعه مهندسی از نگاه توسعه‌ای به بخش ساختمان‌ساز و از آرمان توسعه صنعتی ساختمان تهی شود. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- کارشناسانی که از منظر توسعه به ساختمان‌ساز می‌نگرند توسعه صنعتی ساختمان‌ساز را اولویت نخست توسعه بخشی و در زمره اولویت‌های توسعه ملی می‌دانند.
- امروز تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد و طبقه متوسط در شرایط بحرانی قرار گرفته است. روزمرگی و برنامه‌های کوتاه‌مدت و ضربتی نمی‌تواند این بحران عمیق را مدیریت کند.
- نابسامانی در زیرساخت‌ها و فقدان پیش‌نیازها مانع از فهم مشترک و تعامل سازنده بین دست‌اندرکاران طراحی و اجرای پروژه‌ها بود و حمایت از تولید صنعتی ساختمان را به سطح شعار تقلیل داد.

با تعریف مزایای ترجیحی از تولید صنعتی پروژه‌ها حمایت کرد و بدین ترتیب بستر بسیار مساعدی جهت اقدام عملی در تولید صنعتی ساختمان‌ساز فراهم شد، ابتدا به نظر می‌رسید که جامعه مهندسی به آرمان خود نزدیک می‌شود، لیکن نابسامانی در زیرساخت‌ها و فقدان پیش‌نیازها مانع از فهم مشترک و تعامل سازنده بین دست‌اندرکاران طراحی و اجرای پروژه‌ها بود و حمایت از تولید صنعتی ساختمان را به سطح شعار تقلیل داد. به علاوه، با کمال شگفتی، مهندسان مشاور و طراحان با تحلیل یک‌سویه با طرح مسکن مهر فاصله گرفتند و به این فرصت تاریخی برای تحول بنیادی در فرایند ساخت پشت کردند. فقدان برنامه‌ها، آماده نبودن بسترها و عدم همکاری مهندسان مشاور و طراحان و غیبت نظام دانشگاهی در نهایت موجب شد که دولت در تولید صنعتی مسکن موفق نباشد و پس از احداث بیش از دو میلیون واحد مسکونی با هدف تولید صنعتی تجربه قابل‌ارائه‌ای در دست نیست و پیش‌نیازهای طراحی و تولید صنعتی همچنان در ابهام است.

در مقام مقایسه، در تجربه مشابهی در کشور همسایه غربی، موفق شدند با طراحی و اجرای ۲۵۰ هزار واحد مسکونی در قالب انبوه‌سازی. توسعه صنعتی ساختمان‌ساز را ریل‌گذاری کنند و از این طریق صنعت ساختمان‌شان به بازارهای منطقه و جهان و به درآمدهای ارزی قابل توجه دسترسی یافت. لیکن، ما در خلال تجربه‌ای به وسعت ده برابر و علی‌رغم ایجاد انگیزه قادر نبوده‌ایم گام مهمی در جهت تولید صنعتی ساختمان برداریم و این بخش وسیع از اقتصادمان را از ورطه عقب‌ماندگی برهانیم.

چه عواملی باعث شد که جامعه بزرگ مهندسی ساختمان کشور و دولت که تلاش می‌کرد از طریق مزایای ترجیحی از ساخت صنعتی مسکن حمایت کند، نتوانستند از این فرصت تاریخی در جهت تحول بنیادی در فرایند ساخت بهره گیرند؟

- فقدان نگاه سیستمی و نگاه توسعه‌ای به بخش ساختمان‌ساز به‌ویژه بخش مسکن
- فقدان برنامه‌های راهبردی از جمله طرح جامع توسعه صنعتی ساختمان‌ساز
- فقر مباحث نظری در مورد توسعه صنعتی در بین جامعه مهندسی ساختمان کشور به‌ویژه تشکلهای مهندسی مشاور
- فقر مسئولیت‌پذیری و آرمان‌گرایی
- درون‌گرایی و روزمرگی دولت و جامعه مهندسی که اولاً مانع از مطالعات تطبیقی و برداشت واقعی از شرایط بین‌المللی بوده است. دنیای پیشرفته تولید صنعتی را پشت سر گذاشته و به تولید فراصنعتی روی آورده است. این در شرایطی است که جهانی شدن اقتصاد و الزام به رقابت آزاد بین‌المللی پیش روی ماست. ثانیاً روزمرگی نه‌تنها مانع از برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های بنیادی نظیر طرح توسعه صنعتی ساختمان‌ساز بوده، که در این فاصله در مورد طرح‌های کوتاه‌مدت و بسیار حیاتی نظیر نظام هماهنگی مدولار، استاندارد ساختمان سبز و پایدار، نوسازی ساختارهای ارائه خدمات و به ویژه ساماندهی زیرساخت‌های ساختمان‌ساز و... نیز اقدامی صورت نگرفته است. به علاوه نظام فنی اجرایی حاکم بر فرایند طراحی و ساخت، نظامی سنتی است و راه را بر هر نوع خلاقیت و نوآوری مسدود کرده است و در این مدت برای طراحی و تولید صنعتی گزینه‌ای به آن افزوده نشده و این همه، به بحران عقب‌ماندگی صنعت ساختمان افزوده است.

## موازنه مثبت

## نگاهی دوباره به پیمان شانگهای

عضویت در پیمان شانگهای چه فرصتهایی برای ایران دارد و تهدید آن کدام است؟  
در موازنه چین، هندوستان و آمریکا و در نگاه به غرب و شرق ایران باید چه راهی در پیش بگیرد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

تجارت



احسان شمس

استاد دانشگاه

چرا باید خواند:

اگر دوست دارید

درباره ظرفیت و تاثیر

پیمان شانگهای در

مناسبات منطقه‌ای

بدانید، این مقاله را

بخوانید.

پیمان شانگهای در سال ۱۹۹۶ با محوریت دو کشور بلوک شرق (یعنی روسیه و چین) به همراه سه کشور قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان تولد یافت. مبنای پیمان شانگهای براساس امور اقتصادی و تبادلات مالی بنیان شده است. هم‌اکنون کشورهایی مانند هندوستان و پاکستان نیز در عضویت پیمان شانگهای هستند. برخلاف تصور کلی که پیمان شانگهای را ایجادکننده چتر امنیتی دانسته و به اشتباه آن را ناتوی شرق می‌دانند، باید گفت که در اساس کارکرد پیمان شانگهای کارکردی اقتصادی-مالی است. به بیان دیگر پیمان شانگهای در مقابله با ناتو و یا جایگزین پیمان ورشو مطرح نیست؛ بلکه اساساً بیشتر در مقابل پیمان‌های جنوب آسیایی همانند پیمان آسه‌آن مطرح می‌شود. ایران نیز پس از سال‌ها عضویت ناظر در این سازمان به عنوان عضو دائم پذیرفته شده است. با این وجود روند عضویت ایران در این پیمان به صرف پذیرش عضویت کفایت نمی‌نماید و می‌بایست روند مربوطه توسط ایران طی شود. اما آیا پیمان شانگهای آن گونه که تبلیغ می‌شود برای ایران کارکرد و آثار مثبت به همراه دارد؟ در پاسخ باید گفت که اگر رویکرد و نگاه ایران به پیمان شانگهای، رویکردی نظامی امنیتی است، پیمان شانگهای به هیچ وجه چنین کارکردی را برای ایران نخواهد داشت و خود اعضای اصلی پیمان بخوبی به این موضوع واقفاند. از همین رو در سفر اخیر وزیر امور خارجه ایران (آقای دکتر عبداللہیان) به مسکو، وزیر امور خارجه روسیه پیشنهاد ایجاد یک حوزه امنیتی ۳ به علاوه ۳ شامل گرجستان، آذربایجان و ارمنستان در کنار ۳ کشور بزرگ (روسیه، ایران و ترکیه) نموده‌است. به بیان دیگر حوزه قفقاز که ۲ کشور عضو پیمان یعنی روسیه و ایران در آن وجود دارند از کوچک‌ترین آثار پیمان امنیتی پیمان شانگهای بی‌نصیب است. بنابراین اگر نگاهمان به پیمان شانگهای، نگاهی نظامی-امنیتی است، این نگاه باید دگرگون شود. اما اگر نگاه اقتصادی به این پیمان داریم، بهره‌مندی و بهره‌برداری از این پیمان مستلزم چندین امر است:

کامتر کرد. مصداق بارز این امر در گشایشی است که در زمان دولت اصلاحات یا در گشایشی است که در یک‌ساله بعد از برجام در وضعیت اقتصادی و امنیتی ایران رخ داد. تا زمانی که وضعیت ارتباطات و روابط بین‌الملل ایران وضعیتی بحرانی و غیرعادی توصیف شود -مانند آنچه که اکنون در آذربایجان یا ارمنستان در مرز شمال غربی می‌بینیم یا مانند آنچه که در مورد جزایر سه‌گانه نسبت به همسایه جنوبی می‌بینیم یا مانند روی کار آمدن طالبان در مرزهای شرقی و قدرت گرفتن داعش و تفکرات وهابی در سمت مرزهای شرقی ایران ملاحظه می‌شود و یا آنچه که در سازمان انرژی اتمی می‌گذرد و یا تقابل دائم ایران با عربستان در حوزه‌های لبنان و یمن و عراق و بحرین و غیره- هزینه‌های سیاست خارجی ما به شدت بر اقتصاد ایران اثر منفی خواهد داشت. مضافاً این که محاسبات اشتباه در مورد آینده هژمونی و رهبری جهان ممکن است ما را از آسیب‌های فزاینده صدمه بزند. در آینده روسیه هیچ‌گاه نقش یک هژمون را نمی‌تواند بازی کند. اگر هژمون را قدرتی تعریف کنیم که توان تغییر استراتژیک زمین در عرصه جهانی را دارد، روسیه نه اکنون و نه در آینده چنین توانی خارج از حوزه کشورهای مسترمنافع را ندارد. این موضوع در مورد چین متفاوت است. آینده سیاست خارجی جهان در تقابل میان ایالات‌متحده و چین خلاصه می‌شود. به بیان دیگر ما در ابتدای راه حرکت به سمت جهانی دو قطبی هستیم و در این آینده، چین حداقل در بعد اقتصادی (و نه در بعد تکنولوژی و علوم) از ایالات‌متحده پیشی خواهد گرفت و به تبع جنگ اقتصادی بالا خواهد گرفت. همچنین عضو دیگر پیمان شانگهای -یعنی هندوستان- با توجه به مشکلاتی که در مرزهای شمال و شمال شرقی خود با کشور چین -به ویژه در منطقه تبت دارد- نقش تنش‌زا را با پشتیبانی ایالات متحده در مورد چین و پیمان بازی خواهد کرد.

نگارنده عمیقاً بر این باور است که هیچ سیاستی به غیر از ایجاد موازنه مثبت میان قسوا در عرصه بین‌المللی، امکان پایان دادن به انزوای استراتژیک ایران در خاورمیانه را ندارد. به بیان دیگر ما برای خروج از روند فعلی نباید در دامن غرب بیفتیم و یا با او تقابل غیر ضرور پیدا کنیم و نه خود را به دامن شرق بغلتانیم و تمام منافع خود را با آن گره بزنیم. ایران کنونی، توان بالفعل چنین بازی در عرصه بین‌المللی را ندارد و نمی‌توان به وفای متحدی تکیه کرد و باید برای نیل به آن دست به سرمایه گذاری بلند مدت کرد. به بیانی دیگر در زمان تقابل و حفظ منافع

## ضرورت گشایش در روابط خارجی

بعد از انقلاب ما با ۷ بحران بنیادین در کشور مواجه هستیم: بحران آب، بحران محیط زیست، بحران بودجه، بحران نظام بانکی، بحران مالیاتی، بحران تورم و بحران روابط بین‌الملل. خالی از حقیقت نیست اگر بحران روابط بین‌المللی را مادر بحران‌های کشور بدانیم که با حل این بحران می‌توان سایر بحران‌های کشور را کنترل نمود و از آثار سوء آن‌ها

در صورتی که ما پیمان شانگهای را به عنوان دستاورد سیاسی یا دستاورد نظامی-امنیتی یا نزدیکی به شرق می بینیم این نگاه نه تنها آثار مثبتی برای ایران در بر نخواهد داشت، بلکه غرب را هم بیش از پیش نسبت به ایران بدبین کرده و دستاورد چشمگیری برای ایران به همراه نخواهد داشت.

نگارنده مبسوط در مورد جایگزینی مسیر چاپار به جای مسیر کانال سوئز صحبت کرده است. علاوه بر این سایر امتیازات ترانزیتی ایران چه در مورد قطر، چه در مورد ارمنستان با وضعیت بحران فعلی و غیره بسیار قابل توجه است.

### حوزه تمدنی ایران شهر

۴

نکته چهارم توجه به حوزه نفوذ فرهنگی تاریخی ایران شهر است. هم اکنون با گذری بر فضای مجازی به راحتی زمزمه های بازگشت به ایران بزرگ که شامل مرزهای ایران شهر ساسانی است به خوبی شنیده می شود. این حوزه گستره فرهنگی-تاریخی-زبانی در قلب نقطه الحاق شرق و غرب و اروپا آفریقا و آسیا قرار گرفته است. چنین امتیازی در کمترین کشوری وجود دارد. کشوری مانند ترکیه در سرزمینی که اصولاً سرزمین اعراب بوده سعی در عثمانی سازی دوباره و احیای امپراطوری خود دارد، چرا ما در حوزه فرهنگی تمدنی خود که آثار تاریخی، سنگ نبشته های کهن، کاخ های باستانی، زبان مشترک، فرهنگ یکسان و استمرار فرهنگی در حوزه های ایران بزرگ و ایران شهر داریم از این امتیاز بهره برداری سیاسی نکرده و نفوذ فرهنگی و اجتماعی خود را سنگ بنایی برای گسترش نفوذ اقتصادی ایران نکنیم؟ اکنون هیچ فارسی نمی تواند خودش را از یک کرد یا از یک کابلی یا از یک بلوچ یا از یک آذری یا از یک تاجیک (دروازه های تمدنی ایران شهر) ایرانی تر بداند. متأسفانه بعد از انقلاب از این نکته مهم و کلیدی غفلت شد و به جای توجه به حوزه تمدنی ایران شهر، حوزه های تمدنی دیگری مطرح شد که مورد قبول بستر جامعه قرار نگرفته و تنها باعث از دست رفتن زمان شد.

با توجه به مراتب بالا، پیمان شانگهای می تواند منافع بسیاری برای ایران در برداشته باشد، اما در صورتی که ما پیمان شانگهای را به عنوان دستاورد سیاسی یا دستاورد نظامی-امنیتی یا نزدیکی به شرق می بینیم این نگاه نه تنها آثار مثبتی برای ایران در بر نخواهد داشت، بلکه غرب را هم بیش از پیش نسبت به ایران بدبین کرده و دستاورد چشمگیری برای ایران به همراه نخواهد داشت. ■

### نکته هایی که باید بدانید

- ▶ اگر روسیه به عنوان یکی از کشورهای اصلی پیمان، بخواهد به سمت جنوب تجارت داشته باشد و اگر چین بخواهد که به سمت غرب تجارت زمینی داشته باشد - با توجه به وجود هند در جنوب چین و وجود پیمان ناتو در غرب روسیه - راهی به جز سرپل ایران وجود ندارد.
- ▶ ایران برای آن که بتواند در عرصه مبادلات جهانی قرار گرفته و از سامانه سوئیفت استفاده کرده و از سرمایه گذاری و نظام بانکداری بین المللی استفاده کند، هیچ راهی به جز الحاق به افای تی اف ندارد.
- ▶ هیچ سیاستی به غیر از ایجاد موازنه مثبت میان قوا در عرصه بین المللی، امکان پایان دادن به انزوای استراتژیک ایران در خاورمیانه را ندارد. به بیان دیگر ما برای خروج از روند فعلی نباید در دامن غرب بیفتیم و یا با او تقابل غیر ضرور پیدا کنیم و نه خود را به دامن شرق بغلتانیم و تمام منافع خود را با آن گره بزنیم.
- ▶ عضو دیگر پیمان شانگهای - یعنی هندوستان - با توجه به مشکلاتی که در مرزهای شمال و شمال شرقی خود با کشور چین - به ویژه در منطقه تبت دارد - نقش تنش زا را با پشتیبانی ایالات متحده در مورد چین و پیمان بازی خواهد کرد.

اجتماعی-سیاسی-اقتصادی، در این که روس ها یا چینی ها با کارت ایران بازی خواهند کرد و منافع خود را مقدم بر ایران خواهند دانست شکی نباید کرد. بنابراین با بازی زیرکانه باید هم از حجم انسداد و تقابل با غرب (ایالات متحده و اروپا) کاست و سعی کرد که نقش استراتژیک ایران را به او بازگرداند و هم از گره زدن بدون دلیل و بدون توجیه تمامی منافع ایران با شرق (اعم از روس ها و چین) خودداری کرد.

### افای تی اف

۲

ایران برای آن که بتواند در عرصه مبادلات جهانی قرار گرفته و از سامانه سوئیفت استفاده کرده و از سرمایه گذاری و نظام بانکداری بین المللی استفاده کند، هیچ راهی به جز الحاق به افای تی اف ندارد. بنابراین تا زمانی که ما عضو افای تی اف نباشیم ولو آنکه عضو شانگهای باشم یا آنکه کلیه تحریم ها از ایران برداشته شود، به هیچ عنوان امکان استفاده از نظام مالی بین المللی و به تبع بهره مندی از آثار اقتصادی آن برای ایران میسر نیست. از همین رو چه بخواهیم از مواهب شانگهای استفاده کنیم و چه نخواهیم، باید نظام، سازوکار و لوازم چهارگانه را در ایران اجرا کنیم. هم اکنون ۲ کنوانسیون از ۴ کنوانسیون (یعنی کنوانسیون مبارزه با پول شویی و کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم) در ایران به تصویب رسیده، اما لوازم پارمو و سی اف تی همچنان در مجمع تشخیص مصلحت، منتظر تصویب باقی مانده اند. باید به این تامل بیهوده و توهم خودساخته و تحریم ایجاد شده بر علیه منافع ملی و توسعه تجارت ایران پایان داد و هر چه سریع تر مانند تمام حکومت ها به سمت جهانی شدن اقتصاد - که راه گریزی از آن وجود ندارد - پیش رفت.

### ترانزیت

۳

توجه به موقعیت ویژه جغرافیایی ایران نسبت به کشورهای عضو شانگهای به عنوان دروازه به خاورمیانه و آفریقا ضروری است. ایران با حلول دوباره طالبان در افغانستان به سرپل کشورهای شانگهای در خاورمیانه و خلیج فارس و دریای عمان تبدیل شده است. اگر روسیه به عنوان یکی از کشورهای اصلی پیمان، بخواهد به سمت جنوب تجارت داشته باشد و اگر چین بخواهد که به سمت غرب تجارت زمینی داشته باشد - با توجه به وجود هند در جنوب چین و وجود پیمان ناتو در غرب روسیه - راهی به جز سرپل ایران وجود ندارد؛ از همین منظر است که باید قواعد و مقررات ترانزیتی در ایران به شدت تثبیت شده و در زیرساخت های ترانزیتی از جمله بندر، فرودگاه ها و جاده ها و ریل به شدت سرمایه گذاری بشود و همچنین کنوانسیون های بین المللی در مورد هر قواعد حمل و نقل و بیمه حمل و نقل در ایران مورد توجه قرار بگیرد. این موضوع کلیدی ایالات متحده را بر آن داشت که برای از بین بردن سرپل ایران بزرگ - یعنی خراسان اعم از قسمی که در ایران قرار دارد یا قسمی که در افغانستان قرار دارد - به راحتی افغانستان را به طالبان وانهد، تا با از بین بردن زیرساخت ها و ایجاد نامنی در شمال هندوکش، سدی مقابل چین و روسیه برای گسترش سطح نفوذ خود ایجاد کند. ایران با توجه به گسترش روابط بین المللی و الحاق به افای تی اف و توجه به امر ترانزیت کالا می تواند این سد را بشکند. در شماره های قبلی چشم انداز ایران

# خطای سیاست‌گذاری بنگاه‌های اقتصادی

## مدیران سنتی، مانعی در مقابل تحول دیجیتال

برخی معتقدند که غلبه نگاه سنتی مانع از تحول دیجیتال بنگاه‌هاست؛ چرا چنین است و چقدر تحول دیجیتال مورد استقبال بنگاه‌ها قرار می‌گیرد؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



نیما نامداری

پژوهشگر اقتصاد

چرا باید خواند:

اگر به سر نوشت

پنجاه‌ها و نحوه

سیاست‌گذاری در

آن‌ها علاقه دارید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

خیلی‌ها معتقدند بسیاری از سازمان‌ها در ایران در همراهی با روندهای تحول دیجیتال در کسب‌وکار چندان موفق نیستند و دلیلش را هم سیطره مدیران سنتی بر بنگاه‌ها و کسب‌وکارهای ایرانی می‌دانند. من به اطلاعات و مطالعات معتبری که با روش‌های علمی و استنادپذیر انجام شده باشند و چنین ادعایی را اثبات کنند دسترسی ندارم. به همین دلیلی ترجیح می‌دهم به چند نکته مهم که می‌تواند در ارزیابی این موضوع مؤثر باشد اشاره کنم به این امید که اگر روزی کسی خواست بررسی دقیق در این مورد انجام دهد، به این نکات هم توجه کند.

هیچ تغییر و تحولی به‌خودی‌خود ارزش خاصی نیست؛ مهم نتیجه این تغییر و تحول است که چه بهبودی ایجاد می‌کند. تحول وقتی ارزشمند است که ما را به وضعیت بهتر و مطلوب‌تری منتقل کند. تحول دیجیتال هم همین وضعیت را دارد. اگر فرض کنیم تحول دیجیتال یعنی به‌کارگیری ابزارهای دیجیتال برای انجام بهتر کارها، آن‌وقت در هر حوزه‌ای می‌شود به مصادیق این تحول اشاره کرد. مثلاً در زندگی روزمره آدم‌ها ابزارهای دیجیتال نظیر اینترنت و گوشی‌های هوشمند باعث شده شیوه زندگی یک انسان معمولی به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه با حتی بیست سال پیش نباشد. دسترسی افراد به اطلاعات و حتی دسترس‌پذیری آدم‌ها اساساً تغییر کرده، مفهوم رابطه چه رابطه‌های گروهی چه رابطه‌های فردبه‌فرد همه در پرتو شبکه‌های اجتماعی متحول شده، هویت فرد و نسبت او با جمع تغییر کرده، مفهوم شغل و کار و خرید از بیخ و بن دگرگون شده، سلامت و سفر و آموزش هیچ شباهتی به گذشته ندارد و همه آدم‌ها خود را با آن تطبیق داده و به‌خوبی از مزایای این تحول دیجیتال در زندگی شخصی بهره‌مند می‌شوند. سؤال این‌جاست چرا مدیرانی که در زندگی شخصی انسان‌های دیجیتالی هستند در سازمان‌ها رهبران دیجیتالی نیستند؟

مهم‌ترین وظیفه مدیر یک سازمان ایجاد سود برای سهام‌داران است. بعضی‌ها معتقدند تنها وظیفه یک مدیر ایجاد سود است تا جایی که فریدمن اقتصاددان معروف آمریکایی می‌گفت تنها مسئولیت اجتماعی یک سازمان ایجاد سود برای سهام‌داران آن است. تنها وظیفه نباشد مهم‌ترین وظیفه قطعاً هست. سهام‌دار یک شرکت خصوصی انتظار دارد شرکت به او سود برساند به همین دلیل هیئت مدیره را منصوب می‌کند که به نمایندگی از او مدیرعامل و دیگران مدیران ارشد را تعیین کرده و برنامه‌های شرکت برای افزایش سود و بهبود موقعیت رقابتی شرکت را تصویب و راهبری کنند. همین سهام‌دار وقتی آخر سال می‌شود یک حسابرس مستقل را تعیین می‌کند و براساس ارزیابی این حسابرس که در مجمع عمومی صاحبان سهام (نه حتی هیئت مدیره) تصویب می‌شود عملکرد مدیران شرکت را ارزیابی می‌کند. این سازوکار در قالب انبوهی از زوال‌ها و فرایندهای پیچیده و عملیاتی تحقق می‌یابد تنها با این هدف که به سهامدار اطمینان دهد شرکت سود پایدار می‌سازد. آیا در ایران هم این‌گونه است؟

بنگاه‌داری ایرانی فاقد حداقل ویژگی‌های بنگاه‌داری خصوصی است. سهم دولت، نهادهای عمومی، بنیادها و مؤسسات خصولتی به‌قدری در اقتصاد ایران بزرگ است که مفهوم سهام‌داری

و مالکیت خصوصی در آن‌ها مصداق روشنی ندارد. در اغلب این شرکت‌ها نه در انتصاب مدیران و اعضای هیئت مدیره و نه در ارزیابی عملکرد آن‌ها سود ضرورتاً مهم‌ترین مسئله نیست. ظاهر داستان این است که جلسات هیئت‌مدیره‌ها و مجامع برگزار می‌شود، مدیران عامل بازخواست می‌شوند، صورت‌های مالی تنظیم می‌شوند، حسابرس‌ها گزارش می‌دهند، ولی در بطن ماجرا همه می‌دانیم که سود در خیلی از این شرکت‌ها مهم‌ترین مسئله نیست. فقدان فضای رقابتی سالم به‌واسطه انحصارات و قیمت‌گذاری‌ها و مقررات دست‌وپاگیر و فساد هم آن قدر ملموس است که همه این مدیران به‌قدر کافی دلیل برای توجیه ناتوانی خود دارند. اصولاً وقتی رقابت سالم در خیلی از صنایع معنا ندارد چرا باید برای بهبود موقعیت رقابتی به آب‌وتش زد؟

مفهوم مدیریت حرفه‌ای در ایران تا حد زیادی از مدیریت دولتی سرچشمه گرفته‌است. اولین سازمان‌های مدرن ایرانی که مدیران حرفه‌ای بالای سر آن‌ها بوده‌اند دولتی بوده‌اند. سازمان‌هایی مثل دانشگاه و راه‌آهن و اداراتی که در دوره رضاشاه برای انحصارات دولتی شکل گرفت (غله، چای، شیلات، قندوشکر، دخانیات و...) و بعدها همه کارخانه‌های صنعتی و معدنی بزرگ توسط دولت شکل گرفتند. بعد از انقلاب و با مصادره اموال سرمایه‌داران معروف که بعدها بسیار گسترش هم پیدا کرد و ملی شدن بسیاری از صنایع و شرکت‌های بزرگ این روند تشدید هم شد. به همین دلیل رایج‌ترین تصویری که جامعه از یک مدیر کسب‌وکار دارد یک مدیر دولتی است. پرسونای این مدیر ارشد ایرانی در ذهن جامعه احتمالاً یک مرد پنجاه‌ساله متأهل کت‌شلواری و محافظه‌کار و اهل مخفی‌کاری است که خوب لفاظی می‌کند و در برقراری ارتباط با نهادهای دولتی و بانک‌ها سررشته دارد و ترجیح می‌دهد زندگی شخصی‌اش را غریبه ببیند. من نمی‌دانم واقعاً سهم چنین مدیرانی از مدیریت حرفه‌ای کسب‌وکارهای ایرانی چقدر است ولی همین که چنین نگاهی وجود دارد می‌تواند باعث شود مدیرانی که این‌گونه نیستند به درست یا غلط احساس کنند در اقلیت هستند. این تصور می‌تواند خود این آن‌ها را منفعل و بی‌انگیزه کند و همین‌طور انگیزه ورود آدم‌هایی که به این تیپ شخصیتی نزدیک نیستند را هم به فضای مدیریت کسب‌وکار از بین ببرد.

تحول دیجیتال یک تصمیم تاکتیکی و یک انتخاب اجرایی نیست، یک واقعیت‌گیرناپذیر است که سازمان‌ها چاره‌ای جز تطبیق با آن ندارند. اما سرعت تغییرات آن قدر بالاست که برای تطبیق با آن باید روحیه منعطف و ریسک‌پذیری داشت. روان‌شناسان معتقدند هر آدمی یک منطقه امن (Comfort Zone) دارد. این منطقه امن آن‌جاست که عادت‌ها و باورهای بدیهی ما شکل گرفته و به همین دلیل ما از باقی ماندن در این منطقه احساس امنیت می‌کنیم چون برای ما آشنا و امن است. هر کاری که تازگی دارد (مثلاً پریدن با چتر از هواپیما)، فکری که برای ما غریب است (مثلاً اینکه بحران محیط‌زیست ممکن است جهان را از بین ببرد)، رفتاری که به آن عادت نداریم (حرف زدن به زبان چینی) چون خارج از این منطقه امن است ما را مضرب می‌کند و ترجیح می‌دهیم از آن اجتناب کنیم. معمولاً به آدم‌ها توصیه می‌شود تلاش کنند منطقه امن خود را بزرگ کنند تا توانایی تطبیق و انعطاف‌پذیری و پذیرش آن‌ها هم رشد کند. در جهان پیچیده و پر تغییر امروز چاره‌ای جز این نیست. منطقه امن آدم‌ها با تنوع‌بخشی به تجربیات و مشاهدات بزرگ می‌شود، دیدن آدم‌های متنوع‌تر، سفر به جاهای مختلف، حضور در موقعیت‌های گوناگون، خواندن و دیدن و شنیدن بیشتر و گوناگون‌تر و خلاصه هر کاری که آدم را در معرض تنوع مشاهدات و تجربیات بیشتری قرار دهد. ظاهراً تحول دیجیتال هم خارج از منطقه امن بسیاری از مدیران ایرانی است ولی آیا آن‌ها تلاشی برای گسترش منطقه امن خود هم می‌کنند؟

تاریخ حدود چهارصدساله و تلاش‌های ناکام این دوران، نشان از آن دارد که پدیده دولت‌ملت چنان از استحکام درونی برخوردار است که حتی جنگ‌هایی به وسعت جهانی نیز نتوانسته آن را خدشه‌دار کند، چه رسد به نظریه‌های خام.

ابهام‌آفرینی علیه «دولت‌ملت»

## روای محال آترناتیو

معاون رئیس‌جمهوری گفته است که خلاف الگوی غربی که حکمرانی را مبتنی بر Nation-State تعریف می‌کند، علی‌المبنا ما با این مشکل داریم و مسئله ما امام و امت است. در مقاله پیش روی این موضوع تحلیل شده است.

بازن

علمای مسلمان به طراحی نظریه خلافت اقدام کردند که بر اساس آن حتی با وجود مرزهای ملی، چگونه می‌توان خلافت اسلامی را مستقر و اراده آن را اعمال کرد. این بار هم چنین ایده‌ها و اندیشه‌هایی به دلیل فقدان پشتوانه‌های عملی و نیز تثبیت پدیده دولت‌ملت، سرانجامی جز ناکامی نداشت.

### مبارزه‌جویی دولت‌های ناراضی در سطح جهانی

علاوه بر مکاتب و نظریه‌ها، برخی دولت‌ها نیز تلاش‌های جدی و همه‌جانبه برای برهم زدن مرزهای ملی و فروپاشی مقوله دولت‌ملت به عمل آوردند. شاید، مهم‌ترین آن‌ها اقدامات جنگ‌طلبانه برخی دولت‌های اروپایی در جنگ جهانی اول و دوم باشند. به ویژه، در جنگ جهانی دوم، هیتلر با زیر پا نهادن اصول بنیادین دولت‌ملت، یعنی مرزهای ملی و حاکمیت دولت، ابتدا تلاش کرد لهستان را به خاک خود ضمیمه کند و سپس با شعله‌ور کردن جنگ جهانی، قصد برهم زدن تمامیت این مقوله را داشت. حدود شش سال جنگ به وسعت جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۵) که با خسارت‌ها و آسیب‌های جدی همه‌جانبه همراه بود نیز نتوانست این بنیان مستحکم نظم بین‌المللی مستقر را خدشه‌دار کند.

### مبارزه‌جویی برخی دولت‌های منطقه‌ای

علاوه بر موارد پیش گفته، بسیاری از دولت‌ها در جنگ‌های مرزی نیز تلاش کردند تا بنیاد این پدیده مستحکم را متزلزل کنند. از جمله، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های بارز و آشنای آن، جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷) است. صدام حسین، به بهانه تحمیلی بودن قرارداد الجزایر، جنگ همه‌جانبه‌ای را علیه ایران برای تغییر مرزهای به رسمیت شناخته‌شده آغاز کرد. در این مورد نیز هشت سال تلاش طرفین برای تغییر مرزهای ملی، سرانجام به آتش‌بسی منجر شد که هر دو طرف در مرزهای به رسمیت شناخته‌شده پیشین متوقف کرد. به علاوه، یکی از مبارزات جدی علیه پدیده دولت‌ملت، تلاش متجاوزانه صدام حسین در اشغال کویت است. او، این بار، به بهانه اینکه کشور کویت، در واقع، استان نوزدهم عراق است، طی یک عملیات برق‌آسا، آن را اشغال کرد و دولت آن کشور را برانداخت. نظم بین‌المللی به پشتوانه جامعه بین‌المللی این بار نیز این تلاش مذبوحانه را با شکست مواجه کرد که در نتیجه، هر دو کشور در مرزهای ملی به رسمیت شناخته‌شده، مستقر شدند.

هم‌اکنون آواهایی در ایران شنیده می‌شود که علی‌الظاهر تقابل با مقوله دولت‌ملت و جایگزینی آن با نظریه امام و امت را طنین‌انداز کرده‌اند. تجارب تاریخی پیش گفته، حکایت از آن دارد که نه نظریات و نه اقدامات، هیچ‌یک، توانایی برهم زدن این بنیان مرصوص را ندارند. تاریخ حدود چهارصد ساله و تلاش‌های ناکام این دوران، نشان از آن دارد که پدیده دولت‌ملت چنان از استحکام درونی برخوردار است که حتی جنگ‌هایی به وسعت جهانی نیز نتوانسته آن را خدشه‌دار کند، چه رسد به نظریه‌های خام از این دست. ■

از قرارداد صلح وستفاليا (۱۶۴۸) تاکنون (۲۰۲۱)، بیش از ۳۷۰ سال می‌گذرد. در دانش‌های روابط بین‌الملل و علوم سیاسی، این تاریخ، به مثابه سرآغاز شکل‌گیری «دولت‌ملت» (Nation-State) محسوب می‌شود. از این تاریخ تا به حال، «دولت‌ملت» به منزله واحد سیاسی، هم‌عصر شکل‌دهنده جامعه بین‌المللی شده و هم‌بنیاد نظام بین‌الملل قرار گرفته است. حال، پرسش اساسی در زمانه حاضر این است که آیا طی این مدت، هیچ «اقدام و نظریه» موجه دیگری نتوانسته در عمل، جای پدیده دولت‌ملت را بگیرد؟ حداقل، در این دوران طولانی، تلاش‌هایی از سوی برخی فیلسوفان و ایدئولوگ‌ها و نیز برخی دولت‌های معترض به نظم بین‌المللی مستقر، برای جایگزینی مقوله دولت‌ملت صورت گرفت؛ تلاش‌هایی که برهم زدن این سنگ‌زیرین نظام بین‌المللی معاصر را نشانه گرفته بود. شرح و بسط پیامدهای این تلاش‌ها و چگونگی امکان‌سنجی نظریات جایگزین، هسته اصلی نوشتار حاضر را شکل می‌دهد.

### مبارزه‌جویی مکاتب و ایدئولوژی‌ها

از میان مکاتب و ایدئولوژی‌های مهم که به نوعی در تقابل با «دولت‌ملت‌بنیاد» قرار گرفته، مارکسیسم است. کمونیسم مندرج در ایده‌های اصلی مارکسیسم، خود را فراتر از مرزهای ملی می‌داند و ادعای جهان-گستری دارد. در این زمینه، پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که به اتحاد جماهیر شوروی منجر شد، فعالیت‌های «بین‌الملل اول و دوم»، خود به منزله تلاش‌هایی برای مبارزه با دولت‌ملت و اقدام در جهت «انترناسیونالیسم پرولتاریا» بوده است. ناگفته پیداست که استحکام درونی دولت‌ملت به گونه‌ای بود و هست که چنین تلاش‌هایی، فرجامی جز ناکامی نداشتند و نخواهد داشت.

### مبارزه‌جویی نظریه‌ها

از میان نظریه‌های ضد دولت‌ملت، می‌توان به نظریه خلافت، بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی اشاره کرد. امپراتوری عثمانی که خود به لحاظ نظم سیاسی، در چارچوب خلافت اسلامی قرار داشت، فارغ از مرزهای ملی، حاکمیت خود را بر همه سرزمین‌های اسلامی، اعمال می‌کرد. با فروپاشی این نظام، بعد از جنگ جهانی دوم، برخی از



دکتر حسین جمالی

عضویت علمی (بازنشسته)  
دانشگاه مازندران



مکرّمه جمالی

کارشناس کامپیوتر

### چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

اهمیت دولت-ملت

بخوانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

# جایگاه عدالت در برنامه‌های کلان

بررسی روند نابرابری در ایران در سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۹۰

عدالت اجتماعی در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی چه جایگاهی دارد و راهکارهای عملی و قانونی برای اجرای آن چه ویژگی‌ای دارد؟ مشکلات در مسیر کدام است؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



آزاده داودی

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر به اقتصاد توسعه

علاقه‌مند هستید،

خواندن این مقاله

درباره عدالت و

توسعه به شما توصیه

می‌شود.

عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری یکی از ارکان اصلی سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ این مسئله در بسیاری از اسناد بالادستی که خط‌مشی سیاست‌ها را تعیین می‌کند، مشهود است. به‌عنوان مثال در قانون اساسی ایران صراحتاً به پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه، طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه (اصل ۳) اشاره شده است. در چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران برخورد از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط‌زیست مطلوب در نظر گرفته شده است. همچنین در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی برنامه‌های ملی عدالت بنیان کردن اقتصاد و توسعه عدالت اجتماعی، هدف‌مندسازی یارانه‌ها و مردمی کردن اقتصاد تعیین شده است.

همچنین در برنامه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی نیز بدین امر توجه شده است که نیاز است این موضوع در برنامه هفتم توسعه اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی در نظر گرفته شود. از این رو در این گزارش به بررسی سیاست‌ها و عملکرد شاخص‌های نابرابری ضریب جینی<sup>۱</sup> و نسبت سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین خانوارها<sup>۲</sup> در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه در کشور پرداخته می‌شود.

اهداف کلان، خط‌مشی‌ها و مواد قانونی و عملکرد برنامه پنجم توسعه اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی (۱۳۹۴-۱۳۹۰) و برنامه ششم توسعه اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی (۱۳۹۶-۱۴۰۰) در راستای کاهش نابرابری اهداف کلی تعیین شده در کاهش نابرابری در کشور در برنامه پنجم توسعه به شرح ذیل است:

- زدودن فقر از چهره مناطق آزاد تجاری، از محل وصول عوارض ورود و صدور کالاها و خدمات این مناطق را از طریق نهادهای حمایتی
- توسعه بخش تعاون و ارتقاء سهم آن با رویکرد ایجاد اشتغال، گسترش عدالت اجتماعی و توانمندسازی اقشار متوسط و کم‌درآمد جامعه
- عدالت آموزشی و تسهیل فرآیندهای موجود و ارائه برنامه‌های آموزشی و دروس دوره‌های تحصیلی به‌صورت الکترونیکی
- امنیت غذایی و حفظ ظرفیت تولید و نیل به خودکفایی در تولید محصولات اساسی کشاورزی و دامی از طریق گسترش کشاورزی صنعتی و دانش‌بنیان، فراهم نمودن زیرساخت‌های امنیت غذایی و ارتقای ارزش افزوده بخش کشاورزی

- بهبود وضعیت روستاها در زمینه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، راهبری، نظارت و هماهنگی بین دستگاه‌های اجرائی، ارتقای سطح درآمد و کیفیت زندگی روستاییان و کشاورزان و کاهش نابرابری‌های موجود بین جامعه روستایی، عشایری و جامعه شهری
- ارتقای شاخص توسعه انسانی به سطح کشورهای با توسعه انسانی بالا و هماهنگی رشد شاخص‌های آموزش، بهداشت و اشتغال در کشور
- تقویت بیمه بیکاری به‌عنوان بخشی از تأمین اجتماعی و شغلی کارگران با رویکرد افزایش پوشش و گسترش بیمه بیکاری و بیکاران در شرایط قطعی اشتغال
- ایجاد اشتغال پایدار، توسعه کار آفرینی، کاهش عدم تعادل منطقه‌ای و توسعه مشاغل نو و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط.

در برنامه ششم توسعه نیز همچون سایر اسناد بالادستی، کاهش نابرابری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در کنار هدف‌گذاری رشد متوسط ۸ درصد در سال، در طول برنامه ششم توسعه، دستیابی به ضریب جینی ۰٫۳۴ در سال پایانی برنامه از جمله اهداف اصلی برنامه ششم توسعه است. برخی از رؤس در نظر گرفته شده در برنامه ششم توسعه به شرح زیرند:

- سیاست‌های کلان فرابخشی در اشتغال، نظام عادلانه پرداخت و رفع تبعیض، توانمندسازی محرومان و فقرا (با اولویت زنان سرپرست خانوار)، بیمه‌های اجتماعی و ساماندهی و پایداری صندوق‌های بیمه‌ای و بازنشستگی و پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی و اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش
- توازن منطقه‌ای، توسعه روستایی و توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر از طریق سند آمایش سرزمین
- تأمین مسکن اجتماعی و حمایتی به‌منظور تأمین نیاز اقشار آسیب‌پذیر و گروه‌های هدف سازمان‌های حمایتی به مسکن و رفع فقر سکونتی، اجرای طرح‌های بهسازی بافت‌های فرسوده و کاهش آسیب‌پذیری سکونتگاه‌های روستایی (باهدف بهسازی و نوسازی مسکن روستایی) و همچنین تأمین مسکن برای اقشار کم‌درآمد شهری (در شهرهای کوچک) منابع مالی و تسهیلات ارزان قیمت و زمین موردنیاز
- بهره‌برداری و تکمیل مراکز نگهداری، درمان و کاهش آسیب معتادان متجاهر و بی‌خلمن
- حمایت از بیماران روانی مزمن و سالمندان
- ساماندهی کودکان کار و کاهش جمعیت کودکان کار
- برقراری، استقرار و روزآمدسازی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی چندلایه مشتمل بر حوزه امدادی، حمایتی و بیمه‌های اجتماعی
- برقراری مستمری بازنشستگان برای کلیه بیمه‌شدگان صندوق‌های بازنشستگی (اعم از کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های بازنشستگی دستگاه‌ها، نهادها و بانک‌ها)
- نیل به رشد و توسعه اقتصادی بر پایه عدالت نسبت به اعمال سیاست‌های اشتغال‌زایی، مهارت‌افزایی و ارتقای دانش حرفه‌ای و حمایت از مشاغل کوچک خانگی و دانش‌بنیان مبتنی بر سند ملی کار شایسته
- اصلاح قیمت آب و حامل‌های انرژی و سایر کالاها و خدمات یارانه‌ای صرف منابع



طی سال‌های اخیر، مهم‌ترین سیاست مؤثر در روند کاهش نابرابری و فقر پرداخت یارانه‌های نقدی در نیمه دوم سال ۱۳۸۹ بوده است. اعمال این سیاست اگرچه نابرابری را تا سال ۱۳۹۲ کاهش داده و شاخص‌های نابرابری را بهبود بخشیده است، اما با ایجاد کسری و ناترازی پایدار در بودجه کشور زمینه‌های تشدید تورم در سال‌های بعد را تشدید کرده است.

| سال  | ضریب جینی (کل کشور) | ضریب جینی شهری | ضریب جینی روستایی |
|------|---------------------|----------------|-------------------|
| ۱۳۹۰ | ۰٫۳۷۰۰              | ۰٫۳۵۶۸         | ۰٫۳۳۹۴            |
| ۱۳۹۱ | ۰٫۳۶۵۹              | ۰٫۳۵۴۲         | ۰٫۳۳۴۷            |
| ۱۳۹۲ | ۰٫۳۶۵۰              | ۰٫۳۵۱۲         | ۰٫۳۲۴۳            |
| ۱۳۹۳ | ۰٫۳۷۸۸              | ۰٫۳۶۰۹         | ۰٫۳۴۰۱            |
| ۱۳۹۴ | ۰٫۳۸۵۱              | ۰٫۳۶۸۱         | ۰٫۳۳۶۷            |
| ۱۳۹۵ | ۰٫۳۹۰۰              | ۰٫۳۷۳۰         | ۰٫۳۳۶۲            |
| ۱۳۹۶ | ۰٫۳۹۸۱              | ۰٫۳۷۹۳         | ۰٫۳۵۵۹            |
| ۱۳۹۷ | ۰٫۴۰۹۳              | ۰٫۳۹۴۰         | ۰٫۳۵۹۵            |
| ۱۳۹۸ | ۰٫۳۹۹۲              | ۰٫۳۸۲۸         | ۰٫۳۵۳۹            |

منبع: آمار بودجه خانوار مرکز آمار ایران

در مناطق شهری نسبت سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین خانوارها در سال‌های ۹۲-۱۳۹۰ روند کاهشی داشته است و از ۱۰٫۱۷ به ۹٫۵۱ رسیده است. این شاخص در سال ۱۳۹۳ به شدت افزایش یافته است و به ۱۰٫۳۷ رسیده است. این روند افزایشی تا سال ۱۳۹۷ ادامه داشته است و به ۱۲٫۴۴ رسیده است. لیکن در سال ۱۳۹۸ به ۱۱٫۸۱ کاهش یافته است.

در مناطق روستایی نسبت هزینه‌های اسمی سرانه دهک دهم به دهک یک از ۹٫۳۸ در سال ۱۳۹۰ به ۸٫۲۲ در سال ۱۳۹۲ کاهش یافته است. از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۷ روند این شاخص افزایشی گردید و در این سال به ۱۰٫۶۸ رسید و در سال ۱۳۹۸ به ۱۰٫۰۴ کاهش یافت.

#### بررسی اثربخشی سیاست‌ها در کاهش نابرابری طی سال‌های ۹۸-۱۳۹۰

در خصوص شاخص‌های توزیع درآمد می‌توان بیان داشت یکی از اهداف برنامه ششم توسعه کاهش ضریب جینی به عدد ۰٫۳۴ بوده است. این در حالی است که براساس آمار ضریب جینی در سال ۱۳۹۸ برابر ۰٫۳۹۹ است که این میزان از ضریب جینی سال ۱۳۹۵ که معادل ۰٫۳۹۰ بوده، نابرابری بیشتری را نشان می‌دهد. در این زمینه لازم به توضیح است که با توجه به اینکه ضریب جینی تغییرات بین دهک‌ها را نشان می‌دهد افزایش نابرابری در سال‌های ۹۲ تا ۹۷ می‌تواند در یکی از سه حالت زیر رخ داده باشد: سهم دهک‌های اول کاهش و دهک‌های بالا افزایش داشته باشد. (کم‌درآمدها فقیرتر

حاصل به صورت هدفمند برای افزایش تولید، اشتغال، شاخص‌های عدالت اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی از خانوارهای نیازمند و...

- ارتقای جایگاه آموزش و پرورش به‌منابه مهم‌ترین نهاد تربیت نیروی انسانی و مولد سرمایه اجتماعی و انسانی
- ساماندهی مناطق و کاهش ده درصدی جمعیت حاشیه‌نشینی به صورت سالانه

#### بررسی عملکرد شاخص‌های نابرابری طی سال‌های ۹۸-۱۳۹۰

در این بخش از گزارش شاخص‌های نابرابری طی سال‌های ۹۸-۱۳۹۰ بررسی می‌شود. جهت بررسی توزیع درآمد و فراگیری امکانات هزینه‌ای از شاخص ضریب جینی و نسبت سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین خانوارها استفاده می‌شود. در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸، شاخص ضریب جینی کل به میزان ۰٫۰۲۹۲ واحد، مناطق شهری به میزان ۰٫۰۲۶ واحد و در مناطق روستایی به میزان ۰٫۰۱۴۵ واحد افزایش یافته است. روند تغییرات ضریب جینی در کل کشور نشان‌دهنده روند افزایشی این شاخص در سال ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۷ و کاهش آن در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۹۷ است. پرداخت یارانه‌های نقدی از نیمه دوم سال ۱۳۸۹، منجر به بهبود توزیع درآمد از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۲ شد و شاخص جینی کل از ۰٫۳۷ به ۰٫۳۶۵۹ کاهش یافته است.

میزان کاهش ضریب جینی در مناطق روستایی در این مدت بیشتر بوده است. بروز تورم‌های بالا در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ باعث گردید اثر واقعی یارانه‌های نقدی تضعیف شود، به‌گونه‌ای که ضریب جینی از سال ۱۳۹۳ شروع به افزایش نمود. در مناطق شهری و روستایی در سال ۱۳۹۳ و در سال ۱۳۹۴ در مناطق شهری افزایش یافته است. با نزولی شدن روند تورم در سال ۹۵-۱۳۹۳ دستمزد حقیقی افزایش یافت که به تبع آن درآمد در مناطق روستایی بهبود پیدا کرد.

روند صعودی تورم از سال ۱۳۹۶ و عدم افزایش دستمزد اسمی متناسب با آن افت دستمزد حقیقی و افزایش ضریب در سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ به دنبال داشته است. در شاخص نسبت سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین خانوارها نشان می‌دهد هزینه سرانه دهک دهم در خانوارهای کل کشور در سال ۱۳۹۸ حدود ۱۲٫۷ برابر دهک اول بوده است، در مناطق شهری و روستایی این شاخص به ترتیب ۱۱٫۸۱ و ۱۰٫۴ بوده است که این شواهد نشان می‌دهد که نابرابری هزینه‌ها در خانوارهای شهری نسبت به روستایی شدت بیشتری دارد.

شاخص نسبت سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین خانوارها در کل کشور در سال‌های ۹۸-۱۳۹۰ روند نوسانی داشته است. این شاخص در سال‌های ۹۲-۱۳۹۰ روند کاهشی داشته است و از ۱۱٫۰۹ به ۱۰٫۶۸ رسیده است. اما در طی یک‌روند افزایشی تا سال ۹۷ به ۱۴٫۴۵ افزایش یافته و مجدداً در سال ۹۸ به ۱۳٫۶۹ درصد کاهش داشته است.

| سال  | نسبت سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین خانوارها (کل کشور) | نسبت سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین خانوارهای شهری | نسبت سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین خانوارهای روستایی |
|------|---|---|--|
| ۱۳۹۰ | ۱۱٫۰۹   | ۱۰٫۱۷   | ۹٫۳۸   |
| ۱۳۹۱ | ۱۰٫۷۹   | ۹٫۸۴  | ۸٫۷۰   |
| ۱۳۹۲ | ۱۰٫۶۸   | ۹٫۵۱  | ۸٫۲۲   |
| ۱۳۹۳ | ۱۲٫۳۳   | ۱۰٫۳۷   | ۹٫۷۲   |
| ۱۳۹۴ | ۱۲٫۶۵   | ۱۰٫۵۹   | ۹٫۳۷   |
| ۱۳۹۵ | ۱۲٫۹۹   | ۱۱٫۱۲   | ۹٫۲۵   |
| ۱۳۹۶ | ۱۳٫۶۵   | ۱۱٫۵۵   | ۱۰٫۳۵  |
| ۱۳۹۷ | ۱۴٫۴۵   | ۱۲٫۴۴   | ۱۰٫۶۸  |
| ۱۳۹۸ | ۱۳٫۶۹   | ۱۱٫۸۱   | ۱۰٫۰۴  |

منبع: آمار بودجه خانوار مرکز آمار ایران

و پر درآمدها پر درآمدتر)

سه‌م دهک‌های اول کاهش و دهک‌های بالا ثابت باشد. (کم‌درآمدها فقیرتر و پردرآمدها ثابت)

سه‌م دهک‌های اول ثابت ولی دهک‌های بالا افزایش یابد. (کم‌درآمدها ثابت و پردرآمدها پردرآمدتر)

با نگاهی به شاخص نسبت سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین خانوارها در طی سال‌ها ۹۲ الی ۱۳۹۷ و روند افزایشی آن می‌توان دریافت که کم‌درآمدها فقیرتر و پردرآمدها، پردرآمدتر شده‌اند.

طی سال‌های اخیر، مهم‌ترین سیاست مؤثر در روند کاهش نابرابری و فقر پرداخت یارانه‌های نقدی در نیمه دوم سال ۱۳۸۹ بوده است. اعمال این سیاست اگر چه نابرابری را تا سال ۱۳۹۲ کاهش داده و شاخص‌های نابرابری را بهبود بخشیده است، اما با ایجاد کسری و ناترازی پایدار در بودجه کشور زمینه‌های تشدید تورم در سال‌های بعد را تشدید کرده است. از طرفی باید در نظر داشت که اعمال تحریم‌ها اقتصادی، یکی از مهم‌ترین عامل توضیح‌دهنده نابرابری در این سال‌های اخیر است، به طوری که محدودیت‌های ارزی ناشی از تحریم‌های اقتصادی در کنار عوامل مرتبط با نقدینگی سبب تغییر روند تورم از سال ۱۳۹۶ شده است و این عامل کاهش دستمزد حقیقی و تشدید نابرابری را به دنبال دارد. لازم به توضیح است که تمامی شاخص‌های توزیع درآمد، بیانگر بهبود نسبی توزیع درآمد در سال ۹۸ نسبت به سال‌های قبل از آن است. از دلایل عمده این بهبود در دهک‌های پایین درآمدی می‌توان به کمک سازمان‌ها و نهادهای دولتی به دهک‌های پایین درآمدی اشاره کرد.

در پایان قابل ذکر است که در مجموع مهم‌ترین موارد عدم موفق شدن سیاست کاهش نابرابری در ایران به شرح موارد ذیل است که می‌بایست در کاهش نابرابری در کشور بدان توجه کرد:

- عدم توفیق در کنترل تورم و تداوم روند میزان فزاینده تورم در سال‌های برنامه که این امر به کاهش قدرت خرید و افزایش سطح فقر منتهی شد.
- اعمال تحریم‌های اقتصادی یکی از مهم‌ترین عامل‌ها در شاخص‌های نابرابری است، زیرا به محدودیت‌های ارزی و تغییرات روند شاخص قیمت و کاهش دستمزد حقیقی انجامیده و به تشدید نابرابری دامن زده است.
- اصلاح نظام اعطای یارانه عمومی و استفاده بیشتر اقشار آسیب‌پذیر از سیاست‌ها و منابع یارانه‌ای دولت صورت نگرفته است.
- در بخش مسکن حمایت دولت از سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان‌های مسکونی ناکافی بوده و سهم هزینه‌های مسکن در سبد خانوار قابل توجه است و تأمین مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد دشوارتر شده است.
- در بخش تأمین اجتماعی، تدوین نظام جامع تأمین اجتماعی به عمل نرسیده است.
- در بخش بهداشت، طرح تحول سلامت انجام پذیرفته است ولیکن تأثیر معناداری بر کاهش نابرابری در کشور نداشته است.
- در بخش آموزش، عدم تعادل آموزش و پرورش عمومی باعث شده مناطق توسعه‌نیافته با کمبود نیروی انسانی آموزشی با کیفیت مواجه باشند.
- عملکرد سیاست‌های موجود در افزایش بهره‌وری و ایجاد اشتغال مولد موفق نبوده است.
- تفاوت فاحشی در زیرساخت‌ها و ایجاد شبکه‌های برقی مناطق شهری و روستایی وجود دارد. ■

#### پی‌نوشت‌ها

۱. به عنوان شاخصی که اختلاف درآمدهای خانوارهای یک جامعه را نشان می‌دهد، صرف‌نظر از اینکه این تغییرات در بین خانوارهای ثروتمند، متوسط یا فقیر اتفاق افتاده است. ضریب جینی عددی است بین صفر و یک که در آن صفر به معنی توزیع کاملاً برابر درآمد یا ثروت و یک به معنای نابرابری مطلق در توزیع است.

۲. نسبت نابرابری برابر نسبت هزینه اسمی سرانه دهک دهم به هزینه اسمی دهک یکم است. افزایش این نسبت به معنی افزایش نابرابری و کاهش آن به منزله کاهش نابرابری و بهبود توزیع درآمد است.

## صیانت از چه؟

### درباره طرحی که به جای حمایت از بانوان جنبه مجازات‌محور برای مردان دارد

۱ در طرح حمایت از کاربران در فضای مجازی کمیته‌ای به نام کمیته صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان پیش‌بینی شده که در آن هیچ‌گونه حداقلی از حضور بانوان ذکر نشده است.

۲ در این طرح گاهی از واژه زن و گاه از بانو استفاده شده که مشخص نیست منظور متفاوت است یا خیر.

۳ با جرم‌انگاری بسیار وسیعی که در این طرح صورت گرفته هدف اصلی که اصلاح و تداوم ارتباط بین زن و مرد است، کاهش می‌یابد؛ چرا که

پس از طرح شکایت و مجازات و گروکشی کیفری، امکان بازگشت به زندگی به حاشیه رانده می‌شود و به علاوه تمایل به ازدواج را کاهش و فرآگیری طلاق را افزایش می‌دهد. همچنین دادگستری با تشکیل انبوهی از پرونده‌ها علیه مردان مواجه می‌شود.

۴ چنانچه به برابری زن و مرد و یکی بودن آن‌ها اعتقاد داشته باشیم، وجود چنین طرحی تلقی ضعیف‌تر بودن زنان را به همراه دارد که با جرم‌انگاری باید از آن‌ها حمایت شود. در حالی که با ایجاد فرصت برابر می‌توان شاهد کاهش قربانی شدن زنان باشیم.

۵ در تبصره ماده ۳۶ واژه تحقیر آمده‌است که تعریف و مصادیق آن نامعلوم است و امکان تفسیر سلیقه‌ای را ایجاد می‌کند.

۶ در ماده ۳۸ وقتی صحبت از جنس زن و بانوان می‌شود، دیگر نیازی به آوردن کلمه مادر و یا زن خانه‌دار نیست، چرا که این دو واژه این‌ها را نیز دربر می‌گیرد؛ یا اینکه باید واژه دختر نیز به آن‌ها افزوده شود.

۷ ماده ۳۹ این قانون به نظر زائد است چرا که در ماده ۱۷ قانون جرایم رایانه‌ای این اقدام جرم‌انگاری شده‌است.

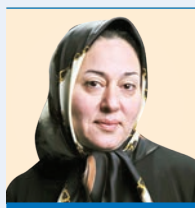
۸ برای جرم‌انگاری ماده ۴۰ می‌توان از ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی بهره‌برد و تعیین مجازات مجدد در این ماده بیهوده‌است.

۹ نمی‌توان تمام مواردی را که جنبه اخلاقی دارد جرم‌انگاری کرد، به عنوان مثال ماده ۴۵ و تبصره آن و ماده ۵۲ که این ماده توهین به قوه تعقل و تصمیم بانوان است.

۱۰ در ماده ۵۷ پرداخت دستمزد کمتر به بانوان جرم‌انگاری شده‌است که می‌توان این امر را از طریق مراجع مربوطه که همان اداره کار و رفاه اجتماعی است، مطالبه کرد. با جرم‌انگاری این مورد امکان اشتغال و استخدام بانوان کاهش چشمگیری می‌یابد که نه تنها صیانت از حقوق آنان محسوب نمی‌شود، بلکه فرصت اشتغال و درآمدزایی و استقلال مالی آنان را متزلزل می‌کند.

۱۱ ماده ۴۱ این طرح جنبه بازدارندگی و حامیانه ندارد.

به طور کلی سزاگرایی و اعمال مجازات گسترده و به حبس و شلاق کشیدن مخاطبان این طرح که اکثراً پدران و همسران هستند، زنان را از هدف خود که کاهش خشونت و حفظ کیان خانواده است دور می‌کند. لذا نگرش درمان‌گرایانه و آموزش‌محور در این طرح باید از رویکرد مجازات‌گرایی پیشی بگیرد، چرا که این طرح به جای حمایت از بانوان جنبه مجازات‌محور برای مردان دارد. ■



سیده فاطمه مقیمی

عضو هیات رئیسه اتاق تهران

# روایت

گزارش آینده‌نگر از ورودهای نابجای دولت در بازار

## بن بست قیمت گذاری

تجربه قیمت گذاری دستوری اگرچه تا به حال برای دولت عایدی‌ای جز در دسرهای فراوان در بازار بسیاری از کالاها نداشته است، اما همچنان مسیری است که دولت به ورود و ویراژ در آن علاقه‌مند است؛ غافل از اینکه تنها در این مسیر سنگلاخ، انرژی خود را هدر می‌دهد و راه به مسیر بن‌بستی می‌برد که دوربرگردانی در آن وجود ندارد؛ جز اینکه با عقلانیت در مسیر درست قرار گیرد و دست از ماجراجویی در بازار برداشته و اجازه دهد بازیگران و معامله‌گران اصلی، مکان هدایت بازار را در دست گیرند.



# ماجراجویی در بازار

ماجراجویی دولت‌ها در بازار برای کنترل و ایجاد آرامش بدون توجه به مکانیزم‌های اقتصادی تمامی ندارد

## محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

### حالا دولت

سیزدهم به  
جرگه دولتهایی  
پیوسته است  
که اگر چه به  
خوبی می‌داند  
قیمت‌گذاری  
دستوری،  
بازار را کنترل  
نخواهد کرد، اما  
از رئیس‌جمهور  
گرفته تا وزیر  
صمت خود را  
در گرداب مهلک  
نرخ‌گذاری تثبیتی  
انداخته‌اند تا  
بی‌توجه به  
مکانیزم‌های  
اقتصادی به خیال  
خود، بازار را به نفع  
مصرف‌کنندگان  
راهبری کند

فرمان. دست‌تور. تهدید. این‌ها کارهایی است که دولت هر جا که در ایفای مسئولیت‌های خود به عنوان یک تنظیم‌گر و رگولاتور در بازار کم بیاورد، دست به دامان آن‌ها می‌شود تا بلکه بتواند خود را از منجلاهی که مجموعه سیاست‌های غلط در بازار برایش ایجاد کرده است، نجات دهد.

اما این بازی‌ها تمامی ندارد. در واقع، دولت گاهی پشت ماشین قیمت‌گذاری دستوری تخت‌گاز می‌رود به امید اینکه به مقصد برسد و بتواند با مجموعه اقداماتی که انجام می‌دهد جانب مصرف‌کنندگان در بازار را بگیرد و برای آن‌ها آسایشی فراهم کند که حداقل کالاها را با قیمت کمتری دریافت کنند؛ اما مسیر آن قدر سنگلاخ است و دست‌اندازه‌های زیادی دارد که توقف‌های مکرر برای آن، روندی فرسایشی به وجود آورده و در نهایت، این ماشین فرسوده در جایی بنجر و متوقف خواهد شد.

در واقع، دولت با قیمت‌گذاری‌های دستوری گام در مسیری می‌گذارد که نه تنها تولیدکنندگان در آن رضایت کافی ندارند، بلکه مصرف‌کنندگان هم در آن، سرگردان از تامین کالای خود یا خرید با قیمتی به چند برابر زمانی هستند که بازار باید بر اساس عرضه و تقاضا و مکانیزم‌های واقعی قیمت تنظیم شود.

البته این راهی است که بسیاری از دولت‌ها آن را آزموده‌اند و اتفاقاً هیچ‌یک به مقصد نرسیده‌اند؛ به این معنا که سیاست شکست‌خورده قیمت‌گذاری بارها و بارها در دولت‌های مختلف تجربه شده و باز هم تکرار آن بر عدم انجام آن، ترجیح داده می‌شود؛ چراکه اقتصاد ایران تاب استفاده از سیاست‌گذاری‌های صحیح در بازار را ندارد و هیچ‌گاه قرار بر این نبوده که اجرای سیاست تعادل در عرضه و تقاضا امتحان شود و با اندکی صبوری، اجازه داده شود که بازار بعد از یک تلاطم احتمالی قیمتی، به آرامش برسد.

در واقع، زمانی که به هر دلیلی اعم از اقتصادی یا غیراقتصادی، طرف عرضه تاب پاسخ‌گویی به طرف تقاضا را ندارد و قیمت در بازار کالایی به خصوص آن دسته از اقلامی که سهم اساسی در سبد مصرفی خانوارهای ایرانی دارند، به شدت رو به صعود گذاشته و بالا می‌رود، دولت از ترس اعتراضات مردمی و پاسخ‌گویی به افکار عمومی، راحت‌ترین راه را انتخاب کرده و به تولیدکنندگان دستور می‌دهد که قیمت را در بازار به میزانی که او می‌گوید تثبیت کنند و اجازه افزایش قیمت به آن‌ها داده نمی‌شود.

البته این مسیر فرآیندی پریچ و خم دارد و در آن، دولت با برگزاری جلسات متعدد، شکل‌گیری کارگروه‌ها و قرارگاه‌ها و در عین حال صدور بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعدد، تلاش می‌کند که حرف خود را در بازار به کرسی بنشاند؛ اما دیری نخواهد پایید که بازار دستورات او را نادیده گرفته و با چند ترفند، تلاش می‌کند تا

تقصای فرمان‌های غلطی را که دولت به بازار می‌دهد بگیرد. یکی از این ترفندها خروج کالاها از مسیر اصلی عرضه و ورود به مسیرهایی همچون بازار سیاه است که معمولاً دلالت در آن، به شدت فعال شده و تلاش می‌کنند تا از آب گل‌آلود قیمت‌گذاری دستوری دولت، برای خود ماهی‌های سودآور صید کنند.

راه دیگر، احتکار و رفتن به مسیرهایی است که کالاها را در انبارها مخفی نگاه دارد تا شاید وقتی اسب سرکش دولت از قیمت‌گذاری بازمی‌ایستد، آن‌گاه وارد بازار شود و با همان قیمتی که دلش می‌خواهد عرضه شود؛ اما این تمام ماجرا نیست؛ بلکه تولیدکنندگان، عرضه‌کنندگان، دلالت، محتکران و همه بازیگران پنهان و آشکار طرف عرضه، دست به کار شده و رو به عصیان و نافرمانی از تصمیم دولت می‌برند.

در طرف دیگر، مصرف‌کنندگان نیز که با روند فراینده قیمت از یک سو و در عین حال، کمیابی کالا در بازار مواجه هستند و اقلام را به چند برابر قیمت آن هم به سختی به دست می‌آورند، تلاش می‌کنند تا همچون مورچه‌های بارکش، کالاها را از سطح بازار جمع‌آوری کرده و به منازل خود ببرند و انبار کنند؛ این‌جا است که علاوه بر اینکه طرف عرضه دچار مشکل شده، طرف تقاضا هم با یک تقاضای فراینده در بازار، خودنمایی می‌کند و باز هم، با قدرت بیشتری تعادل را به هم می‌زند.

این چرخه‌ای است که همیشه تکرار شده و همیشه هم شکست خورده است. حالا دولت سیزدهم هم درست پا در جای پای هم‌تایان گذشته خود گذاشته و با اجرای سیاستی سینوسی، تلاش دارد تا با دستور و فرمان، بازار را تثبیت کند. در واقع، در ابتدای کار بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران ورود دولت به عرصه قیمت‌گذاری را منع کردند و از او خواستند که دیگر وارد این عرصه نشود؛ بلکه تلاش کند که با روش‌های صحیح بازار را تنظیم نماید؛ چراکه حداقل آن‌ها بارها و بارها شاهد صحنه‌هایی بوده‌اند که در دولت‌های قبل تکرار شده است و حالا تکرار دوباره آن، گزیدن از سوراخی است که بارها تجربه شده است.

در واقع، با فرمان‌هایی که دولت سیزدهم در همین ماه‌های ابتدایی کار خود صادر کرده، مشخص است که او هم در سر سودای قیمت‌گذاری دستوری برای رسیدن به بازاری آرام در کالاهای اساسی و سایر اقلامی دارد که در بازار با تلاطم‌هایی همراه هستند و ممکن است که برایش دردرس‌ساز شوند.

به همین خاطر است که در ابتدای کار، دولت با صدور فرمانی از تمامی دستگاه‌های دولتی و وزارت‌خانه‌ها خواسته است که قیمت‌ها را تثبیت کرده و اجازه هیچ‌گونه افزایش قیمتی را ندهد تا بلکه بازار را از تلاطمات نجات دهد؛ بازاری که به خاطر اصول اقتصادی و نبود

منابع ارزی صادرکنندگان که ناشی از صادرات کالا و خدمات است، به دلیل تحریم‌های سختگیرانه دولت آمریکا و پیچیدگی‌های نقل و انتقالات مالی با تاخیر به کشور بازمی‌گردد و همین امر، باز هم موضوع اختصاص منابع برای برخی از صنایعی را که بخشی از مواد اولیه مورد نیاز تولید خود را به خارج از کشور وابسته هستند، سخت می‌کند.

برنامه‌ریزی برای کنترل تورم به این حال و روز افتاده و باید به صورت اساسی برای این درد آن، چاره‌اندیشی کرد. البته اقتصاد ایران مدت‌ها است دچار آفتی به نام دخالت‌های بیجا و دستوری دولت در بازار شده است. همان سیاست‌هایی که سنگ بنایی را شکل داده‌اند که خشت به خشت آن با تصمیمات اشتباه روی هم چیده شده و دیواری کج را بنا نهاده که هر چقدر آجر بر روی آن سوار می‌شود، دیوار را کج‌تر می‌کند. حالا در یک سوی این موازنه منفی، دولت با یک سری سیاست‌های غلط که به صورت آگاهانه و ناآگاهانه اتخاذ می‌شود قرار گرفته و در سوی دیگر مردم که علی‌رغم اینکه از حاکمیت توقع دارند تا کالاهای مورد نیازشان را به موقع و مکفی تامین کند، حاضر می‌شوند گاهی تن به اجرای سیاست‌های غلطی دهند تا بلکه اوضاعشان بهتر شود و چند صباحی هم که شده سبد مصرفی‌شان را پر و پیمان‌تر کنند. در واقع، این همراهی مردم با سیاست‌های دولت و شاید هم تشویق سیاست‌گذاران به اتخاذ چنین تصمیماتی، به دلیل حجم بالایی از فشارهای اقتصادی است که طی سنوات گذشته به آن‌ها تحمیل شده و شرایطی را برایشان به وجود آورده تا به امید اینکه وضعیت معیشتشان بهبود یابد، حاضرند یارانه بگیرند و از دولت، اجرای سیاست تثبیت قیمت‌ها را طلب کنند.

این تصمیم دولت سیزدهم بعد از آن اتخاذ شد که این دولت هم در روزهای ابتدایی کار خود، به دلیل تبعات به یادگار مانده از دولت‌های گذشته و مجموعه اتفاقاتی که ناشی از تورم بالا و تحریم برای اقتصاد ایران رخ داده است، خود را در مقامی دید که یارای تنظیم بازار برخی از کالاها را ندارد و باید به سرعت برای آن فکری بکند؛ چراکه ممکن است تبعات این تصمیم‌گیری دیر هنگام بسیاری از اتفاقاتی را که باید در دولت رقم بخورد، تحت‌الشعاع قرار دهد. اما خوب است که دولت این تجربه را هم در دست خود یک بار دیگر مرور کند که این گونه تصمیم‌گیری‌ها فقط منجر به کاهش تولید و بر هم خوردن طرف عرضه و تقاضا می‌شود و اصولاً به نفع مردم نیست، به خصوص اینکه دولت یک روز تشخیص می‌دهد که به منظور جبران کم‌کاری‌های خود در تامین مواد اولیه و حمایت به موقع از صنایع در افزایش تولید خود، وارد صحنه شده و به اصطلاح مدیریت کار را به دست گیرد و روز دیگر، با اجرای سیاست قیمت‌گذاری دستوری تلاش دارد تا بتواند شرایط را به گونه دیگری هدایت کند تا از این بی‌برنامگی‌های صنعتی، بازار به هم نخورد، اما تمام این سیاست‌گذاری‌ها در نهایت منجر به یک چیز در بازار می‌شود و آن، کمبود کالا و بالا رفتن قیمت است.

داستان از زمانی رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفته که به دلیل کاهش درآمدهای نفتی و امکان فروش نفت از سوی ایران در بازارهای جهانی، دولت به منابع کمتری برای تامین نیازهای ارزی خود دسترسی دارد و به دلایل متفاوت، اجازه نمی‌یابد تا به منابع ارزی حاصل از فروش نفت دسترسی پیدا کند. از سوی دیگر، منابع ارزی صادرکنندگان که ناشی از صادرات کالا و خدمات است، به دلیل تحریم‌های سختگیرانه دولت آمریکا و پیچیدگی‌های نقل و انتقالات مالی با تاخیر به کشور بازمی‌گردد و همین امر، باز هم موضوع اختصاص منابع برای برخی از صنایعی را که بخشی از مواد اولیه مورد نیاز تولید خود را به خارج از کشور وابسته هستند، سخت می‌کند. البته باید به این عوامل، ناکارآمدی‌های تصمیم‌گیران و تاخیر در برخی تصمیم‌گیری‌ها را هم اضافه کرد؛ به خصوص آنکه تحریم، برای برخی از مسئولان بهانه‌ای شده تا با اما و اگرهای بسیار، آن گونه که باید به امور مرتبط با صنایع کشور رسیدگی نکرده و در مقابل، برای جبران

کمبودها و ناکارآمدی‌های خود دست به برخی اقدامات غیراقتصادی بزنند که نتیجه اجرای آن‌ها از همان ابتدای کار، کاملاً مشخص است. در واقع، به دلیل تنگناهایی که در اقتصاد ایران ظرف سال‌های گذشته به وجود آمده، دولت کوتاه‌ترین و آسان‌ترین راه را صدور فرمان‌ها، ابلاغیه‌ها و اجراییه‌هایی دیده است که بعضاً، اصول اقتصادی را نادیده می‌گیرند و فشار برای اجرای آن‌ها، وضعیت تولید و بازار بسیاری از محصولات را به هم می‌ریزد. اما این رویه‌ای است که در کشور به وفور مشاهده شده و اگر چه همان تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان، بارها و بارها تجربه تکرار آن را در کارنامه مدیریتی و کارشناسی خود به ثبت رسانده‌اند، اما همچنان اصرار دارند که به این مسیر ادامه دهند و با قیمت‌گذاری و اجرای طرح‌های نظارتی بی‌نتیجه، کار را هدایت و راهبری نمایند. حالا حتی آمارهای منتشرشده از سوی وزارت‌خانه‌ها نیز به خوبی این را نشان می‌دهد که ثمره چنین تصمیم‌گیری‌ها و نادیده گرفتن اصول اقتصادی در بسیاری از صنایع، چه بوده و نه تنها بازاری که بهانه اصلی برای اتخاذ آن‌ها بوده متلاطم شده است، بلکه به مرور تولید هم کم شده و این خود می‌تواند عاملی تشدیدکننده در بازار باشد. به هر حال نباید این نکته را از یاد برد که قیمت‌گذاری دستوری با مواردی مانند ایجاد صف و بازار سیاه همراه خواهد بود. عموماً قیمت‌گذاری و نظارت بر اجرای صحیح آن به صورت سیاست‌های مکمل یکدیگر بوده و بدیهی است تضعیف ساز و کار نظارتی منجر به عدم موفقیت سیاست‌گذاری صورت گرفته خواهد شد.

در این میان کارشناسان بر این باورند که برای به ثمر رسیدن موفقیت در بازار لازم است زیرساخت‌های لازم جهت نظارت بر اجرای سیاست‌های قیمت‌گذاری نیز، تجهیز و تقویت گردد. البته آن‌ها منظور از تجهیز و تقویت زیرساخت‌های نظارتی را استفاده بیشتر از بازرسان صنفی یا توسل به شیوه‌های قیمت‌گذاری نمی‌دانند؛ همان کاری که سال‌های متوالی است که دولت از آن استفاده می‌کند و نتیجه هم از تنظیم قیمت کالاها در بازار نمی‌گیرد. به همین دلیل است که کارشناسان بر این باورند که استفاده از برخی ظرفیت‌های قانونی نظیر استفاده از صندوق‌های مکانیزه فروش و ایجاد ارتباط برخط میان این صندوق‌ها با مراکز نظارت قیمت‌های فروشگاه‌ها، توسعه زیرساخت‌های نرم‌افزاری مرتبط با گزارش شکایات و تخلفات و زیرساخت‌های لازم جهت برخورد سریع و قاطع با تخلفات احتمالی مورد نظر هستند.

به هر حال، سیاست‌ها و رویه‌های مرتبط با قیمت‌گذاری و مداخله در بازار مربوط به شرایط بحرانی و خاص بوده و در شرایط عادی بهره‌گیری از مکانیسم قیمت‌های بازار به عنوان یک عامل علامت‌دهنده منجر به تخصیص بهینه منابع و دستیابی به وضعیت بهینه مصرف و تولید خواهد شد. در این میان دیدگاه‌های متفاوت دیگری هم در حوزه قیمت‌گذاری وجود دارد و آن اینکه، اعمال سیاست‌های مداخله‌ای، در شرایط وقوع بحران‌های اقتصادی (از منشأهای مختلف) در اقتصاد کشور تشدید می‌شود؛ اگر چه دخالت دولت‌های مختلف در شرایط خاص و بحرانی دارای توجیه بوده و ماهیتاً نمی‌توان ایراد چندانی به آن وارد نمود. البته ایرادات فراوانی به روش‌های مداخله در بازار در دولت‌های مختلف وجود دارد، اما انتظار می‌رود در شرایط عادی که بازارها با بحران مواجه نیستند، تقویت زیرساخت‌های مرتبط با شرایط رقابتی در بازار کالاهای مختلف مورد حمایت قرار گرفته و در صورت نیاز انجام هزینه‌هایی لازم در این خصوص در دستور کار قرار گیرد. ■

کارشناسان بر این باورند که برای به ثمر رسیدن موفقیت در بازار لازم است زیرساخت‌های لازم جهت نظارت بر اجرای سیاست‌های قیمت‌گذاری نیز، تجهیز و تقویت گردد. البته آن‌ها منظور از تجهیز و تقویت زیرساخت‌های نظارتی را استفاده بیشتر از بازرسان صنفی یا توسل به شیوه‌های قیمت‌گذاری نمی‌دانند

## سرگیجه در اقتصاد

دولت با ترفندهای جدید همواره تلاش می‌کند تا ردپای خود را در اقتصاد و بازار کالاهای مختلف محکم کند و یکی از پر قدرت‌ترین روش‌های آن هم قیمت‌گذاری دستوری است



هادی حق‌شناس

تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

دولت سابقه‌ای طولانی در قیمت‌گذاری‌های دستوری در اقتصاد ایران دارد. در واقع، مروری بر آنچه طی دهه‌های گذشته بر دولت و بازار گذشته، چیزی به غیر از این را هم نشان نمی‌دهد که موضوع قیمت‌گذاری دستوری، یکی از سرگرمی‌های همیشگی دولت بوده است. در این میان، شاید مهم‌ترین مصوبه‌ای که حداقل در دو دهه گذشته در اقتصاد ایران وارد شده است، اصلاح ماده ۳ قانون برنامه پنج‌ساله چهارم بود که بر مبنای آن، در سال ۸۳، طرح تثبیت قیمت‌ها مطرح گردید و منجر به این شد که قیمت فرآورده‌های نفتی و بنزین، ثابت بماند؛ اما پس از آن نیز در سال‌های بعد، اگرچه آن مصوبه کنار گذاشته شد، اما آثار و تبعات آن همچنان در اقتصاد ایران خودنمایی می‌کند؛ هرچند از آن سال به بعد، قیمت حامل‌های انرژی، به صورت مرتب سال به سال اضافه شد.

در این جا قصد دارم نکته‌ای را در مورد ۵ دهه پیش اقتصاد ایران مورد اشاره قرار دهم؛ یعنی آن زمانی که در نیمه اول دهه ۵۰، اتاق مبارزه با گران‌فروشی و برخورد با اصناف در اقتصاد ایران شکل گرفت و تقریباً در ۵ دهه گذشته، با فراز و فرودهایی که تجربه کرد، همواره برخورد با گران‌فروشی را در دستور کار قرار داد. این کار بر اساس آن صورت گرفت که دولت قیمت تعیین و همواره بر فروشندگان نظارت می‌کرد؛ اما نکته جالب این است که هیچ‌گاه هم این برخوردهای او، منتج به نتیجه نشده و همواره نتیجه عکس در بازار گرفته شده است. در واقع، دولت‌ها تمامی تلاششان این است که با قیمت برخورد کنند؛ اما برخی از قیمت‌ها برای دولت از درجه اهمیت بالاتری برخوردار هستند و عمدتاً دولت‌ها به دنبال این موضوع هستند که بتوانند بازار کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم را آرام نگاه دارند؛ به همین خاطر، به سراغ ارزاق عمومی از جمله مرغ و کالاهای اساسی می‌روند که اغلب مواد خوراکی را تشکیل می‌دهند. بنابراین اگر در مورد مواد خوراکی، قیمت از منظر دولت واقعی نباشد، نمی‌توان آن را به گران‌فروشی نسبت داد؛ ضمن اینکه اگر رویکرد این باشد، دولت باید در مورد دارایی‌های سرمایه‌ای همچون ارز و مسکن هم حساس باشد؛ به این معنا که اکنون که نرخ ارز در بازار، با قیمت ارز نیمایی فاصله دارد و دولت ارز نیمایی را هم قبول دارد، پس با گران‌فروشی ارز هم باید برخورد کند که عملاً امکان‌پذیر نیست. نکته این است که دولت‌ها خود را مکلف به برخورد با افزایش قیمت‌ها می‌دانند؛ ولی خود را مکلف به کنترل تورم نمی‌دانند؛ به خصوص اینکه، تورم محصول اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی دولت‌ها اعم از دولت و مجلس یا همان حاکمیت است که تمامی تصمیم‌گیران در آن دخیل هستند. این در حالی است که افزایش قیمت می‌تواند مقطعی صورت گیرد و عموماً با کمبود کالا همراه باشد؛ ولی تورم در اقتصاد ایران تقریباً به جز ۴ تا ۵ سال در این ۴ دهه گذشته، همواره دورقمی بوده که محصول دخالت دولت‌ها در اقتصاد است؛ پس دولت به جای اینکه خود را مشغول کنترل قیمت‌ها در بازار کند، باید فکری به حال سیاست‌گذاری‌های مرتبط با تورم بکند؛ چراکه اگر تورم کنترل شود، قیمت بسیاری از کالاها نیز کنترل خواهد شد؛ اما اگر تمامی امکانات صرف این شود که چند قلم کالا گران شده و باید قیمت آن را ثابت نگاه داشت، طبیعی است که نتیجه‌ای در بازار حاصل نخواهد شد؛ چراکه هیچ دولتی از برخورد با گران‌فروشی نتیجه نگرفته است. واقعیت آن است که گران‌فروشی یک معلول است و علت گران‌فروشی و افزایش

قیمت‌ها را باید در سیاست‌های پولی و مالی جست‌وجو کرد. به عنوان مثال اطلاعاتی که امروز نقل محافل بوده و در روزنامه‌ها هم منتشر شده، حکایت از آن دارد که تورم اقلام مشمول ارز ۴۲۰۰ تومانی از اسفند ۹۶ تا تیرماه امسال ۱۹۰ درصد بوده؛ در حالی که این تورم برای سایر کالاها ۴۳۳ درصد به ثبت رسیده. این در حالی است که تورم سایر کالاها و همچنین کالاهایی که ارز ترجیحی دریافت کرده‌اند، تفاوت حداقل ۳ برابری داشته‌اند؛ در حالی که میانگین نرخ ارز ۴ سال گذشته به از ۴۲۰۰ تومانی، خیلی بالاتر از این بوده؛ پس تفاوت ارز ترجیحی و ارز آزاد از سال ۹۶ تا به حال چند برابر است؛ ولی تورم کالاهای مشمول ارز ترجیحی ۲ برابر است و این نشان می‌دهد منشأ برخی از نابسامانی‌ها، چندترخی بودن ارز و رانتی است که در آن نهفته شده؛ چراکه سیاست‌های پولی و مالی به درستی تنظیم نشده‌اند. البته نباید فراموش کرد که اخلاف سیاسی هم حتماً در این زمینه نقش دارد؛ چراکه به خاطر تحریم‌های ظالمانه و روابط خارجی که با کشورهای همسایه به حداقل ممکن رسیده است، برخی تکانه‌های تومی به کشور وارد شده؛ پس پارامترهای سیاسی را نباید فراموش کرد. در سال ۹۵ تا ۹۶ ما تورم یک‌رقمی داشتیم؛ یعنی دو سال پیاپی تورم یک‌رقمی در اقتصاد ایران تجربه شده و خلاصه این است که افزایش قیمت برخی از کالاها را نمی‌توان جدا از تورم کلی دانست؛ پس کار اساسی دولت این است که تورم را کنترل کند و آن زمان، قیمت‌گذاری بخشی از کالاها را متوقف نمود. مشکل سر این است که قیمت‌گذاری دستوری شاید در کوتاه‌مدت چند روز و چند هفته منجر به آرامش در بازار شود، اما به طور قطع بعد از این مدت، قیمت دستوری، رعایت نمی‌شود و طرح قیمت‌گذاری دستوری بازار سیاهی را هم شکل می‌دهد که کار را بدتر می‌کند؛ همان‌طور که نرخ بهره از سوی شورای پول و اعتبار تعیین می‌شود، اما هیچ‌یک از بانک‌ها آن را رعایت نمی‌کنند. این در مورد سایر کالاها هم صادق است؛ یعنی قیمت از سوی دولت تعیین می‌شود، اما از سوی بازار رعایت نمی‌شود؛ پس بازار سیاه شکل می‌گیرد. یعنی اگر قیمت واقعی نباشد، علامت غلط به بخش تولید می‌دهد. به عنوان مثال تولیدکننده مجبور می‌شود که کالای خود را به عدد ایکس که از سوی دولت تعیین شده، به فروش برساند، اما به جای تولید آن کالا، به تولید کالای دیگری روی می‌آورد؛ چراکه همواره تولیدکننده به دنبال این است که بنگاه اقتصادی او سودزا باشد؛ ولی به هر دلیلی اگر احساس کند که درآمدها و هزینه‌های همخوانی ندارند، اقدام به تغییر خطوط تولیدی یا توقف تولید می‌نماید.

پس در چنین شرایطی، تنها توصیه به دولت سیزدهم که سکان‌دار است، آن است که آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت این تصمیمات را بسنجد و به جای قیمت‌گذاری دستوری، سیاست‌های پولی و مالی را درست تدوین کند؛ به خصوص اینکه ما در آستانه تدوین لایحه بودجه ۱۴۰۱ هستیم و در این مقطع، دولت و مجلس باید تصمیمات سخت بگیرند؛ نه اینکه دولت با یک تصمیم درست، لایحه حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی را به مجلس بفرستد و علی‌رغم اینکه تعداد بالایی از نمایندگان آن را تصویب کردند، مجلس آن را رد کند. پس این نشان می‌دهد که دولت و مجلس به راهبرد مشخص نرسیده‌اند و علت این است که باید تصمیمات سختی بگیرند که عوارض دارد و نمی‌توانیم مرتب بگوییم که مریضی سختی داریم و آن را درمان نکنیم؛ چراکه از عوارض عمل می‌ترسیم و تصور کنیم که مریض باید بهبود یابد. پس اگر معتقدیم که اقتصاد ایران بیمار است که هست، باید عوارض درمان آن را بی‌بیریم. اتفاقی که در مجلس رخ داد مثل این است که دولت مریض بدحوالی را به بیمارستان برده و پزشک آن را رد می‌کند و معتقد است که خودش خوب می‌شود. ■

دولت هیچ‌گاه با اجرای سیاست قیمت‌گذاری دستوری به نتیجه نرسیده و از قیمت ارز گرفته تا مرغ و تخم‌مرغ و خودرو، هر جا که وارد شده تا بازار را نجات دهد و به آرامش برساند، کار بدتر پیش رفته.

## قفس قیمت‌گذاری دستوری برای تولید

قفس تنگی که قیمت‌گذاری دستوری برای تولیدکنندگان ساخته توانایی عرضه محصول کیفی و با قیمت مناسب را از بین برده است



محمد رضا نجفی‌منش

عضو هیئت نمایندگان  
اتاق بازرگانی تهران

قیمت‌گذاری دستوری به یکی از عادات دولت تبدیل شده و به صورت مداوم، این عادت غلط خود را تکرار می‌کند. گویی دولت تنها مترصد فرصتی است که این نقشه خود را برای بازار عملی کند. در واقع، ریشه قیمت‌گذاری‌های دستوری این است که دولت قصد دخالت در اقتصاد را دارد و البته در این کار، دواشکال اساسی به دولت وارد است که یکی از آن‌ها، دخالت در مدیریت واحدهای تولیدی است که سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری مربوط به اصل ۴۴ قانون اساسی نیز بر ممنوعیت آن صراحت دارد؛ به این معنا که دولت تلاش می‌کند که فعالان اقتصادی و بخش خصوصی را از مدیریت بنگاه‌های خصوصی‌سازی شده کنار بزند و خود باز هم سیطره بر اقتصاد را ادامه دهد. این در حالی است که تاکنون بر اساس آمارهای رسمی، ۸۰۰ واحد واگذار شده‌اند، ولی ۱۱ واحد نیز به مشکل برخوردند که مسبب آن هم دولت بوده است؛ به این معنا که اگر دولت مثل سایر کشورهای دنیا واحدهای تولیدی را واگذار کند و دست از مدیریت آن‌ها بردارد، به طور قطع، واحدهای تولیدی کار خود را انجام می‌دهند و دولت هم به مقاصد و منابع درآمدی خود خواهد رسید؛ اما اکنون به دلیل کمبود منابع مالی از یک سو و سیاست‌گذاری‌های غلط دولتی در بازار از سوی دیگر، تولیدکنندگان با چالش‌های جدی مواجه هستند. به همین دلیل دولت با برهم خوردن عرضه و تقاضا که اتفاق ناشی از اعمال سیاست‌های غلط است، راه قیمت‌گذاری دستوری را در پیش می‌گیرد.

نکته حائز اهمیت آن است که علی‌رغم تلاش دولت برای ماندگاری در عرصه اقتصاد، مدیران دولتی علاقه‌مند به تداوم کار نیستند؛ چرا که در واقع، آن‌ها فاقد برنامه‌ریزی بلندمدت بوده و اطمینانی از ماندگاری در مناصب خود ندارند. به همین دلیل تلاش می‌کنند که با تصمیمات منطقی، راه را بر روند طبیعی بازار و اقتصاد ببندند. این در حالی است که اگر بخش خصوصی سردمدار اقتصاد ایران شود، به طور قطع خود راه مدیریت کردن هزینه و درآمد را داشته و با توجه به رقابتی که در بازار شکل می‌گیرد، استراتژی‌های تولید و هدف‌گذاری‌ها برای تصاحب بازار را طراحی خواهد کرد. بنابراین هیچ‌گاه کار به هرج و مرج قیمتی نخواهد رسید که دولت در آن بتواند به سیاست‌هایی همچون قیمت‌گذاری دستوری رو بیاورد. اما در حال حاضر، به دلیل اقتصاد بیمار ایران، دولت در قیمت‌گذاری دخالت کرده و باعث هرج و مرج بیشتر بازار می‌شود. حالا در هر کالایی هم باشد، این به‌هم‌ریختگی به سایر بخش‌ها ممکن است سرایت کند. بر این اساس است که دولت هیچ‌گاه با اجرای سیاست قیمت‌گذاری دستوری و کنترل‌های این‌چنینی در بازار به نتیجه نرسیده و از قیمت ارز گرفته تا مرغ و تخم‌مرغ و خودرو، هر جا که وارد شده تا بازار را نجات دهد و به آرامش برساند، کار بدتر پیش رفته و گرفتاری‌های حاشیه‌ای ایجاد کرده است.

به همین دلیل است که واقعا باید به دولت توصیه کرد که هیچ‌گاه وارد فرآیند قیمت‌گذاری دستوری و بگیر و ببند در بازار نشود؛ چرا که در بسیاری از موارد، دولت به غلط به بازار ورود پیدا کرده و تولیدکننده و مصرف‌کننده را به تنگنا کشیده است. نمونه غالب آن هم، قیمت‌گذاری دستوری در خودروسازان و مدیریت این کمپانی‌های داخلی است؛ به نحوی که اگرچه دولت کمتر از ۲۰ درصد در خودروسازی‌ها سهم دارد، اما در

یکی از آن‌ها ۵ کرسی هیئت مدیره و در دیگری ۴ کرسی از ۵ کرسی را تعیین می‌کند و اغلب، مدیران دولتی را بر روی این صندلی‌ها می‌نشانند. پس آن مدیر دولتی هم حتما باید منویات دولت اعم از درست و نادرست را در این کمپانی‌ها پیاده کند و کار به جایی می‌رسد که در برابر تصمیمات دولتی هم گردن کج کند. در حالی که اگر کار دست بخش خصوصی بود، نه تنها زیان تولیدکنندگان خودرو این قدر انباشته نمی‌شد، بلکه تلاش می‌کرد تا سال به سال بر روی رقابتی کردن و بالا بردن کیفیت و نوآوری این حوزه وارد شود. نکته حائز اهمیت آن است که با این سیاست‌های غلط دولت، نه تنها مردم و مصرف‌کنندگان ضرر کرده و سهامداران متضرر شده‌اند، بلکه خودروسازان نیز دچار زیان انباشته شده و قطعه‌سازان را هم دچار مشکل کرده‌اند؛ چرا که درآمدی ندارند که به عنوان مطالبات خود به قطعه‌سازان بپردازند. ضمن اینکه دولت هم از این کمپانی‌های بزرگ، توانایی اخذ مالیات ندارد. از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان نهایی، دسترسی به محصولات کارخانه‌های نداشته و تنها می‌توانند خودرو را به قیمت بازار که از سوی دلالتان تعریف می‌شود، خریداری کنند. ضمن اینکه دولت هم به طرح‌هایی برای فروش محصولات خود رو می‌آورد تا عرضه را به بازار با قرعه‌کشی صورت دهد. این‌جا است که بیش از ۹۰ درصد کسانی که خودرو ثبت‌نام می‌کنند و در این قرعه‌کشی‌ها برنده می‌شوند، آن را برای فروش می‌خرند تا بتوانند سود ببرند ولذا کاری که دولت با قیمت‌گذاری دستوری صورت داده، خودروسازان را مکلف می‌کند که هر خودرویی را که به مردم تحویل می‌دهند، اختلاف قیمت چشمگیری را هم در داشبورد آن بگذارند، چرا که اکنون مابه‌التفاوت قیمت خودروها درب کارخانه با بازار آزاد بین ۳۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان است و سود آن را هم دلالتان می‌برند و خودروسازان از آن بی‌نصیب هستند. اکنون، خودروسازان کارهای نوآورانه خود را هم تعطیل کرده‌اند و بر روی تولید هر خودرو، ضرر می‌کنند.

اگر به عقب برگردیم، مشاهده می‌کنیم دولت در دهه ۷۰ تصمیم بجایی را اتخاذ کرده و گفته که قیمت خودرو را حاشیه بازار تعیین کند و هر نرخ‌ی که برای هر خودرو در بازار تعیین می‌شود با اندکی کمتر، از سوی خودروساز به فروش برسد. پس فاصله قیمت کارخانه با بازار متفاوت نیست و البته مابه‌التفاوت این فاصله قیمت کارخانه و بازار، باید به سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان پرداخت می‌شد. به همین دلیل، قیمت هم در بازار کاملا معقول بود و ظرف مدت ۱۳ سال، قیمت خودرو بیش از ۱۳ درصد افزایش پیدا نکرد و این سیاست نشان داد که با تولید و کار، می‌توان بازار را هم کنترل کرد. به خصوص اینکه این روند افزایشی آهسته و منطقی قیمت‌ها، از تورم عقب‌تر بود و خودرو گران نشد. پس اگر فارغ از فضای قیمت‌گذاری دستوری، خودروسازان خود، کار را به دست بگیرند، هم تولید بالا می‌رود و هم قیمت متعادل می‌شود. پس اگر دولت قرار است که یارانه بدهد، باید به صورت مستقیم آن را به مردم بدهد یا به تولید کمک کند. این‌طور نه تنها کالا به قیمت مناسب به دست مصرف‌کنندگان می‌رسد، بلکه تولیدکنندگان پول زنجیره تامین‌کننده مواد و قطعات خود را هم خواهند داد، بنابراین مسیر همواری پیش روی تولید و بازار قرار می‌گیرد. بر این اساس، توصیه ما به دولت این است که آزادسازی قیمتی را تدریجی انجام دهند تا در بازار، با عکس‌العمل جدی مواجه نشوند. یعنی برای هر گروه کالایی، کار فاز به فاز پیش رود تا مردم هم دچار شوک قیمتی نشوند. در چنین شرایطی وقتی که قیمت‌گذاری دستوری حذف شود، دلالتی از بین می‌رود و مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان به جای آن‌ها منتفع می‌شوند. ■

محمدحسن صبوری از دلایل ورود دولت‌ها به عرصه قیمت‌گذاری می‌گوید

## جاده سنگلاخ قیمت‌گذاری



موضوع قیمت‌گذاری سال‌های متمادی است که اقتصاد ایران را گرفتار کرده و ظاهراً از سوی هیچ‌یک از دولت‌ها، راه چاره‌ای برای آن وجود ندارد و بسا هر تنگنا در بازار و برهم خوردن تعادل عرضه و تقاضا، آسان‌ترین راه عتاب و خطاب به بازیگران این حوزه است تا بلکه آرام بنشینند و به حرف دولت گوش دهند؛ غافل از اینکه بازیگران سرکش بازار از هیچ دستوری تبعیت نمی‌کنند و حتی اگر به ظاهر چندروزی را گوشه‌ای کز کنند و بخواهند که ادای بازیگری مثبت را در بیاورند، دیری نخواهد پایید که این آرامش به عصیان تبدیل شده و همه چیز به هم می‌ریزد. محمدحسن صبوری، عضو هیئت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی وزارت صمت، از دلایل ورود دولت‌ها به عرصه قیمت‌گذاری دستوری می‌گوید.

مصرف‌کننده در بازار وجود داشته باشند که هیچ‌یک از آن‌ها توانایی تعیین قیمت را ندارند. در این حالت اگر قیمت یک تولیدکننده به سطحی بالاتر از قیمت بازار افزایش یابد، خریدی از آن تولیدکننده صورت نمی‌گیرد و از بازار حذف خواهد شد و در مقابل امکان دسترسی به کالا با قیمت‌های پایین‌تر از قیمت بازار برای هیچ مصرف‌کننده‌ای وجود ندارد.

### ■ چه زمانی این ساز و کارها با شکست مواجه می‌شوند؟

در شرایطی که بازار به دلایلی مانند وجود صرفه‌های ناشی از مقیاس و شکل‌گیری انحصار، وجود اثرات خارجی و شیوع ناطمینانی، با شکست مواجه شود، ساز و کارهای تعریف شده و مکانیسم بازار در دستیابی به وضعیت بهینه اقتصادی ناتوان بوده و معمولاً در این شرایط موضوعاتی مانند تعیین قیمت‌های سقف و کف، اعطای یارانه‌ها به مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، اخذ عوارض و مالیات با هدف هدایت بازار به سمت اهداف طراحی شده مطرح می‌شوند. موضوعاتی مانند دستیابی به حداکثر رفاه اجتماعی، عدالت و برابری به‌صورت جداگانه و خارج از چارچوب مسئله بهینه‌سازی شرایط اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرند. به‌عنوان نمونه دستیابی به بهینه پارتو، لزوماً به معنی دستیابی به حداکثر رفاه اجتماعی نیست و بحث‌های فراوان پیرامون این موضوعات، شکل‌گیری سیستم‌ها و مکاتب مختلف اقتصادی (از لحاظ دخالت دولت‌ها در مکانیسم بازار) را به دنبال داشته است. پس این موارد، گویای آن است که بهره‌گیری از مکانیسم عرضه و تقاضا جهت تعیین قیمت‌ها در شرایطی خاص قادر به هدایت اقتصاد به سمت وضعیت بهینه است. ضمناً با اندکی اغماض می‌توان ادعا نمود در صورتی که توزیع منابع و عوامل تولید به صورت درستی انجام شده باشد، بهره‌گیری از مکانیسم بازار رقابت کامل در غیاب شکست بازار، دستیابی به حداکثر رفاه اجتماعی را به دنبال خواهد داشت؛ اما مسلم است که وقوع بحران‌ها و ایجاد شرایط خاص منجر به نقض شرایط رقابت کامل شده و در این شرایط دخالت‌ها با اهدافی مانند جلوگیری از فروپاشی بازار و حفظ سطوح رفاهی خانوارها در دستور کار مدیران اقتصادی قرار می‌گیرد. نمونه‌های فراوانی در این حوزه وجود دارد که به عنوان مثال می‌توان به دخالت و حمایت دولت‌ها در خصوص قیمت برخی محصولات کشاورزی، قیمت‌گذاری خدمات حمل و نقل هوایی در اسپانیا، قیمت‌گذاری خدمات حمل و نقل ریلی در سوئد، قیمت‌گذاری حمل و نقل شهری در انگلستان، قیمت‌گذاری مخابرات و خدمات ارتباطی در کشورهای فنلاند، کانادا، نیوزیلند، سوئد، استرالیا و ژاپن، قیمت‌گذاری دارو در آمریکا و کانادا، قیمت‌گذاری گاز طبیعی در روسیه، یونان، مکزیک، آمریکا و انگلستان و قیمت‌گذاری فرآورده‌های نفتی در تایوان و پاکستان اشاره نمود. نکته

### ■ آقای دکتر، موضوع قیمت‌گذاری دستوری چرا همچون موج‌هایی متلاطم هر

چند وقت یک بار از سوی دولت به بازار می‌آید؟

قیمت کالا به عنوان یک عامل علامت‌دهنده در بازار، علاوه بر تعیین مقدار تقاضای کالا توسط مصرف‌کنندگان و عرضه کالا توسط تولیدکنندگان، ساز و کار بازار را به سمت بهره‌برداری بهینه از منابع سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، قیمت در نگاه اول بیانگر ارزش کالای تولیدشده بوده که با مفروض دانستن آن و لحاظ ترجیحات مصرفی و محدودیت‌های بودجه‌ای، تقاضای مصرف‌کننده را شکل خواهد داد. از طرفی به عنوان مبنای بررسی توجیه اقتصادی تولید و عرضه یک کالا توسط تولیدکنندگان مورد استفاده قرار گرفته و بر این اساس تولید کالایی خاص در دستور کار قرار می‌گیرد. از طرف دیگر میزان بهره‌گیری از مواد اولیه، نیروی کار، انرژی، تکنولوژی و سرمایه در فرایندهای تولید نیز بر مبنای حداکثرسازی سود تولیدکننده بوده که متغیر اساسی در این تصمیم نیز قیمت کالا است. بنابراین قیمت علاوه بر علامت‌دهی در خصوص میزان مصرف و تولید در بازار کالاها، علامت‌دهی در بازارهای نیروی کار و سرمایه را نیز به دنبال داشته و به عنوان متغیر اساسی در انتخاب و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های نوین، تلاش در راستای افزایش بهره‌وری و حتی حرکت به سمت تولید کالاهایی با آسیب‌رسانی کمتر به محیط زیست نقش‌آفرینی می‌کند. در گام‌های ابتدایی آموزش علوم اقتصادی مسئله تعیین قیمت کالا بر اساس مکانیسم عرضه و تقاضا در بازار ارائه می‌شود. بر اساس این مکانیسم، قیمت کالاها از تلاقی منحنی‌های عرضه و تقاضا در بازار (رقابت کامل) به دست می‌آید و با توجه به اینکه هر یک از منحنی‌های عرضه و تقاضا در بردارنده شرایط حداکثر سود تولیدکننده و حداکثر مطلوبیت مصرف‌کننده هستند، قیمت‌های تعیین شده در بازار منعکس‌کننده هزینه فرصت استفاده از کالا، تعیین‌کننده نحوه تخصیص و به‌کارگیری عوامل تولید در میان تولیدات مختلف بوده و از طرفی مقدار تولید مورد نیاز در بازار و تکنولوژی‌هایی را که کالاها با استفاده از آن‌ها تولید می‌شود مشخص می‌کنند. بر اساس این آموزه‌ها اگر شرایط رقابت کامل در یک سیستم اقتصادی حاکم باشد، مصرف و تولید به صورت جداگانه و توأم در شرایط بهینه قرار خواهند گرفت و عوامل تولید به بهترین وجه جهت تولید کالاهایی که دارای مزیت‌های رقابتی هستند، به‌کارگیری می‌شوند و به طور کلی اقتصاد در بهینه پارتو (شرایط ممکن) قرار خواهد گرفت. همچنین رعایت شرایط رقابت کامل به عنوان یک محور اساسی و شرط لازم جهت دستیابی به شرایط بهینه در اقتصاد مطرح است. شرط قیمت‌پذیر بودن مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان اساسی‌ترین موضوع مرتبط با شرایط رقابت کامل است. به عبارتی در این شرایط باید تعداد زیادی تولیدکننده و



اگر به دلایلی خاص، قیمت‌ها در یکی از بازارها به صورت غیرواقعی تعیین شوند، منجر به اثرات سرریز به سایر بازارها شده و قیمت‌های سایر بازارها را نیز تحت‌تأثیر قرار خواهند داد.

نوسانات شدید قیمتی در اثر مداخله دولت در بازار نیازمند بررسی بیشتر و بهره‌گیری از مدل‌های پیچیده‌تر ارزیابی اثرات مداخله و سیاست‌گذاری در بازارها است. به بیانی ساده، جهت ارزیابی اثرات مداخله و سیاست‌گذاری باید نتایج در شرایط عدم مداخله و مداخله را با یکدیگر مقایسه نمود و تفاضل میان نتایج به دست آمده اثر سیاست خواهد بود. نکته دیگر اینکه معمولاً دخالت‌های دولت در بازار در مقاطع خاص و بحرانی و با هدف جلوگیری از جهش قیمتی انجام می‌گیرد و بر این اساس اگر سیاست‌گذار موفق شود جهش قیمتی را که ممکن بود در یک ماه اتفاق افتد به صورت افزایش مداوم قیمت و در طی یک سال مدیریت نماید، در سیاست‌گذاری موفق بوده است. در حقیقت ارزیابی سیاست‌های اعمال شده در راستای تنظیم بازار کالاها (مختلف در خصوص هر یک از سیاست‌های قیمت‌گذاری، مدیریت عرضه و مدیریت مصرف) نیازمند بومی‌سازی شرایط اقتصادی کشور با ادبیات اقتصاد آزاد است تا نتایج حاصل دربرگیرنده واقعیت‌های اقتصاد ایران باشد.

■ به هر حال سیاست‌های قیمت‌گذاری هیچ‌گاه موفق نبوده است.

دقیقاً اعمال قیمت‌های دستوری از قبیل قیمت‌های سقف و کف و به طور کلی مداخله قیمتی در بازار نتایج چندین موفقیت‌آمیز و قابل توجهی به دنبال نخواهد داشت؛ اما در شرایطی که تغییرات قیمت‌های کلیدی در اقتصاد تابع شرایط خاص بوده و قیمت‌های تعیین شده برای این متغیرها معمولاً در سطوحی پایین‌تر از سطوح واقعی قرار دارند، پیشنهاد عدم مداخله دولت و تعیین قیمت و تنظیم بازار برخی اقلام اساسی، کمی غیرواقعی است. نکته دیگر اینکه در حال حاضر مشاهده می‌شود که در بخشی از زنجیره ارزش تولید کالایی خاص، قیمت‌گذاری و یا سهمیه‌بندی صورت می‌گیرد. بدیهی است در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت که محصول نهایی بدون در نظر داشتن این موضوع و براساس مکانیسم عرضه و تقاضا در بازار قیمت‌گذاری شود. با توجه به اینکه در بخش یا بخش‌هایی از زنجیره تامین قیمت‌گذاری و یا سهمیه‌بندی صورت می‌گیرد، فروش کالا در سایر مراحل و براساس قیمت‌های تعیین شده توسط مکانیسم عرضه و تقاضا، منجر به ایجاد رانت‌های فراوان برای فعالان حاضر در این مراحل خواهد شد. براساس قوانین موجود در کشور قیمت‌گذاری توسط نهادهای دولتی یا نهادهای تصمیم‌گیرنده بخش خصوصی صورت می‌گیرد. از طرفی نهادهای دولتی تصمیم‌گیرنده در خصوص قیمت‌گذاری نیز دارای تنوع بوده و هر کدام با توجه به ماهیت کالاها در فرآیند قیمت‌گذاری مداخله می‌نمایند. به عنوان مثال یک کالا از نظر ماهیت می‌تواند در دسته‌بندی کالاهای اساسی، حساس و ضروری قرار گیرد، هم می‌تواند محصول یا نهاده مورد نیاز بخش کشاورزی باشد، هم می‌تواند در یک بازار انحصاری تولید شده باشد و در نهایت می‌تواند جزو اقلام وارداتی و مشمول دریافت ارز ترجیحی باشد. بر این اساس امکان دارد نهادهای تصمیم‌گیر گوناگونی متولی قیمت‌گذاری یک کالای خاص باشند و بعضاً تناقضاتی در مبنای مورد توافق هر یک از این نهادها وجود دارد.

■ چرا دولت این تجربه‌های موفق تنظیم بازار از سوی نهادهای غیردولتی را نادیده می‌گیرد؟

همان‌طور که اشاره کردید تجربیات بسیار موفق در خصوص واگذاری قیمت‌گذاری و تثبیت قیمت (در دوره‌های زمانی مورد توافق) توسط اتحادیه‌ها و اصناف در سال‌های گذشته وجود دارد. بر این اساس مناسب است با تقویت زیرساخت‌های نظارتی بیشتر، بهره‌گیری از توانمندی‌های فراوان این اقشار در مدیریت قیمت‌ها و تنظیم بازار در دستور کار قرار گیرد و نهادهای حاکمیتی تنها نظارت و اجرای سیاست‌های مکمل (احتمالی مورد نیاز) را پیگیری نمایند. در حال حاضر عموماً روش «هزینه به علاوه» به عنوان مبنای قیمت‌گذاری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، که در خصوص تمامی کالاها و بر مبنای رویه واحدی عمل شده و علاوه بر آن، موضوع بهره‌وری در این روش مورد توجه قرار نمی‌گیرد. با عنایت به اهمیت افزایش بهره‌وری جهت دستیابی به رشد پایدار اقتصادی، مناسب است مبنای دیگری که به صورت جدی موضوع بهره‌وری را در قیمت‌گذاری وارد نموده‌اند، مورد استفاده قرار گیرند. ضمناً ضروری است مبنای قیمت‌گذاری با توجه به نوع کالا و اهداف تعیین شده اعم از کنترل قیمت، حمایت از تولید و ساختار بازارها دارای تفاوت‌هایی باشند. ■

دیگر اینکه امکان به کارگیری مکانیسم عرضه و تقاضا به صورت جزئی و در یک بخش خاص از یک سیستم اقتصادی عملاً وجود ندارد؛ زیرا کلیه فرآیندهای موجود در یک سیستم اقتصادی به صورت متداخل در یکدیگر اثرگذار بوده و دستیابی به بهینه پارتو و تعادل اقتصادی در گرو ایجاد تعادل در تمامی بازارهای آن سیستم اقتصادی است. پس اگر به دلایلی خاص، قیمت‌ها در یکی از بازارها به صورت غیرواقعی تعیین شوند، منجر به اثرات سرریز به سایر بازارها شده و قیمت‌های سایر بازارها را نیز تحت‌تأثیر قرار خواهند داد. بدیهی است در این شرایط دستیابی به وضعیت بهینه اقتصادی مستلزم ورود دولت‌ها به بازار بوده و علی‌رغم تمامی دخالت‌ها ممکن است سطوح تعادلی در بازار، وضعیت اقتصادی چندان مناسبی را به نمایش نگذارد. به عنوان مثال زمانی که در یک سیستم اقتصادی برخی اقلام کلیدی مانند حامل‌های انرژی به صورت دستوری و کمتر از ارزش واقعی قیمت‌گذاری و عرضه می‌شوند، به راحتی نمی‌توان انتظار داشت که تکنولوژی‌های با بهره‌وری بالاتر (از نظر مصرف حامل‌های انرژی) توسط بنگاه‌های تولیدی مورد استفاده قرار گیرند و در گام اول انتخاب تکنولوژی‌ها در فرآیند تولید تحت‌تأثیر قرار خواهد گرفت. این موضوع می‌تواند منجر به شکل‌گیری رفتارهایی گردد که مصرف بیشتر حامل‌های انرژی در آن سیستم را به دنبال دارد و به عبارتی دیگر از یک طرف بنگاه‌ها و صنایع تولیدی در یک کشور را به سمت صنایعی با مصرف انرژی بالاتر سوق داده و از طرف دیگر مصرف انرژی ارزان در آن کشور (به واسطه بهره‌گیری از محصولات با بهره‌وری انرژی اندک) با نرخ‌های فرایند افزایش می‌یابد. بدیهی است این مسئله با چالش‌های قابل توجهی در ابعاد خرد و کلان اقتصادی دنبال خواهد شد که به عنوان نمونه و در بعد کلان می‌توان به افزایش یارانه‌های مرتبط با مصرف حامل‌های انرژی و به دنبال آن افزایش کسری بودجه و در نهایت افزایش قیمت‌ها اشاره نمود. در بعد خرد نیز با توجه به بهره‌وری پایین انرژی در محصولات تولیدی، ممکن است افزایش اندک قیمت حامل‌های انرژی منجر به کاهش قدرت رقابت بنگاه‌های داخلی در مقایسه با رقبای خارجی شده و در این شرایط نیز دولت مجبور به دخالت در ساز و کار بازار شده و با استفاده از برخی ابزارها مانند تعرفه به واردات و یا ممنوعیت واردات از بنگاه‌های داخلی حمایت نماید. به طور واضح‌تر می‌توان گفت که دخالت و قیمت‌گذاری دستوری در یکی از مراحل زنجیره ارزش به دور باطلی تبدیل شده و قیمت‌گذاری در تمامی مراحل را به دنبال دارد. این مثال در خصوص تعیین دستوری نرخ‌های دستمزد نیروی کار (بدون لحاظ افزایش بهره‌وری) و حتی در نگاهی کلان‌تر در مواجهه با تعیین و ثابت نگاه‌داشتن نرخ‌های ارز در سطوحی پایین‌تر از نرخ‌های واقعی نیز صادق است؛ بنابراین علی‌رغم دانستن این موضوع که سیستم‌های اقتصادی با سطح مداخله فراوان در مکانیسم بازار و قیمت‌ها به موفقیت‌های اندکی از نظر رفاه اجتماعی و عدالت توزیعی دست یافته‌اند، اما تا زمانی که دولت‌ها با اهداف مختلفی مانند حمایت از بنگاه‌ها و خانوارها، ثبات قیمت‌ها و دستیابی به رشد مداوم اقتصادی، قیمت‌های کلیدی اقتصاد را به صورت دستوری و در سطحی پایین‌تر از قیمت واقعی تعیین می‌نمایند، انتظار اینکه دولت‌ها در شرایط مختلف (به ویژه در بحران‌ها و ایام خاص) به مکانیسم بازار اعتماد نموده و از قیمت‌گذاری دستوری به عنوان یکی از ابزارهای کنترل وضعیت چشم‌پوشی نمایند، دور از واقعیت است. اما عدم توجه به این موضوعات ممکن است نتایج مطالعات مرتبط با این موضوع (اثرات قیمت‌گذاری دستوری و دخالت دولت‌ها در بازار) را نیز با تورم‌های اساسی مواجه نماید. به عنوان نمونه نتایج حاصل از برخی مطالعات انجام گرفته حاکی از آن است که دخالت دولت در بازارها منجر به افزایش نوسانات در این بازارها شده و بی‌ثباتی بازارها را در مانع سیاست‌گذاری‌های مرتبط با قیمت کالا در بازارها است و بر این اساس پیشنهاد می‌شود که ساز و کار عرضه و تقاضا در بازار بهترین راهکار قیمت‌گذاری و ایجاد تعادل در بازارها است. البته این موضوع به طور کلی کاملاً صحیح است و منافع حاصل از بهره‌گیری از مکانیسم عرضه و تقاضا در بازار حتماً ماندگارتر و بیشتر از سایر روش‌ها است. اما همان‌گونه که قبلاً بیان شد، اگر شرایط رقابتی در بازار برقرار نباشد، مکانیسم تعیین قیمت با بهره‌گیری از این ساز و کارها منجر به وضعیت بهینه در اقتصاد نخواهد شد. از طرف دیگر بدیهی است که در نرخ‌های بالای تورم، نوسانات قیمت‌ها شدیدتر است؛ بنابراین ادعای ایجاد تغییرات و

در گام نهایی، دولت باز هم مجبور به رشد نرخ می‌شود؛ چراکه باید کمبود کالا در بازار را برطرف کند و نسبت به آن بررسی‌های لازم را داشته باشد؛ اما آنچه مسلم است فاکتورهای اقتصادی را نمی‌تواند نادیده بگیرد.

## سکته بازار با فرمان قیمت‌گذاری

دولت با ورود خود به حوزه قیمت‌گذاری دستوری، بسیاری از بازارها را سگته داده و بعد از آن تلاش‌های بسیاری صورت می‌دهد تا این بیمار را سرپا نگاه دارد؛ اما آثار آن، تا درازمدت همچنان پابرجا خواهند ماند



علی نقیب

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق بازرگانی تهران

موضوع قیمت‌گذاری‌های دستوری گویا جزء جدایی‌ناپذیر اقتصاد ایران شده است و هیچ دولتی هم از اجرای سیاست‌های غلط مرتبط با آن، خود را بی‌نصیب نمی‌گذارد. سال‌های متمادی است که اقتصاد ایران از عارضه‌های این‌چنینی و دستوره‌های گاه و بی‌گاه دولتی رنج می‌برد و اتفاقاً هر زمان که می‌خواهد اندکی خود را پیدا کند و سرپا بایستد، دوباره با شوک ورود دولت به بازار و اقدامات خشن او در حوزه نرخ‌گذاری‌های دستوری مواجه می‌شود. در واقع، اقتصاد ایران هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از مجموعه سیاست‌هایی ندیده است که ردپایی از تعیین دستوری نرخ‌ها نداشته باشند و همواره، کار به مجموعه اقداماتی منتهی شده است که در نهایت نه‌تنها بازار را آرام نگاه نداشته است، بلکه تشنج در بازار را سبب شده و در عین حال، مصرف‌کنندگان را هم به دردسرهای فراوانی انداخته است که گویا تمامی ندارد. یک روز با کمبود کالا در بازار مواجه می‌شوید و روز دیگر باید کالاهای خود را از دست دلان بخرند.

در این میان اگر بخواهیم تحلیل کنیم که چرا دولت‌ها به موضوع قیمت‌گذاری‌های دستوری رو می‌آورند و عمدتاً در بازار دخالت می‌کنند باید ابعاد مختلف این موضوع را در نظر داشته باشیم. در واقع، هم‌اکنون دو شکل از بازار پیش روی تمامی اقتصادها قرار دارد. در یک نوع آن، بازار کاملاً رقابتی است و نقش‌آفرینان اصلی آن در یک چالش رقابتی با هم وارد شده و به نوعی مسابقه می‌دهند تا رضایت مصرف‌کنندگان را بیشتر جلب نمایند. در واقع، در بازار رقابتی، تولیدکنندگان تلاش دارند که کیفیت را بالا ببرند و قیمت را تا جایی که برایشان امکان دارد، پایین بیاورند تا در نهایت بتوانند به خط پایان که جلب رضایت مشتری است برسند و به نوعی بتوانند جنس تولیدشده خود را بفروشند. اما در مقابل چنین تفکر و دیدگاهی که بر بازار بسیاری از کشورهای پیشرفته و موفق دنیا حاکم است، یک نوع بازار دیگر هم وجود دارد که به نوعی، بازار فرمایشی یا دستوری است و در آن، دولت‌ها دخالت کرده و در حقیقت تلاش دارند که وارد حوزه تعیین قیمت شوند. بر این اساس، زمانی که دولت وارد این عرصه شده و اقدام به قیمت‌گذاری دستوری یا از دیدگاه خودش، تعیین قیمت عادلانه در بازار می‌کند، موضوع به شکل دیگری پیش می‌رود؛ چراکه عموماً دولت‌ها واقعیت‌های بازار و اقتصاد را در نظر نمی‌گیرند و صرفاً تصمیماتی را اتخاذ می‌نمایند که بتواند آن‌ها را در حوزه کنترل بازار به صورت کوتاه‌مدت و مقطعی کمک کند. در واقع، دولت‌ها زمانی وارد این فضا می‌شوند که اقتصاد کشور با مشکلات توری دست و پنجه نرم می‌کند و نمود این چالش در بازار، خود را به صورت بالا رفتن قیمت‌ها یا همان افزایش تورم نشان می‌دهد؛ اما در طرف دیگر، دولت هم عاجز از مهار مشکل است، بنابراین، رو به قیمت‌گذاری‌های دستوری می‌آورد.

در گام اول، بسیاری از دولتمردان دلیل اصلی ورود به بازار و کنترل نرخ‌ها با ابزار قیمت و نظارت را برای حمایت از مصرف‌کنندگان ذکر می‌کنند و بر این باورند که با این کار خود، می‌خواهند بازار را به نفع مردم و مصرف‌کنندگان هدایت کنند، بلکه در قالب آن بتوانند از تنش‌ها و ناراضی‌های اجتماعی بکاهند. در نگاه اول هم البته، قیمت‌گذاری دستوری برای مصرف‌کننده خوب است، اما در ادامه

مسیر، برای تولیدکننده و مصرف‌کننده مشکلات زیادی را به وجود می‌آورد؛ چراکه تولیدکنندگان دیگر نمی‌توانند کیفیت محصولات خود را حفظ کنند و ارتقا دهند؛ بلکه هر روز باید با چالشی به نام قیمت‌تعیینی از سوی دولت مواجه شوند که در بسیاری از مراحل، حتی ادامه مسیر را برای آن‌ها ناممکن می‌سازد. در واقع، تولیدکننده‌ای اگر بخواهد بر اساس قیمت دولت، کالا تولید و به بازار عرضه کند، یعنی خود را با قیمت تعیین‌شده وفق دهد، به مرور یاری ادامه روند تولید را نخواهد داشت؛ ضمن اینکه رقابت در بازار نیز، از دست می‌رود و به دلیل اینکه نمی‌تواند بر روی قیمتی که دولت تعیین کرده، فعالیت خود را ادامه دهد، از توسعه، نوآوری و اشتغال‌زایی صرف‌نظر کرده و این موضوع، باز هم مشکلات بسیاری را سبب خواهد شد. اما در بعد دیگر، مصرف‌کننده نیز از این روند خیلی سودی نمی‌برد، چراکه او با چالشی به نام کمبود کالا و کیفیت مواجه خواهد شد. در واقع، مصرف‌کننده کیفیت بالاتری از کالاها را طلب کرده و مشتاق است که قدرت انتخاب بیشتری داشته باشد، اما با یک بازار دستوری و غیررقابتی، دستیابی به چنین خواسته‌هایی عملاً امکان‌پذیر نیست، به خصوص اینکه به مرور باید منتظر این بود که روند تولید با وقفه مواجه شده و بعضاً کالاها به موقع تولید نشده و به بازار نرسند. این خود چالشی جدید برای بازار و مصرف‌کنندگان است، چراکه کالا دچار کمبود شده و مصرف‌کنندگان نیز برای خرید آن از ترس تداوم کمبود کالا، حریص می‌شوند. بنابراین با گذشت زمان، نه‌تنها سیاست قیمت‌گذاری دستوری در بازار جواب نداده و به نفع مصرف‌کنندگان نخواهد بود، بلکه کالا را هم از دسترس آن‌ها خارج و خود دولت را برای بار دوم، دچار مشکل می‌کند.

بر این اساس بهترین گزینه آن است که دولت بتواند تورم را مهار کند و اجازه دهد که بازار در رقابت کامل به سر ببرد و نرخ را تعیین کند. به هر حال باید واقعیت‌های اقتصاد ایران را هم پذیرفت. زمانی که تولیدکننده، مواد اولیه خود را با قیمت گران‌تری نسبت به سابق خریداری می‌کند و در کنار آن باید موضوع افزایش حقوق و دستمزد کارگر، بالا رفتن قیمت انرژی و استهلاک را هم بپذیرد، باید با افزایش قیمت کالا بخشی از هزینه‌های خود را جبران نماید. پس اگر این اتفاق در زمان خود رخ ندهد، تولید دچار چالش و توقف می‌شود و این امر، کمبودی در بازار به وجود آورده و با توجه به اینکه تعادل بازار به هم خورده است، مجدد دولت مجبور به ورود به عرصه قیمت‌گذاری جدید ولی این بار بر مبنای قیمتی که در آن نهاده‌های تولید با افزایش مواجه شده‌اند، گردد و این چرخه قیمت‌گذاری هیچ‌گاه متوقف نخواهد شد. در واقع، در گام نهایی، دولت باز هم مجبور به رشد نرخ می‌شود، چراکه باید کمبود کالا در بازار را برطرف کند و نسبت به آن بررسی‌های لازم را داشته باشد؛ اما آنچه مسلم است فاکتورهای اقتصادی را نمی‌تواند نادیده بگیرد. نکته حائز اهمیت آن است که وجود هر دو نرخ در بازار، تالی فاسدی داشته و مشکلات خاص خود را دارد که کالا را با قیمت مناسب و مدنظر دولت، به دست مصرف‌کننده نمی‌رساند؛ چراکه دلان و واسطه‌گران وارد فضا شده و از این فرصت‌ها بهره می‌برند. پس دولت نمی‌تواند یک‌بعدی نگاه کند و این نگاه باید کل اقتصاد را بررسی نماید. دنیا هم قطعاً چنین تجربه‌هایی دارد و می‌توان از آن‌ها بهره گرفت، چراکه به خوبی توانسته‌اند این بحران‌ها را مهار کنند و برنامه‌ریزی درازمدتی را در سایه مرادوات با کشورهای دیگر دنیا برای اقتصاد خود رقم بزنند و مصرف‌کنندگان خود را در یک فضای رقابتی منتفع کنند. ■

# راهبرد

## حاشیه فقر

### چرا جرایم در کشور زیاد شده است؟

بخشی از جامعه گرفتار چرخه باطل فقر شده‌اند و بحران‌های همزمان فقر، حاشیه‌نشینی، بزهکاری، بیکاری، اعتیاد و غیره تکرار می‌شوند. به‌گفته رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران، ۳۱ درصد از جمعیت استان تهران در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند؛ و خط فقر به گفته اقتصاددان‌ها به ۱۱ میلیون تومان رسیده است. حاشیه فقر مشکلات اجتماعی است؛ مشکلاتی که مدت‌هاست سیاست‌گذاران درباره آن چاره‌جویی نمی‌کنند و به‌جای بهبود زندگی مردم، راه حاشیه گشوده است، در زندان‌ها باز.



# مهمانی در زندان

## چرا زندانیان جرایم مالی بیشتر شده است؟

### لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

#### چرا باید خواند:

- رابطه فقر و جرم چیست و آیا در شرایط بد اقتصاد جرایم مالی بیشتر می‌شود یا خیر؟ کدام گروه‌ها بیشتر درگیر جرم می‌شوند و دولت‌ها برای مقابله با پدیده فقر چه باید بکنند؟ این پرونده را بخوانید.

فقر پیامدهایی چون آسیب‌های اجتماعی و طلاق و اعتیاد و جرم و جنایت را همراه دارد و چنین جامعه‌ای نمی‌تواند نشانی از همبستگی داشته باشد. اگر چه تنها علت جرم، اقتصاد نیست، اما اقتصاد نقش مهمی در بروز جرم دارد

«مرا برای دزدیدن تکه‌نانی به زندان انداختند و پانزده سال در آن‌جا نان مجانی خوردم. این دیگر چه دنیایی است.»  
بینویان، ویکتور هوگو

مردی ۴۵ ساله که سه بچه دارد؛ آبان‌ماه بود که به خاطر دزدیدن سه بسته بادام هندی از مغازه، قاضی علیه او حکم داد: ۱۰ ماه حبس و ۴۰ ضربه شلاق. خبر این حکم که منتشر شد، بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی به آن اعتراض کردند و درباره‌اش نوشتند: «با ابردهکاران و مفسدین چه می‌کنید؟» «با یک حساب سرانگشتی متوجه می‌شویم برادر حسن رعیت که ۳۵ سال حکم گرفته، نهایتاً حدود صد بسته بادام هندی سرقت کرده است»؛ «یعنی کسی نبود پول این سه بسته را حساب کند و پرونده را ببندد؟»

مرد جوان فرشی کهنه بر دوش گرفته و تندتند راه می‌رود؛ میدان سبیلان پر شده از صدای «ایست» و صدای پای دوییدن مرد. خسته که می‌شود ابتدای خیابان حیدری می‌ایستد، فرش از دوشش می‌افتد و خاک بلند می‌شود. سرباز می‌گوید آن را دزدیده‌ای و او قسم می‌خورد کنار خیابان انداخته بودند. مرد جوان و فرش کهنه را با هم داخل ون می‌اندازند و به سمت کلاتری نارمک می‌روند.

زن می‌گوید: من دزد نبودم اما به‌اجبار دزدی کردم؛ شروعه از خانه خاله‌ام بود. اول تخم‌مرغ دزدیدم و دفعه بعدی چند تکه گوشت قرمز که آن را برای خورش ناهار خرد کرده‌بودند. آشک که از چشمانش جاری می‌شود، خیره می‌شود به روزهای تلخ و دور خود؛ فقر دزد کرد و حالا سال‌ها از آن زمان می‌گذرد و من هنوز تنم می‌لرزد از ترس زمانی که از یخچال خاله‌ام تخم‌مرغ برداشتم؛ دوتا تخم‌مرغ. باید مرتضی، پسر دوساله‌ام چیزی می‌خورد. زن دوباره غرق می‌شود در گذشته و سرگذشت خود. فقر که دامن‌گستر شود، دامن‌هنجارها تنگ‌تر می‌شود؛ شاید ویکتور هوگو راست می‌گفت و ما ژان والژان‌های قرن نوزدهم هستیم که امروز بار دیگر می‌خواهیم مردم داغ «مجرم» بر پیشانی خود داشته باشند برای یافتن تکه‌ای نان.

سال ۱۳۹۹ بود که سردار علیرضا لطفی، رئیس پلیس آگاهی تهران از رشد ۵۰ درصدی سارقان دفعه‌اولی در تابستان خبر داد و روایت‌های کوچ‌و و خیابان این عددها را تأیید می‌کند. روایت زنی که موقع دزدی از سوپرمارکتی صاحب‌مغازه مجش را گرفته بود تا روایت مردی که دو سال در زندان اوین روزگار گذرانده بود. نیمه دوم سال بود و بندهای زندان پر از کسانی که یا چک برگشتی داشتند یا به خاطر مهره در زندان بودند. تعداد زندانیان ارتباط مستقیمی با شرایط روز اقتصاد کشور دارد و جز این نیست. اگر چه مهم‌ترین زندانیان مالی زندان اوین کسانی نیستند که چک برگشتی کوچک دارند، بلکه آن‌هایی هستند که با پرونده‌های

بزرگ در ارتباط‌اند؛ پرونده‌هایی که روند بررسی آن سیاسی و سیاست‌زده شده و گاه در سکوت یا غوغا به آن رسیدگی می‌شود و نمی‌شود. اما این اقتصاد مجرم‌پرور است که ساختارهایش در خدمت فقر و فساد است. تورم رقم سفره‌ها را می‌گیرد و ساختارهای غیرشفاف نه روزنه، که شکاف‌هایی عمیق برای فساد ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی جامعه‌شناسان از فروپاشی اجتماعی می‌گویند و نسبت به آن هشدار می‌دهند. فقر پیامدهایی چون آسیب‌های اجتماعی و طلاق و اعتیاد و جرم و جنایت را همراه دارد و چنین جامعه‌ای نمی‌تواند نشانی از همبستگی داشته باشد. اگر چه تنها علت جرم، اقتصاد نیست، اما اقتصاد نقش مهمی در بروز جرم دارد. رفتار افراد در جامعه تابع شرایط محیطی و اجتماعی است که بر این اساس ویژگی‌های محیط اقتصادی، شرایط اقتصاد کلان، نحوه توزیع درآمد، نابرابری‌های درآمدی، اشتغال و بیکاری مؤثر است. این شرایط می‌تواند افراد را در انجام رفتاری قانونی یا غیرقانونی تحت‌تأثیر قرار دهد و هزینه جرم را سبک یا سنگین کند. مطالعاتی چون مطالعه مسنر و تردیف در کانادا این را نشان داده است. رابطه‌ای مثبت و قوی میان نابرابری درآمدی و نرخ جرم وجود دارد. نیلسون هم در بررسی‌ای نشان داده که درصد جرم در میان خانواده‌های فقیر در سوئد بیشتر بوده است؛ اما این رابطه در بلندمدت قابل اثبات نیست و البته جرم هم طبقاتی نیست.

در گفتن از رابطه جرم و فقر باید مشخص کرد که بر کدام جرم تأکید می‌شود؛ جرایمی که در خیابان و زندگی روزمره مشهودند یا جرایمی که در ساختارهای بوروکراتیک و رسمی رخ می‌دهند که ذیل مفهوم فساد جمع می‌شوند. جرایم دسته اول مشهودند اما جرایم دسته دوم چنین مشخصه‌ای ندارند. اگر توضیح جرایم دسته اول با طبقه اجتماعی-اقتصادی همراه است، جرایم دسته دوم را لزوماً نمی‌توان چنین تبیین کرد. آنچه مشخص است اینکه فشار طبقاتی و فشار اقتصادی بی‌واسطه باعث جرم نمی‌شود. طیف بزرگی از افراد متعلق به طبقات پایین زندگی مجرمانه‌ای ندارند و در مقابل بخش زیادی از افراد در طبقه بالا مجرم هستند و اما بازنمایی رسانه‌ای علیه آن‌ها کمتر است. شاید کشیدن خط مستقیم از طبقه به جرم حاصل نوعی فهم کلیشه‌ای از جرم باشد و حاصل کج‌فهمی و البته بری کردن آن‌ها از جرم هم نادرست است. آنچه در تحلیل رفتار مجرمانه محوری است نه لزوماً فروکاستن جرم به طبقه، که تمرکز بر چیزی است که پیوندهای اجتماعی مؤثر نامیده می‌شود. جرم حاصل فروپاشی روابط مؤثر و آسیب دیدن هستی اجتماعی به مثابه یک کل است. جرم همبستگی اجتماعی را نشان می‌گیرد و هم‌زاد فقر هم هست. در چنین شرایطی است که در زندان‌ها باز است و مهمانی‌ای در اوین برپاست؛ مهمانی تلخ و یأس‌آور و همچنان حاشیه‌ناشین و حاشیه فقر دلهره‌آور است. ■

در ۱۰ سال گذشته بیش از پنج بار شاهد سبقت شاخص CPI روستایی نسبت به شهری بوده‌ایم. در هرکجای دنیا این مسئله رخ می‌داد آن‌ها دچار نگرانی می‌شدند چراکه این شاخص بر پنج مورد دلالت دارد که اساس امنیت ملی را متزلزل می‌کند و توسعه را ناممکن می‌سازد.

# جهش تاریخی فقر

## مطالعه درباره فقر امنیتی شده است



فرشاد مؤمنی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

جایگاه فقر و مشکلات

اقتصادی را در

برنامه‌های توسعه

ببینید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

در کتاب «هرزهای دانش توسعه» مسیری که اندیشه توسعه طی کرده، بررسی شده است؛ در این کتاب هفت نشانه مطالعه شده که وجه اجتماعی حیات جمعی در قرن بیست و یکم هستند. یکی از این شاخص‌ها «منزلت» است، مهم‌ترین عامل بقای ظهور و سقوط حکومت‌ها که بیش از هر چیزی، تابع میزان و کیفیت توجه و تلاشی است که در هر دوره به امور اجتماعی می‌شود. تمام مطالعات آینده‌شناختی که در زمینه توسعه انجام شده بر روی مسائل اجتماعی تمرکز و تاکید دارد. اما متأسفانه، ما شاهد آشفتگی‌ها و بی‌هنجاری‌هایی در کشور هستیم. آن چیزی که نگران‌کننده است، آشوب غیرمتعارفی است که اکنون در زمینه فهم واقعیت‌های موجود وجود دارد. فرض کنید در حیطه اجتماعی در ماه‌های اخیر یک فردی با ژست بسیار افراطی آمده که ریشه نئولیبرالیسم را خشک کند، در مسند کار قرار گرفته است، آن وقت در حیاتی‌ترین و اجتماعی‌ترین معاونت زیرمجموعه خود، فردی را می‌گمارد که به افراطی‌ترین وفادار به آموزه نئولیبرالیسم دستگاه قبلی که شاغل بود مشهور است. بنابراین ترسیم کردن یک تحلیل بامینا در این شرایط بسیار سخت است. زمانی که ابزارها و جهت‌گیری‌های سیاسی را رهگیری می‌کنیم، می‌بینیم نقطه مقابل آن چیزی که مطرح می‌شود عمل می‌کنند؛ اگر می‌دانند و عمل می‌کنند یک حکم غم‌انگیز جاری می‌شود و اگر ندانسته عمل می‌کنند وضعیت بسیار بغرنج خواهد بود.

است. کشور در ده زمینه آسیب‌پذیر شده که یکی از آن‌ها، حاشیه‌نشینی است؛ در حال حاضر میزان جمعیت حاشیه‌نشین از ۲۵ درصد کل جمعیت کشور در حال عبور است، این مسئله نشان‌دهنده آن است که در آن دوره، به اعتبار اینکه بر روی ارتقای بنیه تولید فناوریانه در بخش کشاورزی کار بایسته‌ای انجام نشده بود و بخش اصلی اهتمام به خدمات عمرانی و زیرساختی فیزیکی اختصاص یافت، زمانی که اولین شوک از طریق سیاست‌گذاری‌های غلط وارد شد، به هیچ‌وجه آن خدمات در آن ابعاد بزرگی که ارائه شده بود، نگهدارنده جمعیت روستایی نبود و اکنون تعداد روستاهای خالی از سکنه ابعاد نگران‌کننده‌ای پیدا کرده است. در موج اصلاحات ارضی می‌بینیم که فقط جمعیت نیروی فعال مهاجرت می‌کرده و پیوند و همدلی آن‌ها با روستا از بین نمی‌رفته، اما اکنون با پدیده تخلیه روستاها به طور کامل مواجه هستیم و به نظر می‌رسد بهتر است در سال تدوین برنامه هفتم توسعه اهتمام ویژه در بحث حمایت اجتماعی به ویژه در مناطق روستایی داشته باشیم و به این نکات کلیدی توجه کنیم.

نتایج پژوهش‌ها به ویژه مطالعه موسسه عالی پژوهش اجتماعی نشان می‌دهد که در دوره سه‌ساله ۹۶ تا ۹۹، جمعیت زیر خط فقر بیش از دو برابر شده و این نیازمند گفت‌وگوهای جدی است و باید بررسی شود که چه عواملی موجب ایجاد این شوک را فراهم کرده است؟ ما اکنون نیازمند گفت‌وگوهای ملی هستیم. متأسفانه در برخی سطوح حتی نگاه به مسائل اجتماعی و اقتصادی حالت امنیتی پیدا کرده و این موجب می‌شود واکنش‌ها خاموش بمانند و زمانی که اوضاع شکننده شد دیگر آن موقع، اعتراضات و واکنش‌ها قابل پیش‌بینی و قابل جمع کردن نخواهد بود. این نحوه جهش جمعیت به زیر خط فقر در تاریخ بیش از صدساله کشور بی‌سابقه بوده و این امر نیازمند آن است که از ده‌ها زاویه به آن نگاه شود، سطح آگاهی عمومی و نظام آموزشی و تربیتی کشور باید به موضوعات کم‌اهمیت، پشت کند و در مقابل به مسائل مبتلابه و حیاتی در جامعه بنگرد.

رفاه را نمی‌توان مستقل از تحولات فناوریانه دید، چراکه جزو حیاتی‌ترین مسائل این است که آثار بنیه تولید ملی در مسائل سطح کلان دیده شود در حالی که اکنون به کلی نادیده گرفته می‌شود. از طرفی فهم نظری از مسائل بسیار تعیین‌کننده است و در هدف‌گذاری برنامه‌های توسعه باید به آن توجه کرد. تمام اهداف توسعه از سال ۱۳۲۷ تا برنامه ششم توسعه و اکنون در برنامه هفتم توسعه نیز تکرار می‌شود و این به معنی آن است که به فهم نظری دیر رسیده‌ایم و حتی یکی از اهداف کلیدی برنامه توسعه تاکنون محقق نشده است. امیدوارم همه ما در شرایط کنونی و حساس کشور، نگاهی غیرسیاست‌زده و ملی به مسائل اجتماعی جامعه خود از فقر شهر و روستایی تا ناهنجاری‌هایی که در نتیجه مشکلات اقتصادی ایجاد می‌شود، داشته باشیم. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ نحوه جهش جمعیت به زیر خط فقر در تاریخ بیش از صدساله کشور بی‌سابقه بوده و این امر نیازمند آن است که از ده‌ها زاویه به آن نگاه شود، سطح آگاهی عمومی و نظام آموزشی و تربیتی کشور باید به موضوعات کم‌اهمیت، پشت کند و در مقابل به مسائل مبتلابه و حیاتی در جامعه بنگرد.
- ▶ در دوره سه‌ساله ۹۶ تا ۹۹، جمعیت زیر خط فقر بیش از دو برابر شده و این نیازمند گفت‌وگوهای جدی است و باید بررسی شود که چه عواملی موجب ایجاد این شوک را فراهم کرده است؟ ما اکنون نیازمند گفت‌وگوهای ملی هستیم.

نتایج برخی مطالعات انجام‌شده در زمینه فقر که از سوی موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی انجام شده نشان می‌دهد اکنون بی‌سابقه‌ترین سطوح فقر اندیشه‌ای را درباره فقر شاهد هستیم؛ متأسفانه مسئله فقر امنیتی شده و گفت‌وگو در فضای امنیتی امکان‌پذیر نیست. در این پژوهش آمده که جمعیت زیر خط فقر در روستاها بیش از جمعیت زیر خط فقر شهری است. گفته می‌شود هر سیاست‌فقرزایی که در دستور کار قرار می‌گیرد، با اینکه ممکن است ابتدا به ساکن و در ظاهر بر جامعه روستایی بی‌تأثیر باشد، اما نتایج آن نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری جامعه روستایی از این سیاست‌ها بیشتر است. در سال ۱۳۸۳ بانک جهانی در مورد شوک قیمت بنزین مطالعه‌ای انجام داده و کتابی با عنوان «اقتصاد ایران از نگاه بانک جهانی» نیز منتشر کرده است؛ در این کتاب، آن‌ها اظهار شگفتی می‌کنند چرا که تصور اولیه‌شان این بوده که تورمزایی قیمت بنزین بر روی خانوارهای روستایی کمترین تأثیر را می‌تواند داشته باشد، اما پس از انجام محاسبات به این نتیجه رسیده‌اند که زبان رفاهی خانوارهای روستایی از این بابت دو برابر خانواده‌های شهری است. البته این مسئله جدیدی نیست و تمام مطالعات قبلی هم بر این موضوع تاکید دارند اما موضوعات تکان‌دهنده در حال رخ دادن است که نظام پایش ما دچار فلج مغزی شده و شاید پدیده‌ی‌ترین چیزها را نمی‌بیند.

در ۱۰ سال گذشته بیش از پنج بار شاهد سبقت شاخص CPI روستایی نسبت به شهری بوده‌ایم. در هرکجای دنیا این مسئله رخ می‌داد آن‌ها دچار نگرانی می‌شدند چراکه این شاخص بر پنج مورد دلالت دارد که اساس امنیت ملی را متزلزل می‌کند و توسعه را ناممکن می‌سازد. باب اندیشه‌ورزی مسئله‌محور و باکیفیت تا حد زیادی مسدود شده

رفتارهای فردی و جمعی در جامعه ایران در طی دو دهه گذشته حکایت از نوعی اضطراب اجتماعی دارد. متأسفانه ما با نوعی انباشت اضطراب مواجه هستیم، و به همین دلیل از اصطلاح جامعه پراضطراب استفاده می‌کنم.

## فقر زدایی، نیازمند رهیافتی منسجم

آنچه فقر با هنجارهای جامعه می‌کند



محمدسالار کسرائی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

تحلیلی

جامعه‌شناختی از فقر،

ناهنجاری‌ها، جرایم

متعدد و وضعیت

طبقه‌های اجتماعی

در ایران داشته باشید،

خواندن این مقاله به

شما کمک می‌کند.

۱ فقر یک پدیده پیچیده، چندلایه و به لحاظ زمانی محصول یک دوره نسبتاً طولانی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است. سیاست‌های اقتصادی کشور طی ۴۰ سال گذشته تحت‌تأثیر دو عامل مهم خارجی (تحریم و مناسبات بد اقتصادی در سطح جهانی و منطقه‌ای) و عدم شفافیت در حوزه داخلی بوده است. عدم شفافیت در سیاست‌های اقتصادی نیز ابعاد مختلفی دارد، ولی به‌طور خاص، می‌توان دو بعد مهم آن را در این‌جا مورد توجه قرار داد:

الف- به لحاظ رهیافت کلان اقتصادی، اقتصاد ایران در دامنه اقتصاد سرمایه‌داری سیر کرده است و این در حالی است که همواره این رهیافت به‌گونه‌ای از سوی سیاست‌گذاران اقتصادی نفی شده است. به‌عبارت‌دیگر در عین حالی که همواره اقتصاد سرمایه‌داری در برنامه‌های اقتصادی دنبال می‌شده است ولی توسط مقامات مسئول تلاش شده است که این رهیافت نفی شود. این دوگانگی باعث شکل‌گیری نوعی اقتصاد دولتی سرمایه‌دارانه شده که خود موجب فساد گسترده و شدیدی در حوزه‌های اقتصادی شده است.

ب- نکته دوم به‌طور خلاصه این است که این ناروشنی در اتخاذ رهیافت موجب تضعیف بخش خصوصی واقعی از یک سو، و گسترش بخش‌های دیگری که شدیداً وابسته به رانت‌های دولتی هستند، شده است. در مجموع ناکارآمدی بخش دولتی از یک سو و اقتصاد به‌ظاهر خصوصی رانت‌خوار از سوی دیگر موجبات فساد را در حوزه اقتصادی دامن زده‌اند. بنابراین فقر محصول یک دوره طولانی سیاست‌گذاری نادرست در بخش‌های مختلف اقتصادی است و گسترش وضعیت مرتبط با وضعیت کرونا فقط سرعت گسترش فقر را و نابرابری را شدیدتر کرده است. اگر پرسش ما این باشد که آیا دولت‌ها مقصر به وجود آمدن چنین وضعیتی هستند یا جوامع؟ شاید نتوان به‌طور قطع و یقین یک طرف را مقصر صد درصد این وضعیت قلمداد کرد، اما به‌هر حال در همه کشورها، دولت‌ها مسئول سیاست‌گذاری‌های اقتصادی هستند و خط‌مشی کلان اقتصادی توسط دولت‌ها ترسیم می‌شود. اما نباید فراموش کرد که در حوزه اقتصاد و حتی در بدترین شرایط هم نوعی عقلانیت اقتصادی شکل می‌گیرد. منظورم این است که بخش خصوصی که معمولاً موتور محرکه اقتصاد است، در چنین شرایط راه‌های برون‌رفت و کسب سود را پیدا می‌کند؛ بنابراین جامعه هم در بلندمدت شبیه دولت‌ها رفتار می‌کند که در چنین شرایطی حتی با تغییر سیاست‌ها در حوزه دولت تغییر رفتارهای اجتماعی بسیار دیرپا و مشکل‌دار خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت گسترش فقر محصول سیاست‌های اقتصاد و در یک بازه زمانی نسبتاً طولانی است. آمارها حاکی از آن است که طی پنجاه سال اخیر تورم دورقمی بوده است. ارزش پول ملی بسیار کاهش یافته و به همین نسبت سرمایه مردم (اقتصادی) نیز ارزش واقعی خود را از دست داده‌است و به دلیل ناکارآمدی نظام تولید، دلالی و سفته‌بازی و در نتیجه آن فساد مالی و جرایم متعدد هرچه بیشتر رونق پیدا کرده است.

۲ در چنین شرایطی وضعیت طبقه کارگر و دهک‌های پایین جامعه بدتر شده است؛ البته دولت انصافاً با محدودیت‌ها و مشکلات عدیده‌ای مواجه است؛ تحریم‌های ظالمانه (جنگ همه‌جانبه اقتصادی)، کمبود منابع و نیز مشکلاتی که دولت در رابطه با اتخاذ برخی سیاست‌ها با آن‌ها مواجه بوده است. اما به‌هر حال نوعی بی‌اعتمادی عمومی یا به‌عبارت‌دیگر شکاف بین دولت و ملت وجود دارد که این بی‌اعتمادی باعث شده که افکار عمومی نسبت به سیاست‌هایی که دولت‌ها اتخاذ می‌کند با تردید بنگرد. دولت‌ها در کنترل تورم ناموفق عمل کرده‌اند. به همین خاطر فاصله سطح درآمدها با قیمت‌ها به گونه غیرقابل تحملی زیاد شده و در این بین طبقات پایین دچار آسیب بیشتر شده‌اند. بخش عمده‌ای از طبقه متوسط در اثر معضلات اقتصادی سال‌های اخیر دچار نقصان شده و عملاً به طبقه فقیر جامعه ملحق شده است. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت وضعیت کنونی، بخش رانت‌خوار اقتصادی را فریتر و بخش عظیم جامعه (طبقه متوسط و طبقات پایین) را درگیر معضلات معیشتی و گذران روزمره زندگی کرده است. ادامه این روند بر فقر هرچه بیشتری از قشر فقیر این جامعه خواهد افزود.

۳ به‌هر حال فقر و بحران شیوع کرونا که به فقر دامن زده باعث فرسایش چندسطحی در جامعه شده است؛ از سویی بسیاری از کسب‌وکارها دچار کساد دامنه‌دار و طولیل‌مدت شده‌اند، از سوی دیگر بخش بهداشت و درمان در نتیجه امواج مختلف کرونا دچار فرسایش شده است. این وضعیت می‌تواند ضربه شدیدی به بخش بهداشت و درمان وارد کند و تاکنون هم آسیب‌های زیادی را متحمل شده است. اینکه این وضعیت فرسایشی و چندجانبه تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند و میزان تاب‌آوری بخش‌های درگیر در آن تا چه حد خواهد بود موضوعی است که به ادامه روند شیوع کرونا بستگی دارد. در چنین وضعیتی جامعه و بالخصوص بخش‌های اجرایی نیاز به دمیدن روحیه امید و همبستگی دارند. واضح است که در درازمدت این مشکلات اقتصادی و فقر نافرمانی‌هایی را در پی داشته باشد. دولت هم توان مالی کافی برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر ندارد. بنابراین وضعیت کنونی می‌تواند به عمیق‌تر شدن فقر در بخش‌هایی از جامعه بینجامد.

۴ رفتارهای فردی و جمعی در جامعه ایران در طی دو دهه گذشته حکایت از نوعی اضطراب اجتماعی دارد. متأسفانه ما با نوعی انباشت اضطراب مواجه هستیم، و به همین دلیل از اصطلاح جامعه پراضطراب استفاده می‌کنم. این اضطراب‌های متعدد، چندبعدی و چندلایه که همراه با ترس و ناامیدی نسبت به وضعیت کنونی و آینده است، موجب شکل‌گیری رفتارهای فردی و جمعی هیجانی شده است. نمونه‌های این رفتارهای جمعی متأثر از ترس و اضطراب را می‌توان در هجوم مردم برای خریدن مسکوکات و طلا، دلار و ارزهای خارجی، خرید خودرو و حتی خرید ملک و زمین مشاهده کرد که خود موجب افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها در هر کدام از این موارد شده است. از سویی دیگر افزایش اضطراب موجب گسترش بیماری‌های روحی خواهد شد و در سطح اجتماعی نیز اضطراب ممکن است موجب اعتراض‌های خشونت‌بار گردد. بحران شیوع ویروس کرونا نیز به این ناامنی روانی دامن زده و اضطراب اجتماعی را عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌سازد. بنابراین جامعه در حال حاضر نیاز به آرامش، همبستگی، امیدواری و عزم برای مقابله با این بحران دارد. به نظر می‌رسد که دولت می‌بایستی علاوه بر همه اقداماتی که در زمینه‌های مختلف انجام می‌دهد در جهت رفع و کاهش اضطراب و دمیدن روحیه امیدواری تلاش کند. این امر به‌سادگی میسر نخواهد شد مگر اینکه دولت فاصله خود و جامعه را کم و جامعه مدنی را به اشکال و انحای مختلف در این کارزار نسبتاً دشوار درگیر کند. ■

بروز جرم در طبقات پایین لزوماً یک قاعده نیست چراکه طیف دیگری از جرایم به واسطه انواع دسترسی‌های طبقات بالا در طبقات بالا رایج است و امکان پنهان‌سازی و فرار حقوقی آن نیز بسیار راحت‌تر است.

# جرم و هستی اخلاقی جامعه

## فشار اقتصادی بی‌واسطه به جرم منجر نمی‌شود



آرش حیدری

جامعه‌شناس

### چرا باید خواند:

نسبت اقتصاد و جرم

چيست؟ مسئله و

ساختار اقتصادی

چگونه به وقوع جرایم

ناامن می‌زند؟ این

مقاله را بخوانید.

در تحلیل رفتار مجرمانه محوری است نه لزوماً فروکاستش به طبقه، که تمرکز بر چیزی است که پیوندهای اجتماعی مؤثر نامیده می‌شود. جرم حاصل فروپاشی روابط مؤثر و آسیب دیدن هستی اجتماعی به مثابه یک کل است. جرم حاصل تک‌افتاده شدن فرد و تک‌افتاده دیدن خود است. جرم در بستری اتفاق می‌افتد که فرد همچون موجودی سرگردان در حیات اجتماعی رها می‌شود و تنها چیزی که می‌تواند بقای او را تضمین کند دستیابی او به منابع اقتصادی است. جرم در زمانی اتفاق می‌افتد که پیوندهای اجتماعی توان حمایت از فرد و هویت‌دادن به او را ندارند لذا فرد در وضعیتی سرگردان قرار گرفته و تلاش می‌کند با به دست آوردن منابع مادی بقای خود را تضمین کند. این بقا برای طبقات مختلف در سطوح مختلفی تعریف می‌شود و البته حاصل دسترسی افراد مختلف به منابع مختلف رفتار مجرمانه است. همان‌طور که ابزارهای مشروع برای دستیابی به اهداف عادلانه توزیع نمی‌شوند ابزارهای نامشروع (دسترسی به منابع مختلف برای رفتار مجرمانه) نیز یکسان نیستند. در بستری که حیات اخلاقی جامعه دچار آسیب است و فرد خود را همچون موجودی متصل به حیات اجتماعی تصور نمی‌کند و جامعه همچون یک دشمن آسیب‌زننده به فرد ظاهر می‌شود، رفتار مجرمانه یک جهت‌گیری دفاعی و سازگارانه با این فضا است.

از این حیث فهم نسبت طبقه و جرم از یک سو باید با فهم میانجی‌های این دو مفهوم صورت پذیرد و از دیگر سو باید در بستر روابط اجتماعی همچون یک هستی اخلاقی مورد تحلیل قرار گیرد. فشار اقتصادی که حاصل تلاش بازار و قلمرو اقتصاد برای بلعیدن جامعه است به هستی اجتماعی و روابط اخلاقی آن آسیب می‌زند. جایگاه اقتصاد در جرم را باید ذیل فشار ساختاری و تخریب روابط اجتماعی مؤثر فهم کرد. فشار اقتصادی روابط اجتماعی را فرومی‌پاشاند و در نتیجه همین فروپاشی است که جرم رخ می‌دهد. از این رو ساختار اقتصادی همچون یک عرصه فرصت باید دیده شود. ساختار اقتصادی منابع زندگی اجتماعی را در اختیار افراد قرار می‌دهد اما پیوندهای مؤثر اجتماعی لزوماً از میدان اقتصاد به دست نمی‌آیند. از این رو از استقلال نسبی قلمرو اجتماع از قلمرو اقتصاد می‌توان سخن گفت. اما مسئله دقیقاً این‌جا است که در سازوکار سرمایه‌سالار قلمرو اجتماع غرضی است بر اقتصاد و روابط اجتماعی مؤثر نه همچون هستی‌های دارای استقلال نسبی از بازار که همچون ابزارهای اقتصادی نگریده می‌شوند. لذا فروپاشی نظم اخلاقی جامعه نتیجه منطقی این افق نگاه خواهد بود. از این رو است که سخن از عدالت اجتماعی را صرفاً یک گفتار علم‌الاخلاقی نباید تلقی کرد. مسئله عمیقاً کارکردی است. مسئله این‌جا است که در فقدان عدالت اجتماعی پیوندهای اجتماعی مؤثر ویران شده و ساختار به رفتار مجرمانه میل خواهد داشت. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

سختن از عدالت اجتماعی را صرفاً یک گفتار علم‌الاخلاقی نباید تلقی کرد.

مسئله عمیقاً کارکردی است. در فقدان عدالت اجتماعی پیوندهای اجتماعی مؤثر ویران شده و ساختار به رفتار مجرمانه میل خواهد داشت.

فهم نسبت طبقه و جرم از یک سو باید با فهم میانجی‌های این دو مفهوم صورت پذیرد و از دیگر سو باید در بستر روابط اجتماعی همچون یک هستی اخلاقی مورد تحلیل قرار گیرد.

فشار اقتصادی که حاصل تلاش بازار و قلمرو اقتصاد برای بلعیدن جامعه است به هستی اجتماعی و روابط اخلاقی آن آسیب می‌زند. جایگاه اقتصاد در جرم را باید ذیل فشار ساختاری و تخریب روابط اجتماعی مؤثر فهم کرد.

نسبت اقتصاد و جرم بحثی پردامنه در مطالعات جرم‌شناسی است. پایگاه اجتماعی-اقتصادی به عنوان مهم‌ترین عامل ساختاری در فهم رفتارهای مجرمانه در نظر گرفته می‌شود. اما غالباً تمرکز بر طبقه در فهم رفتارهای مجرمانه برای توضیح جرایم طبقات پایین به کار رفته است. جریان غالب مطالعات جرم‌شناسی وقتی به جرم می‌اندیشد مصادیقی از رفتارهای مجرمانه را در نظر می‌گیرد که در طبقات پایین‌تر رخ می‌دهند. در حالی که وقتی از رفتارهای مجرمانه سخن می‌گوییم طیفی از جیب‌بری تا فساد اقتصادی را باید در نظر داشته باشیم و برای توضیح و تبیین نظری آن‌ها صورت‌بندی‌های نظری داشته باشیم.

جریان‌های غالب دیگری که رفتار مجرمانه را بدل به مسئله می‌کنند یادرو نوعی نگرش زدگی و روان‌شناسی زدگی به مسئله می‌اندیشند و یا در نوعی فروکاست حقوقی؛ هر دو نوع نگاه بر مجرم تمرکز دارند تا جرم و از این حیث در رؤیت‌پذیر کردن ساختارهای مولد جرم ناتوان هستند. این دو افق زمانی که به جرم می‌اندیشند فرد مجرم را در مرکز تحلیل قرار می‌دهند و فرایندهای اجتماعی-اقتصادی مولد جرم را در پرتاز می‌گذارند (ولو اینکه در سطحی کلامی

به این مسئله اشاره کنند). در وهله‌نهایی فروکاست حقوقی-روان‌شناختی نمی‌تواند فرد را در بستر روابط اجتماعی-اقتصادی رؤیت‌پذیر کند و بر فردی ایزوله و خودبنیاد تمرکز دارد که مولد رفتارهای خود است و رابطه رفتارهایش با آگاهی‌اش رابطه‌ای مستقیم است. این نوع نگاه‌ها دچار بحرانی هستی‌شناختی‌اند و رابطه آگاهی با رفتار را رابطه‌ای یک به یک و مستقل از بسترهای اجتماعی می‌پندارند. این افق‌های فکری در فهم هستی‌شناسانه آگاهی دچار بحران هستند و منشأ آگاهی را صرفاً در روان و ذهن آدمی جست‌وجو می‌کنند نه در منطق روابط اجتماعی-اقتصادی. به عبارت دیگر، آگاهی برای این نگاه‌ها نه یک برساخت، که یک ساختار صرفاً روان‌شناختی است. از این رو هر زمان که با رفتار مواجه می‌شوند برای تغییر آن بر فرد تمرکز دارند ولذا با تمرکز افراطی بر مسئله آموزش به سمت تغییر رفتار، تغییر نگرش، رفتارسازی و... حرکت می‌کنند. از این رو است که تعبیری همچون فرهنگ‌سازی، آگاهی‌بخشی و آموزش برای هر مسئله اجتماعی به کار می‌روند و به عنوان راه‌حل‌نهایی مسائل اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. این در حالی است که وقتی از رفتارهایی از قبیل رفتار مجرمانه سخن می‌گوییم در وهله اول باید روشن کنیم از چه طیفی از رفتارها سخن می‌گوییم؟ آیا بر جرایمی تمرکز داریم که در خیابان و زندگی روزمره مشهودند یا از طیفی از جرایم موجود در ساختارهای بوروکراتیک و رسمی سخن می‌گوییم که ذیل مفهوم فساد جمع می‌شوند. جرایم دسته اول مشهودند اما جرایم دسته دوم لزوماً مشهود نیستند. توضیح جرایم دسته اول با طبقه اجتماعی-اقتصادی رایج است اما جرایم دسته دوم از لزوماً نمی‌توان چنین تبیین کرد. آنچه پرواضح است این است که فشار طبقاتی و فشار اقتصادی بی‌واسطه به جرم منجر نمی‌شود چون طیف بزرگی از افراد متعلق به طبقات پایین زندگی مجرمانه‌ای ندارند و این درست برخلاف بازنمایی رسانه‌ای، خبری است. بروز جرم در طبقات پایین لزوماً یک قاعده نیست چراکه طیف دیگری از جرایم به واسطه انواع دسترسی‌های طبقات بالا در طبقات بالا رایج است و امکان پنهان‌سازی و فرار حقوقی آن نیز بسیار راحت‌تر است. کشیدن یک خط مستقیم از طبقه به جرم حاصل نوعی فهم کلیشه‌ای از جرم است. آنچه

# زمانه رکود

## پیامدهای تورم مزمن؛ همه طبقات در گیرند



علی اصغر سعیدی

جامعه‌شناس اقتصادی

### چرا باید خواند:

- رکود و تورم و فقر چگونه بنیان‌های اجتماعی را تضعیف می‌کند و به طبقات ضربه می‌زند و جرم گسترش می‌یابد؟
- پاسخ را در این مقاله بخوانید.

اگر از منظر نظریات پولانی به مسئله رکود اقتصادی بنگریم، درمی‌یابیم هرچه جوامع بیشتر در رکود فرو بروند، به سبب اینکه این جامعه، دیگر مانند گذشته جامعه ساده‌ای نیست، آنچه دچار لطمه می‌شود رابطه اقتصاد با پیوندهای اجتماعی به سبب نیازهای حیاتی برآورد نشده انسان‌هاست و بدین ترتیب همبستگی اجتماعی تحت فشار قرار می‌گیرد.

می‌شود، و مهم‌تر اینکه حرفه به افراد هویت می‌دهد. حال اگر رکود اقتصادی منجر به افزایش بیکاری شود، که می‌شود، و بیکاری افراد استمرار پیدا کند، مسئله بحران هویت یا بی‌هویتی شکل می‌گیرد، زندگی فرد فقط در خانه است، تماس‌های اجتماعی وجود ندارد و انرژی تخلیه‌نشده، آزاد نمی‌شود. مجموع این عوامل می‌تواند پیامدهای اجتماعی منفی زیادی داشته باشد. برای مطالعات آزمایشی یا پیش‌نما می‌توان به مسئله بیکاران دهه ۶۰ پرداخت؛ متولدین این دهه، نسلی هستند که از منظر مسائل روانی، اجتماعی و پیوندهای خانوادگی تحت فشار قرار گرفته‌اند و بخشی از آن‌ها به واسطه نیافتن شغل، فرصت‌ها و بخت‌های دیگری را هم از دست داده‌اند.

مسئله دیگری که از رکود اقتصادی ناشی می‌شود و در ادبیات جامعه‌شناسی هم نسبت به آن وفاق وجود دارد و بدیهی تلقی می‌شود، رابطه مستقیم بین آسیب‌های اجتماعی و موقعیت اقتصادی است. تحقیقاتی که در کشورهای مختلف دنیا انجام شده است، نشان می‌دهد که در دوره رکود و تنگنای اقتصادی، جرایم مختلف از جمله سرقت، فحشا، درگیری و... افزایش پیدا می‌کند؛ یعنی گسترش فقر منجر به افزایش آسیب‌های اجتماعی می‌شود. در واقع، فقر پایدار به‌وجود آمده، خانواده را در یک چرخه فقر منتهی به تشدید آسیب‌های اجتماعی قرار می‌دهد. این تجربه پیش از این نیز در کشور خود ما وجود داشته که گزارش‌هایی برای مقامات ارشد نظام در مورد آن تهیه شد و نتیجه‌اش ایجاد نهادی در وزارت کشور تحت عنوان سازمان مدیریت اجتماعی بود. گرچه به نظر من در آینده به یک وزارت‌خانه با این عنوان نیاز داریم. معمولاً در دوره رکود اقتصادی این نوع آسیب‌ها افزایش پیدا می‌کند و به «بی‌هنجاری» یا «آنومی» منجر می‌شود. هرچه مدت بروز رکود در اقتصاد افزایش پیدا کند، این آسیب‌ها نیز به شکلی فزاینده و در بعد غیرطبیعی افزایش می‌یابد که موجب نگرانی است.

چالش‌های کشور روزبه‌روز افزایش می‌یابد. برخی اقتصاددانان مدت‌هاست از ابرچالش‌ها صحبت می‌کنند. معنی این حرف این است که چالش‌های قبلی پایدار و بادوام شده‌اند و هرکدام چالش دیگری را متولد می‌کنند و از این‌رو ابرچالش شده‌اند. اما از نظر جامعه‌شناسی به نظر می‌رسد چالش‌های مهم‌تری مطرح است. حتی چالش‌های اقتصادی نیز علل اجتماعی دارند. به تعبیر کارل پولانی و مارک گرانووتر، جامعه‌شناسان اقتصادی، این چالش‌های اقتصادی در ساخت‌های اجتماعی، فرهنگ و شبکه روابط اجتماعی حک شده‌اند. بنابراین هر علمی چون اقتصاد یا روابط بین‌المللی یا علم حقوق بر اصول علمی خودش به عنوان اصول موجهه پای می‌فشارد. اگر از یک متخصص روابط بین‌الملل بپرسید، ممکن است چالش مهم ایران را بی‌جایی یا کنده شدن از روابط بین‌المللی و فقدان استراتژی بین‌المللی بداند. حالا از منظر جامعه‌شناختی فکر می‌کنم مهم‌ترین چالش پیش روی مسوولان ما فقر و بعد نابرابری اجتماعی است. چالش فقر و نابرابری نه‌تنها پیامدهای امنیت ملی دارد بلکه برای همبستگی و انسجام ملی نیز عوارض خطرناکی خواهد داشت.

یکی از تبعات رکود اقتصادی، مسئله افزایش بر خورددهای قهریه و تنبیهی است. وقتی جرم زیاد شود، دولت باید برای کنترل اجتماعی هزینه بیشتری صرف کند. با شیوع جرایم بین گروه‌های مختلف به واسطه استمرار رکود، دولت سعی می‌کند از طریق افزایش هزینه‌های اجتماعی مثل استخدام پلیس بیشتر، کنترل سفت و سخت‌تر و گشت‌زنی آن را کنترل کند. به این سیاست که در واقع منطقی عدم تحمل جرم و برخورد با مجرم با اشد مجازات به قصد پیشگیری است، zero-tolerance policy می‌گویند. پس در واقع این گونه است که فقر موجب افزایش جرایم و آسیب‌های اجتماعی می‌شود و لزوم برخورد دولت، موجب افزایش هزینه دولت و فشار مضاعف به خزانه می‌شود، در حالی که وضعیت رکودی بر اقتصاد حاکم است. از سوی دیگر، نظریه‌ای وجود دارد که هم بر ادبیات نهادگرای اقتصادی و هم جامعه‌شناسی اقتصادی مسلط شده است و آن، بحث‌هایی است که کارل پولانی مطرح می‌کند. کارل پولانی با مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که در گذشته اقتصاد و در پیوندهای اجتماعی شامل ساختار اجتماعی و عناصری چون فرهنگ، افراد هرچه بیشتر به سمت منفعت‌طلبی پیش می‌رفتند، به سبب اینکه در بافت اجتماعی قرار می‌گرفتند، کمتر آسیب‌زا بودند. ایشان می‌گوید به تدریج هرچه جوامع و بازارها پیچیده‌تر و کامل‌تر می‌شود، میزان منفعت‌طلبی افراد بیشتر می‌شود و آن پیوندهای اجتماعی که در گذشته درآمد اقتصادی را به وجود می‌آورد، سست‌تر می‌شود. اگر از منظر نظریات پولانی به مسئله رکود اقتصادی بنگریم، درمی‌یابیم هرچه جوامع بیشتر در رکود فرو بروند، به سبب اینکه این جامعه دیگر مانند گذشته جامعه ساده‌ای نیست، آنچه دچار لطمه می‌شود، رابطه اقتصاد با پیوندهای اجتماعی به سبب نیازهای حیاتی برآورد نشده انسان‌هاست و بدین ترتیب همبستگی اجتماعی تحت فشار قرار می‌گیرد. در این شرایط جرم تنها یک طبقه را درگیر نمی‌کند، اگرچه در همه جوامع طبقه فقیر گرفتارتر می‌شوند و در جامعه در حال گذار در زمان جابه‌جایی طبقات، طبقه متوسط و بالا هم درگیر فسادهایی می‌شوند؛ اما هزینه جرم کوچک در طبقات بالا بیشتر از طبقات پایین است. ■

حرکت به سمت رکود اقتصادی و تورم فزاینده، تبعات فراوانی برای فرد و خانوار دارد که باعث ایجاد ناآرامی‌های روانی و سوءرفتارهایی می‌شود که در شرایط عادی از آن خبری نیست. در بیان تبعات تورم فزاینده در اقتصاد که ایران دهه‌ها و سال‌هاست گرفتار آن است، معمولاً روی پیامدهای اقتصادی آن مانند کاهش سرمایه‌گذاری یا کاهش قدرت خرید و سایر مولفه‌های اقتصادی تأکید می‌شود و ابعاد اجتماعی آن کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و اغلب دم‌دست‌ترین آن‌ها دیده می‌شود. بعد از چند دهه تجربه تورم دورقمی و پرنوسان و وجود این احتمال که برای چند سالی گرفتار آن باشیم، باید سیاست‌گذاران به آثار و ابعاد اجتماعی این مسئله توجه نشان دهند. آثار اجتماعی سیاست‌های اقتصادی آن‌قدر بالاست که می‌توان گفت سیاست‌گذاری اقتصادی در واقع همان سیاست‌گذاری اجتماعی است. اگر دقیق به تاریخ توسعه همه کشورها از جمله کشور خودمان توجه کنید، می‌بینید که این آثار چگونه در حرکت‌های مردمی نمود یافته است. مثلاً تورم فزاینده دهه ۱۳۵۰ که دلیل گسترش نارضایتی مردم بود، باعث شد برنامه ششم به پیامدهای اجتماعی رشد اقتصادی توجه زیادی نشان دهد؛ گرچه به نظر دیر بود و در نهایت نارضایتی‌های گسترده به انقلاب منجر شد.

در شرایط فعلی، اقتصاد ایران در یک دوره رکود تورمی به سر می‌برد که رکودش کوتاه‌مدت هم نیست؛ در این شرایط چند مسئله بسیار مهم باید مورد توجه قرار گیرد. به نظر من اولین مسئله که اتفاقاً تصویر دوروی یک سکه بودن سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را نیز نشان می‌دهد، مسئله اشتغال است. با تحلیل اشتغال، رابطه اقتصاد و اجتماع بسیار روشن‌تر می‌شود. در جامعه‌شناسی به ویژگی‌های غیردرآمدی شغل هم توجه می‌شود؛ مثلاً اینکه انرژی آزاد نشده افراد، آزاد می‌شود، تماس‌های اجتماعی در محل کار به وجود می‌آید، با وجود شغل، دیگر محور زندگی، فقط خانه نیست بلکه رابطه میان خانه و محل کار محور



# توسعه

## تعامل یا تقابل؟

توسعه و عدالت با کدام رویکرد؟



# اهداف توسعه؛ چشم‌انداز عدالت

## روایت متقابل و مکمل

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

**چرا باید خواند:**

**گرمی خواهید دربار**

**نسبت توسعه و عدالت**

**و مسیر رفته این دو در**

**ایران بدانید، خواندن**

**این پرونده به شما**

**توصیه می‌شود.**

توسعه در وجوه مختلف آن جز با آزادی ممکن نیست و این توسعه هم‌زاد و همراه عدالت است. توسعه میعاد دست‌یابی به امکانات نهفته در آزادی است؛ آن‌طور که ویلیام کاپور می‌گوید و همراه چنین آزادی و توسعه‌ای، عدالت اجتماعی خواهد بود. عدالت هم تنها در بستر توسعه دست‌یافتنی است و توسعه توأم با عدالت در سطح انتظار همگانی، پایدار می‌ماند

عدالت اقتصادی انگاره‌ای شفاف در انقلاب ۱۳۵۷ نبود، اما جنبه سیاسی آن بر اذهان غلبه داشت؛ نفی انحصار قدرت و اینکه قدرت‌مداران جای صاحبان اصلی قدرت را غصب کرده‌اند. وضع عمومی اقتصاد در سال‌های منتهی به انقلاب بآفات بود و افق اقتصاد روشن؛ شاید برای همین است که بعدها عده‌ای گفتند «مردم انقلاب نکردند که خربزه ارزان شود»؛ سیاست‌های خیابانی هم همراهی با انقلابی‌ها بود نه بنیان‌گذاران انقلاب؛ آن‌ها همراهان بعدی انقلاب بودند.

انقلاب بر پایه عدالت سیاسی بود اگرچه اچ. گرین، از صاحب‌نظران انقلاب می‌گوید: «دیدگاه ما از عدالت بر محور دنیای واقعی روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ساخته شده است. فرد انقلابی خود را متعهد به بنای شیوه‌ای نو از زندگی و انهدام شیوه کهنه زندگی می‌داند. در نظرگاه فرد انقلابی، تنها دو قطب عدالت و بی‌عدالتی معنا دارد. چیز دیگری در میان این دو قطب وجود ندارد. از این‌رو فرد انقلابی، فردی افراطی و عدالت‌خواهی سازش‌ناپذیر است.» به‌ر حال انقلاب روی شعارهای سیاست‌جولان می‌داد و همین اندازه شعارهای حوزه اقتصادی مبهم بود. غفلت از الگوهای اقتصادی بعدها باعث سردرگمی تئوریک در حوزه اقتصاد شد؛ موافقان برنامه و برنامه‌ریزی با مخالفان آن روبه‌رو شدند و برنامه‌نویسی را حتی در تقابل با دین خواندند؛ مخالفان مصادره کارخانه‌ها، در مقابل موافقان آن ایستادند و این رویه و این شکاف در نهایت به وضعیتی انجامید که در قانون اساسی از اقتصاد بخش خصوصی در کنار اقتصاد دولتی و تعاونی گفتند. گرایش‌های مارکسیستی آشکار و پنهان در برابر گرایش‌های محافظه‌کار قرار گرفتند و نتیجه همین اختلاف‌نظر هم در تعریف توسعه خود را نمایان کرد و هم در تبیین عدالت؛ عدالتی که در دو سر طیفی قرار دارد از الگوی مارکسیستی تا طرفداران سرسخت بازار آزاد؛ و قانون هم به این ملغمه دامن زده است و تا امروز این شرایط اجازه نداده تعریف سراسر از عدالت به معنای جان‌رازی ارائه شود. البته خیلی‌ها معتقدند «سرنوشت معمول تمامی حقایق جدید آن است که با بدعت آغاز می‌شوند و با خرافات پایان می‌یابند.»

گفتمان اول انقلاب از قدرت مستضعفان می‌گفت و از حقوق آن‌ها دفاع می‌کرد و در نتیجه این شعار و اهداف کاریماتیک، عدالت در جرگه شعار سیاستمداران عنوان می‌شد و در عمل راه نظری-عملی برای حصول آن ترسیم نمی‌شد. البته در سال‌های اول انقلاب عدالت سیاسی مورد توجه بود و نتیجه همین توجه‌ها مجلس اول شورای ملی که بعداً به مجلس شورای اسلامی تغییر نام داد، بود. زمانی کوتاه از انقلاب و غلبان‌های اجتماعی نگذشته بود که جنگ شروع شد و تعارض‌ها و تنش‌های داخلی خود را نشان داد؛ در چنین شرایطی نه حرفی از عدالت پررنگ شد و نه توسعه و این بی‌توجهی نزدیک به یک دهه ادامه داشت. شروع جنگ شوکی بود که موانع جدی در مقابل هر گونه گرایش به شکل‌گیری یک نظام عادلانه ایجاد کرد و مصیبت‌ها غیرقابل جبران بود. تا اینکه دولتی برای سازندگی با شعار

توسعه اقتصادی بر سر کار آمد و محور حرکت دولت و حاکمیت توسعه اقتصادی بود.

در این شرایط توجه به عدالت ضد توسعه معرفی می‌شد؛ می‌گفتند برای تحقق یک نظام عادلانه هیچ چاره‌ای نیست مگر اینکه مسیر توسعه در نظر گرفته شود و روی تولید، سرمایه‌گذاری، رونق اقتصادی و رشد اقتصادی تأکید شود. آن زمان عنوان می‌شد باید نابرابری و دیگر آثار سیاست‌های تعدیل ساختاری را به عنوان پیامدهای توسعه پذیرفت و نتیجه همین بی‌تفاوتی و بی‌توجهی بازگشت به ارزش‌های عدالت سیاسی بود که در دهه جنگ و توسعه اقتصادی به کما رفته بود. توسعه آمرانه اقتصادی توسعه‌ای پایدار نبود. در دولت سیدمحمد خاتمی، رونق به عرصه سیاست و نهادها و جامعه مدنی بازگشت؛ اما همین دولت هم ثبات سیاسی نداشت. دولت ائتلافی از راست کارگزارانی و چپ مجاهدین انقلابی بود؛ طیفی از دیدگاه‌های دولت جنگ و دولت سازندگی. در همان زمان دولت کمتر از عدالت اقتصاد می‌گفت و نتیجه همین رفتارها ظهور و بروز پوپولیسمی بود که با شعار عدالت‌خواهی سر کار آمد. مردم به سراب عدالت روی آوردند و در نهایت سرابی که ضد خود عمل کرد و در اصل هم احمدی‌نژاد نه خواهان توجه به مسئله عدالت که به واسطه سوار شدن بر تضاد درون هیئت حاکمه با یک تضاد اجتماعی توانسته بود به قدرت برسد. گفتمان عدالت‌خواهی او پوششی عام‌پسند بر پیروزی یک طبقه در قدرت بود و در گذر زمان همه این نقاب‌ها از چهره افتاد. سراب احمدی‌نژاد وضعیت توزیع فقر و نابرابری را در ایران تشدید کرد. البته در یک یا دو سال اول پرداخت نقدی یارانه‌ها، شرایطی کمی بهتر بود و بعد از آن شاخص‌های فقر و نابرابری در ایران افزایش یافت و بار دیگر عدالت و توسعه به محاق رفت در دولت حسن روحانی هم بیشتر به تضاد و مشکلات سیاست خارجی توجه می‌شود و البته تعارض ساختاری ممانی در مقابل برنامه‌های دولت بود.

آنچه مشخص است اینکه در این چهل سال هم مدافعان توسعه نالان ماندند و هم عدالت، اگرچه عدالت هرچه باشد، به گفته برخی از تحلیل‌گران نسبتش همان اندازه می‌تواند با لیبرالیسم کمرنگ باشد که با کمونیسم؛ خوانش چپ انگیزه کار را تضعیف می‌کند و خوانش راست با تأکید بر مالکیت، ضد عدالت عمل می‌کند و در این میان برخی از جوامع شاید به دلیل پاسخ به چنین تعارض‌هایی به سمت دولت رفاه رو کرده‌اند که ترکیبی از هر دوی این‌ها باشد. سال‌هاست که در عرصه سیاست از دو گانه توسعه‌خواهی-عدالت‌خواهی می‌گویند؛ اما توسعه در وجوه مختلف آن جز با آزادی ممکن نیست و این توسعه هم‌زاد و همراه عدالت است. توسعه میعاد دست‌یابی به امکانات نهفته در آزادی است؛ آن‌طور که ویلیام کاپور می‌گوید و همراه چنین آزادی و توسعه‌ای، عدالت اجتماعی خواهد بود. عدالت هم تنها در بستر توسعه دست‌یافتنی است و توسعه توأم با عدالت در سطح انتظار همگانی، پایدار می‌ماند. این دو به ثبات سیاسی نیازمند است؛ ثباتی در گرو گذر دقیق از بنیاد کاریماتیک قدرت به پایداری آن. ■



[ تجربه سیاست‌گذار ]

## توسعه و عدالت اجتماعی با مشکلات اقتصادی می‌آید

علیرضا علوی تبار در گفت‌وگو با آینده‌نگر از نسبت عدالت و توسعه در ایران می‌گوید

و امتیازات اجتماعی و اقتصادی بحث می‌کنید، بحث به فلسفه سیاست انتقال پیدا می‌کند. به همین دلیل بحث عدالت فراتر از مباحث توسعه است و ابعاد مختلفی را به خودش می‌گیرد و خاص هیچ جریان سیاسی و گرایش خاص ایدئولوژیکی نیست و همه گرایش‌ها به‌نوعی تصویری از عدالت دارند و از آن دفاع می‌کنند. در واقع تمام تئوری‌های مشهور و تمام دیدگاه‌های ایدئولوژیک مشهور و تمام موضع‌های اجتماعی مشهور تا حدودی نظریه‌ای در مورد عدالت دارند و نظریه‌شان در مورد عدالت یک درک معین و مشخصی است که از یک نظام آرمانی و هنجارهای اجتماعی که موردقبولشان است دارند و آن را داخل چارچوبی به نام جامعه عادلانه یا نظم عادلانه می‌گنجانند. چون همه گرایش‌ها به‌نوعی تصویری از یک نظام مطلوب دارند؛ از نظامی که با هنجارهایشان می‌خواند. به همین دلیل کم‌وبیش آن‌ها هم دیدگاهی نسبت به عدالت دارند و به همین علت عدالت را به‌هیچ‌وجه نمی‌شود خاص یک گروه و یک گرایش ایدئولوژیک دانست و کم‌وبیش یک بحث عام و فراجریانی است که در گفت‌وگوها موردبحث قرار می‌گیرد.

**چرا باید خواند:**  
**توسعه و عدالت در**  
**دولت‌ها و نظام‌های**  
**مختلف، دولت‌های**  
**توسعه‌گرا، دولت رفاه،**  
**کمونیستی و لیبرال**  
**چه مسیری طی کرده**  
**است؟ این گفت‌وگو را**  
**بخوانید.**

بیش از چهار دهه از انقلاب می‌گذرد و این پرسش هم‌چنان سردرگم است که اولویت با توسعه است یا عدالت؟ در گفتمان انقلاب جایگاه این دو کجا بود و چرا امروز همچنان تئوری منسجمی در هیچ‌یک از دو حوزه وجود ندارد؟ علیرضا علوی تبار، فعال سیاسی و تحلیل‌گر مسائل ایران در این گفت‌وگو ریشه تئوریک و نظری عدالت و توسعه را در ایران بررسی کرده است.

■ امروزه توجه به مسئله عدالت و نظم عادلانه فراتر از ادبیات توسعه به نظر می‌رسد؛ مفهوم عدالت در میان جوامع و گرایش‌های مختلف مانند راست افراطی یا گروه‌های نئولیبرال یا چپ چه ابعدادی داشته و چه تفاوتی نسبت به گذشته دارد؟  
ظاهراً مفهوم عدالت از زمانی در ذهن آدمی شکل گرفته که پرسش از زندگی کردن به بهترین شیوه در اندیشه‌اش پیدا شد. به‌بیان‌دیگر، بشر دریافته که زندگی بهتر در سطوح فردی و جمعی‌اش دربرگیرنده مفهومی از عدالت است. به همین دلیل است که می‌بینید عدالت اصلی‌ترین مفهوم در فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاست است. وقتی در رفتار فردی بحث می‌کنید، عدالت موضوع فلسفه اخلاق قرار می‌گیرد. وقتی عدالت را در حوزه قضا و داوری اقتدارآمیز موردبحث قرار می‌دهید بحث فلسفه حقوق است. وقتی از توزیع قدرت

## ■ دولت‌های توسعه‌گرا چه نگاهی به معنای عدالت دارند و آیا این نوع دولت‌ها مثلاً در جنوب شرق آسیا، برداشت خاصی از مفهوم عدالت و نحوه استقرار نظم عادلانه در جامعه خود دارند؟

من ترجیح می‌دهم در بحث رابطه بین عدالت و توسعه به جای عدالت به دو دلیل از مفهوم برابری استفاده کنم. اولاً عدالت یک مفهوم کیفی است در حالی که برابری مفهومی است که می‌شود آن را اندازه گرفت و قابل سنجش و قابل مقایسه است و عدالت یک مفهوم گسترده‌تر از بحث توسعه است و ابعاد دیگری نیز دارد که شاید در بحث توسعه خیلی مورد توجه نباشد. افزون بر این در نگاهی که نسبت به عدالت دارم، معتقدم در موارد موقعیت‌هایی عدالت عین برابری است؛ مثلاً موقعی که بحث برابری فرصت‌ها مطرح می‌شود، برابری فرصت‌ها عین عدالت است؛ در واقع در جاهایی مفهوم عدالت همان برابری است. بنابراین من ترجیح می‌دهم به جای عدالت از مفهوم برابری استفاده کنم با این دو ملاحظه که یکی روشی است و دیگری به بحث مفهومی و تعریفی که از عدالت اجتماعی ارائه می‌کنیم برمی‌گردد. برابری و توسعه در دو زمینه قابل طرح‌اند: یکی اهداف و نتایجی که از تلاش‌هایمان برای توسعه و خط‌مشی‌های توسعه‌ایمان دنبال می‌کنیم؛ یعنی هر دولت توسعه‌گرایی مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها را پیش می‌گیرد تا نهایتاً توسعه را در جامعه خود تحقق دهد. یک سؤال این است که در آن نتایج و وضعیتی که به آن توسعه یافته می‌گویند برابری و عدالت اجتماعی چه جایگاهی دارد. دومی بحث جایگاه برابری در راهبردی است که ما برای توسعه پیش می‌گیریم و بر مبنای عمل می‌کنیم و خط‌مشی‌هایمان را بر اساس تعیین می‌کنیم که باید این دو را از یکدیگر تفکیک کرد. چند سال پیش بانک جهانی کتابی با عنوان «معجزه شرق آسیا و رشد اقتصادی و خط‌مشی‌های عمومی‌شان» منتشر کرده بود و در آن توضیح داده بود نتایج خط‌مشی‌هایی که این کشورهای تازه توسعه یافته شرق آسیا پیش گرفتند همگی رشد توأم با توزیع مجدد بوده؛ یعنی هم جامعه‌ای داشتند که رشد سریع‌تر و پایدارتری داشته و هم اینکه توزیع برابرتر درآمد‌ها در آن دیده می‌شده و هم کاهش فقر را داشته و هم بهبود شاخص‌های اجتماعی، که نشان‌دهنده برابری بیشتر است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که به لحاظ هدف همه این‌ها توسعه‌ای را مدنظر دارند که نهایتاً رشد و توزیع بهتر را با هم تأمین کند؛ یعنی رشد معطوف به توزیع مجدد یا رشدی را که همراه با توزیع مجدد است دنبال می‌کنند. به لحاظ خط‌مشی این بحث مطرح است که در راهبرد توسعه‌مان چقدر مسئله برابری برایمان مطرح است. علت طرح این بحث این است که اوایلی که بحث رشد مطرح بود، رشد به‌عنوان زمینه‌ساز و مقدمه‌ای برای توسعه بود و بر اساس یک تئوری بحث این بود که هر چقدر در اوایل فرایند رشد، نابرابری افزایش پیدا کند نرخ رشد افزایش پیدا می‌کند و مبنای استدلالتش میل نهایی به مصرف بود.

میل نهایی به مصرف فقرا خیلی زیاد است و میل نهایی به مصرف ثروتمندان پایین است؛ لذا اگر درآمد توزیع شود، یعنی از ثروتمندان بگیرند و به فقرا بدهند، مصرف بالا می‌رود اما اگر برعکس رخ دهد، یعنی بخشی از درآمدهایی که باید سهم فقرا می‌شده سهم ثروتمندان شود، پس‌انداز افزایش می‌یابد و افزایش پس‌انداز امکان سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و افزایش امکان سرمایه‌گذاری رشد در دوره بعد را نتیجه می‌دهد. بنابراین توزیع نابرابر بر اساس این دیدگاه در مراحل اولیه امکان و ظرفیت سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و لذا در خدمت رشد سریع‌تر قرار می‌گیرد. مطالعات تجربی که انجام شده نشان می‌دهد که این‌طوری نیست؛ یعنی واقعیت این است که وقتی توزیع نابرابر می‌شود پس‌انداز داخلی افزایش پیدا نمی‌کند، بلکه درآمد افزایش یافته ثروتمندان عمدتاً به خارج از کشور منتقل می‌شود یا به مصرف خرید کالای لوکسی مثل جواهرات و ویلاها و ماشین‌های عجیب‌وغریب می‌رسد و برای پس‌انداز و افزایش سرمایه‌گذاری ظرفیتی ایجاد نمی‌کند. افزون بر این خود افزایش مصرف فقرا، چون مصرف فقرا بیشتر معطوف به کالاهای اساسی است، باتوجه به اینکه وقتی تقاضای آن‌ها را برای کالاهای اساسی افزایش دهیم خودش می‌تواند انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در تولید این کالاها باشد. تقاضا محرکی می‌شود برای اینکه افراد بیایند و در زمینه تولید کالاهای اساسی سرمایه‌گذاری بیشتری بکنند و خود این می‌تواند به رشد کمک کند و رشد را تسریع و پایدارتر کند. علاوه بر این‌ها مسئله وضعیت روانی هم هست؛ توزیع برابرتر موانع روانی موجود بر سر راه تلاش بیشتر را در اقشار فقیر از بین می‌برد و باعث می‌شود آن‌ها انگیزه بیشتری برای تلاش پیدا کنند. در مجموع به نظر می‌رسد افزایش

برابری به‌عنوان راهی برای کمک به رشد بیشتر در خیلی از کشورها مورد توجه قرار گرفته و مورد استفاده بوده است. بنابراین به لحاظ هدف در یک جامعه توسعه یافته در مقایسه با یک جامعه توسعه نیافته برابری بیشتری وجود دارد و به علاوه برای رسیدن به توسعه هم برابری بیشتر و توزیع برابرتر می‌تواند بستر ساز رشد و سرمایه‌گذاری بیشتر در جامعه باشد و بهره‌وری را نیز افزایش دهد. به نظر من این تصور در ذهنیت آن‌ها بوده و کم‌وبیش موفق هم بودند و رشد سریع و پایدارشان را با توزیع برابرتر درآمدها توأم کردند.

## ■ یکی از شعارهای محوری انقلاب اسلامی، مسئله عدالت بود. اساساً عدالت مورد نظر انقلاب چه ماهیت، منطق و مشخصاتی داشت؟ آیا می‌توان از نوعی نظر به عدالت دوره پس از پیروزی انقلاب صحبت کرد؟

بسا توجه به اینکه بعد از دوره کوتاهی جریان خاصی در انقلاب نقش مؤنوتیک پیدا می‌کند، یعنی به لحاظ نظری و عملی در انقلاب موفقیت سرکردگی پیدا می‌کند، کم‌وبیش باید ببینیم این جریانی که بعد از انقلاب حاکم و غالب شده چه صورتی از عدالت داشته است. دشوار است که مشخصات آن دیدگاه را بعد از این همه سال جمع‌بندی کرد اما می‌شود گفت چند مشخصه در آن بود؛ اولاً این‌ها کم‌وبیش تعریف عدالت یعنی همان تعریف منسوب به ارسطو را پذیرفته بودند؛ به این معنا که عدالت دادن حق هر ذی‌حقی به اوست. در کتاب تفسیر المیزان هم همین تعریف از عدالت شده که دادن حق هر ذی‌حقی به اوست. برخی اوقات عدالت تعریف می‌شد به‌عنوان وضع هر چیزی در سر جای خودش. البته بین این دو یک تفاوت اساسی وجود دارد و یک نگاه سنتی و پیشامدرنی نسبت به عدالت وجود دارد که به شدت روی تعریفی که از عدالت و عدالت اجتماعی می‌کنیم اثر می‌گذارد. پس یک نکته تعریف عدالت است که ما عدالت را به‌عنوان دادن حق هر ذی‌حقی به او بپذیریم. آنچه در این تعریف اهمیت پیدا می‌کند این است که چه حقوقی را برای افراد به رسمیت بشناسید. خیلی اهمیت پیدا می‌کند که چه نوع حقی برای افراد را به رسمیت بشناسید در تعریفی که از محدوده عدالت می‌کنید. علاوه بر این تعریف کلی در آغاز انقلاب طبقه‌بندی ارسطو از عدالت کم‌وبیش پذیرفته شده بود که ما دو نوع عدالت داریم، عدالت معاوضی و عدالت توزیعی. منظور از عدالت معاوضی تعادل میان دو عوضی است که در معامله وجود دارد. به‌طوری که هیچ‌یک از دو طرف قرارداد نتواند به بهای فقر دیگری ثروتمند شود یا هر دو عوض را به دست بیاورد و این مفهوم باید در قراردادهای رعایت شود و ضمانت اجرایی‌اش جبران خسارت است؛ یعنی تعادل در این‌جا برابری در چیزی است که می‌گوییم و در یک معامله می‌گیریم. در حالی که عدالت توزیعی به تقسیم ثروت و مناصب اجتماعی مربوط می‌شود و تا حدودی ناظر به زندگی عمومی و نقش دولت است. نقش دولت در عدالت معاوضی تضمین برخی حقوق در معاملات است؛ یعنی وقتی می‌خواهند عدالت را تضمین کنند باید برای دولت نقش‌هایی تعریف کرد؛ مثلاً حقوق مربوط به مالکیت را ضمانت کند و نگذارد حقوق مردم پایمال شود و اگر کسی در معامله‌ای مغبون شد، بتواند شکایت و رفع خسارت کند. در عدالت معاوضی وظایفی بر عهده دولت است و در عدالت توزیعی وظایف دیگری است. در عدالت معاوضی تنها وظیفه دولت تضمین ثبات مالکیت و انتقال مالکیت از طریق توافق و اجرای تعهدات است؛ در حالی که در عدالت توزیعی حکومت در تقسیم امتیازات اجتماعی حق دخالت دارد و ایفای نقش می‌کند. تصور من این است که دیدگاهی که بعد از انقلاب حاکم بود تنها نمی‌خواست به عدالت معاوضی بسنده کند و درخواست و تقاضا و جهت‌گیری‌اش به سمت عدالت توزیعی بود و به همین دلیل نقشی گسترده‌تر از تضمین‌کننده مالکیت و صحت معاملات را برای دولت در ایجاد عدالت قائل می‌شد.

## ■ اصول و اهداف گفتمان عدالت توزیعی دهه اول انقلاب چه بود و این قرائت از عدالت، در عمل چه مسیری پیدا کرد و به چه نتایجی انجامید؟

باید از نگرش پیشامدرن و نگرش مدرن به عدالت تفکیک کرد. ما نگاهی به عدالت داریم که مربوط به جهان سنت و پیشامدرن است و بیشتر متأثر از دیدگاه کسانی مثل افلاطون و ارسطو است و این هم به لحاظ نگرش و هم در زمینه روش متفاوت است با دیدگاه‌هایی که بعداً در دوران مدرن شکل گرفتند و متأثر از کسانی مثل هابز و کانت بودند. این در فهم تحولات گفتمان عدالت در جامعه خردمان اهمیت دارد. نگرش پیشامدرن تعریف عدالت را به صورت تک‌ذهنی و تک‌گفتاری ممکن می‌دانست؛ یعنی معتقد بود اگر درست فکر کنیم و چارچوب‌های منطقی را رعایت کنیم و بر مبنای محکمی استدلال کنیم، قادر خواهیم

تبعیض بزرگ‌ترین مانعی است که هم برای توسعه کشور و هم عدالت اجتماعی در کشور وجود دارد. نیرویی می‌تواند حامل توسعه برابری طلب در ایران باشد که بتواند به‌طور جدی با تبعیض مواجه شود و با آن مقابله کند و نفی‌اش کند؛ یعنی به نوعی بتواند پرچم‌دار برابری شهروندان باشد.

## نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **بحث عدالت فراتر از مباحث توسعه است و ابعاد مختلفی را به خودش می‌گیرد و خاص هیچ جریان سیاسی و گرایش خاص ایدئولوژیکی نیست و همه گرایش‌ها به نوعی تصویری از عدالت دارند و از آن دفاع می‌کنند.**

▶ **در موارد و موقعیت‌هایی عدالت عین برابری است؛ مثلاً موقعی که بحث برابری فرصت‌ها مطرح می‌شود، برابری فرصت‌ها عین عدالت است؛ در واقع در جاهایی مفهوم عدالت همان برابری است.**

بود به یک تعریف غیر قابل گفت‌وگو و محکمی از عدالت دست پیدا کنیم؛ بنابراین مشارکت دادن دیگران و وارد یک گفت‌وگوی عمومی شدن در تعریف عدالت جایگاه زیادی در نگرش پیشامدرن ندارد. در دیدگاه پیشامدرن عدالت در سطح جامعه به معنای به رسمیت شناختن نابرابری‌هایی است که به ضرورت در طبع جوامع بشری وجود دارد؛ یعنی از دیدگاه سنتی نابرابری‌ها طبیعی و ذاتی جوامع بشری است مثل نابرابری زن و مرد. وقتی می‌خواستید عدالت را رعایت کنید باید این نابرابری را به رسمیت می‌شناختید؛ به عبارت دیگر در دیدگاه پیشامدرن عدالت عبارت بود از رفتار برابر با افراد از نظر طبیعی برابر و رفتار نابرابر با افراد از لحاظ طبیعی نابرابر، و دیدگاه خاصی در این زمینه داشتند؛ مثلاً عدالت اجتماعی پیشامدرن زیاد زنان و برده‌ها را دربر نمی‌گیرد و این خصوصیت این دیدگاه است. در دیدگاه مدرن و نگرش مدرن نسبت به عدالت چیزی در طبیعت وجود ندارد که کشفش کنیم و عدالت خصوصیت نهادهای ساخت دست بشر است. ما عدالت را کشف نمی‌کنیم و آن را وضع می‌کنیم؛ عدالت یک مفهوم اعتباری است نه حقیقی و در این مفهوم از عدالت به جای اینکه به دنبال چیزهایی مثل جایگاه طبیعی یا توازن باشیم و مثلاً دنبال این باشیم که عدل چه بود و برای هر چیزی یک جایگاه قائل باشیم مفهوم عدالت با مفاهیم هنجارهای جدید اجتماعی پیوند می‌خورد. هنجارهای جدید اجتماعی، هنجارهایی که بعد از انقلاب فرانسه شکل می‌گیرند، برابری اجتماعی، آزادی فردی و همبستگی‌های جمعی‌اند؛ به همین دلیل مفهوم عدالت اجتماعی در نگرش جدیدش متأثر از ارزش‌های مدرن است نه جایگاه طبیعی که در نگاه سنتی برای هر شخصی قائل می‌شدند و به دنبال آن جایگاه بودند. در نگاه مدرن دو گرایش داریم و یکی نگاهی است که بیشتر متأثر از هابز است و برخی‌ها به آن نگاه هابزی می‌گویند که در این‌جا عدالت به معنای کسب منافع متقابل بر اساس توافق و قرارداد است؛ شبیه عدالت معاوضی که در سنت ارسطویی گفته می‌شده ولی در فضای جدید با ملاحظاتی که در تفاوت بین نگاه پیشامدرن و نگاه مدرن داریم. در این‌جا هر کسی دنبال تأمین منافع فردی‌اش است و عدالت محدودیتی است که افراد ذی‌نفع عاقل و خردمند به خود تحمیل می‌کنند تا همکاری دیگران را جلب کنند؛ یعنی عدالت هم به سود عامل آن و هم به سود دیگران و عامه است و مبنایش کسب منافع متقابل بر اساس توافق و قرارداد است. در دیدگاه کانتی عدالت به شکلی با بی‌طرفی پیوند می‌خورد؛ یعنی از رفتار عادلانه بدون رجوع به منافعی که دفاع می‌کنیم و در این‌جا است که می‌گویند عدالت به مثابه انصاف. در واقع انصاف یک نوع بی‌طرفی است و در عمل عادلانه انگیزه افراد تأمین منافع متقابل نیست بلکه تمایل به عمل بر حسب اصولی است که اغلب دیگران هم آن را می‌پذیرند، نه فقط بر حسب منافع و مصلحتشان بلکه عقلاً. در دیدگاه کانتی از چشم‌انداز منافع شخصی به منافع نگاه نمی‌کنند بلکه در جست‌وجوی یک نقطه مشترک‌اند که مورد توافق همه باشد. در گفتمان عدالت بعد از انقلاب به تدریج به مقدار زیادی به سمت غلبه نگرش سنتی می‌رویم و از نگرش مدرن دور می‌شویم که این نتایج خاص خودش را نیز دارد؛ بنابراین نابرابری در مورد زنان، نابرابری بین پیروان مذاهب مختلف و نابرابری بر حسب میزان دانشی که فرد نسبت به دین دارد خیلی راحت پذیرفته می‌شود و طبیعی قلمداد می‌شود و خلاف عدالت نیست. در حالی که در نگاهی که مدرن‌تر است این‌ها اصلاً طبیعی نیستند به خصوص اگر در تعریف عدالت بیشتر بر مفهوم برابری تأکید کنید آن‌گاه تعریف شما یک تعریف خاص از عدالت خواهد شد و نتایج خاصی خواهد داشت؛ مثلاً در آن‌جا در تعریف عدالت مشارکت همگان در تعریف و مسئله دموکراسی اهمیت اساسی پیدا می‌کند.

■ **در دهه اول پس از پیروزی انقلاب، خوانش نیروهای اقتصاد سیاسی مختلف (مانند گروه‌های اسلام‌گرا، چپ و لیبرال) از مفهوم عدالت و نظم عادلانه چه بود؟**

باید قدری تفکیک بیشتری قائل شد؛ در بین جریان‌های اسلام‌گرا باید دو گرایش را از هم تفکیک کنیم که یکی گرایش سنتی است که نگاهش درباره عدالت کاملاً تحت تأثیر نگرش سنتی و پیشامدرن نسبت به عدالت است و در آن مقدار زیادی مسئله توازن و قرار گرفتن افراد در وضعیت‌های طبیعی‌شان از اهمیت برخوردار است؛ یعنی در آن برابری جایگاه اساسی ندارد، بلکه اینکه افراد در جایگاه طبیعی‌شان قرار بگیرند اهمیت دارد. پذیرش نابرابری‌ها که به نظرشان نابرابری‌ها طبع جوامع بشری است در این نگاه نهفته است؛ اما گروه‌های اسلام‌گرا یا دینی نواندیشی داشتیم که بینشان دو گرایش چپ و راست وجود داشت. فرق این‌ها را توضیح دادن قدری کمک می‌کند به درک جریان‌های غیر مذهبی و آن‌ها را هم بهتر درک می‌کنیم. حقوقی که برای شهروندان به رسمیت می‌شناسید بسته به دایره این حقوق نقشی هم که جامعه باید ایفا کند و تعریفی که از وضعیت عادلانه می‌کنید متفاوت می‌شود. بین چپ و راست مدرن مردم‌سالار یا دموکرات در مورد آنچه ما به عنوان حقوق شهروندی به رسمیت می‌شناسیم یک اختلاف جدی وجود دارد. هر دوی این‌ها یک سری حقوق مدنی را قبول دارند مثل حق انتخاب کار، آزادی در انتخاب مسکن، حق مالکیت، حق سفر کردن و غیره. معمولاً این اولین بخشی از حقوق بشر بوده که در جوامع مدرن به رسمیت شناخته شده است. پس از آن حقوق سیاسی است؛ حقی که شهروندان پیدا می‌کنند برای اینکه بتوانند پست‌های سیاسی را بگیرند و در تصمیم‌گیری در مورد امور عمومی مشارکت کنند. تا این‌جا هم چپ مردم‌سالار و هم راست مردم‌سالار این حقوق را به رسمیت می‌شناسند؛ اختلاف این‌ها سر حقوقی است که به عنوان حقوق اقتصادی، اجتماعی تعریف می‌شود؛ حق بهره‌مندی از یک حداقلی از تأمین نیازهای اساسی مثل خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و درمان. بحث بر سر حق تلقی کردن این‌هاست و اگر این‌ها را حق تلقی کنند تکلیفی وجود دارد که این حق را تأمین کند؛ اگر افراد از این حداقل‌ها برخوردار نشوند می‌توانند از کسی شکایت کنند و کسی در مقابل آن‌ها مسئول است که این حقوق را تأمین کند. معمولاً چپ‌های دموکرات این حقوق را به رسمیت می‌شناسند و به همین دلیل حکومت‌ها را موظف می‌دانند که سازوکارهایی را در جامعه به رسمیت بشناسند که این حقوق را تأمین می‌کنند؛ در حالی که جریان‌های راست دموکرات این حقوق را نمی‌پذیرند؛ به عنوان حق نمی‌پذیرند؛ نه اینکه مخالف‌اند با اینکه مردم از تأمین حداقل‌ها برخوردار باشند. معتقدند اگر به صورت حق به رسمیت بشناسیم اساساً وظایف بزرگی به دوش دولت می‌اندازند و دولت را بزرگ‌تر از حد می‌کنند و آن‌گاه ممکن است به شکل دیگری بستر ساز نفی حقوق مردم شود. این اختلاف به‌طور جد وجود دارد. معمولاً جریان‌های لیبرال از حکومت حداقل دفاع می‌کنند؛ یعنی حکومتی که اختیاراتش محدود است و کار کردهایش هم محدود است؛ اولاً اختیاراتش در چارچوب قوانین، تقسیم قوا، نهادهای مدنی و به رسمیت شناختن حوزه خصوصی محدود می‌شود و بعد هم نقش‌های خاصی از آن انتظار می‌رود و در این نقش‌ها تأمین حداقل‌های پایه‌ای مردم به صورت حق نیست؛ در حالی که چپ‌های طرفدار مردم‌سالاری با به رسمیت شناختن این حقوق از حد حکومت حداقلی فراتر می‌روند و از یک نوع حکومت مقید دفاع می‌کنند؛ حکومتی که اختیاراتش محدود است به دلیل تقسیم قوا، وجود قانون اساسی، وجود برنامه‌های بلندمدت چندساله و قدرت‌های همسنگی که در نهادهای مدنی وجود دارند و دولت را از قدرت مطلقه خارج می‌کنند و قدرت‌ش را با قدرت محدود می‌کنند؛ اما کار کردهایی برای دولت قائل‌اند که فقط محدود به موارد خاص یک دولت ژاندارم نمی‌شود. در حکومت‌های حداقلی وظیفه دولت ایجاد امنیت و نظم، تضمین حقوق ناشی از مالکیت و تعریف حقوق ناشی از مالکیت، برقراری امنیت خارجی و نظارت بر چاپ پول و تعریف استانداردهایی که در اندازه‌گیری از آن‌ها استفاده می‌شود است و تا جایی که می‌شود نباید فراتر از این‌ها برود و بقیه این حوزه‌ها را باید به توافق‌های آزادانه و مبادلات آزادانه بین مردم واگذار کند. ولی در دولت مقید در توزیع می‌توان دخالت کرد چون برای تضمین بر خورداری جامعه از حداقل‌هایی از تأمین نیازهای اساسی‌اش ممکن است در جایی به باز توزیع درآمد و ثروت نیاز باشد و باید این کار کرد را برای دولت و حکومت به رسمیت شناخت. بنابراین می‌توانیم بگوییم دهه اول پس از پیروزی انقلاب چند نگاه به مفهوم عدالت و نظم عادلانه داشتیم که یکی نگاه سنتی

بود که متأثر از نگرش‌های پیشامدرن بود و یک سری نگاه‌ها، نگاه‌های مدرن بود چه در نیروهای اسلام‌گرا و چه در نیروهایی که غیر مذهبی و غیر اسلام‌گرا بودند و هردوی این‌ها ادعای چپ و راست را داشتند که در آن‌جا محدوده حقوق جامعه و به تبع حکومت‌ها کاملاً متفاوت می‌شد.

■ از ابتدای انقلاب تاکنون، مفهوم عدالت دچار قبض و بسط‌های معنایی مختلفی در گفتمان‌های سیاسی شده است. اساساً در گفتمان عدالت توزیعی دولت موسوی، گفتمان تعدیل ساختاری دولت هاشمی، گفتمان توسعه سیاسی دولت خاتمی، گفتمان عدالت اجتماعی دولت احمدی‌نژاد و گفتمان اعتدال دولت روحانی، عدالت چه معنایی داشت و راه حصول به آن چه بود؟ هر یک از این برداشت‌های متفاوت از مفهوم عدالت چه پیامدهایی در جامعه داشت؟

وقتی از عدالت و عدالت اجتماعی در جامعه بحث می‌کنید بین قواعد راهنمای عدالت اجتماعی با سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی باید تمایز قائل شوید. سازوکارها یا مکانیزم‌های تحقق عدالت تغییر پذیرند و با توجه به امکانات و مقتضیات زمان و مکان انتخاب می‌شوند؛ در حالی که قواعد راهنمای عدالت از یک ثبات نسبی برخوردار است. قواعد راهنمای عدالت کم‌وبیش کلی و عام هستند در حالی که مکانیزم‌های تحقق عدالت کم‌وبیش جزئی و خاص‌اند و باید این‌دو را کاملاً از هم تفکیک کرد. وقتی می‌خواهید تفاوت دولت‌های بعد از انقلاب را برای خود توضیح دهید باید ببینید که آیا تفاوت این‌ها در تفاوت دیدگاه در مورد عدالت بوده؛ یعنی قواعدی که راهنمای آن‌ها در تحقق عدالت بوده متفاوت بوده یا اینکه سازوکار یا مکانیزم یا شیوه‌هایی که برای تحقق عدالت پیش می‌گرفتند با هم فرق داشتند. نکته بعدی توجه به این بوده که شعارهای این‌ها یک چیز است و خواسته‌های این‌ها که پشت این شعارها وجود دارد گاهی اوقات چیز دیگری است و گاهی اوقات نتایج هم چیز دیگری است؛ میان شعاری که این دولت‌ها می‌دهند و خواسته‌های که پشت این شعارها وجود دارد و میان نتایج تلاش برای تحقق آن خواسته‌ها در عمل هم باید فرق گذاشت.

■ **خواسته اصلی‌اش که با شعار پوپولیسی مطرح می‌شد، چه بود؟**

دولت آقای احمدی‌نژاد که از آن به‌عنوان دولت گفتمان عدالت اجتماعی یاد کردید، شعارهایی که می‌دادند ممکن است برای جلب اقشاری باشد که خواهان بازتوزیع ثروت و درآمد هستند؛ که تلاش برای جذب یک سری نیرو و بسیج کردن آن‌ها در خدمت اهداف دولت است. اما اگر دقت کنید دولت آقای احمدی‌نژاد که آمده بود به نظر می‌آمد با توجه به الگوی رفتاری‌اش اهداف دیگری را دنبال می‌کرد. اولاً این دولت آمده بود تا طبقه تحت‌الحمایه جدید بسازد؛ او می‌خواست با استفاده از امکانات ناشی از درآمد نفت یک طبقه سرمایه‌دار تازه حامی قدرت درست کند که بشود به آن اعتماد و تکیه کرد. از طرف دیگر ضمن ساختن این، آمده بود تا سه گروه را تنبیه کند که یکی بخشی از سرمایه‌داران پرورش یافته بعد از انقلاب که به تدریج صرفاً حاضر نبودند پول بدهند، بلکه می‌خواستند در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند و قدری به جلو آمده و پررو شده بودند و می‌خواستند فقط تأمین‌کننده منابع اقدامات نباشند، بلکه در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند. او می‌خواست این‌ها را تنبیه کند و سر جای خود بنشانند. یک گروه هم بخشی از طبقه متوسط بود که سبک زندگی متفاوتی از سبک زندگی رسمی داشت و این را در پوشیدن، خوردن، نوشیدن و اوقات فراغت نشان می‌داد و از این‌ها ناراضی بودند و می‌خواستند به شکلی این‌ها را در تنگناهایی قرار بدهند تا نتوانند این سبک را ادامه دهند. یک گروه هم بخشی از طبقه متوسط بود که خواهان مشارکت و گذار به مردم‌سالاری شده بود و این‌ها هم از نظر آن‌ها باید به شکل دیگری تنبیه می‌شدند. باید سیاست‌ها را در این رابطه ببینید و شعار عدالت اجتماعی بیشتر پوششی است برای ایجاد یک طبقه تحت‌الحمایه جدید؛ طبقه‌ای که بشود به آن اعتماد کرد و فقط تأمین‌کننده باشد و نخواهد در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کند و فقط پشتوانه باشد و تدارک کند حرکت‌هایی که قدرت انجام می‌دهد.

■ **در عمل چه اتفاقی افتاد؟**

این بحث دیگری است. در تحلیل این تفاوت‌ها باید به تفاوت بین شعار، خواسته اصلی که پشت سیاست‌هاست و نتایجی که از آن حاصل می‌شود دقت کنید.

■ **به این برگردیم که مفهوم عدالت در ایران چه مسیری را طی کرد.**

اگر قدری کمی‌تر صحبت کنیم مطالعات و تحقیقات اقتصادسنجی که در ایران صورت

گرفته نشان می‌دهد میزان نابرابری در توزیع درآمد که توسط ضریب جینی اندازه‌گیری می‌شود، هرچه بالاتر باشد نابرابری بیشتر است؛ یعنی هرچه به یک نزدیک‌تر و از صفر دورتر باشد نابرابری در توزیع درآمد بیشتر است. نابرابری در توزیع درآمد در ایران تحت تأثیر سه متغیر است: یکی نرخ تورم که هرچقدر نرخ تورم بالاتر برود نابرابری در توزیع درآمد افزایش می‌یابد. دوم نرخ بیکاری که هرچه نرخ بیکاری بالاتر برود توزیع درآمد هم نابرابرتر می‌شود. سوم نرخ رشدی که اثر معکوس دارد؛ هرچقدر نرخ رشد اقتصادی بالاتر باشد توزیع درآمد در ایران به سمت برابری میل می‌کند و نابرابری کاهش پیدا می‌کند؛ بیکاری و تورم اثر فزاینده و رشد اثر کاهنده روی نابرابری در توزیع درآمد دارد. با توجه به این دو اگر بخواهید دولت‌ها را بسنجید که پیامد نگاهشان در عمل چه بوده، ببینید خط‌مشی‌هایی که در این سال‌ها داشتند روی این متغیرهای سه‌گانه چه اثری گذاشته و چقدر نرخ تورم و بیکاری را کاهش داده و چقدر نرخ رشد را افزایش داده است. اگر در این مسیر حرکت کرده باشد به سمت توزیع برابرتر و تحقق عدالت بیشتر حرکت کرده است. باید شاخص‌هایی داشته باشید که خط‌مشی‌های این دولت‌ها را مستقیماً از شعارهایشان بسنجد که تا چه حد روی مسئله میزان عدالت اثر داشته است؛ مثلاً نقدی کردن یارانه‌ها در سال‌های اولش اثر بسیار خوبی روی توزیع درآمد می‌گذارد؛ یک‌دفعه توزیع درآمد را بهبود می‌دهد اما بعداً با اتفاقاتی که می‌افتد و با تورمی که پدید می‌آید که بخشی از آن ناشی از همین نقدی کردن است وضع عوض می‌شود. یارانه‌ها نقد می‌شوند و به مردم پرداخت می‌شود بدون اینکه منبعش مورد بررسی قرار بگیرد. بخشی از یارانه نقدی پرداختی به مردم از طریق استقراض از بانک مرکزی تأمین می‌شود؛ یعنی نرخ تورم بیشتر و نرخ تورم بیشتر یعنی توزیع نابرابرتر درآمد؛ به این ترتیب کاری که قرار بوده و در آغاز و اولین گام خودش این اثر را داشته که نابرابری در توزیع را کاهش دهد، بعد به دلیل اینکه سیاست‌های مربوطه‌اش ناقص اجرا شده بوده و به عمل درنیامده بوده، خودش به عاملی برای افزایش نابرابری تبدیل می‌شود. بنابراین باید دقت داشت و خط‌مشی‌ها را نگاه کرد که نهایتاً به کدام سو و کدام سمت جهت گرفته‌اند و نه لزوماً شعارها و بر اساس این خط‌مشی‌ها توضیح دهید. البته بخشی از اتفاقاتی که در دولت آقای احمدی‌نژاد و آقای روحانی افتاد به سیاست خارجی می‌مربوط بود و اینکه تحریم‌های خارجی قطعاً می‌تواند با تاثیری که روی درآمدهای دولت دارد و در نتیجه با توجه به تاثیری که روی افزایش نقدینگی و نتیجتاً تورم می‌گذارد کاملاً روی میزان برابری یا نابرابری بیشتر در توزیع تأثیر بگذارد. باید این‌ها را با هم جمع کنیم تا بتوانیم داوری روشنی درباره‌شان داشته باشیم.

■ **جایگاه عدالت در توسعه متوازن چیست؟ چرا برخی از دوگانه عدالت و توسعه می‌گویند و این دو را ناسازگار و متضاد هم می‌دانند؟**

در کشور ما جریان‌هایی هستند که اساساً توسعه را مترادف با رشد می‌گیرند و وقتی از توسعه اقتصادی صحبت می‌کنند، منظورشان رشد مداوم و پایدار اقتصادی است. یعنی اینکه به‌طور مداوم و پایدار میزان تولید سرانه ملی ما افزایش پیدا کند و این را کم‌وبیش به خاطر پیامدها و ابعادش با مفهوم توسعه یکسان می‌گیرند و پیش‌شرط‌های این را نیز با مفهوم توسعه یکسان می‌گیرند. معمولاً این‌ها هستند که گاهی اوقات در مورد تعارض بین برابری و توسعه صحبت می‌کنند چون توسعه را مترادف با رشد می‌گیرند. با این تحلیل به نظر من،

## نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **میل نهایی به مصرف فقرا خیلی زیاد است و میل نهایی به مصرف**

**ثروتمندان پایین است؛ لذا اگر درآمد توزیع شود، یعنی از ثروتمندان بگیرند**

**و به فقرا بدهند، مصرف بالا می‌رود اما اگر برعکس رخ دهد، یعنی بخشی**

**از درآمدهایی که باید سهم فقرا می‌شده سهم ثروتمندان شود، پس انداز**

**افزایش می‌یابد.**

▶ **هر نوع نگاهی در مورد عدالت اجتماعی باید پسا‌فروپاشی باشد و تجربه**

**کشورهای کمونیستی شوروی سابق و بلوک شرق را در مقابل خودش داشته**

**باشد و اتفاقاتی را که برای دولت‌های رفاهی در غرب افتاد در نظر داشته**

**باشد.**

وقتی توسعه تحقق پیدا می‌کند دایره انتخاب مردم گسترش می‌یابد هم برای خرید کالاها، انتخاب خدمات، شغل، اوقات فراغت و سطح کالاهای ضروری که در دسترس عموم است هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی بالا می‌رود و یک نوع احساس رضایت خاطر و اعتماد به نفس و احساس داشتن شخصیت و اتکا به خود در افراد پدید می‌آورد و احساس تحقیر را از آن‌ها دور می‌کند.

جهان سوم به‌هیچ‌وجه منجر به افزایش سرمایه‌گذاری نمی‌شود و تجربه نشان داده که منجر به افزایش مصرف کالاهای لوکس و خروج پول از کشور می‌شود و تجربه ایران در سال‌های اخیر این را تأیید می‌کند. نابرابری با برداشتن موانع روانی کمک زیادی به ایجاد انگیزش در نیروی انسانی می‌کند و می‌تواند سرمایه انسانی یک جامعه را افزایش دهد. البته تحقق همه این‌ها لازم دارد که چارچوب نهادی مناسبی وجود داشته باشد. مثلاً تضمین مالکیت، تعریف مالکیت و تضمین حقوق ناشی از مالکیت برای سرمایه‌گذاری لازم است، اما به همان میزان توجه به سرمایه انسانی اهمیت دارد. سرمایه انسانی در نابرابری نابود می‌شود چون سعی می‌کند از کشور مهاجرت کند یا در کشور دچار خودفرورفتگی، افسردگی و کاهش انگیزه تلاش می‌شود؛ لذا برابری خودش در مسیر توسعه به‌عنوان یک راهبرد برای پیشرفت مؤثر است و لذا هیچ دوگانه و هیچ تضادی بین این‌ها وجود ندارد.

■ با توجه به آنچه گفته شد، آیا امروزه می‌توان از نظریه مشخص عدالت در ایران صحبت کرد؟ اگر پاسخ منفی است ریشه‌های این سردرگمی تئوریک چیست و چه پیامدهایی داشته و خواهد داشت؟

اندیشه راهنمایی که بعد از انقلاب غلبه پیدا کرده از جنبه‌های مختلفی آسیب‌پذیر است و وقتی آسیب‌شناسانه به آن نگاه می‌کنید مشکلات جدی دارد که منجر به شکل‌گیری یک نظریه عدالت منسجم نشده. ناسازگاری‌های درونی دارد و از ضعف‌هایی رنج می‌برد که در جای خودش باید مورد بررسی قرار بگیرد. از این گفتمان چندان نمی‌توان انتظار داشت به پرسش‌های امروزین ما از عدالت و عدالت اجتماعی پاسخ دهد. یکی از مشکلاتش این است که مقدار زیادی در آن نگرش پیشامدرن غالب است. در نگرش پیشامدرن تعریف عدالت به صورت تک‌گفتمانی ممکن است؛ به این معنا که وقتی می‌خواهید عدالت را تعریف کنید، تعریف عدالت حاصل تک‌گویی سرآمدان جامعه است و سرآمدان جامعه می‌توانند از این دیدگاه عدالت را تعریف کنند و جامعه را به سمتش سوق دهند؛ در حالی که امروز می‌توانیم با تکیه بر مباحث معرفت‌شناختی که وجود دارد و جمع‌بندی تجربیات بشر مدرن بگوییم الان این شکل از تعریف عدالت اجتماعی ممکن نیست، باید از این دیدگاه دفاع کرد که بایستی همگان در تعریف اصول عمل عادلانه و عدالت اجتماعی نقش داشته باشند. ما باید به دنبال سازوکارهایی باشیم که همگان را در تعریف قواعد راهنمای تحقق عدالت اجتماعی مشارکت دهد. به بیان دیگر به یک معنا وجود مردم‌سالاری و مشارکت سیاسی شرط لازم تحقق عدالت اجتماعی است؛ چون وقتی مردم‌سالاری تحقق پیدا می‌کند چیزهایی همراهش تحقق می‌یابد که یکی پیدایش حوزه‌های عمومی بحث و گفت‌وگو است. عرصه‌هایی پدید می‌آید که می‌توانید در مورد موضوعی مثل عدالت اجتماعی و اصول عمل عادلانه و نظم عادلانه گفت‌وگو کنید و همگان را در این بحث شرکت دهید و ثانیاً یک نوع همگانیت یا آشکار بودن در مورد فرایند اتخاذ تصمیم‌های عمومی پیدا می‌شود. تصمیم‌های عمومی در فضای شیشه‌ای گرفته می‌شود و همه آن را می‌بینند و در آن جا می‌توانیم در مورد عادلانه یا ناعادلانه بودن این تصمیمات اظهار نظر کنیم و افزون بر این مردم در اداره امور عمومی تا جایی که امکان‌پذیر است مشارکت مستقیم پیدا می‌کنند از طریق شوراها، انتخاب نمایندگان واقعی‌شان، انتخاب نمایندگان اصناف و تشکل صنفی و تشکل‌های سیاسی‌شان؛ به شکلی همگان را در تعریف عدالت مشارکت می‌دهند. این نگاه کمک می‌کند که عدالت را فقط حاصل تک‌گویی سرآمدان ندانیم. آن موقع تنگناهای گفتمانی که در گفتمان اولیه انقلاب وجود دارد برطرف می‌شود و با مشارکت دادن همگان از منابع مختلف تغذیه می‌کنید و ایده‌های مختلف با یکدیگر برخورد می‌کنند و همدیگر را نقد می‌کنند و نهایتاً می‌توانیم در فضای شفاف‌تری در مورد مفهوم عدالت و نظم عادلانه تصمیم بگیریم و به یک تئوری عام نزدیک شویم؛ اما نباید توقع داشته باشیم همه اختلافات از بین برود و به هر حال اختلاف چپ و راست باقی خواهد ماند. دیدگاهی که برابری بیشتر را ممکن و مطلوب می‌داند و دیدگاهی که برابری را نه مطلوب و نه ممکن می‌داند روی نگاه ما نسبت به عدالت اثر خواهد گذاشت و نمی‌توانیم توقع داشته باشیم همه جریان‌ها در یک تعریف از عدالت به توافق برسند و دنبال یک مشی باشند اما جامعه می‌تواند بین این‌ها انتخاب کند. به نظرم اکثریت جامعه ما توزیع درآمد و ثروت را در شرایط کنونی غیرعادلانه تلقی می‌کند و این وضعیت را به رسمیت نمی‌شناسد و خواهان تغییرش هستند و به همین دلیل

جنبه‌هایی از توسعه را نادیده می‌گیرند. من وقتی می‌خواهم توسعه را تعریف کنم به دو نکته توجه می‌کنم؛ توسعه یعنی افزایش ظرفیت‌های جامعه و افزایش پویایی و انعطاف‌پذیری جامعه. توسعه فرایندی است که در آن دائماً ظرفیت‌های نظام اجتماعی افزایش می‌یابد برای اینکه به نیازهای ادراک‌شده مردم آن جامعه پاسخ دهد.

توسعه هر جامعه‌ای برای مردم خودش معنا دارد است و با توجه به نیازهایی است که مردمش ادراک می‌کنند. پویایی و انعطاف‌پذیری جامعه هم افزایش پیدا می‌کند تا بتواند با شرایط متحول محیطی خودش تطبیق کند. جامعه توسعه‌یافته دو ویژگی دارد که یکی توانایی‌اش در رفع نیازهایی است که مردمش حس می‌کنند و پویایی‌اش برای اینکه انطباق پیدا کند با شرایط متحولی که در محیط وجود دارد. یعنی منفعل نباشد و هم رویش اثر بگذارد و هم از آن اثر بپذیرد. رشد اقتصادی یکی از پیش‌شرط‌های اصلی تحقق توسعه است اما لزوماً خود توسعه نیست و رشد می‌تواند بدون بازتوزیع و بدون افزایش برابری وجود داشته باشد ولی توسعه نمی‌تواند. وقتی توسعه اتفاق می‌افتد هم توزیع درآمد و ثروت در جامعه بهبود پیدا می‌کند و برابرتر می‌شود و هم تولید افزایش می‌یابد. بهترین شاخص برای اندازه‌گیری سطح توسعه یک جامعه همان شاخصی است که «آمارتیا سن» پیشنهاد کرده بود و به «شاخص سن» معروف است و رفاها را با آن اندازه می‌گیرند. این طور است که تولید سرانه ملی یک کشور یعنی تولید کل تقسیم بر جمعیت را ضربدر یک منهای ضریب جینی کنید، شاخص رفاها اجتماعی را به دست می‌دهد که در آن هم توزیع و هم افزایش تولید سرانه در نظر گرفته شده است. هرچقدر این شاخص بالاتر می‌رود از نظر توسعه وضعیت بهتری خواهید داشت. وقتی توسعه تحقق پیدا می‌کند دایره انتخاب مردم گسترش می‌یابد هم برای خرید کالاها، انتخاب خدمات، شغل، اوقات فراغت و سطح کالاهای ضروری که در دسترس عموم است هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی بالا می‌رود و یک نوع احساس رضایت خاطر و اعتماد به نفس و احساس داشتن شخصیت و اتکا به خود در افراد پدید می‌آورد و احساس تحقیر را از آن‌ها دور می‌کند. در هدف توسعه حتماً باید حضور اکثریت مردم و برخورداری اکثریت مردم لحاظ شده باشد. در یک جامعه به‌شدت نابرابر نمی‌توان این‌ها را لحاظ کرد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد هرچه نابرابری بیشتر می‌شود روی پدید آمدن سه مشکل اجتماعی یعنی جرم، فقر و بیماری اثر خواهد گذاشت. نمی‌توانید جامعه خود را توسعه‌یافته قلمداد کنید در حالی که جرم، فقر و بیماری‌های جسمی و روانی در آن بیداد می‌کند. این‌ها به‌شدت از توزیع نابرابر تأثیر می‌پذیرند؛ لذا اگر برای توسعه هدف قائل شویم در این هدف کاهش نابرابری‌ها و دسترسی و برخورداری عموم از کالاهای تداوم‌بخش زندگی و تأمین حداقلی از نیازهای اساسی‌شان جزو اهدافی است که حتماً باید لحاظ شود. ممکن است اشکال بر سر مسیر باشد؛ آیا در مسیر رسیدن به این هدف لازم است که برابری را در خط‌مشی‌ها لحاظ کنیم؛ آیا وقتی به دنبال رشدیم در ضمن به بازتوزیع هم فکر کنیم؟! موقعی بود که می‌گفتند در آغاز باید تاکید روی رشد باشد و این رشد با نابرابری توزیعی تسریع می‌شود اما تجربه جهان سوم خلاف این را نشان می‌دهد و در جامعه ما نکته مهم این است که ما یک شانس تاریخی داریم. در ایران رشد و توزیع کاملاً همسو هستند؛ یعنی رشد بیشتر به توزیع برابرتر منجر می‌شود. گفتم که میزان نابرابری در توزیع درآمدها تابع سه متغیر نرخ تورم، نرخ بیکاری و اثر منفی است که نرخ رشد می‌گذارد؛ رشد بیشتر در ایران به توزیع برابرتر می‌انجامد و لذا نباید نگرانی داشت و ما چنین بدهستانی نداریم و یک رابطه الکلنگی بین رشد و توزیع نیست که توزیع برابرتر رشد را کاهش دهد یا برعکس رشد بیشتر مستلزم توزیع نابرابرتر باشد. این‌ها در ایران به دلیل ساختار خاص جامعه ما همسو هستند. تجربه بقیه کشورها به خصوص کشورهای نوصنعتی و جهش‌یافته آسیای جنوب شرقی به‌طور کامل نشان می‌دهد که باید به دنبال یک استراتژی رشد توأم با توزیع مجدد باشیم؛ رشدی که معطوف به توزیع مجدد است و این‌ها اصلاً ناسازگار نیستند. این را به صورت کمی‌تر هم می‌توان مورد مطالعه قرار داد. مثلاً اگر مدل سولو را در مورد رشد اقتصادی در نظر بگیریم، متغیرهای نزدیکی که رویش اثر می‌گذارند یکی میزان سرمایه‌گذاری مادی است که انجام می‌شود، دیگری بالا رفتن کیفیت نیروی انسانی یا سرمایه‌گذاری انسانی یا آموزشی است که نیروی کار می‌بیند و دیگری مسئله پیشرفت تکنولوژی است. می‌توان نشان داد که برابری بیشتر روی همه این‌ها اثر مثبت دارد. برابری بیشتر تقاضا برای کالاهای اساسی را افزایش می‌دهد و محرک خوبی برای سرمایه‌گذاری در تولید این کالاها است نابرابری در کشورهای

معمولاً تمایل دارند به کسانی رأی بدهند که شعار تغییر توزیع درآمد و ثروت را می‌دهند. بازتوزیع درآمد و ثروت یکی از مهم‌ترین خواسته‌های عمومی در جامعه ماست و اکثریت قابل ملاحظه‌ای این اولویت اولشان در عرصه عمومی است ولی این تصمیم‌گیری هرچه در فضای شفاف‌تری صورت بگیرد موفق‌تر خواهد بود و در این فضای شفاف‌تر تجربیات گذشته خود جامعه ما و جامعه جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهید. هر نوع نگاهی در مورد عدالت اجتماعی باید پسا‌فروپاشی باشد و تجربه کشورهای کمونیستی شوروی سابق و بلوک شرق را در مقابل خودش داشته باشد و اتفاقاتی را که برای دولت‌های رفاهی در غرب افتاد در نظر داشته باشد. تجربه دولت‌های رفاهی به ما نشان می‌دهد توزیع دولت‌های رفاهی که در غرب بودند بیشتر توزیع در طول زمان بوده؛ از دوره جوانی می‌گرفتند به دوره پیری و از مشاغل کم‌ریسک به مشاغل پرریسک، ولی توزیع عمودی یعنی اینکه از اقبال بالاتر دارای درآمد و ثروت بالاتر بگیریم و به پایین انتقال دهیم کمتر در آن‌ها اتفاق افتاده است. یا مثلاً ملی کردن یا تبدیل کردن دولت به یک کارفرمای بزرگ و یک مالک اصلی تا چه حد می‌تواند در خدمت توسعه قرار بگیرد. همه این تجربیات می‌تواند جمع شود. ادعای خصوصی‌سازی که بعد از شکست بلوک شرق و دچار مشکل شدن حکومت‌های رفاهی در غرب در آن جا حاکم شد توانست به عدالت بیشتر کمک کند یا نه. که خود این تجربه هم باید لحاظ شود. آیا باید دنبال خصوصی‌سازی یا دولتی‌سازی یا ترکیب بهینه بخش خصوصی و بخش دولتی برویم؟! این‌ها وقتی خوب می‌تواند مطرح شود و نتیجه دهد که بتوانید بحث از عدالت اجتماعی را به یک بحث همگانی تبدیل کنید و به دنبال تک‌گویی سرآمدان جامعه و آن‌هایی که در قدرت هستند نباشید. جامعه باید در تعریف اینکه چه چیزی مصداق عدالت است شرکت کند و این کمک می‌کند به اینکه ما به حقیقت نزدیک شویم و این تنها راهی است که داریم؛ گفت‌وگوی انتقادی عمومی تنها راه ما برای نزدیک شدن به حقیقت است و از این زمینه باید در عدالت استفاده کنیم و این طوری می‌توانیم از محدودیت‌ها و آسیب‌هایی که در گفتار اولیه حاکم‌شده بعد از انقلاب وجود دارد فراتر برویم و به نکات دیگر دست پیدا کنیم.

#### ■ بی‌توجهی به عدالت‌خواهی در شرایط امروز ایران و با توجه به هم‌زمانی مشکلات اقتصادی و سیاسی چه تبعاتی برای کشور و گروه‌های سیاسی دارد و برای تحقق هم‌زمان عدالت و توسعه چه الزاماتی مورد نیاز است؟

اگر برای حل مشکلات مبتلابه اقتصاد ایران برنامه‌ریزی و خط‌مشی‌گذاری کنیم توسعه و عدالت اجتماعی بیشتر به تبعش خواهد آمد؛ اساساً لازم نیست یک برنامه ویژه برای این کار داشته باشیم. تلاش برای حل مسائل و مشکلات ایران خودش بستر ساز توسعه و عدالت اجتماعی بیشتر است؛ بنابراین به جای اینکه بخواهیم به‌طور ویژه برنامه خاصی بگذاریم و جهت‌گیری خاصی بکنیم، خوب است برای حل مسائل ایران تلاش کنیم. حل مسائل و مشکلات مبتلابه اقتصاد ایران دو نیاز اساسی دارد: یکی اینکه باید جهت‌گیری‌های درستی را برای برنامه‌ها و خط‌مشی‌های اقتصادی‌مان مشخص کنیم و دوم باید مشکلاتی را که با آن‌ها مواجهیم خوب و دقیق ریشه‌یابی کنیم تا بتوانیم در مواجهه با آن‌ها طرح و برنامه داشته باشیم که این در وجه نظری است و در وجه عملی هم نیازمند الزاماتی است. با توجه به وضعیت اقتصادی ایران لازم است در تمام سیاست‌های اقتصادی و خط‌مشی‌های اقتصادی دو جهت‌گیری اصلی داشته باشیم که یکی دستیابی به رشد اقتصادی سریع، پایدار، اشتغال‌زا و فراگیر است. درست است رشد مترادف توسعه نیست اما شرط لازم توسعه است و می‌تواند زمینه‌ساز توسعه باشد. دوم کاهش نابرابری، فقر و ناایمنی اقتصادی است که وجود دارد و اگر این دو را به‌عنوان دو جهت‌گیری اصلی‌مان مدنظر قرار دهیم و تمام نیرویمان را برای حل این دو بسیج و سازمان‌دهی کنیم، گام دوم این است که ببینیم چرا ما به نقطه کنونی رسیدیم؟! اگر این چشم‌انداز ماست ریشه مشکلاتمان کجاست و چرا در وضعیت امروز قرار گرفتیم که از آن ناراضی هستیم و معتقدیم ما را با بحران، معضل و مشکل اقتصادی مواجه کرده است؟! تصور این است که مشکلات اقتصادی‌مان هم اصلی و هم تبعی ریشه در سه مسئله اصلی دارد. یکی نهادها و ساختارهای نامناسب است. محیط کسب‌وکار در ایران مناسب نیست که تفصیلاً زیاد است که بگوییم کدام وجوه اشکال دارد یا بخش عمومی غیردولتی که خصوصی نیست ولی الزامات بخش دولتی را هم ندارد

و گسترش این یکی دیگر از نشانه‌های نهادها و ساختارهای نامناسب است. یا گسترش بخش غیررسمی بخشی که جایی ثبت نمی‌شود که یا قاچاق است و بخش سیاه است یا اینکه اساساً طوری نیست که در آمار اقتصادی‌مان ثبت شود. بخش خصوصی رانتی، بخش خصوصی که برای پیشرفت و موفقیتش به جای اینکه به کار آفرینی، نوآوری و تلاش تکیه کند متکی است بر رانت‌هایی که از حکومت یا بخش‌هایی از حکومت دریافت می‌کند و مسئله قوانین و نظام حقوقی دست و پاگیر و نامناسبی که وجود دارد، عناصری هستند که باعث می‌شوند نهادها و ساختارهای نامناسبی در جامعه ما وجود داشته باشد که ریشه بسیاری از مشکلات ما به این‌ها برمی‌گردد. دومین ریشه مشکلات ما به حکمرانی بد برمی‌گردد؛ یعنی نه تنها حکمرانی خوب نداریم بلکه حکمرانی بد داریم. حکمرانی بد و ظرفیت پایین حکومت ما در خط‌مشی‌گذاری یکی دیگر از ریشه‌های مشکلات ماست و مصادیقش این است که کالاهای عمومی که در ایران عرضه می‌شود مثل امنیت مقدار و کیفیتش پایین است. پایین بودن مقدار و کیفیت کالاهای عمومی ارائه‌شده، ناتوانی در مدیریت تعارض منافع، ضعف عملکرد بانک مرکزی که یکی از نهادها ناظر و اصلی ما در سیاست‌گذاری و کنترل است و مدیریت نادرست صندوق‌های بازنشستگی از مصادیق این حکمرانی بد و ظرفیت پایین خط‌مشی‌گذاری حکومت است. ریشه سوم به اختلالی که در بازارهای مختلف ما وجود دارد و کژدیسی قیمت‌هاست برمی‌گردد. قیمت در اقتصاد حاوی اطلاعات زیادی است و وقتی این قیمت‌ها را دستکاری می‌کنید باعث می‌شود اطلاعات غلط منتقل شود و به تصمیم‌گیرنده‌های اقتصادی اطلاعات غلط می‌دهید. قیمت‌ها شبیه چراغ‌های راهنمایی سر چهارراه‌ها هستند و اگر اطلاعات غلط بدهید منجر به تصادف و به هم خوردن ماشین‌ها و به مسیرهای غلط رفتن آن‌ها می‌شوند. اختلالی که در بازارهای ما وجود دارد و دستکاری‌هایی که در بازار می‌شود بیشتر با ملاحظات سیاسی و ملاحظات کوتاه‌مدت و گاهی اوقات ملاحظات جناحی و خیلی اوقات برای توزیع رانت، باعث شده قیمت‌ها نقش خود را در راهنمایی از دست بدهند. در بازار ارز، در بازار پول، در بازار حامل‌های انرژی و در تجارت خارجی اختلال وجود دارد و همه‌جا با بازارهایی مواجهیم که در آن‌ها دستکاری‌های بی‌جایی شده و قیمت‌هایشان بی‌انگه واقعیت‌های این بازارها نیست و به تصمیم‌گیرندگان علامت غلط می‌دهند. ما با آن دو هدف باید تلاش کنیم این سه ریشه مشکل را مرتفع سازیم. وقتی به سراغ این‌ها برویم بستر نظری رفتن به سمت یک توسعه برابری طلب فراهم می‌شود؛ توسعه‌ای که در آن هم توسعه است و هم با عدالت اجتماعی و برابری بیشتر در آن مواجه هستیم که این وجه نظری است و وجه عملی هم دارد؛ آیا هر کسی می‌تواند حامل این چارچوب باشد؟ به نظر من هر نیروی اجتماعی نمی‌تواند حامل هر آرمان و خواسته جهت‌گیری اجتماعی باشد. نیروهای اجتماعی هر کدام توان و ظرفیت تحقق بخشی به یک آرمان‌های خاصی دارند. نیرویی که انتخاب می‌کنید باید بخش کارشناسی کشور را تحت پوشش و حمایت خودش قرار دهد؛ ضمن اینکه آن‌ها را تقویت می‌کند و به آن‌ها امکان می‌دهد که تصمیم‌های مبتنی بر کارشناسی بگیرند بدون نگرانی از عواقبش برای آینده شغلی‌شان؛ به‌علاوه باید در نگاهش به جامعه، علوم اجتماعی یک جایگاه جدی داشته باشد و بر اساس علوم اجتماعی تصمیم بگیرد و بر اساس علوم اجتماعی هدایت کند. افزون بر این‌ها باید وارد گفتمان مدرن شده باشد؛ با دانش‌ها، ارزش‌ها، مفاهیم و اصطلاحاتی که فضای گفتمانی جهان مدرن را شکل می‌دهند آشنا باشد و بتواند با نهادها و نیروهای مدرن ارتباط برقرار کند و بتواند در سطح روابط خارجی ما تنش‌زدایی کند؛ یعنی منافع و باورهای ایدئولوژیکش با تنش و درگیری با جهان خارج گره نخورده باشد. توسعه در شرایطی که کشور در تنش مداوم است اساساً امکان‌پذیر نیست. باید بتواند یک عامل بزرگ را که هم مانع توسعه و هم عدالت اجتماعی است از عرصه ایران حذف کند و آن هم تبعیض است. تنها نیروی خاصی می‌تواند این ویژگی‌ها را داشته باشد و از قدرت سازمان‌دهی برخوردار باشد و بتواند مدیریت کند و بتواند بسیج در نیروهای جدید و نوآور کشور ایجاد کند. فقط شرایط نظری را فراهم کردن کفایت نمی‌کند و یک نیروی حامل می‌خواهد که پیش‌برنده توسعه برابری طلب در کشور باشد. اگر بتوانیم لوازم این‌ها را فراهم‌سازیم آن‌گاه می‌توانیم به سمت توسعه پیش برویم ولی در شرایطی که نه آن نگاه و نه آن نیروی حامل موجود است، اساساً تحقق توسعه برابری طلبانه ممکن نیست. ■



در دوران جنگ و دهه اول پس از انقلاب اساساً ضرورتها بود که میزان تخصیص منابع برای تحقق عدالت را تعیین می‌کرد. به‌طور مشخص در دوران جنگ، منابع آن‌قدر محدود بود و آن‌قدر شرایط متغیر بود که امکان برنامه‌ریزی برای یک نظام عادلانه با ثبات وجود نداشت.

[ نگاه جامعه‌شناس ]

## عدالت و توسعه در تله ساختار گرفتارند

«دیالکتیک توسعه و عدالت در ایران» در گفت‌وگو با سعید مدنی

نه مسیر هموار است و نه هدف مشخص؛ توسعه و عدالت هر دو گرفتار موانع ساختاری هستند و تنها راه رسیدن به این اهداف اصلاح ساختاری است؛ سعید مدنی، جامعه‌شناس معتقد است باید رویه‌ها اصلاح شود. به‌گفته مدنی اصلاح ساختار یک تصمیم کلان سیاسی است که نتیجه آن به خروج از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظام حقوقی منجر می‌شود. حاکمیت یک‌دست راه حل مسائل کنونی کشور نیست و باید تضادهای درونی با اصلاح ساختارها و رویه‌ها حل شود. بدون اصلاح ساختار تغییری در وضعیت رخ نمی‌دهد. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:

عدالت در حوزه‌های

مختلف اقتصاد،

سیاست، فرهنگ و

جامعه چه معنایی دارد

و نسبت آن با توسعه

چییست؟ این گفت‌وگو

را بخوانید.

■ عدالت در جوامع و مکاتب مختلف سیاسی و

اقتصادی چه معنایی دارد؟

عدالت مفهومی پیچیده است که به شکلی کاملاً گسترده بر تفکر ما درباره مسائل اقتصادی و اجتماعی سایه انداخته است. عدالت در حقوق، اخلاق، سیاست و اقتصاد جایگاه بسیار تعیین‌کننده و بنیادین دارد. نزدیک‌ترین رقیب عدالت، آزادی است. در اندیشه دموکراتیک عدالت شأن بنیادین دارد و در بحث‌های حقوق، اخلاق، سیاست و اقتصاد هم نقش مؤثری دارد. فارغ از اینکه مسئله آزادی در جوامع غیردموکراتیک

به‌طور کلی بلاموضوع است، حتی در این جوامع هم عدالت همچنان مسئله پراهمیتی است. مفهوم عدالت از مفهوم آزادی پیچیده‌تر است و یک وجه از این پیچیدگی هم به ساختارهای فکری سازنده اقتصاد، اجتماع، سیاست و اخلاق مربوط می‌شود. در حقوق اندیشه، عدالت همه‌چیز را دربر می‌گیرد و حقوق با عدالت تعریف می‌شود. در اندیشه سیاسی، یک التزام بین عدالت و آزادی وجود دارد و این دو همواره در کنار هم مورد بحث قرار می‌گیرند و هر دو هم از آرمان‌های اساسی محسوب می‌شوند. عدالت مثل آزادی و شاید بیشتر از آزادی، رگه‌های اخلاقی دارد، تا آن‌جا که بسیاری می‌گویند مبارزه برای عدالت، در وهله اول نه به‌عنوان یک ضرورت اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی بلکه به‌عنوان یک ضرورت اخلاقی باید در دستور کار قرار بگیرد. به‌طور کلی دیدگاه‌ها درباره عدالت بسیار گسترده است.

در طول عمر تاریخ تفکر بشری، مسئله عدالت مورد بحث قرار گرفته و دیدگاه‌های بسیار متنوع و متکثری در این زمینه از قدیم تا امروز مطرح شده است؛ اما شاید بتوان تمام این دیدگاه‌ها را حول دو ایده اساسی راجع به عدالت توضیح داد.

■ آن دو ایده محوری چیست؟

ایده اول اینکه عدالت بر شایستگی‌ها تکیه دارد و با شایستگی و استحقاق تعریف می‌شود. این دیدگاه از عدالت می‌خواهد به افراد آنچه مستحق آن هستند، بدهد. وقتی پای انتصاب یک مقام سیاسی یا اقتصادی مطرح است، گفته می‌شود که آیا آن فرد استحقاق چنین مسئولیتی را دارد؟ همه دنبال باصلاحیت‌ترین نامزد می‌گردند، به این دلیل که می‌گویند عادلانه‌تر این است که کسی در آن مقام قرار بگیرد، که مستحق آن است. برگزیدن یک فرد



طبقات محروم نشود و در هر حال نیازهای اولیه آن‌ها تامین شود و حرکت به سمت کاهش این نابرابری.

#### ■ یعنی نگاه عادلانه، نابرابری در ثروت را به صورت نامحدود نمی‌پذیرد؟

بله، به همین دلیل از طریق مکانیزم‌هایی مثل مالیات بر ثروت و درآمد سعی می‌شود که تا حدی عدالت تأمین شود. اما از اقتصاد که بگذریم در حوزه زندگی سیاسی هم تلاش‌ها برای این است که ساختار عادلانه‌ای شکل بگیرد که دسترسی به قدرت برای همه امکان‌پذیر باشد و به صورت عادلانه توزیع شود. به این ترتیب سه رکن مهم عدالت در خصوص زندگی سیاسی این است که تمام اعضای جامعه از آزادی در فعالیت‌های سیاسی برخوردار باشند، فرصت‌های سیاسی و دسترسی به این فرصت‌ها به صورت برابر توزیع شده باشد و نابرابری نسبی در دسترسی به قدرت هم تا جایی مورد تأیید قرار بگیرد که به کمک تلاش برای خیر همگانی بیاید، نه منافع شخصی یا گروهی. به این ترتیب در حوزه سیاسی هم مسئله عدالت بسیار مهم است. حوزه اجتماعی یا همبستگی اجتماعی در حوزه‌های مختلف زندگی یا خرده‌نظام‌ها مطرح می‌شود و آنچه بی‌عدالتی به از هم‌گسیختگی منجر می‌شود. بنابراین در حوزه اجتماعی با رویکرد توسعه، نوعی انسجام، شکل‌گیری ارزش‌های مورد تعهد و احترام کل جامعه مطرح می‌شود که باید به ایجاد یک جامعه عادلانه‌تر کمک کند. چنین وضعیتی در حوزه اجتماعی بدون ساختار تولید عادلانه، تعهد، احترام و همکاری ممکن نیست. بنابراین در حوزه اجتماعی، عدالت باید با اصولی همراه باشد. مثلاً افراد جامعه برای فعالیت‌های اجتماعی فرصت‌های برابر داشته باشند.

حوزه زندگی فرهنگی فرایندهایی است که در آن انرژی و انگیزه درون جامعه رشد می‌یابد، دانش و اطلاعات در جامعه گسترش می‌یابد و طبیعتاً این‌جا هم مسئله مهم این است که دسترسی به فرصت‌های فرهنگی برای همه برابر باشد. مثلاً دسترسی به تولیدات فرهنگی، مثل کتاب، سینما، تئاتر و... علاوه بر فرصت‌های فرهنگی، باید منابعی که تأمین‌کننده نیازهای فرهنگی است، به میزان عادلانه‌ای توزیع شود. کارکرد اساسی حوزه فرهنگی هم در مجموع بر پایه الگویی است که بر مبنای آن هویت جامعه هم تقویت می‌شود و هم به‌طور دائم رشد می‌کند. پس با در نظر گرفتن بحث عدالت در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ما در واقع با منظومه‌ای سروکار داریم که به آن توسعه می‌گوییم و عدالت اجتماعی در این فرایند توسعه در سطح کلان به معنی توجه نسبتاً برابر به تمام حوزه‌های زندگی، یعنی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و ارزش‌های محوری آن‌ها مثل ثروت، قدرت، تعهد و دانش، آزادی و برابری فرصت‌ها است.

#### ■ در مقابل این برداشت، برداشت نسبی‌گرایی هم وجود دارد.

بله، نوعی نسبی‌گرایی در تحقق عدالت اجتماعی وجود دارد که می‌پذیرد که برای دستیابی به یک جامعه کاملاً عادلانه و برابر راهی طولانی در پیش است. نگاه توسعه‌گرا، نگاهی است که سعی می‌کند مرحله‌به‌مرحله و گام‌به‌گام، نظام عادلانه‌تری ایجاد کند، همان‌گونه که سعی می‌کند نظام توسعه‌یافته‌تری هم ایجاد کند، همان‌قدر که سعی می‌کند در اقتصاد عدالت بیشتری ایجاد کند و یا در سیاست تبعیض را کاهش دهد، همین‌طور در اجتماع و فرهنگ هم نابرابری‌ها را کاهش دهد. بنابراین زمانی که درباره عدالت در توسعه سخن می‌گوییم، نوعی نگاه روندی داریم؛ پس مسئله مهم این است که آیا روند شاخص‌ها در چهار حوزه مهم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، به سمت کاهش تبعیض‌ها و عادلانه‌تر شدن است یا برعکس. این ارزیابی طبیعتاً می‌تواند کارنامه یک نظام حکمرانی باشد در قبال شهروندان خود.

#### ■ عدالت مورد نظر انقلاب اسلامی در شعارهای ابتدایی چه ماهیت، منطقی و مشخصاتی داشت؟ آیا می‌توان از نوعی نظریه عدالت در دوره پس از پیروزی انقلاب صحبت کرد؟

اجازه بدهید که با این جمله معروف اچ. گرین یکی از صاحب‌نظران انقلاب، بحث‌ها را شروع کنم. او می‌گوید: «دیدگاه ما از عدالت بر محور دنیای واقعی روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ساخته شده است. فرد انقلابی خود را متعهد به بنای شیوه‌ای نواز زندگی و انهدام شیوه کهنه زندگی می‌داند. در نظرگاه فرد انقلابی، تنها دو قطب عدالت و بی‌عدالتی معنا دارد. چیز دیگر در میان این دو قطب وجود ندارد. از این رو فرد انقلابی، فردی افراطی و عدالت‌خواهی سازش‌ناپذیر است.» این عبارت ترسیمی تقریباً واقعی از

بی‌صلاحیت برای یک منصب، به معنای ناعادلانه بودن آن است. وقتی دولت تصمیم می‌گیرد که به افشار مختلف اجتماعی کمک کند، اولویت‌بندی می‌کند و ادعا می‌کند گروه‌هایی فقیرتر در اولویت هستند زیرا که مستحق‌تر هستند. به این معنی، عادلانه‌تر آن است که منابع عمومی بر اساس استحقاق توزیع شود. مثلاً مردم ایران در مقایسه با مردم دیگر ملل (حتی اگر واقعاً نیازمند باشند یا اهل مقاومت در جهت ایدئولوژی نظام حکمرانی باشند) بیشتر مستحق استفاده از منابع عمومی هستند و اگر خلاف این عمل شود نقض عدالت است. این‌جا عدالت، به مفهوم انصاف و با توزیع منابع و مسئولیت‌ها بر پایه شایستگی و استحقاق است.

ایده دوم عدالت، عدالت توزیعی است که یک تفاوت بنیادی با ایده اول دارد. این رویکرد به عدالت بر برابری و نیاز متکی است. می‌گوید که انسان‌ها همه ارزش برابر و حقوق برابر دارند؛ بنابراین رفتار عادلانه، رفتاری است که بر برابری تمرکز کرده باشد. پس نابرابری یعنی دادن امتیازات خاص ناعادلانه. در این‌جا بحث‌هایی راجع به اینکه آیا تبعیض در هر شرایطی ناعادلانه است، مطرح می‌شود. مثلاً اگر تبعیض به نفع یکی یا به ضرر دیگری خلاف عدالت است، آیا این در مورد محرومان یا افرادی که ناتوان و ضعیف هستند، نیز ناعادلانه است؟ مثلاً اگر برای فقرا استثنا قائل شویم و نوعی تبعیض مثبت اعمال کنیم، برای اینکه میزان نابرابری بین آن‌ها و دیگران کاهش یابد، باز هم عدالت را نقض کرده‌ایم یا خیر؟ بنابراین با نوعی تبعیض مثبت به سود گروه‌های نابرابر یا گروه‌های ناتوان، سعی می‌کنیم میزان نابرابری را در جامعه کاهش دهیم. اصل عدالت توزیعی، این است که برابری را هدف قرار دهیم و برای کاهش نابرابری سیاست‌هایی را در نظر بگیریم. در میان دو دیدگاه عدالت به‌مثابه استحقاق و عدالت توزیعی، طیفی از دیدگاه‌ها قرار دارد و به همین دلیل هم گرایش‌های بسیار متفاوتی را نسبت به عدالت ایجاد کرده که در طیفی از راست افراطی تا چپ کلاسیک قرار می‌گیرند که یکی تحقق عدالت را اساساً موقوف به عدم‌مداخله دولت و آزادسازی اقتصاد می‌کند و دیگری تحقق عدالت را موقوف به مداخله تام و تمام دولت می‌کند. در بین این دو هم دیدگاه‌های میانه قرار دارد که نوعی صفت‌بندی را در بین نیروهای اجتماعی در جوامع مختلف ایجاد می‌کند.

#### ■ دولت‌های توسعه‌گرا، چه نگاهی به معنای عدالت دارند و آیا این نوع دولت‌ها مثلاً در جنوب شرق آسیا، برداشتی خاصی از مفهوم عدالت و نحوه استقرار نظم عادلانه در جامعه خود دارند؟

در نظام‌های سیاسی مختلف نوعی برداشت خاص از عدالت و نحوه تحقق آن وجود دارد. اما اجازه دهید با این توضیح پاسخ شما را بدهم که وقتی راجع به توسعه صحبت می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که ما با چهار حوزه زندگی اجتماعی انسان‌ها سر و کار داریم: حوزه زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. این چهار حوزه در عین حال که می‌توانند مستقل از هم مورد بحث قرار بگیرند و تحلیل شوند، در تعامل بسیار جدی با هم هستند و محصول فعالیت‌های خود را با هم مبادله می‌کنند و از این طریق، در صورتی که محصول این تعامل آن‌ها مطلوب باشد، می‌تواند سلامت، پویایی، پیشرفت و بقای جامعه را به‌طور عادلانه تأمین کند و به همین اعتبار هم می‌تواند به توسعه منجر شود. بنابراین اگر توسعه را به مفهوم جامع آن، یعنی توسعه پایدار، متوازن و عادلانه در نظر بگیریم، آن‌گاه ناچاریم که به هر چهار جنبه توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی توجه داشته باشیم و در همین چهار حوزه هم می‌توانیم موضوع عدالت را جست‌وجو کنیم. مثلاً در حوزه اقتصادی، تلاش می‌شود با فراهم آوردن منابع و تسهیلات لازم برای زندگی، جامعه را بر اساس یک ساختار عادلانه و توزیع عادلانه سرمایه، تولیدات و دستاوردها یا درآمدها شکل داد؛ بنابراین موضوع عدالت در حوزه اقتصادی، این است که ثروت به‌صورت عادلانه در جامعه توزیع شود. سامانه توزیع عادلانه ثروت بدون ساختار عادلانه تولید ثروت امکان‌پذیر نیست؛ یعنی نوعی رابطه بین تولید و توزیع وجود دارد که معمولاً یک رویکرد عادلانه به سه وجه آن توجه می‌کند.

#### ■ این سه وجه کدام است؟

اول برخورداری از آزادی برابر برای فعالیت‌های اقتصادی برای تمام اعضای جامعه؛ دوم برابری منصفانه به‌منظور استفاده از فرصت‌های اقتصادی برای تمام اعضای جامعه؛ و سوم پذیرش نابرابری نسبی در میزان دارا بودن ثروت تا آن‌جا که موجب محرومیت

نگاه توسعه‌گرا، نگاهی است که سعی می‌کند مرحله به مرحله و گام به گام، نظام عادلانه‌تری ایجاد کند، همان‌گونه که سعی می‌کند نظام توسعه‌یافته‌تری هم ایجاد کند، همان‌قدر که سعی می‌کند در اقتصاد عدالت بیشتری ایجاد کند و یا در سیاست تبعیض را کاهش دهد، همین‌طور در اجتماع و فرهنگ هم نابرابری‌ها را کاهش دهد.

## نکته‌هایی که باید بدانید

▲ **عدالت مثل آزادی و شاید بیشتر از آزادی، رگه‌های اخلاقی دارد، تا آن‌جا که بسیاری می‌گویند مبارزه برای عدالت، در وهله اول نه به‌عنوان یک ضرورت اقتصادی یا سیاسی، با اجتماعی، بلکه به‌عنوان یک ضرورت اخلاقی باید در دستور کار قرار بگیرد.**

▲ **الگوی توسعه پایدار و متوازن و عادلانه متضمن سیاست‌هایی است که بتواند وضعیت آینده را در مقایسه با وضعیت موجود، از جهت تحقق عدالت اجتماعی، کاهش فقر و نابرابری بهبود بدهد.**

▲ **عدالت توزیعی می‌گوید که انسان‌ها همه ارزش برابر و حقوق برابر دارند؛ بنابراین رفتار عادلانه، رفتاری است که بر برابری تمرکز کرده باشد، پس نابرابری یعنی دادن امتیازات خاص ناعادلانه.**

کند که به‌اموری شامل بازنشستگی، سالمندی، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در اماندگی، بیکاری، حوادث و سوانح، و بهداشت و درمان رسیدگی کند که تمام این‌ها مؤلفه یک نظام رفاه اجتماعی است. در همین اصل آمده است که تأمین اجتماعی، حقی است همگانی و شامل همه شهروندان ایرانی خواهد بود. دولت متصدی تأمین اجتماعی و مکلف به تأمین آن است. منابع تأمین اجتماعی هم شامل درآمدهای عمومی، درآمدهای حاصل از مشارکت شهروندان است و تأمین اجتماعی هم به دو شکل بیمه‌ای و غیربیمه‌ای است. بر این اساس می‌شود گفت که قانون اساسی رویکرد کاملاً روشنی نسبت به شکل‌گیری یک نظام رفاهی عادلانه و کاملاً حساس نسبت به فقر و نابرابری دارد و البته این نکات در قانون اساسی به‌واسطه تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی تا حدود زیادی نقض شد؛ در واقع تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی با بسیاری از اصول قانون اساسی از جمله اصول مورد اشاره در تعارض بود؛ اما به‌رحال آنچه در بدو پیروزی انقلاب، خواست و تمایل انقلابیون بود، نوعی نظام رفاهی مؤثر و توانمند بود که هیچ‌وقت هم تحقق پیدا نکرد.

■ **اصول و اهداف گفتمان عدالت توزیعی دهه اول انقلاب چه بود و این قرائت از**

**عدالت، در عمل چه مسیری پیدا کرد و به چه نتایجی انجامید؟**

باید در ابتدا تأکید کنم که وقتی راجع به عدالت صحبت می‌کنیم، ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی حقوقی دارد و می‌شود گفت که در سال‌های بعد از انقلاب عمدتاً آنچه حتی مورد نظر نیروهای چپ داخل نظام بود، عدالت اقتصادی بود. کمتر به ابعاد دیگر عدالت در حوزه اجتماعی، سیاسی یا فرض کنیم عدالت جنسیتی و عدالت قضایی توجه می‌شد و اصولاً قانون اساسی هم متنی مبتنی بر حقوق شهروندی نبود؛ یعنی پذیرش حق شهروندی برای آحاد جامعه در آن چندان محوری نبود. از این رو در مواردی، تبعیض به رسمیت شناخته شده است. مثلاً رئیس‌جمهور باید شیعه باشد یا تفاوت‌هایی بین حقوق مسلمانان و غیرمسلمانان وجود دارد. همین‌طور تبعیض جنسیتی به‌نوعی در سیاست‌ها اعمال شده است. اگر بخواهیم تمام این جنبه‌ها را در نظر بگیریم، تحلیل وضعیت عدالت بعد از انقلاب در این مصاحبه خیلی دشوار خواهد بود؛ اما در چارچوب سؤال شما که عمدتاً مبتنی بر عدالت توزیعی و عدالت اقتصادی است باید بگوییم با پیروزی انقلاب و بی‌ثباتی سیاسی پس از آن، اساساً دولت و نظام در شرایطی نبود که بتواند چارچوب و دیدگاه خاصی را برای تنظیم سازوکارهای اقتصادی عادلانه پیش ببرد. ضرورت‌ها بود که اعمال می‌شد؛ البته قبل از آن به لحاظ نظری در قانون اساسی، مواد و اصولی در نظر گرفته شده بود که یک نظام عادلانه رفاه‌محور را توضیح می‌داد. اما عملاً در سال‌های سراسر از بحران‌های سیاسی، جنگ و امثال آن ثباتی وجود نداشت تا بتوان یک نظام عادلانه را طراحی و اجرا کرد.

■ **البته بلافاصله بعد از انقلاب در سیاست اقتصادی هم مناسبات جدیدی شکل گرفت.**

بله، مصادره‌های گسترده، ملی شدن بانک‌ها، شرکت‌های بزرگ خصوصی، صنایع و جایگزینی مدیران دولتی با مدیران بخش خصوصی سابق، وضعیت خاصی را رقم زد. سیاست‌های تقسیم اراضی کشاورزی، انحلال بخش قابل توجهی از مجتمع‌های کشت و صنعت و... این‌ها یک سوی قضیه بود و تلاش‌ها برای احداث یا بازسازی راه‌های روستایی، عرضه نهاده‌های کشاورزی به قیمت یارانه‌ای، تضمین خرید کشاورزی، از طرف دیگر چهره روستاها را دگرگون کرد. ولی در همین دوران، شروع جنگ شوکی بود که موانع بسیار جدی در مقابل هرگونه گرایش به شکل‌گیری یک نظام عادلانه فراهم می‌کرد و مصیبت‌ها و آثار سوء غیرقابل جبرانی داشت. علاوه بر این، جنگ به‌صورت اجتناب‌ناپذیر بخش قابل توجهی از منابع کشور را که باید صرف سرمایه‌گذاری و افزایش فرصت‌های شغلی می‌شد، می‌بلعید. به این فهرست باید تخریب زیرساخت‌ها، مهاجرت گسترده مردم مناطق جنگی به استان‌های مرکزی و درگیر شدن بخش قابل توجهی از نیروی انسانی در جبهه‌ها را اضافه کرد. علاوه بر این‌ها، باید به سیاست‌های جمعیتی هم اشاره کنیم که تشویق به زادوولد بود که در تعارض با روند افول منابع اقتصادی بود و سه زیان عمده داشت. یکی بار معیشت خانواده فقیر را افزایش می‌داد؛ درحالی‌که امکان افزایش درآمد آن‌ها نبود؛ بنابراین درآمد سرانه در خانواده فقیر کاهش می‌یافت. مخارج دولتی خدمات بهداشتی، درمانی و یارانه را افزایش می‌داد و جمعیت جوان را هم با دو دهه تأخیر وارد بازار کاری می‌کرد که

عدالتی است که در آغاز پیروزی انقلاب برای تمام انقلابیون مطرح بود و فکر می‌کردند همه چیز مهیا است برای اینکه جامعه‌ای کاملاً عادلانه ایجاد شود؛ ولی زمانی که راجع به روش، مصادیق و در کل برنامه برای تحقق عدالت بحث می‌شد، هیچ‌کس دیدگاه منسجمی نداشت یا لاقلاً دیدگاه متناسب با شرایط خاص ایران نبود. منظور من از شرایط خاص ایران، شرایطی است که در سال ۵۷ و در مقطع انتقال رژیم قبلی به رژیم جدید با آن مواجه بودیم.

■ **همان زمان دیدگاه‌های سوسیالیستی مورد توجه بود.**

درست است که دیدگاه‌های سوسیالیستی در آن زمان خیلی نقش محوری و نفوذ داشت و در ادبیات مذهبی به حکمیت رسیدن مستضعفان وعده داده می‌شد، یا در ادبیات مارکسیستی از پیروزی طبقه کارگر می‌گفتند، اما اصولاً این‌ها در حد یک مفاهیم آرمانی بود. کسی هم مخالفتی با آن نداشت؛ ولی تمام این‌ها فاقد یک برنامه مشخص برای تحقق عدالت بود. به همین دلیل عملاً ما در سال‌های اول انقلاب کورمال کورمال به دنبال عدالت می‌گشتیم. در دوران جنگ و دهه اول پس از انقلاب اساساً ضرورت‌ها بود که میزان تخصیص منابع برای تحقق عدالت را تعیین می‌کرد. به‌طور مشخص در دوران جنگ، منابع آن قدر محدود بود و آن قدر شرایط متغیر بود که امکان برنامه‌ریزی برای یک نظام عادلانه باثبات وجود نداشت؛ البته در آن زمان هم دیدگاه‌های متفاوتی راجع به عدالت وجود داشت. یک دیدگاه به دنبال این بود که نوعی عدالت توزیعی برقرار کند و منابع ملی را تا حد ممکن به نحوی توزیع کند که طبقات فرودست کمتر تحت فشار قرار بگیرند و در مقابل آن هم دیدگاهی وجود داشت که اساساً قائل به این نقش برای نظام حکمرانی و دولت نبود و دائم به دنبال این بود که یک نظام اقتصادی بازارمحور را پیش ببرد. اما جریان غالب به نحوی بود که توانست در دوران سخت جنگ، با منابع محدود، اجازه ندهد میزان نابرابری از یک حدی فراتر برود.

■ **عدالت در قانون اساسی چه جایگاهی داشت؟**

قانون اساسی بر اساس اصول مندرج در آن بالقوه یکی از مقتدرترین پشتوانه‌های هر دولت کارآمد و عادلانه‌ای محسوب می‌شود. به‌طور مشخص اصول ۴۳ تا ۵۵ قانون اساسی که به امور اقتصادی مالی اختصاص دارد، به‌شدت رویکرد رفاهی دارد. در بند دوم اصل ۴۳ قانون اساسی، تأمین نیازهای اساسی، مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه از وظایف نظام اسلامی قلمداد شده است؛ بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی اشارات مستقیم و غیرمستقیم به رفاه و تأمین اجتماعی دارد. همچنین می‌توان به اصول دوم، سوم، هفتم، بیست و یکم، سی‌ام، چهل و سوم تا پنجاه و پنجم اشاره کرد؛ بنابراین وجوه بنیادی توجه به فقرا و حمایت از آنان را می‌توان در قانون اساسی نشان داد و در بندهایی که اشاره کردم، تک‌تک این موارد مورد نظر قرار گرفته است. برای مثال اصل بیست و نهم قانون اساسی که بعداً مستند قانونی شد برای تدوین و تصویب قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، تأکید می‌کند که نظام حکمرانی باید یک نظام تأمین اجتماعی ایجاد

رفسنجانی درون دولت بودند. به همین دلیل هم می‌بینیم که رفت‌وآمد مدیران اقتصادی در این دولت بسیار زیاد است. مثلاً دکتر نوریخس که اساساً گرایش اقتصاد لیبرال داشت، در بانک مرکزی بود و آقای دکتر ستاری‌فر که گرایش عدالت‌طلبانه و توسعه‌گرا داشت، در سازمان برنامه بود. در میان این تعارضات مختلفی که گرایش‌های اقتصادی مختلف در دولت داشتند، نوعی چالش وجود داشت که نمی‌توانست ثبات اقتصادی ایجاد کند. با این‌وجود به دلیل گشایش نسبی سیاسی که در دوره آقای خاتمی ایجاد شد و افزایش احساس امید در جامعه، شاخص‌های اقتصادی به‌خصوص در زمینه عدالت توزیعی بهبود پیدا کرد، مخصوصاً که آقای هاشمی زمانی داشت دولت را تحویل می‌داد که شاخص‌های اقتصادی بسیار نامطلوب بود و ضریب جینی به بالاترین میزان آن در بعد از انقلاب رسیده بود و جمعیت زیر فقر افزایش یافته بود و شاخص‌های اقتصادی اجتماعی مطلوب نبود. دولت آقای خاتمی با ترمز زدن بر سیاست‌های تعدیل اقتصادی و کند کردن آن تا حدی توانست وضعیت را موقتاً بهبود بدهد.

#### ■ بی‌توجهی به توسعه اقتصادی باعث به قدرت رسیدن گفتمان عدالت‌خواهی محمود احمدی‌نژاد شد و «عدالت» محور شعارهای پوپولیستی قرار گرفت.

معنای به ریاست‌جمهوری رسیدن احمدی‌نژاد این بود که به مطالبه مردم برای عدالت در دولت آقای خاتمی پاسخ کافی و قانع‌کننده داده نشده بود و تا حد زیادی بخش قابل توجهی از مردم از وضعیت ناراضی بودند. بر همین اساس هم در نهایت جذب شعارهای پوپولیستی احمدی‌نژاد شدند. سراب احمدی‌نژاد البته وضعیت توزیع و فقر و نابرابری را در ایران به‌شدت تشدید کرد. جز در یکی، دو سال اول پرداخت نقدی پاره‌ها، بعداً آن شاخص‌های فقر و نابرابری در ایران در دولت آقای احمدی‌نژاد به‌سرعت افزایش پیدا کرد. برخی در ابتدا خیلی خوش‌بینانه سیاست‌های دولت احمدی‌نژاد را دنبال می‌کردند و تصورشان این بود که ممکن است وضعیت به‌مراتب بهتر شود؛ ولی بعداً نتایج آن سیاست‌ها، به‌ویژه پرداخت نقدی پاره‌ها نشان داد که در حالی که بافاصله زیاد از همه دولت‌ها بالاترین میزان درآمد نفتی در میان دولت‌های پس از انقلاب یا حتی پس از ملی شدن نفت متعلق به دولت احمدی‌نژاد بود، ولی ناسامانی اقتصادی، نابرابری و فقر در پایان دولت احمدی‌نژاد بسیار ناگوار بود. دولت آقای روحانی کاریکاتور دولت آقای هاشمی رفسنجانی بود؛ یعنی نه افراد شایسته صاحب‌نظر جدی اقتصادی در دولت آقای روحانی بودند، مثل مرحوم نوریخس که بتواند سمت‌وسوی درستی به اقتصاد بدهد و نه انسجام دولت آقای هاشمی و اقتدار او را داشت و عملاً کارایی آن بسیار ضعیف بود. شانس آقای روحانی این بود که در همان سال اول توانست تا حدودی مسئله برجام را به نتیجه برساند. یک رونق نسبی و یک گشایش نسبی با برجام ایجاد شد که به‌سرعت با خروج آمریکا از برجام و همین‌طور از دست رفتن آثار روانی حاصل از امضای برجام بعد از مدتی، همه بر باد رفت؛ بنابراین دولت روحانی نه‌تنها در حوزه توسعه دستاوردی نداشت، در حوزه عدالت توزیعی هم به‌مراتب کارنامه‌اش منفی‌تر از دولت‌های قبلی بود. با این توضیح چند تا نکته را باید در جمع‌بندی بگویم. یکی اینکه اساساً مسئله توسعه، مسئله یک دولت نیست، مسئله یک نظام حکمرانی است. به‌طور مشخص در ایران، برنامه توسعه باید مورد توافق نظام حکمرانی باشد و نه فقط قوه مجریه. درست است که به‌طور رسمی و در واقع در ساختار حقوقی، دولت و قوه مجریه وظیفه دارد برنامه توسعه را بنویسد و بعد آن را به اجرا درآورد، اما عملاً زمانی یک برنامه توسعه می‌تواند در دستور کار قرار بگیرد و دستاورد و نتایج مثبت داشته باشد که کل نظام حکمرانی بر آن توافق داشته باشد و آن سمت‌وسو را مورد نظر خودش قرار بدهد؛ بنابراین فعالیت و عملکرد دولت‌های گذشته با هر برنامه توسعه‌ای، تا حدود زیادی تحت تأثیر بقیه ارکان نظام، به‌ویژه سیاست‌های نهاد رهبری قرار گرفته‌اند. به همین ترتیب اگر تعارضی بین برنامه توسعه و دیگر نهادها ایجاد می‌شد، این تعارض به سود نظر نهادی حل می‌شد که قدرت بیشتری داشت؛ بنابراین هیچ انسجامی در اجرای برنامه‌های توسعه و در مدیریت آن وجود نداشت و با مداخلاتی که صورت می‌گرفت، برنامه توسعه می‌توانست بلاموضوع باشد و اساساً اجازه بدهید که بگویم برنامه خیلی معنا و مفهومی نداشت؛ بنابراین نوعی مانع ساختاری برای یک فرایند توسعه در ایران وجود داشته و دارد. عدالت هم به همین مفهوم نمی‌توانست نقش و معنای مشخصی پیدا کند. چون عدالت موضوعی است که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی دارد و تمام این موارد در دولت و

اصلاً مستعد و آماده پذیرش چنین جمعیتی نبود. بر تمام این‌ها می‌شود وضعیت شبکه روابط بین‌الملل و اصولاً وضعیت نامساعد در روابط بین‌الملل ایران را هم افزود که امکان جذب منابع و سرمایه‌گذار خارجی و انتقال فناوری و بسیاری سیاست‌های دیگر برای تولید ثروت را منتفی می‌کرد؛ بنابراین در کنار آن شرایط ذهنی که به‌شدت عدالت‌طلبانه بود و می‌خواست جامعه‌ای متعادل‌تر و عادلانه‌تر ایجاد کند، شرایط عینی قرار داشت و این دو قطبی که یک سوی آن هزینه جنگ و قطب دیگر هزینه‌های جاری بود، هر مدیری را دچار تعارض می‌کرد که باید این منابع محدود حاصل از فروش نفت را ببرد به سمت جنگ یا ببرد به سمت حل مسائل معیشت گروه‌های ناب‌خوردار. به همین دلیل هم سیاستی که عملاً از سوی دولت مهندس موسوی اعمال شد، این بود که سعی کند تا حد ممکن از کاهش سطح رفاه عمومی جلوگیری کند و منابع موجود را که می‌توانست در دو حوزه تولید و توزیع فعال شود، به سود توزیع هزینه کند. بنابراین عملاً آنچه ما در دهه اول انقلاب با آن مواجه هستیم، این است که تلاش می‌شد منابع بسیار محدود به کمک نوعی عدالت توزیعی بیاید تا مردم بتوانند شرایط خاص حاصل از جنگ را پشت سر بگذارند و بیش‌ازپیش فقیرتر نشوند یا در معرض شرایط سخت‌تر زندگی قرار نگیرند.

#### ■ از ابتدای انقلاب تاکنون، مفهوم عدالت دچار قبض و بسط‌های معنایی مختلفی در گفتمان‌های سیاسی شده است. اساساً در گفتمان عدالت توزیعی دولت موسوی، گفتمان تعدیل ساختاری دولت هاشمی، گفتمان توسعه‌سیاسی دولت خاتمی، گفتمان عدالت اجتماعی دولت احمدی‌نژاد و گفتمان اعتدال دولت روحانی، عدالت چه معنایی داشت و راه حصول به آن چه بود؟ هریک از این برداشت‌های متفاوت از مفهوم عدالت چه پیام‌هایی در جامعه داشت؟

همان‌طور که در سؤال شما هم روشن است، دولت‌های مورد اشاره رویکردهای خیلی متفاوتی به عدالت و اساساً نظام حکمرانی داشتند. دولت جنگ عملاً هیچ راهی نداشت جز اینکه منابع محدودی را که در اختیار داشت صرف تولید کند یا صرف توزیع و در این میان هم چون تصور می‌شد جنگ در یک دوره کوتاه‌مدت کشور را درگیر کند، ناچار شد این منابع محدود را صرف توزیع کند و تا حدودی وضعیت را کنترل کند، اگر چه به دلیل شوق و ذوق و انگیزه‌هایی که خود انقلاب ایجاد کرده بود، تلاش‌هایی برای تولید هم در این دوره صورت گرفت و پتانسیل‌های بسیار بالایی ایجاد شد؛ ولی به‌رحال منابع عمدتاً به‌ناچار باید صرف تأمین هزینه‌های زندگی گروه‌های مختلف مردم و بخش قابل توجهی از مردمی می‌شد که به دست‌رسی به منابع ارزان‌تر نیاز داشتند که بتوانند نیازهای اساسی خود را تأمین کنند. دولت آقای هاشمی اساساً چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در این زمینه ایجاد کرد. او تصور می‌کرد که توسعه و عدالت در تعارض با هم قرار دارند.

#### ■ راه‌حلش چه بود؟

می‌گفتند برای تحقق یک نظام عادلانه هیچ چاره‌ای نیست که مسیر توسعه در نظر گرفته شود و روی تولید و سرمایه‌گذاری و رونق اقتصادی و رشد اقتصادی تأکید شود، و نابرابری و دیگر آثار سیاست‌های تعدیل را به عنوان پیامدهای توسعه پذیرفت. تبعات این دیدگاه برای گروه‌های ناب‌خوردار بسیار زیاد بود و به فساد و نابرابری نیز دامن زد. اجرای سیاست تعدیل ساختاری معنایش این بود که پاره‌ها از هزینه‌های دولت خارج می‌شد و آرام‌آرام کاهش می‌یافت یا حذف می‌شد. آزادسازی قیمت‌ها در دستور کار قرار می‌گرفت و بخش خصوصی تقویت می‌شد تا اقتصاد را پیش ببرد.

#### ■ نتیجه این سیاست چه بود؟

جداً قضاوت در مورد موفقیت یا عدم موفقیت دولت آقای هاشمی در این زمینه، نتیجه این سیاست این بود که نابرابری به‌سرعت و فقر تا حد زیادی افزایش یافت و ما در شرایطی قرار گرفتیم که اساساً غیرقابل‌باور بود؛ یعنی با مبانی قانون اساسی و تصوراتی که از نظام حکمرانی بعد از انقلاب مورد نظر بود، در تعارض بود و در مسیری خلاف وضعیت آرمانی پیش رفته بود. ضمن اینکه دولت آقای هاشمی نوعی الگوی توسعه آمرانه از بالا به پایین را مورد نظر قرار داده بود که لاقلاً این‌طور من، عواقب سوء این سیاست هنوز هم گریبان جامعه ایران را گرفته است و به‌رحال آثار نامیمون و بسیار مخرب برای جامعه ایران داشت. دولت آقای خاتمی ثبات سیاسی نداشت زیرا دولت ائتلافی راست کارگزارانی و چپ مجاهدین انقلابی بود. طیفی از دیدگاه‌های دولت جنگ و دولت آقای هاشمی

تحولات اجتماعی، به‌ویژه توسعه امری نیست که بتوان خط‌کشی کرد و بخش‌بندی مشخصی بین این حوزه‌ها در یک فرایند توسعه در نظر گرفت؛ یعنی در گوشه‌ای از جامعه توسعه سیاسی رخ بدهد، در یک گوشه‌اش توسعه اقتصادی و بعد این‌ها هم بر هم تأثیر و تأثر نداشته باشند.

که می‌گفت مردم باید هزینه توسعه را بدهند و این به‌منزله آن است که بپذیریم توسعه در تعارض با عدالت است، امروز دیگر چندان موضوعیت ندارد و نمی‌شود یک جامعه را به سمت توسعه پیش برد و در عین حال هم نابرابری و فقر را در آن افزایش داد.

■ در چهار دهه بعد از انقلاب شعار عدالت خواهی فراز و نشیب‌هایی از منتسب به ادبیات چپ بودن تا شعارزدگی را طی کرده است؛ آیا امروزه می‌توان از نظریه مشخص عدالت در ایران صحبت کرد؟ اگر پاسخ منفی است ریشه‌های این سردرگمی تئوریک چیست؟ و چه پیام‌هایی داشته و خواهد داشت؟

مشکل امروز جامعه ایران، ساختاری است. هر دو گرایش اصلاح طلب و اصول‌گرا، امروز با یک مشکل و معضل اساسی مواجه هستند و اینکه در چارچوب ساختار موجود، نه توسعه ممکن است محقق شود و نه عدالت و نه دموکراسی؛ لذا برای اینکه جامعه ایران از بحران‌های موجود خارج شود و بتواند گام‌هایی به سمت توسعه و عدالت بردارد، اساساً باید اصلاحات ساختاری صورت بگیرد. اشاره من به اصلاح ساختار به‌طور مشخص اشاره دارد به اصلاح ارکان مهم یعنی قوانین کلان و بالادستی، رویه‌ها و مناسبات، رویه‌ها یعنی روش‌هایی که درون قوانین پیش‌بینی نشده اما به اجرا درمی‌آید و مناسبات اشاره دارد به موقعیت‌های سیاسی، امنیتی که تبعات و منافع اقتصادی به دنبال دارد. حل مشکل توسعه‌نیافتگی، بی‌عدالتی، نابرابری و فقر در جامعه ایران، بدون تجدیدنظر و اصلاح ساختار در این سه رکنی که اشاره کردم، ممکن نیست. اصلاح‌طلب‌ها و اصول‌گراها هر دو اصرار دارند که در چارچوب ساختار موجود، با تغییر مدیریتهای می‌شود به توسعه رسید یا عدالت را محقق کرد؛ در حالی که مشکل اساسی و اصلی، ساختار موجود است که بدون اصلاح آن هیچ رئیس جمهوری راست یا چپ قادر به حل بحران‌های موجود نیست؛ بنابراین ما در گردابی از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و قضایی گرفتار شدیم که خروج از آن بدون اصلاح ساختار ممکن نیست و این مستلزم یک تصمیم سیاسی کلان است. یعنی اینکه ساختار بپذیرد که به شکل کنونی قابلیت و توانایی حل مسائل را ندارد و تداوم وضع موجود هم ممکن نیست. بنابراین باید ساختار اصلاح شود و این اصلاح به یک معنی مستلزم یا متضمن بازتوزیع قدرت و ثروت است. بنابراین بدون بازتوزیع قدرت و ثروت در وضعیت کنونی هیچ‌یک از مسائل ایران قابل حل نیست. مثلاً تورم در ایران به هزار و یک دلیل ساختاری است و این تورم بدون اصلاح ساختارهای اقتصادی، سیاسی، ممکن نیست. یا از آن ساده‌تر، مسئله اعتیاد، در ایران امروز یک مشکل ساختاری است؛ یعنی بدون حل مسائل جدی مثل فقر، نابرابری، بیکاری و ناامیدی، امکان حل مسئله اعتیاد وجود ندارد و به همین دلیل هم می‌گوییم که اعتیاد یک مسئله ساختاری است؛ در واقع تمام مسائل ریزودشت ایران ساختاری هستند و بدون یک اصلاح کلان ساختاری، هر راه‌حلی در خوش‌بینانه‌ترین حالت به نتایج کوتاه‌مدت منجر می‌شود و اگر واقع‌بین باشیم باید اعتراف کنیم بدون اصلاح ساختار هر اقدامی اساساً تغییری در وضعیت نمی‌دهد بلکه وضعیت را به مراتب تشدید می‌کند. در مثال دیگر در همین داستان حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی مشکل ساختاری خود را نشان می‌دهد. یعنی از یک سو ادامه تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی فساد ایجاد می‌کند و از سوی دیگر حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی تورم قابل توجهی ایجاد خواهد کرد که جمعیت بیشتری را زیر خط فقر خواهد برد. به عبارت دیگر هر راه‌حلی در ساختار موجود در تله ساختار خواهد افتاد. همان‌طور که دولت روحانی با موانع ساختاری مواجه بود، دولت آقای رئیسی هم در تله ساختار افتاده است. به تدریج این دولت متوجه می‌شود که جدای از اینکه چقدر مدیران کارآمدی داشته باشد یا نه، هر تصمیم آن برای اصلاح وضع موجود با موانع ساختاری مواجه می‌شود. به همین دلیل دیر یا زود همین موانع ساختاری موجب می‌شود که دوباره همان تعارضاتی که در دولت روحانی وجود داشت، در این دولت هم شکل بگیرد؛ بنابراین توهم حاکمیت یک‌دست به عنوان راه‌حل مسائل کنونی و تصور اینکه اگر هیچ اختلاف نظری بین نهادهای مختلف و مدیران وجود نداشته باشد بحران‌ها خاتمه پیدا می‌کنند، خطا است. اساساً با وجود بحران‌های موجود، نمی‌شود وضعیتی را تصور کرد که امکان یکدستی را درون حاکمیت و نهادهای موجود فراهم کند. فارغ از اینکه از نظر من یکدستی لزوماً امر مطلوبی هم نیست. همان‌طور که گفته‌ام، اصلاح ساختار یک تصمیم کلان سیاسی است که به خروج از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظام حقوقی منجر خواهد شد. ■

قوه مجریه متمرکز نیست بلکه سایر قوا هم در آن نقش دارند و سایر نهادها، از جمله قوه قضاییه و نهاد رهبری و دیگر نهادهای حاکمیتی در آن نقش دارند. به این ترتیب باید بگویم که اساساً برای نیل جامعه ایران به سمت توسعه، آن هم توسعه پایدار، متوازن و عادلانه، موانع ساختاری جدی وجود دارد که بخشی از آن حاصل همین تودرتویی نهادی است و بخشی از آن هم مربوط می‌شود به تعارضات ذاتی که درون ساختار کنونی وجود دارد و نقش دست‌پایینی ذاتی قوه مجریه به‌عنوان نهاد پیش‌برنده توسعه که عملاً مسئولیتی را بر عهده آن قرار می‌دهد که متناسب با اختیارات و توانایی آن نیست.

■ نسبت عدالت و توسعه و جایگاه عدالت در توسعه متوازن چیست؟ چرا برخی از دوگانه عدالت و توسعه می‌گویند و چگونه این دورا ناسازگار یا متضاد با هم می‌دانند؟ اساساً نوعی دیالکتیک بین توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. تحولات اجتماعی، به‌ویژه توسعه امری نیست که بتوان خط‌کشی کرد و بخش‌بندی مشخصی بین این حوزه‌ها در یک فرایند توسعه در نظر گرفت؛ یعنی در گوشه‌ای از جامعه توسعه سیاسی رخ بدهد، در یک گوشه‌اش توسعه اقتصادی و بعد این‌ها هم بر هم تأثیر و تأثر نداشته باشند. جامعه انسانی یک کل فراگیر است که سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ در پیوند و ارتباط با هم قرار دارند. به این ترتیب در واقع تعارضی بین توسعه به‌طور کلی و عدالت به مفهوم روح حاکم بر توسعه لزوماً وجود ندارد و در واقع توسعه به معنی تجلی عدالت است. به همین دلیل هم این تعارضی که بعضاً مطرح می‌شود و خیلی شکل مبتدلی هم پیدا کرده است که مثلاً توسعه سیاسی در مقابل توسعه اقتصادی یا توسعه اقتصادی در مقابل عدالت قرار دارد، این دوگانه‌ها، دوگانه‌هایی است که امروز دیگر خیلی معنا و مفهومی ندارد. کمتر صاحب‌نظری است که نپذیرد اگر توسعه در یک جامعه به عدالت محقق نشود یا دستاوردهای آن توسعه به میزان یکسان یا تا حد ممکن برابر در بین مردم توزیع نشود، این فرایند توسعه پایدار نخواهد بود. به این اعتبار، توسعه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... باید در پیوند با هم در نظر گرفته شوند و مکمل هم باشند و درون این‌ها هم عدالت به‌عنوان روح حاکم می‌تواند نقش و شکل بگیرد؛ به عبارت دیگر، مثلاً اگر در نظر بگیریم که انتقال دولت از آقای هاشمی به آقای خاتمی و اساساً استقبالی که از آقای خاتمی در سال ۷۶ رخ داد، ناشی از سطح بالای نارضایتی مردم از سیاست‌های اقتصادی آقای هاشمی بود که تا حدود زیادی فقر و نابرابری را افزایش داده بود، به نظر من یکی از زمینه‌هایی که احمدی‌نژاد توانست با شعارهای پوپولیستی موقعیت خودش را به‌عنوان یک جریان در مقابل گزینه‌های دیگر، از جمله خود آقای هاشمی حفظ کند و بتواند به‌طور نسبی، در دوره اول رأی لازم را برای تصاحب قوه مجریه به دست آورد، ناشی از نادیده گرفتن یا کمتر نادیده گرفتن ارتباط بین دو وجه توسعه سیاسی و اقتصادی و به‌ویژه عدالت در دولت اصلاحات بود. همان‌طور که گفتم شاخص‌های فقر و نابرابری در دولت آقای خاتمی در مقایسه با دولت آقای هاشمی تا حدی تعدیل شده و بهبود پیدا کرده بود؛ ولی این میزان از بهبود بسیار کمتر از انتظاراتی بود که در میان مردم وجود داشت و بسیار کمتر از انتظاراتی بود که جنبش اصلاحات ایجاد کرده بود. باید تأکید کنم که اصولاً یک الگوی توسعه پایدار و متوازن و عادلانه متضمن سیاست‌هایی است که بتواند وضعیت آینده را در مقایسه با وضعیت موجود، از جهت تحقق عدالت اجتماعی، کاهش فقر و نابرابری بهبود دهد. آن تلقی که در ابتدای بحث‌های توسعه و در دوران توسعه کلاسیک وجود داشت

## نکته‌هایی که باید بدانید

- موضوع عدالت در حوزه اقتصادی، این است که ثروت به‌صورت عادلانه در جامعه توزیع شود. سامانه توزیع عادلانه ثروت بدون ساختار عادلانه تولید ثروت امکان‌پذیر نیست؛ یعنی نوعی رابطه بین تولید و توزیع وجود دارد که معمولاً یک رویکرد عادلانه به سه وجه آن توجه می‌کند.
- برای اینکه جامعه ایران از بحران‌های موجود خارج شود و بتواند گام‌هایی به سمت توسعه و عدالت بردارد، اساساً باید اصلاحات ساختاری صورت بگیرد.

## همراه ناسازگار

عدالت در بستر توسعه ممکن است



حسین واله

استاد فلسفه سیاسی  
دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:

آیا عدالت به تعبیر

جان رالز در ایران مورد

توجه قرار گرفته است

و تضاد نگاه از کجا

تشئت می‌گیرد؟ این

مقاله را بخوانید.

عدالت هم مثل استقلال، آزادی و پیشرفت و دیگر مفاهیم رایج و حتی کلیدی در انقلاب ۵۷، انگاره‌ای شفاف نبود. جنبه سیاسی و سلبی آن بیشتر بر اذهان غلبه داشت و این البته طبیعی است. انقلاب اساسا واکنش به رژیم مستقر و همه ارکان و مبانی و آموزه‌های آن و در جهت نفی آن‌ها بود بدون اینکه جایگزین آن به دقت مشخص باشد. آنچه بیشتر از عدالت به منزله یک مطالبه فهم می‌شد نفی انحصار قدرت و نفی سرکوب سیاسی بود؛ رژیم نباید هر اعتراض یا حتی مخالفت را با داغ و درفش پاسخ دهد و چون اساسا ساختار سیاسی رژیم مشروع نیست یعنی قدرت‌مداران جای صاحبان اصلی قدرت را غصب کرده‌اند، باید آن را به صاحبان اصلی پس دهند.

تا آن‌جا که من از حال و هوای عمومی آن روزهای انقلاب ۱۳۵۷ به یاد دارم، جنبه اقتصادی عدالت خیلی پررنگ نبود. چون وضع عمومی اقتصادی مردم در مجموع پایدار و قابل تحمل بود. به‌رغم اینکه رژیم سلطنتی ساختار طبقاتی داشت و پایگاه اجتماعی‌اش اقلیتی شده بود لذا کاملا نخبه‌گرایانه رفتار می‌کرد، اما ثبات نسبی اقتصادی و کارآمدی حداقلی برنامه‌های توسعه و سرمایه‌گذاری نوعی ثبات و اعتماد به بازار داده بود. برای عموم مردم، افق اقتصادی روشن بود. اینکه گفته شده ملت انقلاب نکردند برای اینکه خریزه ارزان بشود حرف کاملا درستی است چون خریزه ارزان بود. به‌رغم شکاف اقتصادی مهیبی که بین طبقه حاکم و دیگران وجود داشت، عموم مردم در مضیقه جدی نبودند. لذا به داور من، انقلاب ایران اصلا انگیزه اقتصادی نداشت. موتور محرکش تضاد دین‌دار/بی‌دین بود که بر تضاد دولت/ملت سوار شد. بنابراین می‌توانم بگویم انگاره عدالت به مثابه نیرویی در انقلاب علیه سلطنت اساسا جنبه سیاسی و نه اقتصادی داشت. به همین سبب است که رژیم انقلابی از همان روز اول در حوزه سیاست‌های کلان اقتصادی دچار سرگیجه شد. گرایش‌های مارکسیستی آشکار با پنهان و گرایش‌های سنتی عمیقا محافظه‌کار طرفدار مالکیت، در برابر هم قرار گرفتند. چون اساسا اقتصاد مسئله نبود، مانیفست اقتصادی هم وجود نداشت و اجماعی بر سر اصولی در این زمینه شکل نگرفته بود. مثلا بند «ج» راجع به مالکیت اراضی، آن روزها یکی از موضوعات مناقشه بین دو جریان در متن انقلاب اسلامی بود. مصادره صنایع بزرگ و مدیریت دولتی بر آن‌ها محل اختلاف شدید بود. تازه بعد از سقوط سلطنت، رهبران انقلاب به فکر چه باید کرد در قلمرو اقتصاد افتادند. لذا، به نظرم اصلا نمی‌توان درباره انقلاب ۵۷ براساس انگاره عدالت آن‌چنان که امروز می‌فهمیم و در ادبیات سیاسی و اقتصاد سیاسی مطرح است، داور کرد.

کار کند و به اندازه نیاز مصرف کند؛ عدالت این است. بازار مطلقا آزاد مالکیت بر محصول کار از هر نوع را به طور مطلق محترم می‌شمارد؛ هر کس هر قدر خواست ثروت تولید کند، مالک آن می‌شود و هیچ‌کس نباید خواست او را محدود کند؛ عدالت این است. اما می‌دانیم که هیچ‌یک از این دو آموزه رقیب در عمل تحقق نیافته است؛ همیشه آمیزه‌ای از آن دو در عمل اجرا شده. الگوهای میانه‌ای وجود داشته و دارد که بعضا به این یا آن سرطیف نزدیک‌تر بوده‌است. اردوگاه سرمایه‌داری و اردوگاه سوسیالیستی در قرن بیستم همه نمونه‌هایی از این آمیزه‌ها بوده‌اند با تفاوت‌هایی در زیرمجموعه‌هایشان. البته در ایران قدری بلبشو در این زمینه وجود دارد. در سطح ادبیات سیاسی، هم گرایش‌های چپ مارکسیستی و مارکسیسم‌زده حضور جدی داشته‌اند و دارند و هم گرایش‌های لیبرال‌تر و هم گرایش سنتی که به نظرم قوی‌ترین است. در سطح قانون، عدالت در قالب ملغمه‌ای منحصر به فرد تعریف شده است. هم مالکیت خصوصی به‌طور مطلق پذیرفته شده هم مداخله دولت به‌شمول مالکیت مؤسسات حکومتی بی‌حد و اندازه، پذیرفته شده و هم تکالیف گسترده نه‌تنها در مدیریت کلان اقتصاد بلکه در زمینه ریشه‌کنی فقر و کاهش شکاف اقتصادی و تصدی‌گری و حتی بنگاه‌داری برای دولت تعیین شده و هم تقریبا هیچ توجهی به شفافیت نشده است. یک بخش تعاونی هم ابداع شده که معلوم نیست چیست و چه نقشی در تنظیم فرایند تولید و توزیع ثروت باید بازی کند. در نتیجه، عملا بخش خصوصی کوچک و بخش خصولتی بزرگ شده است، بدون اینکه اقتصاد بزرگ‌تر شود.

اگر بپرسیم عدالت مثلا به خوانش «جان رالز»ی در لیبرالیسم، در اقتصاد سیاسی ما چه جایگاهی دارد می‌توان گفت شکافی بین نظر و عمل اجازه نمی‌دهد پاسخ سراسری بدهیم. در سطح قانون، مالکیت و فرصت برابر و تفاوت دریافت و خدمات عمومی به رسمیت شناخته شده است؛ اما در واقعیت روی زمین، فرصت برابر وجود ندارد. چون دولت مداخله‌گر و اقتصاد ناشفاف است، مالکیت خصوصی به راحتی نقض می‌شود و خدمات عمومی ناپایدار است. اگر خوانش صدی از عدالت را ضمیمه کنیم، آن‌گاه می‌گوییم در نظر و عمل اصل جبران نابرابری‌های غیرارادی تا حدی اجرا می‌شود. مؤسسات حکومتی عریض و طولیلی برای این منظور تاسیس شده و فعال است و سیاست‌های مقطعی هم تحت‌تاثیر عوامل سیاسی مثلا رقابت‌های جناحی، از این اصل حمایت می‌کند. یارانه‌ها یک نمونه است. اما از تعمیق نامتعارف شکاف فقیر/غنی ممانعت نشده بلکه در آن آگاهانه دمیده شده است.

نسبت عدالت با توسعه و جایگاه عدالت در توسعه متوازن موضوعی خیلی گسترده و محل اختلاف جدی بین مکتب‌هاست. به‌نظر من خوانش چپ از عدالت حتما ضد توسعه است چون هم انگیزه کار را تضعیف می‌کند و هم کارآمدی مدیریت اقتصادی را. خوانش‌های سوسیال دموکرات‌ها نه‌فقط منافاتی با توسعه ندارد بلکه در پاره‌ای مناطق جغرافیایی به‌دلایل اقلیمی و انسانی بسیار مساعد هم هست. خوانش صدی از عدالت هم مطلقا با توسعه اقتصادی منافات ندارد. خوانش فقهی سنتی منسجم و روزآمدی از عدالت اساسا نداریم تا ببینیم با توسعه سازگار می‌شود یا نه. چون فقه معاملات فعلی نه منسجم و نه کارا و نه روزآمد است.

معمولا ایران پس‌انقلاب را به دو مرحله جمهوری اول و جمهوری دوم تقسیم می‌کنند. اگر ذیل این تقسیم‌بندی سرگذشت انگاره عدالت را روایت کنیم چیزی شبیه این می‌شود: دهه پنجاه خوانش

درباره عدالت اختلاف دیدگاه خیلی زیاد است. دو سرطیف اردوگاه مارکسیستی و اردوگاه بازار کاملا آزاد است. وسط طیف انواع دیدگاه‌های ترکیبی وجود دارد. آموزه مارکسیستی می‌گوید که هر کس به اندازه توان

رژیم انقلابی از همان روز اول در حوزه سیاست‌های کلان اقتصادی دچار سرگیجه شد. گرایش‌های مارکسیستی آشکار یا پنهان و گرایش‌های سنتی عمیقاً محافظه‌کار طرفدار مالکیت، در برابر هم قرار گرفتند. چون اساساً اقتصاد مسئله نبود، مانیفست اقتصادی هم وجود نداشت و اجماعی بر سر اصولی در این زمینه نگرفته بود.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در انقلاب ۱۳۵۷ جنبه اقتصادی عدالت خیلی پررنگ نبود. چون وضع عمومی اقتصادی مردم در مجموع پایدار و قابل تحمل بود. به رغم اینکه رژیم سلطنتی ساختار طبقاتی داشت و پایگاه اجتماعی‌اش اقلیتی شده بود لذا کاملاً نخبه‌گرایانه رفتار می‌کرد، اما ثبات نسبی اقتصادی و کارآمدی حداقلی برنامه‌های توسعه و سرمایه‌گذاری نوعی ثبات و اعتماد به بازار داده بود.
- ▶ عدالت تنها در بستر توسعه دست‌یافتنی است و توسعه توأم با عدالت در سطح انتظار همگانی، پایدار می‌ماند. این هر دو به ثبات سیاسی نیازمند است. ثبات سیاسی نیز در گرو گذری دقیق از بنیاد کارزماتیک قدرت به بنیادی پایدار است. این هم یک وجه از تقدم امر سیاسی بر امر اقتصادی در ایران معاصر است.
- ▶ در سطح قانون، مالکیت و فرصت برابر و تفاوت در یافت و خدمات عمومی به رسمیت شناخته شده است؛ اما در واقعیت روی زمین، فرصت برابر وجود ندارد. چون دولت مداخله‌گر و اقتصاد ناشفاف است.
- ▶ خوانش چپ از عدالت حتماً ضد توسعه است چون هم انگیزه کار را تضعیف می‌کند و هم کارآمدی مدیران اقتصادی را. خوانش‌های سوسیالیست دموکرات‌ها نه فقط منافاتی با توسعه ندارد بلکه در پاره‌ای مناطق جغرافیایی به دلایل اقلیمی و انسانی بسیار مساعد هم هست.

برخی معتقدند بی‌توجهی به توسعه اقتصادی باعث به قدرت رسیدن گفتمان عدالت‌خواهی محمود احمدی‌نژاد شد؛ اما اسباب به قدرت رسیدن آقای احمدی‌نژاد متنوع است. به نظر من مهم‌ترین آن سوار شدن یک تضاد درون هیئت حاکمه با یک تضاد اجتماعی بود. شعارهای اصلاح‌طلبانه یک جبهه اجتماعی را سازمان داد که هنوز هم از نفس نیفتاده به رغم خواست بخشی از قدرت که آن را با منافع خود ناسازگار می‌یابد. در برابر آن جبهه، نیروی سنتی-مذهبی و لذا محافظه‌کار قرار داشت. رقابت این دو با هم صحنه سیاست را در ایران دهه هفتاد رقم زد. اما کشمکش درون ساختار قدرت بین گروه‌های ذی‌نفع در جریان بود. وقتی آن تضاد اجتماعی با این جناح‌بندی روی هم سوار شدند، نگرانی گروه‌های ذی‌نفع از حد مجاز گذشت. در نتیجه، زور قدرت سیاسی متمرکز بر قدرت منتشر در جامعه چربید. گفتمان عدالت‌خواهی آقای احمدی‌نژاد پوششی عامه‌پسند روی این پیروزی بود.

یک تکنیک دم‌دستی برای مهار خواست عدالت سیاسی، القای تعارض آن با عدالت اقتصادی یا توسعه اقتصادی یا امنیت عمومی یا هر ارزش عمده دیگری است. آن‌گاه با ارائه جایگزینی که متضمن امنیت یا توسعه یا عدالت توزیعی و امثال ذلک تبلیغ می‌شود، می‌توان بسیج مقابل ایجاد کرد و حتی از میان نیروهای رقیب هم قدری سربازگیری کرد. به این ترتیب، کسی را که هنوز هم دموکراسی‌خواه است به این دوراهی رساند: یا از دست دادن همه چیز یا به‌دست آوردن چیزی حداقلی که اکنون میسر است. فروش شعارهای پوپولیستی چنین فرایندی دارد.

از طرفی توضیح وضعیت ایران با مفاهیم استاندارد علم سیاست قدری دشوار است. شاید چون کانتکست ظهور آن مفاهیم شباهت کافی به واقعیت امروز ایران ندارد. با این حال چاره‌ای نداریم جز اینکه از این مفاهیم استفاده کنیم. دولت‌های بعد از انقلاب ۵۷ در ایران همه بنیاد کارزماتیک داشته‌اند و هنوز دارند گرچه گذاری به ساختار عرفی-قانونی دست‌کم در سطح، جریان داشته است. خصلت کارزماتیک قدرت سیاسی جهت‌گیری آن را متعین می‌کند. دولت‌های سنتی استبدادی و دولت‌های مدرن قانون‌محور، بیشتر متأثر از نهادها و آرایش قدرت، جهت‌گیری‌های خود را تعیین می‌کنند. لذا در ایران، گرایش به عمده کردن توسعه اقتصادی یا عدالت‌خواهی یا آخرالزمانی‌گرایی یا هر چیز دیگر، تابعی است از موقعیتی که کارزما خود را در آن می‌بیند چه در آن موقعیت واقعاً باشد و چه نباشد.

به نظر من دوگانه توسعه‌گرایی/عدالت‌خواهی دو گفتمان رقیب رسمی در ایران امروز نیست بلکه دو جنبه به ظاهر ناسازگار از یک گفتمان است. در مقابل شورشیگری که گرایش بسیار نیرومندی در جهان اسلام است، در ایران از تمدن‌سازی سخن می‌رود. این شاهد روشنی بر محوریت توسعه در اهداف جمهوری دوم است. اما این حقیقت به دست یک واقعیت، کتمان می‌شود. به دلیل ریشه کارزماتیک قدرت، حکومت ایران دوست ندارد و فعلاً نمی‌تواند رسماً از یک یا چند هدف از اهداف انقلاب ۵۷ عدول کند. اما می‌تواند میان آن‌ها تزاخم و اولویت برقرار سازد. بسته به شرایط عینی بازی سیاست، یکی را عمده می‌کند و می‌کوشد پیرامون آن بسیج اجتماعی را حفظ کند. در آغاز دهه هشتاد، جبران پاره‌ای کاستی‌ها محمل شیفت حکومت به عدالت‌خواهی بود. و چون دهه هفتاد نماد دکترین توسعه به شمار می‌رفت، حفظ آن خواست دیگر ممکن نبود. امروز هم جهت‌گیری حاکم در تقابل با جهت‌گیری دولت قبلی تعریف می‌شود، لذا حفظ برخی شعارهای آن ممکن نیست. این لزوماً نتیجه نمی‌دهد که شیفتی از یک گفتمان به گفتمانی دیگر صورت گرفته است. رفتار قدرت کارزماتیک را در بستر موقعیت کارزماتیک آن باید فهمید. اما این یک واقعیت صلب است (چه گفته شود و چه نشود) که عدالت تنها در بستر توسعه دست‌یافتنی است و توسعه توأم با عدالت در سطح انتظار همگانی، پایدار می‌ماند. این هر دو به ثبات سیاسی نیازمند است. ثبات سیاسی نیز در گرو گذری دقیق از بنیاد کارزماتیک قدرت به بنیادی پایدار است. این هم یک وجه از تقدم امر سیاسی بر امر اقتصادی در ایران معاصر است. ■

سیاست‌محور از انگاره عدالت غلبه دارد. دکتر شریعتی، گروه‌های مبارز مذهبی، نیروهای چپ غیر مارکسیست و حتی فعالان ملی بر حذف انحصار در قدرت سیاسی متمرکزند. برنامه تقسیم اراضی رژیم سلطنت به مشکل خورده و طبقه نوظهور کارگر صنعتی شهرنشین به تدریج نیروی معارض سلطنت مطلقه شده‌اند. با سقوط سلطنت، مطالبه عدالت سیاسی به بار می‌نشیند. جمهوری نماد این است. در دهه شصت، عدالت سیاسی هنوز رمق دارد اما زیر فشار جنگ ایران و عراق و نیز مختصری جنگ داخلی (تجزیه‌طلبی در غرب و شرق کشور و موج تروریسم) قدری از متن به حاشیه رفته؛ چون امنیت اولویت یافته است. آخر این دهه، جنگ تمام شده و جمهوری دوم آغاز می‌شود با برنامه بازسازی کشور که بعدها به شعار سازندگی به منزله پرچمی جناحی تغییر عنوان داد. نیمه اول دهه هفتاد توسعه اقتصادی را محور جهت‌گیری‌های حکومت می‌سازد. از نیمه دوم، شیفتی چندمحوره ظهور می‌کند که کانون آن توسعه سیاسی است. به گمان من، بازگشت به همان ارزش عدالت سیاسی که در دهه قبل زیر فشار جنگ و بازسازی به کما رفته بود. دهه هشتاد، تضاد ساختار قدرت با شیفت پیش‌گفته به سطح می‌آید به علتی که ذکر خواهیم کرد. در آن شرایط شعارهای عدالت توزیعی و بازگشت به ارزش‌های انقلاب ظهور می‌کند تا تفسیری روی مطالبه اصلی در انقلاب ۵۷ بگذارد. دهه نود شاهد بحران‌های خارجی، اقتصادی و امنیتی است. عدالت در همه خوانش‌هایش به محاق می‌رود و امنیت و بقا عمده می‌شود. آنچه به نظر من مهم است اینکه عدالت آن‌چنان که در انقلاب ۵۷ فهم می‌شد در کانون جنبش اصلاح‌طلبی حضور داشت. توسعه سیاسی از اساس پاسخ به آن مطالبه در دوران پس‌انقلاب بود. البته ترم «عدالت» بسامد زیادی در ادبیات اصلاح‌طلبان ندارد. این درست. اما تأکید بر لفظ عدالت و تکرار آن به معنای حرکت در جهت عدالت نیست. اصلاح‌طلبان معتقدند هسته اصلی مسئله اقتصاد در ایران سیاست است. بحران‌های اقتصادی هم بن‌مایه سیاسی دارند لذا راه‌حل آن‌ها در سیاست است. به نظر من این ارزیابی درست است. ما کمبود منابع مادی و انسانی و برنامه و طرح در حوزه اقتصاد نداریم. مشکلات اقتصادی ایران ناشی از تصمیم‌ها و ساختارهای سیاسی است.

# سیاست گذاری توسعه و خوانش های عدالت

## ترسیم از امکان های رفع فقر و نابرابری در وضعیت کنونی ایران



حسین رجب پور

پژوهشگر اقتصاد

### چرا باید خواند:

اگر می خواهید درباره

خوانش های متعدد از

عدالت و نسبت آن با

توسعه بداند، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می شود.

از بزرگ شدن کیک برای کاهش فقر دفاع کرده و توزیع پیش از تولید را «توزیع عادلانه فقر» عنوان می کند. این خوانش عدالت البته «کاملاً اشتباه» نیست و وجوهی از حقیقت در آن نهفته است. اما مشکل آن جاست که این خوانش عدالت، موضوع فقر و نابرابری و احساس بی عدالتی برای محرومان را از موضوعی این جایی و اکنونی به موضوعی متعلق به آینده ارجاع می دهد و فقرا و قشرهای آسیب دیده از روندهای فقر را دعوت به صبر می کند تا «موجها آرام گیرد و آرامش به بازارها بازگردد». این تصویر همان طور که زمانی کینز آن را نقد کرد، تصویری از تعادل است که در بلندمدت همواره «برقرار» خواهد بود، منتها این تصویر در نظر نمی گیرد که مدت زمان بازگشت تعادل به اقتصادها چقدر طولانی خواهد بود.

در دولت اول روحانی که بازارها در انتظار گشایش بودند، رئیس جمهور هر از چندگاهی در سخنرانی های خود خبر از خروج از رکود می داد. مشخص بود که دولت او در فشار شدیدی است که این وعده رفع فقر با تحقق رشد را برآورده سازد. اما هنگامی که اقتصاد به سیاست گره می خورد، روندها آن طور که انتظار می رود، «تعادل» را احیا نمی کنند. دولت روحانی حتی با تحقق رشد اقتصادی ۱۱ درصدی در سال ۱۳۹۵ هنوز با اقتصادی سروکار داشت که به درستی از رکود خارج نشده و ضربه رکودی تحولات ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ را کاملاً جبران نکرده بود. حتی اگر در نظر بگیریم که این رشد به معنی پایان رکود سال های ابتدایی این دهه بود، همین که دولت روحانی حتی با انجام مذاکرات، چهار سال را برای خروج از رکود و شروع فرایند رشدی که به کاهش فقر منجر شود، از دست داده بود، نشان می دهد که اگرچه استدلال وابستگی رفع فقر به رشد، استدلالی اشتباه نیست، اما از منظر ضرورتها و اضطراب های کوتاه مدت مقابله با فقر، این استدلال و این خوانش غیرمداخله محور عدالت، خوانشی راهگشا نیست. حتی می توان این نکته را هم اضافه کرد که از منظر مطالعات اخیر رشد، حتی تحقق رشد هم به تنهایی برای رفع فقر و نابرابری کافی نیست و لازم است تا دولت سیاست های فعالی اتخاذ کند تا این رشد از رشدی بی کیفیت به رشدی اشتغال زا، فقرزدا و فراگیر بدل شود، یعنی رشدی که همراه با اشتغال زایی بالا، رفع فقر و کنترل و کاهش نابرابری باشد.

### رفع فقر در شرایط موجود، اولویت ندارد!

دومین پاسخ، باز هم پاسخی کارنامه دار و متعلق به دولت روحانی است، این بار اما دولت دوم روحانی. دولتی که در مذاکرات به بن بست خورد و در تحقق رشد در شرایط بازگشت تحریم ها ناکام ماند. این پاسخ، از یک سو واکنشی به بن بست دولت در سیاست خارجی است، اما از سوی دیگر، واکنشی به بحران در سیاست داخلی هم محسوب می شود. رئیس جمهور سابق به مانند مربی ای که تاکتیک هایش برای رقیب رو شده و دیگر راهگشایی سابق را ندارد اما از آن دست برنمی دارد، پس از بازگشت تحریم ها، هیچ چرخشی در حداقل سیاست های رفاهی خود به وجود نیاورد و وقتی تحقق رشد به مشکل خورد، اساساً ترجیح داد صورت مسئله فقر را پاک کند. این اقدام وزارت راه و شهرسازی این دولت که پس از بالا رفتن مستمر نرخ اجاره خانه، دستور داد تا اعلام نرخ اجاره در سایتها ممنوع شود، اقدامی نمادین از این راهکار دولت بود. اما فراتر از بن بست در سیاست خارجی، پاسخ دولت ریشه هایی هم در سیاست داخلی داشت. سیاستی که با دهه های ۹۶ و آبان ۹۸، سیاستی آبنسن بحران بود.

تصویر کنونی از اقتصاد کشور، تصویر اقتصادی عادلانه نیست؛ چه به لحاظ ذهنی، و چه حتی عینی. جامعه ای که در آن هشتگ حقوق های نجومی و ژن خوب در فضای مجازی اش داغ باشد، جامعه ای نیست که مردمش از نظر ذهنی احساس عدالت کنند. داغ شدن هشتگ هایی از این جنس، چه واقعاً شکاف های نجومی در جامعه وجود داشته باشد یا خیر، خبر از تصویر ذهنی نامطلوب از واقعیت های اقتصاد کشور می دهد. تصویری که با احساس ناعادلانه بودن دست به گریبان است. اقتصاد کنونی ایران اما از منظر عینی نیز نمی تواند عادلانه تلقی شود. اقتصادی که طی قریب به چهار سال، جمعیت زیر خط فقر آن یک و نیم برابر شده اند و در همان حال، نابرابری های افزایش یافته و نسبت درآمد ثروتمندترین دهک به فقیرترین دهک آن از ۱۴ به ۱۶ برابر رسیده است، اقتصادی عادلانه نیست. این روند نشان می دهد در همان حال که در میانه شوک اقتصادی و تنگنای معیشت، عده ای متحمل سختی و رنج بسیار شدند، عده ای در حال موج سواری بوده و اگر نگوئیم سودهای بادآورده کسب کردند حداقل این تندباد آن قدر تکانشان نداده و فشار این شوک رکودی را آنهایی بیشتر تحمل کرده اند که از پیش هم محرومیت زیادی را متحمل شده بودند.

اقتصاد کنونی ایران با این تصویر، اقتصادی عادلانه و همراه با برابری و رفاه نیست؛ اما سؤال این جاست که دولت در میانه این وضعیت چه مسئولیتی بر دوش داشته و چگونه باید ایفای نقش کند؟ به نظر می رسد سیاست گذاری ضد فقر و نابرابری در چارچوب پنج دسته راهکارهای سیاستی می گنجد، پنج سیاستی که هریک روی خوانش متفاوتی از عدالت و برابری استوار بوده و محدوده متفاوتی از امکان های سیاستی را برای دولت فراهم ساخته اند. در ادامه، این خوانش ها و سیاست های مبتنی بر آن بیشتر تشریح شده است.

### رفع فقر تابعی است از بهبود روابط خارجی

اولین پاسخ، پاسخ دولت روحانی است، به ویژه دولت اول روحانی. این پاسخ همان جمله مشهور روحانی است که «چرخ سانتیفریوژ باید بچرخد، اما چرخ زندگی مردم هم باید بچرخد». از منظر این پاسخ، بدون حل معضل هسته ای، بدون باز شدن گره تحریم ها و بدون عادی سازی مناسبات بین المللی و به ویژه نقل و انتقالات مالی و بانکی که زمینه ساز رشد اقتصادی باشد، امکان رفع فقر وجود ندارد. تا اقتصاد ایران درگیر تحریم باشد، امکان رفع فقر مهیا نبوده و با روش های دیگر نمی توان فقر را برطرف ساخت.

این پاسخ، روی خوانشی فایده گرایانه از عدالت استوار است که رفع فقر را اصل و کنترل نابرابری را تلازم می داند. خوانشی که رفع فقر را نیز به رشد گره زده و



یکی از خوانش‌ها عدالت را به مثابه بخشی از قرارداد اجتماعی و نوعی حقوق شهروندی می‌بیند، منتها آن را با درکی فایده‌گرایانه از عدالت پیوند می‌زند و می‌کوشد تا از یک سو حمایت‌های اجتماعی آثار اقتصادی بهتری داشته باشد و از سوی دیگر، به اعانه‌دادن و صدقه منجر نشود.

مشکل مهم اجرایی کردن این راهکار، غیر از مسئله ایجاد حساب بانکی، ایجاد شبکه توزیع و جلوگیری از تکرار مشکلات ابتدای دوره روحانی<sup>۲</sup>، مسئله هزینه‌های تحقق آن بود. دولتی که با کسری بودجه روبه‌رو بود، در تأمین منابع مالی لازم برای توزیع این سبد کالا مشکل داشت.

این پاسخ نیز البته بر خوانشی از عدالت استوار است، خوانشی که رفع فقر را بخشی از قرارداد اجتماعی و نوعی از حقوق شهروندی فراقانونی عنوان کرده و وظیفه ایجاد تور حمایت اجتماعی و رفع فقر را جزو وظایف ذاتی دولت می‌داند که نباید تحت‌الشعاع محاسبات اقتصادی قرار گرفته و یا به پیامدهای محتمل بهبودهای سیاسی وابسته باشد. هنگامی که رفع فقر چونان وظیفه ذاتی دولت دیده شود، سیاست‌گذاران در اتخاذ این سیاست رفاهی تعلل نکرده و مشکلات اجرایی را بهانه عدم انجام وظیفه خود نخواهند ساخت. البته کمبود منابع در این رویکرد، چونان یک قید اجرایی کردن مطرح است اما در شرایطی که دولت به روش‌های مختلف دچار کسری شده و کسری را با انتشار پول یا روش‌های ناپایدار دیگر درمان می‌کند، ایجاد کسری بودجه برای حمایت مستقیم از فقرا، می‌تواند یکی از انتخاب‌های سیاستی منجر به کسری بودجه در مقایسه با سایر انتخاب‌های مولد کسری دیده شود. انتخابی که در این خوانش عدالت باید به آن تن داد زیرا رفع فقر موضوعی بسیار مهم است. البته در این رویکرد، کالایی کردن دستمزدها و توزیع سبد به جای بخشی از دستمزدها، همزمان راهی برای جلوگیری از ابرتورم نیز محسوب می‌شود.

#### رفع فقر و نابرابری تابعی است از سیاست‌های ضدکودی دولت

دست آخر، پنجمین دیدگاه، رفع فقر را مستقیماً وظیفه دولت عنوان کرده و در این میان دامنه‌ای از انتخاب‌های نهادی را پیش روی دولت قرار می‌دهد. به طور مثال عنوان شده است که در شرایط رکود و بیکاری شدید، استخدام دولتی راهکار بسیار سریع‌تری از سایر رویکردها برای مواجهه با فقر و بیکاری است. دولت در این رویکرد، باید با بازوهای خود مثل شهرداری‌ها، و از طریق تعریف مگاپروژه‌های عمرانی زودبازه (مثل پروژه‌های شهری) تلاش کند تا مسیر اشتغال را برای بیکاران فقیر فراهم آورد تا از یک سو پول‌هایی که برای مخارج رفاهی و رفع فقر خرج می‌کند صرفاً به صورت پرداخت‌های مستقیم و اعانه و صدقه درنیاید و از سوی دیگر، این منابع، سیاستی ضدکودی نیز بوده و آثار افزایش تقاضا برای سایر صنایع ایجاد کند. این رویکرد البته به کیفیت بالای دولت و اراده آن وابسته است که هم در طراحی پروژه‌های مناسب و هم در تسریع اجرای آن باید توانمند ظاهر شود تا این سیاست به نتیجه برسد.

این رویکرد آخر نیز روی یک خوانش عدالت استوار است و آن خوانشی است که عدالت را به مثابه بخشی از قرارداد اجتماعی و نوعی حقوق شهروندی می‌بیند، منتها آن را با درکی فایده‌گرایانه از عدالت پیوند می‌زند و می‌کوشد تا از یک سو حمایت‌های اجتماعی آثار اقتصادی بهتری داشته باشد و از سوی دیگر، به اعانه‌دادن و صدقه منجر نشود.

آنچه در این جا اهمیت دارد آن است که وضعیت کنونی اقتصاد ایران مواجهه فعالانه دولت با فقر و نابرابری را الزامی می‌سازد منتها درک درست از موضوع و تعیین نسبت خود با عدالت، لازمه اصلی مواجهه درست با مسائل است. بدون دستیابی به خوانشی اجتماعی و فراگیر از عدالت، رفع فقر در شرایط کنونی ممکن نیست. از همین رو باید تذکر داد که دولت فعلی اگر خود را دولتی عدالت‌گرا تعریف می‌کند، صرف‌نظر از نگاهی که به سیاست خارجی یا سایر موضوعات دارد، باید این عدالت‌گرایی را با تدوین سیاست‌های راهگشا و فعالانه در برابر فقر پیاده‌سازی کند. ■

#### پی‌نوشت

۱. طبق گزارش وزارت کار، رفاه و امور اجتماعی، جمعیت زیر خط فقر ایران از ۲۲ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۳۲ درصد در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته است.
۲. تلاش دولت برای توزیع سبد کالا در ابتدای دوره با ایجاد تنش در صف توزیع کالا و حتی مرگ چند نفر همراه بود.

این پاسخ شاید هیچ نسبتی با عدالت نداشته باشد اما در واقع این سیاست‌گذاری نیز مشابه قبل از خوانشی فایده‌گرایانه از عدالت مایه می‌گیرد. خوانشی که از مشاهده پیامدهای احتمالی اقدام، به نوعی موضع محافظه‌کارانه رسییده و درک عدالت را به پیامدهای عمل پیوند می‌زند. اقتصاد سیاسی کنونی ایران، چندان که با نابرابری روبه‌روست، انواعی دیگر از ناکارایی‌ها را نیز تجربه می‌کند و یکی از آن‌ها ضعف مجریان در اجرای درست سیاست و واکنش تب‌آلود جامعه به هر نوع تلاش برای درمان بیماری‌هاست. آن‌گاه که دولت در آبان ۹۸ کوشید تا نوعی جراحی اقتصادی انجام داده و شمه‌ای از اصلاحات ساختاری را تحقق بخشد، واکنش خشم‌آلود اجتماعی، به‌جز آنکه این سیاست را ناکام گذاشته و دولت را مجبور کرد که منابع حاصل از آن را صرف بازتوزیع کند، انواع موانع را در برابر هرگونه سیاست مشابه ایجاد کرد. دولتی که در ۱۳۹۶ و به ویژه ۱۳۹۸ با آن موج اجتماعی روبه‌رو شد، ترجیح داد به جای اتخاذ هر نوع سیاستی که می‌توانست ریسک واکنش‌های تب‌آلود جامعه را در بر داشته باشد، وضع موجود را ادامه داده و کشتی دولت دوازدهم را به سلامت به ساحل انتخابات ۱۴۰۰ برساند.

#### رفع فقر و نابرابری تابعی است از اصلاحات ساختاری

این پاسخ، اگرچه صدایی نیست که از تالارهای قدرت شنیده شود، اما بلندترین پژواکی است که در رسانه‌های عمومی به گوش می‌رسد. در این چارچوب، اقتصاد ایران آن‌گاه رشد را تجربه خواهد کرد که تخصیص منابع در سطح خرد، پیام‌های درستی به فعالان اقتصادی داده و آن‌ها را ترغیب کند تا از منابع (از جمله نیروی کار) به‌درستی بهره‌گیری کنند. اصلاحات ساختاری، عبارتی که این روزها زیاد تکرار می‌شود، اگرچه در کوتاه‌مدت ممکن است پیامدهای توری و رکودی داشته و موجب افزایش کوتاه‌مدت فقر و نابرابری شود، اما در بلندمدت زمینه خیز و جهش اقتصاد ایران را فراهم می‌کند. این راهکار البته معطوف به بهبود کارایی و رشد است و از همان ایده توزیع قبل از تولید مولد که «توزیع عادلانه فقر» است پیروی می‌کند اما در این‌جا، راهکارهایی برای انطباق این اصلاحات ساختاری با ملاحظات عدالت و برابری وجود دارد. مثلاً اینکه در دوره گذار، سهمی از منابع آزادشده در نتیجه رفع اختلالات قیمتی، به صورت یارانه نقدی به مردم (دهک‌های پایین) پرداخت شود. یا اینکه قیمت حامل‌های انرژی آزاد شده و یارانه در قالب سهمیه سوخت قابل خرید و فروش به کارت سرپرستان خانوار وارد شده و به آن‌ها اجازه داده شود تا بازار مستقل از عدالت، بر مسیر رقابتی و قیمت تعادلی شکل گیرد.

این رویکرد هم پایه‌ای در خوانش عدالت دارد. ریشه‌های فایده‌گرایانه این طرح از پیش مشخص است، اصلاح قیمت‌ها، با تخصیص بهینه فواید بی‌شماری برای اقتصاد در بلندمدت داشته و رفاه بیشتری به ارمغان می‌آورد، اما این طرح در خوانشی دیگر از عدالت نیز ریشه دارد و آن خوانش آزادی‌گرایانه عدالت است. عدالت به مثابه «تضمین قواعد بازی» است و باید شرایطی برابر برای همگان جهت استفاده از حق سوخت یا حق یارانه خود ایجاد کند. این افراد هستند که باید در مورد یارانه خود تصمیم بگیرند. دولت با اختصاص یارانه به مصرف، به‌جز اتلاف منابع، به‌جای افراد تصمیم گرفته و حق آن‌ها برای سهم‌بری از منابع ملی را غصب می‌کند.

#### رفع فقر و نابرابری تابعی است از راهکارهای رفاهی

پاسخ چهارم، از حمله مستقیم به فقر دفاع می‌کند. از راهکارهای رفاهی که فقر را با توزیع مستقیم منابع یا مواهب فراقانونی مورد حمایت قرار می‌دهد. به‌علاوه دوره روحانی تلاش‌هایی صورت گرفت تا سبد کالا از طریق کالابرج الکترونیک میان فقرا توزیع شود. ایده‌ای که در دوره جنگ و با توزیع کوپن مورد استفاده دولت قرار گرفته و در این دوره عده‌ای با به‌روز کردن آن و توصیه به توزیع کالابرج الکترونیک از آن دفاع می‌کردند. این ایده هم اگرچه در دولت روحانی در سطح وزارت‌خانه‌هایی مثل وزارت کار، تعاون و امور اجتماعی مطرح شده و دفاع‌هایی از آن شد اما در نهایت به دلیل ناهماهنگی دستگاه‌هایی مانند بانک مرکزی و سازمان برنامه عملاً اجرا نشده باقی ماند.

## [ نگاه جامعه‌شناسی توسعه ]

## تقابل یا هم‌افزایی؟

## نسبت عدالت با توسعه چیست؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

## چرا باید خواند:

نسبت توسعه با عدالت

چیست؟ آیا این‌ها در

مقابل هم هستند؟

نظریه پردازان چه

می‌گویند؟ این مقاله را

بخوانید.

نگاهی اجمالی به تاریخ مباحث توسعه نشان می‌دهد که این مفهوم و برنامه‌های در ارتباط با آن، روند طولانی و پرپیچ و خمی را پیموده است و بسیاری از اهداف اولیه آن با تردید مواجه شده و یا تحقق نیافته است. آنچه در این روند، بیش از هر چیز دیگری، نمود دارد و به چشم می‌خورد، «پیچیدگی» و «چندبعدی» بودن فرایند توسعه است. این پیچیدگی چنان است که به‌طور مرتب نظریات مربوط به توسعه را با چالش و بحران‌های اساسی مواجه ساخته است. اندیشه توسعه که در طول یک قرن اخیر در جهان رواج یافته و برای بسیاری از جوامع به یک ارزش تبدیل شده است، در نسبت با ارزش‌های جهان‌شمول دیگر، با بحران‌ها و چالش‌های مفهومی و عینی گوناگونی روبه‌رو می‌شود.

حفظ محیط زیست یکی از ارزش‌هایی است که توسعه را به چالش کشیده و منجر به تغییراتی در اولویت‌ها و روش‌های دستیابی به آن شده است. بومی‌گرایی و توجه به ارزش‌ها و هنجارهای خاص گرایانه نیز اندیشه توسعه را با پرسش‌های جدی و در نهایت، تغییر در مبانی نظری آن مواجه کرده است. عدالت بیش از دیگر ارزش‌ها، از همان ابتدا، توسعه را در مخصصه گذاشته و تغییراتی جدی را در نظر و عمل بر توسعه تحمیل کرده است، به‌گونه‌ای که در نهایت و حاصل تقابل میان این دو، آن بوده است که توسعه در نظر و در برخی از روش‌ها به عدالت اهمیت بیشتری بدهد و از ادعاها و راهکارهای خود دست بکشد. چالش، تقابل و تلاش برای آشتی میان عدالت و توسعه در دو سطح دیده می‌شود: در سطح ملی و رابطه میان گروه‌های مختلف و در سطح روابط جهانی.

**الف)** اگر چه توسعه مفهومی پیچیده، کیفی، چندوجهی، درازمدت، تدریجی و ارزشی است اما آن‌گاه که سخن از تعریف و توضیح توسعه اقتصادی به میان می‌آید، بلافاصله مفهوم «رشد اقتصادی» و تفاوت میان آن‌ها به ذهن متبادر می‌گردد. این امر البته بیش از آنکه نشانگر تفاوت میان این دو مفهوم باشد از قرابت و نزدیکی آن‌ها با یکدیگر حکایت دارد. به همین دلیل، عده‌ای بر این باورند که توسعه اقتصادی چیزی جز رشد اقتصادی همراه با تغییر و تحول کیفی نیست.

طرفداران نظریه رشد اقتصادی که به‌طور کلی فقر، نابرابری، توزیع درآمد و متغیرهایی از این دست را نادیده نگرفته بودند، بر این باور بودند که رشد اقتصادی از اولویت برخوردار است و می‌تواند مسائل مربوط به عوامل مذکور را در طول زمان به صورت خودبه‌خودی حل و فصل کند. حتی عده‌ای از نظریه‌پردازان رشد، اعتقاد داشتند که در شروع فرآیند رشد و توسعه، نابرابری توزیع درآمد و فقر و بیکاری که اتفاقاً در بخش محروم جامعه افزایش می‌یابد، امری اجتناب‌ناپذیر است (شریف‌زادگان، ۱۳۸۶) و از وجود آن دفاع می‌کردند. این نظریه‌پردازان بر این باورند که اگر رشد اقتصادی به نتیجه برسد، یعنی در جامعه‌ای با سطوح درآمدی

بالتر، مردم از تغذیه و مراقبت‌های بهداشتی بهتر و مناسب‌تری برخوردار خواهند گشت و در نتیجه از میزان مرگ و میر کاسته می‌شود، رشد تولید سرانه افزایش می‌یابد، این نیز به نوبه خود موجب افزایش نرخ‌های پس‌انداز می‌شود. سرمایه‌گذاری بیشتر و انسان‌های سالم، امکان بهره‌وری و تولید را افزایش می‌دهند، نتیجه نهایی اینکه زندگی بهتری برای مردم رقم خواهد خورد. اما عکس آن نیز که دام تعادلی در سطح پایین یا دایره‌های شوم نامیده می‌شود، به این شکل عمل می‌کند که درآمد پایین منجر به پس‌اندازهای پایین و تغذیه و بهداشت نامناسب و در نتیجه کاهش کارایی و بهره‌وری و رشد اقتصادی می‌شود. هدف اصلی اقتصاددانان توسعه تبیین این وضعیت و تدوین راهکاری برای رهایی از آن دایره شوم است که با رشد اقتصادی میسر می‌گردد.

برخی دیگر از نظریه‌پردازان توسعه معتقدند که امکانات توسعه‌های به ویژه در جوامع روستایی که در اختیار کشورهای توسعه‌نیافته قرار می‌گیرد قبل از هر چیز به ثروتمندان واگذار می‌شود و فقیران از آن امکانات محروم خواهند شد یا توانایی خرید و استفاده از آن امکانات را ندارند. این سیاست نه تنها منجر به گسترش توسعه و عدالت نخواهد شد بلکه نابرابری و فاصله فقر و ثروت در میان روستاییان از یک سو و شهر و روستا از سوی دیگر را افزایش می‌دهد.

شکل دیگری از بی‌عدالتی که آمارتیا سن از آن سخن به میان می‌آورد این است که در فرآیند توسعه، نظریه‌پردازان آن توجه به آزادی‌های سیاسی و عدالت را به تعلیق درمی‌آورند، فکر می‌کنند سیاست‌های استبدادی برای توسعه اقتصادی مفید است و این امر را این‌گونه توجیه می‌کنند که دولت‌های توسعه‌گرا می‌توانند فرآیند توسعه را رهبری نمایند. «سن» استدلال می‌کند تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد شواهد چندانی وجود ندارد که این نظر را تأیید کند، اما در عوض شواهد تجربی فراوانی وجود دارد که در شرایط و فضای مسالمت‌آمیز، رشد اقتصادی میسر گشته است. از سوی دیگر وی اعتقاد دارد که مشارکت سیاسی و حق ابراز مخالفت، خود یکی از بخش‌های اساسی توسعه است. اگر یک فرد پولدار نتواند آزادانه سخن بگوید و نتواند در سرنوشت و امور مربوط به زندگی خود مشارکت داشته باشد، صرفاً پول دارد و از چیزهای مطلوب و مفیدی که فی‌نفسه و به خودی خود دارای ارزش هستند، محروم گشته است. وی تأکید می‌کند که آزادی به توسعه غنا می‌بخشد. در حقیقت، تلاش وی بر این است که با جدایی از سنت موجود در علم اقتصاد، توسعه را از منظر گسترش آزادی‌های اساسی بشر مورد بررسی قرار دهد و بر این نکته تأکید می‌کند که نگرستن به توسعه از این منظر و توسعه را به مثابه آزادی قلمداد کردن، با دیدگاه‌های دیگر که توسعه را به معنی رشد درآمد سرانه، تولید ملی، صنعتی شدن، پیشرفت تکنولوژیک و مدرنیته شدن می‌دانند، در تضاد است.

اگر چه تلاش‌های نظری جدی برای اینکه توسعه به عدالت نیز بینجامد صورت گرفته است، اما در مقام عمل این امر اتفاق نیفتاده است و اندیشمندان حوزه نوسازی - به‌ویژه اقتصاددانان - تمایل چندانی به بهره‌گیری از مفهوم عدالت در چارچوب نظری خویش نداشته‌اند

برخی توسعه را فریبی بزرگ قلمداد می‌کنند که سرمایه‌داری را تقویت کرده و به زیان اقتصاد، فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی کشورهای فقیر تمام می‌شود. به همین دلیل، امید چندانی ندارند که توسعه معجزه بکند و منجر به گسترش عدالت چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی شود.

امکانات توسعه‌ای  
به ویژه در جوامع  
روستایی که در  
اختیار کشورهای  
توسعه‌نیافته  
قرار می‌گیرد  
قبل از هر چیز به  
ثروتمندان و اگذار  
می‌شود و فقیران از  
آن امکانات محروم  
خواهند شد یا  
توانایی خرید  
و استفاده از آن  
امکانات را ندارند.  
این سیاست نه تنها  
منجر به گسترش  
توسعه و عدالت  
نخواهد شد، بلکه  
نابرابری و فاصله  
فقر و ثروت در  
میان روستاییان  
از یک سو و شهر  
روستا از سوی  
دیگر را افزایش  
می‌دهد.

یونیسف و... و کنفرانس‌های جهانی به کشورهای فقیر، کمک کنند تا هم در داخل بتوانند به توسعه برسند و هم در نظام جهانی بتوانند وضعیت خود را بهبود بخشند. این اقدامات مانند تخصیص وام یا کمک‌های بلاعوض به کشورهای فقیر، در بسیاری از کشورها نه تنها دستیابی به توسعه را ممکن نساخته است بلکه موجب برخی از بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز شده است.

اندیشمندان نظریه‌وابستگی و نظام جهانی که منتقد روابط نابرابر و استثمار بین‌المللی هستند و آن را عامل اصلی عقب‌ماندگی کشورهای توسعه‌نیافته و توسعه‌یافتگی کشورهای پیشرفته می‌دانند، به تدریج از نقد و بررسی مفهوم و روند توسعه به نفی آن پرداخته و اصولاً توسعه را با مفاهیمی مانند عدالت و آزادی قابل جمع نمی‌دانند. برخی از آن‌ها توسعه را فریبی بزرگ قلمداد می‌کنند که سرمایه‌داری را تقویت کرده و به زیان اقتصاد، فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی کشورهای فقیر تمام می‌شود. به همین دلیل، امید چندانی ندارند که توسعه معجزه بکند و منجر به گسترش عدالت چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی شود. این بدبینی نسبت به نهادهای جهانی نیز وجود دارد و آن‌ها را عامل بسیاری از ناکامی‌ها و بدبختی‌های کشورهای عقب‌مانده می‌دانند که به این نهادها اعتماد کرده و با استفاده از وام‌های دریافتی از آن‌ها توسعه‌نیافتگی‌شان عمق و وسعت بیشتری یافته است.

نکته پایانی این است که اگرچه تلاش‌های نظری جدی برای اینکه توسعه به عدالت نیز بینجامد صورت گرفته است اما در مقام عمل این امر اتفاق نیفتاده است و اندیشمندان حوزه نوسازی - به ویژه اقتصاددانان - تمایل چندانی به بهره‌گیری از مفهوم عدالت در چارچوب نظری خویش نداشته و اگر عدالت مورد توجه قرار گرفته است، بیشتر از جانب جامعه‌شناسان یا عالمان علوم سیاسی بوده است. در حوزه بین‌الملل که روابط نابرابر مبتنی بر منافع و قدرت بر آن حاکم است، برابری و عدالت محلی از اعراب ندارد، شاید به همین دلیل است که برخی از نظریه‌پردازان با اصل توسعه توسعه مخالفت کرده و آن را در خدمت جهان سرمایه‌داری دانسته‌اند. واقعیت آن است که آنان که اندیشه عدالت را در سر می‌پروراند نباید به توسعه امید داشته باشند. باید حیل‌های دیگر و طرحی نو در انداخته شود تا عدالت برقرار گردد. آنانی که توسعه را به مثابه یک ارزش قبول دارند نیز عدالت را اگر نادیده بگیرند حداقل در مراحل اولیه فرآیند توسعه آن را به مثابه مزاحمی می‌بینند که مانع دستیابی به شرایط خیز و آمادگی برای توسعه می‌شود. ■

بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه این انتقاد را مطرح می‌کنند که رشد اقتصادی مفهومی یک‌بعدی است و به اموری چون توزیع درآمد، رفاه، آزادی، امید به زندگی، سطح سواد، فقر، بیکاری و... نمی‌پردازد. علاوه بر این، نظریات و مدل‌های رشد، نگرشی خطی به توسعه دارند و بر نقش و دخالت دولت به عنوان عامل اصلی تغییر و هماهنگی تخصیص منابع، برای دستیابی به اهداف خود تأکید می‌کنند. در واقع، بخش عمده‌ای از انتقاداتی که بر نظریات توسعه و رشد اقتصادی وارد می‌آید از این منظر است که نتیجه توسعه بیش از آنکه موجب برابری و عدالت اجتماعی شود تبعیض، فاصله اجتماعی و ناعدالتی را گسترش و توسعه می‌بخشد. در واکنش به این انتقاد است که برخی از نظریه‌پردازان توسعه از برابری و عدالت سخن گفته‌اند و بر لزوم توجه به اقشار و گروه‌های فقیر و کم‌برخوردار تأکید داشته‌اند.

ب) در سطح جهانی و روابط بین‌الملل نیز بحث برابری و عدالت به صورت جدی مطرح است. نظریه‌پردازان مکتب وابستگی بر این باورند که توسعه‌نیافتگی/توسعه‌نیافتگی برخی از کشورها را باید در قالب یک نظام کلی جهانی تبیین کرد و توسعه وابسته به خصوصیات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یا ساخت درونی یک جامعه نیست و بیش از هر چیز از رابطه اقتصادی و سیاسی میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته سرچشمه می‌گیرد.

گوندلر فرانک و والرشتاین در چارچوب نظریه‌های مختلف، وجود رابطه نابرابر میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته را مورد اشاره قرار داده و آن را هم علت توسعه برخی از کشورهای و علت توسعه‌نیافتگی کشورهای دیگر دانسته‌اند. این نظریه‌پردازان معتقدند از قرن شانزدهم به بعد توسعه‌طلبی و روابط استعماری نابرابر کشورهایی که اکنون توسعه‌یافته محسوب می‌شوند موجب شده است از منابع مادی و انسانی کشورهایی که اکنون در زمره کشورهای عقب‌مانده به‌شمار می‌آیند، بهره‌برداری استعماری داشته باشند و بر منابع و ثروت خود به قیمت فقر و نابودی کشورهای اقماری بیفزایند. والرشتاین از کشورهای پیرامون، نیمه‌پیرامون و مرکز سخن به میان می‌آورد و فرانک نیز بر این باور است که بسیار دشوار است کشورهای توسعه‌نیافته بتوانند روابط نابرابر موجود را تغییر دهند و تنها وضعیتی که انتظار آن‌ها را می‌کشد این است که توسعه‌نیافتگی آن‌ها توسعه یابد.

در نظریات فوق، ظاهر امر این است که دغدغه عدالت موجب شده است نظریه‌های توسعه یا فرآیند توسعه مورد نقد و اعتراض قرار گیرد. این دغدغه به شیوه‌های گوناگون بر باورها و نظریه‌های نظریه‌پردازان بعدی تأثیر گذاشته است.

کسانی که در قالب نظریه نوسازی، اندیشه توسعه را پرورش داده و به آن اندیشیده‌اند، سعی کرده‌اند مفاهیم و متغیرهای جدیدی را به شاخص‌های توسعه اضافه کنند که تا حدی به صورت غیرمستقیم به عدالت نزدیک شود. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که این دسته از نظریه‌پردازان به توزیع برابر درآمد، دسترسی همگانی به بهداشت و تحصیل، تأمین رفاه اجتماعی، آزادی‌های سیاسی، برابری جنسیتی و... توجه داشته‌اند و آن را در نظریات خود نیز گنجانده‌اند، اما در عمل همواره اولویت را به رشد اقتصادی داده و بدین ترتیب نابرابری را حداقل در مراحل اولیه فرآیند توسعه، توجیه کرده‌اند. در سطح بین‌المللی نیز مکانیسم‌هایی را تعبیه کرده‌اند که در قالب نهادهای جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی،

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **بومی‌گرایی** و توجه به ارزش‌ها و هنجارهای خاص گرایانه اندیشه توسعه را با پرسش‌های جدی و در نهایت، تغییر در مبانی نظری آن مواجه کرده است.
- ▶ اندیشمندان نظریه‌وابستگی و نظام جهانی که منتقد روابط نابرابر و استثمار بین‌المللی هستند و آن را عامل اصلی عقب‌ماندگی کشورهای توسعه‌نیافته و توسعه‌یافتگی کشورهای پیشرفته می‌دانند، به تدریج از نقد و بررسی مفهوم و روند توسعه به نفی آن پرداخته و اصولاً توسعه را با مفاهیمی مانند عدالت و آزادی قابل جمع نمی‌دانند.
- ▶ کسانی که در قالب نظریه نوسازی، اندیشه توسعه را پرورش داده و به آن اندیشیده‌اند، سعی کرده‌اند مفاهیم و متغیرهای جدیدی را به شاخص‌های توسعه اضافه کنند که تا حدی به صورت غیرمستقیم به عدالت نزدیک شود.

## مسیر پرفراز و نشیب

## چرا توسعه در ایران به عدالت منجر نشده است؟



فاردون دین پرست

استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

## چرا باید خواند:

منطق توسعه در ایران

پر چه مبنایی استوار

است و چرا نتیجه این

منطق توسعه نیست؟

این مقاله را بخوانید.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ اگر development را شکوفایی بفهمیم، دیگر دعوی درون‌زا بودن یا برون‌زا بودن توسعه بی‌معنا می‌شود؛ عدالت زانده الصافی بر توسعه انگاشته نمی‌شود، بلکه عدالت و همبستگی اجتماعی در درون شکوفایی فهم می‌شود.
- ▶ مسیر پرفراز و نشیب توسعه در ایران خوانشی اشتباه از development بود که در کنار دستاوردها عوارض مهمی نیز بر جای گذاشته است؛ مسیر درست نه انکار development، بلکه خوانش درست آن به مثابه «شکوفایی» است.
- ▶ ایراد این‌جاست که development توسعه نامیده شده است و مدلول اصلی این واژه هم با عمران و ساخت‌وساز پیوند خورده است. اگر هم نقدی بر توسعه وارد شده است، صرفاً واژه توسعه را با واژه‌های دیگر - مثلاً پیشرفت - جایگزین کرده است که از قضا کژتابی مفهومی آن اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست.

منطق «شکوفایی» مانع از اختصاص هزاران میلیارد تومان برای پروژه آب‌رسانی از دریای عمان به نقاط شهری جاذب جمعیت حاشیه‌نشین است، اما توسعه در ایران برای چنین پروژه‌هایی فرش قرمز پهن می‌کند و سپس در قالب پیوست فرهنگی یا اجتماعی ادعا می‌کند که می‌خواهد بی‌عدالتی حاشیه‌نشینی را درمان کند.

محصول همین نگاه است. فهم ساخت و سازی از مقوله توسعه، به دلیل ماهیت مکانیکی خود جایگاهی برای عدالت نمی‌بیند و صرفاً در برخی خرده‌روایت‌ها عدالت را نه امری درون‌زا بلکه پیوستی تلقی کرده است که باید به اصل پروژه ضمیمه شود. اگر ایرادی هست، متوجه این نگاه فراگیر است. ایراد این‌جاست که development، توسعه نامیده شده است و مدلول اصلی این واژه هم با عمران و ساخت‌وساز پیوند خورده است. اگر هم نقدی بر توسعه وارد شده است، صرفاً واژه توسعه را با واژه‌های دیگر - مثلاً پیشرفت - جایگزین کرده است که از قضا کژتابی مفهومی آن اگر بیشتر نباشد کمتر نیست.

Development توسعه نیست؛ توسعه ابرو را درست می‌کند و چشم را کور می‌کند. اما development، موانع و پرده‌های آشکار شدن ظرفیت‌های درونی را کنار می‌زند، development چیزی را بر جامعه تحمیل نمی‌کند، نهادهای جوامع محلی را نادیده نمی‌گیرد. Development به ایجاد بهبودی از طریق پالایش و پیرایش و در نتیجه ناظر به فرایند انتقال از یک مرحله معین به یک مرحله کمال یافته متناسب با استعداد جامعه است. این کمک به بروز تدریجی و تکامل درونی است که به قدرتمندتر شدن و بزرگ‌تر شدن می‌انجامد. در Development تناسب چشم و ابروی جامعه مهم است. Development ساخت‌وساز عمرانی دارد اما همبستگی اجتماعی هم دارد. گویی جامعه همانند یک کل به هم پیوسته لفافه‌های خود را به کناری می‌نهد و به سطح بالاتری از بودن می‌رسد. درست مثل یک کودک که در فرایند development همه اجزای وجودش، توانایی‌های حرکتی و ذهنی‌اش با هم رشد می‌کند و در هر مرحله از زندگی به سطحی کامل‌تر از بودن می‌رسد. هرچند همه کودکان رشد می‌کنند اما اتفاقاً در فرایند رشد کودکان متمایزتر هم می‌شوند و هر یک توانایی‌ها و ویژگی‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند. Development با این معنا نشو و نمو است، انکشاف درونی توانایی‌های منحصر به فرد هر جامعه است. Development توسعه نیست، شکوفایی است. اگر development را شکوفایی بفهمیم، دیگر دعوی درون‌زا بودن یا برون‌زا بودن توسعه بی‌معنا می‌شود؛ عدالت زانده الصافی بر توسعه انگاشته نمی‌شود بلکه عدالت و همبستگی اجتماعی در درون شکوفایی فهم می‌شود. منطق «شکوفایی» مانع از اختصاص هزاران میلیارد تومان برای پروژه آب‌رسانی از دریای عمان به نقاط شهری جاذب جمعیت حاشیه‌نشین است، اما توسعه در ایران برای چنین پروژه‌هایی فرش قرمز پهن می‌کند و سپس در قالب پیوست فرهنگی یا اجتماعی ادعا می‌کند که می‌خواهد بی‌عدالتی حاشیه‌نشینی را درمان کند. شکوفایی ظرفیت‌های سواحل مکران را برای صنعت و گردشگری بارور می‌کند و صنایع آب‌بر را در کویر مرکزی ایران متمرکز نمی‌کند. در خوانش شکوفایی، بهبود زندگی مردم پاسارگاد نه به کشاورزی در آن دیار، که وابسته به ظرفیت گردشگری تخت جمشید است. شکوفایی محلی می‌اندیشد، از ظرفیت محلی آغاز می‌کند، به نهادهای جوامع محلی توجه می‌کند و خام‌اندیشانه ایران را سرزمین فرودگاه‌های بی‌مصرف یا انبوه دانشگاه‌های ضعیف نمی‌کند. شکوفایی به شکوفایی کودکان واجب‌التعلیم می‌اندیشد و به تحیف‌تر شدن مستمر آموزش عمومی رضایت نمی‌دهد. ده‌ها مثال دیگر هم می‌توان آورد و تقابل نگاه مکانیکی توسعه و خوانش جامعه‌مدار شکوفایی را بیشتر نشان داد. مسیر پرفراز و نشیب توسعه در ایران خوانشی اشتباه از development بود که در کنار دستاوردها عوارض مهمی نیز بر جای گذاشته است؛ مسیر درست نه انکار development، بلکه خوانش درست آن به مثابه «شکوفایی» است. ■

# نگاه



## بر بال بحران

آینده‌نگر ۱۰ بحران کنونی  
با پیامدهای جبران‌ناپذیر را بررسی می‌کند:  
روایت اعداد از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی گویای  
تعمیق بحران است؟  
در کدام زمینه‌ها وضع بدی داریم و چه باید کرد؟

## زنجیره بحران‌ها به سال ۱۴۰۰ رسید

### آثار آتی کدام بحران‌ها دامن ایران را می‌گیرد؟

#### زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

#### چرا باید خواند:

باید برای چه آینده‌ای

خود را آماده کنیم؟

شناسایی بحران‌های

مروزی، به تخمین بهتر

آینده کمک می‌کند؟

نام ایران در بین ۱۰ کشور حادثه‌خیز دنیاست. از ۴۱ حادثه طبیعی شناخته‌شده در جهان، ۳۰ مورد از آن در ایران رخ می‌دهد. سهم ایران در تلفات انسانی ناشی از وقوع بلایای طبیعی در جهان ۶ درصد گزارش شده است. ایران به دلیل نقطه‌ای که در کره خاکی از آن خود کرده، آبستن حوادث است. اما غیر از بلایای طبیعی و بحران‌هایی مثل سیل و زلزله، بحران‌های دیگری با آثار جبران‌ناپذیر و پیامدهای ناگوار، آینده ایران را تهدید می‌کند. بحران‌هایی که اهم اصلی در وقوع و عمق یافتن آن، بی‌توجهی‌های طولانی سیاست‌گذاران و مزمن شدن دردهای اقتصادی و اجتماعی است. اکنون در بین ۱۸۶ کشور، چهار یا پنج کشور تورم دورقمی دارند که ایران یکی از آن‌هاست. با تجربه تورمی که بالای ۴۰ درصد سیر می‌کند و نرخ بیکاری بیش از ۱۰ درصد، ایران در رتبه‌بندی کشورها از نظر شاخص فلاکت اقتصادی، رتبه نامطلوبی دارد. براساس آخرین رده‌بندی از ۱۵۶ کشور جهان، ایران در رده هشتم جهان است و بعد از کشورهای ونزوئلا، لبنان، زیمبابوه، سودان، سوریه، آرژانتین و ترکیه قرار گرفته است.

آمارها از استهلاک سرمایه و سرعت گرفتن جریان خروج سرمایه‌گذاری در ایران می‌گوید. براساس آمارهای بانک مرکزی در یک دهه گذشته ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج شده است. سرمایه‌هایی که خارج نمی‌شود، در بازار دارایی‌ها از جمله طلا، ارز و مسکن می‌خوابد. خوابی که نه چرخشی از تولید را به چرخش درمی‌آورد، نه شغلی می‌سازد و نه ارزشی می‌آفریند. نقدینگی‌ای که از مرز ۴۰۰۰ هزار میلیارد تومان گذشته، به رشد اقتصادی کشور هیچ کمکی نکرده است و در هیچ‌جای اقتصاد ارزشی ایجاد نکرده است.

غیر از مشکلات اقتصادی، ایران با چالش‌های زیست محیطی و اقلیمی هم دست و پنجه نرم می‌کند. کم‌آبی و خشکسالی آینده ایران و امنیت غذایی مردم را تهدید می‌کند و این، غیر از تهدید تورم در امنیت غذایی ایرانیان است. بخش انرژی به سرمایه‌گذاری نیاز دارد درحالی‌که استهلاک سرمایه در ایران از رشد آن پیشی گرفته است.

نام ایران در بین ۱۷ کشوری است که در جهان از تنش آبی رنج می‌برد و سایه خشکسالی بر سرزمین ایران سنگینی می‌کند. ایران باید خود را برای چه آینده‌ای آماده کند و هر کدام از این بحران‌ها چه آثار آتی بر زندگی ایرانیان دارند؟ ■

#### منبع

۱. پیامدهای تورم در زندگی روزمره جوانان طبقه پایین، افراسیابی، حسین، بهارلوتی، مریم، نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، زمستان ۹۹، شماره ۸۰.
۲. بررسی تطبیقی سرمایه اجتماعی در ایران، علی سوری، نشریه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۲۰.
۳. تاثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر سرمایه اجتماعی، نشریه مدیریت سرمایه اجتماعی، زمستان ۱۳۹۸، دوره ششم، شماره ۴.
۴. دولت رانتی، اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی در ایران، ۱۳۶۸-۱۳۸۴، نشریه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۷.
۵. رویکرد آینده‌پژوهانه به تدوین راهبرد فوق فعال مدیریت بحران با تاکید بر اجتماعی‌محوری، نشریه دانش پیشگیری و مدیریت بحران، بهار ۱۳۹۲، شماره ۷.
۶. سالنامه مهاجرتی ایران ۱۴۰۰، رصدخانه مهاجرت ایران.
۷. گزارش‌های فصلی مرکز آمار از شاخص قیمت مصرف‌کننده، تورم و بیکاری.
۸. پایش امنیت سرمایه‌گذاری به تفکیک استان‌ها و حوزه‌های کاری، مرکز پژوهش‌های مجلس، پاییز ۱۳۹۹.

سرمایه‌هایی که خارج نمی‌شود، در بازار دارایی‌ها از جمله طلا، ارز و مسکن می‌خوابد. خوابی که نه چرخشی از تولید را به چرخش درمی‌آورد، نه شغلی می‌سازد و نه ارزشی می‌آفریند؟

#### انرژی

## ۳ چالش بخش انرژی در ایران

### مصرف بد، یارانه زیاد و سرمایه‌گذاری کم

مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در تازه‌ترین اظهارنظر از لزوم اجرای سناریوهای جبرانی برای تولید گاز گفته است، سناریوهایی که اگر اجرایی نشود، ایران تا چند سال آینده به واردکننده گاز تبدیل می‌شود. به گفته خجسته مهر، معاون وزیر نفت با اجرای طرح ضربتی افزایش تولید ۱۰ میدان گازی مناطق نفت مرکزی ایران، طرح توسعه میدان گازی کیش و خط لوله انتقال گاز، طرح توسعه میدان گازی پارس شمالی، طرح توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی، طرح‌های توسعه میدان‌های گازی فرزانة الف و ب، در مجموع ۳۶۶ میلیون متر مکعب در روز به تولید گاز کشور افزوده می‌شود اما اجرای این طرح‌ها در مجموع به ۵۴ میلیارد دلار سرمایه نیاز دارد. هم‌چنین ایران برای توسعه مهم‌ترین میدان‌های مشترک در استان خوزستان و در منطقه غرب کارون تا چهار سال آینده به ۱۱ میلیارد دلار منابع مالی نیاز دارد. پیش از این، جواد اوجی وزیر نفت هم نسبت به عدم سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ایران در سال‌های گذشته هشدار داد و اعلام کرد برای پاسخ به نیاز کشور ایران باید ۱۶۰ میلیارد دلار در این صنعت سرمایه‌گذاری کند. اوجی گفت: «اگر برای توسعه هزینه نکنیم، در آینده به واردکننده این محصولات تبدیل می‌شویم.»

رویه مصرف انرژی در ایران هم، از چالش‌هایی است که به بحرانی شدن وضعیت تامین و فروش انرژی در ایران دامن می‌زند. شانا در گزارشی نوشت رشد متوسط سالانه مصرف انرژی ایران در ۱۰ سال گذشته حدود ۵.۵ درصد بوده است که ادامه این روند تا سال ۱۴۰۴ مصرف انرژی کشور را به ۳۷۵۲ میلیون بشکه معادل نفت خام می‌رساند. در این صورت با توجه به وضع کنونی تولید، صادرات نفت خام کشور به صفر خواهد رسید. براساس این گزارش، ایران در بخش صنعت ۲۰۱۵ برابر جهان انرژی مصرف می‌کند. مصرف انرژی در ایران در بخش ساختمان ۲.۵۸ برابر جهان است. بخش حمل و نقل در ایران، ۲.۰۴ برابر جهان انرژی می‌سوزاند و در بخش لوازم خانگی، ایرانیان ۱.۷۶ برابر جهانیان انرژی مصرف می‌کنند. براساس آنچه در سالنامه آماری انرژی جهانی آمده رشد متوسط سالیانه مصرف کل انرژی در ایران از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵، ۴.۳ درصد بوده که بیش از رشد متوسط سالیانه جهان یعنی ۲.۲ درصد است. ایران از منظر کل مصرف انرژی از رتبه ۱۶ در سال ۲۰۰۰ به رتبه ۱۱ در سال ۲۰۱۵ رسیده است.

علاوه بر الگوی مصرف انرژی، ایران در زمینه پرداخت یارانه به انرژی مصرفی هم وضعیت نامطلوبی دارد. بررسی داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی نشان می‌دهد ایران با اختلاف فاحش، در جایگاه اول یارانه پرداختی انرژی در جهان قرار دارد. در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، میزان پرداخت یارانه گاز در ایران معادل مجموع یارانه ۱۶ کشور جهان بوده است و سهم ایران از کل یارانه پرداختی انرژی در جهان، ۲۱.۵ درصد است.

بر اساس داده‌های آژانس بین‌المللی انرژی، ایران در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ در پرداخت یارانه انرژی در جهان در رتبه نخست ایستاده است. ایران در سال ۲۰۱۹، ۸۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۰، ۲۹۶٫۴ میلیارد دلار در رتبه نخست پرداخت یارانه انرژی در جهان ایستاده است. بررسی دقیق‌تر این گزارش نشان می‌دهد مجموع یارانه پرداختی برای انرژی در ایران در سال ۲۰۲۰ به قیمت سال پایه ۲۰۲۰، ۲۹۶٫۴ میلیارد دلار بوده که سهم آن از کل ۱۸۱٫۴۷۳ میلیارد دلار یارانه انرژی جهان، معادل ۱۶٫۳۳ درصد است. در سال ۲۰۲۰، سهم ایران در کل یارانه نفت جهان، ۵.۵ درصد، در کل یارانه پرداختی گاز طبیعی جهان، ۳۳ درصد و در کل یارانه برق جهان، ۲۳٫۸ درصد بوده است.

ایران در یک بازه زمانی ۱۰ ساله، ۹۸۶ میلیارد و ۴۰۵ میلیون دلار یارانه انرژی پرداخته است. این رقم پنج برابر تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۲۰ است. هم‌چنین توسعه صنایع نفت و گاز ایران به ادعای وزیر نفت تنها به ۱۶۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد که کمتر از نصف یارانه پرداختی ایران به انرژی در یک بازه ۱۰ ساله است. ■

کوتاهی دوران جوانی، احساس بی‌ارزشی، درماندگی، به دیگران متکی بودن و خود را کم‌شمردن از ویژگی‌های فرهنگ فقر است که در شرایط تورمی تقویت می‌شود.

تورم

## تورم ناشناس

چرا هرچه می‌دویم، نمی‌رسیم؟

«با ۱۰۰ هزار تومن چی می‌شه خرید؟» این تورم است که تعیین می‌کند با ۱۰۰ هزار تومان معادل ۳ دلار و ۸۰۰ سنت، چه می‌توان کرد. تورم، یعنی کم شدن ارزش پولی که در جیب دارید. پولی که با تصمیم سیاست‌گذاران به اندازه‌ای عرضه می‌شود که ارزش می‌افتد. سال ۱۴۰۰، سالی که آغاز آن با عبور از نقدینگی ۴۰۰۰ هزار میلیارد تومانی همراه بوده، شامل تورمی است که هیچ‌گاه در اقتصاد ایران تجربه نشده است.

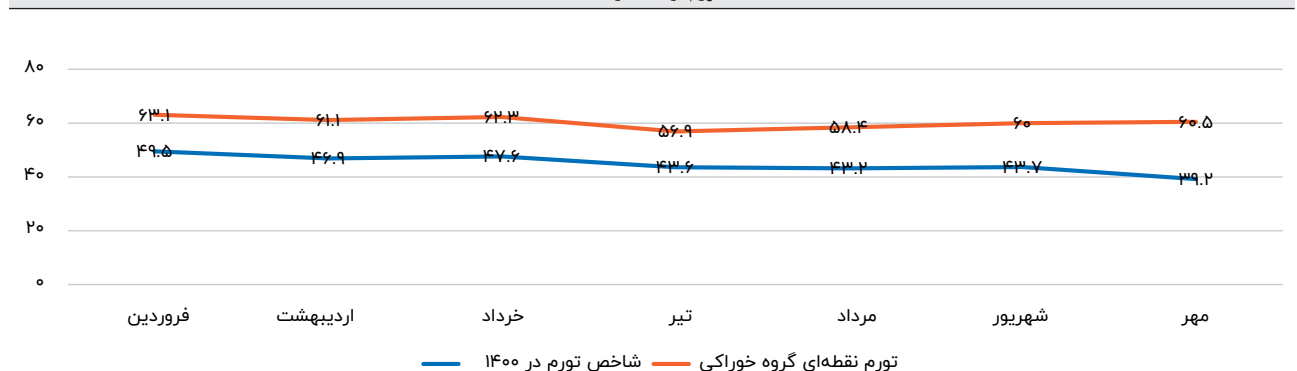
### تورم ۱۴۰۰ نمایشگر بحران است

در فروردین ماه سال جاری، نرخ تورم سالانه برای خانوارهای کل کشور ۲،۵ درصد افزایش یافت و به ۳۸،۹ درصد رسید. نرخ تورم نقطه‌ای در نخستین ماه سال جاری تنها ۰،۵ درصد از ۵۰ درصد کم داشت. به این معنا که کل خانوارهای کشور به طور میانگین ۴۹،۵ درصد بیشتر از فروردین ۱۳۹۹ برای خرید مجموعه کالا و خدمات یکسان در فروردین ماه سال ۱۴۰۰ هزینه کردند. در همین ماه تورم گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها ۶۳،۱ درصد بود. رقم اعلام شده توسط مرکز آمار برای نرخ تورم در اردیبهشت ماه برای خانوارهای کل کشور ۴۶،۹ درصد بود. نرخ تورم نقطه‌ای اردیبهشت ماه ۱۴۰۰ در مقایسه با ماه قبل ۲،۶ واحد درصد کاهش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با کاهش ۲،۰ واحد درصدی به ۶۱،۱ درصد رسید. هم‌چنین در خردادماه سال جاری، نرخ تورم برای کل خانوارهای کشور به ۴۷،۶ درصد رسید و در گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات، تورم ۶۲،۳ درصدی ثبت شد. نرخ تورم نقطه‌ای در تیرماه سال جاری، روی رقم ۴۳،۶ درصد ایستاد و این تورم در گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و دخانیات، با کاهش ۵،۴ درصدی، به ۵۶،۹ درصد رسید. در مردادماه سال ۱۴۰۰، کل خانوارهای کشور به طور میانگین نسبت به مرداد سال ۱۳۹۹، ۴۳،۲ درصد بیشتر برای خرید کالاها و خدمات یکسان هزینه کردند. هم‌چنین در گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات، رقم تورم نقطه‌ای ۵۸،۴ درصد عنوان شد. در شهریورماه سال جاری تورم نقطه‌ای، به ۴۳،۷ درصد رسید و نرخ تورم نقطه‌ای در گروه کالاها و خدمات هم ۶۱،۶ درصد گزارش شده است. در مهرماه سال جاری هم‌چنین، نرخ تورم نقطه‌ای ۳۹،۲ درصد گزارش شده است. این تورم در گروه خوراکی و آشامیدنی‌ها، بیش از ۶۰ درصد است. هرچند این تورم ۱،۱ درصد در مهرماه کاهش یافته اما به ۶۰،۵ درصد رسیده است. در هفت ماه گذشته از سال جاری، تورم نقطه‌ای گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها

برای کل خانوارهای کشور، غیر از دو ماه، در پنج ماه بیش از ۶۰ درصد گزارش شده است. همین باعث شده زنگ‌ها برای رسیدن تورم به مرحله بحران به صدا دربیاید. بعضی از فعالان اقتصادی و کارشناسان می‌گویند اقتصاد ایران می‌رود تا تورم سنگینی را تجربه کند اما باید گفت اقتصاد ایران هم‌اکنون این تورم کابوس‌وار را زندگی می‌کند. کابوسی به نام «هرچه می‌دوم، نمی‌رسم». کاهش قدرت خرید خانوار، کوچک شدن سفره‌های مردم، تنگنای بیشتر کسب‌وکارها در بخش خصوصی و فشار بیشتر بر کرده دولت به عنوان بزرگ‌ترین کارفرمای کشور، بخشی از وضعیت بحرانی تورم در اقتصاد ایران است. تورم نه فقط از منظر اقتصادی، بلکه از منظر انسانی ریشه بسیاری از بحران‌های اجتماعی، از جمله طلاق، کاهش جمعیت و بروز مشکلات روانی است. یک بررسی کیفی در ایران نشان می‌دهد تورم‌های لجام‌گسیخته در اقتصاد کشورمان به هفت آسیب در جامعه جوان انجامیده است. بحران انگیزه، بزرگسالی زودرس، عطش پول، غلتیدن در ابهام و روزمرگی، عادی‌پنداری، قناعت‌پیشگی و ناهنجاری تعاملی، هفت بحرانی است که تورم در جامعه جوانان به آن دامن زده است. عادت کردن کنشگران اجتماعی به تغییرات مستمر و سیال به ناهنجاری‌های مختلف از جمله گسیختگی تعاملات اجتماعی می‌انجامد. عادت به زندگی در ابهام، سردرگمی، پلانتکلیفی، بی‌انگیزگی و حذف فراغت از چالش‌های جدی ناشی از تورم در اقتصادهاست.

افزایش ظاهری ثروت، تجربه‌ای است که طبقات بالاتر از افزایش تورم دارند. در همین حال، طبقه‌های نوکیسه سر برمی‌آورد. اما از سوی دیگر، فرهنگ فقر هم تقویت می‌شود که به توجه شدید به زمان حال و اکنون دامن می‌زند. این فرهنگ با چشم پوشیدن موقت از بعضی چیزهای خوشایند به دلیل چیزهای خوشایند بزرگ‌تر در آینده همراه است. شرایط تورمی این فرهنگ را تقویت می‌کند. مردم در شرایط تورمی به آینده فکر نمی‌کنند و تلاش آن‌ها معطوف به رفع نیازهای آنی است. این نگرش ضد توسعه به آسیب‌های اجتماعی دامن می‌زند. کوتاهی دوران جوانی، احساس بی‌ارزشی، درماندگی، به دیگران متکی بودن و خود را کم‌شمردن از ویژگی‌های دیگر فرهنگ فقر است که در شرایط تورمی تقویت می‌شود. تورم فرهنگ و زندگی فردی نسل جوان را برهم می‌زند. ابعاد اجتماعی تورم، چه‌بسا نگران‌کننده‌تر از ابعاد اقتصادی آن است. راه‌حل‌های اقتصادی شاید در کوتاه مدت و بلند مدت، تورم را آرام کند اما آسیب‌های اجتماعی ناشی از تورم در نسل‌ها، تا مدت‌ها زندگی زنجیره‌ای از انسان‌ها را متأثر می‌کند. ■

تورم در ۱۴۰۰ (درصد)



## امنیت غذایی

## کدام غذا؟ کدام سبب؟ کدام سفره؟

## مردم ندارند غذا بخورند

در سال ۹۷ فقط سه دهک بالایی جامعه توانسته‌اند کالری مورد نیاز روزانه خود را دریافت کنند. به عبارت دیگر هفت دهک جامعه، کمتر از استاندارد اعلامی وزارت بهداشت کالری مصرف کرده‌اند.

کرونا شیوع پیدا نکرده بود و خشکسالی و قیمت مواد غذایی نیز به این اندازه نبود، در حدود ۵ درصد بوده است که در حال حاضر به ۸ درصد رسیده است. هم‌چنین براساس تازه‌ترین گزارش وزارت کار از قیمت اقلام خوراکی، در مهرماه ۱۴۰۰، متوسط قیمت حدود ۷۹ درصد اقلام منتخب شامل برنج ایرانی درجه یک، برنج خارجی درجه یک، مرغ ماشینی، شیر پاستوریزه، ماست پاستوریزه، پنیر ایرانی پاستوریزه، تخم مرغ ماشینی، کره پاستوریزه، روغن مایع، موز، سیب، پرتقال، خیار، سیب زمینی، لوبیا چیتی، عدس و قند، شکر و چای خارجی بسته‌ای فراتر از حد بحرانی قیمت‌ها قرار دارند.

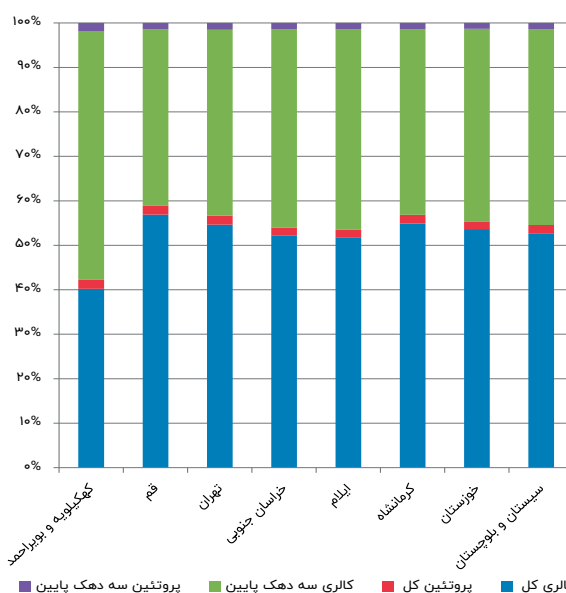
## ندارم، نمی‌خورم

کاهش تقاضای انواع اقلام خوراکی، گویای تهدید جدی امنیت غذایی ایرانیان است. در شهریورماه سال جاری رئیس اتحادیه گوشت گوسفندی از کاهش ۲۵ تا ۳۰ درصدی تقاضا برای خرید گوشت قرمز و افت سرانه مصرف این کالا تا ۸۵ کیلوگرم خبر داد. این در حالی است که استاندارد سرانه مصرف این خوراکی ۱۲ کیلوگرم است. هم‌چنین بر اساس پژوهش‌های مرکز آمار ایران میزان مصرف گوشت توسط خانوارهای ایرانی در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۸۴، نصف شده و ۵۰ درصد کاهش داشته و از ۱۲ کیلوگرم به متوسط شش کیلوگرم در سال برای هر نفر رسیده است. تقاضای میوه از نوروز سال جاری بیش از ۳۰ درصد کاهش یافته است و به گفته سخنگوی انجمن صنایع شیر کشور، از زمان اجرای هدفمندی یارانه‌ها سرانه مصرف لبنیات از ۹۵ کیلوگرم به ۸۵ کیلوگرم کاهش یافت و در سال‌های اخیر هم سرانه مصرف شیر به ۷۰ کیلو رسیده است. این در حالی است که باید براساس سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، مصرف سرانه لبنیات در ایران به ۱۳۰ تا ۱۵۰ کیلو برسد. قاسم‌علی حسینی، دبیرکل اتحادیه بنکداران مواد غذایی به رسانه‌ها گفت خرید مردم از سوپرمارکت‌ها ۳۰ تا ۳۵ درصد کاهش پیدا کرده است. هم‌چنین کاهش خرید از سوپرمارکت‌ها باعث شده ۱۵ تا ۲۰ درصد از فعالان این صنف مغازه‌هایشان را ببندند و مشغول کار دیگری شوند. به گفته حسینی، روغن ۳۵ درصد، برنج ۳۸ درصد، شکر ۹۰ درصد و حبوبات بین ۱۰ تا ۲۸ درصد افزایش قیمت داشته که این عوامل باعث کاهش مصرف خانواده‌ها شده است. با بررسی ۳۰ قلم کالای مواد غذایی در ایام محرم، نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۳۵ درصد کاهش فروش در مواد غذایی داشته‌ایم. مواد غذایی به قدر کافی در کشور وجود دارد اما خریداری نیست؛ بیشترین کاهش تقاضا نیز برای حبوبات بوده است. غیر از تورم، کاهش سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی هم امنیت غذایی را تهدید می‌کند. براساس آخرین آمار بانک مرکزی، میزان سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰، از ۶،۱۱۴ میلیارد تومان در این سال، به ۳۸۲ میلیارد تومان در سال ۹۶ کاهش یافته است. این کاهش چشمگیر بر پایداری تولیدات کشاورزی در سال‌های آینده اثر دارد. هم‌چنین نبود متولی مشخص و تداخل وظایف وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، سازمان غذا و دارو و سازمان ملی استاندارد در موضوع سلامت محصولات غذایی امنیت غذایی کشور را تهدید می‌کند. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی می‌نویسد در ساختار اجرایی بخش کشاورزی هیچ عزم جدی برای پرداختن به مسائل بنیادین این بخش وجود ندارد. میانگین حداقل کالری مورد نیاز روزانه بر مبنای گزارش وزارت بهداشت ۲۳۶۷ کالری در روز است اما براساس گزارشی که مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرده در سال ۹۷ فقط سه دهک بالایی جامعه توانسته‌اند کالری مورد نیاز روزانه خود را دریافت کنند. به عبارت دیگر هفت دهک جامعه، کمتر از استاندارد اعلامی وزارت بهداشت کالری مصرف کرده‌اند. باتوجه به بروز کرونا، تشدید تحریم‌ها و افزایش بیش از ۶۰ درصدی متوسط قیمت اقلام خوراکی در هر سال نسبت به سال گذشته، سال ۱۴۰۰، سال بدتری از نظر امنیت غذایی برای ایرانیان بوده است. سالی که بحران امنیت غذایی در آن عمیق شده و آثار بد خود را در آینده بیشتر به رخ می‌کشد. کوتاه‌فقدی، سقط جنین، کاهش سطح ایمنی، افزایش هزینه‌های بخش بهداشت و درمان، و آموزش عباراتی است که گوشه‌ای از بحران‌های ناشی از بحران امنیت غذایی در ایران را توصیف می‌کند.

در بیش از سه ماه از سال ۱۴۰۰، تورم نقطه‌ای در گروه خوراکی‌ها بیش از ۶۰ درصد بوده است. این یعنی در سال ۱۴۰۰، مردم در این ماه‌ها به طور متوسط ۶۰ درصد بیشتر برای خرید یک خوراکی خاص هزینه می‌کنند، در حالی که در خوش‌بینانه‌ترین حالت ۳۰ درصد به حقوق آن‌ها افزوده شده است. افزایش تورم و کاهش ارزش دستمزد سرپرست خانوار، خیلی زود خود را در سبدهای خرید کالای خوراکی نشان می‌دهد. در آغاز، اقلام گران‌تر با انواع ارزان‌تر جایگزین می‌شود و پس از مدتی یک قلم کالای خاص به طور کامل از سبب خوراکی‌های مردم حذف می‌شود. سوءتغذیه به معنای عدم دریافت کالری مناسب و کافی از مواد غذایی در همین نقطه آغاز می‌شود. امنیت غذایی خانوار و در ادامه جامعه، در پی تورم و کاهش ارزش دستمزد، می‌رود تا به بحرانی با پیامدهای آتی سنگین برای کشور تبدیل شود. در تازه‌ترین اظهار نظر درباره امنیت غذایی، یک مقام وزارت بهداشت از تهدید جدی امنیت غذایی ایرانیان خبر داده است. به گفته زهرا عبداللهی، مدیر کل دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت، پیش از همه‌گیری کرونا شش استان کشور در ناامنی غذایی به سر می‌بردند و اکنون نگرانی‌ها به دلیل پیامدهای اقتصادی همه‌گیری درباره استان‌های کم‌برخوردار رو به افزایش است. در سیستان و بلوچستان، کرمان، خوزستان، خراسان جنوبی، کهگیلویه و بویراحمد، و هرمزگان، سوءتغذیه زندگی مردم را تهدید می‌کند و این سفره‌های مردم است که روز به روز آب می‌رود. مصرف انواع خوراکی از جمله گوشت قرمز، مرغ و تخم مرغ کاهش یافته است و از پیامدهای آتی حذف این مواد خوراکی از سبب خرید مردم، کمبود ریزمغذی‌ها و در نهایت، بروز انواع بیماری و کوتاه‌فقدی در نسل‌های آینده است. به گفته عبداللهی «پیش از سال ۹۹ یعنی قبل از شیوع کرونا، میزان لاغری که یکی از شاخص‌های سوءتغذیه کودکان است در سیستان و بلوچستان در حدود ۶ یا ۷ درصد بوده است اما این رقم در حال حاضر به حدود ۱۲ درصد رسیده است. در استان خراسان جنوبی این میزان در سال ۹۶ که

## ترکیب سبب مواد غذایی در بعضی استان‌ها

کیفیت و ترکیب سبب مواد غذایی در استان‌های مختلف متفاوت است. این نمودار نشان می‌دهد در بعضی استان‌ها با مصرف کالری بالا، میزان پروتئین مصرفی مردم پایین است چراکه تورم دسترس مردم به محصولات پروتئینی را محدود می‌کند.



گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از بررسی داده‌های هزینه و درآمد خانوار در سال ۹۷



پیش از همه‌گیری کرونا یعنی در زمستان سال ۹۸، نرخ بیکاری ۱۷/۷ درصد کاهش یافت اما این کاهش، نه به دلیل بهبود نرخ اشتغال بلکه ناشی از ناامیدی از یافتن شغل مناسب و خروج بخش عمده‌ای از جمعیت جویای کار از بازار بود.

## بیکاری

# ادامه دلسردی جویندگان کار

## اوضاع کارجو و کارفرما خوب نیست

مسئولان در نیمه دهه ۹۰ از بیکاری ۳،۵ میلیون نفر در اقتصاد ایران گفتند اما کسی پیش‌بینی نمی‌کرد در پایان همین دهه همه‌گیری کووید ۱۹ بازار کار را این‌چنین زیر و رو کند. معاون سابق وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی در سال گذشته گفت همه‌گیری کرونا به طور قاطع یک و نیم میلیون نفر را بیکار کرده است و تعداد آسیب‌دیدگان کرونا در بخش‌های رسمی و غیررسمی کشور حدود شش میلیون نفر است.

### اصلا کار نخواستیم

پیش از همه‌گیری کرونا یعنی در زمستان سال ۹۸، نرخ بیکاری ۱۷/۷ درصد کاهش یافت اما این کاهش، نه به دلیل بهبود نرخ اشتغال بلکه ناشی از ناامیدی از یافتن شغل مناسب و خروج بخش عمده‌ای از جمعیت جویای کار از بازار بود.

درواقع از جمعیت ۳۲۷۰ هزار نفری بیکاران در زمستان ۹۸، ۲۵،۱ درصد موفق به یافتن شغل شده و بقیه یعنی ۳۶،۸ درصد همچنان بیکار مانده یا به دلیل دلسرد شدن از یافتن شغل از بازار کار خارج شده‌اند. مرکز پژوهش‌های مجلس در این باره نوشت «در این فصل حدود ۵۲ هزار نفر به جمعیت شاغل اضافه شده است و این افزایش اشتغال در بخش خدمات و آن هم در مناطق شهری رخ داده است و در سایر بخش‌ها با کاهش تعداد شاغلان روبه‌رو بوده‌ایم.» آمارهای رسمی در آغاز سال گذشته نشان داد کرونا دو میلیون نفر را بیکار کرده است و گزارش‌ها حاکی از کاهش نرخ مشارکت اقتصادی بود. در گزارش وضعیت بیکاری فصل بهار، نرخ مشارکت اقتصادی یا نرخ فعالیت جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر نشان می‌داد که ۴۱ درصد جمعیت در سن کار و فعالیت اقتصادی قرار دارند و به عبارت دیگر شاغل و بیکار در نظر گرفته می‌شوند. این در حالی بود که عدد این شاخص در بهار سال ۹۸، ۴۴،۷ درصد بوده است. بررسی روند تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی کل کشور گویای این است که این شاخص در بهار سال ۹۹ نسبت به بهار سال ۹۸، ۳،۷ درصد کاهش یافته است. مرکز آمار می‌گوید اشتغال جمعیت فعال کشور ۲،۹ درصد در بهار سال ۹۹ کمتر از بهار سال ۹۸ بوده است. در بهار سال ۹۸، نرخ اشتغال جمعیت فعال به ۳۹،۸ درصد می‌رسید در حالی که این رقم در بهار سال جاری به ۳۶،۹ درصد رسیده است. از سوی دیگر کاهش نرخ بیکاری در بهار سال ۹۹، از ۱۰،۹ درصد به ۹،۸ درصد و تغییر ۱،۱- درصدی آن، همزمان با کاهش اشتغال جمعیت نشان‌دهنده روند خروج نیروی کار از بازار کار است که هم‌چنان ادامه دارد. در واقع یک میلیون و ۹۹۲ هزار و ۶۸۵ نفر از جمعیت فعال اقتصادی کشور از بازار کار خارج شده‌اند که یک میلیون و ۴۹۹ هزار و ۲۸۲ نفر از این جمعیت، از بخش شاغلان در اقتصاد و ۴۹۳ هزار و ۴۰۳ نفر هم از تعداد بیکاران کم شده است.

مرکز پژوهش‌های مجلس در تحلیل وضعیت بازار کار در پایان سال ۹۹ نوشت: «در زمستان سال ۱۳۹۹ نسبت به فصل مشابه سال قبل، جمعیت شاغل، بیکار و جمعیت فعال به ترتیب ۳۰۰ هزار نفر، ۳۱۱ هزار نفر و ۶۱۱ هزار نفر کاهش داشته است. با این حال بررسی آمارهای جریان نشان می‌دهد که اولاً، در زمستان ۱۳۹۹ نسبت به بهار ۱۳۹۹ درصد کمتری از بیکاران و شاغلان غیرفعال شده و از بازار کار خارج شده‌اند. ثانیاً، درصد تغییرات جریان نیروی کار در زمستان ۱۳۹۹ تاحدودی با زمستان ۱۳۹۸ که بازار کار به لحاظ حفظ شغل در وضعیت بهتری قرار داشت، برابری می‌کند و در زمستان ۱۳۹۹ نسبت جریان از شاغل به غیرفعال در شاغلین دارای بیمه و فاقد بیمه تقریباً با زمستان سال قبل برابری می‌کند.»

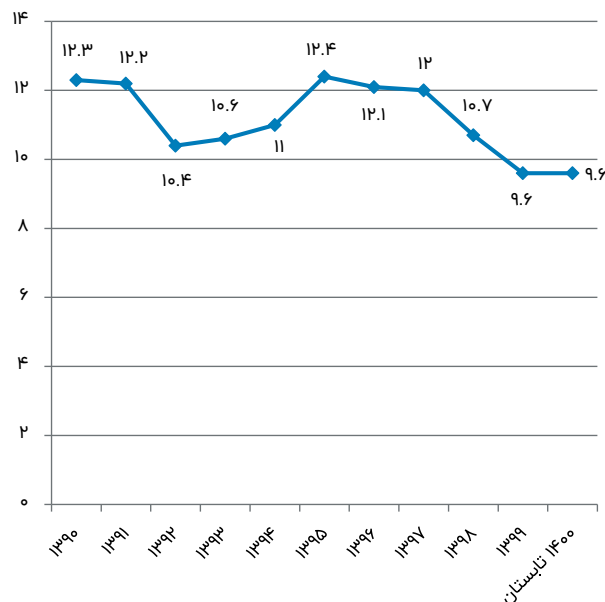
هم‌چنین آمارهای تازه نشان می‌دهد بازار کار در ایران به حفظ وضعیت موجود تن داده است و خبری از بهبود در آن نیست. براساس تازه‌ترین گزارش مرکز آمار از تحولات

بازار کار در تابستان ۱۴۰۰، نرخ بیکاری افراد ۱۵ ساله و بیشتر به ۹،۶ درصد از جمعیت فعال رسیده است و این نرخ، ۰،۱ درصد افزایش را نسبت به تابستان سال ۹۹ نشان می‌دهد. در تابستان ۱۴۰۰ نرخ مشارکت اقتصادی نسبت به فصل مشابه سال گذشته ۰،۷ درصد کاهش یافته است و این گویای ادامه روند دلسردی جویندگان کار در بازار کار است. جمعیت شاغلین ۱۵ ساله و بیشتر در این فصل ۲۳ میلیون و ۴۰۵ هزار نفر بوده که نسبت به فصل مشابه سال گذشته ۱۳۷ هزار نفر کاهش یافته است. در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله، نرخ بیکاری به ۲۵،۷ درصد رسیده است که این رقم، افزایش ۲،۶ درصدی را نسبت به تابستان سال ۹۹ نشان می‌دهد. هم‌چنین در گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ ساله نرخ بیکاری ۱۷،۶ درصد بوده است که ۰،۷ درصد نسبت به عملکرد تابستان سال گذشته، بیشتر است. بررسی سهم اشتغال ناقص جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر نشان می‌دهد که در تابستان ۱۴۰۰، ۹،۵ درصد جمعیت شاغل، به دلایل اقتصادی (فصل غیرکاری، رکود کاری، پیدا نکردن کار با ساعت بیشتر و...) کمتر از ۴۴ ساعت در هفته کار کرده و آماده برای انجام کار اضافی بوده‌اند. این در حالی است که ۲۶،۵ درصد از شاغلین ۱۵ ساله و بیشتر، ۴۹ ساعت و بیشتر در هفته کار کرده‌اند.

آیا بحران بیکاری عمیق‌تر می‌شود؟ با در کنار هم قرار دادن نتایج حاصل از پایش محیط کسب و کار می‌توان گفت وضعیت طرف عرضه در بازار کار تغییری نکرده و چه‌بسا بدتر شده است. شاخص ملی محیط کسب و کار در تابستان سال جاری نسبت به فصل گذشته تغییر محسوسی نداشته و حتی بدتر شده است. باتوجه به عدم بهبود فضای کسب و کار می‌توان گفت بیکاری از بحران‌هایی است که باید عمیق‌تر شدن آن را انتظار کشید. ■

نرخ بیکاری از سال ۹۰ تا ۱۴۰۰ (درصد)

نرخ بیکاری در دهه ۹۰ در بازه ۹،۶ تا ۱۲،۶ درصد در نوسان بوده است. در سال‌های اخیر هرچند نرخ روند نزولی در پیش گرفته اما این کاهش گویای بهبود اشتغال در ایران نبوده است.



## فقر و حاشیه‌نشینی

## این فقر، ماندگار است

## سایه سنگین فقر پایدار بر اقتصاد ایران

در دهک‌های اول تا سوم، با وجود اشتغال سرپرستان خانوار کاهش ارزش دستمزدها به فقر آن‌ها دامن زده است. هر چند مشاغل سرپرستان خانوار در دهک‌های اول تا سوم، بیش از چند هزار شغل است اما در دهک نخست شهری، تنها هفت موقعیت شغلی سهم ۶۵ درصدی از اشتغال دارد و این به معنای عمیق شدن فقر در دهک‌هایی با تنوع مهارتی پایین است.

نتایج پژوهش‌های رسمی نشان می‌دهد جمعیت زیر خط فقر از سال ۹۶ تا ۹۹ دو برابر شده است. براساس گزارش‌های معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تا سال ۹۹، ۲۶ میلیون نفر از جمعیت کشور در فقر مطلق زندگی می‌کردند. براساس این بررسی خط فقر سرانه یک خانوار سه نفره، ۲ میلیون و ۷۵۸ هزار تومان و برای خانواده‌های چهارنفره این رقم ۳ میلیون و ۳۸۵ هزار تومان برآورد شده است. این گزارش می‌گوید با توجه به اینکه خط فقر در سال ۹۹ با افزایش ۳۸ درصدی به یک میلیون و ۲۵۴ هزار تومان رسیده بود انتظار می‌رفت تا پایان این سال و با توجه به شیوع گسترده کرونا در کشور و خروج حدود دو میلیون نفر از بازار کار، تعداد افرادی که در فقر مطلق زندگی می‌کردند از ۲۶ میلیون نفر به حدود ۳۰ میلیون نفر برسد. این یعنی حدود ۱۰ میلیون خانوار زیر خط فقر زندگی می‌کنند، و از هر سه ایرانی یک نفر زیر خط فقر قرار دارد.

برآوردها نشان می‌دهد از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۸، ۳۳ درصد از جمعیت ایران زیر خط فقر قرار گرفته‌اند و خط فقر از ۹۸۰ هزار تومان در سال ۱۳۹۰ به ۱۰ میلیون تومان در سال ۱۳۹۹ رسیده است. به گفته رئیس کمیته امداد، از سال ۸۰ تا ۹۸ یعنی در ۱۸ سال، هزینه‌های خانوار ۲۲ برابر شده است. همچنین سرعت متوسط سالیانه خط فقر مطلق در کل کشور برابر با ۲۰ درصد بوده و مقدار این شاخص در طول دوره مورد بررسی بیش از ۲۷ برابر شده است. جمعیت زیر خط فقر مطلق از سال ۹۲ تا ۹۶، به ۱۵ درصد رسید اما از سال ۹۶ تا ۹۸ یعنی در دو سال به ۳۰ درصد افزایش یافته است. اکنون و در سال ۱۴۰۰ خط فقر به بیش از ۱۱ میلیون تومان رسیده است در حالی که کف حقوق یک کارگر در کشور کمتر از ۴ میلیون تومان است. در این سال‌ها سهم شهرها از جمعیتی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند، ۱۵٫۵ درصد بوده است. فاجعه بارتر اینکه یک‌سوم از روستاییان ایرانی در این ۱۸ سال، در فقر زندگی کرده‌اند و این به معنای تشدید مهاجرت از روستاها به شهر و رشد حاشیه‌نشینی است.

## حاشیه‌نشینان

آمارهای متفاوتی از تعداد حاشیه‌نشینان در ایران اعلام شده است با این حال، هیچ مسئول و کارشناسی بحرانی بودن وضعیت حاشیه‌نشینی در کشور را انکار نمی‌کند. فرشاد مومنی، اقتصاددان می‌گوید: «کشور در ده زمینه آسیب‌پذیر شده که یکی از آن‌ها، حاشیه‌نشینی است؛ در حال حاضر میزان جمعیت حاشیه‌نشینان از ۲۵ درصد کل جمعیت کشور در حال عبور است». هم‌چنین وزیر کشور سابق، رحمانی فضلی در سال ۹۵ از حاشیه‌نشینی ۱۱ میلیون نفر در کشور و وجود ۲ هزار و ۷۰۰ محله حاشیه‌نشین خبر داده است. محله‌هایی که امروز تعداد آن‌ها بیش از ۳ هزار مورد و جمعیت آن‌ها بیش از ۱۱ میلیون نفر برآورد می‌شود.

افزایش نارضایتی‌های اجتماعی، افزایش بزهکاری، کاهش نرخ ازدواج، افزایش طلاق، کاهش جمعیت بهره‌ور و فقدان بهره‌مندی حداقلی از استانداردهای زندگی، از پیامدهای مستقیم افزایش فقر است. فقری که مقابله با آن، به سیاست‌های متمرکز و برنامه‌ریزی در سطح کلان نیاز دارد. ■

## سرمایه اجتماعی

## بحران اعتماد و عدم همکاری

## وضعیت نامطلوب سرمایه اجتماعی در ایران

سرمایه اجتماعی پیوندهای نامرئی بین انسان‌هاست و در ساختار اجتماعی معنا پیدا می‌کند. روابط بین افراد، هنجارها و سنت‌هایی که به همکاری و هماهنگی کمک کند و به افزایش بهره‌وری بینجامد، همان سرمایه اجتماعی است. مشارکت در امور اقتصادی، انجام فعالیت‌های داوطلبانه، افزایش تشکلهای مردم‌نهاد و شرکت در انتخابات‌ها را می‌توان از جلوه‌های بروز سرمایه اجتماعی در سطح خرد و کلان در کشورها دانست. در سال‌های گذشته از دهه ۹۰، تحولات در سطح اقتصاد کلان و همچنین کنشگری‌های دولت در عرصه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زمینه کاهش سرمایه اجتماعی در ایران را فراهم کرده است تا جایی که وضعیت اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی در ایران بحرانی‌تری می‌شود. بیشتر اقتصاددانان، بر همبستگی معنادار روندهای تئوری در یک اقتصاد با روندهای جرم و جنایت، سرقت، انواع بزهکاری، طلاق، رشوه، خودکشی، اعتیاد و اختلاس توافق دارند.

## شاخص‌های اقتصادی چه می‌گویند؟

بررسی‌های علمی نشان می‌دهد متغیرهایی مثل نقدینگی و تورم و هم‌چنین بیکاری بر افول هنجارهای اجتماعی در کشور موثر است. بنابراین باید انتظار داشت با رشد قابل توجه هریک از این شاخص‌ها، سرمایه اجتماعی در کشور کاهش پیدا کند.

در سال ۱۴۰۰ تورم به ۵۰ درصد رسیده، نرخ بیکاری در مرز ۱۰ درصد و همراه با دل‌سردی جمعیت فعال اقتصادی است و نقدینگی از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان عبور کرده است. با توجه به تغییر شاخص‌های اقتصادی، باید دهه ۷۰ را آغازگر روند تشدید ناهنجاری‌های اجتماعی در نظر گرفت. یک بررسی مستقل در این دهه نشان می‌دهد انحرافات سازمانی مثل رشوه، اختلاس و انحرافات اجتماعی در این دهه افزایش یافته و رشد آن ادامه دارد. با بزرگ شدن حجم دولت‌ها در کشورهایی مثل ایران که عمده درآمد خود را از صادرات نفت خام به دست می‌آورند، حجم دولت‌ها بزرگ شده و به عنوان مهم‌ترین بخش اقتصاد شناخته می‌شوند. در این جوامع نهادهای مدنی و گروه‌های اجتماعی ضعیف می‌شود و تمرکز منابع در دست دولت‌ها باعث می‌شود فرد به جای حمایت از شکل گرفتن شبکه‌های افقی و گسترده اجتماعی، به تنهایی سهم بیشتری از منابع را دنبال کند. شکل‌گیری روابط نابرابر عمومی و یک‌سویه میان دولت و مردم در غیاب گروه‌های اجتماعی و تعاملی سازنده، زمینه‌ساز کاهش هرچه بیشتر سرمایه اجتماعی است.

پژوهشگران در حوزه سرمایه اجتماعی برای بررسی این سرمایه به آمارها در سه زمینه اجتماعی-اقتصادی اتکا می‌کنند. آمار طلاق، تعداد زندانیان و چک‌های برگشتی که هر سه در ایران افزایش یافته است.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد در ایران از سال ۹۰ تا ۹۹، ازدواج ۲۶ درصد کاهش یافته است و طلاق ۲۸ درصد بیشتر شده است. براساس گزارش مرکز آمار در سال ۱۳۹۰، ۱۴۲ هزار و ۸۴۱ نفر طلاق ثبت شده بود که در سال ۱۳۹۹ به ۱۸۳ هزار و ۱۹۳ نفر افزایش یافته است. روند تغییرات طلاق نیز عمدتاً افزایشی بوده ولی در فاصله ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ اندکی کاهش داشته است که این روند در سال گذشته دوباره افزایشی شده است.

هم‌چنین آمار زندانیان در سال‌های گذشته در ایران بیشتر شده است. به گفته حسن نوروزی نایب‌رئیس کمیسیون قضایی مجلس در چهار دهه تعداد زندانیان در ایران ۱۵ برابر شده است و به ۲۴۰ هزار زندانی رسیده است.

آمار بانک مرکزی از تعداد چک‌های برگشتی هم نشان می‌دهد تنها در مردادماه ۱۴۰۰، حدود ۷۴۲ هزار فقره چک برگشت خورده که از نظر تعداد و مبلغ معادل ۳۲٫۴ و ۳۰٫۸ درصد افزایش را نشان می‌دهد. بررسی همین سه مولفه نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی در ایران رو به نزول است و اعتماد عمومی به شدت کاهش یافته است. ■

مهاجرت ایرانیان، زخمی همیشه باز است که طی سال‌ها مرهمی روی آن نگذاشتند. رفته‌ها که بازمی‌گردند هیچ، کسانی که مانده‌اند هم می‌خواهند بروند. به گفته عباس عراقچی، معاون سابق وزیر امور خارجه، ۵ تا ۶ میلیون ایرانی خارج از ایران زندگی می‌کنند که به کشور رفت و آمد دارند. براساس آخرین آمارهای جهانی موجود، تعداد مهاجران ایرانی در سال ۲۰۲۰ به ۱.۸ میلیون نفر رسیده است که ۲.۲۳ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند اما شورای عالی ایرانیان، جمعیت مهاجران ایرانی خارج از کشور را ۴.۰۴ میلیون نفر اعلام کرده است. سالنامه مهاجرت ۱۴۰۰، که در رصدخانه مهاجرت ایران تهیه شده می‌گوید جمعیت مهاجران ایرانی در دنیا در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۸۲۰ هزار نفر بوده اما این رقم تا سال ۲۰۲۰ برابر شده است. براساس آماري که قائم‌مقام امور بین‌الملل وزیر علوم، تحقیقات و فناوری از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در خارج از کشور در سال ۹۴ ارائه کرده نزدیک به ۶ هزار دانشجوی ایرانی در آلمان و ۴ هزار دانشجوی ایرانی در دانشگاه‌های انگلستان تحصیل می‌کنند و از یک میلیون و صد هزار دانشجوی خارجی در دانشگاه‌های آمریکا، ۸ هزار و ۸۰۰ دانشجوی ایرانی هستند. آمارهای تازه نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۸، در آلمان و ایتالیا به ترتیب ۵ هزار و ۵۶۵ و ۴ هزار و ۵۳۶ دانشجوی ایرانی تحصیل می‌کردند. هم‌چنین در همین سال تعداد دانشجویان ایرانی در کانادا به ۴ هزار و ۱۴۶ نفر رسیده است و در سال ۲۰۲۰، ۲ هزار و ۱۸۶ ایرانی در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کردند. ترکیه در سال ۲۰۱۸ ۲۰۱۸ میزبان ۶ هزار و ۴۱۸ دانشجوی ایرانی بوده است. در سال ۲۰۱۸، در هند یک هزار و ۵۵۸ دانشجوی ایرانی تحصیل می‌کردند. این رقم در فرانسه به یک هزار و ۴۹۲ نفر، در اتریش به یک هزار و ۴۸۳ نفر و در مجارستان به یک هزار و ۸۷۸ نفر رسیده است.

از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸، تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور ۳،۲ برابر شده است و از ۱۷ هزار و ۴۷۷ نفر در سال ۲۰۰۰ به ۵۶ هزار و ۳۷۶ نفر در سال ۲۰۱۸ رسیده است. در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۱ جمعیت دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل در خارج از تراز ۲۰ هزار وارد تراز ۵۰ هزار شده است. یعنی در یک دوره هشت ساله در دولت‌های نهم و دهم به طور تقریبی ۲،۵ برابر شده است. رتبه دانشجویفرستی ایران در این مدت از ۱۲۸ام جهان به رتبه ۱۲ام افزایش یافته که بالاترین جهش رتبه دانشجویفرستی ایران در دو دهه گذشته است. تاسف‌بارتر اینکه در بین دانشجویان ایرانی تحصیل کرده در خارج کمتر تمایل به بازگشت به کشور وجود دارد. آمارها نشان می‌دهد از سال ۱۳۸۰ تا مردادماه ۱۳۹۹، ۳۷،۲ درصد از المپیادی‌های ایرانی، ۲۵،۲ درصد از مشمولان بنیاد نخبگان و ۱۵،۴ درصد از رتبه‌های یک تا هزار آزمون سراسری در خارج از ایران مقیم شده‌اند. در این بین، ۴،۴ درصد از المپیادی‌ها، ۳،۷ درصد از مشمولان تحت پوشش بنیاد نخبگان و ۲،۶ درصد از رتبه‌های برتر کنکور به کشور بازگشته‌اند.

## ۱۴۰۰ سخت

درباره افزایش میزان مهاجرت در سال ۱۴۰۰ کمتر تردیدی وجود دارد. بسیاری از پرونده‌های به تعویق افتاده به دلیل کرونا در این سال به جریان افتاده و مهاجرت در سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰ در ایران بیشتر می‌شود. سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی، کاهش سرمایه اجتماعی، ابهام در آینده و ناهمبندی از بهبود شرایط به تشدید روند مهاجرت دامن می‌زند؛ مهاجرت نیروهای نخبه و متخصص از کشور که پیامد مستقیم آن خالی شدن پست‌های مدیریتی از افراد شایسته و کاهش کیفیت در همه سطوح شغلی، مدیریت تا خدمات است. ■

در ده سال گذشته، نرخ رشد سرمایه‌گذاری یا تشکیل سرمایه ناخالص در اقتصاد ایران منفی بوده است و نسبت به هر سال وضعیت بدتری پیدا کردیم. در پایان سال ۹۸ به جایی رسیدیم که میزان سرمایه‌گذاری در کشور ما از میزان استهلاک سرمایه‌های انباشته یعنی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در سال گذشته کمتر شده است. اندازه سرمایه‌گذار ی نسبت به کل تولید ناخالص داخلی در دهه ۸۰ در اقتصاد ایران ۳۰ درصد بوده که در سال ۹۸ به ۱۸ درصد و در سال ۹۹ به ۱۵ درصد رسیده است.

براساس یک گزارش که معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران منتشر کرده در ۱۰ سال منتهی به سال ۱۳۹۹، روند عمومی سرمایه‌گذاری در کشور نزولی بوده و میانگین آن در سال گذشته منفی ۴.۷۹ درصد را نشان می‌دهد.

برآوردها نشان می‌دهد در صورت رشد سالانه پنج درصدی سرمایه‌گذاری از سال ۱۴۰۰ به بعد، در سال ۱۴۱۳ سرمایه‌گذاری واقعی کشور به رقم سال ۱۳۹۰ خواهد رسید. اگر این رشد سالانه ۱۰ درصد باشد، در سال ۱۴۰۶ بازگشت به ابتدای دهه ۹۰ ممکن خواهد شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۹ برای دومین سال متوالی، نرخ استهلاک از نرخ سرمایه‌گذاری در ایران بالاتر رفته است. این به معنای آن است که اگر این روند ادامه پیدا کند، عملاً به جای سرمایه جدید، سرمایه‌گذاری‌های گذشته نیز در حال از دست رفتن هستند و هرچه این روند طولانی‌تر شود، شکاف میان سرمایه‌گذاری‌های جدید و استهلاک افزایش خواهد یافت. در حوزه‌های مختلف اقتصادی، در دهه ۹۰، سرمایه‌گذاری در حوزه ماشین‌آلات به طور میانگین منفی ۷.۳ و در حوزه ساختمان منفی ۳.۶ درصد بوده است. بدترین عملکرد در این دو حوزه به سال ۱۳۹۸ بازمی‌گردد و هرچند این عدد در سال ۱۳۹۹ بهبودی نسبی پیدا کرده اما همچنان فاصله‌های قابل توجه با ابتدای دهه ۹۰ دارد. میانگین رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیز در این سال‌ها منفی ۲.۷ درصد بوده است. این عدد در سال ۱۳۹۷ به ۷۵ هزار میلیارد تومان رسیده و هرچند در دو سال گذشته قدری بهبود یافته اما همچنان فاصله‌های قابل توجه با ابتدای دهه ۹۰ و عدد ۱۲۶ هزار میلیارد تومان دارد.

آخرین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از شاخص امنیت سرمایه‌گذاری در استان‌های مختلف ایران هم نشان می‌دهد روند امنیت سرمایه‌گذاری در کشور نزولی است و یکی از دلایل عمده آن پیش‌بینی ناپذیری فضای کسب و کار کشور است. شاخص امنیت سرمایه‌گذاری در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹، وضعیت نامناسبی داشته و این وضعیت نامناسب با وجود بهبود جزئی عدد شاخص از ۶،۴۶ به ۶،۳۷ تثبیت شده است. روند نزولی و نامناسب شاخص امنیت سرمایه‌گذاری در شرایطی رخ داده که با همه‌گیری کرونا از اسفندماه سال ۹۸، به تدریج فروش بسیاری از واحدهای تولیدی کاهش یافته است. نوسانات در بازار ارز، نرخ تورم فصلی، عدم ثبات نسبی قیمت مواد اولیه، آثار ثانویه تحریم‌های خارجی، تغییرات قوانین و مقررات، وعده‌های مسئولان و نوع رفتار آن‌ها و البته وقوع بحران‌هایی مثل سقوط ناگهانی شاخص بورس، همه‌گیری کرونا و آثار ثانویه آن نشان می‌دهد عدم ثبات متغیرها در کل اقتصاد به سرعت خود را در شاخص امنیت سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد. زمانی که با به دلیل بی‌ثباتی و ناامنی، سرمایه به جای فعالیت‌های تولیدی خود را در مسیر دیگری به جریان بیندازند یا ایستای باقی بماند، سهم سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی کشور هم روز به روز کاهش پیدا می‌کند. ایستایی سرمایه به معنای عدم کاشت بذر در زمین اقتصاد ایران است. هیچ سرمایه‌ای در اختیار تولیدکنندگان، صاحبان ایده‌های نو و افراد مولد جامعه قرار نمی‌گیرد تا زمینه اشتغال و کاهش نرخ بیکاری را فراهم کند. بحران سرمایه‌گذاری می‌رود تا خود را در سال‌های آینده در افزایش نرخ بیکاری، کاهش رشد اقتصادی و فعالیت‌های مولد در کشور نشان دهد. ■

## اشک برای آب

## زور بارندگی‌ها به خشکی ایران نمی‌رسد

سهم آب شرب از کل مصارف آب در ایران کمتر از ۱۰ درصد است، اما آتش کم‌بارشی و خشکسالی در سال ۱۴۰۰ به اندازه‌ای شور شده که زنگ‌های هشدار برای تامین آب شرب هم به صدا درآمده است. تنها پایتخت، پرجمعیت‌ترین شهر ایران، با ۲۷۹ میلیون متر مکعب کسری ذخایر آب روبه‌رو شده است. موجودی مخزن سدهای پنجگانه تهران تا نیمه پاییز امسال ۴۱۲ میلیون متر مکعب بوده است در حالی که در زمان مشابه در سال گذشته این رقم به ۶۹۱ میلیون متر مکعب می‌رسیده است. گزارش مسئولان در دفتر بهره‌برداری و نگهداری از تاسیسات آبی و برقایی تهران نشان می‌دهد ذخیره آب سد امیرکبیر به ۷۹ میلیون متر مکعب رسیده، در حالی که این سد در سال گذشته ۱۱۹ میلیون متر مکعب حجم آب را در خود جای داده بوده است. سد لتیان در نیمه پاییز امسال ۲۳ میلیون متر مکعب آب را در خود جای داده در حالی که سال گذشته این رقم به ۴۸ میلیون متر مکعب می‌رسد. همچنین ذخیره سد لار ۳۹ میلیون متر مکعب است که این رقم در سال گذشته ۸۴ میلیون متر مکعب بوده است. اکنون موجودی سد طالقان ۱۹۵ میلیون متر مکعب و سال گذشته ۲۷۰ میلیون متر مکعب بوده است و سد ماملو اکنون ۷۶ میلیون متر مکعب آب دارد در حالی که این حجم سال گذشته ۱۷۰ میلیون متر مکعب بوده است. حال نفس‌ها به شماره افتاده که آیا آب در کلان‌شهرها جیره‌بندی می‌شود؟ به نظر می‌رسد بالاخره بحران بی‌آبی خودش را به در خانه‌هایی رسانده که کمتر از تنش‌های آبی سال‌های گذشته خبر دارند.

مسئولان از سایه سنگین تنش آبی بر هشت شهر بزرگ ایران می‌گویند. در ماه گذشته علی‌اکبر محرابیان، وزیر نیروی دولت سیزدهم از کاهش ۳۷ درصدی بارش‌ها در سال جاری آبی نسبت به نیم قرن گذشته گفت و از ذخیره ۱۸ میلیارد متر مکعب آب در سدهای کشور خبر داد. سدهایی که ظرفیت ذخیره‌سازی ۵۰ میلیارد متر مکعب آب را دارند و بیش از ۲۵ میلیارد متر مکعب فاصله بین این ظرفیت و ذخایر موجود گزارش شده است. به گفته محرابیان، هشت شهر بزرگ در ایران درگیر تنش آبی است. پیش از این، مسئولان در وزارت نیرو از تنش آبی در بیش از ۱۵۰ شهر ایران خبر داده بودند تازه‌ترین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی از وضعیت تنش آبی در ایران نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۰، ۲۸۲ شهر در کشور تحت تنش آبی است و ۱۰۱ شهر بیش از ۲۰ درصد کمبود آب دارد و وضعیت آن قرمز است. تعداد شهرهایی با وضعیت نارنجی که کمبود آب در آن از ۱۰ تا ۲۰ درصد است به ۵۵ شهر می‌رسد و وضعیت ۱۲۶ شهر از مجموع شهرهای درگیر در تنش آبی، زرد به معنای کمبود تا ۱۰ درصد است. فلات مرکزی با ۱۰۴ شهر، مهم‌ترین حوضه آبریز اصلی بالاترین تنش آبی است. بحران زمانی عمیق‌تر می‌شود که بدانیم از کل جمعیت کشور ۵۰ درصد در فلات مرکزی زندگی می‌کنند. منطقه‌ای تنها ۲۰ درصد از منابع آب در آن وجود دارد، اکنون شامل ۱۰۴ شهر با وضعیت قرمز در تنش آبی است، شهرهایی که بیش از ۲۰ درصد کمبود آن را در سال ۱۴۰۰ تجربه می‌کنند.

میزان بارش‌ها در فلات مرکزی، نسبت به متوسط ۵۲ ساله در سال آبی ۱۳۹۹-۱۴۰۰، ۳۶ درصد کمتر بوده است. در شهرهای مرزی شرقی که ۱۰ شهر در آن درگیر تنش آبی است، این رقم به ۵۶- درصد می‌رسد و در حوضه آبریز خلیج فارس و دریای عمان، این رقم ۴۳- درصد است.

بروز تنش‌های اجتماعی از جمله رقابت در مصرف آب، تهدیدهای امنیتی، به ویژه در هیرمند در استان سیستان و بلوچستان و هریرود در خراسان از چالش‌های جدی در سال ۱۴۰۰ است که از بحران آب نشئت می‌گیرد. هم‌اکنون مشکلات متعددی مثل رودخانه شاپور و قطع آب انتقالی به استان بوشهر، تنش اجتماعی بین شهروندان اصفهان و چهارمحال بختیاری و رقابتی شدن برداشت از رودخانه‌ها، بروز تنش در تجهیز و حفر چاه توسط کشاورزان و انتقال الگوی اسکان جمعیت گزارش شده است. ■

هزینه آلودگی هوا در ایران معادل ۴۸٪ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور است. آلودگی هوا به طور مستقیم و غیرمستقیم در ایران ۳۰ میلیارد دلار هزینه به بار می‌آورد چراکه میزان غلظت آلاینده‌های هوا ۳/۳ برابر حد مجاز جهانی است.

## آلودگی هوا

## هوا، هرروز بدتر از دیروز

## آنچه ما را می‌کشد و ضعیف‌تر می‌کند

به گفته مسئولان سال‌های ۹۲ تا ۹۴، غلظت آلاینده‌های هوا در ایران کاهش یافته بود اما از سال ۹۴ تا ۹۶، غلظت و آلودگی هوا در ایران افزایش یافته است و امروز بیش از ۳/۳ برابر حد مجاز جهانی است. آلودگی هوا در خوش‌بینانه‌ترین برآورد، سالانه بیش از ۳ هزار نفر را در تهران از بین می‌برد. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی به نقل از آمار وزارت بهداشت نوشت سالانه بین ۴ تا ۵ هزار شهروند تهران جان خود را در مواجهه مستقیم با ذرات معلق هوای تهران از دست می‌دهند. کیفیت هوای تهران در سال‌های گذشته متناثر از غلظت آلاینده‌های pm<sub>2.5</sub>، O<sub>3</sub> و NO<sub>2</sub> است. تهران از سال ۹۳ تا ۹۷، در مجموع کمتر از ۱۵۰ روز هوای پاک را تجربه کرده است. در این سال‌ها، تعداد هوای سالم در کشور کمتر از ۳۰۰ روز بوده است. تعداد این روزها در سال ۲۰۲۰، ۹۲ تا ۹۷ روز بوده که در سال ۹۷ تا ۲۸۰ روز رسیده است. روزهای ناسالم برای گروه‌های حساس در سال‌های ۹۲ تا ۹۷، کمتر از ۱۵۰ روز در هر سال بوده است.

هزینه آلودگی هوا در ایران معادل ۴۸٪ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور است. آلودگی هوا به طور مستقیم و غیرمستقیم در ایران ۳۰ میلیارد دلار هزینه به بار می‌آورد چراکه میزان غلظت آلاینده‌های هوا ۳/۳ برابر حد مجاز جهانی است. در سال ۹۷، بیش از ۳ هزار نفر از افراد بالای ۳۰ سال، به دلیل آلودگی هوا تنها در تهران از دنیا رفته‌اند. از این تعداد ۸۵ نفر به بیماری مزمن تنفسی دچار بودند، ۹۶ نفر از سرطان ریه رنج می‌بردند، یک هزار و ۵۸ نفر سابقه بیماری قلبی داشتند و ۵۲۶ نفر با سکتة مغزی از دنیا رفتند. آلودگی هوا در سال ۳۳ هزار نفر را در کشور می‌کشد.

آلودگی هوا در ایران در سال ۲۰۱۹، ۲۶ میلیارد دلار هزینه برای شهروندان تهرانی ایجاد کرده است و این یعنی آلودگی هوا از جیب هر تهرانی ۳۰۰ دلار برمی‌دارد. براساس گزارش بانک جهانی اگر غلظت ذرات معلق ذرات معلق در شهر تهران از ۳۵ میکروگرم در متر مکعب به ۱۰ میکروگرم در متر مکعب کاهش پیدا کند، سالیانه هزینه‌های سلامت از جمله مرگ و بیماری‌های ناشی از آلاینده ذرات معلق به میزان ۱۶ میلیارد دلار می‌رسد. اما باتوجه به آنچه در سال ۹۹ گذشت چقدر می‌توان به کاهش آلودگی هوا در سال ۱۴۰۰ و کاستن از عمق این بحران امیدوار بود؟

تهران در سال ۹۹ تنها ۱۵ روز هوای پاک را تجربه کرد و این در حالی بود که سطح تردد در کشور به دلیل همه‌گیری کرونا و اعمال قرنطینه نسبت به سال‌های گذشته کاهش یافته بود. در سال ۹۹ مردم تهران در ۲۱۲ روز هوای قابل قبول را استنشاق کردند و در ۱۰۲ روز از سال، هوای تهران ناسالم برای گروه‌های حساس بوده است. همچنین در ۱۵ روز از سال گذشته، هوای تهران برای همه افراد در شهر ناسالم تشخیص داده شده است. در سال گذشته، داستان مازوت‌سوزی در پایتخت در نیروگاه‌ها به افزایش غلظت ذرت معلق و دی‌اکسید گوگرد در هوا انجامید. افزایش مصرف گاز در نیمه سرد سال باعث شد سوخت‌رسانی به نیروگاه‌ها دچار مشکل شود و آن‌ها از سوخت مایع استفاده کنند. مازوت‌سوزی در پایتخت در نهایت به تعمیق بحران آلودگی هوا انجامید. هنوز برآورده‌های رسمی از میزان خسارت ناشی از تعمیق آلودگی هوا در سال ۹۹ منتشر شده است اما بدون تردید، افزایش غلظت آلاینده در کل کشور، در مرگ و میرهای مستقیم ناشی از آلودگی هوا و همچنین افزایش موارد ابتلا و مرگ ناشی از بیماری کرونا اثر داشته است. بحران آلودگی هوا، می‌رود تا عمیق‌تر شود و در زنجیره بحران‌ها، نه فقط امروز بلکه فردا هم، هزینه‌های بیشتری را بر اقتصاد ایران تحمیل کند. هزینه‌های ناشی از افزایش تن‌های بیمار، تولد نوزادان نارس، کاهش بهره‌وری منابع انسانی، مهاجرت و تشدید انواع و اقسام بیماری‌های روحی و روانی. ■

# بحران انرژی در تقاطع محیط زیست

## دولت شعار دادن را کنار بگذارد



مهرداد عباد

عضو هیئت نمایندگان اتاق  
تهران

صنایع مختلف باید رویکرد خود را با توسعه پایدار و حفظ محیط زیست گره بزنند و تخریب محیط زیست را کاهش دهند. آن‌ها باید استانداردهای زیست محیطی را به شدت رعایت و تلاش کنند که به یک صنعت گر سبز تبدیل شوند. صنایع ما در حوزه بازیافت بسیار ضعیف عمل می‌کنند.

علاوه بر امکان بازیافت خروجی‌های مخرب محیط زیست یک صنعت (مثل CO2، فاضلاب و...) امکان بازیافت مواد مصرفی نیز وجود دارد (مثل بازیافت گاز SF6 در صنعت برق و یا بازیافت گازهای برودتی در چیلرها و...). این نوع بازیافت علاوه بر حفظ محیط زیست تأثیر بسیاری بر کاهش قیمت تمام‌شده خواهد داشت زیرا مواد اولیه گران‌قیمت مجدد استفاده می‌شود.

از طرف دیگر دولت باید پای کار بیاید و شعارزدگی را کنار بگذارد و به صورت واقعی بحث محیط زیست را در اولویت قرار دهد. در کنار تمام صدها کمیته موجود در ایران ایجاد گروهی دلسوز و کارا جهت مواجهه با بحران تغییرات اقلیمی در ایران الزامی است.

بحران جهانی انرژی بر کسی پوشیده نیست مگر برای افرادی که چشم‌های خود را می‌بندند. در این بین، یک نکته مهم ارتباط تنگاتنگ بحران انرژی با بحران‌های محیط زیستی است. این ارتباط به اندازه‌ای قوی است که می‌توان گفت یکی از راه‌حل‌های بحران انرژی در رودرویی با تغییرات اقلیمی است. سال‌هاست که مسائل زیست محیطی در دنیا مطرح بوده و فعالیت‌های گسترده و کم‌اثری هم در این رابطه انجام شده است. کم‌اثر از این لحاظ که فعالیت‌های گسترده توسط مردم کشورهای مختلف انجام شده اما بسیاری از دولت‌های کشورهای جهان در این زمینه اراده‌ای از خود نشان نداده‌اند و برنامه‌ای در این زمینه ندارند.

حل بحران‌های انرژی و تغییرات اقلیمی مستلزم همکاری همه‌جانبه همه مردم دنیا به همراه دولت‌هاست. ایران هم از این قاعده مستثنا نیست. به ویژه که با توجه به شرایط اقلیمی ایران، مردم در کشورمان تأثیر تغییرات اقلیمی را زودتر از برخی از مردم دنیا به چشم دیده‌اند.

ما ایرانیان شاهد خشکسالی گسترده، بحران دریاچه‌ها و سدها، بحران کمبود آب شرب، کاهش بارندگی، هوای آلوده شهرها، گرمای بیش از حد، و از بین رفتن گونه‌های جانوری و گیاهی هستیم و این نشان می‌دهد باید برای مقابله با تغییرات اقلیمی، بیش از دیگر کشورها، منسجم عمل کنیم.

برای کاهش اثر تغییرات اقلیمی و کاهش بحران انرژی امروز، باید تمام مردم ایران با همکاری سازمان‌های مربوطه دست به دست هم دهند تا میزان اثرگذاری اقدامات برای مقابله با تغییرات اقلیمی افزایش پیدا کند. به همین منظور با یک پویش ملی تک‌تک افراد باید شرح وظایفی برای مسائل محیط زیستی و بهبود مصرف انرژی داشته باشند. مردم در خانه باید از سوخت‌های فسیلی کمتر استفاده کنند و آب را بهینه مصرف کنند و در سبک زندگی خود تغییرات اساسی ایجاد کنند تا انرژی کمتری مصرف کنند و در بازیافت زباله‌ها و فاضلاب ایفای نقش داشته باشند.

### اما وظایف مستقیم دولت چیست؟

دولت باید صنایع تحت نظارت خود را به نحوی دوستدار محیط زیست بکند، در کاهش کربن کوشا باشد، نظارت بر اجرای استانداردهای زیست محیطی را جدی بگیرد و برای تأمین انرژی راهکار دیگری جهت سوزاندن مازوت در پیش گیرد.

برای آلودگی خودروها باید برنامه‌های جدید طرح‌ریزی کرد، استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر را سرلوحه قرار داد. آینده‌پژوهی در بخش انرژی یک الزام است. دولت باید تحقیقات گسترده‌ای در خصوص انرژی‌های آینده مثل انرژی هیدروژنی انجام دهد، سرمایه‌گذاری برای انرژی هسته‌ای را کاهش دهد و بر انرژی‌های دیگر بیشتر سرمایه‌گذاری کند، پارانه انرژی را اصلاح کند و سازمان محیط زیستی قوی بسازد. این‌ها بخشی از کارهایی است که دولت می‌بایست و می‌تواند انجام دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید کار بسیار است.

با توجه به تغییرات اقلیمی اگر ایران با همین شرایط ادامه دهد، حتما شاهد فرونشست‌های بسیار خاک و آسیب‌رسانی به مردم و صنایع خواهیم بود. همچنین تأمین آب شرب بسیار سخت خواهد بود، مشکل کمبود گاز و برق خواهیم داشت، و با آلودگی بسیار شهرها مهاجرت از آن‌ها را شاهد خواهیم بود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد آینده از نظر تأمین منابع انرژی برای ایران آسان نیست. با وجود اینکه در صنعت گاز طبیعی جزو برترین‌ها هستیم، شاید به واردات گاز و یا برق نیاز پیدا کنیم. اگر به‌هوش نباشیم، دور نیست روزی که برای تأمین نیاز داخل، در زمره واردکنندگان گاز قرار بگیریم.

فرهنگ استفاده از انرژی در ایران بسیار ضعیف است، مردم ما با توجه به قیمت ارزان انرژی، به مصرف انرژی معتاد هستند، معتادی که جنس ناپ، ارزان و قابل دسترس مصرف می‌کند و به محیط زیست آسیب می‌رساند. شاید در آینده نزدیک ایران چهارفصلی دیگر وجود نداشته باشد، شاید کشاورزی ما از بین برود و هزاران شاید دیگر...

اقلیم ایران در حال تغییر است و باید به‌هوش باشیم. تک‌تک ما می‌توانیم در این راه همراه محیط زیست باشیم و یا در مقابل آن قرار بگیریم. ما هستیم که باعث خواهیم شد فرزندانمان در چه شرایطی زندگی کنند، بد یا بدتر! ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تک‌تک ما می‌توانیم در این راه همراه محیط زیست باشیم و یا در مقابل آن قرار بگیریم.
- ▶ با توجه به تغییرات اقلیمی اگر ایران با همین شرایط ادامه دهد، حتما شاهد فرونشست‌های بسیار خاک و آسیب‌رسانی به مردم و صنایع خواهیم بود. همچنین تأمین آب شرب بسیار سخت خواهد بود؛ مشکل کمبود گاز و برق خواهیم داشت، با آلودگی بسیار شهرها مهاجرت از آن‌ها را شاهد خواهیم بود.
- ▶ دولت می‌بایست پای کار بیاید و شعارزدگی را کنار بگذارد و به صورت واقعی بحث محیط زیست را در اولویت قرار دهد.

## گرفتار در باورهای اشتباه سیاست‌گذار

۴ راه‌حل برای فرونشاندن آتش تورم



سعید عباسیان

پژوهشگر اقتصاد سیاسی،  
اندیشکده حکمرانی دانشگاه  
شریف

تورم، اولویت نخست مردم است و در اظهار نظرهای مسئولان هم توجه به این مهم دیده می‌شود. حکایات اعداد از وضعیت تورم در ایران و مقایسه آن با سایر کشورها، گویای بحرانی شدن این شاخص در اقتصاد ایران است. در ایالات متحده آمریکا تورم سالانه به ۶٫۲ درصد رسیده و این رقم، بالاترین تورم در اقتصاد این کشور از دسامبر سال ۱۹۹۰ تا سال جاری میلادی است. در واقع بالاترین میزان تورم در ایالات متحده آمریکا، تومی است که حتی در شرایط مطلوب در اقتصاد ایران تجربه نشده است. مقایسه شاخص تورم در اقتصاد ایران با اقتصادهای نوظهور که به اقتصاد کشورمان نزدیک‌تر است هم، گویای فاصله‌های قابل

توجه است. در اقتصادهای نوظهور متوسط تورم از سال ۱۹۹۵ بالغ بر ۱۰٫۶ درصد بوده که در سال ۲۰۰۵ به ۵٫۴ درصد رسیده و این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۲٫۷ درصد رسیده است. اما متوسط تورم در کشور ما همواره نزدیک به ۲۰ درصد بوده و با ارقام این شاخص در دیگر اقتصادها، چه توسعه‌یافته و چه نوظهور فاصله داریم.

در ایران تنها در سال‌های ۹۲ تا ۹۶، تورم تک‌رقمی و در بهترین حالت، نزدیک به ۸ درصد ثبت شده است. این ارقام هم براساس تصورات اشتباه سیاست‌گذار در زمینه کنترل تورم حاصل شده؛ تصوراتی که در نهایت به مشکلات امروز دامن زده است. حالا باتوجه به همه‌گیری کرونا در جهان، نهادهای بین‌المللی پیش‌بینی‌های خود درباره تورم در کشورها را افزایش داده‌اند. در همین راستا صندوق بین‌المللی پول در گزارشی متوسط تورم در اقتصادهای نوظهور را ۵٫۸ درصد پیش‌بینی کرده که نشان می‌دهد با وجود فشارهای ناشی از همه‌گیری کووید ۱۹ در این اقتصادها، تا چه اندازه شاخص تورم ایران با این کشورها فاصله دارد. فاصله تورم اوج‌یافته این روزها، با رقم این شاخص در شرایط همه‌گیری کرونا در دیگر کشورها، چه توسعه‌یافته و چه نوظهور گویای یک نکته مهم است، آن هم اینکه تورم در اقتصاد ما ناشی از تحریم و کرونا نیست بلکه تورم در ایران، یک مسئله سیاست‌گذاری و ناشی از سیاست‌ها و باورهای اشتباه سیاست‌گذاران است.

## جرایمی بروز تورم در ۱۴۰۰

براساس آماری که بانک مرکزی از میزان نقدینگی در اقتصاد ایران منتشر کرده، تا پایان تابستان سال جاری، نقدینگی از مرز ۴۰۰ هزار میلیارد تومان هم عبور کرده که این رقم نسبت به همین فصل در سال گذشته ۴۰٫۵ درصد رشد کرده است. حال زمانی این اعداد نگران‌کننده‌تر به نظر می‌رسد که بدانید متوسط رشد نقدینگی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰، تنها ۴ بار بیش از ۴۰ درصد بوده که دو بار آن مربوط به سال‌های اخیر، یعنی یک بار زمستان سال گذشته و بار دیگر هم تابستان سال ۱۴۰۰ بوده است.

همچنین آمارها نشان می‌دهد که در نیمه نخست سال جاری، نقدینگی در ایران ۱۷ درصد افزایش یافته که این میزان رشد از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ در مدت شش ماه و تنها دو بار رخ داده که بار نخست آن تابستان سال گذشته و بار دوم هم تابستان سال ۱۴۰۰ بوده است.

بنابراین، شاخص تورم در دو سال گذشته به ارقامی رسیده که طی سال‌های قبل تجربه نشده است. این در حالی است که طی دو سال اخیر یعنی در سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰، شوک‌های تحریم تا حدی خنثی شده، اما به چنین شاخص‌هایی در تورم و نقدینگی رسیدیم.

در واقع در سال‌های ۹۷ و ۹۸ تحریم به اوج رسید و آثاری در فروش نفت داشت، اما در سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰ تغییر خاصی در این زمینه حاصل نشد. بنابراین، آنچه به بدتر شدن

شرایط انجامید، تحریم نیست. هرچند شیوع کرونا از انتهای سال ۹۹ هم در این رشدهای بالا بی‌تاثیر نبوده، اما همان‌طور که در ابتدای یادداشت هم گفته شده، توجه به تورم کشورهای دیگر که شرایط مشابهی داشتند و مقایسه آن با تورم ایران، نشان می‌دهد که ریشه این مسئله را باید در جای دیگری جست. تورم در اقتصاد ما یک بیماری مزمن است. در حالی که متوسط تورم در اقتصادهای نوظهور، همواره نه تنها تک‌رقمی بلکه رقمی کمتر از ۵ درصد بوده است. امروز که اقتصاد دنیا به هم ریخته این رقم در پیش‌بینی‌ها ۵٫۸ درصد اعلام شده، اما متوسط تورم در اقتصاد ایران از سال ۵۸ تا ۹۷، ۲۰ درصد و متوسط رشد نقدینگی ۲۵ درصد بوده؛ ضمن اینکه از سال ۹۸ میانگین رشد نقدینگی به بیش از ۳۴ درصد رسیده و میانگین تورم هم از ۳۶ درصد عبور کرده و این یعنی متوسط تورم در دو سال گذشته ۱۶ واحد درصد بیشتر شده است.

## اهرم نقدینگی

تورم امروز ناشی از رشد نقدینگی است. رشد نامتوان نقدینگی به رشد تورم دامن زده و رشد نقدینگی هم ناشی از اشتباه سیاست‌گذار است. در دهه ۹۰ اقتصاد ایران ساکن بوده و هیچ رشدی نداشته، رشد اقتصاد در این دهه به طور تقریبی صفر بوده و در بعضی سال‌ها اعداد مثبت بوده اما در عمده سال‌ها، اعداد منفی گزارش شده و این یعنی اقتصاد در کل این دهه، هیچ رشدی را تجربه نکرده است. این در حالی است که رشد متوسط نقدینگی در دهه ۲۸، ۹۰ درصد بوده که چنین رشدی در این بازه زمانی بسیار شدید گزارش شده که در واقع از تفکر اشتباه سیاست‌گذاران نشئت گرفته است؛ تفکری که می‌گوید هر مشکلی را می‌توان با تزریق پول حل کرد. زمانی که حرف از حمایت از تولید به میان می‌آید، دولت بانک‌ها را مکلف به پرداخت تسهیلات می‌کند در حالی که تزریق نقدینگی حلال مشکل نیست و صرفاً قیمت‌ها را افزایش می‌دهد، بنابراین مبرهن است که مسئله جای دیگری باید حل شود.

بانک‌ها که به نوعی قلک دولت محسوب می‌شوند، با دستور دولت و مجلس وام می‌دهند اما عمده این تسهیلات به پروژه‌هایی اختصاص یافته که شکست خورده‌اند و تسهیلات را بازنگر داده‌اند. از این مسئله به عنوان ناترازی بانک‌ها یاد می‌کنیم که منجر به اضافه برداشت از بانک مرکزی و باعث رشد شدید نقدینگی از این مسیر شده است.

همچنین کسری بودجه دولت، از دیگر چشمه‌های افزایش نقدینگی است. دولت نه به معنای صرف قوه مجریه، بلکه به معنای قوه مجریه و مقننه در تدوین بودجه، مسئول رشد نقدینگی است. به عبارت دیگر دولت سالانه بودجه‌ای در نظر می‌گیرد که هزینه‌های آن، از درآمدهایش بیشتر است، یعنی در آن حقوق حقوق‌بگیران بدون پیش‌بینی منابع لازم افزایش یافته، انواع یارانه‌های ناکارآمد تخصیص داده می‌شود، درآمدهای نفتی موهومی پیش‌بینی می‌شود و... چنین رویه‌ای در بودجه‌نویسی‌های سالانه دولت به تعمیق کسری بودجه دامن زده است. در این بین، دولت تلاش می‌کند با روش‌های مختلف منابع لازم را از بانک مرکزی تامین کند و همین تلاش‌ها در نهایت به رشد پایه پولی و نقدینگی می‌انجامد.

## آمار پایه پولی و ضریب فزاینده در ایران چه می‌گوید؟

نقدینگی ترکیبی از پایه پولی و ضریب فزاینده است. پایه پولی، پولی است که بانک مرکزی به طور مستقیم چاپ می‌کند و این پول در فرایند تسهیلات‌دهی بانک‌ها با ضریب فزاینده‌ای به نقدینگی تبدیل می‌شود. در واقع یک واحد پولی که بانک مرکزی وام می‌دهد و سپرده‌گذاری که انجام می‌شود، در اقتصاد می‌چرخد و با ضریبی که آن را ضریب فزاینده نقدینگی می‌نامیم منجر به افزایش حجم نقدینگی می‌شود.

اما ببینیم آمار و ارقام پایه پولی و ضریب فزاینده در ایران چه می‌گوید؟ براساس جدیدترین

فاصله تورم اوج یافته این روزها، با رقم این شاخص در شرایط همه گیری کرونا در دیگر کشورها، چه توسعه یافته و چه نوظهور گویای یک نکته مهم است، آن هم اینکه تورم در اقتصاد ما ناشی از تحریم و کرونا نیست بلکه تورم در ایران، یک مسئله سیاست گذاری و ناشی از سیاست ها و باورهای اشتباه سیاست گزاران است.

بی پشتوانه است که با انگیزه حمایت از کارکنان دولت انجام می شود، اما از آن جا که منابع آن محقق نمی شود، رشد نقدینگی، بالاتر رفتن تورم و سخت تر شدن ادامه شرایط برای کارمندان دولت را در پی دارد که در این شرایط مجدداً نیاز به افزایش حقوق ایجاد می شود. این چرخه های است که به طور مداوم تکرار می شود. در واقع باتوجه به اینکه دولت درآمدی ندارد، با بالا بردن هزینه ها تنها به تورم دامن می زند و این چرخه هرگز متوقف نمی شود. اما روزی باید جلوی این چرخه را گرفت به طوری که پسا درآمدها را بالا برد یا هزینه ها را کاهش داد. در بخش درآمدها، نکته مهم دسترسی دولت به درآمدهای سالم و پایدار است نه درآمدهای نوسانی، مثل درآمدهای نفتی که دربار وابستگی بودجه ها به آن هشدار داده شده و حتی در صورت تحقق هم به بیماری هلندی در اقتصاد می انجامد که به زیان تولید است.

اما در کوتاه مدت تنها راهکار دولت برای کاستن از تورم، استفاده از اوراق است. این راهکار به دلیل اثرگذاری بر بازار سرمایه مخالفانی دارد اما امروز، هدف اصلی کمک به کل اقتصاد است و سیاست گذار یعنی مجلس و دولت باید منافع عمومی کشور را در نظر بگیرد. مخالفت با فروش اوراق به دلیل اثرگذاری بر بازار سرمایه اگرچه محل بحث است، اما دولت و مجلس اگر مخالفتی با فروش اوراق دارند، باید جلوی تعمیق کسری بودجه در قانون بودجه سال ۱۴۰۱ را بگیرند، نه اینکه با تفکر و باورهای اشتباه، کسری بودجه را عمیق و تورم شدیدی به اقتصاد و زندگی مردم تحمیل کنند و بعد، با راهکار سالمی مثل فروش اوراق که در اقتصادهای دیگر هم تجربه شده مخالفت کنند. نکته مهم تر اینکه کسری بودجه در اقتصاد ما یک کسری بودجه ساختاری است، نه سیاستی. کسری بودجه سیاستی مربوط به زمانی است که دولت ها در دوره های رکود، با افزایش هزینه ها تلاش می کنند که اقتصاد را از رکود خارج کنند. در این شرایط کسری بودجه حاصل می شود که دولت با اوراق آن را جبران می کند. اگرچه می توانیم از اوراق به عنوان راه حل کوتاه مدت استفاده کنیم، اما باید کسری بودجه ساختاری را از بین ببریم. ظرفیت های دیگری در اقتصاد ما وجود دارد که می تواند در این مسیر کمک کند، به عنوان مثال در بخش حامل های انرژی، یارانه عظیمی پرداخت می شود که با کاهش آن می توان به افزایش درآمدهای دولت کمک کرد.

همچنین ذخایر گازی ایران محل مناسبی برای افزایش درآمدهای دولت محسوب می شود. از آن جا که وضعیت تامین انرژی به ویژه گاز در جهان بحرانی است، ایران می تواند به عنوان صادرکننده گاز از این بحران به نفع خود استفاده کند. باتوجه به تشدید نیاز کشورهای اروپایی به گاز و چالش این کشورها با روسیه در تامین گاز، فرصتی برای ایران فراهم شده تا با فروش گاز خود، کسری بودجه را پوشش دهد. البته گفتنی است که انجام این کار، مستلزم اصلاح قیمت ها و کنترل مصرف داخل است و اگر این

## نکته هایی که باید بدانید

- ▲ نقدینگی از مرز ۴۰۰ هزار میلیارد تومان هم عبور کرده که این رقم نسبت به همین فصل در سال گذشته ۴۰٫۵ درصد رشد کرده است. حال زمانی این اعداد نگران کننده تر به نظر می رسد که بدانید متوسط رشد نقدینگی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰، تنها ۴ بار بیش از ۴۰ درصد بوده که دو بار آن مربوط به سال های اخیر، یعنی یک بار زمستان سال گذشته و بار دیگر هم تابستان سال ۱۴۰۰ بوده است.
- ▲ در نیمه نخست سال جاری، نقدینگی در ایران ۱۷ درصد افزایش یافته که این میزان رشد از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ در مدت شش ماه، تنها دو بار رخ داده که بار نخست آن تابستان سال گذشته و بار دوم هم تابستان سال ۱۴۰۰ بوده است.
- ▲ در ایران تنها در سال های ۹۲ تا ۹۶، تورم تک رقمی و در بهترین حالت، نزدیک به ۸ درصد ثبت شده است.

آمار بانک مرکزی در پایان تابستان سال جاری، پایه پولی به ۵۱۹ هزار میلیارد تومان رسیده که نسبت به بازه زمانی مشابه در سال گذشته حاکی از رشد ۳۹٫۵ درصدی است. لازم به ذکر است که این رقم از زمستان سال ۱۳۸۷ تا سال جاری، بالاترین رقم ثبت شده بوده؛ ضمن اینکه پایه پولی در شش ماهه اول سال ۱۴۰۰ هم ۱۳ درصد رشد کرده که از تابستان سال ۱۳۸۷، بالاترین رقم بوده است. در حقیقت منشا افزایش پایه پولی، بدهی دولت است که در نهایت از همان کسری بودجه نشئت می گیرد و آن هم ریشه در دست و دل بازی های دولت دارد. در بودجه سال جاری، در حالی دولت درآمد ناشی از فروش ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت را پیش بینی کرده که همه هشدار داده بودند تحقق آن ممکن نیست.

در مقابل هزینه های دولت هم در بودجه ۱۴۰۰ افزایش یافته است. حال در شرایطی که درآمدها محقق نشود، دولت امکان عدم تحقق هزینه ها را ندارد. حال که هزینه چسبندگی دارد و باید پرداخت شود، اما منابع واقعی برای پرداخت آن محقق نشده، دولت باید به روش هایی کسری بودجه را تامین کند که این روش ها تورم زاست.

مثل اینکه ارز بلوکه شده را به بانک مرکزی بدهد و ریال بگیرد یا مابه التفاوت ریالی ارزی پیشین را طلب کند. حتی در شرایطی که دسترسی دولت به ارزهای بلوکه شده هم فراهم شود، استفاده از آن در بودجه دولت مشکل دیگری ایجاد می کند که به سازوکار بیماری هلندی معروف است. بنابراین برای حل این مشکل ضرورت دارد که بودجه ارزی از ریالی تفکیک شود. مسئله افزایش خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی، در ادامه این زنجیره مطرح می شود. اشاره کردیم که دولت ارز حاصل از فروش نفت را به بانک مرکزی می دهد و ریال می گیرد اما در چند سال اخیر، دولت ارزی را در اختیار بانک مرکزی قرار داده که در عمل، هیچ دسترسی به آن نداشته است در واقع دولت مابازای ریالی این ارز را از بانک مرکزی گرفته اما بانک مرکزی هیچ ارزی دریافت نکرده است و فعلاً هم امکان دسترسی به آن وجود ندارد. این موضوع باعث شده خالص دارایی های بانک مرکزی نسبت به سال گذشته ۳۵٫۶ درصد بیشتر شود و این، همان مسیر اصلی افزایش پایه پولی در سال های اخیر است.

علاوه بر این اقدام، باتوجه به تغییر قابل توجه نرخ ارز در سال های گذشته، دولت در برخی مقاطع مابه التفاوت ریالی ارزی را که پیش تر به بانک مرکزی داده مطالبه کرده است؛ در حالی که ارز جدیدی به بانک مرکزی تحویل داده نشده اما بانک مرکزی باید تفاوت ریالی نرخ ارزهایی را که پیش تر دریافت کرده هم به دولت بدهد. در واقع دولت هم برای ارزهای بلوکه شده و هم برای ارزی که پیش تر به بانک مرکزی تحویل داده، ریال گرفته که این روند منجر به افزایش پایه پولی و اثرگذاری آن بر نقدینگی شده است.

## ضریب فزاینده

غیر از پایه پولی، در تحلیل اثرگذاری نقدینگی بر تورم، باید به ضریب فزاینده هم اشاره کرد. در تابستان سال ۱۴۰۰، ضریب فزاینده به بیش از ۷٫۸ درصد رسیده که بالاترین عدد از سال ۱۳۵۷ بوده، در حالی که می دانیم طی چند سال گذشته، رکود شدیدی بر اقتصاد ایران حاکم بوده است. اما دلیل افزایش ضریب فزاینده چیست؟ در سال های گذشته نرخ بهره بسیار پایین آمده در شرایطی که تورم امسال بیش از ۴۰ درصد است. از آن جا که سیاست گذار تمایلی به متناسب سازی نرخ بهره و نرخ تورم نداشته این موضوع منجر به نرخ بهره واقعی به شدت منفی در اقتصاد ایران شده؛ یعنی نرخ بهره در ایران بیش از ۲۰- درصد و نزدیک ۳۰- درصد است. در این شرایط وام گرفتن از بانک ها به شدت سودآور است. با تورم ۴۰ درصد، اگر شما ۱۰۰ میلیون تومان وام بگیرید و هر کالایی بخرید، ارزش این کالا در سال بعد به ۱۴۰ میلیون می رسد، در حالی که بازپرداختی شما کمتر از ۱۲۰ میلیون تومان و بالغ بر ۱۱۸ میلیون تومان است. لذا در شرایطی که هر ۱۰۰ میلیون تومان، ۲۲ میلیون تومان سود برای تسهیلات گیرنده دارد، دسترسی به وام یک مزیت محسوب می شود که منجر به تقویت انگیزه تسهیلات گیری در اقتصاد ایران و به تبع آن رشد شدید بازار دارایی ها شده است.

## راهکارهای غلبه بر تورم

کسری بودجه شدید دولت به طور مداوم تورم را بالا می برد؛ بنابراین برای مهار تورم، دولت باید کسری بودجه را کنترل کند، یعنی هزینه ها را کم کرده و درآمدهایش را افزایش دهد. عمده هزینه های دولت همان افزایش حقوق های

شروط رعایت نشود، علاوه بر کمبود داخل، ایران نه تنها از فرصت صادرات بهره نمی برد، بلکه به واردکننده گاز هم تبدیل شده و تقاضای کشور به ارز افزایش پیدا می کند.

راهکار دیگر تامین کسری بودجه، اصلاح نظام مالیاتی است. معمولاً اصلاح نظام مالیاتی را فرایندی زمان بر می دانند که آثار مثبت آن به بودجه امسال نمی رسد که با همین بهانه، اصلاح نظام مالیاتی هیچ گاه در کشور انجام نشده تا عواید درآمدی آن به دولت ها برسد و در پوشش کسری بودجه نقش آفرینی کند.

اصلاح نظام مالیاتی باید روزی انجام شود؛ البته منظور از اصلاح، فشار مضاعف به تولیدکنندگان نیست. مالیات تولید را نه تنها نباید افزود، بلکه باید از آن کاست و با استفاده از نظام مالیات بر مجموع درآمد خانوار، از صاحبان درآمدهای ناشی از فعالیت های غیرمولد و فراربان مالیاتی، مالیات بیشتر و عادلانه تری گرفت.

### بحرانی شدن سرمایه گذاری

متأسفانه سرمایه گذاری در ایران وضعیت بحران زده ای دارد. به طور مشخص در دهه منتهی به سال ۱۳۹۹، روند تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به قیمت های ثابت سال ۹۰ و بدون در نظر گرفتن اثر افزایش قیمت ها، نزولی و میانگین نرخ رشد سالانه سرمایه گذاری ۴٫۷۹- درصد بوده است.

نکته نگران کننده اینکه از سال ۱۳۹۷، میزان سرمایه گذاری حتی از استهلاک آن هم کمتر شده است. در اقتصاد، یک موجودی سرمایه به معنای کل سرمایه گذاری های انجام شده داریم. در واقع کنار سرمایه گذاری که انباشت موجودی سرمایه در اقتصاد را افزایش می دهد، از سوی دیگر استهلاک، منجر به کاهش موجودی سرمایه می شود.

معمولاً میزان سرمایه گذاری هر اندازه کم باشد، از استهلاک بیشتر است. اما از سال ۹۷، استهلاک سرمایه گذاری از رشد آن پیشی گرفته و میزان سرمایه گذاری ها از سال ۹۷ نتوانسته استهلاک را جبران و موجودی سرمایه را حفظ کند. لذا موجودی سرمایه به عنوان موتور محرک اقتصاد کشور و عامل رشد آن، نه تنها بیشتر نشده بلکه کمتر هم شده که آثار مخرب خود را در سال های آینده به طور مشخص نشان می دهد. بنابراین با توجه به اینکه سرمایه گذاری امروز، ضامن تولید آینده است، از این منظر شرایط کشور به لحاظ سرمایه گذاری نگران کننده و بحرانی است.

### ریشه های بحران و راهکارهای بهبود سرمایه گذاری

بهبود شاخص های اقتصاد، از جمله سرمایه گذاری، در درجه اول مستلزم ثبات است؛ ثبات در قیمت ها، رویه صدور بخشنامه ها و دستورالعمل هایی که حکم مقررات در اقتصاد را دارند. بنابراین برای حل مشکل سرمایه گذاری در کشور، باید سطح لازم از ثبات را تامین کرد.

اما در شرایط فعلی اقتصاد که تورم بیش از ۴۰ درصد را تجربه می کند، بازار دارایی ها ملتهب است و هر لحظه احتمال جهشی در بازارها وجود دارد، چطور انتظار سرمایه گذاری دارید؟

در مقطعی از نیمه اول سال گذشته، بازار سرمایه هر هفته دست کم ۲۰ درصد سود تضمینی داشت؛ حال این میزان سود را با سود ناشی از سرمایه گذاری در تولید مقایسه کنید و به این پرسش پاسخ دهید که آیا سرمایه گذاری در تولید برای صاحب سرمایه به صرفه است؟ تولیدی که با مشقت زیاد، طی فرایند دشوار دریافت مجوزها و سروکله زدن با سازمان هایی مثل مالیات و تامین اجتماعی، کج دار و مریز به مسیر خود ادامه می هد اما سود آن در سال با مجموع هزینه ها، کمتر از سودی است که سرمایه گذار از جهش های بازارهایی مثل بورس، طلا و مسکن و ارز در هفته ها به دست می آورد.

بنابراین واضح است که در این اقتصاد ملتهب و تورمی، امکان سرمایه گذاری در فعالیت های مولد وجود ندارد و فرد ترجیح می دهد پول را در قالب دارایی ذخیره کند. بنابراین مهم ترین قدم برای کاستن از بحران سرمایه گذاری، تلاش برای بازگرداندن ثبات به اقتصاد است و در واقع این کلید افزایش سرمایه گذاری، چه داخلی و چه خارجی است.

در این بین نکته مهم این است که نباید ثبات را به تحریم و رفع آن ربط داد چراکه مسائلی مثل صدور بخشنامه های متعدد که بی ثباتی را دامن می زند، لزوماً ربطی به رفع

تحریم ندارد. نکته دوم در بحث بهبود سرمایه گذاری در بخش های مولد، نرخ ارز است. براساس اسناد بالادستی در ایران و اظهار نظرهای موکد مسئولان، حمایت از تولید داخل همواره یکی از اهداف اصلی سیاست گذاری کشور بوده که لازمه این حمایت، رونق سرمایه گذاری در تولید است.

اما در عمل سیاست های ارزی دولت ها، به قیمت نابودی تولید داخل تمام شده است. زمانی که نرخ ارز در اقتصاد ایران ثابت مانده و ثبات آن امری مثبت تلقی شده، شرایط برای جهش های بعدی قیمت و تحمیل بی ثباتی به اقتصاد فراهم می شود. متأسفانه با وجود تکرار چرخه تثبیت و جهش قیمت در بازار ارز، هیچ گاه از تکرار آن درس نگرفته ایم؛ در اقتصادهای سالم تثبیت نرخ ارز با کنترل تورم امکان پذیر است، نه اینکه با وجود افزایش تورم نرخ ارز سرکوب شود.

در اقتصاد کشور ما که تورم بالاست، شرایط بازار به نفع کالای وارداتی است. تصور کنید از یک کالا دو نمونه داخلی و خارجی با کیفیت یکسان وجود دارد؛ با وجود تورم، تا یک سال دیگر قیمت کالای تولید داخل ۳۰ تا ۴۰ درصد افزایش می یابد که ناشی از افزایش هزینه های تولید است، در حالی که کالای وارداتی تورم نداشته و با تثبیت نرخ ارز با قیمت مشابه قیمت سال های گذشته وارد بازار می شود.

در نتیجه این شرایط، کالای تولید داخل قدرت رقابت پذیری اش را از دست می دهد و امکان صادرات هم برای تولید داخل وجود نخواهد داشت. در حقیقت سرمایه گذاری در تولید زمانی معنا پیدا می کند که تولید در مقیاس بالا انجام شده و صادر شود، اما با وجود سیاست های ارزی که به ضرر تولید داخل عمل می کند، نه تنها امکان صادرات، بلکه امکان رقابت در بازار داخل هم وجود ندارد.

قیمت ارز در اقتصاد ایران همواره سرکوب شده و به ثبات نرسیده است؛ حالا با توجه به اینکه جهش های ارزی هم ناشی از سرکوب قیمت بوده، باید برای حل معضل کاهش سرمایه گذاری نرخ ارز را با تورم سالیانه تعدیل کرد. ضمن اینکه دولت ها باید برای بهبود سرمایه گذاری در تولید، رفتارهای مخرب از جمله قیمت گذاری دستوری را کنار بگذارند. فرض کنید فردی در تولید سرمایه گذاری و محصولی را تولید کرده است؛ حال این محصول یا باید در داخل فروخته شود یا باید صادر شود. برای فروش محصول در داخل، تولیدکننده باید با انواع قیمت گذاری های دستوری دست و پنجه نرم کند، در حالی که سیاست گذار قیمتی تعیین می کند که هزینه های تولید را هم پوشش نمی دهد چه برسد به اینکه سودی عاید تولید شود.

این قیمت گذاری ها که به ضرر تولید عمل می کند، در واقع ناشی از تصور اشتباه سیاست گذاران درباره کنترل تورم است. سیاست گذار تصور می کند که قادر است با اقداماتی همچون قیمت گذاری دستوری، تنظیم بازار و برخوردهای تعزیراتی تورم را کنترل کند و به ریشه های اصلی تورم که ناشی از رشد نقدینگی است، توجهی ندارد.

در این شرایط که هزینه ها بالا رفته اما قیمت محصول سرکوب شده، تولید به صرفه نیست، لذا تولیدکننده نمی تواند در بازار داخلی محصول را عرضه کند و از طرفی با توجه به تصمیم گیری های مقطعی سیاست گذار درباره قیمت ها و ممنوعیت ها و محدودیت های صادراتی، امکان صادرات هم محدود است.

همچنین این شیوه رفتار با بازار و تولیدکننده، امکان برنامه ریزی را از تولیدکننده ایرانی سلب کرده زیرا اگر در مذاکره با طرف تجاری خارجی دوبار نقض عهد کنید، دیگر کسی با شما قرارداد نمی بندد. بنابراین درهای صادرات هم با تصمیم اشتباه سیاست گذار به روی تولیدکننده ایرانی بسته می شود و در چنین وضعیتی، تولیدکننده حتی از مسیر صادرات هم امیدی به سودآوری ندارد و سرمایه گذاری برای تولید در عمل از معنا تهی می شود.

علاوه بر موارد گفته شده، چالش های دیگری هم در مسیر رونق تولید وجود دارد که به عنوان مانع سرمایه گذاری در تولید عمل می کند. در این رابطه مسئله انحصار و چالش های صدور مجوز هم باید مورد بررسی قرار بگیرد. البته خوشبختانه با اجرای طرح تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار که در حال نهایی شدن است، امید به بهبود روند صدور مجوز وجود دارد. همچنین چالش ها و گرفتاری های دیگری هم در حوزه مالیات و تامین اجتماعی، به زبان سرمایه گذاری در تولید عمل می کند که رفع و رجوع هر یک را می توان به عنوان راه حل های میان مدت برای بهبود سرمایه گذاری در تولید در نظر گرفت. ■



# چرا ایران باید سیاست‌های مهاجرتی را جدی بگیرد؟



بهرام صلواتی

مدیر رصدخانه مهاجرت ایران

هم اکنون رقابت شدیدی در سطح بین‌المللی برای جذب حداکثری نیروی انسانی متخصص شکل گرفته است. مهاجرت که آن را پدیده‌ای ناشی از نیروهای رانشی و کششی داخلی و بین‌المللی توصیف می‌کنیم، با تشدید این رقابت، به چالشی در سطح جهانی تبدیل شده است.

در حال حاضر هیچ کشوری نیست که با تکیه صرف به شرایط داخلی، بتواند برای مهاجرت برنامه‌ریزی کند. امروزه در دنیا مشوق‌های مختلف تحصیلی، کاری، سرمایه‌گذاری، ورزشی و هنری برای جذب سرمایه‌های انسانی با سرعت کم‌نظیری ارائه می‌شود. مشوق‌ها به اندازه‌های متنوع و جذاب هستند که می‌توان گفت کشورها دیگر نمی‌توانند با افزایش سطح امکانات، تسهیلات اقتصادی و اجتماعی و ارتقای استانداردهای داخلی، مانع از خروج منابع انسانی ارزشمند شوند. لذا مقوله مهاجرت از برقراری استانداردهای حداقلی زندگی فراتر رفته است. نیروی متخصص به دنبال بالاترین سطح جذابیت و کارآمدی است و هر چه کشوری در زمینه برنامه‌های کنترل و مدیریت مهاجرت سنجیده‌تر عمل کند، موفق‌تر است. امروز برای بازیگران بین‌المللی ثابت شده است که مهاجرت نیروهای متخصص چه هزینه سنگینی برای کشورهای مبدأ و چه منفعتی برای کشورهای مقصد دارد. همین اثبات منافع باعث شده مدیریت مهاجرت به عنوان یک موضوع مهم در دستور کار سیاست‌گذاران قرار بگیرد.

با همه‌گیری کرونا، روند مهاجرت در جهان دچار وقفه شد و حال با شناخت بیشتر بشر از ابعاد این همه‌گیری و کنترل نسبی آن، تحلیل‌گران بر این باورند که روند مهاجرت در سطوح مختلف، شدت خواهد گرفت. در واقع این امکان وجود دارد که روند جهانی مهاجرت نه فقط در سطح کشورهای متخصص بلکه در همه سطوح سرعت و شدت گیرد. چراکه کرونا پیشران‌های اصلی مهاجرت از جمله فقر، بیکاری، گرسنگی، تبعیض، خشونت و ناامنی را در کشورهای توسعه‌نیافته جهان تقویت کرده و همین زمینه‌ساز اوج‌گیری مهاجرت در سال‌های پیش روست. باین وجود، در جهان امروز آمادگی و همسنگی لازم برای برون‌رفت از بحران جهانی مهاجرت کمتر دیده می‌شود. هرچند با ابتکار سازمان ملل از سال ۲۰۱۸، میثاق‌نامه‌های جهانی برای مدیریت و سازماندهی مهاجرت‌های بین‌المللی به طور امن و منظم تصویب شده، اما با خروج کشورهایی مثل آمریکا و مجارستان و عدم مسئولیت‌پذیری آن‌ها در عمل به اجرای میثاق‌نامه، اثری از آن در روند مهاجرت در جهان بروز نکرده است. در حالی که علائم هشدار و خطر مربوط به بحران‌های جهانی از جمله چالش مهاجرت عیان‌تر از هر زمان دیگر است، اما متأسفانه هنوز فاصله زیادی تا دستیابی به یک اجماع جهانی داریم و این به مشکلات و چالش‌های پیش روی کشورهای مهاجرفرست و مهاجرپذیر افزوده است. اکنون، جهان بی‌راهکار و متفرق، آینده‌ای را انتظار می‌کشد که در آن، آمار مهاجرت از کشورهای مهاجرفرست رو به افزایش است و کشورهای مهاجرپذیر هم باید خود را برای حضور مهاجران بیشتری آماده کنند. فقر و شکاف اقتصادی میان کشورهای جنوب و شمال، در جهان عمیق‌تر می‌شود و مهاجرت، که خود از همین عوامل نشئت می‌گیرد، به تعمیق آن کمک می‌کند. پیش‌بینی افزایش میزان مهاجرت، در همه گروه‌های اجتماعی، از دیگر دلایلی است که لزوم سیاست‌گذاری درباره پدیده مهاجرت را دوچندان می‌کند.

## باید جدی بگیریم؟

ایران کشوری مهاجرفرست و مهاجرپذیر است و شرایط امروز داخلی و منطقه‌ای، توجه هرچه بیشتر به مدیریت روند مهاجرت را بیشتر کرده است. برای مثال، براساس آمارهای رسمی رتبه مهاجرت‌فرستی ایران در میان ۲۲۲ کشور، ۵۴ و رتبه مهاجرپذیری ایران ۲۳ است. ایران از بین

۲۴۱ کشور دانشجویفرست، در جایگاه ۱۱۹ام و از منظر دانشجوی‌پذیری در جایگاه ۳۱ام قرار دارد. هم‌چنین در بین ۱۵۲ کشور، رتبه ایران در شاخص جریان بالقوه مهاجرت ۸۷ است. ایران در شاخص جریان بالقوه مهاجرت جوانان هم رتبه ۷۷ را دارد.

ایران در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا با توجه به زیرساخت‌هایی که در توسعه منابع انسانی و افزایش سرمایه انسانی فراهم نموده است و با توجه به وضعیت هرم جمعیتی که هم‌اکنون در آن قرار دارد در حال حاضر یکی از منابع مهم نیروی انسانی منطقه است. با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و ویژه‌ای که کشور در آن قرار دارد از جمله نرخ بیکاری بالا و رشد اقتصادی پایین که ممکن است در آینده نیز همین روند تداوم داشته باشد، هدایت جریان نیروی انسانی کشور اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. در این میان تلاش‌های کشورهای همسایه و برنامه‌های توسعه‌ای آن‌ها و اثر آن‌ها بر جذب نیروی انسانی جهانی و منطقه‌ای را نباید از نظر دور داشت، باوجود رقابت سیاسی و اجتماعی میان این کشورها و ایران در یک نگاه بلندمدت شاید به عنوان فرصتی برای حفظ سرمایه‌های انسانی ایرانی در منطقه و در نزدیکی مرزهای ایران به آن نگاه کرد. به نحوی که در شرایط بهبود وضعیت اقتصادی کشور پس از خروج از بحران در تبادلات تجاری و انتقال فناوری از سرمایه مالی و انسانی آن‌ها در برنامه توسعه کشور بهره بیشتری برد. البته این به شرطی است که اقتصاد ایران بتواند با سرعت مناسبی با درک روندهای جهانی زیرساخت چرخه کامل توسعه و حفظ نیروی انسانی را ایجاد نماید. عدم وجود ثبات سیاسی و اقتصادی در کشورهای همسایه ایران، عدم وجود فرصت‌های کافی در داخل کشور برای بهره‌مندی از ظرفیت تمام نیروی انسانی داخل و هم‌چنین فرار گرفتن کشور در شرایط تحریم و تنگنای اقتصادی نیازمند به‌کارگیری راه‌حل‌های خلاقانه در زمینه جابه‌جایی بین‌المللی سرمایه انسانی در ایران است. چراکه وجه تمایز کشورها در زمینه جابه‌جایی و مهاجرت سرمایه‌های انسانی، نوع مواجهه آن‌ها با موضوع و نحوه مدیریت آن است. واقعیت آن است که چنانچه برنامه و رویکرد منسجمی برای کنترل و مدیریت پدیده مهاجرت توسط نظام حکمرانی و جامعه (فرستنده و گیرنده) وجود نداشته باشد، مهاجرت ورودی و خروجی هر دو تبدیل به بحران و چالش اساسی برای کشورها خواهد شد.

آلمان، به عنوان یک کشور مهاجرپذیر به‌خصوص پس از بحران جهانی پناهجویان در سال ۲۰۱۵ میلادی را می‌توان یکی از مثال‌های موفق در زمینه مدیریت پدیده مهاجرت ذکر کرد. این کشور پس از باز کردن مرزهای خود، با سیل عظیمی از مهاجران ورودی به داخل کشور خود روبه‌رو شد. اما نکته حائز اهمیت این است که این کشور به مدد سازمان‌های تخصصی خود در حوزه مطالعات و مدیریت مهاجرت با امکانات تخصصی و بودجه‌های کافی، نه‌تنها این تهدید را پشت سر گذاشته

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ هیچ کشوری نیست که با تکیه صرف به شرایط داخلی، بتواند برای مهاجرت برنامه‌ریزی کند. امروزه در دنیا مشوق‌های مختلف تحصیلی، کاری، سرمایه‌گذاری، ورزشی و هنری برای جذب سرمایه‌های انسانی با سرعت کم‌نظیری ارائه می‌شود.
- ▶ فقر و شکاف اقتصادی میان کشورهای جنوب و شمال، در جهان عمیق‌تر می‌شود و مهاجرت، که خود از همین عوامل نشئت می‌گیرد، به تعمیق آن کمک می‌کند.

- ▶ کشوری همچون یونان مثالی ناموفق در زمینه مدیریت مهاجران ورودی است که نه‌تنها از این ظرفیت بهره‌برداری نکرده است بلکه با بحران بسیار اساسی نیز روبه‌رو است.

بلکه آن را تبدیل به یکی از فرصت‌های مهم برای تقویت بنیه اقتصادی و صنعتی خود کرده است. سال‌ها پیش از بحران سال ۲۰۱۵، طبق پیش‌بینی‌ها، کشور آلمان مواجه با کمبود نیروی انسانی به واسطه چالش‌های جمعیتی بود که با بروز بحران پناهجویی و مدیریت آن، در حال حاضر توانسته بخش عمده‌ای از کمبود نیروی انسانی خود را از طریق مهاجران ورودی جبران کند. آمار اخیر وزارت کار این کشور مبنی بر سهم اشتغال مهاجران در بازار کار این کشور موید این موضوع است. نقش بی‌بدیل نهادهای مطالعاتی و اجرایی آلمان در زمینه مدیریت مهاجرت یکی از رازهای موفقیت این کشور است. اما در مقابل، کشوری همچون یونان مثالی ناموفق در زمینه مدیریت مهاجران ورودی است که نه تنها از این ظرفیت بهره‌برداری نکرده است بلکه با بحران بسیار اساسی نیز روبه‌رو است. در زمینه بهره‌گیری از مهاجران تحصیل کرده و فرهیخته، کشورهایی همچون کانادا و استرالیا از مثال‌های بسیار موفق در زمینه مدیریت و بهره‌برداری از سرمایه‌های انسانی دیگر کشورها هستند. در مقابل آن‌ها، ایتالیا به عنوان یک کشور کاملاً ناموفق در زمینه مدیریت استعدادهای برتر ورودی به این کشور شناخته می‌شود. مدیریت مهاجرت در کشورهای مهاجرفرست نیز از همین رویه تبعیت می‌کند. کشورهای چین و هند که نرخ خروج بالای دانشجوی و فارغ‌التحصیل به خارج از کشور دارند، با مدیریت جریان خروجی سرمایه‌های انسانی، این بحران را به فرصتی برای انتقال دانش و فناوری روز دنیا به داخل تبدیل کرده‌اند. این کشورها به‌خصوص با تمرکز بر حفظ پل ارتباطی با مهاجران خروجی یا بازگشت مجدد آن‌ها از طریق برنامه‌های منسجم سازمان‌های تخصصی مهاجرت، تجربه بسیار موفق‌تری را در این زمینه رقم زده‌اند. دیگر کشورهای مهاجرفرست همانند مصر، مکزیک و پاکستان که عمدتاً اعزام‌کننده نیروی کار با مهارت کم و متوسط به خارج هستند، از فرصت‌های اقتصادی مهاجران خروجی به ویژه بازگشت و جوه ارسال مهاجران به داخل کشور بهره می‌برند. نکته دوم اینکه با نگاه واقع‌بینانه به موضوع مهاجرت، متوجه خواهیم شد که کشوری همچون ایران که با انباشت سرمایه‌های عظیم انسانی مخصوصاً در دو دهه اخیر روبه‌روست، به‌طور طبیعی با پدیده خروج بخشی از این حجم نیروی انسانی انباشته مواجه بوده و خواهد بود. چراکه تا زمانی که ظرفیت جذب و به‌کارگیری کامل این حجم از نیروی انسانی در داخل کشور مهیا نباشد، یا ما با هدررفت سرمایه انسانی در داخل روبه‌رو خواهیم شد یا بخشی بر اثر فشارهای اقتصادی و اجتماعی از کشور خارج خواهند شد. هرچند که در این میان تغییر سبک زندگی در قرن ۲۱ و میل به جابه‌جایی تحصیلی و تجربه زندگی در خارج در میان نسل جوان در سرتاسر دنیا افزایش چشمگیری یافته است و جامعه جوان ایران نیز از این پدیده جهانی تأثیر بسزایی گرفته است، اما نکته حائز توجه این است که فارغ از کمیت و کیفیت خروج سرمایه‌های انسانی از کشور، جامعه و سیستم حکمرانی کشور چه ظرفیت‌سازی‌ای در زمینه مدیریت مهاجرت در کشور صورت داده است؟ متأسفانه پاسخ این سوال، خیلی روشن و دلگرم‌کننده نیست. در واقع رویکرد جامعه و نظام حکمرانی بیشتر بر خاسته از احساس تأسف و خسران ناشی از خروج سرمایه‌های انسانی بوده است تا اینکه یک رویکرد عمل‌گرایانه منطبق بر واقعیات باشد. رویکرد جامعه ایرانی نسبت به پدیده مهاجرت در بیشتر مواقع صرفاً ابراز تأسف، انفعال و حتی در مواقعی تشویق مهاجران به عدم بازگشت بوده یا اینکه حداقل استقبال گرمی از مهاجران بازگشتی خود نکرده است. رویکرد انفعالی در زمینه مهاجرت در سیستم حکمرانی کشور با شدت بیشتری قابل مشاهده است.

بنابراین نکته کلیدی این است که با در نظر گرفتن اهمیت و شدت روزافزون موضوع مهاجرت در کشور و دنیا، اول از همه ما نیازمند یک تغییر رویکرد اساسی در کشور نسبت به موضوع مهاجرت به‌خصوص فاصله گرفتن از زاویه دید احساسی و خسروانی هستیم. دوم اینکه نیازمند شکل دادن نهادهای تخصصی در زمینه مدیریت مهاجرت‌های خروجی-بازگشتی و همچنین تقویت برنامه‌های پشتیبان در این حوزه در کشور هستیم. در چنین شرایطی می‌توان امیدوار بود که روزی به‌جای تأسف زایدالوصف به مهاجرت سرمایه‌های انسانی کشور، شاهد بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و مزایای مهاجرت در کشور همانند سایر کشورهای جهان باشیم.

### راهکارها و سیاست‌های مهاجرتی

درک صحیح از مهاجرت‌های بین‌المللی ضامن برنامه‌ریزی صحیح درباره آن است. در بعضی کشورها به مهاجرت به‌عنوان یک فرصت نگاه می‌شود اما متأسفانه در ایران در سال‌های گذشته، هیچ‌گاه به مهاجرت به شکل نظام‌مند و فرصت‌محور توجه نشده است. رویکردهای سیاست‌گذاران ایرانی به مهاجرت همواره قه‌ری است در حالی که تغییر رویکرد از فرار مغزها به چرخش نخبگان است که می‌تواند از تهدیدهای مهاجرت فرصت بسازد. تا پیش از

سال ۱۳۹۴، کمتر سیاست یا برنامه‌ای برای ترغیب و تسهیل بازگشت مهاجران ایرانی خارج از کشور، به‌ویژه افراد تحصیل کرده و متخصص وجود داشت. در دهه‌های اخیر موضوع بازگرداندن ایرانیان متخصص به کشور پیرنگ شده است. از جمله اقدامات انجام‌شده برای تسریع و تسهیل بازگشت ایرانیان متخصص به کشور، طرح همکاری با متخصصان و دانشمندان ایرانی غیرمقیم است. این طرح توسط معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری و مرکز تعاملات بین‌المللی علم و فناوری اجرا شده و زمینه انتقال دانش، تجربه و ایده‌های فناورانه به کشور را فراهم کرد. در قالب این طرح ارتباطات مؤثری با دانشمندان و متخصصان ایرانی غیرمقیم به‌همتایان داخلی‌شان برقرار شده است. بازگشت بیش از دو هزار نفر از فارغ‌التحصیلان ایرانی به کشور و ارتباط با قریب به هزار نفر از متخصصان ایرانی خارج از کشور از طریق برگزاری سخنرانی و کارهای تخصصی از نتایج این طرح است. اجرای چنین طرح‌هایی که بر گرفته از تغییر رویکرد سیاست‌گذاران از فرار مغزها به چرخش نخبگان است، می‌تواند از التهاب بحران مهاجرت در سال‌های پیش رو بکاهد.

بین‌المللی شدن دانشگاه‌های کشور برای تبادل دانشجو و چرخش نخبگان ضروری است. به سیاست‌گذاران توصیه می‌شود با تغییر ساختارهای داخلی برای پذیرش دانشجویان خارجی زمینه بازگشت و ادغام دوباره دانشجویان ایرانی از خارج کشور را فراهم کنند. متأسفانه در سال‌های گذشته سیاست‌های منسجمی در این زمینه وجود نداشته و رویکرد دولت‌ها برای جذب و نگهداشت دانشجویان بین‌المللی منفعلانه بوده است. بنابراین ضروری است مسئولان رویکردهای خود را در این زمینه شفاف و فراگیر کنند. تقویت برنامه‌های تبادل دانشجو به‌ویژه در رشته‌های علمی و فناورانه موردنیاز کشور، و تقویت فرصت‌های مطالعاتی خارج از کشور می‌تواند به تقویت رویکرد چرخش نخبگان و انتقال دانش و ایده‌های نو از مسیر مهاجرت‌های چرخشی و بازگشتی کمک کند. در این بین، تغییر قوانین و مقررات برای جذب اجتماعی و مدنی دانشجویان بین‌المللی در کشور از اقدامات اثرگذار برای جذب دانشجویان بین‌المللی است. برخورداری از امنیت، حقوق مدنی و اجتماعی متناسب، دسترسی به خدمات اجتماعی از جمله خدمات بانکی، درمانی و امکان ورود به بازار کار در حین یا پس از تحصیل از جمله مهم‌ترین عواملی است که به تسهیل ادغام اجتماعی دانشجویان بین‌المللی کمک می‌کند.

متأسفانه برنامه مشخصی برای بهره‌مندی از هر سه گروه سرمایه‌گذاران و کارآفرینان، نیروی کار متخصص و ماهر، و نیروی کار کم‌مهارت و نیمه‌ماهر مهاجران ایرانی در خارج از کشور وجود ندارد. امروز بحران ارزی در ایران، سرمایه‌گذاری در داخل را تا حد زیادی جذاب کرده است بنابراین اگر سیاست‌گذار مشوق‌های لازم را در نظر بگیرد، ایران یک گزینه جذاب برای سرمایه‌گذاری ایرانیان خارج از کشور است. هم‌چنین ایران می‌تواند با توسعه کانال‌های رسمی مهاجرت اقتصادی، بر روند مهاجرت نیروی کار اثر بگذارد. طراحی کانال‌های مهاجرت موقت کاری از سوی دولت‌ها به‌ویژه در زمان فشارهای اقتصادی روشی هوشمندانه برای کنترل مهاجرت‌هاست. اما در سال‌های اخیر با وجود تلاش‌های وزارت کار، ایران در پیاده‌سازی این روش موفق نبوده است. بر اساس آمارهای موجود ۱۳۶ موسسه کارایی با مجوز بین‌المللی در ایران فعالیت می‌کنند اما بیشتر آن‌ها در کشورهای هدف دفتر مستقر ندارند و از دانش تخصصی و صلاحیت کافی برای شناسایی فرصت‌های شغلی و اعزام نیروی کار برخوردار نیستند. توانمندسازی این کارایی‌ها و تجهیز آن‌ها به تخصص روز می‌تواند به کنترل روند مهاجرت نیروی کار به خارج کمک کند. مهم‌ترین نکته در تغییر رویکردها و فرصت دیدن مهاجرت، دست برداشتن از رویکردهای منفعلانه و سلبی درباره مهاجرت است. در یک رویکرد فعالانه، علاوه بر تسهیل ادغام مهاجران بازگشتی، سایر مهاجران خارج از وطن هم به بازگشت ترغیب می‌شوند. رویکرد فعالانه در مورد مهاجرت در دور کن استوار است که نخستین آن افزایش آمادگی کشور برای جذب متخصصان ایرانی بازگشتی و دوم، ایجاد میل به بازگشت در میان متخصصان ایرانی خارج از کشور است.

بهبود زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور و ایجاد بسترهای مناسب برای استفاده از تخصص افراد در این بین نقشی مهم ایفا می‌کند. کشورهایی که ظرفیت اقتصادی قدرتمندی ندارند و با چالش‌های جدی در بازار کار دست‌وپنجه نرم می‌کنند، نه‌تنها در جذب نخبگان رفته بلکه در حفظ نخبگان و نیروی کار مانده هم عاجزند. زمانی که حتی دسترسی اعضای جامعه محلی به بازار کار محدود و سیستم رفاهی جامعه دچار مشکل است، بازگشت مهاجران متخصص نه‌تنها مزیت نیست، بلکه بار دولت‌ها را سنگین‌تر هم می‌کند. ■



## دک‌های آفلاین

### نگاهی به نظام توزیع مطبوعات چاپی و تغییرات مدل کسب‌وکار آن‌ها

دقیقه و ۴۶ ثانیه در روز رسیده است. شهروندان استان‌های تهران و قزوین و قم و همدان بیشترین سرانه مطالعه روزنامه را در کل ایران دارند، اما میزان مطالعه روزنامه در این استان‌ها نیز در یک ماه از ۲ ساعت و نیم تجاوز نمی‌کند. کمترین میزان مطالعه مربوط به استان‌های ایلام و بوشهر است که میزان مطالعه روزنامه به کمتر از ۲۰ دقیقه می‌رسد. اما این سرانه مطالعه ۲ دقیقه و ۴۶ ثانیه‌ای روزنامه‌ها را باید کنار سرانه بالای یک ساعت و ۳۲ دقیقه حضور مردم در رسانه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها گذاشت. بسیاری از افراد، خصوصاً اقشار جوان و تحصیل کرده، اخبار خود را از رسانه‌های اجتماعی می‌گیرند که نسبت به روزنامه‌ها محدودیت‌های بسیار کمتری دارند و با روایت‌هایی متفاوت از روایت‌های رسمی، اتفاقات و رویدادهای روز را گزارش می‌کنند. اطلاعات مرکز آمار نشان می‌دهد ۳۶ میلیون ایرانی در واتس‌آپ و ۲۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در اینستاگرام عضو هستند. تلگرام و پیام‌رسان داخلی سروش نیز در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند؛ به طوری که طبق آمارهای موجود تعداد کاربران تلگرام هم‌اکنون به ۲۷ میلیون نفر و پیام‌رسان سروش به یک میلیون ۸۰۰ هزار نفر رسیده است. فیس‌بوک، یوتیوب و توئیتر از دیگر شبکه‌های اجتماعی پرکاربرد در ایران هستند. در واقع، واتس‌آپ با ۸۸ درصد و پس از آن اینستاگرام و تلگرام به ترتیب با ۶۸ و ۶۶ درصد، بیشترین میزان عضو را دارند. نکته این جاست که هرچقدر تعداد کاربران رسانه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها در ایران

مطبوعات چاپی ایران در ورطه‌ای افتاده‌اند که به این راحتی نمی‌توانند از آن بیرون بیایند، آن ورطه هم از دست رفتن مخاطبان‌شان است. طبق آنچه اهالی مطبوعات و مقامات سابق معاونت مطبوعات وزارت ارشاد گفته‌اند، تیراژ مطبوعات در بهترین حالت کمتر

از یک میلیون نسخه است که حدود نیمی از آن‌ها برگشتی است، یعنی بدون پیدا کردن مشتری به خود مطبوعات مرجوع می‌شود یا اینکه نشریات نور را به نام مطبوعات دست‌دوم به خریداران نشریات باطله می‌فروشند.

مرکز آمار ایران در آخرین گزارشی که از «طرح آمارگیری از فرهنگ رفتاری خانوار» ارائه کرد، اعلام کرد که بسیاری از مردم ایران دیگر روزنامه نمی‌خوانند و اخبار خود را از منابع دیگر به‌خصوص از رسانه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های موبایلی می‌گیرند. طبق گزارشی که روزنامه همشهری از طرح مرکز آمار ایران ارائه کرده است، ۷۷.۶ درصد ایرانی‌ها دیگر روزنامه نمی‌خوانند و فقط ۲۲.۴ درصد ایرانی‌ها هنوز اطلاعات مورد نیاز خود را از طریق روزنامه‌ها تأمین می‌کنند. از میان جمعیت بزرگسال ۱۵ سال به بالا، که جمعیتی نزدیک به ۵۵ میلیون نفر را شامل می‌شود، ۴۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر دیگر اعتقادی به روزنامه‌ها ندارند. در میان همین افرادی هم که روزنامه می‌خوانند، سرانه مطالعه به ۲

اکبر منوچهری

خبرنگار

سرانه مطالعه  
۲ دقیقه و  
۴۶ ثانیه‌ای  
روزنامه‌ها را  
باید کنار سرانه  
بالای یک ساعت  
و ۳۲ دقیقه  
حضور مردم  
در رسانه‌های  
اجتماعی و  
پیام‌رسان‌ها  
گذاشت. بسیار از  
افراد، خصوصاً  
اقتشار جوان و  
تحصیل‌کرده،  
اخبار خود را  
از رسانه‌های  
اجتماعی  
می‌گیرند

تعداد مجوزهای صادر شده برای مطبوعات چاپی بر اساس دوره انتشار

| تعداد مجوز | دوره انتشار |
|------------|-------------|
| ۳۳۳        | روزنامه     |
| ۱۱۴۷       | هفته‌نامه   |
| ۴۲۹        | دوهفته‌نامه |
| ۱۸۰۲       | ماهنامه     |
| ۱۷۷        | دوماهنامه   |
| ۱۸۷۸       | فصلنامه     |
| ۷۸۸        | دوفصلنامه   |
| ۱۱۷        | سالنامه     |

افزایش پیدا کند، از میزان خوانندگان مطبوعات کاسته می‌شود. یکی از دلایل این ماجرا این است که کاربران از رسانه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها استفاده خبری و اطلاع‌رسانی می‌کنند و بخش زیادی از آن‌ها این رسانه‌ها را جایگزین رسانه‌های رسمی کرده‌اند. محدودیت‌های شدیدی که بر رسانه‌های رسمی حاکم است، در رسانه‌های اجتماعی دیده نمی‌شود و به‌طور کلی، بسیاری از رسانه‌های سنتی نیز به تولید محتوا در رسانه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها تمرکز کرده‌اند. مشکل بزرگ دیگری که علاوه بر محدودیت‌های مطبوعات در انتشار مطالب وجود دارد، درجا زدن مطبوعات در به‌روز کردن و استفاده از قالب‌های نوین رسانه‌ای است. اغلب مطبوعات هنوز در حال هوای دوران ابتدایی رواج اینترنت در جامعه ایران و دوره پیش از ابداع رسانه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها به سر می‌برند و به‌جز حضور روزمره در رسانه‌های اجتماعی، برنامه مدون و روشنی برای بهره‌گیری از رسانه‌های جدید ندارند.

### تعداد زیاد مجوزها

یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که برای مطبوعات ایران برمی‌شمارند، تعداد زیادی مجوزهای صادر شده برای انتشار آن‌ها است. هر وزیر و مدیری در وزارت ارشاد برای اینکه کارنامه خود را ارائه کند، اعلام می‌کند که در دوره او تعداد مجوزهای انتشار مطبوعات افزایش پیدا کرده است. اما عده‌ای از کارشناسان ارتباطات تعداد بالای مجوزها را نه مزیت بلکه نقطه‌ضعف می‌دانند.

طبق آخرین آمار ارائه‌شده در وبسایت معاونت مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تعداد مجوز نشریات صرفاً چاپی در کشور حدود ۷ هزار مجوز است که وقتی تعداد مجوزهای نشریات الکترونیکی برخط و غیربرخط به آن‌ها اضافه می‌شود، این تعداد به حدود ۱۳ هزار و ۵۰۰ مجوز می‌رسد. بخشی از این نشریات که به‌طور منظم منتشر می‌شوند و کیفیت مورد نظر در بخشنامه‌های وزارت ارشاد را دارند، یارانه نیز می‌گیرند. اساساً گرفتن یارانه مطبوعات نیز از دیرباز باعث شده بوده است که بخشی از مدیران مسئول به همین علت درخواست مجوز انتشار نشریه بدهند و با کمترین تیراژ ظاهر مقررات اعلام وصول نشریات را رعایت کنند اما در واقع، از یارانه‌های مطبوعات بهره‌مند شوند. یارانه‌های مطبوعاتی در گذشته در قالب کاغذ یارانه‌ای بوده است اما بیش از ده سال است که به‌شکل یارانه‌های نقدی به مدیران مسئول پرداخت می‌شود. در سال ۱۳۹۹ به ۱۸۸۱ نشریه چاپی و آنلاین یارانه ارائه شده است که مجموع آن‌ها حدود ۱۱۵ میلیارد تومان شده است.

بیشترین مجوز نشریات در شهر تهران صادر شده است. به عبارت دیگر، نیمی از مجوزهای انتشار نشریه در تهران صادر شده است و بیشتر این مجوزها دارای گستره انتشار سراسری هستند. مرکزگرایی در حوزه روزنامه‌ها خیلی بیشتر از مجلات است و تقریباً تمام روزنامه‌های سراسری کشور از تهران مجوز گرفته‌اند، شاید به‌جز روزنامه‌هایی مثل «خراسان» و «خبر جنوب». در بین مجلات چاپی نیز اوضاع بر همین منوال است. علاوه بر مرکزگرایی، تعداد مجوزهای انتشار چنان زیاد است که به‌روشنی می‌توان گفت شاید یک‌دهم این تعداد مجوز نیز روی دکه‌های روزنامه‌فروشی حضور ندارند. تعداد

مجوزهای صادر شده برای انتشار روزنامه، طبق آخرین آمار معاونت مطبوعات وزارت ارشاد، حدود ۳۳۰ عنوان است.

### بازار دوگانه مطبوعات

مطبوعات چاپی در ایران، مثل هر کشور دیگری، دارای یک بازار دوگانه هستند که از قدیم‌الایام آن را حفظ کرده‌اند. اولین بازار مطبوعات مربوط به محتوای آن‌ها است که به مخاطبان و محتوای خود مطبوعات مربوط است. مطبوعات محتوایی منتشر می‌کنند که آن محتوا را در ازای مبلغی به مخاطبان خود می‌فروشند. اما مطبوعات بازار دیگری هم دارند که بازار آگهی‌ها است. بازار دوم مطبوعات فروش دسترسی به مخاطبان به آگهی‌دهندگان از طریق جذب آگهی است. آگهی‌دهندگان خود نمی‌توانند به تک‌تک مردم وصل باشند و آگهی‌ها و تبلیغات خود را به اطلاع آن‌ها برسانند. بنابراین سراغ رسانه‌ها، از جمله آن‌ها مطبوعات، می‌روند که دسترسی‌های خوبی به مردم دارند. به آن‌ها آگهی می‌دهند تا در کنار مطالب رسانه‌ها منتشر شود و مخاطبان آن‌ها را ببینند.

مطبوعات تا حدود سیصد سال فقط روی کاغذ منتشر می‌شدند و آگهی‌های آن‌ها نیز کاغذی بود. اما بعد از دهه ۱۹۹۰ میلادی که اینترنت در جوامع رواج پیدا کرد و مطبوعات نیز با تأسیس وبسایت وارد اینترنت شدند، به‌تدریج تبلیغات اینترنتی در وبسایت مطبوعات شروع شد و آن‌ها توانستند از فروش آگهی در وبسایت‌هایشان نیز به درآمدهایی برسند، هرچند که در معدود مواردی آگهی‌های آنلاین آن‌ها از میزان آگهی‌های چاپی‌شان بالاتر رفت.

### افول روزنامه‌ها، رونق مجلات

روزنامه‌ها در دوران پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ اوج دوباره گرفتند. تا پیش از آن، در دهه ۱۳۶۰ مطبوعاتی که در ماه‌های بعد از انقلاب با عنوان پرشمار منتشر می‌شدند، تعطیل شدند و پنج روزنامه باقی ماندند که تا سال‌ها کل بازار روزنامه‌های داخلی را در اختیار داشتند. در دهه ۱۳۶۰، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به مجلات تخصصی روی آوردند و این مجلات را به نشریه‌هایی خواندنی تبدیل کردند. در سال آخر دهه ۱۳۶۰ بود که روزنامه «سلام» منتشر شد و تحولی در خط‌مشی روزنامه‌ها در ایران ایجاد کرد. در اوایل دهه ۱۳۷۰ نیز روزنامه‌های «همشهری» و «ایران» منتشر شدند. این سه روزنامه توانستند تا حدی بازار روزنامه‌ها را در کشور متنوع کنند، اما تنوع اصلی در روزنامه‌های دوران بعد از دوم خرداد ایجاد شد.

در امتداد تحولاتی که در بازار روزنامه‌های کشور شکل گرفت، انواع مجلات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی وارد بازار مطبوعات چاپی شدند و تأثیر خود را بر جامعه و فضای فرهنگی و سیاسی کشور گذاشتند. با این حال، روزنامه‌ها و مجلات تغییر واقعی و چشمگیر را در دوران بعد از دوم خرداد تجربه کردند. در نبود تحزب واقعی در کشور، نشریات بخشی از مسئولیت و کارکردهای احزاب را نیز بر عهده گرفتند یا گاهی این نقش به آن‌ها تحمیل شد. هرچه بود، در نهایت نشریات نتوانستند این بار را تحمل کنند و فشارهای بیرونی از جانب نهادهای رقیب سیاسی نیز مزید بر علت شد و کار به توقیف‌های مکرر مطبوعات و در نهایت به توقیف دسته‌جمعی مطبوعات در اردیبهشت سال ۱۳۷۹ کشید.

بعد از توقیف‌های دسته‌جمعی مطبوعات، همچنان عمده منابع اطلاع‌رسانی و اخبار برای مردم به‌جز صداوسیما، مطبوعات چاپی بودند

در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰، هرچقدر که روزنامه‌ها مخاطبان خود را از دست داشتند مجلات توانستند مشتریانی برای خود پیدا کنند. شاید از منظری، بتوان گفت که نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ دوران رشد دوباره مجلات چاپی تخصصی در کشور بود.



امید بود که بیشتر دیده شوند و در واقع، وبسایت‌ها و اینترنتی بودند مثل دهه‌های مطبوعاتی یا کتاب‌فروشی‌ها که می‌توانستند میزان دیده‌شدن آن‌ها را افزایش دهند. اولین روزنامه‌ای که در ایران وارد دنیای اینترنت شد و وبسایت تأسیس کرد، روزنامه «همشهری» بود که در سال ۱۳۷۳ به اینترنت پیوست. تا اوایل دهه ۱۳۸۰ نیز تقریباً مطبوعات مطرح کشور وبسایت داشتند. پس از این دوران بود که مطبوعات غربی شروع کردند به جذب اشتراک آنلاین اما مطبوعات ما تلاشی در این

زمینه نکردند. انواع روش‌های فروش اشتراک آنلاین از سال ۲۰۱۲ در مطبوعات جهان رشد کرد و با اینکه در سال‌های اول موفقیت‌های چندانی کسب نکردند اما اکنون می‌توان گفت که مخاطبان با این شیوه‌های فروش و اشتراک اینترنتی آشنا و خوگیر شده‌اند.

در ایران، در سال‌های میانی دهه ۱۳۹۰ روزنامه «شرق» و سپس روزنامه «اعتماد» تلاش کردند که نوعی از اشتراک آنلاین را به راه بیندازند اما مخاطب ایرانی به‌شدت به محتوای ارزان عادت کرده است و به راحتی نمی‌توان او را به پرداخت پول برای خواندن محتوای روزنامه‌نگاران ترغیب کرد. این چنین بود که هر دو روزنامه شرق و اعتماد تصمیم گرفتند که دوباره به شکل سابق خود بازگردند و محتوای خود را به‌شکل رایگان روی وبسایت خود قرار دهند. محدود روزنامه‌هایی مثل روزنامه «هفت صبح» تصمیم گرفته‌اند اشتراک آنلاین بفروشند و البته کار سختی نیز در پیش دارند. در این بین، تعدادی از مجلات نیز تلاش کرده‌اند که اشتراک دیجیتال بفروشند که مجلاتی همچون «پیوست» و «بازخورد» که از قضا هر دو در حوزه ارتباطات فعالیت می‌کنند از آن جمله‌اند. اما به‌صورت کلی باید گفت که نشریات چاپی بیش از اینکه مشتاق باشند محتوای خود را به‌شکل اشتراک آنلاین به فروش برسانند، تمایل دارند که اگر از ابزارهای دیجیتال استفاده می‌کنند نیز آن را در فروش نسخه‌های چاپی خود به کار بگیرند. در عوض، محتوای خود را به‌شکل رایگان -چه به‌روز و چه با تأخیر- روی صفحات وب بگذارند و از این طریق، بتوانند آگهی برای وبسایت خود جذب کنند.

در سال‌های اخیر که رسانه‌های اجتماعی وارد مدل کسب‌وکار رسانه‌های چاپی شده است، مطبوعات سعی کرده‌اند از این ابزار نیز برای جذب مخاطبان بهره بگیرند اما بیش از اینکه این ابزارها محملی برای ارائه مستقیم محتوای نشریه به‌شکل آنلاین باشد، محلی برای تبلیغات مجله بوده است. در واقع، در بیشتر موارد، مجلات در رسانه‌های اجتماعی تلاش نمی‌کنند که مخاطب مستقیم از صفحات رسانه‌های اجتماعی به وبسایت نشریه و مطلب مورد نظر برسد بلکه مخاطب را با روش‌های بازاریابی دیجیتال ترغیب می‌کنند که نسخه چاپی مجله را بخرند. البته این مدل کسب‌وکار برای نشریات ایرانی که محتوای خود را رایگان روی وبسایت قرار می‌دهند یا اینکه اصلاً محتوای خواندنی در وبسایت خود قرار نمی‌دهند، قابل توجه است. مطبوعات در ایران هنوز نتوانسته‌اند مخاطب را در رسانه‌های اجتماعی شان به وبسایت خود هدایت کنند در آن جا او را قانع کنند که اشتراک آنلاین بخرد.

اما آن شور و حال دو سال اول بعد از دوم خرداد دوام نیافت. بازار مطبوعات به‌شدت افت کرد، هرچند که هنوز حاشیه سود خوبی برای ناشران مطبوعاتی داشت. در دولت‌های هفتم و هشتم هم مطبوعات کج دار و مریز کار خود را پیش بردند تا اینکه دولت نهم شروع به کار کرد و سیاست‌های فرهنگی و به‌خصوص معاونت مطبوعات وزارت ارشاد تغییر کرد و فشار روی مطبوعات زیاد شد. بعد از سال ۱۳۸۸ هم عملاً مطبوعات جایگاه سابق را نداشتند و نتوانستند آن را دوباره به دست آورند. این سال‌ها مصادف شد با رواج بسیار گسترده اینترنت در جامعه ایران و اوج‌گیری وبلاگ‌نویسی و وبسایت‌های خبری. به‌تدریج در اوایل دهه ۱۳۹۰ نیز رسانه‌های اجتماعی وارد عرصه شدند و مصرف رسانه‌ای و خبری در بین مردم به‌طور بنیادین تغییر کرد. می‌توان گفت که از سال ۱۳۷۹ تضعیف مطبوعات شروع شد و اما با رواج توده‌ای رسانه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها، عملاً مرجعیت خبری مطبوعات چاپی از دست رفت.

در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰، هرچقدر که روزنامه‌ها مخاطبان خود را از دست دادند مجلات توانستند مشتریانی برای خود پیدا کنند. شاید از منظری، بتوان گفت که نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ دوران رشد دوباره مجلات چاپی تخصصی در کشور بود. مجلات ادبی و فرهنگی و تخصصی زیادی در ایران شروع به کار کرده‌اند که بسیاری از آن‌ها همچنان نیز به کار خود ادامه می‌دهند. اما هنوز زود است برای اینکه بتوانیم قضاوت کنیم که این مجلات موجی واقعی در فضای رسانه‌ای ایران درست کرده‌اند و انتشارشان دیر یا است یا نه.

### فکر فروش اینترنتی

مطبوعات همواره تلاش کرده‌اند در بازار دوگانه خود، بازار فروش مستقیم محتوا به مخاطب را از دست ندهند. تجربه‌های زیادی در طول سال‌ها از اتکای صرف به آگهی‌های مطبوعاتی وجود داشته است اما به‌تدریج نشریات دریافته‌اند که نمی‌توانند به‌راحتی از عایدی فروش مجله بگذرند. برای اینکه این شرایط روشن‌تر شود، ابتدا لازم است که سرمایه‌گذاری‌های مطبوعات و میزان درآمدهای آن‌ها را موشکافی کرد.

مطبوعات در ایران چند ممر درآمد دارند: درآمدهای حاصل از تک‌فروشی و اشتراک نسخه کاغذی و فروش آگهی به صاحبان آگهی دو راه اصلی درآمدزایی مطبوعات بوده است. یکی از راه‌های دیگر کسب درآمد آن‌ها بارانه‌های مطبوعاتی بوده است که برای برخی از بنگاه‌های مطبوعاتی مبلغ هنگفتی است و گاهی به ارقام میلیاردی می‌رسد. یکی دیگر از راه‌های جذب سرمایه و درآمد برای مطبوعات، استفاده از بودجه‌های دولتی و عمومی یا کمک‌های حامیان مالی شرکت‌ها است. واقعیت امر این است که بسیاری از مطبوعات هرچقدر هم که تک‌فروشی و جذب آگهی داشته باشند، نمی‌توانند دخل و خرج خود را متعادل کنند و باز هم نیازمند کمک‌های مالی هستند. بسیاری از مطبوعات نیز در ایران وابسته به نهادهای دولتی و عمومی هستند و بنابراین از بودجه‌های عمومی استفاده می‌کنند و در فضایی غیررقابتی با مطبوعات بخش خصوصی می‌توانند از آن‌ها پیشی بگیرند و باقی بمانند. در سال‌های اخیر، راه درآمدزایی دیگری نیز برای مطبوعات باز شده که همان فروش اینترنتی است. در سال‌های اواخر دهه ۱۳۷۰، بعد از اینکه مطبوعات تصمیم گرفتند از فضای اینترنت استفاده کنند و هریک برای خود وبسایت ایجاد کردند، هیچ به فکر استفاده از این فضا برای فروش نبودند. ورود مطبوعات به دنیای اینترنت به این

بیشترین مجوز نشریات در شهر تهران صادر شده است. به عبارت دیگر، نیمی از مجوزهای انتشار نشریه در تهران صادر شده است و بیشترین مجوزها دارای گستره انتشار سراسری هستند. مرکزگرایی در حوزه روزنامه‌ها خیلی بیشتر از مجلات است

**نظام توزیع مطبوعات چاپی**

وانت و اتوبوس و قطار و گاهی نیز با هواپیما به سایر شهرها می‌فرستند و بقیه راه از مراکز استان با وسایل حمل‌ونقل موتوری به آخرین حلقه‌های فروش می‌رسد. مدیران مطبوعات از این شکایت دارند که روزنامه‌ها و حتی مجلات به‌موقع به مراکز فروش نمی‌رسند و هنگامی به مخاطب عرضه می‌شوند که اخبار کهنه شده‌اند یا انواع تحلیل و تفسیرها در قبال اتفاقات روز را از سایر رسانه‌ها گرفته‌اند. روزنامه‌ها به خودی خود همیشه با این نقد مواجه می‌شوند که مطالبشان به‌روز نیست و از گزارش وقایع روز جا می‌مانند، اما با تعلق شرکت‌های توزیع، این انتقاد به‌طور مضاعف به روزنامه‌ها وارد می‌شود چون در بسیاری از شهرها، بعدازظهر روز انتشار روزنامه یا حتی فردای روز انتشار روزنامه به کیوسک‌های مطبوعاتی می‌رسد.

اهالی مطبوعات می‌گویند که یکی از نقاط ضعف بزرگ کسب‌وکار مطبوعات در ایران نظام توزیع آن‌هاست. بسیاری از مدیران مطبوعات اعتقاد دارند که مطالب باکیفیت و جالبی برای مخاطبان منتشر می‌کنند اما به‌علت کاستی‌های نظام توزیع، مخاطبان اصلاً از وجود این مطالب آگاه نمی‌شوند و بنابراین محتوایشان به فروش نمی‌رود. یکی از مثال‌های تکراری درباره نظام معیوب توزیع مطبوعات دکه‌های مطبوعاتی است که اهل نشریات معتقدند بیش از اینکه جایگاهی برای عرضه مطبوعات باشد، به جایی برای فروش نقلات و دخانیات تبدیل شده است. انتقادها به نظام توزیع مطبوعات چندان هم بیهوده نیست. با اینکه خود مطبوعات نیز نتوانسته‌اند به‌قدر لازم و شایسته محتوای حرفه‌ای و باکیفیت تولید کنند و از نظر مدل کسب‌وکار و تأمین سرمایه کافی برای ادامه با موانع عظیمی روبه‌رو هستند، تا جایی که فعالیت مطبوعات برای کمتر بنگاهی صرفه اقتصادی دارد، اما بخشی از علت‌های به وجود آمدن این وضعیت هم بیرونی است و یکی از آن‌ها کمبودهای نظام توزیع مطبوعات است.

در حال حاضر، مطبوعات چاپی به دو صورت توزیع می‌شوند: از طریق دکه‌های روزنامه‌فروشی و از راه کتاب‌فروشی‌ها. این دو روش دو طریق سنتی فروش مطبوعات از دهه‌های گذشته بوده‌اند. نظام توزیع مطبوعات در گذشته‌های دور مربوط به هر نشریه بوده‌اند، به این معنی که روزنامه‌ها خود مأمور توزیع آنچه منتشر می‌کرده‌اند به جایگاه‌های مطبوعاتی بوده‌اند. در دوران پیش از انقلاب حتی دکه‌های مطبوعاتی نیز به‌شکلی که اکنون وجود دارد نبوده است. بعدتر که دکه‌های مطبوعاتی شکل واحدی به خود گرفتند، نظام توزیع نیز تغییر کرد و شرکت‌های توزیع مطبوعات متمرکز شدند و برخلاف گذشته که فروشندگان مطبوعات برای تحویل گرفتن نشریات به مراکز توزیع می‌رفتند، خود شرکت‌های توزیع مطبوعات تازه را به دکه‌ها و فروشگاه‌ها می‌رسانند و نشریات مرجوعی را از آن‌ها پس می‌گرفتند و تسویه حساب می‌کردند.

مطبوعات ایران از دو نوع شرکت‌های توزیع بهره می‌گیرند: شرکت‌های توزیع کتاب که مجلات را در کتاب‌فروشی‌ها توزیع می‌کنند و شرکت‌های توزیع مطبوعات که روزنامه‌ها و مجلات را در دکه‌های مطبوعاتی پخش می‌کنند. طبق سالنامه آمار فرهنگ و هنر در سال ۱۳۹۸، در ایران حدود ۳۱۴۰ دکه مطبوعاتی وجود دارد که ۳۳۹ مورد آن‌ها در تهران قرار گرفته‌اند. شرکت‌های توزیع مجلات را با

مطبوعات  
ایران از دو نوع  
شرکت‌های توزیع  
بهره می‌گیرند:  
شرکت‌های توزیع  
کتاب که مجلات را  
در کتاب‌فروشی‌ها  
توزیع می‌کنند  
و شرکت‌های  
توزیع مطبوعات  
که روزنامه‌ها  
و مجلات را  
در دکه‌های  
مطبوعاتی پخش  
می‌کنند

| چند شرکت توزیع مطبوعات       |
|------------------------------|
| نشر گستر امروز               |
| چاپار بامداد                 |
| نامه امروز                   |
| پیام‌سان سبز                 |
| توزیع روزنامه اطلاعات        |
| سازمان توزیع روزنامه همشهری  |
| پیام‌سان جام‌جم              |
| توزیع روزنامه دنیای اقتصاد   |
| مؤسسه فرهنگی، هنری راه زندگی |
| توزیع چاتن                   |
| آینده‌سازان                  |
| فرهنگ‌سان شرق                |
| پخش ققنوس (در کتاب‌فروشی‌ها) |
| پخش آبان (در کتاب‌فروشی‌ها)  |
| پخش چشمه (در کتاب‌فروشی‌ها)  |

در کنار شرکت‌های سنتی توزیع مطبوعات، می‌توان از مؤسساتی نام برد که توزیع دیجیتالی مطبوعات را بر عهده دارند. این مؤسسات دو نوع هستند: مؤسساتی که نسخه دیجیتالی مطبوعات را به فروش می‌رسانند و مؤسساتی که نسخه چاپی مطبوعات را در درگاه‌های مجازی به فروش می‌رسانند. فروش نسخه دیجیتالی مجلات، چه در قالب پی‌دی‌اف و چه در قالب کتاب الکترونیک، در سال‌های اخیر عمدتاً در سه پلت‌فرم «فیدیبو»، «طاقچه» و «جار» انجام می‌شود و درگاه دیگری به جمع این‌سه وارد نشده است. اما برخلاف نسخه دیجیتالی، وب‌سایت‌ها و صفحه‌های رسانه‌های اجتماعی زیادی در حوزه فروش فیزیکی مجلات کار می‌کنند که از جمله آن‌ها می‌توان به «۳۰ بوک»، «شهر کتاب آنلاین»، «دکه»، «پاکت» و «هنگ» اشاره کرد. تعداد این وب‌سایت‌های فروش مجلات هر روز بیشتر از گذشته می‌شود و دلیلش هم این است که فروشگاه‌های اینترنتی کتاب در حال رونق گرفتن هستند و بسیاری از این فروشگاه‌ها فضایی نیز برای فروش مجلات دارند. به همین دلیل، وب‌سایت‌هایی که فروش کتاب را انجام می‌دهند عملاً به دکه‌های آنلاین و جایگزینی برای بخشی از دکه‌های فیزیکی برای فروش مطبوعات تبدیل شده‌اند. ■



# چشم انداز

## ایلان ماسک از کجا آمده؟

اسمی که این روزها زیاد دیده شد

ارتش آفریقای جنوبی اجتناب کند. ماسک در آن سال تابعیت کانادایی خود را به دست آورد، به این دلیل که احساس می کرد دریافت شهروندی آمریکا از این مسیر آسان تر است. در سال ۱۹۹۲، ماسک کانادا را ترک کرد تا در دانشگاه پنسیلوانیا در رشته تجارت و فیزیک تحصیل کند. او در رشته اقتصاد فارغ التحصیل شد و در مقطع لیسانس دوم در رشته فیزیک ماند. او سپس به دانشگاه استنفورد در کالیفرنیا رفت تا دکترای خود را در فیزیک انرژی دریافت کند. حرکت او درست با رونق اینترنت همراه بود و او پس از تنها دو روز از استنفورد خارج شد تا بخشی از آن (اینترنت) شود و اولین شرکت خود، Zip2 Corporation را در سال ۱۹۹۵ راه اندازی کرد. ماسک در سال ۲۰۰۲ شهروند آمریکاشد.

### شرکتها

شرکت Zip2

ماسک اولین شرکت خود را با نام Zip2 Corporation در سال ۱۹۹۵ به همراه برادرش کیمبال راه اندازی کرد. Zip2 که یک راهنمای شهری آنلاین بود، به زودی برای وبسایت های جدید نیویورک تایمز و شیکاگو تریبون محتوا ارائه کرد. در سال ۱۹۹۹، بخشی از Compaq Computer Corporation Zip2 را به قیمت ۳۰۷ میلیون دلار نقد و ۳۴ میلیون دلار با سهام خرید.

### پی پال

در سال ۱۹۹۹، ایلان و کیمبال ماسک از پول فروش Zip2 برای تأسیس X.com، یک شرکت خدمات مالی پرداخت آنلاین استفاده کردند. خرید X.com در سال بعد منجر به ایجاد پی پال شد. در اکتبر ۲۰۰۲، ماسک اولین میلیارد خود را زمانی به دست آورد که پی پال توسط eBay به مبلغ ۱.۵ میلیارد دلار در سهام خریداری شد. قبل از فروش، ماسک ۱۱ درصد از سهام پی پال را در اختیار داشت.

### اسپیس ایکس

ماسک سومین شرکت خود را با نام Space Exploration Technologies Corporation یا SpaceX در سال ۲۰۰۲ با هدف ساخت فضاپیما برای سفرهای فضایی تجاری تأسیس کرد. تا سال ۲۰۰۸، ناسا قرارداد حمل و نقل محموله ایستگاه فضایی بین المللی را با برنامه هایی برای حمل و نقل فضانوردان در آینده به این شرکت اعطا

ایلان ماسک، کارآفرین اهل آفریقای جنوبی به دلیل تأسیس تسلا موتورز و اسپیس ایکس که یک فضاپیمای تجاری برجسته را در سال ۲۰۱۲ به فضا پرتاب کرد، شناخته شده است. ایلان ماسک یک کارآفرین و تاجر آمریکایی متولد آفریقای جنوبی است که X.com را در

سال ۱۹۹۹ (که بعد به پی پال تبدیل شد)، اسپیس ایکس را در سال ۲۰۰۲ و تسلا موتورز را در سال ۲۰۰۳ تأسیس کرد. ماسک در اواخر دهه ۲۰ زندگی خود با فروش استارت آپ خود به یک مولتی میلیونر تبدیل شد. ماسک در ماه می ۲۰۱۲، زمانی که اسپیس ایکس موشکی را پرتاب کرد که اولین وسیله نقلیه تجاری را به ایستگاه فضایی بین المللی می فرستاد، تیترا خبرها شد. او با خرید SolarCity در سال ۲۰۱۶ مجموعه خود را تقویت کرد و جایگاه خود را به عنوان یک رهبر صنعت با به عهده گرفتن نقش مشاوره در روزهای اولیه دولت دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، تثبیت کرد. در ژانویه ۲۰۲۱، ماسک به عنوان ثروتمندترین مرد جهان از جف بزوس پیشی گرفت.

### اوایل زندگی

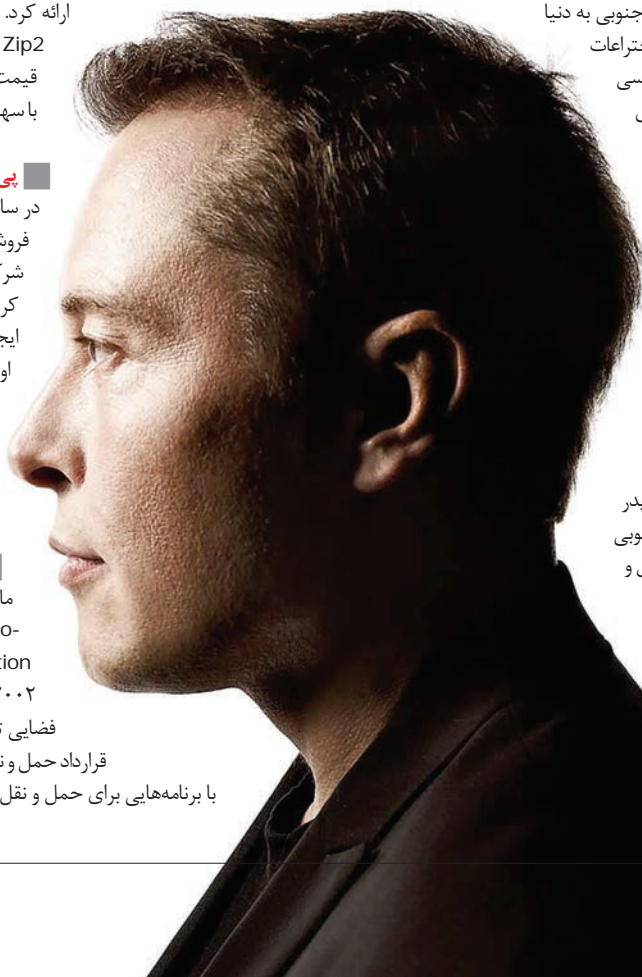
ماسک در ۲۸ ژوئن ۱۹۷۱ در پرتوریای آفریقای جنوبی به دنیا آمد. در کودکی چنان در رویاهای خود در مورد اختراعات غرق شده بود که پزشکان دستور آزمایشی برای بررسی شنوایی او دادند. به طور تقریبی در زمان طلاق والدینش، زمانی که ۱۰ سال داشت، به رایانه علاقه مند شد. او پیش خودش یاد گرفت که چگونه برنامه نویسی کند و در ۱۲ سالگی اولین نرم افزار خود را فروخت: بازی «پلاستر». ماسک در دوران دبیرستان فردی کوتاه قد، درون گرا و اهل کتاب بود. او تا ۱۵ سالگی مورد آزار و اذیت قرار می گرفت و جهش رشدی را پشت سر گذاشت و یاد گرفت که چگونه با کاراته و کشتی از خود دفاع کند.

### خانواده

مادر ایلان، مای ماسک، یک مدل کانادایی است. پدر او، ارول ماسک، یک مهندس ثروتمند آفریقای جنوبی است. ماسک دوران کودکی خود را با برادرش کیمبال و خواهرش توسکا در آفریقای جنوبی گذراند. وقتی او ۱۰ ساله بود والدینش طلاق گرفتند.

### تحصیلات

ماسک در ۱۷ سالگی در سال ۱۹۸۹ به کانادا رفت تا در دانشگاه کوئینز تحصیل و از خدمت اجباری در



ماسک در ۱۷ سالگی در سال ۱۹۸۹ به کانادا رفت تا در دانشگاه کوئینز تحصیل و از خدمت اجباری در ارتش آفریقای جنوبی اجتناب کند.

### شهر خورشیدی

در اوت ۲۰۱۶، در تلاش مستمر ماسک برای ترویج و پیشبرد انرژی و محصولات پایدار برای یک پایگاه مصرف‌کننده گسترده‌تر، قراردادی ۲.۶ میلیارد دلاری برای ترکیب خودروهای الکتریکی و شرکت‌های انرژی خورشیدی او منعقد شد. شرکت تسلا موتورز او یک قرارداد خرید تمام سهام از SolarCity Corp را اعلام کرد، شرکتی که ماسک به پسرعموهایش کمک کرده بود در سال ۲۰۰۶ راه‌اندازی کنند. او سهامدار عمده این شرکت است.

### کار غیرمادی

پتانسیل بی‌حد و حصر اکتشاف فضایی و حفظ آینده نسل بشر به سنگ بنای علائق پایدار ماسک تبدیل شده است و در این راستا او بنیاد ماسک را تأسیس کرده است که به اکتشاف فضا و کشف منابع انرژی تجدیدپذیر و پاک اختصاص دارد. در اکتبر ۲۰۱۹ ماسک متعهد شد که یک میلیون دلار به کمپین #TeamTrees اهدا کند، که هدف آن کاشت ۲۰ میلیون درخت در سراسر جهان تا سال ۲۰۲۰ است. او حتی نام توئیتر خود را به این مناسبت به Treelon تغییر داده بود.

در حال حاضر او یکی از سرمایه‌گذاران قوی در ارزشهای دیجیتالی است. توئیتهای او در این زمینه قیمت این ارزشها را نیز تغییر می‌دهد. یکی از علائق ماسک به دوچ کوبن است که حتی در مواردی عکس توئیتر خود را به این ارز دیجیتالی اختصاص داد و هر زمانی که درباره دوچ توئیتر می‌کند می‌تواند قیمت آن را به طور کامل دگرگون کند. البته نقدهایی نیز در این باره به او شده بود و گفته می‌شد او به بازار خط می‌دهد. ■

کرد تا جایگزین ماموریت‌های شاتل فضایی ناسا شود.

در ۲۲ می ۲۰۱۲، ماسک و اسپیس ایکس زمانی که این شرکت موشک فالکون ۹ خود را با یک کپسول بدون سرنشین به فضا پرتاب کرد، تاریخ‌ساز شدند. این وسیله نقلیه با ۱۰۰۰ پوند تدارکات برای فضانوردان مستقر در ایستگاه فضایی بین‌المللی فرستاده شد و اولین باری بود که یک شرکت خصوصی یک فضاپیما را به ایستگاه فضایی بین‌المللی فرستاد. ماسک در این مورد گفته است: «من احساس می‌کنم بسیار خوش شانس هستم... برای ما، این مانند برنده شدن در لاتاری است.»

### تسلا موتورز

ماسک یکی از بنیان‌گذاران، مدیرعامل و معمار محصولات تسلا موتورز است، شرکتی که در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد و به تولید خودروهای برقی مقرون به صرفه و انبوه و همچنین محصولات باتری و سقف‌های خورشیدی اختصاص دارد. ماسک بر توسعه محصول، مهندسی و طراحی محصولات این شرکت نظارت دارد.

### رودستر

در مارس ۲۰۰۸، تسلا از رودستر رونمایی کرد، یک خودروی اسپرت که قادر به شتاب گرفتن از صفر تا ۶۰ مایل در ساعت در ۳.۷ ثانیه است و همچنین با شارژ باتری لیتیوم یونی خود، نزدیک به ۲۵۰ مایل را طی می‌کند. تسلا موتورز با داشتن سهامی در شرکت توسط دایملر و مشارکت استراتژیک با تویوتا، عرضه اولیه عمومی خود را در ژوئن ۲۰۱۰ با جمع آوری ۲۲۶ میلیون دلار آغاز کرد.

## How Elon Musk's companies are taking on ... everything

COMPANIES AND INITIATIVES CONNECTED TO ELON MUSK



ماسک در دوران دبیرستان فردی کوتاه‌قد، درون‌گرا و اهل کتاب بود. او تا ۱۵ سالگی مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت و جهش رشدی را پشت سر گذاشت و یاد گرفت که چگونه با کارانه و کشتی از خود دفاع کند

در مارس ۲۰۰۸، تسلا از رودستر رونمایی کرد، یک خودروی اسپرت که قادر به شتاب گرفتن از صفر تا ۶۰ مایل در ساعت در ۳.۷ ثانیه است و همچنین با شارژ باتری لیتیوم یونی خود، نزدیک به ۲۵۰ مایل را طی می‌کند



ماسک به یکی از کاربران توییتر پاسخ داد که گفت ۶ میلیارد دلار تنها ۲ درصد از دارایی خالص او خواهد بود. ماسک گفت که اگر برنامه جهانی غذا بتواند «دقیقاً» توضیح دهد که چگونه این کمک مالی می تواند گرسنگی جهان را حل کند، او «به سرعت سهام تسلا را می فروشد و این کار را انجام می دهد.»

## مردی که می تواند فقر را از دنیا ببرد

### ایلان ماسک کار خیر نمی کند؟

منبع باز باشد تا عموم مردم به طور دقیق ببینند که این پول چگونه خرج می شود. بیزلی چند ساعت بعد به ماسک پاسخ داد و پیشنهاد کرد که «در پرواز بعدی خدمت شما هستیم» و گفت که مدیر اجرایی تان می تواند «اگر آنچه را که می شنوید دوست نداشته باشید، من را بیرون کند.» بیزلی همچنین گفت که رقم ۶ میلیارد دلار گرسنگی جهان را حل نمی کند، اما از بی ثباتی سیاسی جهانی و مهاجرت گسترده جلوگیری می کند و ۴۲ میلیون نفر را در آستانه قحطی نجات می دهد. ماسک در پاسخ از او خواست تا مخارج فعلی و پیشنهادی سازمان را به طور علنی منتشر کند. ماسک نوشت: نور خورشید چیز شگفت انگیزی است. ماسک در توییتهای جداگانه پیوندی به گزارش اکسپرس سال ۲۰۱۵ به اشتراک گذاشت که ادعا می کرد نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در سال ۲۰۱۴ در جمهوری آفریقای مرکزی از کودکان سوءاستفاده جنسی می کردند و این نظر را اضافه کرد: «این جا چه اتفاقی افتاد؟» اگر ماسک ۶ میلیارد دلار از سهام تسلا را برای این کمک بفروشد، این بزرگ ترین کمک خیریه شناخته شده ای خواهد بود که او تا به حال انجام داده است. ماسک در گذشته به خاطر شرکت نه چندان زیاد در امور خیریه مورد انتقاد قرار گرفته بود، اگرچه او همچنین گفته بود که ترجیح می دهد هنگام اهدای پول ناشناس بماند. اوایل امسال، ماسک متعهد شد که ۱۵۰ میلیون دلار را به کار خیر تخصیص دهد که شامل ۱۰۰ میلیون دلاری می شود که در مسابقه حذف کرین اهدا می کند. ■

مدیرعامل تسلا و اسپیس ایکس - که دارایی خالص او در سال جاری بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار افزایش یافته به لطف ارزش سرسام آور خودروساز برقی خود - در توییتهای اعلام کرد که مایل است پیشنهاد یک مقام سازمان ملل را بررسی کند که گفته بود ۶ میلیارد کمک یکی از ثروتمندترین افراد جهان می تواند به توقف گرسنگی در جهان کمک کند.

هفته گذشته، دیوید بیزلی، مدیر برنامه جهانی غذای سازمان ملل متحد، به سی ان ان گفت که زمان آن فرارسیده است که آبر ثروتمندان «هم اکنون به صورت یکباره قدم بردارند تا به ۴۲ میلیون نفر کمک کنند که اگر جداً به آن ها نرسیم، می میرند.» او به طور خاص از ماسک و جف بزوس، مدیرعامل آمازون، دو ثروتمندترین مرد جهان یاد کرد. ماسک به یکی از کاربران توییتر پاسخ داد که گفت ۶ میلیارد دلار تنها ۲ درصد از دارایی خالص او خواهد بود. ماسک گفت که اگر برنامه جهانی غذا بتواند «دقیقاً» توضیح دهد که چگونه این کمک مالی می تواند گرسنگی جهان را حل کند، او «به سرعت سهام تسلا را می فروشد و این کار را انجام می دهد.» ماسک در توییتهای بعدی اضافه کرد که برنامه سازمان ملل باید شامل «حسابداری



نیکولاس وگا

سی ان بی سی

## ثروت حال حاضر ایلان ماسک

### ثروت یک شخص = تولید ناخالص داخلی یک کشور

تولید ناخالص داخلی کشورش آفریقای جنوبی است که بر اساس داده های بانک جهانی در سال گذشته بالغ بر ۳۰۱.۹ میلیارد دلار بود. دارایی خالص آقای ماسک در یک روز با افزایش ۸.۵ درصدی سهام تسلا، ثروت ایلان ماسک چندین برابر افزایش یافت و فاصله اش را با دیگر ثروتمندترین های جهان بیشتر کرد. حالا مدیرعامل تسلا و اسپیس ایکس سرمایه ای بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار دارد و به اولین فرد تاریخ با چنین میزان ثروتی تبدیل شده است. ایلان ماسک نزدیک به ۲۰ درصد سهام تسلا را در اختیار دارد، بنابراین افزایش ارزش این کمپانی سازنده خودروهای الکتریکی تاثیر مستقیمی روی ثروت مدیرعاملش می گذارد. سهام تسلا پس از امضای قرارداد فروش ۱۰۰ هزار دستگاه خودروی الکتریکی به یک شرکت اجاره خودرو، رشد چشمگیری را تجربه کرد و از یک تریلیون دلار گذشت. گفته می شود ثروت ماسک به اندازه تولید ناخالص داخلی کشور پاکستان با ۲۲۰ میلیون جمعیت است. جدیدترین صعود ثروت ایلان ماسک، مدیر عامل شرکت، را از نقطه عطف جدیدی عبور داده است: اکنون ثروت او سه برابر ثروت سرمایه گذار مشهور، وارن بافت شده است. همچنین ثروت ماسک در این شاخص بالاتر از

ایلان ماسک در حال حاضر بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار ثروت دارد و به نظر می رسد آماده است که خرج کند. با رشد قیمت سهام تسلا، ثروت ایلان ماسک چندین برابر افزایش یافت و فاصله اش را با دیگر ثروتمندترین های جهان بیشتر کرد. حالا مدیرعامل تسلا و اسپیس ایکس سرمایه ای بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار دارد و به اولین فرد تاریخ با چنین میزان ثروتی تبدیل شده است.

ایلان ماسک نزدیک به ۲۰ درصد سهام تسلا را در اختیار دارد، بنابراین افزایش ارزش این کمپانی سازنده خودروهای الکتریکی تاثیر مستقیمی روی ثروت مدیرعاملش می گذارد. سهام تسلا پس از امضای قرارداد فروش ۱۰۰ هزار دستگاه خودروی الکتریکی به یک شرکت اجاره خودرو، رشد چشمگیری را تجربه کرد و از یک تریلیون دلار گذشت. گفته می شود ثروت ماسک به اندازه تولید ناخالص داخلی کشور پاکستان با ۲۲۰ میلیون جمعیت است. جدیدترین صعود ثروت ایلان ماسک، مدیر عامل شرکت، را از نقطه عطف جدیدی عبور داده است: اکنون ثروت او سه برابر ثروت سرمایه گذار مشهور، وارن بافت شده است. همچنین ثروت ماسک در این شاخص بالاتر از



اسکات کارپنتر

بلومبرگ

اگر به اندازه کافی خوش شانس باشید که حقوقتان را دو برابر یا سه برابر کنید، باز هم، حتی اگر بتوانید سالانه ۱۰۰ هزار دلار پس انداز کنید و به طور متوسط ۷ درصد بازده پول خود را داشته باشید، بیش از ۳۱ سال طول می کشد تا ۱۰ میلیون دلار پس انداز کنید.

چگونه ایلان ماسک به ثروتمندترین فرد جهان تبدیل شد؟

## از ثروتمندترین فرد جهان یاد بگیرید



جف هیدن

خبرنگار

پاسخ ساده تر از آن چیزی است که فکر می کنید. ایلان ماسک فوق العاده باهوش و مایل به پذیرش سطوح عظیمی از ریسک است. اما درس های واقعی پشت موفقیت او - تسلای - درس هایی است که هر کارآفرین مشتاقی می تواند از آن ها بهره برد.

حداقل از طریق یکی از راه های تعریف موفقیت، ایلان ماسک فوق العاده موفق است: افزایش هفت برابری قیمت سهام تسلا، ثروت او را از جف بزوس عبور داد (ارزش سهام آمازون نیز افزایش یافته است، اما نه به این شدت؛ به علاوه، همسر سابق جف بزوس، مکنزی اسکات، ۴ درصد از سهام آمازون را به عنوان بخشی از توافق طلاق این زوج دریافت کرد). علی رغم اینکه تسلا به تازگی اولین سود واقعی خود را به ثبت رسانده است، ارزش بازار این خودروساز اکنون از جمع تویوتا، فولکس واگن، جنرال موتورز، فورد و هیوندای بیشتر است.

همین است که ماسک را به ثروتمندترین فرد جهان تبدیل می کند. بنابراین، بله، اگر هدف شما ثروتمند شدن فوق العاده است - نه اینکه مشکلی در آن وجود دارد - ریسک پذیری رویایی مانند ماسک می تواند الگوی خوبی باشد. بسیاری از مردم آرزو دارند که به طور باورنکردنی ثروتمند شوند (تعریف شما از «بسیار ثروتمند» البته به خودتان بستگی دارد؛ نسخه من از ثروتمندی فوق العاده ممکن است مانند تغییر میزان پولم به میزان ثروت سارا بلیکلی به نظر برسد). اگر جمع آوری ثروت قابل توجه یکی از اهداف شما باشد، با یک حقیقت اجتنابناپذیر روبرو می شوید: شما هرگز با کار کردن برای شخص دیگری به طور باورنکردنی ثروتمند نخواهید شد.

بگوئید که می خواهید ۱۰ میلیون دلار در بانک داشته باشید، رقمی که صد درصد به من احساس ثروت فوق العاده می دهد. اگر برای شخص دیگری کار کنید، شاید هرگز این اتفاق نیفتد - حتی اگر تحصیلات بالایی داشته باشید، راهی که بسیاری از مردم به امید کسب درآمد بالاتر دنبال می کنند. بر اساس داده های اداره سرشماری سال ۲۰۱۵ (اخبار قدیمی، اما برای دولت تا حدی جدید)، افراد دارای مدرک دکترا به طور متوسط حدود ۸۱ هزار دلار درآمد داشتند. افراد دارای مدرک پیشرفته به طور متوسط ۷۲ هزار دلار درآمد داشتند. میانگین مردان ۹۰ هزار و ۷۶۱ دلار و زنان ۵۰ هزار و ۷۵۶ دلار بود. و اگر به اندازه کافی خوش شانس باشید که این حقوق را دو یا سه برابر کنید، باز هم، حتی اگر بتوانید سالانه ۱۰۰ هزار دلار پس انداز کنید و به طور متوسط ۷ درصد بازده پول خود را داشته باشید، بیش از ۳۱ سال طول می کشد تا ۱۰ میلیون دلار پس انداز کنید. مشکل کار کردن برای شخص دیگری همین است. مگر اینکه مدیرعامل شرکت Fortune ۵۰ باشید؛ شما فقط پول زیادی خواهید داشت. برای شخص دیگری کار کنید، و می توانید کارها را به خوبی انجام دهید. حتی فوق العاده

خوب. اما شاید شما فوق العاده ثروتمند نشوید. فکر می کنید دیدگاه من اشتباه است؟ پس داده ها را بررسی کنید. IRS در گذشته «۴۰۰ اظهارنامه مالیات بر درآمد فردی که بزرگترین درآمد ناخالص تعدیل شده را هر سال گزارش می کند.» منتشر می کرد. در این جا خلاصه ای از نحوه کسب درآمد آن افراد آورده شده است: دستمزد و حقوق: ۴,۴ درصد بهره: ۴,۲ درصد سود سهام: ۱۰,۹ درصد فروش دارایی های سرمایه ای: ۶۵,۲ درصد درآمد خالص مشارکت و شرکت: ۱۶,۲ درصد مواد اولیه واضح است. حقوق درصد کمی از درآمد یک فرد ثروتمند را تشکیل می دهد. سود و سود سهام هم همین طور.

و داشتن یک کسب و کار، یا چندین کسب و کار، حدود چهار برابر بیشتر از دریافت حقوق از طریق کار کردن برای شخص دیگری درآمد دارد... در نهایت فروش یک تجارت یا برخی از دارایی های آن می تواند درآمد بادآورده مالی زیادی ایجاد کند. البته ممکن است به IRS اعتماد نکنید. اشکال ندارد.

فهرست میلیاردرهای فوربز را بررسی کنید. به لیست اسامی پایین بروید. ماسک، بزوس، گیتس، بافت، زاکربرگ، الیسونو بالمر، کخ، پیج، برین. همه کارآفرین هستند. همه آن ها به عنوان شرکای اولیه با سهام مالکیت، کسب و کارهای فوق العاده موفق را ساختند، یا کمک کردند. اما نه فقط کسب و کارها - کسب و کارهایی که قادر به افزایش اندازه هستند. که دومین نکته اساسی است. اگر چه تویوتا در سال ۲۰۱۹ بیش از ۱۰ میلیون خودرو فروخت و تسلا فقط ۳۶۸ هزار دستگاه فروخت، اما یک روزی تسلا می تواند از نظر تئوری خودروها را به همه افراد روی کره زمین بفروشد. ماسک برای ثروتمندترین شدن نمی توانست یک فروشگاه خدمات ماشینی باز کند که ماشین های گازسوز را به برقی تبدیل می کرد. حتی اگر او در چندین جا مغازه را باز کند، باز هم مقیاس پذیری - و مزیت مقیاس (مزیت کاهش هزینه در اثر افزایش حجم تولید) - همیشه یک مشکل خواهد بود (علی رغم این واقعیت که عملیات آن متمرکز است، دستیابی به مزیت مقیاس هنوز یک مشکل بزرگ برای تسلا است).

هیچ اشکالی ندارد که یک مغازه اتومبیل سفارشی باز کنید و با انجام کاری که از آن لذت می برید امرار معاش کنید. اگر این شما را خوشحال می کند، عالی است. اما اگر می خواهید فوق العاده ثروتمند شوید، در این جا اولین درس از موفقیت ماسک قرار دارد: رانندازی یک کسب و کار موفق، کسب و کاری که بتواند مقیاس پذیر باشد، تنها راه واقع بینانه برای ثروتمند شدن فوق العاده است. و از آن جا که دستیابی به آن سطح از موفقیت نیز زمان قابل توجهی را می طلبد - در حالی که موفقیت آن ممکن است یک شبه به نظر برسد، تسلا در سال ۲۰۰۳ تاسیس شد - اکنون زمان شروع آن فرارسیده است. اگر واقعا می خواهید ثروتمند شوید باید صبر کنید. ■



# همسایه‌ها

[ این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری حال و آینده ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد. ]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در نیکاراگوئه

## ساحل قهوه و پنبه

کند. جوامع کشاورزی در این سرزمین روش خودشان را برای تجارت و توزیع غذا داشتند اما حضور اروپایی‌ها باعث نابودی کامل آن سیستم شد.

اسپانیایی‌هایی که نیکاراگوئه را فتح کرده بودند مشخصاً دنبال طلا بودند و جمعیت زیادی از مردم را به کار در معادن برای استخراج طلا وامی‌داشتند. البته زمین‌های کشاورزی هم در تصرف آن‌ها بود و از مردم بومی به عنوان کارگر در آن‌ها استفاده می‌شد. در اوایل قرن هفدهم، دام‌پروری و کاشت ذرت و کاکائو به کار اصلی در سرزمین نیکاراگوئه بدل شد و در دو و نیم قرن بعدی، صادرات گوشت گاو و پوست و چربی حیوانات به شدت در نیکاراگوئه پا گرفت.

اما محصولی که باعث تحول در اقتصاد نیکاراگوئه شد، قهوه بود که اولین بار در ۱۸۰۰ میلادی در این سرزمین کاشته شد. در دهه ۱۸۴۰ محبوبیت قهوه در آمریکای شمالی و اروپا آن قدر بالا رفته بود که حتی در اطراف ماناگوا هم قهوه کشت می‌شد. در دهه ۱۸۷۰ تجارت قهوه در این سرزمین به اوج رسید و بسیاری از اراضی فقط به کشت قهوه اختصاص داده شدند.

برخلاف دام‌پروری معمول یا کشاورزی معیشتی، کشت و تولید قهوه به سرمایه‌یاد و نیروی کار زیادتر نیاز داشت. در نتیجه قوانینی تصویب شد که سرمایه‌گذاری خارجی را تشویق می‌کرد و اجازه تصرف زمین برای کشت قهوه را می‌داد. این روش باعث شد در اواخر قرن نوزدهم اقتصاد نیکاراگوئه به یک جمهوری موز بدل شود؛ اصطلاحی که حاکی

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

### ۱ نیکاراگوئه را بهتر بشناسیم

نیکاراگوئه کشوری در آمریکای مرکزی است که به سبب کشورهایی که این منطقه، تاریخ پرمجاری در رابطه با فاتحان اروپایی و همین‌طور مداخلات آمریکا دارد. نیکاراگوئه از شمال غربی با هندوراس و از جنوب با کاستاریکا هم‌مرز است و از جنوب غربی به اقیانوس آرام و از شرق به دریای کارائیب می‌رسد. جمعیت نیکاراگوئه ۶۶ میلیون نفر است و شهر ماناگوا هم پایتخت این کشور است.

سرزمین امروزی نیکاراگوئه جایی است که کریستوفر کلمبوس در سال ۱۵۰۲ میلادی از ساحل گذشت؛ اما چون به مردمان بومی برخورد نکرد، البته بیست سال بعد پای اسپانیایی‌های فاتح دوباره به این منطقه باز شد و آن‌ها به زور زمین‌های زیادی را از آن خود کردند. همچنین استعمار اروپایی نیکاراگوئه فقط به اسپانیایی‌ها ختم نشد؛ بلکه انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و فرانسوی‌ها هم در زمان‌های مختلفی با کشتی دزدان دریایی سعی کردند به سواحل نیکاراگوئه حمله کنند و البته انگلیسی‌ها موفق هم شدند و مناطقی از غرب نیکاراگوئه را تحت کنترل خود درآوردند.

سرزمین نیکاراگوئه مکان ایده‌آلی برای کشاورزی بود و خاک آتش‌فشانی غنی آن باعث شده بود انواع محصولات از جمله حبوبات، فلفل، ذرت، کاکائو و کاساوا در آن رشد





دیگر مثل صنایع شیلات و ساخت و ساز، حمل و نقل و اداره بنادر و فرودگاه‌ها نیز نفوذ کرد. گفته می‌شود که در اواسط دهه ۱۹۷۰ آن‌ها کنترل ۶۰ درصد از اقتصاد کشور را به دست داشتند و دولت هم در دست آن‌ها بود.

نارضایتی‌هایی که از عملکرد سوموزاها وجود داشت باعث بروز درگیری‌های خشونت‌بار داخلی شد و سرمایه‌گذاری‌های خارجی را هم نابود کرد. جنگ داخلی و غارت در کشور بسیار زیاد شد و بسیاری از مردم پول هایشان را از کشور خارج کردند. در نهایت، ساندنیست‌ها موفق شدند در سال ۱۹۷۹ بر نفوذ سوموزا غلبه کنند و قدرت را به دست بگیرند. با این حال، هزینه وحشتناک جنگ داخلی به شدت به اقتصاد نیکاراگوئه لطمه زده بود و تولید ناخالص داخلی این کشور را به شدت کاهش داده بود.

دولت ساندنیست‌ها الگوی توسعه دیگری را پیش گرفت و قصد داشت که وضعیت مالی اقشار کم‌درآمد جامعه را بهبود ببخشد. تمام اموال خانواده سوموزا توقیف شد و بحث در خصوص توزیع ثروت بالا گرفت. با این حال، ایدئولوژی چپ‌گرای ساندنیست‌ها باعث شد بود آینده بخش خصوصی مبهم شود و سرمایه‌گذاری‌ها هیچ رمقی نداشت.

رشد اقتصادی نیکاراگوئه در دهه ۱۹۸۰ متوازن نبود و در سال ۱۹۸۵ هم آمریکا که قبل‌بزرگ‌ترین شریک تجاری نیکاراگوئه به شمار می‌آمد، تحریم‌های اقتصادی را بر این کشور تحریم کرد که نیکاراگوئه را به دام تورم شدید انداخت. دولت برنامه‌های ریاضت اقتصادی را در پیش گرفت اما در عین حال با معضلات بزرگی مثل بلایای طبیعی و جنگ مواجه بود و تحریم‌ها هم اجازه بهبود اوضاع اقتصادی کشور را نمی‌داد. در این دوران، آمریکا و دولت جیمی کارتر به تامین مالی مخالفان دولت نیکاراگوئه مشغول بودند و آن‌ها از طرف دولت آمریکا علیه ساندنیست‌ها فعالیت می‌کردند. اما کنگره آمریکا تصمیم گرفت راه تامین مالی مخالفان دولت نیکاراگوئه را ببندد که نتیجه‌اش این شد که یکی از نزدیکان ریگان به عملیات فروش مخفیانه سلاح به ایران برای تامین مالی شورشیان کنترا یا همان مخالفان دولت نیکاراگوئه متوسل شود که بعداً به رسوایی ایران کنترا معروف شد. در دهه ۱۹۹۰ مشکلات سیاسی و اقتصادی در نیکاراگوئه به رغم عوض شدن دولت ادامه داشت و درگیری بین جناح‌های راست و چپ نیز به شدت به کشور ضربه می‌زد. نیکاراگوئه البته در قرن بیست و یکم توانست اوضاع اقتصادی بهتری پیدا کند و با جذب سرمایه‌گذاری خارجی، جان تازه‌ای بگیرد. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ رشد اقتصادی این کشور به صورت متوسط ۳.۹ درصد بود. در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ اصلاحات بازارمحور و مدیریت مناسب اقتصاد کلان باعث شد سرمایه‌گذاری خارجی به شکل قابل توجهی افزایش یابد.

اما بسا وقوع بحران کرونا دوباره معضلات اقتصادی بالا گرفت؛ هرچند که اقتصاد نیکاراگوئه توانست در سه ماهه اول سال ۲۰۲۱ احیا را تجربه کند. بخش‌هایی که انتظار می‌رود روی رشد اقتصادی نیکاراگوئه در آینده بیشترین تاثیر را بگذارند، بخش‌های استخراج معدن، تولید، ساخت و ساز و کشاورزی هستند. در انتخابات اخیر نیکاراگوئه



بخش‌هایی که انتظار می‌رود روی رشد اقتصادی نیکاراگوئه در آینده بیشترین تاثیر را بگذارند، بخش‌های استخراج معدن، تولید، ساخت‌وساز و کشاورزی هستند

از حضور گسترده سرمایه‌گذاران خارجی و عده کوچکی از نخبگان داخلی در تولید یک محصول کشاورزی خاص و صادرات آن است؛ به شکلی که سود سرشارش به سمت خارج سرازیر می‌شود و یا فقط نصیب عده اندکی از زمین‌داران بزرگ داخلی می‌شود. حتی سیستم مالیاتی درستی هم برای آنکه کشور از این تجارت عظیم بهره ببرد ایجاد نشده بود. از سوی دیگر، اقتصاد نیکاراگوئه به شدت تحت تاثیر نوسانات قیمت قهوه در بازارهای جهانی قرار می‌گرفت و باید ضربات سنگینی را متحمل می‌شد.

تحول سیاسی مهم در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم در نیکاراگوئه این بود که یک ماجراجوی آمریکایی به نام ویلیام واکر توانسته بود در این سرزمین به قدرت و نفوذ زیادی برسد و خودش را بر سر قدرت بنشاند. سایر کشورهای منطقه چون از برنامه او برای گسترش قلمروش خبر داشتند و احساس خطر می‌کردند، برای اخراج و سپس اعدام او تلاش هماهنگی صورت دادند. با این حال، در اوایل قرن بیستم دولت آمریکا هم باز برای اشغال سرزمین نیکاراگوئه تلاش‌هایش را آغاز کرد و نیروهای آمریکایی در فاصله سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۳۳ در این کشور حضور داشتند و بر عرصه سیاسی نیکاراگوئه نیز اعمال نفوذ می‌کردند. از همین جا بود که رابطه پیچیده آمریکا و نیکاراگوئه شکل گرفت و در دهه‌های بعد نیز تاثیر خود را بر اقتصاد و سیاست این کشور گذاشت.

دوره بعد از جنگ جهانی دوم دوران تنوع‌بخشی به اقتصاد نیکاراگوئه بود. در این دوران، دولت از تکنولوژی‌های خارجی دعوت کرد که در زمینه افزایش تولید محصولات جدید کشاورزی مشاوره بدهند و همین طور اراضی زیادی به کاشت موز و نیشکر اختصاص پیدا کرد. همچنین تولید پنبه افزایش یافت و صادرات آن بیشتر شد. تقاضای جهانی برای پنبه در دوران جنگ کره (در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳) افزایش چشمگیری داشت و باعث افزایش تولید پنبه در نیکاراگوئه نیز شد. این محصول در نهایت به مهم‌ترین صادرات نیکاراگوئه پس از قهوه تبدیل شد.

رشد اقتصادی نیکاراگوئه در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هم ادامه پیدا کرد و صنعتی‌سازی صورت گرفت و تولید مواد غذایی، مواد شیمیایی و فلزات در این کشور افزایش یافت. با این حال، کشور از لحاظ زیرساختی ضعیف بود و وقوع یک زلزله در سال ۱۹۷۲ نیز به شدت به زیرساخت‌های صنعتی نیکاراگوئه ضربه زد و باعث مرگ ده هزار نفر نیز شد. بسیاری از ساختمان‌های دولتی در این زلزله از بین رفتند و پایتخت آسیب‌های جدی دید. کسری بودجه و تورم بعد از زلزله در نیکاراگوئه بیداد می‌کرد و دولت برای بهبود اوضاع سعی کرد پول زیادی را وارد بخش ساخت و ساز کند و از این‌جا بود که نفوذ شدید خانواده سوموزا در نیکاراگوئه به شدت بالا رفت. از سوی دیگر، دولت نیز بدهی‌های زیادی بالا آورد.

خانواده سوموزا که از دهه‌های گذشته در دولت هم حضور داشتند، از جمله گروه‌هایی بودند که از رشد اقتصادی نیکاراگوئه در دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم بهره زیادی برده بودند و به تدریج نفوذ خود را بیشتر هم کردند. مافیای آن‌ها در حوزه‌های مختلف مثل تولید نیشکر و قهوه، خرده‌فروشی و دام‌پروری وجود داشت و به تدریج در بخش‌های



در اواخر قرن نوزدهم اقتصاد نیکاراگوئه به یک «جمهوری موز» بدل شد؛ اصطلاحی که حاکی از حضور گسترده سرمایه‌گذاران خارجی و عده کوچکی از نخبگان داخلی در تولید یک محصول کشاورزی خاص و صادرات آن است؛ به شکلی که سود سرشارش به سمت خارج سرازیر می‌شود.



اگر می‌خواهید در نیکاراگوئه انگشت‌نما شوید کت و شلوار بپوشید. تجار در این منطقه عموماً گواپابرا می‌پوشند که نوعی تن‌پوش تابستانی است

## ۵ استراتژی ورود به بازار نیکاراگوئه

برای ورود به بازار نیکاراگوئه بهتر است یک کارگزار استخدام کنید و اگر قصد صادرات به این کشور را دارید حتماً از شرکت پخش‌کننده بومی کمک بگیرید. حتماً خودتان در اول کار به این کشور سفر کنید تا با طرف نیکاراگوئه‌ای رودررو مذاکره کنید و رابطه تجاری برقرار شود. مشورت گرفتن از یک وکیل محلی هم توصیه می‌شود؛ او می‌تواند در مورد اعتبار و سابقه شریک نیکاراگوئه‌ای شما بهتر تحقیق کند. با وجود اینکه نیکاراگوئه کشور خیلی بزرگی نیست به خاطر محدودیت در زیرساخت‌های جاده‌ای بهتر است این کشور را دو منطقه مجزا در نظر بگیرید و دو نماینده داشته باشید؛ یکی برای مناطق مرکزی و نزدیک به اقیانوس آرام و دیگری برای سواحل کارائیبی این کشور.

## ۶ آداب مذاکره با تجار نیکاراگوئه

رسمی برخورد نکنید: در کشورهای آمریکای مرکزی غیررسمی بودن هنجار است و نیکاراگوئه هم چنین وضعیتی دارد. اگر زود سر قرار برسید و لباس رسمی بپوشید انگشت‌نمای جمع خواهید شد.

قرار گذاشتن: اینکه از یک نیکاراگوئه‌ای بخواهید که فردا با شما قرار بگذارد از دید او بی‌ادبی به حساب می‌آید. اصولاً بهتر است با یک هفته فاصله روز قرار را فیکس کنید.

سروقت رسیدن: حدود ۳۰ دقیقه تأخیر در قرارها طبیعی است و اگر بیشتر شد باید دلیل موجهی برایش بتراشید.

پایان مذاکرات: مذاکرات عموماً طبق زمان‌بندی پیش نمی‌روند و نمی‌توانید از اول بگویید دو ساعت گفت‌وگو می‌کنیم. اینکه شما پایان جلسه را اعلام کنید بی‌ادبی محسوب می‌شود. بگذارید جلسه خود به خود به پایان برسد.

لباس مذاکره: زیاد از حد نپوشید. در جلسه اول می‌توانید کت و شلوار بپوشید اما همان هم احتمالاً نشانه بی‌سلیقگی شما قلمداد می‌شود. تجار در این منطقه عموماً گواپابرا می‌پوشند که نوعی تن‌پوش تابستانی است و می‌توانید آن را در همین صفحه ببینید (پوشیدن کت و شلوار در مذاکرات با موسسات مالی توصیه می‌شود).

مذاکرات غیررسمی: اصولاً فضای مذاکرات تجاری در نیکاراگوئه کاملاً غیررسمی است. ملایم و رها بودن را فراموش نکنید. نیکاراگوئه‌ای‌ها اصولاً احساسات خود را مخفی نمی‌کنند و با شما گرم برخورد می‌کنند. تعجب نکنید اگر بعد از دست دادن، طرف نیکاراگوئه‌ای شما را بغل کرد یا با شما روبوسی کرد. آن‌ها به نشانه تأیید دست روی شانه شما خواهند گذاشت.

اهمیت واتس‌آپ: تجار در ونزوئلا به شدت از تلفن همراه و برنامه‌های پیام‌رسان به خصوص واتس‌آپ استفاده می‌کنند.

تعریف از طرف مقابل: نیکاراگوئه‌ای‌ها به نشانه احترام و دوستی از ظاهر طرف مقابل

دانیل اورنگا رئیس جمهور ساندنیست سابق دوباره به قدرت رسیده و وعده داده که نرخ فقر را کاهش بدهد. با این حال، نیکاراگوئه هنوز هم یکی از توسعه‌نیافته‌ترین کشورهای آمریکای لاتین است و برای برخی از مردم این کشور، امکان دسترسی به برخی از اولیه‌ترین امکانات هم وجود ندارد. دستمزدها در دوران پاندمی کرونا به شدت کاهش یافته است و ۲۶ درصد از خانوارها دچار فقر غذایی شده‌اند. بخش گردشگری در نیکاراگوئه در دوران پاندمی کرونا به شدت آسیب دید و درآمدهای زیادی از کشور در این دوران حذف شد. همچنین بیکاری در نیکاراگوئه افزایش داشته و به ۵.۸ درصد رسیده است. با این حال، از آن‌جا که بسیاری از اتباع نیکاراگوئه در خارج از کشور (به خصوص در آمریکا و کاستاریکا) مشغول به کارند و برای خانواده‌هایشان پول می‌فرستند، ارز وارد کشور شده است.

## ۲ آیا تجارت با نیکاراگوئه دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود نیکاراگوئه را به لحاظ سهولت بازرگانی و راهاندازی کسب و کار در رده ۱۴۲ قرار داده است. این یعنی نیکاراگوئه برای شرکت‌های غربی بازار آسانی برای ورود نیست.

| رتبه نیکاراگوئه در حوزه‌های متفاوت مربوط به سهولت کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور | رتبه                               | موضوع |
|--|------------------------------------|-------|
| ۱۴۵  | راه‌انداختن کسب و کار              |       |
| ۱۶۰  | ثبات ملک                           |       |
| ۱۱۵  | گرفتن مجوز برق                     |       |
| ۸۷   | اجرایی کردن قراردادها              |       |
| ۱۷۶  | گرفتن مجوز ساخت                    |       |
| ۸۴   | بازرگانی با خارج از مرزها          |       |
| ۱۷۰  | حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت  |       |
| ۱۰۷  | اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار |       |
| ۱۶۲  | پرداخت مالیات                      |       |
| ۱۰۴  | گرفتن وام                          |       |

## ۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در نیکاراگوئه

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد نیکاراگوئه نوشته است: اگر بتوانید بر چالش‌های بزرگ بازار غلبه کنید متوجه می‌شوید که نیکاراگوئه منابع اقتصادی قابل‌ملاحظه‌ای در اختیار دارد. این کشور با جغرافیای متنوعش می‌تواند به مقصدی جذاب برای گردشگران تبدیل شود. صادرات سنتی شناخته‌اش -قهوه، گوشت گاو، شکر و بادام زمینی- به شدت ارزش‌آور هستند. ذخایر قابل توجه طلا و دیگر سنگ‌های قیمتی دارد. بخش خصوصی‌اش به شدت سازمان‌یافته و پیچیده است. دسترسی مناسب به بنادر وجود دارد. نیروی کار جوان که آماده کار در کارخانه‌هاست جزو نقاط مثبت این اقتصاد به حساب می‌آید. بهترین فرصت برای تجار خارجی واردات گوشت، لبنیات، ماهی و محصولات کشاورزی از نیکاراگوئه است.

## ۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در نیکاراگوئه

طبق یک گزارش وزارت بازرگانی آمریکا، مشکل اصلی تجارت با نیکاراگوئه بی‌ثباتی سیاسی است و نبود سازمان‌ها و بوروکراسی شفاف و پاسخ‌گو. همین باعث شده ریسک سرمایه‌گذاری در نیکاراگوئه بالا برود. زیرساخت‌های ضعیف و همچنین ترس از ملی‌شدن ناگهانی صنایع از دیگر چالش‌ها به حساب می‌آیند. این چالش‌ها عموماً برای شرکت‌های کوچک خارجی بزرگ‌تر است.



تعریف می‌کنند، آن را لزوماً نشانه خوش‌تیپی خودتان تلقی نکنید.

کارت ویزیت: در نیکاراگوئه استفاده از کارت ویزیت کم‌کم مرسوم می‌شود به همین خاطر دادن کارت به شریک احتمالی‌تان نشانه جدید شما و کسب و کارتان خواهد بود.

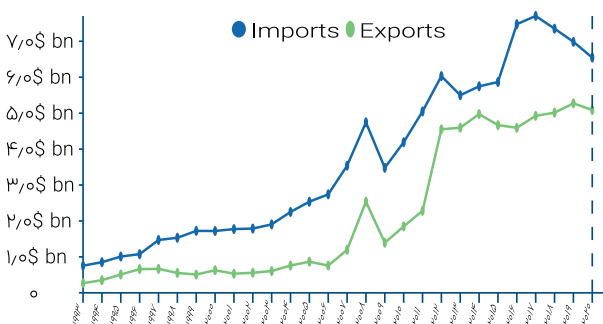
### ۷ اکسپوهای نیکاراگوئه

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری نیکاراگوئه فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و با مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

| موضوع   | زمان               | مکان | اکسپو                          |
|---|--------------------|------|--------------------------------|
| نمایشگاه بین‌المللی ساخت و ساز و تکنولوژی‌های مرتبط با توسعه پایدار | اوت تا ژوئن هر سال |      | FERCON                         |
| نمایشگاه تکنولوژی‌های امنیت خصوصی و سایبری                          | بهار، دوسالانه     |      | Expo Seguridad Centroamericana |

### ۸ تراز تجاری نیکاراگوئه

همان‌طور که در نمودار می‌بینید تراز تجاری نیکاراگوئه طی سه دهه اخیر همیشه منفی بوده است و واردات این کشور بیشتر از صادراتش بوده است. کسری تراز تجاری نیکاراگوئه طی سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ به اوج رسید اما با آغاز کرونا و بسته‌شدن مرزها کاهش یافت.



### ۹ به نیکاراگوئه چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

نیکاراگوئه در سال ۲۰۲۰ حدود ۵.۱ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۶ افزایشی ۱۹.۸ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۹ کاهش ۳.۵ درصدی داشته است.

#### مهم‌ترین صادرات نیکاراگوئه در سال ۲۰۲۰ (به ترتیب ارزش به دلار)

|    |                               |                                       |
|----|-------------------------------|---------------------------------------|
| ۱  | پوشاک بافتنی/اکسسوریز         | ۹۰۷ میلیون دلار (۱۷.۸ درصد کل صادرات) |
| ۲  | فلزات و سنگ‌های قیمتی         | ۷۲۵ میلیون دلار (۱۴.۲ درصد)           |
| ۳  | گوشت                          | ۵۶۵ میلیون دلار (۱۱.۱ درصد)           |
| ۴  | قهوه، چای، ادویه              | ۴۴۱ میلیون دلار (۸.۷ درصد)            |
| ۵  | تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی | ۳۹۵ میلیون دلار (۷.۸ درصد)            |
| ۶  | تنباکو                        | ۲۸۹ میلیون دلار (۵.۷ درصد)            |
| ۷  | ماهی                          | ۲۸۵ میلیون دلار (۵.۶ درصد)            |
| ۸  | پوشاک، اکسسوریز               | ۲۶۳ میلیون دلار (۵.۲ درصد)            |
| ۹  | لبنیات، تخم‌مرغ، عسل          | ۱۹۱ میلیون دلار (۳.۸ درصد)            |
| ۱۰ | شکر                           | ۱۷۶ میلیون دلار (۳.۵ درصد)            |

### مهم‌ترین واردات نیکاراگوئه در سال ۲۰۲۰

در سال ۲۰۲۰ نیکاراگوئه حدود ۱.۵ میلیارد دلار کسری تراز تجاری داشت و بخش اعظم وارداتش در حوزه سوخت و تجهیزات الکترونیکی بوده است.

|    |                               |                        |
|----|-------------------------------|------------------------|
| ۱  | سوخت                          | ۶۳۳ میلیون دلار واردات |
| ۲  | تجهیزات الکترونیکی            | ۵۶۰ میلیون دلار        |
| ۳  | پارچه بافتنی                  | ۴۲۵ میلیون دلار        |
| ۴  | دارو                          | ۳۸۹ میلیون دلار        |
| ۵  | تجهیزات مربوط به نیروگاه اتمی | ۳۶۹ میلیون دلار        |
| ۶  | پلاستیک و محصولات پلاستیکی    | ۳۰۲ میلیون دلار        |
| ۷  | پوشاک                         | ۲۸۸ میلیون دلار        |
| ۸  | خودرو                         | ۲۱۹ میلیون دلار        |
| ۹  | غلات                          | ۱۷۷ میلیون دلار        |
| ۱۰ | کاغذ                          | ۱۶۹ میلیون دلار        |

### ۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

#### واردکننده‌ها در سال ۲۰۲۰ کشورهای آمریکا، مکزیک، السالوادور و هندوراس مقصد بخش عمده صادرات نیکاراگوئه بودند

|    |            |                                     |
|----|------------|-------------------------------------|
| ۱  | آمریکا     | ۳ میلیارد دلار واردات از نیکاراگوئه |
| ۲  | مکزیک      | ۳۹۹ میلیون دلار                     |
| ۳  | السالوادور | ۳۳۲ میلیون دلار                     |
| ۴  | هندوراس    | ۱۹۰ میلیون دلار                     |
| ۵  | کاستاریکا  | ۱۵۳ میلیون دلار                     |
| ۶  | گواتمالا   | ۱۲۶ میلیون دلار                     |
| ۷  | تایوان     | ۱۱۸ میلیون دلار                     |
| ۸  | بلژیک      | ۶۶ میلیون دلار                      |
| ۹  | انگلیس     | ۶۲ میلیون دلار                      |
| ۱۰ | کره جنوبی  | ۶۱ میلیون دلار                      |

#### صادرکننده‌ها در سال ۲۰۲۰ کشورهای آمریکا، چین، مکزیک و گواتمالا بیشترین واردات را به نیکاراگوئه داشتند

|    |            |                                       |
|----|------------|---------------------------------------|
| ۱  | آمریکا     | ۱.۷ میلیارد دلار صادرات به نیکاراگوئه |
| ۲  | چین        | ۹۰۱ میلیون دلار                       |
| ۳  | مکزیک      | ۶۹۱ میلیون دلار                       |
| ۴  | گواتمالا   | ۵۵۵ میلیون دلار                       |
| ۵  | هندوراس    | ۴۶۳ میلیون دلار                       |
| ۶  | کاستاریکا  | ۴۲۸ میلیون دلار                       |
| ۷  | السالوادور | ۲۹۸ میلیون دلار                       |
| ۸  | هند        | ۱۸۰ میلیون دلار                       |
| ۹  | کره جنوبی  | ۱۱۵ میلیون دلار                       |
| ۱۰ | آلمان      | ۱۱۴ میلیون دلار                       |

# ..... کارآفرین .....



## خونی از جنس کارآفرینی

کارآفرین شدن اگرچه مانند یک پازل بزرگ است که باید هزاران تکه در کنار هم چیده شوند تا کامل شود، اما مواردی هم بوده که کارآفرینی در خون افراد بوده و از یک نسل به نسل‌های بعدی مانند ریشه و تنه یک درخت منتقل شده است. نمونه آن در اقتصاد ایران خانواده خسروشاهی است که نسل اول آن در ایران کارخانه‌های متعددی همچون مینو را راه‌اندازی و نسل بعدی در آمریکا و کانادا رشد کرد و حالا نوه‌های این خانواده همچون دارا خسروشاهی و امیر خسروشاهی در سطح اول کسب و کارهای جهان حضور دارند. مجله فورچون در گزارشی به‌درستی نوشته که کارآفرینی در خون خانواده خسروشاهی است.

## کارآفرین و دانشمند ایرانی چطور بازی را به نفع اینتل تغییر داد

## منجی شرکت اینتل در نبرد هوش‌های مصنوعی

نوظهور این شرکت را مدیریت می‌کرد. او همچنین در حوزه‌های دیگری مانند سرمایه‌گذاری اصلی، بازارهای سرمایه، M&A، معاملات سهام و امور مالی ساختار یافته در مقام مدیر فعالیت داشته است. خسروشاهی تز دکترای خود را با هدایت برونو اولشاوزن درباره «الگوریتم‌های یادگیری بدون نظارت در مقیاس بزرگ» در دانشگاه برکلی ارائه داد. تجربیات پژوهشی او شامل عصب‌شناسی تجربی، بینایی ماشینی، محاسبات موازی و یادگیری ماشینی روی خوشه‌ها و پردازنده‌های گرافیکی بوده است. خسروشاهی دارای لیسانس فیزیک و ریاضیات و فوق لیسانس فیزیک از دانشگاه هاروارد و دکترا در علوم عصب‌شناسی محاسباتی از دانشگاه برکلی است. او در حال حاضر در دانشگاه برکلی کالیفرنیا استاد مدعو است.

## داستان نروانا

خسروشاهی در دوران تحصیل در مقطع دکترا پژوهش‌های زیادی روی تراشه‌های جی‌پی‌یو شرکت انویدیا انجام داد و در عین حال با شرکت نروانا در دوران استارت‌آپی همکاری‌های نزدیکی داشت. از این رو به خوبی از ذائقه بازار تراشه‌ها مطلع بود. خسروشاهی به خوبی می‌دانست که بخشی از موفقیت انویدیا مدیون ابزارهای نرم‌افزاری به نام CUDA است که امکان برنامه دادن به تراشه‌ها را فراهم می‌کند. به این ترتیب خسروشاهی برای تراشه جدید اینتل نرم‌افزار MKLDNN را ایجاد کرد که به گفته خود او، نوعی بازسازی CUDA است که قرار است برای مدتی طولانی مورد استفاده قرار گیرد. او به همراه ناوین رائو، یکی دیگر از مدیران اجرایی کنونی اینتل، استارت‌آپ هوش مصنوعی سیستم نروانا را راه‌اندازی کرد. این شرکت در نهایت به قیمت ۴۰۰ میلیون دلار توسط شرکت اینتل خریداری شد. اولین محصول مشارکت شرکت خسروشاهی و اینتل پردازشگر شبکه عصبی نروانا اینتل بود که بعدها لیک کرس‌ت نامیده شد. در حالی که شرکت‌هایی نظیر انویدیا و زیلینکس و چندین استارت‌آپ دیگر چندین سال است که در حوزه یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی به شهرت زیادی رسیده‌اند، اما خسروشاهی پردازشگر محصول همکاری‌اش با اینتل را اولین پردازشگر شبکه عصبی جهان توصیف می‌کند و خود و شرکتش را در این حوزه پیشگام می‌داند. اما نروانا چگونه تشکیل شد؟ علاوه بر دارا خسروشاهی، برونو اولشاوزن استاد راهنمای امیر خسروشاهی هم او و همکارانش را به ایجاد استارت‌آپ نروانا تشویق بسیار کرد. با این همه در دورانی که همه هوش مصنوعی را غیر کاربردی تصور می‌کردند، جذب سرمایه‌گذار خود چالشی بزرگ بود. امیر خسروشاهی می‌گوید بعضی از نزدیکان به او می‌گفتند هوش مصنوعی ایده بسیار بلندپروازانه‌ای است و شاید بهتر باشد این کار را آغاز نکنی. علاوه بر این به گفته این دانشمند ایرانی شرکت‌هایی که به تولید سخت‌افزار متمرکز باشند همواره سرمایه‌گذاران را عصبی می‌کنند و سرمایه‌گذاران علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری روی برنامه‌های آن‌ها ندارند. اما در نهایت شرکت دیپ‌ماینند وارد میدان شد.

گوگل این شرکت را در اوایل سال ۲۰۱۴، یعنی همزمان با متولد شدن نروانا خریداری کرد. در سال ۲۰۱۶ زمانی که سیستم آلفاگویی شرکت دیپ‌ماینند توانست قهرمان جهان بازی GO را شکست دهد، به شهرت جهانی دست پیدا کرد و هوش مصنوعی به‌نگاه مورد توجه همه قرار گرفت. همین موضوع به نروانا کمک کرد تا توجه سرمایه‌گذاران را به خود جلب کند و خسروشاهی و همکارانش توانستند ۶۰۰ هزار دلار سرمایه به دست آورند. مبلغی که برای خارج شدن از شغل‌های پیشین و آغاز به کار جدید برایشان کافی بود. نروانا در نهایت در سال ۲۰۱۴ با کمک سرمایه‌ای که جذب شده بود، توسط خسروشاهی و ناوین رائو تاسیس شد. در دوران پیش از شکل‌گیری شرکت، خسروشاهی و

علاقه‌امیر خسروشاهی و دو مؤسس دیگر استارت‌آپ «نروانا» به هوش مصنوعی، مانند بیشتر عاشقان آن تحت تأثیر فرهنگ خوره‌های فناوری و کتاب‌های علمی-تخیلی یا فیلم‌هایی مانند ترمیناتور و ماتریکس است: «همه ما عشق فناوری بودیم و فیلم‌هایی درباره رایانه‌ها ما را در خود غرق می‌کردند.» شوق نسبت به رایانه‌هایی که می‌توانند مانند انسان فکر کنند باعث شد خسروشاهی و دو همکار عصب‌شناسش بر عملکرد مغز متمرکز شوند، موضوعی که اساس پژوهش‌های هوش مصنوعی هم به شمار می‌رود. این سه علاوه بر اشتراک در رشته دوره دکترا، در زمینه کاری هم با یکدیگر اشتراک داشتند و مسیر آن‌ها یک بار دیگر به هم افتاده بود؛ زمانی که در شرکت کالکوم مشغول به کار شدند و در آن‌جا بود که صحبت‌های اولیه برای ایجاد استارت‌آپ خود را آغاز کردند. برای آن‌ها واضح بود که هوش مصنوعی، در قالب یادگیری عمیق، در حال جهشی سریع است و همزمان آن‌ها بر یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های این فناوری متمرکز شده بودند: سخت‌افزار، و به صورت ویژه ریزپردازنده‌ها. خسروشاهی درباره آن دوران می‌گوید: «صحبت‌های جسته و گریخته ما در کالکوم به صحبت‌هایی جدی درباره ساخت پردازشگرهایی برای یادگیری ماشینی تبدیل شد.» او می‌گوید در ابتدای ایجاد استارت‌آپ نروانا همفکری‌های زیادی هم با پسرعمویش دارا خسروشاهی داشته است: «در دوران نوجوانی، دارا ما را برای ماشین‌سواری می‌برد و واقعا رانندگی‌اش افتضاح بود!»

## عضوی از یک خانواده کارآفرین

خاندان خسروشاهی در عرصه کارآفرینی ایران و جهان شهرتی انکارنشده دارند. امیر خسروشاهی یکی از اعضای همین خانواده مشهور و کارآفرین است که به گفته نشریه فورچون کسب و کار در خونشان جاری است. نسل‌های قبل از او در ایران تا پیش از انقلاب مالکان شرکت‌های بزرگ تجاری و شرکت صنعتی مینو و تولیدارو بودند. پس از انقلاب و مهاجر از ایران، اعضای مختلف خانواده او در شهر وست‌چستر نیویورک گرد هم آمدند تا باری دیگر در کشوری متفاوت در حوزه‌های مختلف کسب و کار و تجارت مشغول به فعالیت شوند. علاوه بر دارا خسروشاهی پسرعموی او که در حال حاضر مدیریت شرکت اوپر را به عهده دارد و پیش از آن نیز کسب و کارهای متعددی را خلق کرده بود، پسرعموی دیگرش کاوه خسروشاهی در شرکت سرمایه‌گذاری آلن و شرکا، و پسرعموی دیگرش مهرداد در شرکت مشاور کانفیدا مشغول به کارند. فرزند خسروشاهی پسرعموی دیگر او هم در گوگل مدیریت بخش اپلیکیشن‌ها را به عهده دارد.

امیر خسروشاهی از ۹ اوت ۲۰۱۷ معاون گروه محصولات هوش مصنوعی و مدیر ارشد فناوری گروه محصولات هوش مصنوعی در شرکت اینتل بوده است. خسروشاهی سوابق تجاری و پژوهشی متنوعی دارد. او هدایت برنامه حسگر آنالوگ نورومورفیک VLSI را در شرکت کوالکام به عهده داشته است. تا اوت ۲۰۱۷ به عنوان معاون رئیس و مدیر گروه مرکز داده و مهندسی راه‌حل‌های هوش مصنوعی در شرکت اینتل مشغول به کار بوده است. او همچنین در استارت‌آپ‌های موفق مانند X12Web (در حال حاضر با نام Google Spreadsheets شناخته می‌شود) و Tellme Networks به عنوان مشاور حضور داشته است. خسروشاهی همچنین برای مدتی در شرکت گلدمن ساکس در پست قائم‌مقامی مشغول به کار بود و تجارت مشتقات بازارهای







### خسروشاهی چطور وارد بزرگ‌ترین شرکت سازنده پردازشگر جهان شد؟

این اقدام شرکت اینتل تنها یک دلیل کوتاه و قانع‌کننده دارد: رقابت با شرکت انویدیا. اینتل سال‌ها بود که در حوزه هوش مصنوعی در حال ضربه خوردن از این شرکت بود، از این رو در سال ۲۰۱۶ روی شرکت هوش مصنوعی نروانا شرطی بزرگ بست. به این ترتیب سه بنیان‌گذار این شرکت اولین پردازشگر هوش مصنوعی اینتل را از اساس خلق کردند. و پس از آن بود که بنیان‌گذاران نروانا بلندپروازی‌های متواضعانه خود را بر هدایت طرحی ابتکاری متمرکز کردند که می‌توانست به پیشگامی اینتل در بازار داغ پردازشگرها کمک کند.

مدیرعامل اینتل، اندی گروو شعاری مشهور داشت: «تنها پارانوییدها زنده می‌مانند». این شعار در دوران زندگی گروو به نوعی رجزخوانی در سیلیکون ولی تبدیل شده بود که بر اهمیت نظارت دقیق و وسواس‌گونه بر روندها و تهدیدهای بازار تاکید داشت. همین شعار در سال ۲۰۱۶ و پس از مرگ گروو به قلب تصمیم بزرگ اینتل برای خریداری شرکت هوش مصنوعی کوچک نروانا تبدیل شد تا بتواند در بازاری که چندان حرفی برای زدن در آن نداشت، جایگاه قابل قبولی به دست آورد. زمانی که اینتل، نروانا را خریداری کرد، در حال زمینه‌سازی برای ورود به میدان جنگی بود که شرکت انویدیا یک‌تاز آن بود تا بتواند در سلطه‌ای که این شرکت در حوزه پردازشگرها ایجاد کرده بود، خللی ایجاد کند. برای موفقیت در این نبرد، اینتل روی خسروشاهی و دو همکارش که موسسان نروانا بودند حساب باز کرد؛ سه دانشمند عصب‌شناس و عشق فناوری که اشتیاقی بالایشان به هوش مصنوعی آن‌ها را در خط اول نبرد اینتل و انویدیا قرار داد. کمی پس از ورود به اینتل بود که این سه دانشمند اولین ضربه کاری خود به انویدیا را رونمایی کردند: یک پردازشگر جدید. پردازشگر «اینتل نروانا» به اولین تراشه هوش مصنوعی تبدیل شد تا بتواند توان عملیاتی فراوان مورد نیاز برای بهره بردن از هوش مصنوعی را تامین کند.

بخش هوش مصنوعی اینتل پیش از ورود خسروشاهی و همکارانش تراشه‌هایی با قابلیت راه‌اندازی سیستم‌های هوش مصنوعی تولید کرده بود. اما محصول اصلی که نوعی ضحمله از سوی اینتل در بازار هوش مصنوعی به شمار می‌رفت، همان تراشه اینتل-نروانا بود. خسروشاهی در حال حاضر علاوه بر طراحی و ساخت تراشه‌های هوش مصنوعی در اینتل، مسئولیت مهم دیگری هم به عهده دارد: متمرکز شدن بر قابلیت‌های مثبت هوش مصنوعی. او می‌گوید: «این فناوری مجموعه‌ای از قابلیت‌های مثبت و قابلیت‌های منفی را در خود دارد و مسئولیت من این است که این قابلیت‌های مثبت را برجسته‌تر و کاربردی‌تر نشان دهم.»

رائو از عبارت هوش مصنوعی برای توصیف ایده خود استفاده نمی‌کردند، زیرا در آن زمان هوش مصنوعی عبارت خوشایندی نبود. نوعی نقص محسوب می‌شد و در بهترین حالت ممکن آن را با فعالیت‌های هک یا خرابکاری مرتبط می‌دانستند. هوش مصنوعی موضوع پژوهشی مرموز و پیچیده‌ای بود که در دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها درباره آن بحث می‌شد اما هیچ ارزش کاربردی، عملی یا تجاری برای آن در نظر گرفته نمی‌شد. در عوض در سالی که خسروشاهی و همکارش نروانا را تاسیس کردند، به لطف دیپ مایند بحث یادگیری ماشینی داغ بود، یعنی آموزش دادن مهارت حل مسئله به رایانه‌ها. خسروشاهی و رائو در همین دوران معمولاً درباره موضوع دیگری که چندان رایج و شناخته‌شده نبود هم صحبت می‌کردند: یادگیری عمیق.

یادگیری عمیق شاخه‌ای از هوش مصنوعی است که سیستم‌های رایانه‌ای را قادر می‌سازد عملکرد مغز انسان را به واسطه شبکه‌های عصبی مصنوعی که توانایی گردآوری، ضبط و پردازش داده‌ها و سیگنال‌ها و سپس دسته‌بندی آن‌ها به شیوه‌ای مشابه حافظه انسان را دارند، تقلید کنند. یادگیری عمیق جرقه‌ای بود که به کمک سیستم‌های قدرتمندتر محاسباتی و موج‌های جدید داده، منجر به انفجار هوش مصنوعی شد. اما یک مشکل در این میان وجود داشت. یادگیری عمیق نیازمند محاسبات بسیار پیچیده‌تر و سنگین‌تری بود که از توان تراشه‌های موجودی که توسط شرکت‌هایی نظیر اینتل تولید می‌شد، خارج بود. پردازشگرهای گرافیکی ویژه بازی و کارهای گرافیکی سنگین که بیشتر آن‌ها محصول شرکت انویدیا بودند، عملکرد بهتری در این حوزه از خود نشان می‌دادند. به این ترتیب غول جهان پردازشگرها خود را در میانه بازاری به سرعت در حال رشد، بی‌رقم و ناتوان احساس کرد. انویدیا به اندازه‌ای سریع رشد می‌کرد که توانست به سرعت فضاهای ایجادشده را اشغال و خود را به عنوان شرکت فناوری هوش مصنوعی معرفی کند. یادگیری عمیق در چنگ انویدیا افتاده بود و در همین زمان بود که خسروشاهی، رائو و همکار دیگرشان بنسل در مسیر اینتل قرار گرفتند. در سال ۲۰۱۶ خسروشاهی و بنسل به دنبال جذب سرمایه بیشتر بودند که راهی جدید برای نشان باز شد. مذاکرات با شرکت اینتل به سرعت از جذب سرمایه به تملک شرکت تغییر حالت داد. خسروشاهی می‌گوید: «فروختن نروانا برای ما موضوعی احساسی بود زیرا این شرکت مانند فرزندان بود.» اما در تملک یک غول فناوری درآمدن به معنی دسترسی پیدا کردن به منابع و امکانات بی‌نهایت بود. به گفته خسروشاهی «به کار بستن امکانات و دارایی‌های اینتل در مسیر تولید پردازشگر فرصتی بسیار عالی بود. ما گروهی کوچک بودیم که به اینتل می‌پیوستیم، اما اینتل شرطی بزرگ روی ما بسته بود.»

## روایت شکل‌گیری استارت‌آپ استاد سلام

# استاد و شاگرد آنلاین



آموزش و کلاس‌های آنلاین اگر تا دو، سه سال پیش کمی عجیب، لوکس و حتی نشانه تنبلی می‌توانست محسوب شود، با شیوع کرونا به یکباره به یک روش مدرن و یک نیاز ضروری آموزشی بدل شد و در این بین آموزشگاه‌هایی که پیش از کووید-۱۹ وارد این عرصه شده بودند از بیشترین سازگاری با شرایط برخوردار شدند که یکی از آن‌ها استارت‌آپ «استاد سلام» است. استاد سلام استارت‌آپی در زمینه آموزش آنلاین است که پل ارتباطی بین استاد و شاگرد محسوب می‌شود و هرگونه خدمات آموزشی را از جمله معلم خصوصی، دوره آموزشی، کلاس آنلاین، مدرسه آنلاین، اجاره فضای آموزشی و به طور کلی آنچه یک شاگرد برای یادگیری و یک استاد برای یاد دادن به آن نیاز دارد فراهم می‌کند. استارت‌آپی که البته بنیان‌گذارش نغمه عقیلی سال‌های پیش از کرونا راه‌اندازی کرد و در این ۲۰ ماه گذشته حسابی اوج گرفت. او ۴۰ ساله و متولد تهران است و در سال ۱۳۷۸ وارد دانشگاه شد. در ابتدا در رشته کاردانی کامپیوتر در دانشگاه آزاد تهران تحصیل کرد ولی بعد از آن در رشته نرم‌افزار ادامه تحصیل داد و در نهایت باتوجه به علاقه‌اش به کارآفرینی در رشته ام‌بی‌ای کارشناسی ارشد گرفت. عقیلی از دوران دانشجویی کار را شروع کرد و خودش گفته زمانی را به یاد نمی‌آورد که در کنار درس خواندن کار نکرده باشد. او از ترم دوم دانشگاه وارد فضای کار شد و نخستین تجربه‌اش به حوزه ساخت مولتی‌مدیای آموزشی مربوط می‌شود و بعد، از این طریق به سمت فضای اینترنت و کار وبسایت‌ها کشیده شد. او در گفت‌وگو با سایت وینا گفته است: «شرکت لوح و قلم اولین جایی بود که اوایل دوران تحصیل در آن مشغول به کار شدم. در این شرکت کار ادیت فیلم‌های آموزشی و صدا را انجام می‌دادم. بعدتر کم‌کم شروع به نوشتن برنامه‌های حسابداری کردم و با برنامه‌نویس‌ها آشنا شدم و شروع به یادگرفتن برنامه‌نویسی کردم در کنارش طراحی کارت وبزیت و فتوشاپ انجام می‌دادم و روز به روز سفارش‌های بیشتری داشتم. آن زمان به صورت پروژه‌ای یا چند شرکت همکاری کردم تا اینکه کم‌کم

به این نقطه رسیدیم که خودم یک وبسایت بنویسم و تبدیل به یک وبسایت کار شدم، بماند که انیمیشن هم تولید می‌کردم. بعد از مدتی در زمینه پشتیبانی و عقد قرارداد وارد شدم و البته یک برنامه‌نویس هم در کنارم داشتم. همان زمان شرکتی راه‌اندازی کردم ولی خیلی رونق نگرفت و سودآور نبود. اگرچه پیشنهادهای شراکت خوبی داشتیم اما اصلاً فکر نمی‌کردیم سایت‌ها بتوانند درآمدزایی داشته باشند. ولی در طی زمان به این نتیجه رسیدیم که اولین جایی که بتوان از آن کسب درآمد کرد همان، هاست و دامنه است و سایتی برای خودم در زمینه تعمیرات و بازسازی منزل و یک سایت هم برای خانواده‌ام در حوزه خدمات یدکی راه‌اندازی کردم و از سایت خودم در مدت کوتاه توانستم بازخورد خوبی بگیرم.»

عقیلی در مصاحبه‌ها و چند برنامه استارت‌آپ ویکند گفته که همیشه «کار کردن علاقه اصلی زندگی‌اش» است و اتفاقاً تلاش برای توسعه زندگی باعث شد که به فکر راه‌اندازی کار خودش بیفتد. او ۵ سال پیش در گفت‌وگو با مجله سرآمد گفته است: «کم‌کم وارد قرارداد با شرکت‌هایی شدم که در پی راه‌اندازی وبسایت بودند و همکاری با آن‌ها را آغاز کردم. در دوران دانشجویی وبسایت بسیاری از شرکت‌ها شمایی از یک کانالوگ بود که تنها فعالیت‌های آن‌ها را شرح می‌داد، نه چیز دیگری. اما من تمام سعی‌ام بر این بود که سایت‌ها محل رجوع مشتریان به یک شرکت باشند و بتوانند برای آن‌ها کسب درآمد کنند. وقتی بعد از مدتی پیشرفت کار کردی وبسایت‌ها را دیدم، با خودم فکر کردم که چرا وبسایتی برای خودم نداشته باشم و از طریق آن کار نکنم. اما مسئله این‌جا بود که چه وبسایتی راه‌اندازی کنم. از آن‌جا که مادرم ۳۰ سال معلم کلاس اول بود و من همیشه با خلق و خو و زندگی این گروه آشنایی داشتم، تصمیم گرفتم پیوندی میان بستر آی‌تی و فضای کار معلم‌ها ایجاد کنم. حس می‌کردم کار آن‌ها پتانسیل ورود به وب را دارد. از طرف دیگر، معلم‌ها برای من انسان‌های قابل احترام و معاشرتی بودند و می‌دانستم به عنوان یک زن به راحتی می‌توانم با آن‌ها ارتباط برقرار کنم.»

او هم‌زمان با راه‌اندازی استاد سلام کارمند شرکتی هم بود ولی با خودش عهد کرد که اگر ایده‌اش به درآمد رسید، کارمندی را کنار بگذارد و استاد سلام را به شغلی تمام‌وقت برای خودش تبدیل کند؛ و چندی نگذشت که نغمه عقیلی کار برای دیگران را برای همیشه کنار گذاشت و استاد سلام به شغل اول و آخرش بدل شد. او در یکی از سخنرانی‌هایش درباره روزهای اول راه‌اندازی استاد سلام گفته است: «در روزهای نخست تولد این استارت‌آپ کلی ترس داشتم. اینکه بیش از همه از بی‌اعتمادی مردم به فضای وب بیم داشتم و گمان می‌کردم نتوانم جایی برای خودم در این عرصه باز کنم. در آغاز کار ترسم از اعتماد کردن یا نکردن مردم به استاد سلام بود؛ اینکه آیا آن‌ها حاضرند کسی را که هیچ شناختی از او ندارند، به عنوان معلم بپذیرند یا نه. اما از سوی دیگر می‌دانستم استفاده از اینترنت بین مردم رایج شده است و آن‌ها تا حدودی با چهارچوب‌های این فضا آشنایی دارند و کم‌کم اعتبار اینترنت میان آن‌ها بیشتر می‌شود.»

اما او برای اعتمادسازی استاد سلام چند گام جدی هم برداشت که یکی از آن‌ها ایده اجاره کلاس از آموزشگاه‌ها برای معلمان «استاد سلام» بود. اینکه شاگرد و معلم در مکان سومی به نام کلاس که متعلق به یک آموزشگاه رسمی است، جمع شوند و دغدغه حضور در خانه معلم یا شاگرد وجود نداشته باشد. راهکار دیگری برای جلوگیری از بی‌اعتمادی، راه‌اندازی کلاس‌های مجازی بود، که از راه ثبت‌نام در سایت، معلم و دانش‌آموز می‌توانند از راه دور با هم تعامل داشته باشند. بسیاری از معلمان زن به دلیل شرایط، سختشان است که برای تدریس به خانه کسی بروند یا در ساعت‌های مختلف خود را به مناطق مختلف

عقیلی به جوانانی که می‌خواهند خود کارآفرین باشند و استارت‌آپی راه‌اندازی کنند، پیشنهاد می‌کند دچار توهم نشوند، واقعی فکر کنند و در دنیای واقعی روی استارت‌آپ خودشان سرمایه‌گذاری انجام دهند. او در مصاحبه‌ای گفته است: «برای اینکه استارت‌آپ خود را از قالب ذهنی به یک پروژه عملی درآورید، باید زحمت بکشید، زمان زیادی را صرف کنید و صبور باشید.»

یوسف‌نژاد که پیش‌تر در برنامه‌نویسی‌های استاد سلام مشارکت داشته و به صورت پروژه‌ای با او همکاری می‌کرده است، پیشنهاد می‌دهد تا در قالب یک تیم دونفره کار استاد سلام را ادامه دهند.

عقیلی رمز پیشرفت استارت‌آپ استاد سلام را در ایستادگی و عهد و تیم همکاری با کارشان عنوان می‌کند. «زمانی که به طور کامل بر استاد سلام متمرکز شدم، هر لحظه ظرفیت‌های پنهان این فضای کاری بیشتر برایم آشکار می‌شد. معلم‌ها درخواست‌های زیادی داشتند و من سعی می‌کردم مدام فضای وب‌سایت را متناسب با سلیقه آن‌ها ارتقا دهم. تا اینکه با شتاب‌دهنده‌ها آشنا شدم. از آن جا که استاد سلام، هم مخاطب بالایی داشت و هم به درآمد رسیده بود، به شدت از کار من استقبال شد.» ایده و شعار اصلی استارت‌آپ استاد سلام این است که «استاد نزدیک به خودت را پیدا کن» و این نزدیکی، هم از لحاظ تخصص است و هم از نظر جغرافیا. «در واقع می‌خواهیم با استاد سلام در زمان و هزینه و ترافیک هم صرفه‌جویی کنیم و آدم‌ها را در زندگی شلوغ این روزها در کوتاه‌ترین زمان ممکن به هم برسانیم. مثالی از بانکداری الکترونیک برای شما می‌زنم. می‌بینید که این روزها رفاقت‌های بانکداری و آی‌تی چه صرفه‌جویی‌هایی در وقت و هزینه آدم‌ها کرده است. حالا فکر کنید که حوزه مترادفی چون آموزش با آی‌تی دوستی کند. باز هم زمان و هزینه کم می‌شود و این‌ها همه مزایای ورود به دنیای آنلاین است.»

عقیلی به جوانانی که می‌خواهند خود کارآفرین باشند و استارت‌آپی راه‌اندازی کنند، پیشنهاد می‌کند دچار توهم نشوند، واقعی فکر کنند و در دنیای واقعی روی استارت‌آپ خودشان سرمایه‌گذاری انجام دهند. او در مصاحبه‌ای گفته است: «برای اینکه استارت‌آپ خود را از قالب ذهنی به یک پروژه عملی درآورید، باید زحمت بکشید، زمان زیادی را صرف کنید و صبور باشید. قرار نیست ایده شما در چند ماه به درآمد و سود برسد، کمی صبر کنید و بگذارید استارت‌آپ شما نفسی تازه کند و کم‌کم به راهش ادامه دهد. ما نمی‌توانیم استارت‌آپ ایران را با دنیا مقایسه کنیم. مردم ما تازه با فضای اینترنت دوست شده‌اند و تا وقتی بخواهند به استارت‌آپ‌های تازه‌کار این میدان عادت کنند، زمان می‌برد. پس ما هم باید به خودمان زمان بدهیم و به جای از این شاخه به آن شاخه پریدن، پای استارت‌آپ و ایده‌مان بایستیم تا به نتیجه برسیم.»

نغمه عقیلی در مصاحبه‌ها و چند برنامه استارت‌آپ ویکند گفته که همیشه (کار کردن علاقه اصلی زندگی‌اش) است و اتفاقاً تلاش برای توسعه زندگی باعث شد که به فکر راه‌اندازی کار خودش بيفتد



شهر برسانند، از همین رو کلاس‌های آنلاین روش مناسبی برای آن‌ها محسوب می‌شود. این اقدامات استاد سلام باعث شده که معلمان زن بسیاری برای تدریس و آموزش جذب این استارت‌آپ شوند تا جایی که عقیلی گفته است: «اگر صفحه اول استاد سلام را باز کنید، متوجه می‌شوید که مراجعه معلم‌های زن به وب‌سایت چقدر بالاست و به نظر می‌رسد این فضا برای آن‌ها کارکرد مثبت داشته است.»

استارت‌آپ استاد سلام قرار است میز کار مجازی یک معلم شامل آگهی، جذب شاگرد، دریافت نظرات، اشتراک‌گذاری رزومه و جزوه باشد. البته علاوه بر میز کاری معلمان، میز کار آنلاین آموزشگاه‌ها هم هست و تا سال ۱۳۹۹ با حدود ۶۰۰ آموزشگاه و ۳۵ هزار معلم در زمینه‌های یوگا، باله کودکان، ژیمناستیک بزرگسالان، فوتبال، فوتسال، والیبال، شطرنج، چرتکه، دروس دانشگاهی، تنیس و معلم خصوصی ریاضی و سایر رشته‌ها همکاری داشته است. همچنین ایده مدرسه آنلاین استاد سلام نه با شیوع بیماری کرونا بلکه قبل از آن کلید خورده بود. علاوه بر این در بخش توسعه خدمات، نغمه عقیلی و همکاری‌اش فروشگاه‌های راه‌اندازی کردند که کتاب‌های معلمان هم در آن به فروش می‌رسد.

اما مدل درآمدزایی این استارت‌آپ چگونه است؟ عقیلی در این باره گفته است: «ثبت‌نام اولیه معلم‌ها در استاد سلام کاملاً رایگان است و ما در ازای تعداد شاگردان هم هیچ پورسانتی دریافت نمی‌کنیم. اما درآمد ما این گونه است که با توجه به تعداد مخاطبان یک درس یا رشته به معلم‌ها و آموزشگاه‌ها کپیج می‌فروشیم. مثلاً اگر یک معلم بخواهد علاوه بر تدریس ریاضی، عنوان دیگری را هم تدریس کند، بسته‌های نقره‌ای برنزی یا طلایی ما را می‌خرد و حیطه فعالیتش در سایت را گسترده می‌کند.»

اما نخستین معلمی که از سایت استاد سلام خرید کرد چه قصه‌ای دارد. عقیلی در گفت‌وگو با مجله درآمد در این باره گفته است: «سه ماه بعد از بالا آمدن سایت، یکی از معلم‌ها خرید کوچکی از استاد سلام کرد و به من گفت که به خاطر حمایت از کار ما این خرید را انجام داده است. هنوز این استاد در سایت ما کار می‌کند و خاطره کاری که کرد، از یاد ما نمی‌رود.»

عقیلی گفته است بنیان‌گذار اولیه استاد سلام خود او بوده و یک سال و نیم به‌تنهایی سایت را جلو برده است اما وقتی سمت شتاب‌دهنده‌ها رفته آن‌ها به او پیشنهاد کار تیمی دادند و یکی از شروط همکاری‌شان حضور یک تیم حداقل دونفره بوده است و این چنین بوده که او به آقای

## زنان کارآفرین و جست‌وجو برای حاشیه امن شغلی

نغمه عقیلی حدود یک ماه پیش در یک برنامه آنلاین در شبکه‌های اجتماعی درباره کارآفرینان زن گفت: «من با وجود اینکه کنشگری‌های زیادی داشتیم، الان تمایل دارم که به حاشیه امن خودم بروم. بعضی‌ها می‌پرسند چرا خانم‌ها کمتر در فعالیت‌های جمعی و نشست‌ها مشارکت می‌کنند. من این را به شما بگویم که حتماً برای خیلی از زنان پیش آمده که با سر شامپوزده در حمام مجبور شده‌اند تلفنی بزنند... و زنان در این حد سرشان شلوغ است. خانم‌هایی که فرزند دارند، باید به آن‌ها برسند و اگر کسی هم مانند من فرزندی نداشته باشد، باید هوای خانواده‌اش را داشته باشد، چون آن‌ها همیشه توقع دارند. الان به مرحله‌ای رسیده‌ام که برایم کافی است آدم‌ها بدانند در این سیستم، زنی مدیر عامل است و کارها را پیش می‌برد. هر وقت از حاشیه امنم بیرون می‌آیم و قصد دارم با یک آدم متخصص صحبت کنم که من را نمی‌شناسد، نگاه بالا به پایین آن‌ها برایم آزاردهنده است. در حالی که من می‌توانم حقوق یک سال آن آدم را بپردازم. برای همین گاهی اوقات خودم وارد صحبت با آدم‌های جدید نمی‌شوم و این کار را به دیگران واگذار می‌کنم و سعی می‌کنم با واسطه ببینم چطور می‌توانم به آن هدف برسم. شاید حتی با واسطه‌های آقا.»

نگاهی به زندگی محمدعلی باهری، بنیان‌گذار برند چوپان

## از تحصیل در آمریکا تا دام‌پروری و کارخانه‌داری



باهری: اگر قرار باشد یک کارآفرین فقط به مشکلات فکر کند که دیگر نمی‌توان اورا کارآفرین خواند و اصلاً نمی‌تواند کاری را شروع کند

صنایع لبنی ایران در سال‌های گذشته توسعه بسیاری را شاهد بوده است و این تحول حاصل تلاش‌های کارآفرینان این بخش و همچنین نگاه توسعه‌گرا به این حوزه است که با بهره‌گرفتن از دانش و تجهیزات و ماشین‌آلات به‌روز جهانی کاری کرده‌اند کارستان، تا جایی که شاهد تولید انواع محصولات لبنی درجه‌یک در کشور هستیم. یکی از مجموعه‌های لبنی کشور که جزو پیشگامان این صنعت در دو دهه گذشته محسوب می‌شود چوپان است؛ کارخانه‌ای که از سوی محمدعلی باهری در نیمه دهه ۷۰ راه‌اندازی شده است و حالا با گذشت حدود ۲۵ سال از فعالیت تولیدی و کارآفرینی سهم مهمی از بازار محصولات لبنی را به خود اختصاص داده است.

محمدعلی باهری متولد شهری در نزدیکی ورامین به نام ایوانکی در جاده تهران-مشهد است که به خربزه‌های شهرت دارد. پدرش فرهنگی و فردی کوشا و نکته‌سنج در کار بود و همین شد که مدتی رئیس آموزش و پرورش گرمسار و ایوانکی بود. او اهمیت بسیاری به تحصیل فرزندانش می‌داد. محمدعلی باهری در گفت‌وگویی با روزنامه تعادل درباره خانواده و کودکی‌اش گفته است: «در خانواده‌های فرهنگی گرایش فرزندان به تحصیلات بسیار بالاست و کسب علم بسیار ارزشمند است، از این رو بنده هم به درس و مدرسه علاقه‌ای زیاد داشتم و سعی می‌کردم تا به بهترین شکل ممکن درسم را بخوانم.»

او بعد از پایان دوران ابتدایی با خانواده به تهران آمد و دوره دبیرستان را سال ۱۳۵۰ در دبیرستان خوارزمی به پایان رساند و همیشه جزو شاگردهای زرنگ مدرسه بود و علاقه بسیاری هم به ادامه تحصیل داشت. خودش گفته است: «برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتم و توانستم در رشته ام‌بی‌ای فارغ‌التحصیل شوم. سال ۱۳۵۷ هم‌زمان با وقوع انقلاب به ایران بازگشتم و با توجه به ارزشمند بودن تولید در آن مقطع، وارد کار دام‌پروری شدم.»

پدرش در سال ۱۳۵۳ (زمانی که محمدعلی در آمریکا بود) در زمینی به وسعت ۲۰۰ هکتار در منطقه پاکدشت ورامین، مزرعه‌ای خانوادگی



راه‌اندازی کرد و با وارد کردن ۱۰۰ رأس گاو هولشتاین از آمریکا، این دام‌پروری را به یکی از بهترین‌ها در زمان خود بدل کرد. مجموعه‌ای که با در کنار هم قرار دادن حروف ابتدایی اسامی فرزندان، نام «ماه‌شام» را برای آن انتخاب کرده بود. محمدعلی بعد از برگشت از آمریکا چند سالی در آن مشغول کار شد تا اینکه به فکر راه‌اندازی مجموعه صنعتی خود افتاد. او در مصاحبه‌ای درباره آن سال‌های کاری و اینکه چه شد به فکر راه‌اندازی واحد صنعتی تولیدی افتاد گفته است: «با مطالعاتی که انجام دادم بازار صنعت لبنیات را بکر و تشنه سرمایه‌گذاری دیدم و چوپان را تاسیس کردم. در ابتدای مراجعت از آمریکا به کشور عزیزمان همیشه علاقه‌مند به کارهای زیربنایی و تولیدی و کارآفرینی بودم و همین اصل باعث شد که تولید لبنیات را پیگیر شوم تا بتوانم محصولاتی با استانداردهای کشورهای پیشرفته تولید کنم. در آن زمان لبنیات به صورت بسیار ابتدایی عرضه می‌شد و در کیسه‌های پلاستیکی که اغلب سوراخ بود در دسترس مردم قرار می‌گرفت که بهداشتی هم نبود. این موضوع خیلی مرا آزار می‌داد و نمی‌توانستم شاهد عرضه چنین محصولاتی در کشور باشم. از این رو تصمیم گرفتم تا به‌طور جدی وارد این صنعت شوم و آن را توسعه دهم. در سال ۱۳۷۴ فکر تولید لبنیات پاستوریزه و سالم در ذهنم خطور کرد و چون دام‌پرور بودم و با بازار و نیاز کشور به محصولات بهداشتی لبنی آشنایی داشتم، تصمیم گرفتم که با قدرت وارد این صنعت شوم تا بتوانم صنعتی را بنیان‌گذاری کنم که بخشی از نیاز کشور را در این رابطه برطرف کند.»

باهری در ابتدا در سال ۱۳۷۱ شرکت پارس میلک را با هدف تولید بهترین محصولات لبنی تاسیس کرد اما با توجه به شرایط سال‌های بعد از جنگ و وضعیت اقتصادی همه‌چیز کند پیش رفت، تا اینکه در سال ۱۳۷۵ با سرمایه‌ای که داشت زمین و ماشین‌آلات لازم را خریداری کرد و با همکاری بانک کشاورزی و حمایت رئیس‌جمهور وقت اکبر هاشمی رفسنجانی و دولت که شعارش سازندگی بود، کلنگ بنای کارخانه چوپان را به زمین زد. باهری دوست داشت بتواند در بازار محصولات لبنی که آن زمان مهم‌ترین بازیگران آن بیشتر دولتی‌ها بودند نقش‌آفرینی کرده، محصولاتی متنوع و البته باکیفیت تولید کند و به عنوان یک بازیگر جدید خود را معرفی کند. تولید در کارخانه چوپان از سال ۱۳۷۶ شروع شد اما محصولات این کارخانه رسماً از آبان ۱۳۷۷ به بازار عمومی عرضه شد و البته با توجه به تفاوت‌ها در بسته‌بندی، تنوع محصول و کیفیت محصولات، خیلی زود توانست برای خود مشتریان بسیاری دست و پا کند. همچنین محمدعلی باهری نام شرکت را از پارس میلک به لبن دشت تغییر داد و با توجه به اینکه خودش این کار را از دام‌پروری شروع کرده بود نام برند محصولاتش را چوپان انتخاب کرد.

باهری گفته است: «در سال ۱۳۷۶ رسماً با تفکر تولید لبنیات سالم و حفظ کیفیت به هر قیمت کار خود را آغاز کردیم و توانستیم به یکی از برندهای معتبر در صنایع لبنی کشور تبدیل شویم. ما هدفمند این کار را آغاز کردیم و از روز اول هم بنا را بر تولید باکیفیت و سالم گذاشتیم که خوشبختانه این روند امروز هم ادامه دارد.»

محمدعلی باهری: در سال ۱۳۷۴ فکر تولید لبنیات پاستوریزه و سالم در ذهنم خطور کرد و چون دامپرور بودم با بازار و نیاز کشور به محصولات بهداشتی لبنی آشنایی داشتم، تصمیم گرفتم که با قدرت وارد این صنعت شوم تا بتوانم صنعتی را بنیان گذاری کنم که بخشی از نیاز کشور را در این رابطه برطرف کند.



### کار آفرینی و روزهای سخت کار

اما ممکن است این سوال به وجود آید که با توجه به موانع تولید در کشور، باهری با چه انگیزه‌ای حاضر به سرمایه‌گذاری در ایران و صنعت لبنی شد؟ خود او در پاسخ به این سوال گفته است: «اگر قرار باشد یک کارآفرین فقط به مشکلات فکر کند که دیگر نمی‌توان او را کارآفرین خواند و اصلاً نمی‌تواند کاری را شروع کند. ما در شرایطی کار خود را شروع کردیم که اقتصاد به شدت دولتی بود و نمی‌توانستیم به عنوان یک تولیدکننده بخش خصوصی در قیمت‌گذاری کالاها نقش داشته باشیم. وضعیت به گونه‌ای بود و هست که برخی نهادهای دولتی اقدام به قیمت‌گذاری کالاها می‌کنند در حالی که معتقدیم این کار بهتر است به بازار سپرده شود و با توجه به اینکه بازار تولید مواد لبنی انحصاری نیست و بازیگران زیادی در آن نقش دارند، زمینه برای رقابت کامل به وجود آمده است. اما تفکر دولتی برخی مدیران اجازه نمی‌دهد که اقتصاد رقابتی که شاکله اقتصاد مقاومتی را تشکیل داده در کشور اجرایی شود. ما بسیار خوشحالیم که توانستیم کلیه موارد در زمینه کیفیت را از ابتدا تا به حال با کلیه فشارهای مختلف و قیمت‌گذاری اجرائی کنیم و هرگز از هدف خود که کیفیت بوده قدمی عقب‌نشینی نکرده‌ایم. ای کاش زمینه‌های رقابت در ایران اجرایی می‌شد و سیاست‌گذاران اجازه می‌دادند که تولید در سایه رقابت شکل گیرد نه انحصار و وضع تعرفه‌های بالا. بنده به عنوان یک تولیدکننده از دولت می‌خواهم که تولید رقابتی را در ایران نهادینه کند و اجازه ندهد که نهادهای سرکوبگر قیمت در بازار تولید کشور عرض اندام کنند. شما امروز به استارت‌آپها توجه کنید. ببینید که فعالیت آن‌ها بازار را تا چه اندازه شفاف و رقابتی کرده و محصولات با چه کیفیت بالایی به دست مردم می‌رسد. حرکت به سمت اقتصاد آزاد برای کشور ما ضروری بوده و خوشبختانه با سیاست‌گذاری‌هایی که دولت اعمال کرده، توانسته‌ایم به سمتی حرکت کنیم که زمینه رقابتی کردن ایجاد شود و کلیت اقتصاد ما به آن سمت حرکت کند.»

مجموعه چوپان با شعار «همیشه تازه، همیشه سلامت» در سال‌های گذشته بارها به عنوان مجموعه نمونه کشوری انتخاب شده است. برای مثال در سال ۸۴ توانست جایزه نخست تولیدکننده برتر لبنیات را در جشنواره نوشیدنی‌های برتر کسب کند، همچنین در سال ۸۵ منتخب جشنواره غذای سالم شد و در سال ۹۴ موفق شد لوح برتر کیفیت را از وزارت صنعت، معدن و تجارت و موسسه استاندارد دریافت کند. علاوه بر این‌ها، این مجموعه رکوردی را هم در کتاب رکوردهای جهانی گینس به نام خود ثبت کرده است. شرکت چوپان در سال ۹۲ موفق شد رکورد بزرگ‌ترین بستنی جهان را با تولید بستنی‌ای به وزن حدود ۵۰۰۰ کیلوگرم بشکند و این اتفاق را با حضور نمایندگان گینس به ثبت رساند. صنایع لبنی و بستنی چوپان در حال حاضر بیش از ۸۰۰ کارمند و کارگر دارد و بیش از ۷۰ نوع محصول لبنی پاستوریزه و هموزنیزه در این مجموعه تولید می‌شود که شامل شیر، شیر کاکائو، انواع ماست (ست، همزده، موسیر و چکیده)، دوغ، انواع پنیر، خامه و خامه طعم‌دار، انواع بستنی و... است.

### توسعه تکنولوژی صنعت لبنی در ایران

در سال‌های گذشته توسعه صنایع لبنی و خرید ماشین‌آلات جدید از مزیت‌های این صنایع بوده و باعث شده در کشور کارخانه‌ها و مجموعه‌های پیشرویی همچون کاله، میهن، داماران، چوپان، ماهشام و... شکل بگیرد؛ نکته‌ای که محمدعلی باهری هم بر آن تأکید دارد و معتقد است محصولات لبنی ایران در حال حاضر با محصولات مشابه اروپایی قابل رقابت هستند. او در گفت‌وگو با روزنامه تعادل در این باره گفته است: «اگر درباره کیفیت

محصولات لبنی ایران و ماشین‌آلات و تجهیزات کارخانه‌های ایرانی در دهه ۷۰ از من می‌پرسیدید می‌توانستم اعلام کنم که پیشرفتی در این زمینه نداریم و اصلاً قابل مقایسه با کشورهای پیشرفته نیستیم. کیفیت و بهداشت این محصولات در دهه ۶۰ و ۷۰ اصلاً مناسب نبود و مردم با مشکلات ناشی از بهداشتی نبودن این صنایع روبه‌رو بودند. اما با توجه به سرمایه‌گذاری‌هایی که در اوایل دهه ۸۰ صورت گرفت تکنولوژی این صنعت در ایران با پیشرفت بسیار خوبی مواجه شد. سرمایه‌گذاران زیادی به این عرصه وارد شدند و در نهایت برندهای بزرگی به وجود آمدند که امروز شاهد فعالیت‌های آن‌ها در کشور هستیم. با توجه به سرمایه‌گذاری‌هایی که صورت گرفته خوشبختانه به جایی رسیده‌ایم که محصولات تولیدی مان به لحاظ کیفی کمتر از کشورهای اروپایی نیست. البته در این میان اخلاق تولید بهتر است رعایت شود و تولیدکنندگان در انتخاب مواد اولیه خود دقت لازم را داشته باشند.»

گروه صنعتی لبنی چوپان از دو مجموعه تشکیل شده: شرکت‌های لبن دشت و شیر دشت که تولید شیر، ماست و دوغ برعهده شرکت لبن دشت و تولید بستنی و پنیر در دست شرکت شیر دشت است. هم‌اکنون مدیرعامل شرکت لبن دشت دکتر جوادی و مدیرعامل شرکت شیر دشت خشایار باهری است که زیر نظر محمدعلی باهری کار مجموعه‌ها را پیش می‌برند.

### گروه ماهشام

محمدعلی باهری از بنیان‌گذاران گروه صنعتی شیر ماهشام هم هست؛ مجموعه‌ای که برند آن را پدرش در سال ۱۳۵۳ با راه‌اندازی مزرعه خانوادگی ایجاد کرد، ولی در نهایت در سال ۱۳۸۶ همایون باهری به همراه محمدعلی باهری آن را تاسیس کردند و هم‌اکنون مدیریت آن بر عهده همایون باهری است و محمدعلی باهری عضو هیئت مدیره آن است. در سایت ماهشام آمده است: «شرکت کشت و صنعت ماهشام در سال ۱۳۸۶ و با نام «هستی لبن پاکدشت» به ثبت رسید. پس از احداث کارخانه، تولد برند ماهشام و ورود محصولات این مجموعه به بازار لبنیات کشور در سال ۱۳۹۶، به سرعت نظر مشتریان به آن جلب شد و موفقیتی بسیار بالاتر از حد تصور به دست آورد. هم‌اکنون ماهشام قادر است سالانه ۱۵ میلیون لیتر شیر باکیفیت تولید کند.»

مجموعه صنعتی  
چوپان در سال  
۹۲ موفق شد  
رکورد بزرگ‌ترین  
بستنی جهان را با  
تولید بستنی‌ای به  
وزن حدود ۵۰۰۰  
کیلوگرم بشکند  
و این اتفاق را با  
حضور نمایندگان  
گینس به ثبت  
رساند. این گروه  
صنعتی در حال  
حاضر بیش از  
۸۰۰ کارمند و  
کارگر دارد

گرایم هارت و مسیر عجیبی که از نوجوانی به بعد پیمود

## متخصص بدون دیپلم دنیای سرمایه گذاری

### هارت و مسیر پیش رو

اطلاعات در مورد زندگی شخصی و نحوه گذراندن کودکی و نوجوانی و جوانی هارت بسیار بسیار اندک است. او جزو آن میلیاردرهایی است که کمتر اطلاعات فردی می توان از آن ها یافت با این حال از روی همین اندک اطلاعات موجود می توان دریافت که او با برنامه و هدف مشخصی که در ذهن داشته دست به انتخاب و تغییر مسیرهای به نظر ناگهانی می زده است. یکی از مهم ترین نشانه های این امر ورود او به دانشگاه، انتخاب رشته کسب و کار و از آن مهم تر برگزیدن موضوع پایان نامه اش بود. او در پایان نامه اش در مورد یافتن کسب و کارهایی ارزان نوشت که عملکرد چندان خوبی ندارند و در عین حال مدیرانشان ساده است و محصولاتی دارند که مردم به صورت روزمره به تهیه و خرید آن ها محتاج اند. پیشنهاد او این بود که می توان این شرکت ها را با توسل به خرید استقرای مالک شد و اموال و دارایی هایشان را به دست آورد. نقشه هارت این بود که پس از این خریدها با کاهش هزینه، بهبود و تحکیم عملیات اجرایی و به دست آوردن یک جریان ثابت مالی که بتواند هزینه وام ها و بدهی های خرید استقرای را بدهد، این شرکت ها را تبدیل به دارایی هایی ارزشمند کند. بعد می شد آن ها را وارد بازار بورس کرد یا با سود خوبی فروخت و واگذار کرد.

همه آنچه توضیحش را خواندید تعریف عمومی خرید استقرای (leveraged buyout) است. هارت داشت در آن زمان در نیویورک همان کاری را شروع می کرد که چهره های شهیر سرمایه گذاری در آمریکا مشغول به انجامش بودند. هارت در بازار دست نخورده تر نیویورک و با رقبای کمتر مشغول به این کار شد و شاید از روی این توضیحات بتوان گفت پیش از اینکه تصمیم بگیرد پا به دانشگاه بگذارد می دانسته می خواهد چه کند که سراغ این رشته و این موضوع پایان نامه رفته بود.

### ورود رسمی به بازار

میان دهه ۸۰ زمانی بود که هارت، پسری که مدرسه را ول کرد، به صافکاری ماشین و رانندگی کامیون یک کس مشغول شد، شرکت دوکارمنده به ثبت رساند و بعد بدون دیپلم مشغول به تحصیل در رشته کسب و کار دانشگاه اوتاگو شد، سرانجام قدم در مسیری گذاشت که معلوم بود آمادگی کاملی برایش دارد. در نخستین قدم او مستقیم به سراغ خرید و ادغام چهار شرکت پذیرایی و تشریفات رفت. این

گرایم هارت متولد اوکلند در نیویورک است. سال ۱۹۵۵ در خانواده ای به دنیا آمد که پدر خانواده رادیولوژیست بود برای همین شاید انتظار نمی رفت که پسر این خانواده در سنین نوجوانی چنین مسیری عجیبی را در پیش بگیرد. گرایم دانش آموز مدرسه مونت راسکیل گرامار بود اما در ۱۵ سالگی بدون گرفتن مدرک دیپلمش ترک تحصیل کرد تا کار کند. کاری که شروع کرد چه بود؟ بخشی از اوقاتش را صرف صافکاری اتومبیل های تصادفی و درب و داغان می کرد و در کنارش هم پشت فرمان کامیون یک کس می نشست تا همین ماشین های درب و داغان و تصادفی را از گوشه و کنار خیابان ها جمع کند.

سال ۱۹۷۶ که تازه ۲۰ سالگی را رد کرده بود در یک گردش مسیر دیگر به سراغ بنیان گذاشتن شرکت چاپ هارت پرینتینگ رفت، شرکتی که در شهر خودش و با دو کارمند آن را بنا کرد. بعد ناگهان تصمیم گرفت به همان مسیری بازگردد که سال ها قبل در نوجوانی و زمانی که اصلا انتظارش نمی رفت آن را ترک کرده بود: درس. اما او برای تکمیل مدرک دیپلم به درس خواندن ادامه داد، مستقیم به سراغ دانشگاه رفت و عجیب تر آنکه توانست تبدیل به یکی از نادر متقاضیان ثبت نام در دانشگاه اوتاگو شود که بدون داشتن مدرک پایان دبیرستان در رشته کسب و کار پذیرفته شده اند.

### زهرای چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

### او کیست؟

گرایم هارت (Graeme Hart)  
مالک رنگ  
گروپ است، یک  
شرکت سهامی خاص  
نیویورک که بر مبنای  
تملک اهرمی و خرید  
استقرای فعالیت  
دارد. هارت با ۹٫۸۳  
میلیارد دلار ثروت  
در رده ۲۵۲ فهرست  
بلومبرگ قرار دارد.



با مدرک ام بی ای از دانشگاه اوتاگو فارغ التحصیل شد.

۱۹۸۷

۱۹۷۰

در ۱۵ سالگی مدرسه را ترک کرد و سراغ شغل صافکاری رفت.

۱۹۵۵

گرایم ریچارد هارت در شهر اوکلند در نیویورک به دنیا آمد.

میانه دهه ۸۰ زمانی بود که هارت، پسری که مدرسه را ول کرد، به صافکاری ماشین و رانندگی کامیون پدک کش مشغول شد، شرکت دوکارمنده به ثبت رساند و بعد بدون دیپلم مشغول به تحصیل در رشته کسب و کار دانشگاه اوتاگو شد، سرانجام قدم در مسیری گذاشت که معلوم بود آمادگی کاملی برایش دارد. در نخستین قدم او مستقیم به سراغ خرید و ادغام چهار شرکت پذیرایی و تشریفات رفت.



حالا نام گروه رینولدز است که تبدیل به علامت شناخته شده این گروه شده است، یکی از معروفترین شرکت های بسته بندی دنیا که زیرمجموعه هایی مانند شرکت بسته بندی گراهام را در تملک دارد. گراهام به مشتریان معروفی از میان سایر برندها خدمات بسته بندی ارائه می دهد: کوکاکولا، پیپسی، کرفیت، هاینز و شرکت دوپاکو که تامین کننده بسته بندی های مکدونالد، برگر کینگ و ونڈیز است

بر کاغذ هم متمرکز شد اما حالا که در اختیار هلدینگ رنگ قرار دارد همه آن را به عنوان بازوی تولید و فروش محصولات چوبی و لوازم و تجهیزات ساختمان سازی می شناسند. شاید بتوان گفت خرید این شرکت او را به سوی کاغذ و بعد صنایع بسته بندی سوق داد. نام گرایم هارت در حال حاضر بیش از هر چیز با نام هلدینگ رینولدز گروه و صنایع بسته بندی گره خورده است. در طول زمان، خریده ها و ادغام های مختلفی که او انجام داد سرساز این حوزه درآورد و بعد نظرش را چنان به خود جلب کرد که بیشترین تمرکزش را بر روی همین حوزه گذاشت. آن گونه که اطلاعات ثبت شده توسط بلومبرگ نشان می دهد، گروه رنگ در فاصله سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ دست به خرید ۱۲ شرکت زده است که مجموع ارزشی آن ها به ۱۴ میلیارد دلار می رسد. اما حالا نام گروه رینولدز است که تبدیل به علامت شناخته شده این گروه شده است، یکی از معروفترین شرکت های بسته بندی در دنیا که زیرمجموعه هایی مانند شرکت بسته بندی گراهام را در تملک خود دارد. گراهام به مشتریان بسیار معروفی از میان سایر برندها خدمات بسته بندی ارائه می دهد: کوکاکولا، پیپسی، کرفیت، هاینز و شرکت دوپاکو که تامین کننده بسته بندی های مورد نیاز مکدونالد، برگر کینگ و ونڈیز است. گراهام شرکتی است که سرمایه گذار نیوزیلندی در سال ۲۰۱۱ با پرداخت ۴٫۴ میلیارد دلار از آن خود کرد.

گرایم هارت ثروتمندترین نیوزیلندی است و در حال حاضر به عنوان تنها نماینده این کشور در میان ثروتمندان فهرست بلومبرگ شناخته می شود. کسی که در ۱۵ سالگی به جای مدرسه به سراغ صافکاری رفت، بدون دیپلم وارد دانشگاه شد و از همان روزی که موضوع پایان نامه اش را مشخص کرد معلوم بود که چه نقشه ای برای آینده در سر دارد. ■

کسب و کار با هدف کرایه دادن ظروف غذاخوری و سایر لوازم مورد نیاز برای رویدادها و مراسم شرکت ها و سازمان ها شروع شد و از آن جایی که چهار شرکت این حوزه را خریده و ادغام کرده بود خیلی زود توانست تبدیل به نوعی مونوپولی در همین حوزه شود. بعد از آن کسب و کار را با سود خوبی فروخت و از این سود برای سرمایه گذاری در بخش لباس های ایمنی استفاده کرد. همزمان او سهام شرکتش رنگ گروپ (Rank Group) را که موتور محرک سرمایه گذاری او بود، در بورس اوراق بهادار نیوزیلند عرضه کرد. پس از سقوط بازار سهام در سال ۱۹۸۷ او شرکت را مجدداً خصوصی کرد.

یکی از بهترین موقعیت های خرید او در سال ۱۹۸۹ پیش آمد، زمانی که نیوزیلند چاپخانه دولتی اش را به فروش گذاشت. هارت در آن زمان ۱۲ میلیون دلار برای این خرید هزینه کرد و شرایط پرداخت بسیار سخاوتمندانه ای هم به او پیشنهاد شد. آنچه او برای خرید این چاپخانه پرداخت در واقع نصف ارزش ثبت شده آن بود. خریدی که با کمک وام های بانکی انجام شد و یکی از پرسودترین خریدهای او به شمار می رفت. یک سال بعد در ۱۹۹۰ او دست به خرید دیگری زد؛ شرکت وایت کولس که در آن زمان بزرگترین مجموعه کتابفروشی نیوزیلند به شمار می رفت و هارت مبلغ ۴۲ میلیون دلار بابت این خرید پرداخت کرد. هارت این دو شرکت را تلفیق کرد و بعد در سال های دهه ۹۰ مجموع این خریدهای معروفش را با سود واگذار کرد.

اما در میان این بازارهای شلوغ خرید و فروش با سود همیشه چاله هایی هم بر سر راه پیدا می شود. سال ۱۹۹۷ هارت ۲۰ درصد از سهام برنز فیلیپ، تولیدکننده استرالیایی ادویه و مخمر را به قیمت ۲۰۰ میلیون دلار خرید. شرکتی که سرمایه گذارانش را با افت ۷۳ درصدی ارزش اسمی سهامش در بازار ادویه غافلگیر کرد و سبب به هم خوردن قراردادهای وام شد. در عرض ۴ ماه سرمایه گذاری هارت تا یکدهم ارزش اصلی اش آب رفت. بعد دیگر نوبت به این رسید که سرمایه گذار معروف آستین هایش را بالا بزند و کار تحول ساختاری این شرکت را آغاز کند. همزمان او مشغول مذاکره با بانکداران بر روی بسته های پیشنهادی سرمایه گذاری شد و ۹۰ میلیون دلار دیگر بر روی کار سرمایه گذاری کرد. شرکت سرانجام به جایی رسید که توانست در سال ۲۰۰۲ پیشنهادی ۲ میلیارد دلاری برای خرید شرکت غذایی گودمن فیلدر استرالیا بدهد. سال ۲۰۰۵ که هارت سهام کل این مجموعه را فروخت، سودی هم نصیبش شده بود. او شکست سرمایه گذاری اش را با سود جبران کرد.

### تمرکز بر کاغذ و بسته بندی

سال ۲۰۰۶ هارت به سراغ خرید شرکت کارترت حالت هاروی رفت. قدمت این شرکت به قرن نوزدهم برمی گردد و از همان ابتدا هم قرارش بر فعالیت در صنعت چوببری بود. رفته رفته بخشی از کارش

شرکت بسته بندی گراهام را با مبلغ ۴/۴ میلیارد دلار خرید.

۲۰۱۶

۲۰۱۱

۲۰۰۷

حضورش در میان ثروتمندترین های دنیا توسط نشریه فوربز اعلام شد.

۲۰ درصد سهامش را در شرکت گودمن فیلدر فروخت و از حوزه مواد غذایی خارج شد.

نگاهی به کسب و کار جذب نیروی انسانی که **فریتس گلدشمیدینگ** را میلیاردر کرد

## ثروت دائمی کارهای موقت

بروکسل تأسیس کرد، سال ۱۹۶۷ نوبت به لندن و یک سال بعد نوبت به دوسلدورف آلمان رسید. شرکت در سال ۱۹۷۳ شعبه‌ای هم در فرانسه افتتاح کرد.

دهه ۷۰ دهه وسعت گرفتن جدی کار شرکت بود. با سرمایه‌های که راندستاد توانست از بانک AMRO به دست آورد، به دفتر مرکزی تازه‌اش نقل مکان کرد که تمامی کارهای ثبت و مدارک در آنجا متمرکز بود. در همین دوره بود که شرکت نخستین کامپیوترش را خرید تا در پردازش انبوه داده‌هایی که حالا در اختیار داشت به آن‌ها کمک کند. کامپیوتری که با تکنولوژی آن زمان ابعادی معادل یک اتاق کنفرانس داشت.

### نقدها روانه می‌شوند

فعالیت تخصصی در حوزه کار موقت شاید در ابتدا ایده‌ای به نظر می‌رسید که فرصت‌های شغلی را در اختیار افراد با توانایی‌های مختلف قرار می‌داد و آن‌ها را به نحوی وارد بازار کار می‌کرد، اما همزمان با افزایش شرکت‌هایی که وارد کار در این حوزه شدند، تصویر کلی از این کسب و کار دیگر چندان هم ایده‌آل نبود. نقدها به این خدمات کارایی شدت گرفتند. بخشی از این نقدها سیاسی بودند، اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ انتظار داشتند که دولت، کنترل بیشتری بر روی بازار کار و همچنین واسطه‌های اشتغال داشته باشد. یکی از گلایه‌های اتحادیه‌ها این بود که حقی برای کارگران و کارمندان موقت قابل نبودند و در عین حال بازار به سمتی پیش می‌رفت که این کارکنان موقت گاه درآمد بیشتری از نیروهای ثابت به دست می‌آوردند و به این منوال کارفرمایان می‌توانستند کم‌کم این نیروهای قراردادی را جایگزین نیروهای ثابتشان کنند. یکی از دیگر دغدغه‌ها این بود که بخشی از نیروهای موقت فقط برای انجام کارهای پرزحمت و سنگین به کار گرفته شوند. اما دفاع راندستاد همواره این بود که دارد برای کسانی کار پیدا می‌کند که در غیر این صورت نمی‌توانستند جایی در بازار اشتغال برای خود دست و پا کنند.

وزارت امور اجتماعی دولت هلند همزمان با کلیت مفهوم و نوع کار آژانس‌های کار موقت سروکله می‌زد. نتیجه وضع کردن مجموعه‌ای از قوانین سختگیرانه بود، تا جایی که دستور دادند این قبیل آژانس‌های کاریابی اجازه گسترش بیش از آنچه تا آن زمان داشتند ندارند. به علاوه مقرر شد که تمامی کارکنان موقت به صورت ثابت خودشان را به این وزارتخانه معرفی کنند و هیچ نیروی موقتی نباید درآمدی



ایده در دانشگاه شکل گرفت، ایده‌ای که حاصل پایان‌نامه یک دانشجوی، همراهی یک هم‌کلاسی و پیشنهاد یک استاد بود. دانشگاه وریج آمستردام در هلند سال ۱۹۶۰ دانشجویی داشت به نام فریتس گلدشمیدینگ که همراه با دوستش گر دالبوت در رشته اقتصاد تحصیل می‌کردند. وقتی گلدشمیدینگ به مرحله پایان‌نامه نوشتن رسید، استادش به او پیشنهاد داد که بر روی موضوع اشتغال موقت متمرکز شود، موضوعی که در آن زمان به زحمت می‌شد متون تحقیقی در موردش پیدا کرد. حالا شاید همه ما با انواع کارهای موقت از جمله قراردادهای سه‌ماهه، کار فصلی و یا برون‌سپاری آشنا باشیم اما این موضوع در آن زمان، دست‌کم به لحاظ علم اقتصاد هنوز موضوعی نبود که مفصل به آن پرداخته شده باشد.

فریتس پس از به پایان رساندن کار تصمیم گرفت که موضوع پایان‌نامه‌اش را تبدیل به بنای یک شرکت جدید کند. در این مسیر دوستش دالبوت هم همراه او شد و نخستین برگه‌های تبلیغاتی شرکت در اتاق زیرشیروانی دانشجویی او در آمستردام چاپ شدند؛ شرکتی که در آن زمان نام Uitzendbureau Amstelveen را برایش انتخاب کرده بودند. یک نوع شرکت عرضه نیروی انسانی. این شرکت در سال‌های اول، کارش فراهم کردن نیروی انسانی لازم برای صنعت بیمه، بانکداری و بخش بهداشت و درمان بود. سال ۱۹۶۳ این آژانس کاریابی موقت شعبی در لیدن و روتردام باز کرد و نامش را به Randstad Uitzendbureau تغییر داد. از آن‌جا به بعد برند و لوگوی تازه تبدیل به هویت این شرکت شد. راندستاد سال ۱۹۶۵ پا را فراتر از هلند گذاشت و شعبه‌ای در

### او کیست؟

**فریتس گلدشمیدینگ**  
(Frits Goldschmeding)  
از موسسان هلدینگ  
Randstad NV است.  
بزرگ‌ترین شرکت  
منابع انسانی دنیا که  
در دهه ۶۰ تأسیس  
شد. او با ۵/۹۶ میلیارد  
دلار ثروت در رده ۴۹۸  
فهرست بلومبرگ قرار  
دارد.

شرکت کاریابی Uitzendbureau Amstelveen  
نامش را به راندستاد تغییر داد.

۱۹۶۳

۱۹۶۵

هنگام تحصیل در رشته اقتصاد به پیشنهاد  
استادش مشغول به پایان‌نامه‌ای با موضوع  
کار موقت شد و همراه گر دالبوت شرکتی را  
در همین حوزه بنیان گذاشت.

فریتس گلدشمیدینگ در هلند  
متولد شد.

۱۹۳۳



فریتس گلدشمیدینگ همراه با دوستش گر دالبوت در رشته اقتصاد تحصیل می‌کردند. وقتی گلدشمیدینگ به مرحله پایان‌نامه نوشتن رسید، استادش به او پیشنهاد داد که بر روی موضوع اشتغال موقت متمرکز شود، موضوعی که در آن زمان به زحمت می‌شد متون تحقیقی در موردش پیدا کرد.

## فریتس، یک هلندی پر آوازه و گمنام

فریتس گلدشمیدینگ، زاده سال ۱۹۲۳، یکی از آن میلیاردرهایی است که اطلاعات اندکی از آن‌ها در دست است. هر قدر که زیر و بم کار شرکت راندستاد، تاریخچه، مدل کاری و راهی را که پیموده است می‌توان با جزئیات یافت، از زندگی شخصی فریتس جز اینکه همچنان ساکن آمستردام است و سه فرزند دارد چیز چندانی در دست نیست. روز ۱۶ ماه می سال ۱۹۹۸ فریتس در ۶۵ سالگی از شرکتی که خودش آن را تأسیس کرده بود بازنشسته شد. از روزی که او پایان‌نامه دانشجویی‌اش را تبدیل به یک برند کرد و با همان برند کم‌کم تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت بین‌المللی حوزه نیروی انسانی شد ۳۸ سال گذشته بود. او یک سالی را استراحت کرد و بعد به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره به شرکت بازگشت. نقش مدیرعاملی را پس از خودش به هانس زوارتس سپرد که پیش از او به خریدها و ادغام‌های بیشتر اعتقاد داشت. این مدیرتها دست به دست چرخید و هریک استراتژی خود را پیش بردند. در تمام این سال‌ها راندستاد رو به پیشرفت بود و هست. بنا بر آمارهایی که خود شرکت منتشر کرده است حالا می‌توان این ارقام را در کارنامه‌اش دید:

میزان درآمد سالانه: ۲۰٫۷ میلیارد دلار

تعداد کارمندان شرکت: ۳۴ هزار و ۶۸۰ نفر

تعداد دفاتر شرکت: ۴ هزار و ۷۱۵ دفتر

تعداد بازارهایی که شرکت در آن‌ها حضور دارد: ۳۸ بازار

تعداد کسانی که روزانه توسط شرکت مشغول به کار می‌شوند: ۵۶۸ هزار و ۸۰۰ نفر



بالتر از نیروهای ثابت می‌داشت. اما درست بر خلاف هدفی که دولت به دنبالش بود این مجموعه قوانین سبب شد که هزینه پرداختی کارفرمایان بابت نیروهای کار موقت پایین بیاید و به همین دلیل ناگهان موجی از درخواست برای به‌کارگیری این نیروها پدیدار شد. پس از تمامی این اتفاقات بود که راندستاد با همراهی ABU که انجمن نمایندگان آژانس‌های اشتغال موقت بود، پرونده‌ای تشکیل داد و ۲۲ مورد شکایت علیه مقررات تازه را به دادگاه برد. یکی از نتایج دادگاه منحل شدن قانون منع گسترش کسب و کار این آژانس‌ها بود.

### ورود به حوزه‌های رنگ به رنگ

پیدا کردن و جذب مشتریان یک کار بود و انتخاب و جایابی برای نیروهای کار موقت هم یک مشغله دیگر. زمانی بود که دو بنیان‌گذار راندستاد تصور می‌کردند که کارشان در همین حوزه خواهد ماند و در همین جاده حرکت خواهد کرد. با وجود این، شرکت تصمیم گرفت که پا از این کار همیشگی فراتر بگذارد و وارد حوزه مشاوره شود. حالا هسته کار این شرکت بدین صورت است. در اغلب کشورها، راندستاد بر اساس ساختار واحد کار می‌کند: هر واحد متشکل از دو مشاور است که مسئولیت ارائه خدمات به مشتریان و انتخاب نامزدهای مناسب برای مشاغل مورد نظر را بر عهده دارند. در واقع کاری که آن زمان بسیار تأثیرگذار و مترقی به شمار می‌رفت همین بود. شرکت که قبلاً واحدهایی برای پیدا کردن مشتریان و واحدهایی برای پیدا کردن

همزمان با افزایش شرکت‌هایی که وارد کار در این حوزه شدند، تصویر کلی از این کسب و کار دیگر چندان هم ایده‌آل نبود. نقدها به این خدمات کارایی‌اش شدت گرفتند. بخشی از این نقدها سیاسی بودند. اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ انتظار داشتند که دولت، کنترل بیشتری بر روی بازار کار و همچنین واسطه‌های اشتغال داشته باشد

و هماهنگی متقاضیان کار برای موقعیت‌های موجود داشت، با وارد کردن این مشاوران به سیستم کاری‌اش این دو کار جداگانه را ترکیب کرد. در آن زمان این پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این بخش به شمار می‌آمد. این از جمله همان تغییرات اساسی بود که در دهه ۷۰ دنبال می‌شد. یکی از تغییرات عمده مدل نیروی انسانی بود که راندستاد روانه بازار کار می‌کرد. تا سال ۱۹۷۳ و در سال‌های اولیه کار، شرکت عمدتاً بر روی مشاغلی مانند اپراتور، تایپیست، حسابدار، کارکنان امور دفتری و منشی تمرکز داشت، از آن سال به بعد قلمروی جذب نیروی انسانی‌اش را گسترش داد و با همه نوع حوزه کاری و نیروهای حرفه‌ای آن سروکار داشت، از صنعتگران گرفته تا حوزه پزشکی.

آخر همین دهه بود که شرکت حوزه‌هایی مانند نظافت و نگهبانی و حراست را هم به کارش افزود. میزان این بخش‌ها و حوزه‌ها و نیروهای کار موقت تا جایی زیاد شده بودند که برای مدیریت همه آن‌ها Randstad Holding NV بنیان گذاشته شد. دفتر مرکزی باز هم عوض شد و در سال ۱۹۷۷ به ساختمانی بزرگ‌تر نقل مکان کرد.

در حال حاضر بخشی مجزا از امور مشاوره که شامل جذب مشتری و معرفی نیروهای کار به آن‌ها است در شرکت وجود دارد که به صورت اختصاصی بر روی جذب مدیران، ناظران، نیروهای کار حرفه‌ای، مشاوران حوزه‌های مختلف و متخصصان تمرکز دارد. این افراد برای اشتغال در سمت‌های میانی و ارشد انتخاب می‌شوند، از جمله مهندسان، متخصصان ICT یا متخصصان حوزه بازاریابی و ارتباطات. ■

شرکت برای پردازش اطلاعاتش نخستین کامپیوترش را خرید که به ابعاد یک اتاق کنفرانس بود.

۱۹۹۸

فریتس از شرکت خودش بازنشسته شد و مدیریت روزمره را واگذار کرد.

۱۹۷۰

۱۹۶۵

نخستین دفتر بیرون از هلند شرکت در بروکسل افتتاح شد.

نگاهی به تاریخچه کاکس اینترپرایز و ثروتی رسانه‌ای که نسل به نسل چرخید

## یک نام، ۵ میلیارد



جکسون‌برگ نام روستای کوچکی است در ایالت اوهایو در بخش غرب میانه ایالات متحده آمریکا که تا سال ۲۰۱۰ تعداد ساکنانش تنها به ۶۷ نفر می‌رسید. سال ۱۸۷۰ که جیمز کاکس در این روستا متولد شد هم روستا جمعیتش آن قدری بود که او در یک مدرسه یک‌کلاسسه درس خواند و تا ۱۶ سالگی‌اش هم اوضاع به همین منوال گذشت. بعد از جدایی والدین بود که جیمز کاکس همراه مادرش به شهر میدل‌تون کوچ کرد و به عنوان کارآموز روزنامه‌نگاری در هفته‌نامه میدل‌تون ویکلی سیگنال مشغول به کار شد. سال ۱۸۹۲ توانست شغل ثابتی به عنوان نمونه‌خوان در نشریه سینسیناتی اینکویایر به دست آورد و بعدتر خودش را به جایگاه خبرنگاری همان نشریه رساند و روی خبرهای محلی مثلا در حوزه راه‌آهن کار کرد. همین شروع ساده و آرام‌آرام جرقه‌ای را زد که بعدها پایه‌گذار امپراتوری رسانه‌ای کاکس اینترپرایز شد، یک کسب و کار خانوادگی - رسانه‌ای که سبب شد حالا پنج نفر از سلسله کاکس در زمره ثروتمندترین‌های دنیا قرار بگیرند.

با همین کار کردن در حوزه رسانه بود که جیمز در سال ۱۸۹۴ دستیار پاول جی سورگ شد، تاجری که به عنوان عضو کنگره رای آورد و سه سال را در واشنگتن گذراند. همین نماینده به دستیارش کمک کرد تا روزنامه در حال ورشکستگی دایتون ایونینگ نیوز را بخرد. کاکس پس از خرید این روزنامه نامش را به دایتون دیلی نیوز تغییر داد و درست در آغاز قرن بیستم آن را تبدیل به یک روزنامه موفق چاپ عصر کرد. او تمرکز این نشریه محلی را بیشتر به سمت اخبار ملی، بین‌المللی و ورزشی متمایل کرد و با استفاده از خدمات خبری آژانس خبری آسوشیتدپرس آن را به‌روز کرد. کم‌کم سروکله خبرهای بازار بورس هم در آن پیدا شد و بعد جای بیشتری به عکاسی خبری در پوشش‌های نشریه داد. بعد با اطلاعاتی که از جهان‌کنگره و سیاست به دست می‌آورد شروع به چاپ خبرهای افشاگرانه در مورد رشوه‌گیری‌های سیاسی منطقه کرد. سال ۱۹۰۵ او دیگر می‌دانست که آینده‌اش در راه‌اندازی هلدینگ رسانه‌ای است و برای همین نشریه اسپرینگ‌فیلد پرس ریپابلیک چاپ اوهایو را هم خرید و نامش را به اسپرینگ‌فیلد دیلی نیوز تغییر داد.

### از رسانه به سیاست

مانند بسیاری از کسانی که نامی در حوزه رسانه‌ها برای خود دست و پا می‌کردند، جیمز کاکس هم در همان سال‌های اول شکوفایی مالکیت رسانه‌های‌اش متمایل به کار جدی سیاسی شد. او سال ۱۹۰۸ به عنوان نامزد نمایندگی کنگره در رقابت حاضر شد و توانست به عنوان نماینده اوهایو در مجلس نمایندگان ایالات متحده انتخاب شود.

کاکس که تا مقام نامزدی برای رسیدن به کاخ سفید پیش رفته بود حالا در دنیای رسانه هم تمام تمرکزش را بر روی خلق یک هلدینگ بزرگ رسانه‌ای گذاشت. دستگاه عظیمی که بعدتر نام کاکس اینترپرایز به خود می‌گرفت. سال ۱۹۲۳ او میامی دیلی نیوز و کانتون دیلی نیوز را خرید. سال ۱۹۳۹ نشریات آتلانتا جورجین و جورنال هم به این مجموعه اضافه شدند

او سال ۱۹۱۳ هم به عنوان نماینده مجدداً رای آورد اما وقتی توانست در انتخابات فرمانداری اوهایو هم پیروز شود از مجلس نمایندگان استعفا داد. او سه بار این انتخابات را برد و یک بار در آن شکست خورد و در مجموع تا سال ۱۹۲۱ سه دوره فرماندار این ایالت بود.

برای جیمز کاکس که هم توانسته بود در عالم رسانه خودش را به جایی برساند و هم عالم سیاست، قدم منطقی بعدی برداشتن قدمی بلندتر در سیاست بود. گامی که البته بلندپروازی درخور توجهی هم به شمار می‌آمد. این فرماندار مرفقی و اصلاح‌طلب تصمیم گرفت که به کاخ سفید چشم بدوزد و در این مسیر حمایت حزب دموکرات را هم به همراه داشت. حزب او را در سال ۱۹۲۰ نامزد خود کرد و در همان مرحله اول توانست دو رقیب دیگر خودش در حزب دموکرات را شکست دهد. کاکس یک کمپین فعال به راه انداخت و به ۳۶ ایالت سفر کرد و در مجموع ۳۹۴ سخنرانی انجام داد که به صورت عمده متمرکز بر مسائل داخلی کشورش بودند. برای مبارزه با بیکاری و تورم پیشنهاد کاکس این بود که به صورت هم‌زمان مالیات بر درآمد و کسب‌وکارها کاهش یابد. علی‌رغم تمام این تلاش‌ها کاکس برای نامزدی از سمت دموکرات‌ها در انتخابات، نبرد را به هم‌ایالتی‌اش، سناتور وارد هاردینگ باخت، او هم از قضا از اهالی سابق مطبوعات بود. در این مبارزات، کاکس کسی را به عنوان معاون اول در نظر گرفته و بار انتخاباتی‌اش کرده بود که بعدها یکی از معروف‌ترین روسای جمهوری آمریکا شد: فرانکلین روزولت.

جیمز کاکس همراه مادرش به شهر میدلتاون کوچ کرد و به عنوان کارآموز روزنامه‌نگاری در هفته‌نامه میدلتاون ویکلی سیگنال مشغول به کار شد. سال ۱۸۹۲ توانست شغل ثابتی به عنوان نمونه‌خوان در نشریه سینسیناتی اینکوابر به دست آورد و بعدتر خودش را به جایگاه خبرنگاری همان نشریه رساند و روی خبرهای محلی مثلاً در حوزه راه‌آهن کار کرد. همین شروع ساده و آرام آرام جرقه‌ای را زد که بعدها پایه‌گذار امپراتوری رسانه‌ای کاکس اینترپرایز شد.



### از سیاست به رسانه

پس از ماجراهای انتخابات ریاست‌جمهوری دهه ۲۰ بود که جیمز کاکس از خدمت در مقام سیاسی کناره‌گیری کرد. حالا زمانی بود که به خانه‌اش برگردد؛ به سوی مطبوعات. اما کاکس که تا مقام نامزدی برای رسیدن به کاخ سفید پیش رفته بود حالا در دنیای رسانه هم تمام تمرکزش را بر روی خلق یک هلدینگ بزرگ رسانه‌ای گذاشت، دستگاه عظیمی که بعدتر نام کاکس اینترپرایز به خود می‌گرفت. سال ۱۹۲۳ او میامی دیلی نیوز و کانتون دیلی نیوز را خرید. سال ۱۹۳۹ نشریات آتلانتا جورجین و جورنال هم به این مجموعه اضافه شدند. این معامله شامل خرید ایستگاه رادیویی WSB در آتلانتا، رادیو WHIO در دایتون و رادیو WIOD در میامی هم می‌شد؛ به این ترتیب صدای تحت تسلط او از شمال تا جنوب ایالات متحده می‌رسید. او در ۷۶ سالگی کتاب خاطراتش را منتشر کرد و سال ۱۹۵۷ پس از چند بار سکنه، از دنیا رفت.

کاکس دو بار ازدواج کرد. ازدواج اولش با میم سیمپسون هاردین از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۱۲ به طول انجامید و به طلاق ختم شد. سال ۱۹۱۷ با مارگارت پارکر بلر ازدواج کرد و تا آخر عمرش با او زندگی کرد. از هر ازدواج صاحب سه فرزند شد: جیمز میدلتون جونیور، جان ویلیام و هلن از ازدواج اول و یک فرزند پسر که از دوران نوزادی جان سالم به در نبرد و دو دختر به نام‌های آن و باربارا از ازدواج دومش. پس از مرگ کاکس، جیمز ام کاکس جونیور بود که جانشین پدر شد و تا سال ۱۹۷۴ که در قید حیات بود مسئولیت اداره امپراتوری و افزودن برخی دیگر از کسب‌وکارها به این مجموعه را بر عهده داشت.

### وارثان

جیمز کاکس کندی: فرزند ارشد جیمز کاکس سال ۱۹۴۷ در هونولولو در هاوایی به دنیا آمد. او فرزند باربارا کاکس (دختر جیمز کاکس) و استنلی کندی جونیور است. سال ۲۰۰۷ بود که او پس از درگذشت مادرش، ۲۵ درصد از سهام کاکس اینترپرایز را ارث برد. او هم‌اکنون ریاست این هلدینگ را بر عهده دارد. جیمز مدرک لیسانسش را در رشته کسب و کار از دانشگاه دنور دریافت کرد و در حال حاضر ساکن آتلانتا است. این وارث نسل سوم خانواده کاکس در سال ۱۹۷۲ کارش را در مجموعه خانوادگی‌شان آغاز کرد و نقش‌های مختلفی را در حوزه رسانه بر عهده گرفت. از دستگیری تولید و خبرنگاری و سردبیری و بخش تبلیغات در واحد روزنامه‌ها گرفته تا مدیریت. سال ۱۹۸۶ او به عنوان قائم‌مقام کاکس اینترپرایز معرفی شد و یکی از مهره‌های مهم در گسترش و حفظ قدرت کسب‌وکار خانوادگی‌شان به شمار می‌رود. جیمز کاکس کندی در حال حاضر با ۹ میلیارد دلار ثروت در رده ۲۸۴ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

بلر پری-اوکدین: خواهر جیمز کندی، یکی از دیگر وارثان خاندان کاکس است که در فهرست ثروتمندترین‌های دنیا قرار دارد. او سال ۱۹۵۰ در هونولولو به دنیا آمد و در مدرسه دخترانه‌ای که مادرش در این شهر بنیان گذاشته بود درس خواند. آن زمان قصدش این بود که معلم شود. او هم مانند برادرش پس از مرگ مادرشان، باربارا در سال ۲۵،۲۰۰۷ درصد از سهام کاکس اینترپرایز را دریافت کرد اما در حال حاضر هیچ نقشی در اداره شرکت خانوادگی ندارد. او از سال ۲۰۰۹ به صورت دائمی مقیم استرالیا شد. بلر پری-اوکدین که همچنان نام خانوادگی همسر سابقش را دارد به مانند برادرش ۹ میلیارد دلار ثروت

جیمز کاکس کندی، وارث نسل سوم خانواده کاکس در سال ۱۹۷۲ کارش را در مجموعه خانوادگی‌شان آغاز کرد و نقش‌های مختلفی را در حوزه رسانه بر عهده گرفت. از دستگیری تولید و خبرنگاری و سردبیری و بخش تبلیغات در واحد روزنامه‌ها گرفته تا مدیریت. سال ۱۹۸۶ او به عنوان قائم‌مقام کاکس اینترپرایز معرفی شد و یکی از مهره‌های مهم در گسترش و حفظ قدرت کسب‌وکار خانوادگی‌شان به شمار می‌رود

دارد و در فهرست بلومبرگ در جایگاه ۲۸۳ قرار دارد. کاترین رینو/مارگارتا تایلر/جیمز کاکس چمبر: آن کاکس، مادر کاترین از دختران جیمز کاکس بود که سه فرزند داشت و در سال ۲۰۲۰ درگذشت. او در زندگی حرفه‌ای به نوعی از راه سیاسی پدرش تبعیت کرد و به عنوان سفیر ایالات متحده در بلژیک شناخته می‌شد. کاترین حاصل ازدواج او با لوییس جانسون بود، خواهرش مارگارتا تایلر و برادرش جیمز کاکس چمبر (که حاصل ازدواج دوم آن بود) در ارثیه مادر با او سهیم هستند. سال ۲۰۱۵ آن ۴۹ درصد از سهامش در کاکس اینترپرایز را به صورت مساوی میان این سه نفر تقسیم کرد. کاترین راینر متولد سال ۱۹۴۵ با ۵،۹۶ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۴۹۰ فهرست بلومبرگ قرار دارد. مارگارتا تایلر متولد سال ۱۹۴۲ است و پسرش الکساندر سی تایلر از سال ۲۰۱۸ مدیریت کاکس اینترپرایز را بر عهده دارد. مارگارتا با ۵،۹۵ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۹۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد. جیمز کاکس چمبرز برادر ناتنی کاترین و مارگارتا در سال ۱۹۵۶ به دنیا آمد. او به عنوان کارآفرین حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، کشاورزی بیودینامیک و فیلم‌ساز شناخته می‌شود و در ضمن از صاحبان شرکت آتلانتا هاکس است، ناشر آتلانتا جورنال نیوزپیپر. او هم مانند خواهرش مارگارتا با ۵،۹۵ میلیارد دلار در رده ۴۹۲ فهرست بلومبرگ قرار دارد. ■





## فارست لی جوان در ابتدای راه موفقیت از کسب و کارش گفته است

# حرفه: راه اندازی قبیله برای گیمرها

گفت و گویی که در این قسمت می خوانید ترجمه ای است از بخش هایی از یک مصاحبه با فارست لی، بنیان گذار گارینا و بازی های آنلاین و تعاملی اش. این مصاحبه بیش از ۱۰ سال قدمت دارد. آنچه در این جا به تصویر کشیده شده چهره ای است از فارست لی جوان، در ابتدای راه موفقیتش، درست زمانی که توانسته بود بیش از ۲۰ میلیون نفر را از سراسر جهان به بازی های تعاملی اش جذب کند. او از روزهای شروع کار و دلیل خلق این پلت فرم گفته است و بازی های آنلاین تعاملی که به نظر او در آن زمان نزد نوجوانان شاید بیش از تلویزیون و رادیو و سینما مقبولیت داشتند. دارد پیام رسان این شبکه بازی را با پیام رسان هایی مانند یاهو مسنجر مقایسه می کند که دیگر وجود خارجی ندارند. از زمان این مصاحبه تاکنون واقعیت های بسیاری در دنیا تغییر کرده است. نه یاهو مسنجر در کار است و نه الگوی او در کار آفرینی یعنی استیو جابز. اما حالا که ما مصاحبه فارست لی جوان را می خوانیم تنها تعداد کسانی که بازی فری فایر (Garena Free Fire) را روزانه بازی می کنند به بیش از ۸۰ میلیون نفر می رسد. بنا بر گزارش ها این بازی در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ تبدیل به محبوب ترین و پرنسب ترین بازی آنلاین بر روی گوشی های همراه اندروید و آی او اس شد. گارینا خیلی سال قبل یک شبکه اجتماعی برای «گیمرها» خلق کرد که می توانستند در آن شخصیت منحصر به فرد خود را داشته باشند، برای خودشان آواتار درست کنند، لیستی از رفقای هم بازی داشته باشند و توسط پیام رسانش با هم در ارتباط باشند و این ارتباط هم محدود به لیست رفقایشان نبود. گارینا تا جایی رشد کرد و سرمایه گذاری های مختلف فارست لی و همراهانش به جایی رسید که سال ۲۰۱۹ هلدینگ Sea Ltd تمامی این مجموعه ها را زیر چتر خود جمع کرد.

فارست لی در سال ۱۹۷۸ در چین به دنیا آمد و بلافاصله پس از گرفتن مدرک مهندسی از این کشور و مدرک ام بی ای از دانشگاه استنفورد، به سنگاپور مهاجرت کرد. او هم اکنون با بیش از ۲۱ میلیارد دلار ثروت در رده ۸۸ فهرست ثروتمندان بلومبرگ قرار دارد. آنچه می خوانید از زبان فارست لی است که هر چند در ابتدای شکوفایی و شهرت ایستاده بود اما هنوز با رسیدن به آنچه هم اکنون از او و شرکتش می شناسیم فاصله داشت.

«تصال گیمرهای دنیا» همان گونه که شعارمان هم می گوید. بازی تعاملی دارد تبدیل به شکل مهمی از سرگرمی در زندگی روزمره مان می شود. برای نسل جوان این بازی ها شاید حتی از رادیو، تلویزیون یا فیلم هم مهم تر باشد. باور ما این است که بازی تعاملی با تاثیرات اجتماعی و اقتصادی ای که دارد، از سرگرمی فراتر خواهد رفت. از سوی دیگر معتقدیم بازی تعاملی چیزی است که همه آدم ها در تمامی کشورها، تمام نژادها با

### ■ قبل از راه اندازی گارینا چه می کردید؟

در شرکت ام تی وی نتورک بر روی توسعه رسانه های دیجیتال کار می کردم. قبل از آن هم در ایالات متحده مشغول تحصیل در رشته مدیریت کسب و کار دانشگاه استنفورد بودم. قبل از دانشگاه هم مدتی برای شرکت موتورولا در چین کار کردم.

### ■ چه چیز الهام بخش اصلی شکل گیری گارینا بود؟

بازی تعاملی دارد تبدیل به شکل مهمی از سرگرمی در زندگی روزمره مان می شود. برای نسل جوان این بازی ها شاید حتی از رادیو، تلویزیون یا سینما هم مهم تر باشد. باور ما این است که بازی تعاملی با تاثیرات اجتماعی و اقتصادی ای که دارد، از سرگرمی فراتر خواهد رفت.

#### ■ گارینا چگونه از پلت فرم درآمد کسب می کند؟

این پلت فرم برای کاربران رایگان است و برخی از قابلیت ها و امکانات آن هستند که به عنوان قابلیت های قابل خریداری در نظر گرفته شده اند. ما حمایت مالی بی نظیری از کاربرانمان می گیریم تا جایی که ۹۰ درصد از درآمدمان به خاطر همان قابلیت های قابل خریداری است.

#### ■ سه مورد از مهم ترین خصلت های یک کار آفرین چیست؟

بهترین پاسخ به این سوال سخنرانی استیو جابز در مراسم فارغ التحصیلی سال ۲۰۰۵ دانشگاه استنفورد است. من این شانس را داشتم که آن روز به خاطر فارغ التحصیلی همسرم در میان حضاران آن جمع باشم و به شدت تحت تاثیر روحیه کارآفرینانه جابز قرار گرفتم که آن را در قالب بیان سه داستان واقعی زندگی اش می شد دید: گرسنه بمان، ابله باش!

(فیلم و متن سخنرانی استیو جابز در دانشگاه استنفورد را به فارسی می توانید در سایت های مختلفی پیدا کنید. اشاره فارست لی به بخش آخر این سخنرانی است که استیو جابز می گوید: «شاید مرگ بهترین اختراع زندگی باشد چون مأمور ایجاد تغییر و تحول است. مرگ کهنه ها را از میان برمی دارد و راه را برای تازه ها باز می کند. یادتان باشد که زمان شما محدود است، پس زمانتان را با زندگی کردن توی زندگی بقیه هدر ندهید. هیچ وقت توی دام غم و غصه نیفتید و هیچ وقت نگذارید که هیاهوی بقیه صدای درونی شما را خاموش کند و از همه مهم تر اینکه شجاعت این را داشته باشید که از احساس قلبی تان و ایمانتان پیروی کنید. موقعی که من سن شما بودم یک مجله خیلی خواندنی به نام کاتالوگ کامل زمین منتشر می شد که یکی از پرطرفدارترین مجله های نسل ما بود. این مجله برای دهه ۱۹۶۰ بود، موقعی که هیچ خبری از کامپیوترهای ارزان قیمت نبود تمام این مجله با دستگاه تایپ و قیچی و دوربین پولاروید درست می شد. شاید یک چیزی شبیه گوگل آلن ولی سی و پنج سال قبل از اینکه گوگل وجود داشته باشد. در وسط دهه ۷۰ آن ها آخرین شماره از کاتالوگ کامل زمین را منتشر کردند. آن موقع من سن آلن شما بودم و روی جلد آخرین شماره شان یک عکس از صبح زود یک منطقه روستایی کوهستانی بود. از آن نوعی که شما ممکن است برای پیاده روی کوهستانی خیلی دوست داشته باشید. زیر آن عکس نوشته بود: stay hungry stay foolish (گرسنه بمان، ابله باش). این پیام خداحافظی آن ها بود وقتی که آخرین شماره را منتشر می کردند. stay hungry stay foolish: این آرزویی است که من همیشه در مورد خودم داشتم و آلن وقت فارغ التحصیلی شما آرزویی است که برای شما می کنم.» ■

فارست لی در سال ۱۹۷۸ در چین به دنیا آمد و بلافاصله پس از گرفتن مدرک مهندسی از این کشور و مدرک ام بی ای از دانشگاه استنفورد، به سنگاپور مهاجرت کرد. او هم اکنون با بیش از ۲۱ میلیارد دلار ثروت در رده ۸۸ فهرست ثروتمندان بلومبرگ قرار دارد

بسیاری از گیمرها به صورت ذاتی افرادی رقابتی هستند. آن ها حاضرند مهارت بازی و دستاوردهایشان را به رخ دوستان و تمام دنیا بکشند. سیستم نردبانی گارینا صحنه ای در اختیار گیمرها می گذارد که بتوانند این اشتیاقشان را سیراب کنند. حتی یک سیستم نردبانی کشوری هم هست که به گیمرها این شانس را می دهد که برای غرور ملیشان مبارزه کنند

هر زبان و مذهبی که دارند، آن را می فهمند و از آن لذت می برند. این بازی می تواند زبان مشترکی باشد که همه را دور هم جمع می کند تا به فهم مشترک بهتری دست پیدا کنند. گارینا از طریق سرویس ها و محصولات خلاقانه ما می تواند رسیدن به این هدف را تسریع کند.

#### ■ می توانید به طور خلاصه بگویید که گارینا چه خصوصیتی دارد و به گیمرهایی که از این پلت فرم استفاده می کنند چگونه خدمت رسانی می کند؟

گارینا برای تمامی گیمرها در سراسر دنیا حکم یک جامعه را دارد. اغلب گیمرها ما را از طریق پیشنهاد دوستانشان پیدا می کنند. امروز ما ۲۳ میلیون گیمر ثبت شده داریم که از ۲۱۰ کشور هستند و همچنان رشد سریعی داریم. میلیون ها عضو ما می توانند خیلی ساده به آدرس وبسایت ما [www.garena.com](http://www.garena.com) بروند و نرم افزارمان را به صورت رایگان دانلود کنند (یادآوری: در حال حاضر تعداد کسانی که روزانه از این پلت فرم استفاده می کنند به ۸۰ میلیون نفر می رسد).

هیجان انگیزترین موضوع در مورد این پلت فرم این است که هر دفعه که وارد محیط بازی شوید بلافاصله با ۴۰۰ هزار گیمر دیگری که در همان لحظه در پلت فرم هستند متصل می شوید. این ها از گوشه و کنار دنیا هستند اما نقطه اشتراکشان عشق به بازی است.

#### ■ سه ویژگی مهمی که گارینا دارد و دوست دارید مردم در موردش بدانند چیست؟

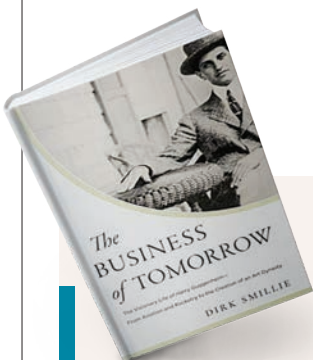
این سه موردی است که دلم می خواهد کسانی که هنوز به سراغ گارینا نرفته اند در موردش بدانند:

**پیام فوری:** گارینا مسنجر بر خلاف پیامرسان هایی مانند یاهو یا ام اس ان به کاربران اجازه می دهد که با هر کاربر دیگری که می خواهند تبادل پیام داشته باشند و این گونه می تواند هم بازی های بسیاری پیدا کنند. این پیامرسان اجتماعی تر است و گیمرهای بیشتری را دور هم جمع می کند. هر کسی می تواند به راحتی پرس و جو کند و هم گروهی هایی را بیابد که دوست دارند همزمان در یک بازی شرکت کنند. برای همین حتی بازی تیم های پنج نفره در مقابل هم می تواند به سرعت شکل بگیرد. بعد از هر بازی اگر گیمرها از بازی با هم لذت ببرند و توانایی هم در آن بازی را دوست داشته باشند، می توانند خیلی راحت همدیگر را به لیست رفقای بازی شان اضافه کنند. دفعه بعدی که آن ها وارد پلت فرم شوند می توانند ببینند رفقای شان آنلاین هستند یا نه و اینکه مشغول به کدام بازی هستند.

**سیستم قبیله ای:** قبیله (clan) در میان گیمرها مفهوم بسیار مهمی است. این مفهوم تقریباً به مفهوم گروه نزدیک است اما برای گیمرها معنای بسیار عمیق تری دارد. قبیله ممکن است یک گروه بسیار سازمان یافته تر باشد که اهداف مشخص تری دارد و برای پیوستن به آن سختگیری بیشتری می شود. قبیله معمولاً برای گیمرهایی است که سطحی مشترک از عشق یا مهارت در بازی های مشخصی را دارا هستند. اعضای قبیله معمولاً به صورت مرتب با هم قرار می گذارند تا بازی و تبادل نظر کنند. سیستم قبیله ای گارینا به گیمرها کمک می کند تا خیلی ساده قبیله شان را جمع و نقش های رهبری را تقسیم کنند و به دنبال جذب اعضای تازه بشوند.

**سیستم نردبانی:** بسیاری از گیمرها به صورت ذاتی افرادی رقابتی هستند. آن ها حاضرند مهارت بازی و دستاوردهایشان را به رخ دوستان و تمام دنیا بکشند. سیستم نردبانی گارینا صحنه ای در اختیار گیمرها می گذارد که بتوانند این اشتیاقشان را سیراب کنند. ما حتی یک سیستم نردبانی کشوری هم داریم که به گیمرها این شانس را می دهد که برای غرور ملی شان مبارزه کنند.

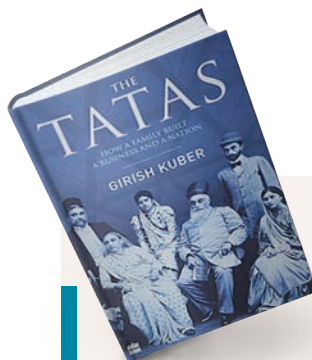




### تجارت فردا درک اسمایلی



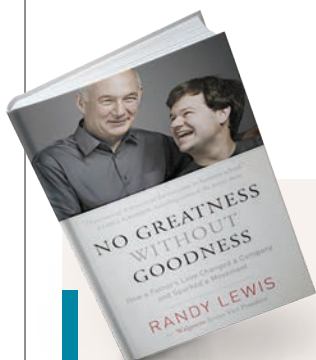
در اواخر قرن گذشته، خاندان گوگنهایم قدرتمندترین هلدینگ معدن روی زمین را اداره می‌کردند. چند دهه بعد، موزه گوگنهایم بنا شد که تبدیل شد به قدرتمندترین مرکز برندهای هنری دنیا. در میان این دو نقطه، نام گوگنهایم در هر حوزه‌ای دیده می‌شود؛ از صنعت هوانوردی گرفته تا سیاست و از روزنامه‌نگاری گرفته تا پرتاب موشک. درک اسمایلی، روزنامه‌نگار و از نویسندگان نشریه فوربز، برای نخستین بار، زندگی نامه هری گوگنهایم، سرسلسله گوگنهایم را منتشر کرده است. هری گوگنهایم مشاور مورد اعتماد پنج رئیس‌جمهور آمریکا بود و مهره مالی اصلی در حوزه پروازهای تجاری و اکتشافات فضایی به شمار می‌رفت. دو صنعتی که مانند منجنیقی توانستند آمریکا را به سوی آینده پرتاب کنند. نویسنده این کتاب با دسترسی گسترده‌ای که به آرشیوها دارد توانسته هوش تجاری هری، کنجکاوی‌های فکری و دنیایی را که او در آن زندگی می‌کرد بررسی کند و نکاتی خواندنی از زندگی یکی از چهره‌های نمادین آمریکا را با خواننده در میان بگذارد.



### تانها گیریش کوبر



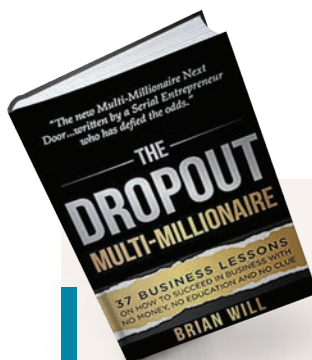
در هند با صدها فرهنگ و زبان و قومیت مختلف، یک نام هست که برای همه به یک اندازه آشنا است: خانواده تاتا. خانواده‌ای از اقلیت پارسیان هند که ریشه ثروشان به زمانی بازمی‌گردد که پدر جمشیدجی تاتا از روستایش راهی بمبئی شد تا کسب‌وکاری برای خودش راه بیندازد و زندگی دیگری فراتر از مرزهای روستا را دنبال کند. جمشیدجی تاتا را امروز به عنوان پدر صنعت هند می‌شناسند. او بود که از پدرش تجارت را آموخت اما این درس‌ها را در صنعت نخ پدرش خلاصه نکرد و شروع به راه‌اندازی امپراتوری تاتا در صنایع مختلف کرد. کتاب «تانها» داستان این خانواده است اما از بازگویی صرف تاریخ این خانواده صنعتی فراتر می‌رود و به تاریخ هند در حال پیشرفت هم می‌پردازد. این کتاب داستان هر نسل از این خانواده است که نه تنها بر روی توسعه ایده‌های کسب و کار خودش سرمایه‌گذاری کرد بلکه همزمان نقشی هم در بنا کردن هند امروزی داشت. کمتر کسی می‌داند که نخستین پروژه برق‌آبی دنیا توسط تاتاها ارائه و در هند ساخته شد و قانون شیفت‌های هشت‌ساعته کار در کارخانه‌ای که متعلق به آن‌ها بود به اجرا درآمد.



### بدون خوبی، عظمتی در کار نیست رندی لوییس



این کتاب داستانی تاثیرگذار در مورد یک مدیر است که از زمانی که بعد دنیا را از دریچه چشم پسر مبتلا به اوتیسم‌اش می‌بیند و متوجه می‌شود که همه ما مسئولیم در قبال اینکه دنیا را برای همه آدم‌ها از جمله کسانی که نوعی از معلولیت دارند، جای بهتری کنیم. رندی لوییس، نویسنده این کتاب به عنوان قائم‌مقام شرکت والگرتیز (خرده‌فروشی و مالک دومین داروخانه زنجیره‌ای آمریکا) هزاران فرصت شغلی تمام‌وقت برای آدم‌های دارای محدودیت‌های حرکتی یا کم‌توان خلق کرده است. کتاب «بدون خوبی، عظمتی در کار نیست» یک روایت دست‌اول است از مدیریت با شجاعت؛ با این هدف که زندگی آدم‌ها را به سوی بهتر شدن تغییر دهد. رندی لوییس تمامی حرف‌هایش را در گروهی رسیدن به این هدف گذاشت که می‌تواند یک محیط کار مناسب برای «تمام افراد» در میان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های آمریکایی خلق کند. محیطی که در آن افراد دارای معلولیت نه تنها می‌توانند موفق شوند بلکه می‌توانند به برتری و شکوفایی دست پیدا کنند. شعار رندی این است: «فایده قدرت چیست اگر از آن برای انجام کارهای نیک استفاده نکنی؟» در این کتاب او به شما می‌آموزد که چگونه فارغ از اینکه کجا هستید و چه میزان قدرت دارید، می‌توانید شروع به کار کردن در راه خیر کنید.



### ترک تحصیلی‌های میلیاردر برایان ویل



کسب و کارها به دلایل بسیاری زمین می‌خورند. در عین حال بزرگ‌ترین دلیل این است که مالک یک کسب و کار درک کافی از توانایی‌های تصمیم‌گیری خودش ندارد، نمی‌داند دقیقاً چیست یا اینکه درون ساختار سازمانی‌اش باید چگونه باشد و رفتار کند. اداره کردن یک کسب و کار هم هنر است و هم علم. اگر فقط در یکی از این دو مورد خوب هستید یا بدتر از آن اینکه در هیچ کدام مهارتی ندارید احتمال زیادی وجود دارد که جزو ۶۵ درصدی باشید که در راه‌اندازی کسب و کار شکست می‌خورند. هر ماه ۵۰۰ هزار کسب‌وکار جدید در آمریکا کارشان را آغاز می‌کنند و از این میان ۱۵۰ هزار موردشان نمی‌توانند ۱۲ ماه اول را دوام بیاورند. برایان ویل در کتاب «ترک تحصیلی‌های میلیاردر»، داستان شخصی خودش از موفقیت و شکست در ۳۵ سال گذشته را روایت می‌کند. او به شما ۳۷ درس کسب و کار می‌آموزد که در این سال‌ها و حین پشت سر گذاشتن همین شکست‌ها و موفقیت‌ها آموخته است. موفقیت یا شکست شما نهایتاً بسته به توانایی شما در پذیرفتن نقاط ضعفتان و کنار گذاشتن خودبینی‌تان است و اینکه تبدیل به کسی شوید که برای رسیدن به موفقیت لازم است باشید.

# تجربه

[ این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد. ]

یک پزشک، یک مدیر تجاری؛ برادران سرمایه‌گذار شرکت بایون‌تک

## دوقلوهای استرانگمان

### زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه



سال ۲۰۰۱ بود که دکتر شاهین و دکتر توره‌چی شرکت گانیمد فارماسوتیکال را بنیان گذاشتند که کارش تولید داروهای درمان سرطان با استفاده از آنتی بادی‌های مونوکلونال بود. پس از چندین سال آن‌ها شرکت بایون‌تک را هم با هدف استفاده از بازه گسترده‌تری از روش‌های تکنولوژیک تاسیس کردند، از جمله آن‌ای پیام‌رسان (Messenger RNA) برای مداوای سرطان. دکتر شاهین در مصاحبه‌ای به یک روزنامه محلی گفت: «ما قصد داریم یک شرکت عظیم داروسازی اروپایی بنا کنیم.» حالا همه دنیا شرکت بایون‌تک را می‌شناسند، شرکتی که یکی از مشهورترین تولیدات دارویی تاریخ معاصر پزشکی را به دنیا عرضه کرد، واکسنی که اغلب آن را با نام شرکت شریک بایون‌تک می‌شناسیمش: فایزر. زوج ترک‌تباری که این شرکت را بنیان گذاشتند آینده علم پزشکی و دارویی را به خوبی می‌دیدند، همین‌طور دو برادر دوقلویی که از سال‌های ابتدایی تاسیس بایون‌تک در آن سرمایه‌گذاری کردند: آندریاس و توماس استرانگمان.

دوقلوهای استرانگمان، موسسان شرکت بزرگ دارویی هگزال (Hexal) فرزندان چشم‌پزشکی هستند که کار آفرین موفق هم به شمار می‌رفت. کسی که در دهه ۵۰ میلادی شرکت دارویی دوراکیمی (Durachemie) را بنیان گذاشت. این دوقلوه‌ها برخلاف برادر بزرگ‌ترشان یواخیم که علاقه‌ای به تجارت نداشت و کارش را به عنوان دکتر ادامه داد و برای خودش مطبی در مونیخ باز کرد، به سمت شرکت پدر کشیده شدند. آندریاس هم دکتر شد و مدرکش را از دانشگاه بوفالو در آمریکا گرفت و مدتی را هم در آفریقای جنوبی به طبابت پرداخت، برادر دوقلویش توماس از اول اهل کسب و کار بود، مدرکش را هم در همین رشته گرفت و شاید همین است که این دو کنار هم به موفقیت رسیدند؛ یک قل دکتر و یک قل مدیر کسب و کار! نتیجه همکاری آن‌ها زمانی که دوباره در کنار هم قرار گرفتند ورود به شرکت پدرشان بود که با توافق هم در سال‌های دهه ۸۰ آن را فروختند. با پول فروش شرکت پدری بود که شرکت هگزال برپا شد و تمامی تمرکزش را بر روی تولید داروهای ژنریک گذاشت، داروهایی که امتیاز تولیدشان انحصاری نیست و در حجم انبوه تولید می‌شوند. این شرکت در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های دارویی در اروپا به شمار می‌رود اما برادران استرانگمان دیگر نقشی در آن ندارند. آن‌ها سال ۲۰۰۵ هگزال را به شرکت توارتیس واگذار کردند. این واگذاری ۵,۶ میلیارد یورو برای آن‌ها به همراه آورد.

این پول تبدیل به نیروی محرکه آن‌ها برای آغاز سرمایه‌گذاری در حوزه بیوتک و شرکت‌های جدیدتر دارویی شد. یکی از این شرکت‌ها هم شرکت بایون‌تک بود. سرمایه‌گذاری در این شرکت نتیجه ملاقاتی بود که در سپتامبر سال ۲۰۰۷ رخ داد؛ دکتر شاهین و دکتر توره‌چی در دفتر خانوادگی استرانگمان‌ها با توماس دیدار کردند و در آن زمان که هنوز نام بایون‌تک در کار نبود، در مورد استفاده از تکنولوژی mRNA برای مقابله با سرطان، و استارت‌آپ‌شان که Ganymed نام داشت توضیح دادند. این ملاقات با سرمایه‌گذاری ۱۵۰ میلیون یورویی برادران استرانگمان بر روی کسب و کار این زوج به پایان رسید. یک سال بعد شرکت بایون‌تک که حالا برادران استرانگمان را هم به عنوان سرمایه‌گذار همراه خود داشت تاسیس شد.

شرکت بایون‌تک ۱۳ سال پس از تاسیسش نشان داد که آن تکنولوژی که مشغول کار بر رویش بود چطور توانست در یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌های تاریخ معاصر دنیا به کمک بیاید، و البته ثمره مالی فراوانی برای تمامی شرکایش داشت. برادران استرانگمان حالا ۷۰ ساله هستند اما نشانه‌ای از بازنشستگی از خود بروز نمی‌دهند. ■

## نگاهی به تقصیر و تاثیر ثروتمندان سرشناس و شرکت‌های تکنولوژی در مسئله تغییرات اقلیمی آیا میلیاردرها زمین را نجات خواهند داد؟

کرد که در آن برنامه‌ای برای از میان بردن نشرگازهای گلخانه‌ای ارائه کرده است. ایلان ماسک اخیرا در یک توثیق اعلام کرد که از طریق اهدای جایزه «بهترین تکنولوژی جذب کربن» مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار به این امر اختصاص می‌دهد.

اما آیا این پول‌ها نمادی از سخاوت خالصانه‌اند یا جبران خسارات اعمال شر؟ هر چه باشد شرکت‌های آن‌ها نقش بسزایی در نشر کربنی داشته‌اند که محرک اصلی بحران اقلیمی است. مراکز ذخیره اطلاعاتی که انرژی می‌مکند بودند که سرگنی برین، بنیان‌گذار گوگل و مارک زاکربرگ، بنیان‌گذار فیس‌بوک را به چنان ثروت عظیمی رساندند. به این‌ها باید تاکتیک اپل در منسوخ شدن مدل‌های قبلی‌اش را اضافه کرد که چرخه تولید و ضایعات را ضروری کرده است. بعد نوبت به غول مصرف‌گرایی یعنی شرکت آمازون می‌رسد که ترکیبی است از همه آنچه در مورد دیگر شرکت‌ها گفته شد به علاوه برخی از شیوه‌های سوال‌برانگیزش در روابط کاری و کارفرمایی که سبب شد جف بزوس در صدر فهرست ثروتمندان جهان بنشیند.

هرقدر هم داشتن چند ده میلیارد دلار بیشتر در صندوق اقدامات اقلیمی غنیمت است اما همچنان سوال در مورد چشم‌پوشی‌های محیط زیستی هم وجود دارد. آیا بخشش میلیاردرهای حوزه تکنولوژی خسارات محیط‌زیستی‌ای را که آن‌ها به شیوه‌های مختلف باعث شدند جبران می‌کند؟ و از سمت دیگر آیا نجات کره زمین بدون پول آن‌ها امکان‌پذیر است؟ برای بررسی تاثیرات محیط زیستی کار ابرمیلیاردرها اول باید نگاهی به تاریخ انداخت. اینکه در مورد کار ابرمیلیاردرها (یا حتی محیط زیست) بدون نام بردن از آدم اصلی صحبت کنیم کار آسانی نیست: جان دی راکفلر، راکفلر کسی بود که در سال ۱۹۱۶ از طریق شرکت استاندارد اوایل تبدیل به اولین میلیاردر شد، شرکتی که سلف شرکت‌های شورون و بریتیش پترولیوم محسوب می‌شود. همه ما می‌دانیم (به لحاظ محیط زیستی) این داستان به کجا کشید.

اما واقعا می‌دانیم؟ یکی از تحلیل‌های بزرگ‌ترین صنایع آلپننده منجر به تغییرات اقلیمی تخمین می‌زند که شرکت استاندارد اوایل از آغاز انقلاب صنعتی تاکنون به تنهایی مسئولیت نشر ۹,۲ درصد از کربن را بر عهده دارد. این عدد برای یک شرکت واقعاً بار سنگینی است. اما ثروت عظیم خاندان راکفلر، سرمایه لازم برای جبران غارت‌های محیط زیستی‌شان را هم فراهم کرد. به عنوان مثال جان دی راکفلر جونپور، هزاران هکتار زمین را خرید و برای بنا کردن پارک‌های ملی بسیار اهدا کرد. سال ۲۰۱۳ بنیاد راکفلر «۱۰۰ شهر تاب‌آور» را بنیان گذاشت، سازمانی که ظاهراً قرار بود تامین مالی برای توسعه شهرهای مقاوم‌تر در برابر تغییرات آب و هوایی را بر عهده داشته باشد. پول راکفلر که با نشر کربن آمیخته است کارهای خوبی به نفع این سیاره انجام داده و با این حال شاید این خوبی‌ها آن قدری نباشد که نام راکفلر را از گناهان محیط زیستی‌اش پاک کند. ورا بلس‌شفتل حالا همه اینها برای ابرثروتمندان و اربابان دنیای تکنولوژی چه

گزارش‌هایی که پی در پی می‌رسند به یک سو، اتفاقاتی که انسان به چشم خودش می‌بیند اما جای دیگری دارد. از همان آغاز شیوع کرونا که بارها در مورد عواقب رفتار انسان با طبیعت و محیط زیست حرف زده شد تا این دو سال که در سراسر کره زمین سیل‌ها، طوفان‌ها و آتش‌سوزی‌های آخرالزمانی به وقوع پیوسته است، دیگر تکلیف روشن است که گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی شوخی نیست. فاجعه از آنچه فکر می‌کردیم به ما نزدیک‌تر است. در این میان اجلاس‌های مختلفی میان کشورها برگزار می‌شود تا هرکسی سهمش را در کاهش انتشار کربن و گازهای گلخانه‌ای روشن کند، از سوی دیگر پای اشخاصی به میان می‌آید که دهه‌ها مورد ستایش بوده‌اند که با خلق تکنولوژی توانسته‌اند به موفقیت برسند و حالا همین افراد هستند که بیشتر از هر زمانی در تاریخ بشر دارند ثروت به دست

می‌آورند و به همان میزان هم افکار عمومی متوجه نقش آن‌ها در وضعیت فعلی اقلیم زمین می‌شود. برای همین است که هر از گاهی یکی از این ابرمیلیاردرها در توییتر یا مصاحبه‌های رسانه‌ای اعلام می‌کند که چقدر قرار است بابت نجات زمین بپردازد. اما آیا این پول‌ها قرار است ردپای کربنی آن‌ها را از کره زمین پاک کند؟ آیا اصولاً زمین و ما ساکنان سیاره برای نجات باید در انتظار دسته چک میلیاردرها باشیم؟ اصولاً میلیاردرهای سرشناس حوزه تکنولوژی چقدر می‌توانند در جلوگیری از عواقب وخیم تغییرات اقلیمی به کمک زمین بیایند؟ Grist سایتی خبری است که به صورت متمرکز بر روی اخبار تغییر اقلیم محیط زیست و عدالت محیط زیستی تمرکز دارد. آنچه در این بخش می‌خوانید خلاصه و برگرفته‌ای است از مقاله این سایت در مورد نقش ابرمیلیاردرهای تکنولوژی در تغییرات اقلیمی و مسئولیت آن‌ها در نجات زمین.

شرایط فعلی مان دوره اوج آدم‌های بسیار بسیار ثروتمندی است که در حال اختصاص بخشی از میلیاردها دلارشان برای کاهش تغییرات اقلیمی هستند. به عنوان مثال جف بزوس از ماه فوریه یک صندوق ۱۰ میلیارد دلاری برای اقدامات اقلیمی در نظر گرفته است. بیل گیتس که تا همین‌جا هم حدود ۲ میلیارد دلار بر روی نوآوری‌های مربوط به تغییرات اقلیمی سرمایه‌گذاری کرده، به تازگی کتابی منتشر





شاید برای هیچ‌کس جای تعجب نداشته باشد که گیتس در کتاب جدیدش بر روی تحقیقات بسیار و توسعه تکنولوژی‌هایی تکیه می‌کند که فعالان محیط زیستی می‌گویند واقعا ضروری نیستند. بیل مک‌کین، فعال محیط زیست در نقد این کتاب در نیویورک تایمز نوشته است که ما همین حالا هم تکنولوژی لازم برای ساخت جوامع عاری از کربن را داریم



هرقدر هم داشتن چند ده میلیارد دلار بیشتر در صندوق اقدامات اقلیمی غنیمت است اما همچنان سوال در مورد چشم‌پوشی‌های محیط زیستی وجود دارد. آیا بخشش میلیاردرهای حوزه تکنولوژی خسارات محیط‌زیستی‌ای را که آن‌ها به شیوه‌های مختلف باعث شدند جبران می‌کند؟ و از سمت دیگر آیا نجات کره زمین بدون پول آن‌ها امکان‌پذیر است؟

بر خلاف راکفلر و استاندارد اوایل، میلیاردرهای دنیای مدرن ثروت عظیمشان را از استخراج و سوزاندن سوخت‌های فسیلی به دست نمی‌آورند و برای همین تجزیه و تحلیل اینکه آیا آن‌ها می‌توانند نقشی را که در تغییرات اقلیمی داشته‌اند جبران کنند یا نه سخت‌تر می‌کند

اجتماعی و اتومبیل‌های برقی خوب است الزاما به این معنا نیست که متخصص محیط زیست هم هست. مثال را می‌توانیم با بیل گیتس ادامه بدهیم. کتاب اخیرش «چگونه از فاجعه محیط زیستی اجتناب کنیم» انتقادهایی را به همراه داشته. شاید برای هیچ‌کس جای تعجب نداشته باشد که گیتس در این کتاب بر روی تحقیقات بسیار و توسعه تکنولوژی‌هایی تکیه می‌کند که فعالان محیط زیستی می‌گویند واقعا ضروری نیستند. بیل مک‌کین، فعال محیط زیست در نقد این کتاب در نیویورک تایمز نوشته است که ما همین حالا هم تکنولوژی لازم برای ساخت جوامع عاری از کربن را داریم. در همین رابطه ایلان ماسک هم اخیرا اعلام کرد که رقابتی برای ساخت تکنولوژی حذف کربن راه می‌اندازد که به آن هم انتقاداتی شد. بسیاری از فعالان محیط زیست در مورد به کار بردن اصطلاحاتی مانند حذف کربن احتیاط می‌کنند، نظر آنان این است که لزوما استفاده از کربن نباید تشویق شود در حالی که مسابقه گذاشتن برای تکنولوژی‌های حذف کربن این پیام را دارد که می‌توان کربن مصرف کرد و بعد با این تکنولوژی‌ها از شر گازهای گلخانه‌ای خلاص شد.

هر از گاهی ما نیاز به ابزار تازه داریم اما الکس مارتین از سازمان آمریکایی‌های حامی اصلاحات مالی می‌گوید که مسئله مهم این است که از تمامی تکنولوژی‌هایی که همین حالا در اختیار داریم استفاده کنیم. و این در واقع وظیفه دولت‌ها است نه شهروندان با حساب‌های بانکی شخصی. آینده مهربان با محیط زیست به صورت عمده وابسته به توسعه سیستم‌های حمل و نقل عمومی و شبکه‌های برق است. در عین حال میلیاردرها درک مناسبی از هزینه اقدامات آب و هوایی دارند. یکی از تخمین‌های تازه برای اجرای برنامه‌های محیط زیستی می‌گوید که ده‌ها تریلیون دلار لازم است. این حتی از بودجه بروس هم فراتر است. به نظر می‌توان جهانی را تصور کرد که هر میلیاردی برای اجرای نقشه زمین سبز دست به جیب شود اما آیا این دنیایی است که ما می‌خواهیم؟ موقعیتی که در آن حل تمامی مشکلات بزرگ در گرو لطف گروهی از آدم‌ها باشد که فقط پول کلانی دارند؟ ابرثروتمندان قرار نیست ما را نجات دهند، قرار هم نیست ما بدون آن‌ها منقرض شویم. ■

معنایی دارد؟ برخلاف راکفلر و استاندارد اوایل، میلیاردرهای دنیای مدرن ثروت عظیمشان را از استخراج و سوزاندن سوخت‌های فسیلی به دست نمی‌آورند و برای همین تجزیه و تحلیل اینکه آیا آن‌ها می‌توانند نقشی را که در تغییرات اقلیمی داشته‌اند جبران کنند یا نه سخت‌تر می‌کند. با این حال لایلا هولزمان، مدیر ارشد برنامه‌ریزی در سازمان مسئولیت شرکتی AS YOU SOW اشاره می‌کند که موسسان ابرثروتمند شرکت‌های تکنولوژی این قدرت را دارند که مسئله تغییرات اقلیمی را مورد توجه قرار دهند و این موضوع از چک کشیدن آن‌ها فراتر می‌رود. آمازون، مایکروسافت، گوگل و اپل ردپای کربنی بسیار عظیمی از خود به جا گذاشته‌اند و هرچند این شرکت‌های غول پیکر شروع به حرکت به سمت حذف آلاینده‌های گرم‌کننده زمین کرده‌اند، هنوز راه درازی در پیش است که باید پیموده شود. هولزمان می‌گوید «به جای اینکه فقط تلاش میلیاردرها و چهره‌های شاخص حوزه تکنولوژی را برای نجات سیاره مورد توجه قرار دهیم، سهامداران می‌خواهند که شرکت‌ها در مورد گام‌های معناداری که در راستای حل مشکل برمی‌دارند شفافیت داشته باشند. تکیه کردن به مدیرعاملان برای اهدای پول بخشی از این شفافیت نیست.»

اگر بحث نفوذ شرکتی را در نظر بگیریم قضیه پیچیده‌تر هم می‌شود. شرکت‌های بزرگ تکنولوژی بودجه‌های کلانی دارند که توسط آن‌ها می‌توانند رودرروی صنایع سوخت فسیلی قرار بگیرند و برای به کرسی نشاندن قوانین حامی محیط زیست لابی کنند اما تاکنون هیچ‌یک از آن‌ها چنین مباحثی را در واشنگتن مطرح نکرده‌اند. در واقع درست خلاف این امر اتفاق افتاده است. هرچند بیل گیتس بیشتر و بیشتر در حوزه کمک‌های خیرخواهانه محیط زیستی فعالیت می‌کند، مایکروسافت (که او دیگر اداره آن را بر عهده ندارد اما همچنان یکی از بزرگ‌ترین سهامدارانش باقی مانده)، سابقه‌ای طولانی و پرهزینه در استفاده از قدرت لابی‌گری‌اش به نفع فشار برای نادیده گرفتن سیاست‌های محیط زیستی و حمایت مالی از کاندیداهای موافق قوانین سهل‌گیرانه دارد. به علاوه اینکه شخصی در ساخت کامپیوتر و پلت‌فرم شبکه‌های

## درس‌های کارگردان / میلیارد سرشناس برای کارآفرینان اسپیلبرگ در ۸ برداشت

استیون اسپیلبرگ، فیلم‌ساز و میلیاردر آمریکایی، یکی از شناخته‌شده‌ترین و تحسین‌شده‌ترین چهره‌های هالیوود است. او طی بیش از نیم قرن فعالیت در حرفه فیلم‌سازی بیش از ۱۰۰ فیلم داستانی را تهیه و کارگردانی کرده است و عایدی‌اش از فروش باکس آفیس ۲۵ میلیارد دلار بوده. او هم‌بنیان‌گذار و شریک مدیریتی شرکت فیلم‌سازی دریم‌ورکز استودیوز است و ثروتش به ۷/۹۵ میلیارد دلار می‌رسد. نام او با نام تولیدات ماندگار و پر هوادار سینمایی مانند آرواره‌ها، ای‌تی، ایندیانا جونز، نجات سرباز رایان و البته فهرست شیندلر گره خورده است. هر چند نام و سابقه او به خاطر سینما شناخته شده است اما می‌توان در خاطر داشت که کارگردانان سرشناس و فیلم‌سازان بسیار موفقی بوده‌اند که مانند او در فهرست میلیاردرهای دنیا قرار ندارند. برای همین است که وقتی نام اسپیلبرگ به میان می‌آید همواره به این هم اشاره می‌شود که کارآفرینان، تاجران و اهالی کسب و کار می‌توانند از او به عنوان یکی از الگوهایشان استفاده کنند و یاد بگیرند. آنچه در این بخش می‌خوانید در س‌های اسپیلبرگ برای کسب و کار است. برداشت و ترجمه بخشی از مطلب که در سایت Addicted 2 Success منتشر شده است.

### ۱ گوش به زنگ باشید

به خود غره شدن یکی از گناهان کبیره در عالم کارآفرینی است. اگر می‌خواهید تازگی و ارتباطتان با واقعیت را حفظ کنید باید چشم و گوش‌تان را باز نگه دارید و بیاموزید که با شرایط و مخاطرات چطور مطابقت پیدا کنید. وقتی اسپیلبرگ مشغول تهیه فیلم آرواره‌ها بود با مجموعه‌ای بی‌حد و حصر از مشکلات تکنیکی مختلف روبه‌رو شد که سرعت تهیه فیلم را با مشکل مواجه کرده بود. در واقع بسیاری از عوامل و بازیگران فیلم شکایت می‌کردند که به خاطر این دشواری‌های فنی همه چیز چقدر کند پیش می‌رود. با این حال اسپیلبرگ به این شهرت دارد که می‌تواند در حین کار به راهکارها هم فکر کند و از موقعیت‌هایی که سر راه قرار می‌گیرند بهترین حالت را بیرون بکشد. برای همین بود که آرواره‌ها عاقبت تبدیل به یکی از موفق‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما شد و سه جایزه اسکار را از آن خود کرد.

### ۲ آماده اشتباه کردن باشید و از آن بیاموزید

وقتی اسپیلبرگ کارش را شروع کرد، تبدیل شدن به یک چهره معروف و ثروتمند دورترین فکری بود که می‌توانست به ذهنش خطور کند. زمانی که او نخستین فیلم مستقلش به نام نور آتش را در سال ۱۹۶۳ کارگردانی کرد، کل سودی که از ساخت و فروش آن برد یک دلار بود! او قصد نداشت پول خوبی از ساخت این فیلم به جیب بزند اما این کار را برای رشد هنری خودش انجام داد. این فیلم شاید جایزه‌ای نگرفته باشد اما اسپیلبرگ از این تجربه آموخت. کارآفرینان هم به همین شیوه باید از خطاهای محاسباتی که در ابتدای راه انجام می‌دهند یاد بگیرند. خطاها می‌توانند بهترین معلم ما باشند.

### ۳ از نشان دادن خود نترسید

وقتی کارتان را راه می‌اندازید نباید انتظار داشته باشید که گروه مشتریان دوان دوان به سراغتان بیایند. باید اراده این را داشته باشید تا قدم جلو بگذارید تا در جاتی از موفقیت را ببینید. برای همین است که آدم‌ها باید بدانند شما که هستید و چه می‌فروشید و چرا آن‌ها باید پولی را که به خاطرش زحمت می‌کشند هزینه کسب و کار شما کنند. اسپیلبرگ کارش را به عنوان یک کارآموز بی‌مزد در استودیو یونیورسسال آغاز کرد. او می‌دانست که باید خودش را درست در مرکز همان صنعتی بگنجانند که دلش می‌خواهد در آن به موفقیت برسد، حتی اگر در این راه یک پنی هم دستش را نگیرد.

### ۴ کاری که عاشقش هستید انجام دهید و آن را جدی بگیرید

اگر می‌خواهید در هر کاری که انجام می‌دهید موفق باشید باید آن کار ریشه در انگیزه‌های قوی داشته باشد. بسیاری از فیلم‌های اسپیلبرگ متأثر از تجربیات دوران کودکی او است که در اعماق وجودش باقی مانده بودند. به عنوان مثال فیلم سوپر ۸ (۲۰۱۱) آینه‌ای است از اشتیاق اسپیلبرگ کوچک که می‌خواست در سال‌های کودکی فیلم بسازد. در این فیلم بچه‌ها از یک دوربین دستی ارزان قیمت برای ساختن فیلم خانگی و برای بعضی از صحنه‌ها از اسباب‌بازی‌هایشان هم استفاده



اگر می‌خواهید در هر کاری که انجام می‌دهید موفق باشید باید آن کار ریشه در انگیزه‌ای قوی داشته باشد. بسیاری از فیلم‌های اسپیلبرگ متأثر از تجربیات دوران کودکی او است که در اعماق وجودش باقی مانده بودند. به عنوان مثال فیلم سوپر ۸ (۲۰۱۱) آینه‌ای است از اشتیاق اسپیلبرگ کوچک که می‌خواست در سال‌های کودکی فیلم بسازد.



از آنچه سبب شد فیلم‌سازی فراموش‌نشده‌ی بار بیاید چه می‌توان آموخت؟ از انعطاف و خدمات مخصوص به افراد به عنوان تکنیک بازاریابی خود استفاده کنید. این تکنیک می‌تواند رقبای بزرگ شما را غافلگیر کند. اگر شما را به چشم یک نارقیب و بازیگر کوچک می‌بینند می‌توانید از همین نکته به سود خودتان و کسب و کارتان استفاده کنید

دست بر نمی‌دارد. او از اینکه پا به ژانرهای مختلف بگذارد نمی‌ترسد. او ریسک‌پذیر و خلاق است. آنچه از فیلم‌های او می‌گیرید سرگرمی ناب است حتی اگر درام سنگینی مانند فهرست شیندلر باشد یا فیلمی واقع‌گرایانه و نفس‌گیر مانند نجات سرباز رایان. از تلاش برای ساخت محصولات و خدمات جالب دست نکشید. کار آفرینی یعنی در همه حال و همه وقت در صدر بمانید.

### برند محکمی بسازید که ماندگار باشد

موفقیت در کار آفرینی یعنی کسب و نگه داشتن اعتماد مشتریان‌تان. اسپیلبرگ چه در مقام کارگردان و چه تهیه‌کننده همه آنچه را دارد در این راه می‌گذارد. از زمانی که او به صنعت سینما قدم گذاشته در مورد پروژه‌هایی که انتخاب می‌کند بسیار بااحتیاط بوده. البته که برخی از آن‌ها به شکست انجامیدند اما اغلب آن‌ها موفقیت خالص بودند. همین باعث شد که نامش آشنا باشد؛ یک برند ساده و درعین حال ستودنی در صنعت فیلم‌سازی. هر بار نام او را در میان عوامل یک فیلم ببینید می‌دانید که آن فیلم، خاص است و به نحوی فیلم خوبی محسوب می‌شود. نام او به نوعی تبدیل شده است به «همین که این نام را بدانم کافی است» که بهترین نوع تبلیغ برای یک فیلم است. از کسب و کارتان با سابقه و کارنامه خوب پشتیبانی کنید؛ نامی که معرف «کامل بودن» است.

آخرین درسی که کار آفرینان می‌توانند از استیون اسپیلبرگ بگیرند این حقیقت ساده است که یک نفر باید به اندازه‌ی استقامت داشته باشد که دست آخر در آنچه انجام می‌دهد استاد شود. اسپیلبرگ تمام وقتش را صرف خواندن تئوری‌های فیلم‌سازی نکرد چون می‌دانست جز اینکه خودت تلاش کنی، نخواهی فهمید که کل این صنعت واقعا چیست. ■

می‌کردند. اسپیلبرگ خودش در کودکی همین کار را می‌کرد؛ او از قطار اسباب‌بازی‌اش برای خلق صحنه‌های فاجعه‌بار فیلمی که با دوربین ۸ میلی‌متری ضبط می‌شد استفاده می‌کرد. پس زمینه یهودی او هم در کارش اثرگذار بوده و منجر به ساخت فیلم فهرست شیندلر شد. او خودش در دوران کودکی به خاطر یهودی بودن از سایر بچه‌ها آزار می‌دید.

### ترس فقط یک کلمه است

اسپیلبرگ در طول کار حرفه‌ای‌اش مشکلات و دست‌اندازهای بسیاری را دیده است. احتمالاً او هم همیشه پاسخی برای تمامی مشکلات نداشته و نمی‌توانسته نتیجه‌نهایی کارهایی را که دست به انجامشان می‌زده ببیند اما هرگز نگذاشت ترس از ناشناخته‌ها در مسیر موفقیتش قرار بگیرد. اگر کاری درست پیش نرود او دیگران را سرزنش نمی‌کند و مسئولیت آنچه را رخ داده بر عهده می‌گیرد. به جای اینکه از ترس جا بزند تصمیم می‌گیرد به استقبال آن برود. هر کار آفرین موفق به شما خواهد گفت که در کسب و کار به جایی رسیدن به معنای این است که باید به خودتان ایمان داشته باشید و همین‌طور به محصولی که تولید کرده‌اید. در غیر این صورت به راحتی ممکن است تمرکزتان را از دست بدهید و از راهی که در آن هستید منحرف شوید.

هر چند یک مفهوم اولیه بوده که شما را از اول ترغیب به حرکت کرده اما باقی معادله بسته به اراده شما برای پیروی از آن تصویری است که در ذهن دارید. شاید همه متغیرها را ندانید و قطعاً نمی‌توانید همه چیز را کنترل کنید اما گاهی فقط باید دل به دریا بزنید و امیدوار باشید که بهترین نتیجه را خواهید گرفت.

### از ضعف‌هایتان استفاده و آن‌ها را به نقاط قوتتان تبدیل کنید

استیون اسپیلبرگ در مدرسه از زمره طردشدگان بود. تنها می‌گشت و دوستان بسیار کمی داشت. این تنهایی سبب شد که او برای خودش یک دوست خیالی داشته باشد که موجودی فرازمینی بود و بعدها مایه الهام یکی از فراموش‌نشده‌ترین فیلم‌های او شد: ای‌تی. رویاپردازی بی‌حد و بعداً تبدیل به یک مهارت مثال‌زدنی برای قصه‌گویی از پشت دوربین شد. او به جای مخفی شدن در پس ضعفش از آن برای شناساندن خود استفاده کرد.

از آنچه سبب شد فیلم‌سازی فراموش‌نشده‌ی بار بیاید چه می‌توان آموخت؟ از انعطاف و خدمات مخصوص به افراد به عنوان تکنیک بازاریابی خود استفاده کنید. این تکنیک می‌تواند رقبای بزرگ شما را غافلگیر کند. اگر شما را به چشم یک نارقیب و بازیگر کوچک می‌بینند می‌توانید از همین نکته به سود خودتان و کسب و کارتان استفاده کنید.

### دست از رویاپردازی نکشید؛ به خلاقیت ادامه دهید

اسپیلبرگ دهه‌ها در این صنعت مشغول بوده است و با این حال به نظر می‌رسد که جادوی او برای ساخت فیلم‌هایی که در رتبه‌های بالا قرار می‌گیرند همچنان دست‌نخورده باقی مانده است. از او نقل شده: «های یک بار آسمان انگار بر سرم خراب می‌شود و بعد فیلم دیگری پیش چشمم می‌آید که دلم می‌خواهد آن را بسازم.» ساده‌اش اینکه اسپیلبرگ از فکر کردن در مورد ایده‌های فیلم‌سازی

مانند بسیاری از زنان جوان، نخستین آشنایی من با رهبران موفق زن از طریق فیلم و ادبیات بود. درسی‌هایی که در دوران کودکی از طریق فیلم‌ها گرفتم کاملاً ابتدایی بودند: شاهزاده‌خانم‌ها باید نجات داده می‌شدند (سیندرلا، سفیدبرفی)، برای جنگیدن باید شبیه به پسرها شد (مولان)، و رفتاری سرد و شخصیتی بداخلاق بهترین راه رسیدن به پیشرفت در محل کار بود (شیطان پرادا می‌پوشد).



## آینده در دست کارآفرینان زن شاهزاده‌خانم‌ها بیدار می‌شوند



برای زنان جوانی که می‌خواهند پا جای قدم‌های موسساتی مانند سارا بلیکلی (شرکت اسپنکس)، ویتنی وولف (شرکت بامبل) یا ملانی پرکینز (مدیرعامل شرکت کانوا) بگذارند، ما باید موانع پیش رو را برداریم و با به چالش کشیدن وضعیت موجود، فرصت‌های تازه‌ای برای نسل‌های آینده ایجاد کنیم.

از یک سو من و زری امیدواریم که به خاطر تولید محصولی که نحوه آموزش کارمندان در حین کار را تغییر می‌دهد شناخته شویم اما از سوی دیگر می‌خواهیم فرهنگی ایجاد کنیم که آغوشش به روی موج جدیدی از رهبران زن باز است. شما چه شاهزاده‌خانم دیزنی باشید و چه کسی که مثل من به صورت اتفاقی مدیرعامل شده، باید بدانید وقت آن رسیده است که زنان به سمت اهداف بالاتری قدم بردارند، آنچه را امر عادی اجتماعی قلمداد می‌شده بشکنند و ماه را هدف بگیرند تا به ستاره‌ها دست یابند. هم‌پیمان‌گذاران زن نباید نادر باشند بلکه باید تبدیل به یک روند تکاملی برای روحیه کارآفرینانه بسیاری از دختران شوند که هنوز جوان‌اند و نمی‌دانند چطور باید این روحیه را آزاد کنند. ■

SaaS (Software as a service) که در فارسی نرم‌افزار برای اجاره یا نرم‌افزار به عنوان خدمت هم معنا شده، حوزه‌ای است که در آن نرم‌افزارهایی آماده طراحی می‌شوند و کاربران از طریق مرورگر وب به این سرویس نرم‌افزاری دسترسی می‌یابند و از خدماتش استفاده می‌کنند، نرم‌افزارهای مدیریتی، مدیریت ارتباط مشتری، مدیریت سیستم‌های اطلاعاتی، طرح‌ریزی منابع سرمایه، فاکتورنویسی، مدیریت منابع انسانی و غیره از انواع این نوع کسب‌وکار هستند. حوزه‌ای که معمولاً شرکت‌های بسیار و اغلب با بنیان‌گذاران و مدیران مرد در آن فعالیت دارند. شرکت اسپکیت (Spekit) این جو را کمی عوض کرده است، شرکتی رو به رشد در حوزه تکنولوژی و ارائه خدمات نرم‌افزاری در حوزه توانمندسازی و آموزش کارکنان سازمانی که دو زن آن را بنیان گذاشته‌اند: ملانی فلاوی و زری زهرا. در یادداشتی که ملانی برای نشریه کارآفرین آمریکا نوشته است توضیح داده که چطور با آن تصویری که به عنوان یک دختر بچه داشته حتی خواب تبدیل شدن به یک مدیر و رهبر را نمی‌دید و اینکه دختران و زنان جوان بسیاری هستند که با تغییر فرهنگ کار و مدیریت باید به توانایی‌ها و ایده‌های بلندپروازانه‌شان پی ببرند. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه و خلاصه‌ای از همان یادداشت است.

مانند بسیاری از زنان جوان، نخستین آشنایی من با رهبران موفق زن از طریق فیلم و ادبیات بود. درسی‌هایی که در دوران کودکی از طریق فیلم‌ها گرفتم کاملاً ابتدایی بودند: شاهزاده‌خانم‌ها باید نجات داده می‌شدند (سیندرلا، سفیدبرفی)، برای جنگیدن باید شبیه به پسرها شد (مولان)، و رفتاری سرد و شخصیتی بداخلاق بهترین راه رسیدن به پیشرفت در محل کار بود (شیطان پرادا می‌پوشد).

خوشبختانه همزمان با پشت سر گذاشتن دوره کودکی فهمیدم که شخصیت‌های داستانی فقط خیالی هستند و با این وجود یک جای خالی بزرگ از رهبران زنی که بشود از آن‌ها پیروی کرد حس می‌کردم. ناخودآگاه به این سوال رسیده بودم که چرا موفقیت به چنین قیمت گزافی برای شهرت و شخصیتان باید به دست بیاید؟

هرقدر هم که امیدوار بودم که امروزه وضعیت متفاوتی باشد، تغییر چندانی در این حوزه پدید نیامده. در واقع تنها نزدیک به ۱۱ درصد از استارت‌آپ‌ها بنیان‌گذار زن دارند (که تنها ۲ درصد از آن‌ها می‌توانند جذب سرمایه کنند) و فقط ۶ درصد از موقعیت‌های مدیرعاملی در لیست اس‌اند‌پی ۵۰۰ (S&P 500) فهرستی از ۵۰۰ سهام برتر در بازار بورس سهام نیویورک و نزدیک است) در دست زنان قرار دارد. به عنوان مدیرعامل یک استارت‌آپ در حال رشد حوزه تکنولوژی من بخشی از آن ۱۱ درصد هستم اما قبلاً این هدفم نبود. بدون داشتن الگوهای قدرتمند من حتی خواب کارآفرین شدن را هم نمی‌دیدم. با این حال امیدوارم که من و زری زهرا بتوانیم این روایت را عوض کنیم و نشان دهیم که دو زن می‌توانند با موفقیت کسب و کاری را از صفر بنا کنند و هم‌صدا با هم کار کنند.

از آن جایی که هیچ کتاب راهنمایی در کار نبود، ما باید مسیرمان را به سوی یک رابطه حرفه‌ای بی‌سابقه با همت خودمان می‌ساختیم. برخلاف بسیاری از استارت‌آپ‌ها من و زری دوستان صمیمی یا هم‌اتاقی خوابگاه نبودیم. ما دو همکار بودیم. وقتی فهمیدم او دارد استعفا می‌دهد او را دم آسانسور پیدا کردم و ایده کسب‌وکار تازه‌ام را با او مطرح کردم به این امید که بتوانم از تخصصش در مدیریت تولید برای عملی کردن این ایده استفاده کنم. همان‌جا در لابی ساختمان بود که ما جرعه چیزی را زدیم که حالا تبدیل به اسپکیت محبوبمان شده است.

# ..... آینده پژوهی .....

## به متاورس خوش آمدید

ظهور فرادنیای و قدرت گیری رمزارزها





## جنگ سرد نوین

آمریکا، چین و طنین صدای تاریخ

دریافت اما گذشته همه جنبه‌های آینده را منعکس نمی‌کند. حتی اگر او بحث کرده باشد که تنها جنگی که در زمان او اتفاق افتاد و جنگ خیلی بزرگی هم بود، حقایق بی‌زمان را درباره تمام جنگ‌هایی که در آینده خواهد آمد روشن می‌کرده است.

بنابراین هدف ما در این مقاله این است که نشان دهیم چطور بزرگ‌ترین جنگ بدون جنگیدن زمانه ما - جنگ سرد آمریکا و شوروی - و همچنین درگیری‌های گذشته، می‌توانند تجربه ما را بسط دهند به رقابت بین چین و آمریکا که آینده‌اش، چه سرد و چه گرم، روشن نیست. تاریخ یک چارچوب درست می‌کند که نامطمئن باقی می‌ماند و بقیه راه را مقتضیات قرن بیست و یکم مشخص خواهد کرد.

### سابقه رقابت جغرافیایی

اولین دانش ما جغرافی است. چین یک قدرت از نظر داشتن سطح زیادی زمین باقی خواهد ماند. اگر این کشور در جست‌وجو عمق استراتژیک باشد، تلاش خواهد کرد که محیط پیرامون تحت نفوذ خود را وسیع‌تر کند که به احتمال خیلی زیاد باعث این می‌شود که همسایگان نگران از قدرت چین مقاومت زیادی در قبال این نفوذ به خرج دهند. حتی پشت دیوارهای بزرگ چین هم کسانی قرار دارند که در سرهایشان این فکر جریان دارد که مرزها را دست‌نخورده باقی بگذارند.

آمریکا، برعکس، از این سود می‌برد که مرزهای جغرافیایی‌اش روشن و محکم باشند. به همین دلیل است که بریتانیا بعد از سال ۱۸۱۵ نخواست که سیادت خود را در آمریکای شمالی از بین ببرد و با اینکه بزرگ‌ترین قدرت نظامی دریایی بود، در سراسر اقیانوس پهنای اطلس نگه دارد. جغرافیا به آمریکا یک هم‌مونی ترکیبی داد: کنترل یک قاره و دسترسی خیلی عالی به دو اقیانوس وسیع اطلس و کبیر که به سرعت می‌توانست آن دو را با راه‌آه‌نی به‌سعت یک قاره به هم وصل کند. این وضعیت به آمریکا اجازه داد روش‌های نظامی صنعتی‌ای را توسعه دهد که بتواند اروپایی‌ها را در جنگ جهانی اول و دوم و جنگ سرد از تلاش‌های سلطه‌طلبانه شوروی نجات دهد.

پس چرا آمریکایی‌ها که چنین جایگاه امنی از نظر جغرافیایی

آیا جهان دارد وارد یک جنگ سرد جدید می‌شود؟ جواب هم بله است و هم نه. بله، اگر منظورمان یک رقابت بین‌المللی طولانی است و جنگ‌های سرد از این لحاظ قدمتی به درازای تاریخ دارند. برخی از این جنگ‌ها گرم شده‌اند و برخی نه؛ هیچ قاعده‌ای تضمین نمی‌کند که عاقبت کارشان چه خواهد شد. نه، اگر منظورمان «جنگ سرد» است که ناشی از شرایط و بازه زمانی خاصی است. جدالی که به جنگ سرد منجر شد در زمانی خاص (از ۱۹۴۵-۴۷ تا ۱۹۸۹-۹۱)

اتفاق افتاد، در بین ذینفعان خاصی (ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و متحدان آن‌ها) و بر سر مسائل خاصی (موازنه قدرت بعد از جنگ جهانی دوم، درگیری‌های ایدئولوژیک، رقابت نظامی). هیچ یک از این مسائل اکنون موضوعیت ندارند و البته مسائل شبیه به آن‌ها وجود دارند - دوقطبی فزاینده، مجادله‌های در حال شدت‌گیری، تمایز روزافزون بین حکومت‌های اقتدارگرا و دموکراتیک - و همه این‌ها در پیش‌زمینه‌ای متفاوت جریان دارند.

دیگر بحثی در این نیست که ایالات متحده و چین که در نیمه دوم جنگ سرد گذشته متحدانی ضمنی بودند، دارند وارد جنگ سرد نوین خودشان می‌شوند. رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ، اعلام کرد است که این کشور پذیرفته است که وارد جدال‌های پنهانی با آمریکا شده است. حالا اگر چنین باشد، چه نکته‌هایی را از جنگ سرد گذشته می‌توان برای جنگ سردی که شروع شده و در آینده ادامه خواهد داشت یاد گرفت؟

البته آینده کمتری از گذشته شناخته شده است ولی از تمام جنبه‌ها نیز ناشناخته نیست. زمان به حرکت خود ادامه خواهد داد و قانون جاذبه هنوز برقرار است و هیچ یک از ما خارج از محدودیت‌های فیزیولوژیک خود زندگی نمی‌کنیم. آیا دانسته‌های ما از گذشته می‌تواند شباهتی بین تاریخ و آینده در بر داشته باشد؟ توسییدید، فیلسوف یونانی، ۲۴ قرن قبل گفته است که آینده را می‌توان از گذشته



جان لوئیس گادیس

استاد تاریخ نظامی در دانشگاه ییل



هال برندز

استاد مسائل جهان در دانشگاه جان‌هاپکینز

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

نظم جدید جهانی در

رقابت آمریکا و چین

شکل گرفته است و

برای سیاست‌گذاران

تمام کشورهای جهان

لازم است که از کیفیت

آن پیش از پیش آگاه

شوند.

«ابتکار کمربند و جاده» شی جین‌پینگ نگرانی‌های مشابهی را برانگیخته است. «کمربند» یک شبکه جهانی از خطوط راه‌آهن و جاده در سرتاسر اوراسیا تعریف شده است. «جاده» مسیر آبی در اقیانوس‌های آرام و هند است و اگر شرایط تغییر اقلیم اجازه دهد، تا اقیانوس منجمد شمالی نیز ادامه می‌یابد و با پایگاه‌ها و بنادری در کشورهایی که از «فواید» ابتکار کمربند و جاده بهره می‌برند تثبیت می‌شود.

معمول می‌برند. رژیم‌های اقتدارگرایی که زود سقوط می‌کنند - مثل اتحاد جماهیر شوروی - با این خطر مواجه‌اند که از داخل پوک و توخالی شوند.

رهبران چین در دوران بعد از جنگ سرد، بی‌مقدمه و شتاب‌ده، الگوی شوروی را مطالعه کرده‌اند و به دنبال جلوگیری از تکرار آن تجربه بوده‌اند. این کار را با تبدیل مارکسیسم به سرمایه‌داری مصرفی کرده‌اند، بدون اینکه در عین حال اجازه پیدایش دموکراسی بدهند. آن‌ها در این بین از آنچه بزرگ‌ترین اشتباه میخاییل گورباچف می‌دانند اجتناب کرده‌اند: اجازه‌دادن به دموکراسی بدون حصول اطمینان از خوشبختی و رفاه. این آخرین «اصلاح اسامی» - روندی در چین باستان که با تغییر نام‌ها می‌خواستند واقعیت‌ها را دگرگون کنند - تا همین اواخر ظاهراً موفقیت‌آمیز بوده است. اصلاحات رهبر حامی سیاست بازار چین در دوران پس از ماو، دنگ شیائوپینگ، حمایت‌ها از رژیم را تجمیع کرد و چین را به مدلی شبیه به بقیه دنیا تبدیل کرد. وقتی شی جین‌پینگ قدرت را به دست گرفت، انتظار خیلی زیادی می‌رفت که همین مسیر را دنبال کند.

ولی شی این کار را نکرد. شی در عوض دسترسی به بقیه جهان را محدود کرد و هنجارهای حقوقی ملی را کنار گذاشت و دیپلماسی «گرسنگ‌جو» را ترویج کرد. هیچ یک از این اقدامات به نظر نمی‌رسید که به برد یا محدودیت رقبا ختم شود. او در داخل کشور سیاستی دگم را پیش برد، تاریخ را سفیدشویی کرد و اقلیت‌ها را به‌طریقی سرکوب کرد که امپراتورهای چینی و روسی قبلاً با بیرحمی این کار را می‌کردند. مهم‌تر از همه اینکه او در جست‌وجوی راهی بوده است برای اینکه این تغییرات در جهت عکس را با برداشتن محدودیت دوران حکمرانی خود تضمین کند.

بنابراین دومین چیزی که برابمان ناشناخته است این است: چرا شی اصلاحات را کنار زد، درحالی که ظرایف دیپلماتیک را هم کنار گذاشت و این کارها باعث شد چین برگردد به خانه اول؟ شاید او نگران کنار گذاشته‌شدن خودش بود، حتی اگر این اقدامات منجر به این می‌شد که تمام رقبا حذف شوند. شاید او دریافته بود که نوآوری در حکمرانی کشورش لازم است ولی شاید دنبال این است که

داشتند دست به اقدامات دلهره‌آوری می‌زد و از چه چیزی می‌ترسیدند؟ شاید آن‌ها در آینده به خود نگاه می‌کردند و از آنچه می‌دیدند می‌ترسیدند: کشوری مثل خود آن‌ها که در بر یک قاره مسلط است و به اقیانوس‌ها دسترسی دارد. زنگ هشدار زمانی بود که روسیه در سال ۱۹۰۴ تلاش کرد که خط راه‌آهن سبیری را تکمیل کند. این پروژه عظیم به‌زودی با جنگ و انقلاب روسیه به تأخیر افتاد ولی همواره یک خطر به حساب می‌آمد از جانب انگلیسی‌ها و متحدان آن، مخصوصاً کشوری که سلطه بلامنازع در منطقه اوراسیا داشته باشد. وودرو ویلسون وقتی که در سال ۱۹۱۷ علیه امپراتوری آلمان اعلام جنگ کرد، چنان تصویری را از وضعیت جهان و اوضاع بین‌المللی در ذهن داشت. فرانکلین روزولت این شرایط را در سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۱ یک قدم جلو برد و - همان‌طور که اکنون مورخان به‌درستی تأیید می‌کنند - اصرار کرد که هدف نهایی آدولف هیتلر خود آمریکا است. بنابراین وقتی که جورج کنان، دیپلمات آمریکایی، در سال ۱۹۴۷ درخواست کرد که متحد جسور شده دوران جنگ جهانی، اتحاد جماهیر شوروی، دست‌وپایش جمع شود سابقه طولانی‌ای از این ماجرا وجود داشت که بتوان به آن رجوع کرد.

«ابتکار کمربند و جاده» شی جین‌پینگ نگرانی‌های مشابهی را برانگیخته است. «کمربند» یک شبکه جهانی از خطوط راه‌آهن و جاده‌ای در سرتاسر اوراسیا تعریف شده است. «جاده» مسیر آبی در اقیانوس‌های آرام و هند است و اگر شرایط تغییر اقلیم اجازه دهد، تا اقیانوس منجمد شمالی نیز ادامه می‌یابد و با پایگاه‌ها و بنادری در کشورهایی که از «فواید» ابتکار کمربند و جاده بهره می‌برند تثبیت می‌شود. آلمان‌ها و روس‌ها تاکنون هیچ تلاش روشنی برای ادغام‌شدن با چین بلندی‌پروازی‌ای با این درجه از وضوح نکرده‌اند؛ بلندی‌پروازی‌ای از جانب چین برای ایجاد یک هژمونی ترکیبی در مقیاسی بی‌سابقه. آنچه این طرح برای آمریکا به وجود می‌آورد ناشناخته است: این طرح بر سر اوراسیا و فراتر از آن، بر سر جهان چه می‌آورد؟

### نظم جهانی شی جین‌پینگ

طی سه قرن گذشته، تلاش‌های زیادی از جانب قدرت‌هایی که توازن قوا را در جهان بر عهده دارند در فعالیتهای نظامی دریایی شده تا به ایجاد سلطه در روی زمین منجر شود: ابتدا بریتانیا در قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی علیه فرانسه جنگید، سپس در نیمه اول قرن بیستم اتحاد کشورهای انگلوساکسون دو بار علیه آلمان دست به اقدام زد و در پی آن، اتحادی به رهبری آمریکا در نیمه دوم قرن بیستم علیه شوروی دست به کار شد. خیلی ساده‌انگاری است که ادعا کنیم کشورهای صاحب نیروی دریایی قوی بدون اینکه مقاومتی در برابرشان ایجاد شود به قدرت دست پیدا کردند. اما رابطه بین جغرافیا و حکمرانی به‌اندازه کافی روشن است و می‌توان آن را در کشورهای دارای نیروی دریایی نیز دید.

قاره‌ها - به‌جز آمریکای شمالی - تمایل به پروراندن حکومت‌های اقتدارگرا دارند: وقتی که جغرافیا نمی‌تواند مرزها را حفظ کند، دست‌های پنهانی مدعی می‌شوند که حق دارند و وظیفه دارند که این کار را انجام دهند، چه با اعمال خشونت بیرونی یا با حفظ نظم داخلی. در این وضعیت‌ها، آزادی خواهی چیزی است که از بالا به پایین می‌رود، نه اینکه از کف جامعه به بالا رسوخ کند. اما برخی رژیم‌ها این تکلیف را برای خود قائل‌اند که چنین نکنند. اما آن‌ها نمی‌توانند شرایط را به‌طور پایدار پیش ببرند، آن‌طوری که دموکراسی‌ها به‌طور

رهبران چین در دوران بعد از جنگ سرد، بی‌مقدمه و شتاب‌زده، الگوی شوروی را مطالعه کرده‌اند و به دنبال جلوگیری از تکرار آن تجربه بوده‌اند. این کار را با تبدیل مارکسیسم به سرمایه‌داری مصرفی کرده‌اند، بدون اینکه در عین حال اجازه پیدایش دموکراسی بدهند.



در دوران جنگ سرد، بادر نظر گرفتن اینکه دو کشور آمریکا و روسیه دو بار تجربه جنگ جهانی را از سر گذرانده بودند، نمی‌خواستند این ریسک را بپذیرند که وارد جنگ سومی بشوند. این کمک می‌کرد که کسانی که در واشنگتن و مسکو نشسته بودند، به دلایل متفاوتی، نخواهند عجله کنند و بگذارند که گذشت زمان مسائل را حل کند

نوآوری از داخل کشورش بچوشد. شاید ترسش این است که رقبای بین‌المللی که بیش‌ازبیش رفتارشان خصمانه می‌شود، به او اجازه ندهند که زمان نامحدودی برای رسیدن به اهدافش داشته باشد. شاید او دنبال مفهومی از نظم جهانی است که از درون ایدئولوژی‌های چین کمونیست و آموزه‌های رهبران فکری آن تراوش کند.

با می‌شود این‌طور هم گفت که شی اساساً از زاویه‌ای اقتدارگرایانه به نظم جهانی نگاه می‌کند و چین در مرکز این نظم قرار دارد. او شاید انتظار داشته باشد که فناوری آگاهی بشری را بسازد به همان شفافیتی که در دوران جنگ سرد ماهواره‌ها سطح زمین را نشان می‌دادند. او شاید در نظر می‌گیرد که چین هیچ‌وقت با کشورهای خارجی دوست خود به هم نمی‌زند. او شاید فرض می‌کند که وقایع استثنایی در چین هرگز علتی برای ظهور پیدا نمی‌کنند. و شی جین‌پینگ، هرچقدر که از عمرش می‌گذرد، زیرکی و انرژی و جذابیت برای پرداختن به جزئیات را پیدا خواهد کرد و مثل یک رهبر عالیقدر، فقط و خواهد بود که می‌توان برای دست‌یافتن به این جزئیات به او اعتماد کرد.

ولی اگر شی واقعاً به تمام این موارد اعتقاد داشته باشد، همین حالا هم می‌توان دید که بین قول‌ها و عملکردهای این کشور فاصله‌ای عمیق وجود دارد و مدت‌های مدید این موقعیت باعث قطع‌ی در رژیم‌های اقتدارگرا دیده شده است. اما اگر مثل همتایان قبلی گورباچف شما به این شکاف‌ها توجه نکنید، ماجرا فقط بدتر خواهد شد. اما اگر مثل خود گورباچف آن‌ها را به رسمیت بشناسید، باز هم نمی‌توانید میراث اقتدارگرایی را حفظ کنید. به همین دلیل است که تعداد کشورهای با آرامش و بدون صدمات زیاد از وضعیت اقتدارگرایانه بیرون آمده‌اند بسیار نادر است.

### درس‌هایی از جنگ سرد قبلی

دموکراسی آمریکایی هم دچار شکاف بین قول‌ها و عملکردها است. اما ایالات متحده با چین متفاوت است چون بی‌اعتمادی به قدرتمندان در قانون اساسی هم مورد توجه واقع شده است. توزیع قدرت وجود یک مرکز جاذبه را که کشور بتواند بعد از گرفتاری‌های خود به آن رجوع کند در آمریکا الزامی کرده است. این وضعیت در تاریخ آمریکا دیده شده است اما چین راهی متفاوت را دنبال کرده است و با توجه به جنبه‌های اقتدارگرایانه فرهنگ چینی، وقتی صاحبان قدرت دچار خطا می‌شوند، چون مرکز جاذبه و نقطه اتکایی وجود ندارد، برگشتن به وضعیت قبلی ممکن است ده‌ها طول بکشد. به هر حال، باید گفت که انعطاف‌پذیری خاصیتی است که در رژیم‌های اقتدارگرا خیلی کمتر دیده می‌شود همین مسئله باعث گرفتاری‌های زیادی در کشورهای دارای چنین رژیم‌هایی می‌شود.

در دوران جنگ سرد، یکی از بحث‌ها این بود که چطور درگیری بین دو کشور قدرتمند تبدیل به «صلح بلندمدت» می‌شود. نیمه اول قرن بیستم از این فکر حمایت نکرد که رقابت‌های قدرت‌های بزرگ می‌تواند به شکلی صلح‌آمیز حل شود. در زمان جنگ سرد، رقابت و نبرد پنهان بین دو ابرقدرت منجر به این شد که آرامشی در جهان ایجاد شود. آیا حالا نیز می‌توان آن شرایط را در روابط بین‌الملل دید؟ برای جواب‌دادن به این مسئله باید شرایط تاریخی را در نظر گرفت. در دوران جنگ سرد، با در نظر گرفتن اینکه دو کشور آمریکا و روسیه دو بار تجربه جنگ جهانی را از سر گذرانده بودند، نمی‌خواستند این ریسک را بپذیرند که وارد جنگ سومی بشوند. این کمک می‌کرد که کسانی که در واشنگتن و مسکو نشسته بودند، به دلایل متفاوتی،

نخواهند عجله کنند و بگذارند که گذشت زمان مسائل را حل کند. آمریکایی‌ها می‌خواستند که بگذارند زمان باعث استهلاک جاهطلبی شوروی شود و استالین هم نیاز به زمان داشت تا خود را برای مواجهه با جبهه سرمایه‌داری تقویت کند. زمانی که جانشینان استالین توجه اشتباه محاسباتی او شدند، خیلی دیر بود برای اینکه اقدامات خود را تصحیح کنند. اتحاد شوروی در بقیه دوران جنگ سرد تلاش کرد که خطاها را جبران کند اما موفق نشد.

اما آیا برای جلوگیری از جنگ در آینده بین دو قدرت بزرگ جهانی، تجربه‌های گذشته به کار می‌آیند؟ این سؤال را مورخان که روی ریشه‌های جنگ جهانی اول مطالعه کرده‌اند می‌توانند جواب بدهند؛ در آن دوران، اروپا یک قرن بود که بدون درگیر شدن با جنگی بزرگ روزگار گذرانده بود. اما حالا اوضاع چطور است؟ آیا مهم است که بگویم سه چهارم قرن است که آمریکایی‌ها و چینی‌ها درگیر جنگ نشده‌اند. البته آمریکا به‌طور محدود جنگ‌های متعددی را تجربه کرده است و چین نیز در سال ۱۹۷۹ در جنگ ویتنام اقداماتی انجام داد. ولی می‌توان گفت که این کشور بیش از نیم قرن است که جنگ مهمی نداشته است. همین شاید علت این باشد که شی از ادبیات جنگی پررنگ‌تری استفاده کند و شاید نمی‌داند که این جنگ احتمالی چه هزینه‌هایی ممکن است در بر داشته باشد.

راه دومی که مورخان می‌توانند «صلح طولانی» دوران جنگ سرد را توضیح دهند این است که در آن دوره، سلاح‌های اتمی پایان جنگ را مبهم کرده بود و مشخص نبود که جنگ احتمالی بین دو ابرقدرت چطور ممکن است به پایان برسد. اما این وضعیت در مورد دو کشور آمریکا و چین چطور خواهد بود؟ چین حتی با وجود پیشرفت‌ها اخیر، کمتر از یک‌دهم تعداد سلاح‌های اتمی‌ای را دارد که آمریکا و روسیه در اختیار دارند و تعداد آن‌ها فقط ۱۵ درصد تعداد سلاح‌های اتمی‌ای است که دو ابرقدرت در اوج دوران جنگ سرد داشتند.

اما خوب این مقایسه به چه کار می‌آید؟ آیا فرضاً آمریکا برای دفاع از تایوان دست به سلاح اتمی خواهد زد؟ تجربه درگیری آمریکا و روسیه در زمان کندی و خروشچف می‌گوید که حتی برای درگیری خلیج خوک‌ها نیز آن‌ها دست به درگیری اتمی نبردند. آمریکا نشان داده است که حتی می‌تواند با کشوری کمونیست مثل کوبا در قلمرو نفوذ خودش در دریای کاریبین نیز اوضاع را از سر بگذراند. بنابراین حتی امروز کمتر از آن دوره هم استفاده آمریکا از سلاح اتمی برای دفاع از تایوان را توجیه خواهد کرد. جزیره تایوان برای پکن بسیار مهم‌تر از کوبا یا برلین حتی برای مسکو در زمان جنگ سرد است. این غیرقابل توجیه بودن باعث شد است که شی جین‌پینگ تصور کند که می‌تواند در تایوان مداخله کند بدون اینکه خطر یک پاسخ هسته‌ای را از جانب آمریکا در نظر داشته باشد. پیشرفت‌های ظرفیت‌های سایبری و ماهواره‌ای چین نیز مزید بر علت شده است تا شی ترغیب شود به اینکه خطر پاسخ‌های آمریکا را دست کم بگیرد. اما بعد چه خواهد شد؟ اگر چین تایوان را اشغال کند، شی چه کاری می‌تواند بکند؟ این جزیره نه مثل هنگ کنگ یک شهر است که بتوان راحت کنترلش کرد و نه مثل شبه‌جزیره کریمه جمعیتی عمدتاً مطیع دارد. نه سایر جزایر منطقه — ژاپن، فیلیپین، اندونزی، استرالیا و نیوزیلند — چنان متزلزل هستند که مثل دومینو بخواهند سقوط کنند. نه همچنین ایالات متحده منتظر نشسته است که چین در



شاید شرایط طوری پیش برود که جنگ سردی دوقطبی به شکلی که در قرن بیستم بین آمریکا و شوروی در جریان بود ایجاد نشود بلکه روابطی متوازن از کشورها ایجاد شود که دولت‌ها یکدیگر را خنثی کنند. این وضعیت شبیه به چیزی است که زمانی ریچارد نیکسون در آمریکا از آن صحبت کرده بود.

دموکراسی  
آمریکایی هم دچار شکاف بین قول‌ها و عملکردها است. اما ایالات متحده با چین متفاوت است چون بی‌اعتمادی به قدرتمندان در قانون اساسی هم مورد توجه واقع شده است. توزیع قدرت و وجود یک مرکز جاذبه را که کشور بتواند بعد از گرفتاری‌های خود به آن رجوع کند در آمریکا الزامی کرده است

است. و روسیه که در اوایل قرن بیستم منشأ نگرانی‌ها بود، می‌تواند خودش را محاصره‌شده با چین در آسیا و اروپای جنوبی و شرقی و حتی منطقه اقیانوس منجمد شمالی ببیند. تمام این موارد احتمال این را بیشتر می‌کند که تک‌قطبی آمریکایی شاید به دوقطبی آمریکایی - چینی ختم نشود بلکه به چندقطبی‌ای منجر شود که نقش پکن را کم‌رنگ‌تر می‌کند. بنابراین شاید شرایط طوری پیش برود که جنگ سردی دوقطبی به شکلی که در قرن بیستم بین آمریکا و شوروی در جریان بود ایجاد نشود بلکه روابطی متوازن از کشورها ایجاد شود که دولت‌ها یکدیگر را خنثی کنند. این وضعیت شبیه به چیزی است که زمانی ریچارد نیکسون در آمریکا از آن صحبت کرده بود. در سال ۱۹۷۲، نیکسون که رئیس‌جمهور آمریکا بود، در یک مصاحبه که با مجله تایم داشت گفت: «من فکر می‌کنم جهان امن‌تر خواهد بود و به دنیای بهتر تبدیل خواهد شد اگر ما یک ایالات متحده، اروپا، شوروی، چین و ژاپن قدرتمندی داشته باشیم و آن‌ها یکدیگر را متعادل کنند.» البته در این میان، باید از شگفتی‌ها نیز غافل نشد. نظام‌های بین‌المللی بی‌نظم و آناشیک هستند و نظریه پردازان به ما می‌گویند که عصری در آن‌ها وجود ندارد که به‌طور کامل قابل کنترل باشد. استراتژی‌ها شاید عدم قطعیت را کاهش دهند اما هرگز آن را از بین نمی‌برند. بنابراین وقتی که قدرت‌های بزرگ نیز با یکدیگر رقابت می‌کنند، این احتمال وجود دارد که اتفاقی غیرمترقبه بیفتد و تصمیمی گرفته شود که شرایط تغییر کند و مسیر تاریخ به سمتی حرکت کند که کسی آن را پیش‌بینی نمی‌کرده است. در مورد رقابت بین چین و آمریکا نیز این احتمال وجود دارد، هر چند که تحلیل‌گران روندهایی را از قبل روشن کنند. ■

منطقه هر کاری که بخواهد انجام دهد. آمریکا در پیش‌بینی‌اش درباره احتمالات آینده با نوعی ابهام صحبت می‌کند و این ابهام بدین معنی است که تمام گزینه‌های ممکن قابل بررسی است و این طور نیست که اصلاً در هیچ شرایطی به چین واکنش نشان ندهد. یکی از چنین واکنش‌هایی می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد برای اینکه اقدامات چین برای توسعه نفوذش در کشورها محدود شود. در واقع، همان مشکلی را ممکن است برای خود درست کند که زمانی مسکو برای خودش ایجاد کرد. بهار پراگ مثالی ساده است برای اینکه شرح دهیم چطور شوروی در سال ۱۹۶۸ چک را اشغال کرد برای اینکه نشان دهد مرد این کشور احساس نکنند به یک کشور لیبرالی تبدیل شده است. دکترین برژنف این بود که در هر جایی که سوسیالیسم ممکن است به خطر بیفتد واکنشی مشابه واکنش در چک نشان دهد. در سال ۱۹۷۹ شوروی دوباره به این دکترین برگشت و خودش را منزوی و گرفتار کرد. تهدیدات شی جین‌پینگ برای تایوان می‌تواند اثرات مشابهی در کشورهای پیرامون چین بگذارد و آن‌ها را بیشتر به سمت روابط باز با واشنگتن سوق بدهد. چینی‌ها همین حالا هم ادعا می‌کنند که التهاباتی در منطقه دریای چین جنوبی دیده می‌شود؛ شاهد این هستند که استرالیا ائتلاف غیرمنتظره‌ای را با آمریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها بر سر زیردریایی‌های اتمی ایجاد کرده است، همچنین هند همکاری خود را با متحدان خود در اقیانوس هند و اقیانوس آرام گسترش داده است. کشورهای آسیای مرکزی شاید نتوانند به بی‌اعتنایی به سرکوب تبتی‌ها و اوغورها در چین ادامه بدهند. تله‌های بدهی، مشکلات زیست‌محیطی و دوره‌های سخت بازپرداخت‌ها مزایای ابتکار کمربند و جاده را تحت‌الشعاع قرار داده



# آینده ادبیات در چنگ آمازون

چطور الگوریتم‌های یک فروشگاه آنلاین می‌توانند مسیر فرهنگ را تعیین کنند



کایل چایکا

نویسنده و منتقد ادبیات

منبع: نیوریابلک

چرا باید خواند:

خرده‌فروشی آنلاین

در بخش فرهنگ در

ایران رواج بسیاری

یافته است و شناخت

مسیرهایی که قبلاً

توسط دیگران طی

شده‌اند برای صاحبان

کسب و کار صنعت

فرهنگ ما اهمیت

دارد.

یکی از مهم‌ترین موارد آزمایشی‌ای که مک‌گرل در پلتفرم «کیندل» شرکت آمازون بررسی کرده است، این است که دریا بد کیندل یک بازار برای محصولات ادبی است، شبیه به بازاری که پلتفرم «ای‌بی» برای لوازم دست‌دوم ارائه می‌کند

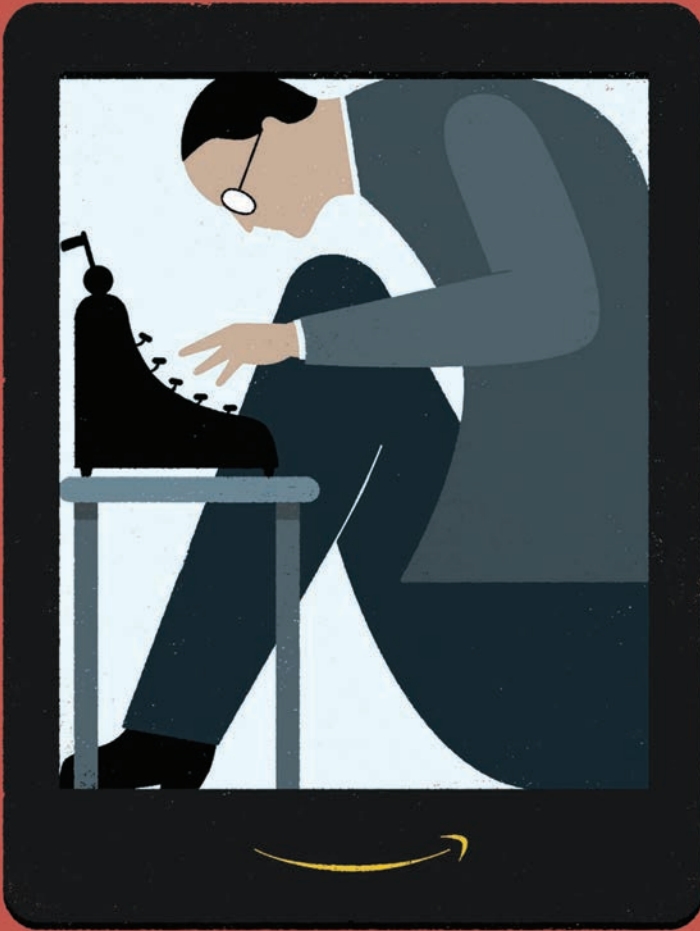
روش‌ها واقعی‌تری از فرهنگ ما هستند که آن قدر به ما نزدیک‌اند که اصلاً کسی به‌شان توجه نمی‌کند، مثل آب که برای ماهی یک امر خیلی معمولی است. تا سال ۲۰۱۹، شرکت آمازون کنترل فروش آنلاین ۷۲ درصد از کتاب‌های جدید و نیمی از فروش تمام کتاب‌های جدید را بر عهده داشت. کتاب‌خوان «کیندل» شرکت آمازون محبوب‌ترین کتاب‌خوان الکترونیکی جهان است و بر اساس یکی از تخمین‌هایی که درباره آن زده شده است، شرکت «کیندل دایرکت پابلیشینگ» نزدیک به شش میلیون کتاب الکترونیکی را در اختیار خوانندگان می‌گذارد. آمازون صاحب هر دو شرکت «ادبیل» و «گودریدز» هم است. «ادبیل» بزرگ‌ترین شرکت خدمات کتاب‌های صوتی در ایالات متحده و «گودریدز» یک رسانه اجتماعی مرور کتاب محبوب است که به‌خاطر نقدهای منفی‌اش مشهور شده است. اگر این‌ها کافی نیست، باید گفت که آمازون همچنین ۱۶ انتشارات را در هم در مالکیت خود دارد که کتاب‌های فیزیکی تولید می‌کنند، از جمله یک انتشارات فعال در حوزه چاپ ادبیات به نام «لیتل ای». طبق آنچه مک‌گرل نوشته است، چه خوش‌مان بیاید چه نیاید، ما در عصر آمازون ادبیات زندگی می‌کنیم؛ درست مثل نویسندگانی که در اواخر قرن هجدهم میلادی در دوران جانسون زندگی می‌کردند و آن‌هایی که در اوایل قرن بیستم میلادی خودشان را در وضعیتی یافتند که دارند در دوران ازرا پاوند زندگی می‌کنند و البته همچون کسانی که بعد از جنگ جهانی دوم در دوران برنامه زندگی می‌کردند، یعنی دوران نویسندگی خلاق که مک‌گرل کتاب قبلی خود را درباره آن زمان نوشته است. شرکت آمازون همان قدر که یک نیروی اقتصادی است، یک نیروی هنری هم است. ادبیات با وضعیت مواجه است که ساختارهایش تضعیف شده‌اند، همان ساختارهایی که کنترل جذب خوانندگان را برای کتاب‌های ادبی در دست دارند. بنابراین ادبیات زمانه دشواری برای بقا را می‌گذراند. مک‌گرل این وضعیت از اوضاع را در کتاب خود شرح می‌دهد و می‌گوید آمازون با اقداماتی که دارد انجام می‌دهد، بیشتر در حال نابود کردن ادبیات است تا کمک به آن، به این صورت که در حال کمک به خرید شدن کتاب‌های عامه‌پسند و ادبیات بی‌مایه است تا ادبیاتی که ارزش ادبی و هنری داشته باشد.

مک‌گرل که استاد ادبیات دانشگاه استنفورد است، کمتر روی خلاقیت کارهای خاص هنری تمرکز می‌کند و بیشتر متمرکز است بر تحولات تاریخی‌ای که اثر هنری هنگام خلقش از سر می‌گذراند. پژوهش او در سال ۲۰۰۹ که کتابی شد با عنوان «دوران برنامه‌ریزی» شیوه غریبی را برای مواجهه با داستان در نظر گرفت و نویسندگان آثار ادبی اواخر قرن بیستم را تحلیل کرد که برنامه بیشترشان در مسیر نوشتن خلاق پیش می‌رفت. در میان نویسندگانی که از این شیوه برای تولید ادبیات استفاده کردند می‌توان به کن کیسی، وندل بری، ریچارد فورد، مایکل چابن، ریک مودی و تاما جانوویتز اشاره کرد. مک‌گرل به این نتیجه رسیده است که «تمایل زیبایی‌شناختی غالب

در سال ۱۹۹۳، جف بزوس جوان در حال تغییر دادن شغل خود بود. او می‌خواست که شغل اجرایی خود را در شرکت سرمایه‌گذاری رو به ترقی «دی‌ای شوا اند کمپانی» ترک کند. در حال ترک شرکت بود که یک نسخه از کتاب «بازمانده روز» کاروئو ایشی‌گورو را برداشت و با خود برد. ایشی‌گورو این کتاب را در سال ۱۹۸۹ نوشته بود و داستانش درباره کسی بود که از پس سال‌ها، به گذشته‌اش نگاه می‌کند و فرصت‌های از دست رفته و خاطراتش را مرور می‌کند. فضای این کتاب برای بزوس الهام‌بخش بود یا هر چه که بود، او توانست ایده «چارچوب کمترین حسرت» را در تصمیم‌گیری‌های خودش با الهام از این کتاب درست کند. او با این حال و هوای توانست در سال ۱۹۹۴ یک کتاب‌فروشی آنلاین بسازد. کتاب بهترین کالایی بود برای تجربه‌ای که آن موقع به آن تجارت الکترونیک می‌گفتند. همسر بزوس، مک‌کنزی اسکات، هم نویسنده بود و در نقش دستیار تحقیق با تونی موریسون کار می‌کرد و توانست در سال ۲۰۰۵ اولین کتاب خود را منتشر کند. با این وصف، شرکت آمازون که به یک هیولای فروش الکترونیک کتاب تبدیل شد، متولد و توانست یکی از بزرگ‌ترین پیامدهای ادبیات در دوران بعد از رواج فناوری ارتباطات باشد.

کتاب جدید مارک مک‌گرل این استدلال را پیش می‌کشد که نه تنها کتاب‌ها از شرکت نشئت می‌گیرند و مسیرشان مشخص می‌شود بلکه خود شرکت آمازون نیز در حال شکل دادن به ادبیات است؛ همان روایت افسانه‌ای که سلطه یک شرکت باعث می‌شود تمام کاربرانش را در دسته کسانی قرار دهد که عروسک‌های کوچکی در دستان آن هستند. مک‌گرل می‌نویسد که این وضعیت نیرویی درست می‌کند که خلق تمام فرهنگ نشر را شکل می‌دهد و «در مقام پلتفرم جدید حیات ادبی، خودش وضعیت را تعیین می‌کند». این شیوه‌ها که شرکت آمازون به کار می‌گیرد آن قدر وسیع و عمیق شده‌اند که به بخشی از نیمه‌خودآگاه کاربران تبدیل شده است. این





برنامه‌های نویسندگی به سمت ادبیات رئالیستی بوده است. کار کردن در دانشکده‌های بسته دانشگاه‌ها و تدریس معدود روش‌هایی برای به دست آوردن حیات ادبی، باعث شد نویسندگان در دوران برنامه‌ریزی تمایل پیدا کنند که روی بیان حالات و زندگی خود متمرکز شوند و لحن‌های شخصی خود را فراتر از یک تفسیر سیاسی با مقیاس بزرگ‌تر ارائه کنند. استدلال مک‌گول این است که یک سری فعالیت‌های مخرب، مثل استفاده از قوانین فیزیک منتها برای فرهنگ، باعث شد که هویت و درستی کار آن نویسندگان تحت‌الشعاع قرار بگیرد و ظاهراً او درست می‌گفت.

مک‌گول در کتاب خود از پلتفرم‌های دیجیتالی به سبک آمازون صحبت می‌کند و تأثیر آن‌ها را همچون اثر نویسندگی خلاق بر ادبیات در دوران برنامه‌ریزی می‌داند. با اینکه تعداد چشمگیری از افراد خارج از «گودریدز» و «ادبیل» کتاب‌ها را نگاه می‌کنند و می‌خوانند و گوش می‌دهند، اما شمار عظیمی از افرادی که می‌خواهند کتاب بخوانند یا کتاب صوتی گوش بدهند وارد روندی می‌شوند که در دره سیلیکون به آن «کشف» می‌گویند. این کشف در وهله اول با پیشنهادهایی اتفاق می‌افتد که پلتفرم‌ها بر اساس معیارهایی درباره محصولات خود به کاربران ارائه می‌کنند. هر پلتفرمی یک نوع ارائه و معیار و غربال برای چیزی دارد که بیشتر از بقیه محصولاتش به مخاطبان نشان می‌دهد، و یک سری اصول که بر اساس آن، پیشنهادهای بعدی را به مخاطب می‌دهد. مثلاً توییتر بر اساس اینکه یک متن چقدر تند است و مطب جنجالی و حساس است، آن را به مخاطبان زودتر و با اولویت بیشتری نشان می‌دهد. اینستاگرام نیز عکس‌هایی را که روشن‌تر هستند و رنگ و کنتراست بیشتری دارند، در اولویت قرار می‌دهد. تیک‌تاک ترانه‌هایی را بیشتر تبلیغ می‌کند که آهنگ‌های تندتر و ریتمیک‌تری داشته باشد.

پلتفرم‌هایی که موضوعشان ادبیات است نیز از همین تأثیرات همگون‌سازی استفاده می‌کنند و سعی‌شان این است که همه محصولات را به یک چوب برانند. یکی از مهم‌ترین موارد آزمایشی‌ای که مک‌گول در پلتفرم «کیندل» شرکت آمازون بررسی کرده است، این است که دریا باید کیندل یک بازار برای محصولات ادبی است، شبیه به بازاری که پلتفرم «ای‌بی» برای لوازم دست‌دوم ارائه می‌کند. هر کسی می‌تواند کتاب خود را در کیندل منتشر کند. این پلتفرم سلسله‌مراتب معمول دنیای نشر را به دروازه‌بان‌ها واگذار می‌کند: نمایندگان، ویراستاران و ناشران چاپی. اما دروازه‌بان‌هایی برای کیندل خود آمازون است که به انواع خاصی از کتاب‌ها و نویسندگان توجه می‌کنند و آن‌ها را از طریق پیشنهادهای خود کاری که به مخاطبان ارائه می‌کند تبلیغ می‌کند. کتاب‌های آمازون سریالی است و نویسندگان در آن هر چند ماه یک بار ارزش‌گذاری بیشتری می‌شوند. این کار باعث می‌شود که تعداد بیشتری از مخاطبان به این پلتفرم جذب شوند و کیندل بتواند با تبلت‌ها و سایر دستگاه‌های الکترونیکی رقابت کند و خوانندگان را در پلتفرم خود بیشتر نگه دارد. اما این کار باعث می‌شود که به برخی از ژانرهای ادبی توجه بیشتری داشته باشد و خیلی از کتاب‌ها از دایره پیشنهادهای آمازون کنار گذاشته شوند. بسیاری از مخاطبان هم کتاب‌های خود را از همین پیشنهادهایی که آمازون و کیندل ارائه می‌کنند انتخاب می‌کنند و خودشان کتاب خاصی را مد نظر ندارند. بنابراین کتاب‌های اسطوره‌ای و حماسی مثل «بازی تاج و تخت» و داستان‌های عاشقانه‌ای مثل «پنجاه طیف گری» ژانرهای برتر آمازون محسوب می‌شوند.

وقتی که بحث رمان عاشقانه پیش می‌آید باید گفت که بخش ادبیات آمازون معمولاً رمان‌های به‌طور واضح اروتیک این ژانر را انتخاب می‌کند. الگوهایی که این پلتفرم برای خوانندگان خود در این ژانر پیشنهاد می‌کند معمولاً به اتفاقات داخل سربازخانه‌ها و داستان‌های کابوی‌ها و پزشک‌های سوءاستفاده‌چی و فانتزی‌های سوءاستفاده از کودکان می‌انجامد. مک‌گول می‌گوید که آمازون سعی می‌کند موضوعات هر چه بی‌پرده‌تر و جنجالی‌تر و عامه‌پسندتر را ارائه کند و نویسندگانی که می‌خواهند کتاب‌هایشان در این پلتفرم در اغلب اوقات در فهرست پیشنهادهای باشد، گرایش پیدا می‌کنند که در قالب‌ها و با الگوهایی بنویسند که آمازون بیشتر خوشش می‌آید. به این ترتیب، عملاً آمازون ویراستاری بخش زیادی از کتاب‌های ادبی را در دست خودش می‌گیرد و چون بازار خیلی بزرگی دارد، چه‌بسا بتواند که به بازار ادبیات نیز جهت بدهد و مسیر ادبیات را منحرف سازد. ماجرا اینجاست که مثل همه پلتفرم‌های دیگر، کیندل هم در حال رقابت برای جلب توجه است و این کار را با محتوای احساساتی و عامه‌پسند می‌کند. درست مثل فیس‌بوک که با تبلیغ کردن و رو آوردن به محتوای جنجالی و افراطی، عملاً به قطبی‌سازی جامعه و فضای عمومی دست می‌زند. آمازون با ادبیات مثل یک خدمات برخورد می‌کند، درست مثل سایر شرکت‌هایی که یک کالا یا خدمات را می‌فروشند و تلاش می‌کنند که بیشترین فروش را به هر قیمتی داشته باشند. این کار به‌هزینه از دست رفتن کیفیت و حتی انحراف مسیر ادبیات رخ می‌دهد. ■

تا سال ۲۰۱۹، شرکت آمازون کنترل فروش آنلاین ۷۲ درصد از کتاب‌های جدید و نیمی از فروش تمام کتاب‌های جدید را بر عهده داشت. کتاب‌خوان «کیندل» شرکت آمازون محبوب‌ترین کتاب‌خوان الکترونیکی جهان است و بر اساس یکی از تخمین‌هایی که درباره آن زده شده است، شرکت «کیندل دایرکت پابلیشینگ» نزدیک به شش میلیون کتاب الکترونیکی را در اختیار خوانندگانش می‌گذارد

## پاکسازی بیت کوین

## آیا می‌توان ردپای کربن را در فرایند استخراج و معامله بیت کوین کاهش داد؟

شود و امروزه به عنوان منبعی برای حفظ ارزش دارایی‌ها شناخته شود. البته طی شدن این فرایند پیچیده و طولانی هم نیاز به انرژی زیادی دارد که به انتشار حجم زیادی از گازهای آلاینده در دنیا می‌انجامد.»

مطالعات انجام شده توسط دانشگاه کمبریج نشان می‌دهد میزان مصرف برق سالانه افراد و گروه‌هایی که در فرایند استخراج رمزارز کار می‌کنند برابر با ۷۳ تراوات ساعت است که دو برابر میزان برق مصرفی در کشور دانمارک در طی یک سال است. در نتیجه این فرایند بالغ بر ۶۴ میلیون تن دی‌اکسید کربن سالانه وارد جو زمین می‌شود که میزان این انتشار، مشابه کل کربن منتشر شده از کشور مونته‌نگرو در طی یک سال است. برای اینکه مقایسه ملموس‌تری از میزان انتشار کربن در فرایند معاملات بیت کوین داشته باشیم باید به مطالعات انجام شده در دانشگاه ملی هلند مراجعه کنیم. این بررسی‌ها نشان داده است میزان کربن منتشر شده در فرایند یک مبادله بیت کوین برابر با میزان کربن منتشر شده در فرایند انجام ۱۸ میلیون مبادله بانکی با استفاده از ویزاکارت است.

## کاهش ردپای کربن در صنعت رمزارزها امکان‌پذیر است؟

سوالی که این روزها بارها و بارها پرسیده شده است، این است که آیا می‌توان میزان انتشار کربن را در فرایند استخراج و معامله بیت کوین کاهش داد یا خیر؟

دی‌ویرایس، اقتصاددان و بنیان‌گذار پلتفرم «دیجی کونومیست» که یک پلتفرم آنلاین با تمرکز روی نتایج ناخواسته روندهای دیجیتال است می‌گوید که امکان پاکسازی فرایند استخراج رمزارزها و مبادله آن‌ها وجود دارد. ایجاد تغییر اساسی در نحوه ایجاد بلاک‌ها می‌تواند نقش مهمی در کاهش مصرف انرژی برق در فرایند عملکرد بازار رمزارزها داشته باشد. با وجود اینکه مخالفت‌های زیادی با این سیاست در سطح جهان وجود دارد ولی به نظر می‌رسد این راه‌حل کاربردی و امکان‌پذیری است و اتریوم که دومین رمزارز محبوب در دنیا است و سرمایه‌های زیادی را هم در سال‌های اخیر جذب کرده

مدت‌هاست که مسئله تغییرات جوی و سطح بالای انتشار کربن از صنایع مختلف مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است. تغییرات جوی اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش این روزهای دنیا است. چالشی که شاید روی نحوه عملکرد اقتصادی دنیا و کارکرد صنایع تاثیر مستقیم بر جای بگذارد. حال که صنعت رمزارزها در دنیا با سرعت زیادی در حال گسترش است و میزان سرمایه موجود در این صنعت هر روز بیشتر می‌شود، این سوال مهم ایجاد شده است که برای کاهش ردپای کربن از این صنعت چه می‌توان کرد؟ آیا می‌توان صنعت رمزارزها را کربن‌زدایی کرد یا به تعبیر دیگر این صنعت را از فرایند انتشار آلاینده‌ها در محیط زیست پاکسازی کرد؟

اواسط سال جاری میلادی بود که ایلان ماسک، مدیرعامل و بنیان‌گذار شرکت تسلا بحثی را در مورد آلاینده بودن فرایند استخراج بیت کوین شروع کرد. او تاکید کرد استخراج بیت کوین فرایندی است که نیاز به انرژی بالایی دارد و این انرژی از سوخت‌های فسیلی تامین می‌شود در نتیجه شرکت تسلا از پذیرش بیت کوین به عنوان واحد ارزش برای فروش محصولاتش خودداری کرد. ایلان ماسک اعلام کرد این سیاست تا زمانی که انتشار کربن در فرایند استخراج بیت کوین به حداقل برسد ادامه پیدا خواهد کرد. طرح پیشنهادی ایلان ماسک استفاده از انرژی‌های پاک در صنعت رمزارز و تامین حداقل نیمی از انرژی مورد نیاز آن‌ها از انرژی‌های پاک بود.

فرایند استخراج بیت کوین نیاز به محاسبات پیچیده دارد که برای انجام آن حجم زیادی انرژی برق مورد استفاده قرار می‌گیرد. افرادی که برای استخراج بیت کوین اقدام می‌کنند باید پازل‌های بسیار سخت و پیچیده‌ای را حل کنند. هرچه سریع‌تر و کارآمدتر بتوانند این کار را انجام دهند، بیت کوین بیشتری به دست می‌آورند و فرایند استخراج بیت کوین بعدی سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. فهد خان، اقتصاددان ارشد در بانک توسعه آسیا در مورد این فرایند می‌گوید: «همین پیچیدگی و نیاز به تمرکز و سرعت عمل است که باعث شده است تا بیت کوین ارزشمند

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند:

سطح بالای آلودگی

در فرایند استخراج و

مبادله بیت کوین در

بازار جهانی مسئله

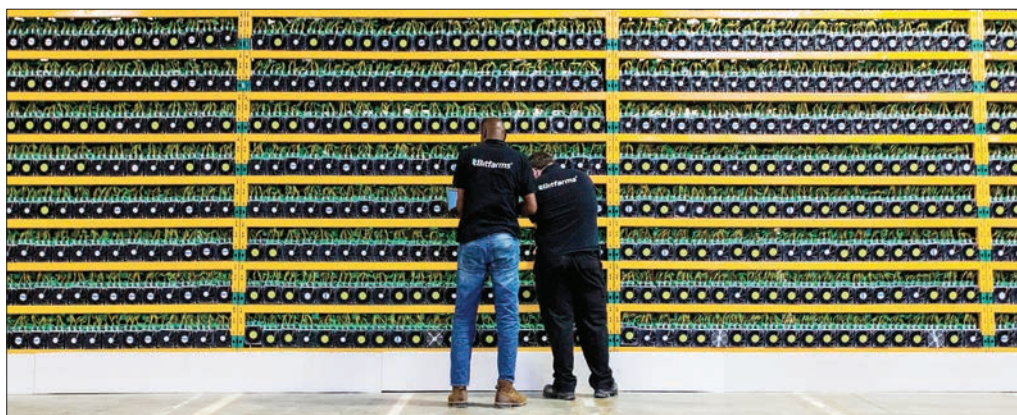
مهمی است، به

خصوص در این روزها

که دنیا درگیر تغییرات

جوی است.

گاز دی‌اکسید  
کربن منتشر شده  
در فرایند یک  
مبادله بیت کوین  
برابر با میزان کربن  
منتشر شده در  
فرایند انجام ۱۰۸  
میلیون مبادله  
بانکی با استفاده از  
ویزاکارت است



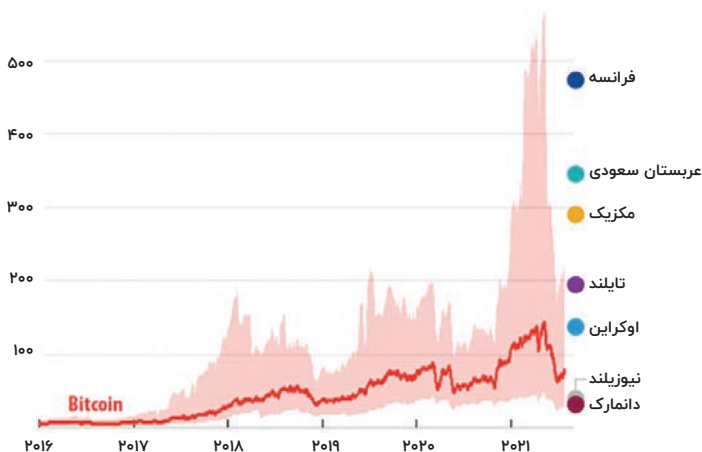
میزان مصرف  
برق سالانه افراد  
و گروه‌هایی  
که در فرایند  
استخراج رمزارز  
کار می‌کنند برابر  
با ۷۳ تراوات  
ساعت است که  
دو برابر میزان  
برق مصرفی در  
دانمارک طی یک  
سال است

تا اکتبر امسال ۶۵ درصد از استخراج کنندگان بیت کوین در دنیا در چین فعالیت می‌کردند. کشوری که سهم زیادی از انرژی برق مورد نیاز خود را از نیروگاه‌های زغال‌سنگی تامین می‌کند.

#### مصرف انرژی در فرایند استخراج بیت کوین

مصرف انرژی برق در شبکه‌های بیت کوین بیشتر از بسیاری از کشورهای دنیا است به خصوص که سهم زیادی از این برق از نیروگاه‌های زغال سنگی تامین می‌شود. بخش‌های سایه‌خورده کمترین و بیشترین میزان مصرف را در دو الگوی مختلف نشان می‌دهد. در الگوی اول تمامی استخراج کنندگان از تجهیزات استفاده می‌کنند که بهره‌وری مصرف انرژی در آن‌ها بالا است و میزان مصرف برق در این الگو حد پایین بخش سایه‌خورده است. در الگوی دوم از ترکیبی از تجهیزات کارآمد و پرمصرف استفاده می‌شود که میزان کلی مصرف به بخش بالایی سطح سایه‌خورده می‌رسد.

(مصرف انرژی برق، تراوات ساعت، سالانه)



#### دو الگوی مهم مصرف انرژی در استخراج بیت کوین

اداره اطلاعات انرژی امریکا اخیرا پیش‌بینی تازه‌ای در مورد مصرف انرژی در فرایند استخراج بیت کوین ارائه داده است. بر مبنای این گزارش می‌توان دو الگوی مختلف برای استخراج بیت کوین در نظر گرفت. در الگوی اول تمامی تجهیزات مورد استفاده با تجهیزات مدرن و کم‌مصرف جایگزین شده‌اند. این تجهیزات مصرف انرژی پایینی دارند و با وجود اینکه برای تامین برق مورد نیاز خود از نیروگاه‌های فسیلی استفاده می‌کنند، ولی بازهم میزان آلاینده‌ی صنعت در فرایند استخراج بیت کوین و میزان مصرف برق در آن کاهش پیدا می‌کند. طبق مطالعات انجام شده میزان مصرف انرژی در این الگو بین ۲۰ تا ۴۰ درصد پایین‌تر از میزان مصرف کنونی است و دلیل ایجاد این گستره ۲۰ درصدی هم تفاوت کشورها در میزان استفاده از تجهیزات مدرن است.

اما در الگوی دیگر هیچ یک از کشورها از تجهیزات مدرن استفاده نمی‌کنند. در این شرایط میزان استفاده از انرژی برق بالا است و تجهیزات هم با سیستم‌های پرمصرف قدیمی کار می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در این شرایط میزان مصرف برق و انتشار گازهای آلاینده افزایش چشمگیری خواهد یافت که آسیب زیادی به محیط زیست وارد می‌کند. همین مطالعه نشان داده است در صورتی که تنها تجهیزات مورد استفاده برای استخراج بیت کوین با تجهیزات کارآمدتر و کم‌مصرف‌تر جایگزین شود، تغییر زیادی در میزان مصرف انرژی ایجاد می‌شود. حال تصور کنید علاوه بر اصلاح تجهیزات، نوع سوخت مصرفی هم تغییر کند و سوخت‌های پاک جایگزین سوخت‌های فسیلی در فرایند تولید برق شود. در پایان باید در نظر داشت که رمزارزها در اقتصاد مدرن دنیا ماندگار هستند و پیدا کردن راهکاری به منظور کاهش اثرات منفی آن‌ها روی محیط زیست می‌تواند بهترین و صحیح‌ترین الگویی باشد که دنیا در پیش می‌گیرد و برای تحقق آن باید از تمامی ابزارهای در اختیارش استفاده کند.

است، در نظر دارد این سیاست را اجرا کند تا فرایند استخراج و مبادله را تا حد امکان کم‌آلاینده بکند.

کنسول استخراج کنندگان بیت کوین که یک شبکه مستقل از افراد و شرکت‌هایی است که در حوزه استخراج بیت کوین فعالیت می‌کنند در گزارش اخیر خود این سیاست را محدود اعلام کرده است. در بیانیه این گروه آمده است که هم‌اکنون دوسوم از انرژی مورد نیاز برای استخراج رمزارزها در دنیا از منابع احیاشدنی و پایدار تامین می‌شود. البته در گزارش ارائه شده توسط این کنسول تنها اطلاعات مربوط به ۳۲ درصد از افراد و شرکت‌های فعال در این حوزه مشاهده می‌شود که خود نشان می‌دهد که این داده چندان قابل استناد نیست.

دی ویرایس در پاسخ به این داده‌های غیر قابل استناد گفت: «مشخص نیست که این مطالعه چگونه انجام شده است. باید در نظر داشت کشورهای دنیا ظرفیت لازم برای عرضه منابع انرژی احیاشدنی به منظور استخراج رمزارزها را در اختیار ندارند و افراد و شرکت‌های فعال در زمینه استخراج رمزارزها هم انگیزه‌ای برای توجه به نوع سوخت مصرفی و یا سرمایه‌گذاری در زمینه تولید و استفاده از انرژی‌های پاک ندارند. آن‌ها به کشورها و شهرهایی می‌روند که منبع انرژی ارزان‌تر است و می‌توانند به طور مستمر از آن استفاده کنند.»

#### سهم بالای چین در استخراج بیت کوین با وجود ممنوعیت‌های قانونی

سهم بالای چین در استخراج رمزارز نشانه دیگری است که تایید می‌کند فرایند استخراج رمزارز انرژی‌بر و آلاینده است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد تا اکتبر امسال ۶۵ درصد از استخراج کنندگان بیت کوین در دنیا در کشور چین فعالیت می‌کردند. کشوری که سهم زیادی از انرژی برق مورد نیاز خود را از نیروگاه‌های زغال سنگی تامین می‌کند و زغال سنگ هم در دسته آلاینده‌ترین سوخت‌های فسیلی در دنیا قرار دارد.

نکته مهم دیگر این است که بسیاری از استخراج کنندگان بیت کوین در چین، ژنراتورهای شخصی برق در اختیار دارند که این ژنراتورها با سوخت دیزل یا نفت سنگین کار می‌کنند. همین آمار به خوبی نشان می‌دهد چرا فرایند استخراج بیت کوین این قدر آلاینده است و به محیط زیست آسیب وارد می‌کند.

مسئله مهم این است که بعد از طرح ممنوعیت استخراج رمزارزها در چین، شمار زیادی از استخراج کنندگان چینی از کشور خارج شدند و به کشورهای دیگر رفته‌اند. یکی از کشورهایی که سهم زیادی از استخراج کنندگان بیت کوین چین را پذیرفته است قزاقستان است که برای تولید برق کاملا به انرژی‌های فسیلی وابسته است.

اما در پاسخ به این سوال که آیا امکان تغییر در این حوزه وجود دارد یا خیر در وبسایت بانک توسعه آسیا و به نقل از فهد خان، اقتصاددان ارشد این بانک این‌طور آمده است: «به نظر من امکان تغییر در الگوی مصرف انرژی در فرایند استخراج بیت کوین وجود ندارد. از طرف دیگر سیاستی که اتریوم در پیش گرفته قابل استفاده برای بیت کوین نیست. بیت کوین با این هدف فعالیت می‌کند که روزگاری به واحد پول یکسان تمامی مردم دنیا تبدیل شود و در ساختار مالی دنیا نقش ایفا کند ولی اتریوم این هدف را در سر ندارد. مسئله دیگر این است که عرضه بیت کوین در دنیا محدود است و تنها ۲۱ میلیون بیت کوین می‌تواند در دنیا چرخش داشته باشد. بنابراین در آینده نه‌چندان دور فرایند استخراج بیت کوین متوقف می‌شود و در آن زمان دنیا کمی سبزتر و انتشار گازهای آلاینده از این صنعت کمتر می‌شود.»

برای استخراج کنندگان بیت کوین اهمیتی ندارد که برق مصرفی آن‌ها از چه منبعی تامین می‌شود. مادام که قیمت پایینی داشته باشند و امکان دسترسی نامحدود برای آن‌ها فراهم شود، از آن استفاده می‌کنند

فرانکفورت، رکورددار بالاترین حباب قیمت مسکن در دنیا

## کدام شهرهای دنیا بالاترین قیمت مسکن را دارند؟

دوره پیاپی است و وجود این حباب را نمی‌توان اثبات کرد مگر اینکه عاملی زمینه را برای ترکیدن این حباب و افت دوباره قیمت فراهم کند. پدیده‌ای که در تاریخ دنیا کمتر اتفاق افتاده است. در بازار مسکن نشانه‌هایی برای تایید حبابی شدن بازار وجود دارد. نشانه‌هایی از قبیل عدم توازن در اقتصاد، بر هم خوردن تعادل قدرت خرید مسکن و قدرت اجاره مسکن با قیمت‌های اعلام‌شده در بازار و از بین رفتن قدرت وام‌گیری برای خرید مسکن.

بر مبنای این گزارش شاخص قیمت مسکن در شهرهای مختلف بین منفی ۱.۵ تا بیش از ۱.۵ تعیین شده است. زمانی که شاخص قیمت مسکن تهیه شده توسط این مرکز در فاصله بین منفی ۰.۵ تا مثبت ۰.۵ باشد، قیمت در وضعیت عادلانه و متناسب با شرایط اقتصادی قرار دارد در حالی که وقتی این شاخص به ۰.۵ تا ۱.۵ برسد، می‌توان این طور ارزیابی کرد که ارزش مسکن در این شهر بیش از سطح عادلانه است. زمانی که شاخص بیش از ۱.۵ باشد، ما وارد فاز حباب قیمتی در بازار مسکن می‌شویم. در سوی دیگر طیف وضعیتی قرار دارد که شاخص کمتر از منفی ۰.۵ است و در این حالت ارزش مسکن در این شهر کمتر از سطح واقعی قرار دارد و احتمال افزایش ارزش در سال‌های آتی در این شهر وجود دارد.

### شهرهای اروپایی بالاترین حباب قیمتی را تجربه کردند

این شاخص نشان داده است بیشترین حباب قیمتی مسکن در شهرهای اروپایی مشاهده شده است. در صدر این فهرست شهر فرانکفورت آلمان قرار دارد و قیمت مسکن در این شهر از سال ۲۰۱۶ تاکنون سالانه ۱۰ درصد رشد کرد. این بالاترین نرخ رشد قیمت مسکن سالانه در میان تمامی شهرهای واقع در کشورهای صنعتی بود. شاخص قیمت مسکن در این شهر برابر با ۲.۱۶ گزارش شده است که بالاترین شاخص محاسبه شده در دنیا است. این شهر رکورد گران‌ترین قیمت مسکن در دنیا را به خود اختصاص داده است.

دومین شهر این فهرست، تورنتوی کانادا است که شاخص قیمت مسکن در این شهر برابر با ۲.۰۲ بود و در فاز حباب قیمتی قرار داشت. هنگ‌کنگ سومین شهر این فهرست بود و شاخص ۱.۹ را به خود اختصاص داد. این سه شهر در سه سال اخیر شاهد رشد شاخص قیمت مسکن بودند و همین مسئله باعث شده است تا در فاز حباب قیمتی قرار بگیرند.

### تورنتو و ونکوور هم در فاز حبابی قیمت مسکن هستند

در رده چهارم این فهرست بازهم شهری از کشور آلمان قرار دارد. این شهر مونیخ است که شاخص قیمت مسکن آن برابر با ۱.۸۴ است ولی نسبت به سه سال قبل این شاخص کاهش داشته است. پنجمین شهر این فهرست زوریخ واقع در سوئیس است که ضمن تجربه رشد قیمت مسکن طی سه سال اخیر توانست شاخص ۱.۸۳ را به خود اختصاص دهد.

رشد قیمت مسکن در یک سالی که دنیا درگیر همه‌گیری کرونا بود به یک چالش جدی تبدیل شد. چالشی که ریشه در رشد قیمت فلزات و کالاهای اساسی داشت و رشد تورم هم به این روند دامن زد. گزارش شاخص حباب قیمت مسکن که توسط بانک یو بی اس منتشر شده است به بررسی شاخص قیمت مسکن در ۲۵ شهر بزرگ دنیا پرداخت. این گزارش نشان داد که برخی از شهرها شاهد رشد سریع قیمت هستند و حباب قیمتی در بازار مسکن را تجربه می‌کنند و در برخی دیگر از این شهرها قیمت مسکن مازاد ارزش واقعی است ولی هنوز وارد فاز حبابی شدن قیمت مسکن نشده‌اند. مهم‌ترین سوالی که شاید در این جا پیش بیاید این است که حباب قیمتی مسکن چیست و در چه شرایطی می‌توان این طور ارزیابی کرد که بازار مسکن وارد فاز حبابی شده است؟ طبق گزارش بانک یو بی اس حباب قیمت به معنای قیمت‌گذاری نادرست و بیشتر از ارزش واقعی برای چندین

منبع بانک یو بی اس

چرا باید خواند:

رشد قیمت مسکن در

یک سال اخیر در اغلب

کشورهای دنیا تجربه

شده است. گزارش‌های

جدید نشان می‌دهد

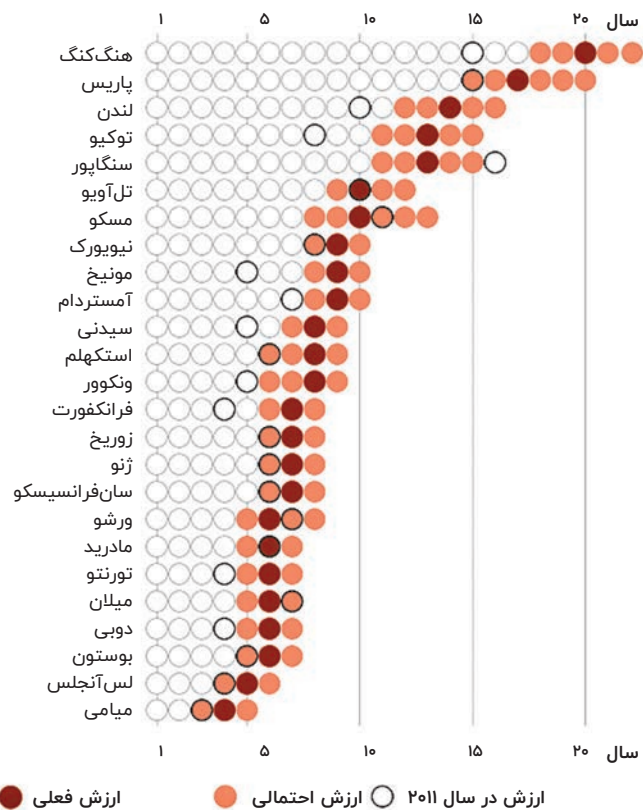
قیمت‌ها در برخی از

شهرها وارد فاز حبابی

شده است.

یک نیروی کار ماهر بخش خدماتی برای خرید یک آپارتمان ۶۰ مترمربعی در مرکز شهر باید چند سال کار کند

شهرها به ترتیب از بالا به پایین



در شهرهای هنگ کنگ و پاریس یک نیروی کار ماهر بخش خدمات برای خرید یک آپارتمان ۶۰ متری در مرکز شهر، باید به ترتیب ۲۰ سال و ۱۷ سال کار کند.

| گران ترین قیمت مسکن در کدام شهرها است |              |          |                |                    |                                |
|---------------------------------------|--------------|----------|----------------|--------------------|--------------------------------|
| رتبه                                  | شهر          | کشور     | شاخص قیمت مسکن | طبقه بندی          | تغییر ارزش مسکن طی سه سال اخیر |
| ۱                                     | فرانکفورت    | آلمان    | ۲.۱۶           | حباب قیمت مسکن     | افزایش                         |
| ۲                                     | تورنتو       | کانادا   | ۲.۰۲           | حباب قیمت مسکن     | افزایش                         |
| ۳                                     | هنگ کنگ      | هنگ کنگ  | ۱.۹            | حباب قیمت مسکن     | افزایش                         |
| ۴                                     | مونیک        | آلمان    | ۱.۸۴           | حباب قیمت مسکن     | کاهش                           |
| ۵                                     | زوریخ        | سوئیس    | ۱.۸۳           | حباب قیمت مسکن     | افزایش                         |
| ۶                                     | ونکوور       | کانادا   | ۱.۶۶           | حباب قیمت مسکن     | افزایش                         |
| ۷                                     | استکهلم      | سوئد     | ۱.۶۲           | حباب قیمت مسکن     | افزایش                         |
| ۸                                     | پاریس        | فرانسه   | ۱.۵۹           | حباب قیمت مسکن     | کاهش                           |
| ۹                                     | آمستردام     | هلند     | ۱.۵۸           | حباب قیمت مسکن     | کاهش                           |
| ۱۰                                    | توکیو        | ژاپن     | ۱.۴۶           | بیش از ارزش واقعی  | افزایش                         |
| ۱۱                                    | سیدنی        | استرالیا | ۱.۳۹           | بیش از ارزش واقعی  | افزایش                         |
| ۱۲                                    | میامی        | امریکا   | ۱.۲۴           | بیش از ارزش واقعی  | کاهش                           |
| ۱۳                                    | لس آنجلس     | امریکا   | ۱.۲۰           | بیش از ارزش واقعی  | کاهش                           |
| ۱۴                                    | ژنو          | سوئیس    | ۱.۱۸           | بیش از ارزش واقعی  | ثابت                           |
| ۱۵                                    | لندن         | بریتانیا | ۱.۱۰           | بیش از ارزش واقعی  | کاهش                           |
| ۱۶                                    | مسکو         | روسیه    | ۱.۰۸           | بیش از ارزش واقعی  | افزایش                         |
| ۱۷                                    | تل آویو      | اسرائیل  | ۱.۰۷           | بیش از ارزش واقعی  | کاهش                           |
| ۱۸                                    | سان فرانسسکو | امریکا   | ۰.۷۴           | بیش از ارزش واقعی  | کاهش                           |
| ۱۹                                    | بوستون       | امریکا   | ۰.۷            | بیش از ارزش واقعی  | افزایش                         |
| ۲۰                                    | نیویورک      | امریکا   | ۰.۵۴           | بیش از ارزش واقعی  | کاهش                           |
| ۲۱                                    | سنگاپور      | سنگاپور  | ۰.۵۲           | بیش از ارزش واقعی  | ثابت                           |
| ۲۲                                    | مادرید       | اسپانیا  | ۰.۴۶           | ارزش واقعی         | ثابت                           |
| ۲۳                                    | میلان        | ایتالیا  | ۰.۳۷           | ارزش واقعی         | افزایش                         |
| ۲۴                                    | ورشو         | لهستان   | ۰.۳۵           | ارزش واقعی         | کاهش                           |
| ۲۵                                    | دوبی         | امارات   | -۰.۵۷          | کمتر از ارزش واقعی | ثابت                           |

افزایش است این سوال مهم ایجاد می شود که برای خرید خانه باید چند سال کار کرد. گزارش بانک یو بی اس نشان می دهد برای خرید یک آپارتمان ۶۰ متری در نزدیکی مرکز شهر در هنگ کنگ باید حداقل ۲۰ سال کار کرد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۱ برای خرید همین آپارتمان به ۱۵ سال کار نیاز بود. این مدت زمان برای فردی است که در رده نیروی کار ماهر در بخش خدماتی مشغول است و بدون شک افراد حرفه ای، مدیران ارشد و افراد دارای تخصص و تحصیلات بالا به زمان کمتری نیاز دارند. در پاریس یک نیروی کار ماهر بخش خدماتی باید ۱۷ سال کار کند تا بتواند یک آپارتمان ۶۰ متری بخرد. این مدت زمان در شهرهای نیویورک، مسکو و مونیک نه سال، در سیدنی و استکهلم ۸ سال، در تورنتو و دوبی ۶ سال و در لس آنجلس ۵ سال است. در اغلب این شهرها مدت زمان لازم برای خرید خانه نسبت به سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است که دلیل آن رشد قیمت ملک در این بازه زمانی است. ■

ششمین شهری که در این فهرست قرار گرفته است ونکوور کانادا است که طی سه سال اخیر رشد سریع قیمت مسکن را شاهد بود و شاخص قیمت مسکن در این شهر به مرز ۱.۶۶ رسید. در جایگاه هفتم تا نهم شهرهای اروپایی قرار داشتند و به ترتیب عبارتند از استکهلم پایتخت سوئد، پاریس پایتخت فرانسه و آمستردام پایتخت هلند. تمامی این شهرها در دسته شهرهایی قرار دارند که حباب قیمتی را تجربه می کنند و شاخص قیمت مسکن در این شهرها بالغ بر ۱.۵ است.

### کدام شهرها مزاد ارزش را تجربه کرده اند؟

اولین شهری که مزاد ارزش قیمت مسکن را تجربه کرده بود، توکیو بود. شاخص قیمت مسکن در این شهر برابر با ۱.۴۶ بود و قیمت ملک در این شهر طی سه سال اخیر رشد کرده بود. سیدنی که بزرگ ترین شهر استرالیا است در این رده بندی جایگاه یازده را دارد و شاخص قیمت مسکن در این شهر برابر با ۱.۳۹ است که با رشد همراه بود. شهر میامی در این فهرست جایگاه دوازده را دارد و شهرهای لس آنجلس امریکا، ژنو سوئیس، لندن بریتانیا و مسکو روسیه در رده های سیزده تا شانزده این فهرست قرار گرفته اند.

در رده های بعدی شهرهای تل آویو اسرائیل، سان فرانسسکو امریکا، بوستون امریکا و نیویورک امریکا قرار دارند و سنگاپور آخرین شهر این فهرست است که مزاد ارزش را تجربه می کند.

شهرهای مادرید اسپانیا، میلان ایتالیا و ورشو لهستان در این فهرست در رده شهرهایی قرار دارند که قیمت مسکن در آن ها عادلانه است و دویی شهری معرفی شده است که ارزش ملک در آن کمتر از ارزش واقعی است. آمارها نشان می دهد از سال ۲۰۱۴ تاکنون قیمت مسکن در دویی ۴۰ درصد تنزل یافته است و همین مسئله انگیزه سرمایه گذاری در این بازار را برای سرمایه گذاران داخلی و بین المللی افزایش داده است. افت قیمت مسکن در دو سال اخیر شدت گرفته است که دلیل آن را می توان بحران کرونا و تاثیرات آن دانست.

### آیا بازارها رکود معاملات را تجربه می کنند؟

مسئله مهم دیگری که مطرح است، این است که آیا شهرهایی که حباب قیمتی را تجربه می کنند یا شهرهایی که قیمت مسکن در آن ها بیش از ارزش واقعی است وارد فاز رکود قیمت مسکن شده اند و معامله در آن ها کاهش یافته است یا خیر؟

مطالعات انجام شده در کشورهای آلمان و کانادا نشان می دهد رشد قیمت مسکن باعث وارد شدن بازار به فاز رکودی نشده است. به عنوان مثال در دو شهر تورنتو و ونکوور کانادا در سال ۲۰۲۱ بالغ بر ۳۰ درصد از معاملات انجام شده در این کشور توسط افرادی انجام شد که برای سرمایه گذاری اقدام به خرید ملک کرده بودند و چندین ملک دیگر در شهرهای مختلف داشتند. این آمار نشان می دهد در کانادا معاملات مسکن در جریان است و رشد قیمت باعث رکود نشده است. در مورد آلمان شرایط کم و بیش بر همین منوال است ولی شمار معاملات انجام شده در این کشور کمتر از امریکای شمالی گزارش شده است و سهم افرادی که بیش از یک ملک خریداری می کنند در آلمان کمتر از کانادا و امریکا گزارش شده است.

### برای خانه دار شدن چند سال باید کار کرد؟

در شرایطی که قیمت ها در بازار مسکن دنیا با سرعت در حال

# کرونا ثروتمندان را ثروتمندتر کرد

## دلیل افزایش ۳۵ درصدی ثروت ثروتمندان آمریکایی در دوره کرونا چیست؟

در نتیجه خرید سهام و خانه و دیگر دارایی‌ها است حدود ۱۳ درصد رشد کرده بود در حالی که در دوره کرونا میزان ثروت آن‌ها با افزایش ۳۵ درصدی همراه بود. این آمار نشان می‌دهد در دوره‌ای که دنیا درگیر چالشی جدی بود و تامین هزینه‌های زندگی برای شمار زیادی از مردم دشوار بود، گروهی هم از محل افزایش درآمد و هم از محل کاهش هزینه توانستند اندوخته مالی خود را با نرخ بالایی افزایش دهند. میزان پس‌انداز این گروه در سال‌های عادی ۳ درصد و در سال‌های کرونا بالغ بر ۸ درصد رشد کرد.

نه درصد دیگر جمعیت در دوره‌های عادی اقتصادی رشد ۴ درصدی پس‌انداز و رشد ۱۶ درصدی ثروت را تجربه می‌کنند ولی در دوره کرونا میزان ثروت آن‌ها بالغ بر ۲۲ درصد رشد کرد در حالی که میزان پس‌اندازشان تنها ۵ درصد افزایش یافت. این گروه توانستند بخش زیادی از بدهی‌های خود را نیز پرداخت کنند. در دوره عادی اقتصادی میزان پس‌انداز ۴۰ درصد باقی‌مانده از دسته افراد پردرآمد آمریکا ۲ درصد و میزان ثروت آن‌ها ۱۲ درصد رشد می‌کرد ولی در دوره کرونا این گروه رشد ۲۳ درصدی میزان ثروت و رشد ۴ درصدی میزان پس‌انداز را تجربه کردند. در نهایت ۵۰ درصد کم‌درآمدترین افراد آمریکا که در سال‌های عادی رشد ۲ درصدی میزان ثروت را شاهد بودند و میزان پس‌اندازشان رشدی نمی‌کرد، در دوره همه‌گیری کرونا رشد یک درصدی پس‌انداز و رشد ۵ درصدی میزان ثروت را شاهد بودند. رشد پس‌انداز و ثروت در این گروه از محل کاهش میزان هزینه‌های مصرفی و به‌کارگیری کمک‌های مالی دولتی است.

### آیا این رشد پس‌انداز باعث ارتقای استانداردهای زندگی هم شد

اما در بخش دیگری از این گزارش به تاثیر افزایش پس‌انداز و ثروت روی ارتقای استانداردهای زندگی افراد پرداخته شده است. گزارش‌ها نشان می‌دهد در این دوره استانداردهای زندگی طبقات پایین اقتصادی در آمریکا رشد کرده است که دلیل آن هم افزایش میزان درآمد قابل استحصال آن‌ها از محل کمک‌های دولتی بود. این مسئله را می‌توان در مقایسه میزان ثروت و میزان درآمد قابل استحصال آن‌ها در دوره های عادی اقتصادی و دوره همه‌گیری کرونا مشاهده کرد. اما فارغ از اینکه خانوارها به دلیل دریافت کمک‌های دولتی توانسته‌اند میزان پس‌انداز خود را افزایش دهند، رشد ثروت به خصوص در طبقات بالای اقتصادی به دلیل تغییر ارزش دارایی‌ها از قبیل سهام و ملک و ساختمان بود. رشد قیمت این دارایی‌ها باعث شد تا ثروت خانوارهایی که مالک آن‌ها هستند رشد کند.

اما باز هم عدم توازن در توزیع ثروت مسئله‌ای مشهود بود. بخش زیادی از این ثروت مازاد ایجادشده در دنیا به طبقات بالای اقتصادی اختصاص داشت. این گروه بخش زیادی از درآمد خود را در سال‌های عادی برای جشن‌ها و مهمانی‌های مجلل و سفر صرف می‌کردند که این هزینه‌ها در دوره کرونا متوقف شد. در نتیجه میزان پس‌انداز آن‌ها رشد کرد و توانستند از این محل بر ثروت خود بیفزایند. حتی کمک‌های دولتی هم به نفع طبقات بالای اقتصادی بود. از یک طرف اگر آن‌ها مشمول دریافت کمک می‌شدند، بخش زیادی از این پول را پس‌انداز می‌کردند در حالی که طبقات پایین اقتصادی سهم زیادی از آن را برای تامین نیازهای جاری زندگی صرف می‌کردند. همچنین در صورتی که کسب و کاری داشتند و کالاهای خدماتی و مصرفی را به مردم ارائه می‌دادند، کمک‌های دولت باعث می‌شد که مردم توان مالی لازم برای خرید خدمات و کالاهای آن‌ها را داشته باشند که سود مضاعفی را نصیب آن‌ها می‌کرد. ■

همه‌گیری کرونا مشکلات زیادی را برای اقتصاد دنیا ایجاد کرد. مشکلاتی که باعث شد تا برخی از کسب و کارها تعطیل شوند و شمار زیادی از مردم به زیر خط فقر سقوط کنند. اما این بحران سلامتی تحولات دیگری را هم ایجاد کرد. از جمله اینکه باعث افزایش شدید میزان پس‌انداز خانوارها شد. آمارهای ارائه شده توسط صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد در دوره کرونا سطح پس‌انداز خانوارها در بسیاری از کشورهای دنیا رشد کرده است. از یک طرف سطح پایین‌تر مصرف و حذف بخش زیادی از تفریحات پرهزینه و از طرف دیگر افزایش پرداخت‌های بلاعوض دولتی به خانوارها در کشورهای صنعتی سبب شد تا میزان پول موجود در بانک خانوارها رشد کند و تقاضا برای خرید سهام، خانه و حتی سرعت بازپرداخت بدهی‌ها هم رشد کند. در همین دوره و به دلیل رشد میزان موجودی بانک‌ها بود که ارزش سهام در بازارهای جهانی به خصوص بازارهای کشورهای غربی رشد کرد، قیمت خانه افزایش یافت و بستر برای ثروتمندتر شدن شماری از خانوارها در دنیا فراهم شد. گزارش ارائه شده توسط فدرال رزرو آمریکا نشان می‌دهد در دوره همه‌گیری کرونا میزان پس‌انداز خانوارها در آمریکا با نرخ بالایی رشد کرده است ولی توزیع روند تجمیع پس‌انداز در میان طبقات مختلف اقتصادی، با هم تفاوت دارد. یعنی پس‌انداز خانوارهای ثروتمند با سرعت بیشتری نسبت به خانوارهای طبقه متوسط و پایین رشد کرده است.

این گزارش نشان داد در دوره همه‌گیری کرونا میزان پس‌انداز یک درصد ثروتمند آمریکا بالغ بر ۳۵ درصد رشد کرد در حالی که میزان پس‌انداز خانوارهایی که در رده‌بندی اقتصادی از نظر میزان درآمد در نیمه پایین درآمدی در کشور قرار داشتند تنها ۵ درصد رشد کرده است.

### تفاوت رشد پس‌انداز خانوارها در دوره‌های عادی و دوره کرونا

در صورتی که کل جمعیت کشور را از نظر میزان درآمدی به دو دسته تقسیم کنیم یک گروه ۵۰ درصد بالای درآمدی و گروه دیگر ۵۰ درصد پایین درآمدی خواهند بود. فدرال رزرو آمریکا ۵۰ درصد بالای درآمدی را به سه دسته مجزا تقسیم کرده است. در اولین دسته یک درصد از ثروتمندترین مردم آمریکا قرار دارند که بدون شک در دوره کرونا هم توانسته‌اند سود زیادی کسب کنند. در دسته دوم نه درصد بعدی درآمدی قرار دارند که در کنار دسته اول سازنده ۱۰ درصد از ثروتمندترین مردم آمریکا هستند و در دسته سوم هم ۴۰ درصد باقی‌مانده از نیمه با درآمد بالای آمریکا جای می‌گیرند. در نهایت ۵۰ درصد از جمعیت آمریکا که درآمد پایین دارند در یک دسته قرار گرفته‌اند.

از طرف دیگر به منظور مقایسه میزان پس‌انداز خانوارها در دوره‌های عادی و دوره همه‌گیری کرونا، نرخ رشد ثروت در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ میلادی به عنوان دوره عادی اقتصادی و نرخ رشد ثروت از فصل آخر سال ۲۰۱۹ تا فصل آخر سال ۲۰۲۱ به عنوان دوره پاندمی مقایسه شده است.

بررسی‌ها نشان داده است در دوره عادی اقتصادی میزان ثروت یک درصد از ثروتمندترین افراد جامعه آمریکا که حاصل اندوخته بانک و میزان ثروت اضافه شده

منبع صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند:

همه‌گیری کرونا

تأثیرات زیادی روی

زندگی ما داشت ولی

تأثیر آن روی میزان

پس‌انداز مسئله تازه‌ای

است که در مطالعات

اخیر به آن پرداخته

شده است.



## راه اروپا از امریکا جدا شد

### چرا اقتصاد اروپا بیشتر از انتظار و اقتصاد امریکا کمتر از انتظار رشد کرد؟

منبع: موسسه مطالعاتی مک کینزی

چرا باید خوانند:

رشد تورم باعث

شد تا اقتصاد دنیا با

چالش‌های زیادی

رو به رو شود اما روند

رشد اقتصادی در

کشورهای مختلف با

هم متفاوت بود.

با ۱.۸ درصد بود. اما با وجود رشد مثبت اقتصادی در این کشورها، تأثیرات تورمی در این منطقه بیش از دیگر کشورهای صنعتی تجربه شد. در ماه اکتبر امسال نرخ تورم در منطقه یورو به ۴.۱ درصد رسید که ۰.۷ درصد نسبت به ماه قبل از آن رشد کرد. این بالاترین نرخ تورم تجربه‌شده در اتحادیه اروپا طی ۱۳ سال اخیر بود که اصلی‌ترین دلیل این تورم بالا را می‌توان در افزایش قیمت نفت و دیگر منابع انرژی مشاهده کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد قیمت انرژی طی سه ماه اخیر بالغ بر ۲۳.۵ درصد رشد کرده است و به روند افزایش تورم دامن زده است.

در این شرایط سیاست تغییر نرخ بهره بانکی برای ممانعت از افزایش تورم در کشورهای اروپایی در جریان است. کریستین لاگارد رئیس بانک مرکزی اروپا اعلام کرد تا سال ۲۰۲۳ نرخ تورم در اروپا به کمتر از ۲ درصد می‌رسد و این روند کاهش ادامه پیدا خواهد کرد. او تأکید کرد از اواسط سال ۲۰۲۲ نرخ تورم در اتحادیه اروپا رشد می‌کند تا ابزاری برای مقابله با رشد تورم در این کشورها ایجاد شود. مطالعات نشان می‌دهد اعتماد مصرف‌کنندگان به اوضاع اقتصادی در اغلب کشورها کاهش پیدا کرده است که دلیل آن افزایش تورم و کاهش توان اقتصادی کشورها است. افت میزان هزینه‌های مصرفی در کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای صنعتی بود.

#### رشد قیمت نفت باعث افزایش تورم شد

افزایش قیمت نفت یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش تورم در دنیا است. طی یک سال اخیر قیمت نفت در بازار جهانی دو برابر شد و از حدود ۴۰ دلار به بیش از ۸۰ دلار رسید. در نتیجه این رشد قیمت، بسیاری از صنایع مصرف‌کننده نفت به دنبال منابع جایگزین بودند و زغال سنگ در این عرصه بهترین جایگزین بود. در نتیجه این سیاست قیمت زغال سنگ در بازار جهانی چهار برابر شد و از ۵۷ دلار در سال ۲۰۲۰ به بالغ بر ۲۲۰ دلار در سال جاری رسید. از اواسط سال جاری تجارت در دنیا رشد کرد ولی نرخ رشد تجارت در جهان نامتوازن بود. اطلاعات ارائه شده توسط سازمان تجارت جهانی نشان می‌دهد در فصل سوم امسال ارزش تجارت در دنیا ۰.۸ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل رشد کرده است. این در حالی است که در فصل اول امسال ما شاهد کاهش ۱.۴ درصدی ارزش تجارت نسبت به مدت مشابه سال قبل بودیم. انتظار می‌رود با افزایش نرخ واکسیناسیون در دنیا، ارزش و حجم تجارت هم در دنیا رشد کند و به دنبال آن ارزش رشد اقتصادی دنیا افزایش یابد. با افزایش سفرهای بین‌المللی می‌توان انتظار داشت میزان مصرف نفت هم در دنیا رشد کند که در صورت عدم افزایش تولید، ارتقای قیمت نفت را نیز به همراه خواهد داشت. در صورتی که میزان تولید رشد کند، می‌توان انتظار داشت قیمت نفت در بازار جهانی تنزل یابد. ■

با افزایش نرخ واکسیناسیون در دنیا روند باز شدن تدریجی فعالیت‌های اقتصادی شروع شده است، فعالیت‌های صنعتی و تجاری ارتقا یافته است و شمار بیشتری از پروازهای بین‌المللی با ظرفیت قبل شروع به کار کرده‌اند. با وجود تمامی چالش‌هایی که همه‌گیری کرونا برای اقتصاد دنیا ایجاد کرد و آسیب‌هایی که به زیرساخت‌های اقتصادی دنیا رساند، ولی بازرگانی فعالیت‌های اقتصادی روند بازسازی تقاضا در دنیا سرعت گرفته است. خبرها از رشد فعالیت‌های صنعتی در اغلب کشورهای دنیا حکایت دارد، نرخ بیکاری در حال کاهش است و تجارت به سطحی که قبل از همه‌گیری کرونا بود بازگشته است. اما آیا می‌توان به روند بازسازی اقتصادی دنیا اعتماد کرد؟ آیا هنوز چالش‌ها و مشکلاتی در این مسیر وجود دارد یا بحران به طور کلی کنترل شده است؟

بررسی‌ها نشان داده است اصلی‌ترین چالشی که اقتصاد دنیا در روزهای پساکرونا با آن روبه‌رو خواهد بود، اختلال در زنجیره عرضه در کنار افزایش نرخ تورم است. البته اغلب اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند این مشکلات کوتاه‌مدت باشد و به سرعت دنیا بتواند از این چالش عبور کند. البته قبل از بازگشت به حالت تعادل و بازگشت ثبات و آرامش به اقتصاد یک دوره کوتاه بی‌ثباتی و نابسامانی را در اقتصاد تجربه خواهیم کرد.

این اختلالات اولین و اصلی‌ترین تأثیر خود را روی رشد اقتصادی برجای می‌گذارد، همان‌طور که در فصل سوم امسال سرعت رشد اقتصادی در دنیا تنزل پیدا کرد. به عنوان مثال ارزش تولید ناخالص داخلی چین در فصل سوم امسال برابر با ۴.۹ درصد بود که نسبت به برآوردهای قبلی با کاهش ۰.۳ درصدی همراه بود. این در حالی است که در فصل دوم امسال اقتصاد چین با نرخ ۷.۹ درصد رشد کرده بود.

در امریکا هم وضع کم و بیش بر همین منوال بود. در فصل سوم امسال اقتصاد امریکا ۲ درصد رشد کرد در حالی که انتظار می‌رفت رشدی بالغ بر ۲.۷ درصدی در اقتصاد این کشور اتفاق بیفتد. جالب این‌جاست که در فصل دوم سال ۲۰۲۱ اقتصاد امریکا با نرخ ۶.۷ درصد رشد کرده بود. کارشناسان اقتصادی بر این باورند که اختلال در زنجیره عرضه، کاهش هزینه‌های مصرفی خانوارها روی کالاهای بادوام و توقف تزریق به اقتصاد توسط دولت از اصلی‌ترین دلایل کاهش نرخ رشد اقتصادی بود.

#### اقتصاد اروپا شریطی متفاوت از دیگر کشورها داشت

آمارها نشان می‌دهد در فصل سوم امسال ارزش تولید ناخالص داخلی اروپا ۲.۲ درصد رشد کرد که ۰.۲ درصد نسبت به برآوردهای قبلی بالاتر بود. در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، بالاترین رشد به فرانسه اختصاص داشت. این کشور رشد ۳ درصدی اقتصادی را تجربه کرد در حالی که ارزش تولید ناخالص داخلی ایتالیا برابر با ۲.۶ درصد، در اسپانیا ۲ درصد و در آلمان برابر

در فصل سوم  
امسال نرخ  
رشد اقتصادی  
امریکا کمتر  
از برآوردهای  
قبلی و نرخ رشد  
اقتصادی اروپا  
بیش از انتظار بود

## نفت ۲۰ دلاری یا نفت ۱۰۰ دلاری

سناریوهای مختلفی که برای بازار نفت وجود دارد، چه قیمتی را برای هر بشکه نفت پیش بینی می کند؟

هستیم تا بستر برای رشد عرضه فراهم شود. البته اغلب شرکتها و کشورهای تولیدکننده نفت، روزانه حجم مشخصی نفت را وارد ذخایر استراتژیک خود می کنند تا در صورت افزایش تقاضا در بازار، آن را به بازار عرضه کنند ولی این حجم بسیار محدود است و اگر تغییر چشمگیری در میزان تقاضا ایجاد شود، این ذخایر پاسخگو نخواهد بود. فرایند افزایش تولید نفت بسته به موقعیت ذخیره نفتی و در صورتی که از مرحله اکتشاف تا برداشت را در نظر بگیریم بالغ بر یک دهه طول می کشد. از طرف دیگر اگر تقاضا کاهش یابد، بسیاری از شرکتها که میلیاردها دلار برای توسعه زیرساخت و افزایش تولید سرمایه گذاری کرده اند نمی توانند تولید را متوقف کنند. همین مسئله عامل مهمی در نوسانهای زیاد قیمت در بازار نفت است.

اداره اطلاعات انرژی آمریکا پیش بینی کرده است قیمت نفت برنت در فصل آخر امسال در سطح ۸۲ دلار ثابت باقی بماند و در سال ۲۰۲۲ افزایش تولید نفت توسط کشورهای اوپک پلاس و حتی تولیدکنندگان غیر اوپک از فشار افزایش قیمت بکاهد. در نتیجه متوسط قیمت نفت برنت برای سال ۲۰۲۲ برابر با ۷۲ دلار پیش بینی شده است که روند کاهشی قیمت از فصل دوم سال بعد شروع خواهد شد. این پیش بینی تنها به این سازمان خلاصه نمی شود بلکه بانک امریکا هم در گزارش اخیر خود اعلام کرد در صورتی که دنیا بتواند موفقیت حاصل شده در مبارزه با کرونا را حفظ کند و نرخ مرگ و میر در سطح کنونی باقی بماند، می توان انتظار داشت قیمت نفت در سطح ۸۰ دلار حفظ شود ولی تا دوام روند رشد اقتصادی به خصوص در کشورهای بزرگ آسیایی چین و هند، تحول بزرگ تری در بازار اتفاق می افتد و احتمال اینکه قیمت تا مرز ۱۰۰ دلار افزایش یابد بسیار زیاد است. اما در روی دیگر سکه، می توان اوج گیری دوباره کرونا و شیوع سوبه های تازه را نیز پیش بینی کرد. مسئله ای که می تواند بار دیگر دنیا را وارد دوره های طولانی قرنطینه و بستن مرزها و فعالیتهای اقتصادی کند که همه اینها بستر را برای کاهش قیمت فراهم خواهد کرد. در این صورت شاید رسیدن قیمت به مرز ۲۰ دلار هم دور از انتظار نباشد.

در این گزارش میزان مصرف روزانه نفت در دنیا در ماه اکتبر برابر با ۹۸.۹ میلیون بشکه در روز گزارش شده است که نسبت به اکتبر سال قبل با رشد ۴.۵ میلیون بشکه ای در هر روز همراه بود. اما میزان مصرف نسبت به اکتبر سال ۲۰۱۹ با کاهش ۱.۹ میلیون بشکه ای در هر روز همراه بود. متوسط مصرف روزانه نفت در دنیا در سال ۲۰۲۱ برابر با ۹۷.۵ میلیون بشکه در روز اعلام شده است که ۵.۱ میلیون بشکه در روز نسبت به سال ۲۰۲۰ افزایش داشت. انتظار می رود در سال ۲۰۲۲ میزان مصرف نفت در دنیا ۳.۳ میلیون بشکه در روز بیش از متوسط سال ۲۰۲۱ باشد که نشان از انتظار برای احیای اقتصاد و بازگشت فعالیتهای اقتصادی به وضعیت نرمال دارد. ■

بازار نفت در ماههای اخیر نوسانهای زیادی را تجربه کرد و بررسی سیر تغییرات قیمت در این بازار نشان می دهد که ارزش هر بشکه نفت طی یک سال اخیر دو برابر شده است. حال سوال این جاست که بازار در سال ۲۰۲۲ چه وضعیتی خواهد داشت و آیا باید منتظر اوج گیری دوباره قیمت ها در بازار باشیم؟

پاسخ به این سوال هم برای کشورهای صادرکننده نفت و هم برای واردکنندگان اهمیت دارد. اولین دسته از کشورها با رشد قیمت نفت می توانند بخش زیادی از زیانهای ناشی از بحران کرونا در دو سال قبل را جبران کنند و دومین دسته به دلیل رشد قیمت انرژی با افزایش هزینه های تولید و فعالیت های صنعتی روبه رو می شوند که می تواند روند احیای اقتصادی آن ها را مختل کند.

حال اداره اطلاعات انرژی آمریکا پیش بینی تازه ای در مورد قیمت نفت ارائه داده است که می تواند به یک منبع قابل استناد برای بازار تبدیل شود. اواسط ماه نوامبر اداره اطلاعات انرژی پیش بینی قیمت نفت برای کوتاه مدت را ارائه کرد و اعلام کرد قیمت نفت در سال جاری و سال بعد نسبت به برآوردهای قبلی تغییری نخواهد کرد. این سازمان متوسط قیمت هر بشکه نفت را برای امسال ۷۱.۵۹ دلار و برای سال ۲۰۲۲ برابر با ۷۱.۹۱ دلار پیش بینی کرده است. این سازمان متوسط قیمت هر بشکه نفت در دهمین ماه سال ۲۰۲۱ را برابر با ۸۴ دلار اعلام کرد که ۹ دلار نسبت به ماه قبل از آن افزایش داشت و در مقایسه با اکتبر سال ۲۰۲۰ افزایشی بالغ بر ۴۳ دلاری را شاهد بود.

در این گزارش در مورد دلیل رشد قیمت نفت در یک سال اخیر این طور آمده است: «یک عامل مهم رشد قیمت نفت را می توان عدم تغییر حجم تولید در سال جاری ذکر کرد. از اواسط فصل دوم امسال فعالیتهای اقتصادی در اغلب کشورهای افزایش پیدا کرد و تقاضا برای نفت بیشتر شد. این در حالی است که میزان تولید تغییر محسوسی نکرده است. همین مسئله باعث عدم توازن در بازار و فشار در جهت افزایش قیمت در بازار نفت شد و صنایع مصرف کننده نفت را با چالش جدی روبه رو کرد. از طرف دیگر انتظار می رفت کشورهای اوپک پلاس که در جریان همه گیری کرونا تولید نفت را کاهش داده بودند، بعد از پایان این بحران دوباره تولید را افزایش دهند ولی این اتفاق نیفتاد و بر بحران کمبود عرضه به بازار اضافه شد.»

باید در نظر داشت نوسان در بازار نفت مسئله ای عادی است. بررسی شاخص های قیمت نفت در سالهای اخیر نشان می دهد نوسان در این بازار بیش از بازارهای دیگر مشاهده می شود و عوامل مختلفی می تواند زمینه ساز این نوسانها باشد. از تغییر الگوی مصرف گرفته تا تغییر سیاست های تولیدی و حتی تغییر رویکردهای سیاسی. مهم ترین مسئله در بازار نفت این است که عرضه نفت نمی تواند به سرعت اتفاق بیفتد. به این معنا که با افزایش تقاضا، نمی توان انتظار داشت عرضه به سرعت رشد کند و به همین دلیل در اولین دوره بعد از تجربه رشد تقاضا ما شاهد افزایش قیمت

منبع: Rigzone

چرا باید خواند:

بازار نفت یکی از

بازارهای بسیار مهم

است که تحولات

آن می تواند روی

قیمت تمامی صنایع

مصرف کننده اثر

بگذارد. به همین دلیل

پیش بینی قیمت

آن از اهمیت بالایی

پر خوردار است.

در صورتی که  
موفقیت کنونی  
در مبارزه با کرونا  
ادامه پیدا کند تا  
انتهای امسال ما  
شاهد قیمت بالغ  
بر ۸۲ دلار به ازای  
هر بشکه نفت  
برنت خواهیم بود

باید تکنولوژی‌های مدرن کشاورزی در اختیار کشورهای در حال توسعه و فقیر قرار بگیرد تا ضمن کاهش هدررفت مواد اولیه در فرایند تولیدات صنعتی، بستر برای رشد تولید و کاهش انتشار کربن در فرایند تولید محصولات کشاورزی فراهم شود.

## کربن‌زدایی جهانی، پیام مهم اجلاس گلاسکو

### چگونه می‌توان روند کربن‌زدایی را در دنیا تسریع کرد؟

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

تغییرات جوی چالشی

جدی برای کره زمین

ایجاد کرده است و

برای مبارزه با آن باید

هر چه سریع‌تر روند

کربن‌زدایی در دنیا

شروع شود.

شغلی ایجاد کرده‌اند. اما از مجموع ۶۰۰ میلیارد دلاری که برای طرح‌های مرتبط با محیط زیست در دنیا بوجه در نظر گرفته شده است تنها ۰.۲ درصد به این بخش اختصاص یافته است. بخش‌هایی که با به‌کارگیری تکنولوژی‌های جدید و دانش روز می‌توانند ضمن ایفای نقش مهم‌تر در تولید محصولات کشاورزی، در کاهش انتشار کربن هم نقش ایفا کنند. نکته مهم این است که کشورهای در حال توسعه نقش مهمی در انتشار کربن در دنیا دارند. در این کشورها نحوه استفاده از نهاده‌ها و مواد اولیه غیر بهینه است، تجهیزات کارآمد و مدرن در این کشورها وجود ندارد و هدررفت محصولات در فرایند تولید و توزیع بسیار بالاست. بنابراین برای اینکه دنیا بتواند در مقابله با تغییرات جوی موفقیتی به دست بیاورد باید به وضعیت کشورهای در حال توسعه هم رسیدگی کند و آن‌ها را بخش مهمی از جامعه جهانی بداند. بخشی که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

آمارهای ارائه شده توسط بانک جهانی نشان می‌دهد طی یک دهه اخیر تنها ۵ درصد از سرمایه‌گذاری انجام شده در بخش انرژی و با هدف کاهش وابستگی به انرژی‌های فسیلی و استفاده از منابع انرژی پاک در کشورهای کم‌درآمد و کشورهای با درآمد متوسط انجام شد. این در حالی است که سه‌چهارم از ظرفیت‌های نیروگاهی فعال با زغال سنگ در دنیا در کشورهای در حال توسعه وجود دارد و در صورتی که این کشورها بتوانند سرمایه لازم برای جایگزین کردن نیروگاه‌های زغال سنگی را تامین کنند، خواهند توانست در کاهش انتشار کربن در دنیا نقش مهمی ایفا کنند. از طرف دیگر علاوه بر مسئله تامین منابع مالی برای جایگزین کردن سوخت‌های پاک به جای سوخت‌های فسیلی، زمینه‌سازی برای ارتقای سطح مهارت‌های افراد، افزایش حمایت‌های اجتماعی از نیروهای کاری و ایجاد فرهنگ توجه به محیط زیست و احترام به آن می‌تواند از مهم‌ترین سیاست‌هایی باشد که در این دوره در پیش گرفته می‌شود. ■

با افزایش چالش‌های اقتصادی ناشی از تغییرات جوی و نگرانی در مورد آینده حیات روی زمین در صورت عدم موفقیت دنیا در کنترل گازهای آلاینده، گزارش‌های زیادی در مورد نحوه مدیریت این بحران ارائه شده است. از یک سو باید روند تولید انرژی‌های پاک و جایگزین شدن آن‌ها با سوخت‌های فسیلی کنونی تسریع شود و از طرف دیگر باید زمینه لازم برای این تغییر ایجاد شود. فاصله گرفتن از زغال سنگ به عنوان یکی از آلاینده‌ترین منابع انرژی در دنیا و به‌کارگیری منابع انرژی پاک یکی از مهم‌ترین گام‌هایی است که باید برداشته شود. گامی که در اجلاس زیست محیطی پاریس در سال ۲۰۱۵ روی آن تاکید شد ولی تا به امروز موفقیتی در این زمینه حاصل نشده است. دلیل آن هم بی‌توجهی بسیاری از کشورها به مسئله تغییرات جوی است. به عنوان مثال دونالد ترامپ رئیس جمهوری پیشین آمریکا تاکید کرده بود که مسئله تغییرات جوی، مشکل آمریکا نیست و کشورهایی که با آن درگیر هستند برای حل آن چاره‌ای بیندیشند. البته با توجه به برخورداری آمریکا از آخرین تکنولوژی‌های روز دنیا و سرمایه‌گذاری زیاد در کاهش انتشار کربن در داخل کشور، می‌توان این‌طور ارزیابی کرد که این کشور برای کربن‌زدایی گام‌های مهمی را برداشته است و شاید این سخنان رئیس جمهوری پیشین آمریکا تنها با این هدف مطرح شده است که از همکاری با جهان به منظور تامین سرمایه برای این دوره گذر، تامین تکنولوژی‌های روز دنیا و توسعه زیرساخت‌های صنعتی در کشورهای فقیر و در حال توسعه سر باززنند. سیاست‌هایی که هریک برای تسریع کربن‌زدایی اهمیت دارد و بدون در نظر گرفتن آن‌ها نمی‌توان موفقیتی در این مبارزه به دست آورد.

حال که در اجلاس گلاسکو باز هم روی کربن‌زدایی از فعالیت‌های اقتصادی تاکید شد، این سوال مهم پیش می‌آید که باید از کجا شروع کرد و کشورهای مختلف چه سیاستی را در این زمینه پیش گرفته‌اند؟ مجمع جهانی اقتصاد در گزارش خود نوشت: «برای اینکه روند کربن‌زدایی تا سال ۲۰۵۰ انجام شود، باید به سرعت وارد عمل شویم. در صورتی می‌توانیم این مسیر را با موفقیت طی کنیم که روی بخش‌هایی از اقتصاد تمرکز کنیم که بیشترین میزان کربن را منتشر می‌کنند و آن‌ها را به عنوان نقطه آغاز کار در نظر بگیریم. از جمله این بخش‌ها می‌توان به صنعت تولید کود شیمیایی، صنعت سیمان و صنعت فولادسازی اشاره کرد. کربن‌زدایی از فرایند تولید در این صنایع می‌تواند گام مهمی در حرکت به سمت روزهای بدون کربن باشد، فرصت‌های شغلی تازه‌ای ایجاد کند و بستر را برای توسعه بیشتر اقتصاد فراهم کند.»

مسئله دیگر به‌کارگیری تکنولوژی روز دنیا برای توسعه صنعت کشاورزی و بهینه شدن فعالیت در این صنعت است. آمارها نشان می‌دهد ۸۰ درصد محصولات غذایی در کشورهای جنوب آسیا و افریقا در مزارع کشاورزی کوچکی تولید می‌شود که فعالیت صنعتی ندارند و نحوه استفاده از تکنولوژی و حتی مواد اولیه در آن‌ها کارآمد نیست. این مزارع برای ۴۰ درصد از ساکنین این کشورها فرصت



## [ آینده آسیا ]

## چین کجا، ژاپن کجا

## درس هایی از حباب مسکن ۱۹۹۰ برای بازار مسکن ۲۰۲۱

دومین تفاوت هم در مورد نحوه سیاست گذاری هاست. در دهه ۱۹۸۰ ژاپن با آمریکا درباره تجارت جدل می کرد؛ چیزی که امروز نیز در روابط چین با آمریکا می بینیم. اما توکیو در سال ۱۹۸۵ با توافق پلازا در مورد واحدهای پولی موافقت کرد؛ موضوعی که باعث افزایش شدید ارزش ین، یک رکود نسبتا ملایم و همین طور دوره ای از نرخ بهره های پایین شد. آن نرخ بهره های پایین باعث اوج گیری اقتصاد ژاپن شده بود و مقررات زدایی مالی نیز به این مسئله دامن زده بود. اما به تدریج سیاست های نرخ بهره تغییر کرد و این باعث کاهش سودآوری بانک ها شد و باعث شد آن ها برای جبران مجبور شوند وام زیادی بدهند. همه چیز در ژاپن به شدت شکوفا شد؛ نه فقط املاک، بلکه مصرف.

سیاست گذاری ها در چین نیز در زمان هایی باعث فروخته تر شدن شکوفایی بخش مسکن شده است. البته سیاست کلان اقتصادی چین به صورت کلی محتاطانه بوده و حالا تازه دولت دارد تمایلی به فعالیت در بخش املاک نشان می دهد. در ژاپن اما حباب آن قدر بزرگ شد تا بالاخره ترکید. در چین شاهدیم که بحران امروزی بخش املاک به خاطر سیاست گذاری هایی ایجاد شده که روی سه خط قرمز برای محدود کردن بدهی ساخت و ساز گرانی مثل شرکت اورگراند متمرکز شده اند.

احتمالش هست که چین دچار یک افول شدید شود و بدهی های بد در بخش املاک گریانش را بگیرند. اما احتمال اینکه شرکت اورگراند سرنوشتی شبیه سقوط اقتصاد حبابی ژاپن در اوایل دهه ۱۹۹۰ پیدا کند خیلی کمتر است.

با این حال، شباهتی هم بین ژاپن سال ۱۹۹۰ و چین امروز وجود دارد؛ نوعی از رشد اقتصادی که دارد به پایان خط می رسد. جمعیت چین در رده سنی کاری شروع به افول کرده و این مشابه وضعیتی است که ژاپن در سال ۱۹۹۵ تجربه کرد. این افول همچنان ادامه دارد و در چین هم همین طور خواهد بود. در هر دو مورد، الگوی توسعه مبتنی بر سطوح بالای سرمایه گذاری و انباشت دارایی های فیزیکی به نقطه بازده نزولی رسیده است.

در سطح ملی، چین هر مقدار مسکن که لازم داشته ساخته است و اقتصاد نیز وابستگی بی سابقه ای را به بخش املاک از خود نشان داده است. بنا بر آنچه کنت روگاف از دانشگاه هاروارد و یوانچن یانگ از دانشگاه سینگوا گفته اند، بخش املاک در حال حاضر تشکیل دهنده ۲۹ درصد تولید ناخالص داخلی چین است. این حتی از سطح مشاهده شده در اسپانیا در زمان اوج بخش املاک در سال ۲۰۰۶ نیز بالاتر است. اینکه چین بخواهد بدون توجه به مسائل موجود فقط به راه خود ادامه دهد اشتباه بزرگی است. این کاری است که ژاپن در اواخر دهه ۱۹۸۰ کرد؛ سرمایه گذاران روی تداوم رشد اقتصادی سالانه ۸ درصد حساب باز کرده بودند و این در حالی بود که چنین سطحی دیگر قابل حصول نبود. در نهایت وضعیت به شکلی فاجعه بار رسید. حالا در مورد چین هم همین است. هر چه چین دیرتر این درس های سخت را بیاموزد، احتمال آنکه به وضعیت فاجعه باری برسد بیشتر خواهد شد. ■

وقتی سیاست گذاران چینی درباره اقتصاد فکر می کنند، یکی از عمده ترین اهدافشان این است که کاری نکنند بلایی که در سال ۱۹۹۰ میلادی سر ژاپن آمد، بر سر چین نیاید. در آن زمان، مازاد سال ها رشد سریع اقتصادی باعث شد حباب قیمت دارایی ها بترکد. مقامات ژاپنی که در آن دوران بر سر کار بودند روایت هایی دارند از همتایان چینی که در دهه های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ به ژاپن سفر می کردند و می خواستند بفهمند در آن زمان بحرانی چه اتفاقی در ژاپن افتاد و چطور می توان از تکرار سرنوشت مشابهی در چین پرهیز کرد.

خود چین در دهه های اخیر از رشد عظیمی در حوزه مسکن بهره برده و قیمت هر متر مربع مسکن چهار برابر یا حتی بیشتر شده است. بر اساس این تحول و نیز ساخت و ساز صدها میلیون واحد مسکونی، عده زیادی از مردم چین صاحب خانه شدند. اما دردهای عظیم و اخیر شرکت ساخت و ساز اورگراند چین و مشکلاتش در بازپرداخت بدهی ها حاکی از آن است که اوج گیری چین نیز در این حوزه می تواند خیلی سریع به حلیض کشانده شود. البته بین ژاپن دهه ۱۹۹۰ و چین امروز تفاوت های بسیار زیادی وجود دارد و همین نشان می دهد که تبعات وضعیت کنونی برای چین قطعا متفاوت از تبعات بحران ۱۹۹۰ برای ژاپن خواهد بود. در واقع چین هنوز وقت دارد که از تجربه ژاپن درس بگیرد.

اولین و واضح ترین تفاوت این است که ژاپن در سال ۱۹۹۰ بسیار ثروتمندتر از چین امروز بود. نسبت قیمت مسکن به درآمد در ثروتمندترین شهرهای چین مثل پکن، شانگهای و شنزن یکی از بالاترین ها در جهان است؛ هر چند که درآمد چینی ها هنوز جا و پتانسیل زیادی برای رشد دارد. اما در مورد ژاپن در سال ۱۹۹۰ اوضاع این طور نبود. همچنین نرخ شهرنشینی در چین که ۶۱ درصد است نیز به وضوح پایین تر از سطحی است که ژاپن در سال ۱۹۹۰ به آن رسیده بود. در چین هنوز جا و پتانسیل زیادی برای مهاجرت به شهرها وجود دارد.



ساخت و ساز نامتوازن در چین

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

اگر تحولات اخیر

شرکت اورگراند چین را

دنبال کرده اید می دانید

که بحث درباره احتمال

ترکیدن حباب بخش

مسکن در چین جدی

است. این جا گزارشی

پخوانید از مقایسه

وضعیت امروز چین با

ژاپن بحران زده در دهه

۱۹۹۰ و ببینید که از آن

دوران چه درس هایی

می توان گرفت.

جهانی سازی توانست قیمت‌ها را به مدت سه دهه پایین نگه دارد، اما حالا دیگر پیدا کردن نیروی کار ارزان چه در داخل و چه در خارج آسان نیست و این فشارهای تورمی را افزایش می‌دهد.

[ آینده جهان ]

## سرنوشتی که با تورم و کانتینر گره خورد

### آیا پاندمی و جهانی‌زدایی باعث تورم شدند؟



دالیا مارین

استاد اقتصاد بین‌الملل در  
دانشگاه مونیخ

- چرا باید خواند:
- این یادداشت توضیح می‌دهد که در جریان پاندمی کرونا چه هزینه‌هایی به صورت جهانی بالا رفت و چه ضرباتی به جهانی سازی وارد شد و حالا باید منتظر چه آینده‌ای برای تورم بود.

شود وضعیت تورم و دستمزدها چگونه خواهد شد؟ پاسخ به این سوال در مرحله اول به وضعیت بخش حمل و نقل بستگی دارد. اگر آن طور که برخی ناظران می‌گویند قرار باشد این بخش دچار تحولات اساسی شود، هزینه‌ها همچنان بالا خواهد ماند و بنابراین کارگران با دستمزد پایین کار نخواهند کرد. اما اگر شرکت‌ها واقعا فعالیت‌های خود را به نزدیک مرزها یا داخل مرزها منتقل کنند، تاثیر این افزایش هزینه‌ها کم‌تر خواهد شد. از سوی دیگر، این استدلال که فشار دستمزدها باعث تشدید تورم می‌شود شاید محکم نباشد. در بسیاری از موارد، شرکت‌ها در کشورهای پردرآمد می‌توانند استفاده از ربات‌ها را در امور خود افزایش دهند و نیروهای محلی با دستمزد بالاتر را استخدام نکنند. احتمالش زیاد است که بازگرداندن زنجیره‌های تامین به مناطق نزدیک مرزی و درون مرزی باعث افزایش استفاده از ربات‌ها در کشورهای پردرآمد شود.

استفاده از ربات‌ها همچنین باعث می‌شود مسئله مسن شدن جمعیت در کشورها اهمیت کم‌تری پیدا کند. تحقیق دارن عجم‌وغلو و پاسکوال رستریو نشان داده که کشورهایی که در معرض مسن شدن جمعیت قرار دارند با سرعت بیشتری به استفاده از ربات‌ها روی آورده‌اند. در آلمان که به چنین مشکلی دچار است، نسبت ربات‌ها در هر هزار کارگر از دو در اواسط دهه ۱۹۹۰ به چهار رسیده است. استفاده از ربات‌ها در عین حال ممکن است به مازاد نیروی کار منجر شود. در سه دهه اخیر، اتوماسیون‌هایی که تغییر وضعیت کاری کارگران را به دنبال داشتند، بیشتر از فرصت‌های شغلی ایجاد شده بودند. این شرایط حتما ریسک‌هایی را برای کارگران به دنبال دارد و به خصوص به دلیل افزایش قیمت‌ها در اقتصادهای پیشرفته در سراسر است؛ اما در عین حال نشان می‌دهد که احتمال آنکه جهانی‌زدایی باعث افزایش تورم شود زیاد نیست. ■

بحث تورم امروز همه‌جا را فرا گرفته و ذهن همه را مشغول کرده. بعضی از بحث‌ها حول این احتمال می‌چرخد که مشوق‌های پولی و مالی بزرگ آمریکا ممکن است باعث شوند تورم در این کشور از کنترل خارج شود. اما موضوع دیگری هم هست که می‌تواند به صورت کلی به فشار تورمی منجر شود و آن هم جهانی‌زدایی است.

جهانی‌زدایی از زمان بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ در حال رخداد است. اما پاندمی کرونا باعث شده این روند به شدت سرعت بگیرد. من و کمال کیلیج بر اساس داده‌های موجود از بحران مالی سال ۲۰۰۸، پیش‌بینی کردیم که شوک ناشی از بحران کرونا احتمالا باعث کاهش ۲۵ درصدی زنجیره ارزش فرامرزی می‌شود؛ یعنی همان عملی که در سه دهه اخیر باعث پیش‌راندن جهانی‌سازی شده بود. یک بررسی اخیر در انستیتو ایفو در مونیخ همین نتیجه را تایید می‌کند و نشان می‌دهد که حدود ۱۹ درصد از شرکت‌های تولیدی آلمانی در تلاشند که تولید را به داخل برگردانند. از این میان، ۱۲ درصد حتی همکاری خود با تامین‌کنندگان آلمانی را آغاز کرده‌اند. افزایش هزینه‌های حمل و نقل احتمالا مهم‌ترین عاملی است که دارد جدایی از زنجیره‌های تامین جهانی را کلید می‌زند. در دوران پاندمی کرونا هزینه کانتینرهایی که کالا را از آسیا به اروپا و آمریکا می‌برد به طرز شگفت‌آوری افزایش یافته است و درصد زیادی از کارگران نقلیه که با شرایط سخت کاری مواجه شده‌اند شغل خود را رها کرده‌اند. به صورت کلی هزینه جابجایی کالا برای کسب و کارها در حال حاضر تقریبا ده برابر بیشتر از سال گذشته است.

این تحولات باعث شده‌اند که سودآوری زنجیره‌های ارزش جهانی به شکل قابل توجهی کاهش پیدا کند. شرکت‌ها پیشتر از تولید در آن سوی مرزها استقبال می‌کردند چون می‌توانستند این کار را در کشورهایی با دستمزد پایین انجام بدهند. این پدیده را اول در دوران پساکمونیسیم در کشورهای اروپای شرقی و سپس در چین (بعد از پیوستن به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱) مشاهده کردیم. همچنین انقلاب در بخش حمل و نقل با کانتینر باعث شد هزینه‌ها کاهش پیدا کند.

اما امروزه وضعیت کاملا تغییر کرده است. با افزایش هزینه‌های حمل و نقل، شرکت‌ها دیگر نمی‌توانند به تولید در کشورهای کم‌هزینه و کم‌دستمزد امید ببندند. هر چه روند تولید آن‌ها به مرزهای خودشان نزدیک شود، احتمال آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر شوک‌های جهانی کاهش می‌یابد.

بنا بر تحقیقی که چارلز گودهارت و مانوچ پرادهان انجام داده‌اند، عواملی مانند عقب‌نشینی از جهانی‌سازی و مسن شدن جمعیت در اقتصادهای پیشرفته کاملا باعث ایجاد تورم می‌شوند. از نظر آنها، جهانی‌سازی توانست قیمت‌ها را به مدت سه دهه پایین نگه دارد. اما حالا دیگر پیدا کردن نیروی کار ارزان چه در داخل و چه در خارج آسان نیست و این فشارهای تورمی را افزایش می‌دهد.

آیا دیدگاه آن‌ها درست است؟ وقتی جهان وارد دوران جهانی‌زدایی



[ آینده جهان ]

## نهادهایی که در نهان تحت نفوذند

آیا تظاهر به چندجانبگی نهادهایی مثل بانک جهانی هنوز جواب می‌دهد؟

در تمام جنبه‌های فعالیت بانک جهانی دیده می‌شود؛ از ساختار گرفته تا جهت‌دهی سیاست‌های عمومی و همین‌طور ارائه وام. دولت آمریکا ترجیحات خود را در رده‌های بالای مدیریت بانک جهانی هم وارد کرده بود. در سال ۲۰۰۶ یک کمیسیون تحقیق مستقل گزارشی منتشر کرد که نشان می‌داد پژوهش‌های انجام‌شده در بانک جهانی بدون هیچ نگاه مستقل و انتقادی و بدون بررسی منصفانه شواهد منتشر می‌شوند. نتیجه‌اش ارائه نسخه‌های گزینشی و جانبدارانه‌ای بود که در نهایت، منافع خاصی را تامین می‌کردند. وضعیت مشابهی در خصوص نفوذ برخی کشورها روی صندوق بین‌المللی پول دیده شد و در یک گزارش انتقادی در سال ۲۰۱۴ به این نکته اشاره شد که این صندوق در اکثر موارد به ترجیحات سیاسی کشورهای قدرتمند توجه نشان می‌دهد. اما آن دورانی که نهادهای بین‌المللی تازه تشکیل شده بودند - یعنی دهه‌های آغازین قرن بیستم و همین‌طور بعد از جنگ جهانی دوم - دیگر سپری شده است. در آن دوران، اعمال نفوذ قدرت‌های برتر جهان بر نهادهای جهانی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. اما در دنیای امروز، خط و خطوط جهانی مهم‌تر و تغییر یافته‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. بنابراین حتما باید محدودیتی روی فعالیت کشورهای بزرگ وجود داشته باشد تا کشورهای دیگر به همکاری در نهادهای چندجانبه ترغیب شوند. نفس حضور کشورهای دیگر این است که حق رای به آن‌ها تعلق گرفته باشد و در تصمیم‌گیری‌های رسمی نقش داشته باشند. اما اگر قدرت قاهر کشورهای ثروتمندتر و قدرتمندتر این راه را سد کرده باشد، دلیلی برای تداوم فعالیت و همکاری کشورهای دیگر وجود نخواهد داشت. این یعنی نهادهای بین‌المللی به نهادهای یکجانبه‌ای بدل خواهند شد. سه عامل را در این راستا باید مورد توجه قرار داد:

اول اینکه رهبری اهمیت دارد. نقش رهبر در یک نهاد چندجانبه جهانی این است که علاوه بر حفظ ارتباط با قدرت‌های برتر، پتانسیل بسیج قدرت‌های کوچک‌تر و تامین منافع آن‌ها را هم داشته باشد. اگر انتصاب رهبران در نهادهای جهانی بیش از اندازه تحت نفوذ قدرت‌های برتر قرار بگیرد، این مهم برآورده نخواهد شد.

دوم اینکه در حال حاضر بسیاری از کشورهای دنیا نمایندگانی در نهادهای جهانی دارند که دوران کوتاهی بر سر کار می‌مانند و میزان دسترسی‌شان به اطلاعات لازم برای تحلیل هم کم است. این یعنی نقش آن کشورها در تصمیم‌گیری‌ها در هر حال پایین خواهد بود و احتمال اینکه قربانی مانورهای دیگر کشورها شوند وجود دارد.

سوم اینکه شفافیت اهمیت زیادی دارد. اگر میزان اطلاع‌رسانی عمومی درباره روند تصمیم‌گیری‌ها در نهادهای چندجانبه بین‌المللی همچنان کم باشد، امکان این شفاف‌سازی کمتر خواهد بود و طبعاً همچنان نقش کشورهای کم‌قدرت‌تر در این نهادها پایین باقی خواهد ماند. تمام این موارد، ناقص روح همکاری بین کشورها در نهادهای چندجانبه جهانی هستند. با توجه به افزایش تنش‌های ژئوپلیتیک در جهان، نارضایتی‌ها از عملکرد یکجانبه برخی نهادهای بین‌المللی نیز رو به افزایش است و بنابراین سریع‌تر باید چاره‌جویی صورت بگیرد. ■



اتهام بزرگی در حال حاضر علیه اکثر سازمان‌های بین‌المللی مطرح است؛ اینکه کشورهای قدرتمند بر این سازمان‌ها نفوذ شدیدی اعمال می‌کنند. این اتهامات رنگارنگ و متنوع است؛ بانک جهانی زیر فشار عربستان سعودی برای بالا بردن رتبه جهانی‌اش در شاخص انجام کسب و کار سر خم می‌کند. چین در زمینه بحران کرونا روی سازمان بهداشت جهانی اعمال نفوذ می‌کند. استرالیا، ژاپن و عربستان سعودی در خصوص تعهدات مربوط به تغییرات اقلیمی روی سازمان ملل متحد فشار وارد می‌کنند. تمام این فشارها حاکی از تلاش شدید کشورهای قدرتمند برای امتیازگیری از نهادهای بین‌المللی است. اما نباید این نکته را فراموش کرد که تمام این اقدامات نمی‌توانند جلوی چندجانبه‌گرایی را در سطح جهان بگیرند. وضعیت کنونی نیاز به مدیریت و ایجاد تعادل دارد.

اعمال نفوذ کشورهای قدرتمند در نهادهای بین‌المللی چیز جدیدی نیست؛ اما تعادل قدرت جهانی به شدت در حال تغییر است و به همین خاطر، بحث این اعمال نفوذها اهمیت بیشتری پیدا کرده است. وقتی نهادهای تکنوکراتیکی مثل بانک جهانی تحت این نوع فشارها قرار بگیرند، مشخص می‌شود که اوضاع واقعا تغییر کرده است. از چنین نهادهایی انتظار می‌رفته که در زمینه ادغام اطلاعات و تحلیل آن‌ها به شیوه امانت‌دارانه‌ای عمل کنند؛ اما این اتفاق نیفتاده است.

برای بررسی بیشتر موضوع کمی به عقب برگردیم. آمریکا مدت‌هاست که بر بانک جهانی نفوذ داشته است؛ چه در شکل اداره رسمی و چه در اداره غیررسمی آن. در دهه ۱۹۶۰ میلادی، گفته می‌شد که آمریکا نیازی به اعمال نفوذ بر این سازمان ندارد چون کارکنان بانک جهانی همواره با نیم‌نگاهی به اولویت‌ها و ترجیحات دولت آمریکا کارشان را انجام می‌دادند. هر چه باشد حتی مقر بانک جهانی هم فاصله کمی با مرکز امورات دولت آمریکا در واشنگتن داشت. نتیجه‌اش این بود که جای پای واضح آمریکا



انگر وود

استاد مدیریت اقتصاد جهانی در دانشگاه آکسفورد

چرا باید خواند:

این یادداشت

به غرض ورزی و

نفوذپذیری‌هایی

می‌پردازد که به

خصوص در نهادهای

کمک‌کننده مالی در

دنیا دیده می‌شود و

اعتبار آن‌ها را زیر سوال

برده است. آیا باید به

این وضع عادت کرد؟

انگلیسی‌ها از رای دادن به برگزیت و خروج از اتحادیه اروپا پشیمان‌اند و آن را ایجادکننده هزینه‌های بسیار سنگین و برگشت‌ناپذیر برای انگلیس می‌دانند. با این حال، دولت این کشور از انجام اقدام لازم برای بهتر کردن اوضاع عاجز است.

[ آینده اروپا ]

## آینده‌ای شبیه به گذشته

### چرا فرانسه و انگلیس دوباره به جان هم افتادند؟

منبع: فایننشال تایمز  
چرا باید خواند:  
یا دو قدرت اروپایی که  
هر روز تهاجم لفظی و  
حقوقی جدیدی علیه  
هم انجام می‌دهند باید  
چه کرد؟ بخوانید تا  
ببینید چه شد که کار  
فرانسه و انگلیس به  
این چارسید و آینده  
آن‌ها چه خواهد شد.

غائله برگزیت پیروز میدان باشند و این ناقض همه مواضع دولت ماکرون مبنی بر ضرر دیدن انگلیس (یا هر کشور اروپایی دیگر) به هنگام خروج از اتحادیه اروپا است.

نکته دیگر هم به پیمان امنیتی جدید اوکاس برمی‌گردد که اخیراً بین استرالیا، انگلیس و آمریکا امضا شد و فرانسه به کل در آن کنار گذاشته شده بود. فرانسه تصور می‌کرد که انگلیس در دوران پس از برگزیت موضوعیت خود را در عرصه بین‌المللی از دست داده و پاریس می‌تواند جایگاه لندن را در مسائل بزرگ جهانی اشغال کند. اما این پیمان امنیتی نشان داد که این‌طور نیست.

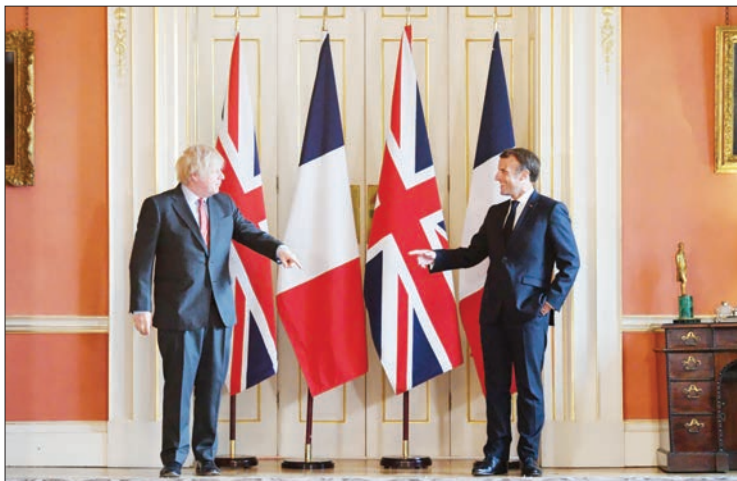
اینکه دو قدرت اروپایی با این شدت به جان هم بیفتند البته در طول تاریخ موضوع بی‌سابقه‌ای نبوده و بارها اتفاق افتاده است. اما در شرایطی که برخی صاحب‌نظران از افول موقعیت اروپا در سطح جهان صحبت می‌کنند، رقابت سنگین بین انگلیس و فرانسه ظاهراً فقط باعث دردهای بیشتر است. کار به جایی رسیده که از لزوم تشکیل کمیته مشترکی از سران دو کشور برای کاهش تنش‌ها و افزایش همکاری‌ها صحبت به میان آمده است. چیزی شبیه توافق‌نامه‌ای که در اوج دوران رقابت دو کشور در سال ۱۹۰۴ به امضا رسید. البته به نظر نمی‌رسد که دو کشور برای چنین همکاری‌ای آمادگی داشته باشند.

رقابت پاریس و لندن حالا دارد به اتحاد کشورهای غربی از جمله در گروه هفت نیز ضربه می‌زند و هدف مشترک غرب برای مقابله با چین و روسیه را دچار مشکل می‌کند. حتی احتمالش هست که انگلیس و فرانسه به ژاپن و کره جنوبی اروپا بدل شوند که از یک سو متحد آمریکا هستند و از سوی دیگر دائم در حال رقابت شدید با یکدیگر به سر می‌برند. این دو رقیب آسیایی فعلاً از رقابت دست برداشته‌اند؛ آیا امیدی هست که دو رقیب سرسخت اروپایی یعنی فرانسه و انگلیس وضعیت بهتری در آینده داشته باشند؟ این هم جای تردید دارد. ■

بورس جانسون نخست‌وزیر انگلیس می‌خواهد وانمود کند که حواسش به همه مشکلات امروز انگلیس هست، اما در واقع چیزی که بیشتر از همه چیز فکرش را مشغول کرده دعوا و مراغه‌های پیاپی با فرانسه - این رقیب قدیمی اروپایی - بوده. رقابت و جدال‌های لفظی بین این دو رقیب دیرینه حالا دارد به یک مشکل بزرگ بین‌المللی هم بدل می‌شود. یک بار موضوع سر ایرلند شمالی است، یک بار سر سهم ماهی‌گیری و هزاران بار سر مسائل سیاسی نامربوط. کار به جایی رسیده که هر اختلاف نظر کوچکی بین پاریس و لندن خیلی سریع به مجموعه‌ای از حملات و تهدیدها بین دولت‌های دو کشور تبدیل می‌شود. البته همه می‌دانند که مشکل از ایرلند شمالی یا از ماهی‌گیری نیست؛ مشکل اصلی برگزیت است. بورس جانسون نخست‌وزیر انگلیس مجبور است کاری کند که روند خروج این کشور از اتحادیه اروپا به خیر و خوشی بگذرد (که آن هم جای تردید دارد). از آن طرف، امانوئل ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه می‌داند که برگزیت نمی‌تواند (و نباید) به خیر و خوشی بگذرد. این مصیبتی بزرگ برای اروپا و چه‌بسا جهان است. برگزیت به خودی خود باعث بروز مشکلات زیادی از لحاظ اقتصادی و سیاسی در مناسبات دو کشور شد؛ اما این قضیه جنبه‌های دیگری نیز دارد. نامه‌ای که اخیراً محتویاتش افشا شده و از سوی ژان کاستکس نخست‌وزیر فرانسه خطاب به اتحادیه اروپا فرستاده شده، بخش زیادی از ماجرا را توضیح می‌دهد. او در این نامه اعلام کرده که ضروری است که افکار عمومی اتحادیه اروپا به هزینه سنگین خروج کشورشان از اتحادیه اروپا پی ببرند. این مسئله در شرایطی که برخی کشورهای دیگر اتحادیه اروپا هم به سرشان زده که از این اتحادیه خارج شوند، اهمیت خودش را نشان می‌دهد. اتحادیه اروپا در جریان برگزیت دردهای زیادی را متحمل شد. اما یک واقعیت بزرگ دیگر هم وجود دارد: انگلیسی‌ها از رای دادن به برگزیت و خروج از اتحادیه اروپا پشیمان‌اند و آن را ایجادکننده هزینه‌های بسیار سنگین و برگشت‌ناپذیر برای انگلیس می‌دانند. با این حال، دولت این کشور از انجام اقدام لازم برای بهتر کردن اوضاع عاجز است.

چنین وضعی برای آینده بورس جانسون به شدت خطرناک است. دولت او زمستانی را پیش رو دارد که با افزایش شدید تورم و افزایش قیمت گاز و حتی کمبود برخی مواد مصرفی (به دلیل اختلال در زنجیره‌های تامین جهانی) همراه خواهد بود. بنابراین جانسون چاره‌ای نمی‌بیند که روی رقابت و درگیری با فرانسه و ماکرون بیشتر متمرکز شود تا حداقل بخشی از مشکلات را به گردن رقیبش بیاندازد. اینکه کالاهای مصرفی به میزان کافی و با سرعت کافی به بنادر انگلیس نمی‌رسند ناشی از برگزیت است؛ اما پیدا کردن مقصرهای دیگر هم برای آن در آینده سود زیادی برای دولت انگلیس دارد.

اما آینده امانوئل ماکرون هم اصلاً درخشان و جالب نیست. او هم تحت فشارهای سیاسی شدید قرار دارد و در ماه آوریل نیز انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در پیش است. رقیب اصلی راست‌گرای او یعنی اریک زور روی این موضوع تبلیغ کرده که انگلیسی‌ها توانسته‌اند در



## [ آینده آسیا ]

## شاخ به شاخ در آسیای مرکزی

## آیا روسیه و چین با هم بد می‌شوند؟

از قدیم گفته‌اند بهترین دوستان می‌توانند به بدترین دشمنان تبدیل شوند. آیا احتمالش هست دو رفیق قدیمی آسیا یعنی روسیه و چین در مسیر مشابهی قرار گرفته باشند؟

اگر بخواهیم بر اساس شرایط امروزی قضاوت کنیم، به نظر می‌رسد که ایجاد خصومت بین این دو کشور مثل یک احتمال دوردست می‌ماند. یادمان نرفته که رهبران این دو کشور در زمان‌های مختلف از همدیگر تعریف و تمجید کرده‌اند. با این وجود و به رغم اظهار نظرهای مواضع‌همدلانه بین دو کشور، نمی‌توان موضع تنش‌آمیزی که اخیراً از سوی نخبگان روس علیه پکن ابراز می‌شود را نادیده گرفت.

برای بررسی موضوع بد نیست به نظرات الکساندر لوکین مراجعه کنیم که هم در وزارت خارجه شوروی و هم در سفارت شوروی در چین پست داشته و حالا به نوشتن کتاب درباره مناسبات حال حاضر روسیه و چین و همین‌طور تدریس در دانشگاه ژجیانگ روی آورده است. از نظر او، اینکه فقط روی مناسبات جداگانه چین و روسیه با آمریکا متمرکز شویم کار اشتباهی است؛ چون مناسبات خود روسیه و چین هم در حال حاضر در موقعیت حساسی قرار دارد. از نظر او، همدلی و همراهی امروزی در مواضع چین و روسیه حالتی ظاهری دارد و در پشت قضیه، نگرانی شدید نخبگان روسیه از مناسبات با چین را می‌توان مشاهده کرد. مهم‌ترین علت این نگرانی هم نفوذ فزاینده چین در کشورهای آسیای مرکزی است که زمان درازی حیاط خلوت روسیه بوده‌اند.

تجارت و سرمایه‌گذاری روسیه در منطقه آسیای مرکزی حالا با چین اصلاً قابل مقایسه نیست. هر دو کشور معتقدند که هر چه در آسیای مرکزی پیشرفت‌های اقتصادی بهتری صورت بگیرد، احتمال افراط‌گرایی و تروریسم کاهش پیدا می‌کند. با این حال، مسکو تصورش را هم نمی‌کرد که با این سرعت از چین جا بماند. از زمان اضمحلال اتحاد شوروی، روسیه تلاش زیادی کرده تا از طریق نهادهای اقتصادی و نظامی، دوباره موقعیت

خود را در آسیای مرکزی تثبیت کند. یکی از این نهادها اتحادیه اقتصادی اوراسیا بود. اما همه این‌ها تا وقتی بود که چین وارد میدان آسیای مرکزی نشده بود. با آغاز پروژه جاده ابریشم جدید چین (یک کمربند، یک جاده) پیش‌بینی‌های روسیه مختل شد و جاده ابریشم جدید بر هر موضوع دیگری در منطقه سایه افکند. توافق‌هایی بین دو کشور برای وصل کردن اتحادیه اقتصادی اوراسیا و پروژه یک کمربند، یک جاده صورت گرفت. اما شکی نبود که کشورهای آسیای مرکزی و چین ترجیح می‌دادند مذاکرات تجاری خود را بر پایه‌ای دوجانبه انجام بدهند و این‌جا بود که نقش روسیه به شدت کم‌رنگ شد. روسیه با آن پروژه‌های سیاسی‌شده، بسته و پروتکشنیستی‌ست حالا در برابر قدرت اقتصادی چین قرار گرفته بود که حجم عظیمی از سرمایه را وارد پروژه‌های زیرساختی در جاده ابریشم جدید می‌کرد. شکی نبود که روسیه حس می‌کرد دارد از بازی جا می‌ماند. نکته مهم دیگر هم این بود که این فرضیه عمومی مبنی بر اینکه مسکو مسئولیت عمومی تامین امنیت در آسیای مرکزی را به عهده دارد، به تدریج رنگ باخت. چین در حال حاضر به کشورهای آسیای مرکزی تعلیم نظامی می‌دهد، به آن‌ها سلاح می‌فروشد و حتی در صورت لزوم ارتش چین را نیز به آن‌جا خواهد فرستاد. مثلاً پایگاه نظامی ساخت چین در تاجیکستان قرار است از منافع ملی چین در سین‌جیانگ حفاظت کند و در ظاهر قرار نیست روی نفوذ روسیه در منطقه تأثیری داشته باشد؛ با این حال ماجرا ابعاد بیشتری دارد. پکن و دوشنبه هیچ‌کدامشان در مورد این پایگاه با روسیه مشورتی نکردند و این در حالی بود که تاجیکستان متحد نظامی روسیه از سال ۱۹۹۲ بوده است و همکاری‌های امنیتی زیادی با روسیه داشته است.

آنچه روسیه در ادامه در پیش گرفت این بود که وضعیت را بپذیرد و در برابر نقش آفرینی پکن در آسیای مرکزی واکنش خاصی نداشته باشد. هنوز هم نقش امنیتی که روسیه در این منطقه بازی می‌کند بسیار بیشتر از پکن است، اما دیگر نمی‌توان گفت که روسیه قدرت غالب امنیتی به شمار می‌آید. از سوی دیگر، قدرت نرم روسیه نیز که برای سالیان دراز در منطقه آسیای مرکزی غالب بود دارد کاهش پیدا می‌کند. کشورهای منطقه به لحاظ تاریخی و زبانی اشتراکات زیادی با روسیه دارند و محصولات فرهنگی روسیه از جمله موسیقی و سریال در این منطقه طرفدار زیادی دارد و بخش زیادی از تحصیلات نوجوانان و جوانان هم به زبان روسی انجام می‌گیرد. با این حال، چین موفق شده با دیپلماسی آموزش‌محور خود جلو بیاید و احتمالش هست که در آینده در این زمینه نفوذ زیادی پیدا کند.

با تمام این اوصاف، به نظر می‌رسد که روسیه هنوز چنان با آمریکا و اروپا شاخ به شاخ است که بعید است اولویت سیاست خارجی خود را تغییر دهد و روی مسئله چین متمرکز شود. اگر چین در آینده به قدرتی بزرگ‌تر از آمریکا بدل شود، روسیه قصد مقابله با آن را نخواهد داشت و این شاید توجیهی برای مامشات فعلی با پکن باشد؛ هر چند در پیش‌بینی ناپذیری اقدامات دولت روسیه شکی نداریم و ممکن است هر لحظه این وضع را

تغییر یافته ببینیم. ■

## منبع دیپلمات

## چرا باید خواند:

ایا همدلی و همراهی دو

قدرت بزرگ مثل چین و

روسیه می‌تواند ظاهری

باشد؟ بخوانید تا ببینید

اصلی‌ترین موضوعی که

بین آن‌ها خلا به وجود

آورده چیست و در

آینده آن‌ها چه تأثیری

دارد.





مناطق فقیرنشین سابق در میامی حالا مورد توجه سرمایه‌گذاران واقع شده‌اند؛ چون آینده متفاوت و بهتری از لحاظ زیست‌محیطی برای آن‌ها پیش‌بینی شده است.

[ آینده جهان ]

## شهرهای ساحلی از مد می‌افتند

چرا آینده شهرهایی مثل میامی به شدت در خطر است؟

**منبع فایننشال تایمز**  
**چرا باید خواند:**  
**هیچ‌می‌دانستید**  
**برای خرید مسکن**  
**در شهرهای ساحلی**  
**دنیا باید به احتمال**  
**زیرآب رفتن آن‌ها در**  
**آینده هم توجه کنید؟**  
**این گزارش به توضیح**  
**موضوع و یک بررسی**  
**موردی می‌پردازد.**

حالا دیگر بازار مسکن میامی شعارهای جدیدی دارد؛ مثل «کم‌ارتفاع‌ها را بفروش، مرتفع‌ها را بخر». آینده میامی با توجه به رخدادهای اخیر طبیعی و غیرطبیعی (از جمله فروریزش یک مجتمع در ماه ژوئن که به کشته شدن ۹۸ نفر انجامید) با نگرانی‌هایی همراه شده است. شرکت‌های بیمه هم از این بابت احساس خطر می‌کنند و نمی‌خواهند هزینه زیادی در آینده روی دستشان بیفتند. اما این وضعیت فقط مختص به میامی نیست. حدود ۴۰ درصد از مردم زمین در فاصله صد کیلومتری از آب زندگی می‌کنند و ساختار اجتماعی‌شان به این ترتیب بوده که پولدارترها نزدیک ساحل و فقیرترها در دورتر از ساحل زندگی کنند. این را در شهرهایی مثل ریودوژانیرو، لس‌آنجلس یا کیپ تاون می‌توان دید. اما پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که آینده این شهرهای ساحلی دیگر نمی‌تواند با همان ساختار همراه باشد. مثلا پیش‌بینی شده که بخش‌هایی از منطقه کادیکوی استانبول در آینده زیر آب برود. این مسئله روی بازار مسکن و قیمت‌ها در این منطقه تأثیری انکارناپذیر خواهد داشت. وقتی ساحل‌ها به جای آنکه تفریحگاه و مکانی برای خوشی باشند، به یک تهدید و نگرانی بدل شوند یعنی جذابیت آن‌ها از دست‌رفته است. احتمالش هست که در آینده، شهرهای ساحلی جمعیت کم‌تری داشته باشند و مشاغل کم‌تری در این شهرها وجود داشته باشد. ممکن است وضعیتی شبیه شهرهای قرون وسطی را شاهد باشیم؛ حالتی که تپه‌ها امن‌ترین جا و محل احداث قلعه‌ها و کاخ‌ها بودند. ■



حدود هشت کیلومتر که از ساحل پرزرق و برق میامی دور شوید، فضای اطراف کاملا تغییر می‌کند. انگار وارد دنیای دیگری شده‌اید. این جان‌ناشانه‌ای از اقیانوس نیست. میامی به شدت فضای دوباره‌ای دارد و زندگی سفیدپوستان و رنگین‌پوستان در آن از هم جداست. این محلی که می‌گوییم به هائیتی کوچک معروف است و تقریباً آدم سفیدپوستی در خیابان‌هایش نمی‌بینید. کلمات و جملات روی تابلوی مغازه‌ها به زبان فرانسه خاص مردم هائیتی نوشته شده و در اتوبوس‌هایی که رد می‌شوند فقط مردمانی از همین نژاد و طبقه اجتماعی دیده می‌شوند. اما بیلبوردهایی هم در هائیتی کوچک نصب شده که قرار است نشانی از آینده جادویی این محله داشته باشد.

پروژه ساخت و سازی که به نام میک سیتی یا شهر جادو آغاز شده، چیزی فراتر از آن است که از هائیتی کوچک انتظار می‌رفت. سر و کله مغازه‌های هیپی و کتاب‌فروشی و سی‌دی فروشی پیدا شده و قیمت مسکن به طرز شگفت‌آوری بالا رفته. در سال ۲۰۱۲ میلادی قیمت متوسط مسکن در هائیتی کوچک برابر با ۹۹ هزار دلار بوده، یعنی فقط ۳۸ درصد از قیمت مسکن در ساحل میامی. اما امروز این قیمت به ۴۱۴ هزار دلار رسیده و خیلی به قیمت ساحل میامی نزدیک شده. بسیاری از خریداران که ناگهان به هائیتی کوچک توجه نشان داده‌اند از شرکت‌های با مسئولیت محدود می‌آیند. آن‌ها روی آینده‌ای سرمایه‌گذاری کرده‌اند که پیش از این غیرقابل تصور به نظر می‌آمد. در واقع آن‌ها دارند از یک ویژگی مهم که بیشتر اهمیتی نداشت بهره می‌برند و آن هم ارتفاع زمین در هائیتی کوچک است. این منطقه نسبت به ساحل میامی در ارتفاع بالاتری واقع شده و بنابراین عمر بیشتری از آن ساحل خواهد داشت. واقعیت این است که ساحل میامی حالا شاهد پدیده‌ای است که در آینده روی سرنوشت تمام شهرهای ساحلی جهان تأثیر خواهد گذاشت و آن هم تحولات ناشی از گرمایش زمین است. میامی مثالی واضح است از اینکه نقشه‌های زمین در آینده چه تغییراتی را تجربه خواهند کرد. بر اساس پیش‌بینی‌ها، میامی یکی از آسیب‌پذیرترین شهرهای بزرگ ساحلی جهان در مقابل تغییرات اقلیمی معرفی شده است. احتمالش زیاد است که میامی تا سال ۲۱۰۰ کاملاً زیر آب رفته باشد. دو علت برای این اتفاق ارائه شده: بالا آمدن سطح اقیانوس و همین‌طور وقوع توفان‌های عظیم. ساحل میامی از سنگ آهک پرروزه تشکیل شده و بنابراین هیچ شانس برای نجات از پدیده‌های آبی آینده ندارد. حتی از همین حالا هم نشانه‌های زیر آب رفتن در میامی دیده می‌شود؛ حتی اگر باران شدیدی نیامده باشد.

اصطلاح تحولات ناشی از گرمایش زمین در واقع خیلی مستقیم به میامی ربط پیدا می‌کند. در جریان یک مطالعه دانشگاه هاروارد که در خصوص قیمت مسکن در میامی در سال ۲۰۰۸ انجام شد، محققان به این نتیجه رسیدند که از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد، افزایش قیمت مسکن در مکان‌های مرتفع‌تر میامی (از جمله هائیتی کوچک) بسیار بیشتر از مناطق کم‌ارتفاع‌تر مثل ساحل میامی بوده است. در واقع مناطق فقیرنشین سابق حالا مورد توجه سرمایه‌گذاران واقع شده‌اند؛ چون آینده متفاوت و بهتری از لحاظ زیست‌محیطی برای آن‌ها پیش‌بینی شده است. تا مدت‌های مدید، مشاوران املاک میامی اصلاً احتمال زیرآب رفتن مناطقی از آن را نمی‌پذیرفتند و صرف ساخت حصارهای بلند برای جلوگیری از آب‌گرفتگی را کافی می‌دانستند. اما

## [ آینده افغانستان ]

# آن‌ها که با طالبان تجارت خواهند کرد

نگاهی به تصمیم‌گیری‌های احتمالی کشورهای اطراف افغانستان



پل استرونسکی

عضو ارشد برنامه روسیه و اوراسیا  
در موسسه کارنگی

منبع: ایست ایزافوروم

چرا باید خواند:

حالا که طالبان در

افغانستان به قدرت

رسیده، همسایگان

منطقه‌های این کشور

دارند نگرانی‌های

امنیتی و بی‌ثباتی‌های

تجاری زیادی را در

رابطه با افغانستان

تجربه می‌کنند. بخوانید

تا ببینید چه احتمالاتی

در این راه وجود دارد.



تمایل ازبکستان به برقراری ارتباط با طالبان است. در واقع ازبکستان می‌داند که اگر این کار را نکند، دستش از رسیدن به بازارهای آسیای جنوبی به کل کوتاه خواهد شد.

از سوی دیگر، تاجیکستان همواره پناهگاهی برای جنگجویان و مردمی بوده که از طالبان می‌گریختند. از آنجا که افغانستان جمعیت اقلیت تاجیک نیز دارد، آینده مناسبات تاجیکستان با طالبان به نحوه رفتار دولت طالبان با این اقلیت وابسته خواهد بود و از حالا نمی‌توان پیش‌بینی خاصی در این مورد کرد. در سوی دیگر طیف هم روسیه قرار دارد که خودش به دنبال افزایش نفوذ در آسیای مرکزی است و مناسبات احتمالی با طالبان نیز فقط در همین راستا برای روسیه اهمیت خواهد داشت. روسیه می‌خواهد از عقب‌نشینی آمریکا از افغانستان نهایت استفاده را ببرد و به کشورهای اطراف خود ثابت کند که آمریکا متحد وفاداری نیست؛ در حالی که روسیه به تعهداتش در قبال شرکای منطقه‌ای خود عمل می‌کند. مسکو برای اثبات این ادعا، خود را به عنوان مشاور امنیتی کشورهای آسیای مرکزی نیز نشان داده است و امیدوار است که بتواند در آینده این نقش را بیشتر کند.

اما یک مشکل پیش پای روسیه قرار دارد: نیروهای روسیه در مناطق مختلفی - از اوکراین گرفته تا سوریه و نیز قره‌باغ - مشغول فعالیت هستند و بنابراین روسیه نمی‌تواند تعهدات امنیتی خیلی جدیدتری را در منطقه آسیای مرکزی بپذیرد و به آن‌ها وفادار بماند. همچنین تمایل روسیه به مداخله در مسائل امنیتی در کشورهایی مثل قرقیزستان بالا نیست.

در این میان البته نباید فراموش کرد که آمریکا نیز به شدت در تلاش است تا به رغم خروج از افغانستان، نفوذ خود را در منطقه حفظ کند. در همین راستا، دولت بایدن از تاجیکستان و ازبکستان خواسته که اجازه دهند آمریکا از خاک آن‌ها به عنوان پایگاه نظامی (به خصوص برای فعالیت‌های پهبادی و جاسوسی) استفاده کند. بایدن حتی وندی شرمین معاون وزیر امور خارجه خود را برای بحث در همین خصوص به تاشکند فرستاد.

اما تحقق اهداف واشینگتن در آینده اصلاً آسان نخواهد بود و قدرت‌هایی مثل روسیه و چین اصلاً به تداوم حضور آمریکا در آسیای مرکزی روی خوش نشان نخواهند داد. البته قدرت چین در این منطقه به اندازه روسیه نیست؛ اما هر چه باشد چین از لحاظ تجاری توانسته نفوذ خود را زیاد کند. حالا با قدرت‌گیری طالبان در افغانستان، به نظر می‌رسد که چین هم قادر باشد در کنار ایران، هند، پاکستان و سایر کشورهای منطقه به اعمال نفوذ بیشتری بپردازد. این یعنی باید منتظر فضای چندقطبی تری نسبت به گذشته باشیم. ■

پیروزی طالبان در افغانستان به شدت روی افق منطقه تاثیر گذاشته و همسایگان افغانستان را نگران کرده است. کشورهای کوچک آسیای مرکزی که خطر بی‌ثباتی سیاسی و هجوم آوارگان را هر لحظه حس می‌کنند، این وضعیت را بسیار برای آینده خود چالش‌انگیز می‌دانند. با این حال، قدرت‌های بزرگ‌تر مثل روسیه، چین، ایران و پاکستان هم دغدغه‌های خودشان را در خصوص اوج‌گیری طالبان در افغانستان دارند. دو قدرت بزرگ منطقه‌ای یعنی چین و روسیه تمایل زیادی دارند که نفوذ خود را در آسیای مرکزی

افزایش بدهند؛ هر چند آن‌ها اهداف کاملاً مختلفی را از این افزایش نفوذ دنبال می‌کنند. با خروج آمریکا از معادله قدرت در افغانستان، حالا وضعیت نفوذ قدرت‌های دیگر کاملاً پیش‌بینی‌ناپذیر شده است. واقعیت این است که قدرت‌های منطقه آسیای مرکزی از اوج‌گیری طالبان در افغانستان خیلی شگفت‌زده نشدند؛ یا حداقل به اندازه کشورهای غربی جا نخوردند. معضلات دائمی در افغانستان و ضعف دولت اشرف غنی بر همسایگان افغانستان پوشیده نبود و سهولت به قدرت‌رسیدن طالبان نیز زاینده همان وضع بود. اما آنچه رهبران کشورهای آسیای مرکزی را درباره آینده این منطقه بسیار نگران کرده است این است که چطور باید بی‌ثباتی‌های ناشی از بحران افغانستان را مدیریت کنند.

کشورهای تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان در پی به‌قدرت‌رسیدن طالبان سعی کرده‌اند مناطق مرزی خود با افغانستان را مستحکم کنند تا هم از بحران نظامی و هم از بحران آوارگان جلوگیری شود. این کشورها خودشان با نرخ بالای فقر مواجه‌اند و در دوران کرونا نیز وضعیت برایشان بدتر شده است. برخی از کشورهای آسیای مرکزی که به افغانستان برق صادر می‌کردند، حالا نمی‌دانند با دولت طالبان که قادر به پرداخت هزینه برق صادراتی نیست چه کنند. حتی احتمالش هست که آن‌ها در آینده نزدیک به قطع صادرات برق به افغانستان روی بیاورند. این خودش باعث ایجاد بحران به خصوص در شهرهای افغانستان خواهد بود.

ازبکستان کشوری است که در میان کشورهای آسیای مرکزی احتمالاً بیشتر از همه تمایل دارد با طالبان وارد گفت‌وگو شود. محصور بودن این کشور در خشکی مسلمان‌یکی از علل اصلی

ساخت سد بزرگ اتیوپی روی رود نیل که قرار بود ظرفیت تولید برق در این کشور را دو برابر کند، در مصر نگرانی شدیدی ایجاد کرد چون آب نیل کاهش پیدا کرد. مصر حتی برای حل این مشکل به گزینه نظامی علیه اتیوپی نیز فکر کرده است.

[ آینده جهان ]

## غرق شدن در جنگ‌های آبی

مهاجرت و جنگ در جهان امروز دلیل جدیدی دارد

منبع فاینشال تایمز

چرا باید خواند:

اگر همه کشورها به

تدریج بر سر منابع

آب به جان هم بیفتند

چطور می‌توان به صلح و

ثبات فکر کرد؟ بخوانید

تا ببینید این خطر در

آینده تا چه حد جدی

است.

رودهایی که از فلات تبت و هیمالیا سرچشمه می‌گیرند به مشکل بزرگی بدل شده است. از یک سو هند مدعی است که چین قصد دارد با برنامه‌های توسعه و سدسازی در این منطقه، آب را روی هند ببندد. اما در همین حال، خود هند برنامه‌های مشابهی در مناطق شرقی و جنوبی‌اش دارد که مشکل مشابهی را برای بنگلادش ایجاد می‌کند. اما جدا از کم‌آبی و سدسازی، معضل بالا آمدن سطح اقیانوس‌ها و رودخانه‌ها را نیز نباید فراموش کرد. این مسئله در منطقه جنوب آسیا به وضوح دیده می‌شود و احتمال زیر آب رفتن مناطقی که امروز مسکونی هستند، ظرف سی سال آینده وجود دارد. این خطر در دلتای رود مکنون جدی است و ویتنام از این بابت با مشکل بزرگی مواجه است چون با زیر آب رفتن برخی از مناطق دلتای این رود، برنج‌کاری در ویتنام امکان‌پذیر نخواهد بود و این ضربه عظیمی در آینده به اقتصاد ویتنام خواهد زد که یکی از صادرکنندگان بزرگ برنج در جهان است.

جاکار تا پایتخت اندونزی یکی از شهرهایی در جهان است که همزمان با مشکل کمبود منابع آب آشامیدنی و احتمال زیر آب رفتن شهر مواجه است. باران‌های نامنظم و شدید در سال‌های اخیر و پیش‌بینی‌های آینده حاکی از سرنوشت محتوم جاکار تا است: این شهر تا سی سال آینده قابل زندگی کردن نخواهد بود.

این‌ها فقط تصاویر کوتاهی از وضعیت ناهنجاری است که در دهه‌های آینده به جنگ‌های بزرگ بر سر آب منتهی خواهد شد. هیچ کس نمی‌تواند به دولت‌ها دیکته کند که در این زمینه چه کار باید بکنند؛ فقط این را می‌دانیم که اگر هیچ کاری نکنند حتما در جنگ‌های آبی غرق خواهند شد. ■

«جنگ‌های قرن بیست و یکم به آب مربوط خواهند بود؛ مگر آنکه نحوه مدیریت منابع آب جهان را عوض کنیم.» این صحبتی است که از اسماعیل سراگلدین قائم‌مقام بانک جهانی در سال ۲۰۰۹ نقل شده بود. هنوز مشخص نیست که جهان چگونه وارد یک جنگ آبی تمام‌عیار خواهد شد؛ اما واضح است که دغدغه‌ها درباره ارتباط بین مناقشه و منابع آب در مناطق مختلف دنیا بی‌شمارند.

بگذارید مشکل اصلی را توضیح دهیم. جمعیت جهان در حال افزایش است و تقاضا برای آب نیز به تبع آن افزایش شدیدی داشته است. از سوی دیگر، توسعه نامتوازن اقتصادی و تغییرات اقلیمی به شدت باعث کاهش منابع آب تازه در سطح جهان شده‌اند. تقریباً دو سوم از جمعیت دنیا در مناطقی زندگی می‌کنند که منابع آب تازه در آن‌ها سخت به دست می‌آید.

مناطقی که بیش از بقیه دچار این دشواری در دسترسی به آب آشامیدنی هستند، اغلب همان مناطقی‌اند که رشد جمعیت قابل توجهی داشته‌اند. مثلاً جمعیت کشور چاد از ۳۶ میلیون نفر در سال ۱۹۷۰ به ۱۶۴ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ رسیده است. اما در همین بازه زمانی، دریاچه چاد (که با نیجریه، نیجر و کامرون نیز هم‌مرز است) به خشکی کشیده شده است. نتیجه‌اش این بوده که سی میلیون نفر آدمی که برای تامین آب به این دریاچه وابسته بودند حالا دست خالی مانده‌اند. زندگی کشاورزان محلی و معیشت آن‌ها نابود شده. بسیاری از ناظران ارتباط مستقیمی بین افزایش مشکلات دسترسی به آب آشامیدنی و ظهور بوکوحرام می‌بینند که بخش زیادی از شمال نیجریه و مناطق اطراف را تحت سیطره خود دارد.

بی‌ثباتی در منطقه ساحل در آفریقا که بخش زیادی از آن ناشی از کمبود آب و بیابان‌زایی بوده نیز به یک دردسر بزرگ امنیتی بدل شده و تبعات آن دارد حتی به اروپا نیز می‌رسد. وقتی زندگی روزمره به دلایل زیست‌محیطی برای مردم کشوری مثل ساحل سخت شود، احتمالش هست که تصمیم به پناهندگی به اروپا بگیرند و به سمت شمال آفریقا حرکت کنند. از آن‌جا که کشورهای اروپایی نیز مواضع مشخصی در باب مهاجرت ندارند و در جریان انتخابات همیشه احزاب سر این موضوع با هم درگیر می‌شوند، رسیدگی به موضوع پناهندگان و آوارگان همچنان لاینحل باقی می‌ماند و ضررش متوجه آفریقایی‌هایی می‌شود که با امید و آرزو به سمت اروپا (به خصوص ایتالیا، اسپانیا و فرانسه) حرکت کرده‌اند.

نگرانی‌ها درباره کمبود منابع آب بین کشورهای بزرگ و پرجمعیت نیز مناقشات عظیمی ایجاد می‌کند. مثلاً اتیوپی و مصر که هر دو جمعیتی بالای صد میلیون نفر دارند، به شدت در مورد منابع آب با هم درگیرند. ساخت سد بزرگ اتیوپی روی رود نیل که قرار بود ظرفیت تولید برق در این کشور را دو برابر کند، در مصر نگرانی شدیدی ایجاد کرد چون آب نیل کاهش پیدا کرد. مصر حتی برای حل این مشکل به گزینه نظامی علیه اتیوپی نیز فکر کرده است.

تنش‌های مشابهی بین چین و هند نیز وجود دارد و سدسازی روی



## [ آینده آسیا ]

## بازی مرکب کره

## اقتصاد چهارم آسیا چطور به شماره یک هالیوود تبدیل شد؟

منبع فوربز

چرا باید خواند:

صادرات محصولات

فرهنگی کره جنوبی

در سال های اخیر سود

سرمشاری را نصیب این

کشور کرده. این گزارش

توضیح می دهد که

تأثیر گذاری این روند در

اقتصاد کره جنوبی در

آینده چقدر خواهد بود.

شرکت های بسیار بزرگ (چیپول ها) و حرکت از بالا به پایین، روش جدیدی برای تقویت طبقه متوسط در پیش گرفته شود و مزایای آن به تمام طبقات اقتصادی برسد.

اما واقعیت اقتصاد کره چیز دیگری است. این کشور سال هاست که از چیپول ها (کسب و کارهای بسیار بزرگ خانوادگی در کره جنوبی از جمله سامسونگ و ال جی) بهره برده است. آن ها در زمینه سیاسی نیز به نفوذ بالایی رسیده اند و قانون گذاران مالیاتی و غیره را نیز تحت نفوذ دارند. کره جنوبی در واقع چاره ای نداشته جز آنکه به همین غول ها توجه بیشتری نشان بدهد و آن ها را راه نجات خود بداند. هر چقدر هم که به کسب و کارهای کوچک و متوسط توجه شود، باز نتیجه ای که از میدان دادن به چیپول ها حاصل می شود به دست نخواهد آمد. درست است که کره جنوبی با همان میدان دادن به کسب و کارهای کوچک و متوسط موفق شده فضای استارت آپی فعالی ایجاد کند و از رختی که مثلا در اقتصاد ژاپن دیده می شود دور بماند؛ اما این هم برای آینده کافی نیست.

واضح ترین نمونه از ناکارآمدی این روش را در دوران پارک گیون های دیدیم که در سال ۲۰۱۳ در کره جنوبی به ریاست جمهوری رسید. او قصد داشت رشد اقتصادی را دموکراتیزه کند و بر این مبنای شرایط مالیاتی را به سود استارت آپها کرد و از برنامه های نوآورانه که بین جوانان دیده می شد حمایت کرد. اما او هم نتوانست تعادل مناسبی بین سیاست های خود برقرار کند و در نهایت به دلیل فساد مالی و رشوه به زندان افتاد؛ رسوایی بزرگی که یکی از وارثان سامسونگ را هم درگیر کرد.

در دوران ریاست جمهوری مون جائه این این تصور به وجود آمد که واقعا قرار است جوانان وضع مالی بهتری پیدا کنند و به صورت متقابل، از گشایش اقتصادی در این کشور بهره ببرند. اما واقعیت این است که جوانان در کره جنوبی همچنان با بدهی های عظیم، قیمت سرسام آور مسکن و سایر هزینه های زندگی سر و کله می زنند. آنچه اقتصاد کره جنوبی در جریان صادرات فرهنگ پاپ از جوانان به دست آورده، در واقع به آنان بازگردانده نشده است. دوره ریاست جمهوری مون جائه این هم در مارس ۲۰۲۲ به اتمام خواهد رسید. آیا رهبر بعدی کره جنوبی می تواند به این وعده برای جوانان جامه عمل بپوشاند یا اقتصاد کره جنوبی باز هم بخش زیادی از جمعیت خود را به حال خود رها خواهد کرد؟

وقتی سریالی مانند بازی ماهی مرکب یا گروه های پاپ موسیقی مثل بی تی اس و بلک پینک در سطح دنیا با استقبال فراوان مواجه می شوند، این ریسک به وجود می آید که نگاه دولت از تصویر بزرگ تر اقتصاد این کشور منحرف شود. بخش سرگرمی در کره جنوبی در سال گذشته رشدی ۶۳ درصدی داشت و این در برابر رشد بخش تولید کره جنوبی عدد قابل اعتنائی نیست. هر چه باشد کره جنوبی هنوز اقتصاد سازنده لوازم خانگی برقی به شمار می آید و احتمالا در آینده نزدیک نیز همین طور باقی خواهد ماند. ■

کره جنوبی در سال های اخیر پیشرفت حیرت انگیزی در صنعت سرگرمی داشته و در حوزه موسیقی پاپ و سریال سازی درآمد هنگفتی به دست آورده است. این روزها معروف ترین گروه موسیقی پاپ کره جنوبی حتی در کنار رئیس جمهور این کشور در سازمان ملل متحد هم ظاهر می شود و این حاکی از آغاز دوران جدیدی در قدرت نامی صنعت سرگرمی است.

اما اقتصاد کره جنوبی چطور در این مسیر حرکت کرد؟ یک دهه پیش، استراتژی «موج کره ای» برای تبدیل صادرات فرهنگی به تقویت کنندگان تولید ناخالص داخلی به شدت در کره جنوبی مورد توجه قرار گرفت و از آن پس، این مسیر با سرعت بیشتر و بیشتری طی شده است. در دوران ریاست جمهوری مون جائه این در واقع این هدف کاملا محقق شده است. ده ها میلیارد دلار درآمد کره جنوبی از محصولات فرهنگی به شدت به احیای اقتصاد این کشور در دوران پساکرونا کمک کرده است.

بانک کره جنوبی اخیرا نرخ بهره را افزایش داد و این اولین اقدام پولی مهم در دوران پساجحان بود. سؤال در واقع هدفش این بود که شبیه دوران بحران مالی سال ۲۰۰۸ عمل کند و از برخی از بدترین تبعات بحران اقتصادی جان سالم بدر ببرد. اما هنوز مشخص نیست که کره جنوبی در این راه موفق خواهد شد یا نه. ناظران بدبین معتقدند که آنچه در باب احیای اقتصادی کشور در ذهن مون جائه این بوده، قابلیت محقق شدن ندارد. از نقطه نظر کلان، کره جنوبی در سال ۲۰۲۱ سال بدی را نمی گذراند و احتمالا رشد اقتصادی بالای چهار درصد را تجربه خواهد کرد. اما نباید از یاد برد که مون جائه این در سال ۲۰۱۷ به ریاست جمهوری انتخاب شد تا سناریوی جدیدی برای الگوی رشد این کشور خلق کند. روایت اصلی او متمرکز بر اقتصاد تراوشی به سمت بالا بود و هدفش این بود که به جای روش کنترلی



وام‌هایی که دولت پاکستان گرفته حالا تقریباً ۹۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که بر اساس قوانین پاکستان این رقم نباید از ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی بالاتر می‌رفت.

[ آینده جنوب آسیا ]

## قیمت‌ها رفتند و پاکستان ماند

پاکستان با حجم عظیم بدهکاری و تورم چه خواهد کرد؟

منبع: نیوز پاکستان  
چرا باید خواند:  
پاکستان در دور باطلی  
از وام‌ها و بدهی‌ها  
گرفتار شده و وضع  
معیشتی مردم نیز  
هر روز بدتر می‌شود.  
بخوانید تا ببینید اقتصاد  
پاکستان با امیدواری به  
چه حوزه‌هایی می‌تواند  
از این چرخه خارج  
شود.

به ۳۱ میلیارد دلار رسید و فقط ارسال ارز از سوی پاکستانی‌های شاغل در خارج از کشور به داخل بود که توانست کمی باعث کنترل اوضاع شود.

واقعیت این است که پاکستان نیاز دارد به اینکه با تنوع‌بخشی و افزایش صادرات کالاها و خدمات، آینده خود را تغییر دهد. امیدواری اصلی در پاکستان هم به حوزه آی‌تی (فناوری اطلاعات) است. از جمله امیدواری‌های دیگر می‌توان به مناطق ویژه اقتصادی در چارچوب کوریدور اقتصادی چین و پاکستان اشاره کرد که می‌تواند روی افزایش صادرات پاکستان به خصوص در حوزه صنعتی تأثیر بگذارد. پاکستان در سال ۲۰۱۹ برای بیست و دومین بار از صندوق بین‌المللی پول درخواست وام کرد تا اوضاع بد اقتصادی خود را بهبود ببخشد. بر اساس شرایط این وام، پاکستان باید اقداماتی مانند افزایش تعرفه انرژی، حذف یارانه‌ها، افزایش مالیات‌ها، خصوصی‌سازی نهادهای دولتی مختلف و نیز اصلاحاتی در بودجه مالی را محقق کند. اما تمام این اقدامات برای مردم عادی دردسرساز هستند و به فشار تورمی بر آن‌ها منجر می‌شوند. آنچه دولت پاکستان تاکنون برای راضی کردن صندوق بین‌المللی پول انجام داده نیز به افزایش قیمت‌هایی که پیش‌تر ذکر شد انجامیده است.

به نظر می‌رسد که در پاکستان نیازی فوری به کنترل تورم به خصوص در خصوص مواد غذایی وجود دارد. تمام ابزارهای مربوط به سیاست‌های پولی باید به صورت محتاطانه مورد استفاده قرار بگیرند تا قیمت‌ها کمی به ثبات برسند، صادرات افزایش یابد و فضای سرمایه‌گذار بسندگی برای تضمین رشد اقتصادی به وجود بیاید. در غیر این صورت، آینده پاکستان در دور باطلی از بدهی‌ها و وام‌ها طی خواهد شد. ■

پاکستان این روزها به شدت فشار افزایش قیمت نفت، کالاهای روزمره و به خصوص مواد غذایی را حس می‌کند. کشوری که گمان می‌کرد قادر است خودش را با گرفتن وام‌های خارجی نجات دهد، حالا در وضعیتی سخت‌تر از گذشته قرار گرفته و هیچ افقی از راهی برای بدهی‌ها را برای خود متصور نیست.

کسری تجاری نیز به خطری جدی برای اقتصاد پاکستان بدل شده و روی کسری حساب جاری تأثیر گذاشته است. سیاست‌های بانک دولتی پاکستان (اس‌بی‌پی) هیچ امیدواری خاصی نسبت به بهبود اوضاع را به وجود نیاورده است و ابهام در خصوص وعده‌های صندوق بین‌المللی پول به پاکستان هم اوضاع را پیچیده‌تر کرده است. با در نظر گرفتن تمام این نکات، چه آینده‌ای در انتظار اقتصاد پاکستان است؟ واقعیت این است که در اوج پاندمی کرونا، پاکستان توانست از کاهش قیمت نفت سود ببرد. در این زمان، قیمت نفت به پایین‌ترین حد خود رسیده بود. اما وقتی اقتصاد جهان دوباره بازگشایی شد و نفت به بشک‌های ۸۵ دلار رسید، نگرانی‌های پاکستان هم از نو آغاز شد. در سه سال اخیر، قیمت سوخت در پاکستان به میزان ۵۰ درصد و قیمت برق به میزان ۵۷ درصد افزایش نشان داده است که در تاریخ این کشور بی‌سابقه است.

قیمت یک لیتر بنزین در پاکستان امروزه حدود ۱۳۸ روپیه است و بسیاری از مردم از عهده پرداخت آن بر نمی‌آیند و به همین جهت اعتراضاتی نسبت به این افزایش قیمت صورت گرفته است. از سوی دیگر، پاکستان با معضل افزایش شدید بیکاری و به تبع آن فقر مواجه است و دولت تاکنون نتوانسته اقدامی عملی برای کمک به خانوارهایی که در این مشکلات دست و پا می‌زنند انجام دهد.

قیمت کالاهای اساسی و مواد غذایی نیز رکوردشکنی کرده و علاوه بر مردم، به اقتصاد لطمه زده است. تمام شاخص‌های قیمتی از جمله شاخص قیمت مصرف‌کننده و شاخص قیمت عمده‌فروشی در سه سال اخیر رکوردشکنی کرده‌اند. نرخ تورم نیز به بالاترین سطح خود در هفتاد سال اخیر در پاکستان رسیده است. در سه سال اخیر در پاکستان قیمت شکر به میزان ۸۳ درصد، قیمت آرد به میزان ۵۰ درصد، قیمت مرغ به میزان ۶۰ درصد، قیمت گوشت گاو به میزان ۵۰ درصد و قیمت روغن پخت و پز به میزان ۱۳۳ درصد افزایش نشان داده است. قیمت دارو نیز به شدت بالا رفته و عملاً از دسترس بسیاری از خانوارها خارج شده است. حتی مواد غذایی ارزان‌تر مثل گندم و حبوبات و شیر نیز به تدریج دچار افزایش قیمت شده‌اند.

معضل بزرگ دیگر این است که وام‌هایی که دولت پاکستان گرفته حالا تقریباً ۹۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که بر اساس قوانین پاکستان این رقم نباید از ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی بالاتر می‌رفت. بدهی خارجی پاکستان نیز بالغ بر ۱۲۲ میلیارد دلار است. از سوی دیگر، کسری تجاری پاکستان به شکلی است که واردات دو برابر صادرات است و این هم باعث پیچیده‌تر شدن شرایط شده است. این کسری در سال گذشته





[ آینده ترکیه ]

## اردوغان چطور ثروتمندان را ثروتمندتر می کند؟

فشار تورم بر قشر حامی حزب حاکم ترکیه به شدت بالا رفته است

نفر دیگر در ترکیه به زیر خط فقر کشانده شدند. علتش این بود که دستمزدها اصلا با تورم همخوانی نداشت. به همین دلیل، برخی از خانوارها برای تامین نیازهای اولیه مثل سرپناه و غذا با مشکل جدید مواجه شده‌اند.

با این حال، اردوغان به برنامه خود برای افزایش رشد اقتصادی در دو سال منتهی به انتخابات امید بسته است. این در حالی است که اقتصاددانان نسبت به موفقیت این برنامه او ابراز تردید کرده‌اند. لیر ترکیه که در سال ۲۰۲۰ میلادی شاهد کاهش ارزش ۲۰ درصدی در برابر دلار بود، امسال برای نهمین سال پیاپی دچار کاهش ارزش شد. لیر در میان واحد پول اقتصادهای بازار نوظهور بدترین عملکرد را داشت.

حالا شهباب کوجی‌اوغلو رئیس بانک مرکزی ترکیه اعلام کرده که برنامه‌های بیشتری برای کاهش نرخ بهره نیز در راه است و این بازتابی است از ادعای اردوغان مبنی بر اینکه علت افزایش تورم، بالا بودن نرخ بهره بوده است. البته از برخی جنبه‌ها حرف او درست است. در حال حاضر، تولیدکنندگان و صادرکنندگان در ترکیه وضع خوبی دارند چون با پایین بودن دستمزدها در داخل، قادر بوده‌اند اجناس ترک را با قیمت رقابتی تری در بازارهای خارج بفروشند. پیش‌بینی شده که رشد تولید ناخالص داخلی ترکیه در سال ۲۰۲۱ بالغ بر ۹.۸ درصد باشد. صادرات نیز امسال برای اولین بار در تاریخ ترکیه به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

اما تمام این دستاوردها به قیمت فشار بیشتر بر طبقه کم‌درآمد حاصل شده است و توزیع درآمدی در ترکیه نابرابرتر از قبل شده است. نابرابری‌ها به خصوص روی جوانان تأثیر منفی شدیدی گذاشته است و بیکاری در بین جوانان ترکیه به بالای ۲۰ درصد رسیده است. از نظر گولدم آتابای اقتصاددان موسسه گلوبال سورس پارتیز در استانبول، وضعیت کنونی می‌تواند در آینده هزینه‌های سیاسی هنگفتی برای اردوغان و حزبش به همراه داشته باشد. آن‌ها در گذشته در دوران شکوفایی اقتصاد ترکیه قادر بوده‌اند امتیازهای سیاسی از بابت رشد اقتصادی ترکیه کسب کنند. اما در چند سال اخیر اوضاع تغییر کرده است. در سال ۲۰۱۹ وقتی پاندمی کرونا رخ داد، ترکیه در آستانه رکود بود و حالا این خطر وجود دارد که اقتصاد ترکیه تا زمان انتخابات آینده هم وضع بهتری پیدا نکند. البته هنوز رقیب سیاسی قدری برای اردوغان وجود ندارد. با این حال، سال‌های پررونق اقتصادی در دوران اردوغان دیگر سپری شده است و به نظر می‌رسد که جوانان ترکیه در آینده نزدیک نمی‌توانند به ایجاد تحول واقعی در اقتصاد امید ببندند یا از آن استفاده کنند و این یک خطر بزرگ سیاسی برای آینده اردوغان است. ■

رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه به کاهش نرخ بهره علاقه زیادی دارد؛ حتی اگر این سیاست به تشدید نابرابری‌ها در کشور بینجامد و به قشر کم‌درآمد که پیش‌تر به او رای داده‌اند ضربه بزند.

در شرایطی که در اکثر نقاط جهان بحث احیای اقتصادها در دوران پس از کرونا و کنترل تورم در میان است، اردوغان به این نتیجه رسیده که تنها راه حل برای احیای رشد اقتصادی ترکیه و همین‌طور افزایش محبوبیتش برای انتخابات سال ۲۰۲۳ این است که نرخ بهره را کاهش دهد.

حالا صادرکنندگان و غول‌های بخش املاک وضعی بسیار بهتر از گذشته پیدا کرده‌اند اما ارزش لیر ترکیه به شدت کاهش یافته و قیمت مواد غذایی و همین‌طور اجاره‌ها به شدت افزایش یافته است. شکاف طبقاتی در

ترکیه در هیچ‌جا به اندازه بازار مسکن در استانبول قابل مشاهده نیست. سرمایه‌گذاران حالا قادرند با وام‌های کم‌بهره‌تر به خرید املاک بیشتری بپردازند.

در حومه گوک‌تورک استانبول که زمانی خلوت و بی‌هیاهو بود حالا ویلاهای بسیار لوکس ساخته شده که با قیمتی بالای یک میلیون دلار فروخته می‌شوند. این در حالی است که تا چند سال پیش، این‌جا پر از آلونک‌ها و خانه‌های کوچک و کم‌امکانی بود که اقشار کم‌درآمد جامعه در آن زندگی می‌کردند. اما حالا ساخت و سازها در منطقه وسیعی در حال انجام است و حتی به نزدیک جنگل‌ها و دریاچه‌ها هم کشیده شده است. در نتیجه، قیمت مسکن در استانبول سر به فلک زده است. در همین منطقه گوک‌تورک حالا می‌توان رستوران‌های مُد روز را یافت؛ در حالی که ساکنان قبلی و فقیر منطقه حتی برای خرید هیزم هم به مشکل برخورداند چون قیمتش در یک سال اخیر دو برابر شده است.

نداشتن مسکن حالا به یک مسئله بزرگ اجتماعی در ترکیه تبدیل شده است. قیمت مسکن در ترکیه در سه‌ماهه سوم سال جاری ۲.۱۳ درصد افزایش داشت. همچنین نرخ فقر به بالاترین حد خود در یک دهه اخیر رسیده است. در دوران پاندمی کرونا بیش از ۶.۱ میلیون

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

اقشار کم‌درآمد در

جامعه ترکیه این روزها

تحت فشار تورم و

افزایش اجاره و قیمت

مسکن قرار دارند.

این گزارش توضیح

می‌دهد که چرا احتمال

بهبود وضع آن‌ها تا

زمان انتخابات آینده

کم است.

عده زیادی که آینده خود را در کسب و کارهای فضایی می بینند امروزه در حال کسب تجربه در قطب جنوب یا تحصیل در رشته های مرتبط با آزمایش های گوناگون هوایی و فضایی هستند تا در صنعت فضایی خصوصی جای بهتری برای خودشان پیدا کنند.

## [ آینده جهان ]

# این فضا خصوصی است

## در باب تبعات تجاری شدن سفر به فضا



سینا آسالیان

اقتصاددان فضا و پژوهشگر ارشد  
انستیتو استراتژی و رقابت در  
دانشکده بازرگانی هاروارد

### منبع: فایننشال تایمز

#### چرا باید خواند:

صنعت فضا از انحصار

دولت ها بیرون آمده و

راه برای پول در آوردن

ولدت بردن از آن برای

خیلی ها باز شده. این

یادداشت توضیح

می دهد که چه آینده ای

در انتظار این صنعت

است.

تغییر شرایط تامین هزینه سفرهای فضایی مهم ترین نکته ای است که باید در این زمینه مورد بررسی قرار بگیرد. کسب و کارهای زیادی دارند با سرعت وارد صنعت فضا می شوند و خدمات مختلفی ارائه می دهند. استارت آپ های فعال در حوزه فضا هم به شدت در حال افزایش هستند و بازار مخصوص به خودشان را پیدا خواهند کرد. در چنین جهانی، به جای آنکه فضانوردی مثل باز آلدرین معروف شود، موسسان بیزینس های اعزام فضانورد خصوصی مثل جف بزوس معروف خواهند شد؛ چون آن ها هستند که می توانند آرزوهای میلیون ها علاقه مند به سفر به فضا و یا پول در آوردن از فضا را محقق کنند.

نتیجه این است که عده زیادی که آینده خود را در کسب و کارهای فضایی می بینند امروزه در حال کسب تجربه در قطب جنوب یا تحصیل در رشته های مرتبط با آزمایش های گوناگون هوایی و فضایی هستند تا در صنعت فضایی خصوصی جای بهتری برای خودشان پیدا کنند. نمی توان انتظار داشت که چنین افراد نوآوری حاضر باشند برای پذیرش در شغل دولتی برای اعزام به فضا معطل بمانند. آن ها از هوش خود و فرصت های به دست آمده در بخش خصوصی استفاده خواهند کرد تا از صنعت فضانوردی پول و تجربه زیادی به دست بیاورند. بنابراین باید در انتظار نسلی از فضانوردان بود که با ناسا و نهادهای مشابه بزرگ شده اند اما حالا از این نهادها فراتر رفته اند و انتظار دارند که مثل یک بیزینس از فضا پول دربیاورند. بی جهت نیست که میلیاردرهای جهان مثل جف بزوس و ایلان ماسک چشم به فضا دوخته اند. آینده پول در آوردن آن ها در زمین نیست، بلکه در فضا است. هر کس زودتر بتواند بخش هایی از فضا را در اختیار خود بگیرد، برنده این راه خواهد بود. ■

امسال وقتی آژانس فضایی اروپا برنامه انتخاب فضانورد خود را اعلام کرد، لوسی فاندرتالس مسئول استعدادیابی این آژانس با خودش حساب کرد که احتمالاً ده هزار تقاضا دریافت خواهد کرد. او این تخمین را بر اساس تقاضاهایی زد که دفعه قبل - یعنی در سال ۲۰۰۸ - دریافت کرده بودند. اما واقعیت این است که در سیزده سالی که از آن زمان گذشته، خیلی چیزها در دنیا تغییر کرده. نتیجه اش این شد که لوسی فاندرتالس بیش از ۲۳ هزار تقاضا دریافت کرد.

در حالی که اقتصاددان های امور فضایی مشغول محاسبه این هستند که چنین صنعتی در سال های آینده چقدر ارزش خواهد داشت، بازار کار دارد راه دیگری را برای خودش طی می کند که خیلی واضح تر می تواند آینده این صنعت را نشان بدهد. ششگلی که همیشه خیلی ها در این صنعت آرزویش را داشتند - یعنی فضانوردی - حالا با شرایط جدیدی مواجه است: آنچه همواره یک بخش عمومی به شمار می آمد حالا سمت و سویش متمایل به بازار خصوصی شده است.

در سال ۲۰۰۸، کمپانی اسپیس ایکس متعلق به ایلان ماسک از لحاظ کمبود زمان و کمبود پول به مرحله ای رسیده بود که تمام امیدها برای تجاری کردن صنعت پرتاب به فضا داشت به نابودی کشیده می شد. این در حالی بود که راکت فالکون یک متعلق به اسپیس ایکس ماموریت خود را با موفقیت انجام داده بود. اما مشکل این جا بود که فرستادن انسان به فضا بیشتر در اختیار بازیگرانی بود که حمایت دولتی را پشت خود داشته باشند. در نتیجه اسپیس ایکس در رقابت با غول هایی مثل بوئینگ، لاکهید مارت و اتحاد یونایتد لانچ قرار گرفته بود که انحصار پرتاب های فضایی نیروی هوایی آمریکا را تشکیل می دادند. موانع خیلی زیاد بود اما اسپیس ایکس توانست راه خودش را در این صنعت دشوار باز کند و اخیراً نیز ارزش این کمپانی به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. واقعیت این است که انحصار شدید در سفر به فضا از یک سو برای جهان تجاری نامناسب بود و از سوی دیگر، ویژگی های خاصی را با خود به ارمغان آورده بود. تا یک دهه پیش، فضانورد آمریکایی به عنوان نماد هوش و قدرت فیزیکی و دانشگاهی و ذهنی زیاد شناخته می شد اما وقتی صنعت فضانوردی به سمت بخش خصوصی حرکت کرد، آن ویژگی های انحصاری که همراه با شغل فضانوردی به ذهن می آمد، جنبه عمومی تری پیدا کرد. این اتفاق در دهه ۱۹۸۰ و با گسترش صنعت هوانوردی برای خلبان ها هم افتاده بود. وقتی ارزش حمل و نقلی سوار شدن به هواپیما مشابه اتوبوس سواری شد، شغل خلبانی دیگر به اندازه قبل جذابیت نداشت.

حالا در عرصه فضا اتفاق مشابهی افتاده است. مثلاً شرکت ویرجین گالاکتیک متعلق به چارلز برانسون میلیارد معروف می خواهد از همین دهه حاضر کار جدیدی را شروع کند و سالانه بیش از ۱۳۰۰ فضانورد خصوصی را راهی فضا کند. این یعنی تعداد فضانورد های خصوصی از تعداد کوهنوردانی که سالانه قله اورست را فتح می کنند بیشتر خواهد شد و در نتیجه، تصورات در خصوص فضانوردی قطعاً به شدت تغییر خواهد کرد.

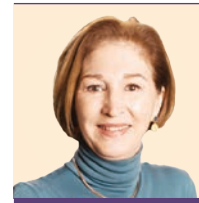


چارلز برانسون، موسس ویرجین گالاکتیک

[ آینده آمریکا ]

# نگاه قرن بیستمی به مسائل قرن بیست و یکمی

## چرا دکترین دولت بایدن برای دنیا جواب نمی‌دهد؟



آن ماری اسلاتر

رئیس موسسه افکارسنجی نیو امریکا و رئیس سابق برنامه‌ریزی سیاست‌های وزارت امور خارجه آمریکا

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

تظاهر به همکاری

جهانی، بلایی است که

جلوی حل مشکلات

دنیا را می‌گیرد.

این یادداشت توضیح

می‌دهد که دولت جو

بایدن هم دقیقا با

همین روش پیش رفته،

پنابراین کار خاصی در

عرصه جهانی صورت

نداده است؛ اما جا برای

جهانی‌گرایی واقعی و

فرارفتن از ژئوپلیتیک

قرن بیستمی هنوز هم

وجود دارد.



اما مشکل این جاست که اگر رئیس جمهور آمریکا بخواهد بدون اینکه چارچوب مشخصی در سیاست‌هایش دنبال شده باشد، از این هدف به آن هدف ببرد، در دسرهای بزرگی درست خواهد شد. مهم‌ترینش این است که اولویت‌ها به شدت مبهم می‌شوند و راهی برای پیشبرد اهداف باقی نمی‌ماند. مثلا اگر قرار باشد برخی شهرهای آمریکا به خاطر مدیریت نامناسب و تغییرات اقلیمی زیر آب بروند و میلیون‌ها آواره زیست‌محیطی داشته باشیم، واقعا بُرد یا باخت در مواجهه با چین اهمیت خودش را از دست خواهد داد. یعنی اصلا چنین موضوعی در اولویت نخواهد بود. اگر پاندمی بزرگ‌تری نسبت به کرونا رخ بدهد چطور؟ آیا باز دعوای سیاسی در اولویت خواهند بود یا باید به مصیبت بزرگ‌تر بپردازیم؟

واقعیت این است که زمانش فرارسیده که از تفکر به شیوه قرن بیستمی دست برداریم. دو دهه از پنجاه سال فعالیت سیاسی عمومی جو بایدن در دوران جنگ سرد طی شده و ده سالش هم در دهه ۱۹۹۰ گذشته که آمریکا در آن یک ابرقدرت به شمار می‌آمد. هرچه امروز درباره رقابت بین قدرت‌ها و دموکراسی و مسائل مشابه می‌شنویم همان مسائلی است که در قرن بیستم مطرح شدند و مورد توجه قرار گرفتند. در آن دوران، هیچ چیز به اندازه مسائل دفاعی و دیپلماسی برای کشورها مهم نبود. اما آیا در قرن بیست و یکم هم لزوما وضع جهان همین است؟

چارچوب‌ها، پارادایم‌ها و دکترین‌های آن دوران برای چالش‌های قرن بیست و یکم کافی به نظر نمی‌رسند. به تفکر جسورانه‌تری برای مواجهه با چالش‌های قرن بیست و یکم نیاز است و آن تفکر مبتنی بر فاصله‌گرفتن از حکومت‌هاست؛ چه ابرقدرت باشند و چه نباشند؛ چه دموکراتیک باشند و چه نباشند. اکنون زمان آن رسیده که مردم در اولویت قرار بگیرند. مادر سیاره‌ای با جمعیت هشت میلیارد نفری زندگی می‌کنیم؛ و اینکه در همین سیاره، ۱۹۵ کشور به شکل مصنوعی از یکدیگر جدا شده‌اند اهمیت کمتری دارد. اینکه چنین دیدگاهی چگونه به دولت بایدن ربط پیدا می‌کند در مسئله

یک سال از ریاست جمهوری جو بایدن می‌گذرد و در این مدت توانسته‌ایم خطوط سیاست خارجی او را بخوانیم؛ او برای هر کسی که حرفی و مطالبه‌ای داشته باشد پاسخی در نظر گرفته. مثلا او به واقع‌گرایانی که به دنبال تعادل قدرت بیشتر در جهان بوده‌اند، نشان داده که بحث مقابله با چین را از طریق همکاری با گروه چهارجانبه کشورهای هند، استرالیا، ژاپن و آمریکا دنبال می‌کند. او همچنین برای ضربه‌زدن به چین، وارد معاهده امنیتی زیردریایی با متحده انگلیسی و استرالیایی‌اش شده و حتی شرایط ضعیف عقد این معاهده هم باعث ناراحتی‌اش نشده.

بایدن برای جهانی‌گرایی لیبرال هم پاسخ‌های زیادی در چنته داشته؛ او با نهادهای جهانی دوباره وارد مراد شده. به سازمان تجارت جهانی و معاهده پاریس برای مقابله با تغییرات اقلیمی پیوست و تعهدات آمریکا به پیمان ناتو را احیا کرد.

او همچنین به طرفداران خوبشتن داری در مواجهات نظامی آمریکا در جهان این‌طور پاسخ داد که قصد دارد جنگ‌های طولانی مدتی را که آمریکا درگیرشان بوده کنار بگذارد و به همین بهانه از افغانستان خارج شد. رئیس جمهور آمریکا کارهای دیگری هم کرده تا حامیان دموکراسی و حقوق بشر را راضی کند. مثلا اینکه می‌خواهد کنفرانس دموکراسی را میزبانی کند و ناقضان حقوق بشر را تحریم کند.

این همه مثال زدم تا بگویم در ظاهر این‌طور به نظر می‌رسد که هرکسی به خواسته خود در دولت بایدن رسیده. اما واقعیت این است که هنوز هیچ کس به هیچ هدفی نرسیده است. آنچه اساس جهان بینی بایدن را تشکیل می‌دهد اصلا قابل تشخیص نیست و به همین سبب، قابل اجرا هم نخواهد بود.

البته چهره‌هایی مثل ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی چنین استدلال می‌کنند که او واقعا دارد برنامه مشخصی را پیش می‌برد؛ برنامه‌ای که خیلی شبیه به همان سیاست «آمریکا، اولویت اول» است که دونالد ترامپ پیاده‌اش کرده بود. البته بایدن این سیاست را جور دیگری بسته‌بندی کرده است. جاشوا شیفرینسون استاد دانشگاه بوستون و استیون ورتهایم عضو ارشد موسسه کارنگی مدعی‌اند که دکترین بایدن را باید «واقع‌گرایی پراگماتیک» بنامیم. از نظر آن‌ها، او در حال دنبال کردن اهداف آمریکا در جهانی بسیار رقابتی است و هر جا که لازم ببیند، مسیر خود را عوض می‌کند تا آن اهداف را محقق کند.

اگر بحث ارزش‌ها در سیاست خارجی را در نظر بگیریم، می‌بینیم که بایدن روی دموکراسی تمرکز زیادی دارد. آن‌طور که جان‌اتان تیرمن سردبیر سابق مجله فارن پالیسی می‌گوید، بایدن جهان را به شکل منازعه‌ای میان دموکراسی‌ها و دیکتاتوری‌ها می‌بیند و سیاست خارجی کشور را بر همان مبنا پیش می‌برد. اما بایدن در عین حال می‌خواهد به صورت همزمان روی زیرساخت‌ها و سیاست صنعتی در داخل آمریکا نیز سرمایه‌گذاری کند تا رضایت طبقه متوسط را به دست بیاورد. بایدن در این راستا به این نتیجه رسیده که قدرت انجام چانه‌زنی و مصالحه در مورد مسائل مختلف را پیدا کرده و قرار است با همین ویژگی به عنوان یک سیاستمدار آمریکایی شناخته شود.





جذابیت رقابت و رویارویی با چین یا قدرت‌های دیگر و حرکت بر لبه تیغ به سمت مناقشات مختلف نیز همچنان برای دولت بایدن به قوت خود باقی است. این را در مواضع تیم سیاست خارجی بایدن مثلا در مواضع آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه آمریکا و جک سالیوان مشاور امنیت ملی می‌توان مشاهده کرد.

چین قابل توضیح است. دولت او انتظار دارد که امروز در یک جبهه (مثلا جبهه تجاری) با چین سرشاخ شود و رقابت کند اما فردا در یک جبهه دیگر (مثلا مقابله با تغییرات اقلیمی) وارد همکاری موثر با چین شود. این همان چیزی است که بیشتر به تظاهر در عرصه سیاسی شبیه است. بهتر آن است که اولویت‌های همکاری (با هر کشوری) در مورد مسائل جهانی در وهله اول روشن شود و سایر رقابت‌ها در اولویت قرار نداشته باشند.

این رویکرد همان چیزی است که زمانی اسمش را جهانی‌گرایی (گلوبالیسم) گذاشته بودیم. البته اسم خوبی هم نیست چون به جهانی شدن (گلوبالیزیشن) شباهت زیادی دارد. اما جهانی‌گرایی واقعا مفهومی نزدیک‌تر به محلی‌گرایی (لوکالیسم) است؛ چون این مسئله که هر فرد در جهان در کدام نقطه از نقشه به دنیا آمده اهمیت کمتری پیدا می‌کند و فقط نقش و سهم آفرینی‌اش در جهان است که مورد توجه قرار می‌گیرد. این رویکرد، بیشتر مبتنی بر مردم است؛ نه حکومت‌ها. و البته روی حل مشکل به شکل جهانی هم تمرکز زیادی دارد. این رویکرد تظاهر نمی‌کند که دولت‌ها وجود ندارند یا اهمیت ندارند؛ بلکه ایده اصلی ژئوپلیتیک یعنی اولویت‌داشتن رقابت بین کشورها را زیر سوال می‌برد.

جهانی‌گرایی همچنین به این ایده اشاره دارد که مقامات دولتی عملا بازیگرانی هستند که یا باعث ایجاد مشکلات جهانی شده‌اند و یا در تلاش برای حل این مشکلات هستند. اگر قرار بر این باشد که آن‌ها به عنوان حلال مشکلات جهانی نقش آفرینی کنند، چاره‌ای جز همکاری‌شان با شرکت‌ها و شبکه‌های جهانی شهرها، گروه‌های مدنی، گروه‌های دینی، دانشمندان و غیره باقی نخواهد ماند. در واقع آن‌ها فقط کاتالیزور یا کمک‌کننده به شکل‌گیری این تحولات نیستند بلکه بازیگران اصلی عرصه سیاست جهانی به شمار می‌آیند.

بایدن گاهی در همین مسیر در حال حرکت است. مثلا او در سخنرانی‌اش در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر فهرستی بلندبالا از مشکلات جهانی را ارائه داد؛ از مشکلات مربوط به پاندمی و پاندمی گرفته تا تغییرات اقلیمی و فساد و بی‌عدالتی. اما از نظر من، بزرگ‌ترین دستاورد او در عرصه سیاست خارجی تاکنون این بوده که نرخ ۱۵ درصدی مالیات برای شرکت‌های جهانی را مورد تاکید قرار داد و این یعنی که شرکت‌ها موظف‌اند حداقل سهم خودشان را برای نفع عمومی جهانی بپردازند؛ پولی که می‌تواند صرف کارهای مختلفی مثل جاده‌سازی شود و به همه شهروندان سود برساند.

همه این‌ها در حالی است که جذابیت رقابت و رویارویی با چین یا قدرت‌های دیگر و حرکت بر لبه تیغ به سمت مناقشات مختلف نیز همچنان برای دولت بایدن به قوت خود باقی است. این را در مواضع تیم سیاست خارجی بایدن مثلا در مواضع آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه آمریکا و جک سالیوان مشاور امنیت ملی می‌توان مشاهده کرد. از نقطه‌نظر ژئوپلیتیک قرن بیستمی، اینکه دولت بایدن بخواهد مناسبات خود با رقیبی مثل چین را در دو جبهه متناقض پیش برد قابل درک است. اما از نقطه‌نظر قرن بیست و یکمی می‌توان با قاطعیت گفت که دورویکرد متناقض نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشند.

همین تناقض را در مسئله مقابله با ویروس کرونا و اکسیناسیون هم می‌توان مشاهده کرد. در این موضوع، اگر هدف جمعی ما واقعا این باشد که بیشترین تعداد از مردم در دنیا واکسینه شوند، پس چاره‌ای جز کنار گذاشتن اولویت‌های ژئوپلیتیک وجود نخواهد داشت. این یعنی همکاری گسترده جهانی که البته تاکنون محقق نشده است.

واقعیت این است که جهانی‌گرایی را نباید نوعی آرمان‌گرایی دولتی احساساتی تلقی کنیم. جهانی‌گرایی منکر وجود و اهمیت دولت‌ها چه در

سطوح محلی و چه در سطوح ایالتی و ملی و بین‌المللی-نیست و دیپلماسی بین‌دولت‌ها را نیز زیر سوال نمی‌برد. اما به این نکته اشاره می‌کند که بازی‌های بزرگ قدرت -که بسیار هم مرگبار بوده‌اند- باید جای خود را به سیاست‌هایی بدهند که فراتر از مرزهای کشوری عمل کند. علتش هم این است که مشکلاتی که امروزه جهان با آن‌ها مواجه است از مرزهای کشوری فراتر رفته‌اند و بنابراین برخورد با آن‌ها هم باید همین‌گونه باشد.

در شرایط عادی، اینکه دولت‌ها اهدافی را تعیین کنند و تضاد منافع را مورد بررسی قرار دهند یعنی همان عصاره سیاست اجرا شده است. دولتمردان از یک بحران وارد یک مناقشه دیگر می‌شوند و از یک سخنرانی وارد جلسه‌ای دیگر می‌شوند. اما باید قبول کنیم که ما در شرایط عادی قرار نداریم. اینکه آمریکا تصور کند با واکسینه کردن شمار بیشتری از جمعیت خودش می‌تواند قدرت خود را در قیاس با بقیه دنیا نشان بدهد، در این شرایط غیرعادی کاملا بی‌محتوا و بی‌فایده خواهد بود. نسل جوان (نسل زد) مدت‌هاست که با دید واقعی جهانی دارند به مسائل دنیا و سیاره زمین نگاه می‌کنند؛ اما نسل رهبران جهان هنوز نتوانسته‌اند با این موضوع کنار بی‌ایند. بهتر است هرچه زودتر از این خواب بیدار شویم و چشمانمان را به روی آنچه دارد در قرن بیست و یکم رخ می‌دهد باز کنیم. همه ما در آینده به هم احتیاج داریم. ■

دولت بایدن انتظار دارد که امروز در یک جبهه (مثلا جبهه تجاری) با چین سرشاخ شود و رقابت کند اما فردا در یک جبهه دیگر (مثلا مقابله با تغییرات اقلیمی) وارد همکاری موثر با چین شود. این همان چیزی است که بیشتر به تظاهر در عرصه سیاسی شبیه است

در سال‌های آینده سریلانکا باید به صورت متوسط بین ۴ تا ۵ میلیارد دلار بازپرداخت بدهی خارجی داشته باشد. این در حالی است که ذخایر ارزی کشور از ماه اوت ۲۰۲۱ به کمتر از ۳.۵ میلیارد دلار رسیده است.

## [ آینده آسیا ]

## راه‌های گرسنه‌نماندن

## سریلانکا با تورم و کمبود مواد غذایی چه خواهد کرد؟



داشی وایراکون

رئیس مرکز تحقیقات اقتصاد کلان در انستیتو مطالعات سیاسی سریلانکا

منبع: ایست این افوروم

چرا باید خواند:

سریلانکا در چرخه‌ای

از بدهی، تورم و کمبود

مواد غذایی افتاده

است، بخوانید تا ببینید

در آینده نزدیک چه

تدابیری قرار است از

سوی دولت برای بهبود

وضعیت به کار گرفته

شود و چقدر باید به

تأثیر آن‌ها امید بست.

سریلانکا اخیراً قوانین فوق‌العاده‌ای را برای مقابله با کمبود مواد غذایی و افزایش تورم تصویب کرد. این شکل از فوق‌العادگی معمولاً در شرایطی که معضلات امنیتی پیش آمده باشد از سوی دولت مورد توجه قرار می‌گیرد. اما این بار بحران غذا هیچ دست‌کمی از بحران‌های امنیتی ندارد. همچنین در این حالت دولت به قدرت بیشتری دست یافته تا با محتکران و حتی کاسبانی که از نظر دولت جلسوی توزیع مواد غذایی به صورت منصفانه را گرفته‌اند برخورد کند.

چنین توجیهی باعث شده آن سوال اصلی که باید پرسیده می‌شد به حاشیه رانده شود؛ اینکه چه تصمیم‌گیری‌هایی در عرصه سیاست‌های اقتصادی باعث شده کمبود مواد غذایی پیش بیاید و نیاز به چنین اقداماتی به وجود بیاید. پاسخ کارشناسان به این پرسش به دو مسئله اشاره خواهد داشت: اولی حفظ مصنوعی نرخ تبادل رسمی ارز است و دیگری هم بدهی فزاینده دولتی که باعث شده واردکنندگان مواد غذایی تمایلی به ترخیص محموله‌های خود نداشته باشند؛ چون قیمت برخی از مواد غذایی در کنترل دولت است.

این شرایط در حالی پیش آمده که از همان آغاز بحران کرونا هم به نظر می‌رسید اقتصاد سریلانکا راه آسانی در پیش نداشته باشد. دولت سریلانکا سال ۲۰۲۰ را در حالی آغاز کرد که تصمیم گرفته بود خود را از قید و بند برنامه ریاضت اقتصادی صندوق بین‌المللی پول رها کند. در دوران این برنامه ریاضت اقتصادی، رشد تولید ناخالص داخلی سریلانکا به پایین‌ترین حد خود در هیجده سال اخیر رسیده بود. به منظور احیای فعالیت‌های اقتصادی، برنامه‌های سخاوتمندانه‌ای برای کاهش مالیات‌ها اعلام شد که باعث شد ۲۵ درصد از درآمدهای دولتی کم شود. این مسائل در کنار فشار اقتصادی ناشی از بحران کرونا باعث شد عملاً درآمد دولت در سال ۲۰۲۰ کاهش عجیبی به میزان ۷۲ درصد داشته باشد؛ چون مسئله پرداخت سود بدهی‌ها هم باید در نظر گرفته می‌شد. نتیجه‌اش این شد که دولت پول خاصی برای خرج کردن برای مسائل حیاتی‌تر در جیب نداشت.

موضوع دیگر هم این بود که هرچه ارز خارجی ذخیره شده بود، باز برای برداشتن فشار از روی واحد پول سریلانکا کافی نبود. بدهی‌هایی که بالغ بر ۱۰۱ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور می‌شود در سطحی بسیار فراتر از هدف در نظر گرفته شده برای اقتصادهای بازار نوظهور (یعنی ۶۵ درصد از تولید ناخالص داخلی) قرار داشت و هنوز هم دارد. از آن‌جا که پرداخت ۴۰ درصد از این بدهی‌ها به ارز خواهد بود، در سال‌های آینده سریلانکا باید به صورت متوسط بین ۴ تا ۵ میلیارد دلار بازپرداخت بدهی خارجی داشته باشد. این در حالی است که ذخایر ارزی کشور از ماه اوت ۲۰۲۱ به کمتر از ۳.۵ میلیارد دلار رسیده است.

در مجموع می‌توان گفت که کاهش واردات، کاهش ارزش واحد پول و کمبود دلار همگی باعث افزایش قیمت‌ها در سریلانکا شده‌اند و احتکار هم دارد به مشکلات مربوط به تامین مواد غذایی می‌افزاید. حتی جدا از بحث کنترل قیمت‌ها توسط دولت، نرخ تورم مواد غذایی در ماه اوت ۲۰۲۱ به ۱۱ درصد رسید که از نرخ تورم عمومی ۶.۷ درصدی در سریلانکا کاملاً بالاتر بود. بخشی از علل وقوع تورم را می‌توان به اختلال در زنجیره تامین و حمل و نقل نسبت داده، اما بقیه‌اش ناشی از سیاست‌های کلان اقتصادی در این کشور بوده است. محدودیت‌ها در زمینه واردات مواد غذایی قرار بوده به تقویت تولید مواد غذایی در داخل بینجامد؛ اما در عمل باعث شده که تطبیق یافتن تولیدکنندگان، بازار گانان و بازار با یکدیگر بسیار دشوار شود.

با این ترتیب شاید بتوان گفت تدابیر فوق‌العاده‌ای که دولت سریلانکا در پیش گرفته، به نوعی گزینه آخر برای آن است که محموله‌های احتکار شده دوباره به چرخه بازار برگردند. یکی از مشکلات بزرگ دولت سریلانکا در این زمینه، قدرت عظیمی است که تولیدکنندگان برنج در بخش خصوصی به دست آورده‌اند و قادر شده‌اند روی قیمت برنج به عنوان ماده غذایی اصلی در سریلانکا اعمال نفوذ کنند. با این حال، تلاش دولت سریلانکا برای کنترل این نوع اعمال نفوذها هم در بهترین حالت فقط در کوتاه‌مدت جواب خواهد داد. اقدامی که دولت در زمینه سهمیه‌بندی برنج انجام داد این بود که فروشگاه‌های دولتی فقط اجازه داشتند به هر نفر، یک کیلوگرم برنج بفروشند. سیاست مشابهی نیز در مورد برخی حبوبات دنبال شد. در همین میان، دولت سریلانکا سیاست کنترل قیمت‌ها را بر برخی از اقلام غذایی اساسی از جمله آرد گندم و شکر لغو کرده است تا جلوی معاملات بازار سیاه را بگیرد. بر این اساس، اجازه افزایش قیمت‌ها تا ۳۷ درصد صادر شده است.

به هر حال این‌طور به نظر می‌رسد که در کشوری مثل سریلانکا با جمعیت ۲۱ میلیون نفری، سهمیه‌بندی مواد غذایی با دردهای فراوانی مواجه بوده و نتیجه لازم را هم به دست ندهد است. همچنین نباید فراموش کرد که این کشور همچنان با تبعات بحران کرونا دست به گریبان است و بر اثر این بحران، شاهد کاهش ۳.۶ درصدی تولید ناخالص داخلی خود در سال گذشته میلادی بوده است. با این حال، منطقی است که اولویت دولت سریلانکا فعلاً رهایی از کمبود مواد غذایی باشد و برای حل معضلات بعدی، به وقت بیشتری نیاز است. ■



متاورس زندگی شما را تغییر خواهد داد. حتی شما که فکر می‌کنید ربطی به اقتصاد جهان ندارید یا شما که آن چنان اهل تکنولوژی‌های نو نیستید. متاورس بر سرمایه و پس انداز شما تاثیر خواهد گذاشت. متاورس شما را به درون خود خواهد کشاند.

[ آینده جهان ]

## به متاورس خوش آمدید

### چطور حرکت اخیر فیس‌بوک بر زندگی مالی شما در این سوی دنیا تاثیر خواهد گذاشت

احتمالا خبر تغییر نام شرکت فیس‌بوک را شنیده‌اید. مارک زاکربرگ در حرکتی که از چند ماه پیش خبرش به رسانه‌ها درز کرده بود نام شرکتش را به Meta Platforms یا Meta تغییر داده تا نشان دهد که فیس‌بوک به سمت تازه‌ای در حرکت است: متاورس. حتی اگر اهل تکنولوژی‌های نو نباشید بهتر است با متاورس آشنا شوید چون گروه زیادی از تکنولوژیست‌ها و تحلیل‌گران مالی بر این باورند که روند حرکت سرمایه در سال‌های آینده به سمت متاورس است. روندی که همین حالا هم می‌توانید آن را در محبوبیت رمزارزها ببینید.

#### متاورس به زبان آدمیزاد

کلمه متاورس اولین بار در کتاب «سقوط برفی» اثر نیل استیونسن در سال ۱۹۹۲ به کار برده شد و به فارسی «فردانیا» ترجمه شده است. ترجمه بدی هم نیست: فردانیا همان‌طور که از اسمش برمی‌آید به جهان مجازی اشاره دارد و در مورد نسل بعدی تجربه اینترنتی بشر است. متاورس پیوند جهان فیزیکی با زندگی دیجیتال به کمک واقعیت افزوده، اینترنت اشیا، رمزارزها و هوش مصنوعی است.

اگر گیج شده‌اید این مثال درک متاورس را راحت‌تر می‌کند: فرض کنید که روز تعطیل است، جلوی یک رستوران ایستاده‌اید و می‌خواهید بدانید که نظر مشتریان قبلی درباره غذای این‌جا چیست. یک راهش این است که در موبایل خود نام رستوران را جست‌وجو کنید. اما راه طبیعی‌ترش این است که نسخه بعدی عینک شرکت گوگل را به چشمتان بزنید. این عینک از تکنولوژی «واقعیت افزوده» یا AR استفاده می‌کند و از طریق آن می‌توانید کنار تابلوی رستوران تعداد ستاره‌هایی را که مشتری‌ها به آن داده‌اند ببینید. با این عینک شما می‌توانید بدون چک کردن موبایل‌تان رستوران بهتری در همان حوالی پیدا کنید و روی زمین خطی فرمز را ببینید که شما را به رستوران بعدی راهنمایی می‌کند. حالا فرض کنید که غذا را خورده‌اید، به خانه برگشته‌اید و می‌خواهید در روز تعطیل کمی بازی کنید. حالا دومین عینک را می‌زنید: این یکی از تکنولوژی VR یا واقعیت مجازی استفاده می‌کند. موقعی که عینک را می‌زنید ارتباطتان با دنیای فیزیکی قطع می‌شود و وارد جهان بازی می‌شوید. از دید دیگران شما روی مبل نشسته‌اید و فقط سر یا بدن‌تان را تکان می‌دهید اما خودتان در جهان بازی غرق شده‌اید. دارید در آن

#### کاهه شجاعی

دبیر آینده‌پژوهی

#### چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید

اقتصاد جهان در

بلندمدت به کدام

سمت حرکت خواهد

کرد و پرسودترین

سرمایه‌گذاری‌های

آینده چه خواهد بود

این گزارش را بخوانید.

# 5G live VR experience





کارشناسان از این می‌ترسند که فیس‌بوک با گسترش متاورس بیش از گذشته حریم خصوصی کاربران را نقض کند و اطلاعات آن‌ها را به شرکت‌های دیگر بفروشد.

جهان از فروشگاه خرید می‌کنید، با آدم‌بدها می‌جنگید یا سفر بین‌سیاره‌ای انجام می‌دهید. هم‌ماش بازی و شوخی نیست. شما آن‌جا شغل واقعی دارید، هویت واقعی دارید و پول واقعی خرج می‌کنید.

حالا می‌خواهیم به جای «جهان مجازی» اسم تازه‌ای به این جهان بدهیم: متاورس.

متاورس دیگر مجازی مجازی به حساب نمی‌آید. متاورس نوعی «واقعیت دیجیتال جایگزین» است که افراد در آن کار، بازی، تحصیل، خرید و معاشرت می‌کنند. تکنولوژی به جایی می‌رسد که شما برای وصل شدن به این دنیا نیاز به وصل شدن به اینترنت ندارید، شما در این دنیا همیشه آنلاین هستید.

وقتی می‌گوییم این دنیای تازه دیگر «دنیای مجازی» نیست و «واقعیت دیجیتال» است ممکن است فکر کنید بزرگ‌نمایی می‌کنیم. پس این خبر را بخوانید: یکی از محبوب‌ترین بازی‌ها در متاورس Decentraland نام دارد. شما در جهان Decentraland که واحد پولی (رمزارز) خودش را دارد، می‌توانید زمین بخرید، حق رای دارید و در کل زندگی دوم خودتان را می‌کنید. حالا خبر رسیده که Sotheby's قدیمی‌ترین خانه حراج دنیا که یکی از بزرگ‌ترین حراجی‌های آثار هنری و جواهرات به حساب می‌آید در فلان خیابان دنیای مجازی این بازی زمین خریده و آن‌جا شعبه جدیدی زده است. یا یک شرکت دیگر ۷۰۰ هزار دلار در همین جهان زمین خریده تا در آن مال مجازی راه بیندازد. نکته جالب این‌جاست که ساخت این مال مجازی بر عهده یک پیمانکار ساخت و ساز مجازی است. این اخبار باعث شده ارزش واحد پولی درونی این دنیا که MANA نام دارد

یک‌شنبه ۲۰ درصد افزایش پیدا کند. حتی افرادی که علاقه‌ای به بازی‌های کامپیوتری ندارند متوجه آینده درخشان این ایده شده‌اند و از صرافی‌ها MANA خریدند.

اینکه گفتیم متاورس بر زندگی مالی شما تاثیر خواهد گذاشت به همین خاطر بود. گروهی از رمزارزها واحدهای پولی پروژه‌های حاضر در متاورس هستند و تعداد کثیری از افراد در سراسر دنیا با شناخت پروژه‌های آینده‌دار، رمزارز مرتبط را می‌خرند و به نوعی روی آینده آن پروژه شرط می‌بندند. ورود به دنیای رمزارزها در اصل ورود به متاورس است.

البته دنیای بلاک‌چین و رمزارزها گسترده‌تر از متاورس است. پروژه‌های رمزارز با سرعت بالایی در حال حذف واسطه‌ها از جهان تجارت و سیاست هستند و قدرت را از بانک‌های مرکزی، حکومت‌ها، شرکت‌های بیمه یا رسانه‌های بزرگ می‌گیرند.

### هوشمندی زاک‌برگ؟

زاک‌برگ توضیحی ساده در مورد متاورس داده است. او آن را «محیطی مجازی» توصیف کرده که می‌توانید داخلش شوید (به جای آنکه روی صفحه موبایل یا کامپیوتر به آن خیره شوید).

فیس‌بوک مطمئناً جهان‌های متاورسی متفاوتی را امتحان خواهد کرد و طبیعتاً هر کدام از این جهان‌ها نیاز به واحد پولی دارند. به همین خاطر تحلیل‌گران انتظار دارند که به زودی شاهد معرفی رمزارزهای متناسب با این جهان‌ها باشیم.

اگر خاطرتان باشد فیس‌بوک سال ۲۰۱۹ از پروژه تمرکزگرای رمزارز لیبرا رونمایی کرد که حمایت چندین غول مالی دنیا (مثل pay pal) را پشت خود داشت و قرار بود واحد پولی جدید با دلار و طلا پشتیبانی شود. اما پروژه با مخالفت شدید دولت‌ها و بانک‌های بزرگ روبه‌رو شد و شرکا حمایت خود را پس گرفتند. فیس‌بوک از آن واقعه درس گرفت و متوجه شد روش اشتباه بوده است. در هر دنیایی باید با قوانین آن دنیا رفتار کرد: در جهان غیرمتمرکز ارزهای دیجیتال، شما به حمایت و تایید غول‌های مالی رقیب نیاز ندارید. حالا فیس‌بوک از در دیگری وارد شده است. حالا جهان متاورسی و بازی‌های آنلاین خود را در آن می‌سازد و در این جهان‌ها شما ضرورتاً به واحد پولی متناسب نیاز دارید. ارزش واحد پولی جدید را میزان استقبال و امید کاربران به پروژه مشخص خواهد کرد (مثل باقی رمزارزها). در جهان سال ۲۰۱۹ می‌شد به حرکت ناپخته فیس‌بوک در معرفی لیبرا ابراد گرفت اما در جهان ۲۰۲۱ فیس‌بوک یکی از هزاران شرکتی است که رمزارز منتشر کرده است. فیس‌بوک برای محو کردن خاطره بد لیبرا در دسامبر ۲۰۲۰ نام رمزارز خود را به Diem تغییر داد.

ویکتوریا پتراک، تحلیل‌گر تکنولوژی‌های نوظهور می‌گوید: «فیس‌بوک می‌خواهد بخش‌های مختلف زندگی دیجیتال شما را زیر یک چتر جمع کند. شما در فرادنیای فیس‌بوک زندگی‌ای خواهید داشت همان‌طور که در دنیای فیزیکی هم زندگی‌ای دارید. هر دو تجربه واقعی هستند و البته برایتان خرج خواهند تراشید: شما به همراه خانواده یا دوستان همدست واقعیت افزوده را سرتان می‌کنید و بلیت می‌خرید و به کنسرت مجازی می‌روید. به سفر آنلاین می‌روید یا لباس و کفش دیجیتال خود را می‌خرید.» همین‌حالا کشف‌های دیجیتال شرکت نایکی جزو گران‌ترین‌ها به حساب می‌آیند.

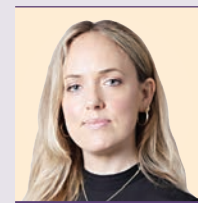
### کار در متاورس چگونه است؟

متاورس مطمئناً بازی را در حوزه کار از راه دور تغییر خواهد داد. پاندمی کرونا روند دور کار شدن افراد را سرعت بخشید و حالا متاورس مأموریت

## رمزارزهایی فایده‌اند

### چه در دنیای واقعی چه در متاورس

نظر من این است که چه متاورس و چه رمزارزها راه‌هایی برای بازاریابی‌اند و نهایتاً عده معدودی از آن‌ها میلیاردی خواهند شد و بقیه مردم هم مثل سابق مجبورند خرج کنند تا از قافله عقب نیفتند. به همین خاطر است که مردم هزاران دلار می‌دهند و زمین مجازی و کفش مجازی می‌خرند. جانت مواری استاد رسانه‌های دیجیتال موسسه فناوری جورجیا می‌گوید: «متاورس یک حرکت تهاجمی بازاریابی است. البته حامیان تبلیغ می‌کنند که تکنولوژی به طور معجزه‌آسایی دنیای بهتر خلق می‌کند، که خوب این هم بازاریابی است.»



جمیما کلی

فاینانشال تایمز

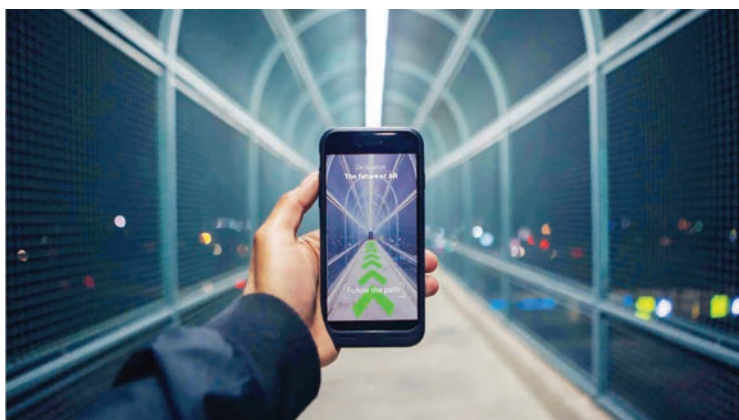
حتی اگر اینترنت کنونی به متاورس ختم شود، چرا ما باید در آن از رمزارز استفاده کنیم؟ چرا از پول خودمان استفاده نکنیم؟ قبول، ما در متاورس لباس مجازی می‌خریم، اما در دنیای واقعی هم به لباس نیاز داریم و آن را باید با پول واقعی بخریم. نه؟ استفاده از رمزارزها یعنی در معرض بالا و پایین شدن‌های شدید بازار قرار بگیریم. یعنی پول هنگفتی به صرافی‌ها بدهیم. مگر همین حالا هم بخش اعظم پول واقعی ما دیجیتال نیست؟ پس چه نیازی به رمزارزها داریم؟ رمزارزها در متاورس بی‌فایده‌اند، همان‌طور که در دنیای واقعی بی‌فایده‌اند.

در متاورس شما به همراه خانواده یا دوستان، بدون خروج از خانه، هدست واقعیت افزوده را روی سر می‌گذارید و به کنسرت مجازی می‌روید، به سفر آنلاین می‌روید یا لباس و کفش دیجیتال خود را می‌خرید. همین حالا کفش‌های دیجیتال شرکت نایکی جزو گران‌ترین‌ها به حساب می‌آیند.

آنلاین ویدئویی است از حرکت خود به سمت متاورس خبر داده؛ «به جایی که در آن افراد می‌توانند با هم در میلیون‌ها تجربه سه‌بعدی شرکت کنند، چیز یاد بگیرند، کار کنند، بازی کنند، خلق کنند و به معاشرت بپردازند.» روبلاکس آن چنان محبوب است که ۲۰ بازی اصلی‌اش هر کدام بیش از یک میلیارد بار بازی شده‌اند.

برندهای غیر تکنولوژیک هم تلاش دارند که از متاورس عقب نیفتند. مثلا برند ایتالیایی گوچی در ماه ژوئن با همکاری روبلاکس فروش اکسسوریز کاملاً دیجیتال خود را آغاز کرد. کوکاکولا و گول آرایش‌های بهداشتی Clinique هم اخیراً با معرفی اجناس کاملاً دیجیتال خود مسیر به سمت متاورس را آغاز کرده‌اند. ■

مسیریابی به کمک تکنولوژی واقعیت افزوده



## رمزارزها کلید متاورس هستند

متاورس فرصت خارق‌العاده‌ای برای بلاک‌چین‌ها و سرمایه‌های رمزارزی به وجود می‌آورد. از این پس مردم عادی متوجه کارایی رمزارزها خواهند شد. مشکل جهان‌های مجازی متاورسی تا حالا این بود که چطور می‌توان آن‌ها را امن و غیرقابل هک کرد؟ چطور می‌توان از اطلاعات کاربران محافظت کرد؟ این‌جاست که به بلاک‌چین و رمزارزها نیاز پیدا می‌کنیم.

بلاک‌چین‌ها غیرقابل هک هستند؛ مردم باید خیالشان راحت باشند که اموال و روابطشان در دنیای متاورس توسط هکرها یک‌شبه از بین نمی‌رود. تکنولوژی بلاک‌چین نشان داده که امن‌ترین تکنولوژی در این حوزه‌هاست.

بلاک‌چین‌ها سریع هستند؛ اگر بخواهیم در دنیای متاورس تجربه‌ای تمیز داشته باشیم باید انجام تراکنش‌ها، روند تشخیص هویت فرد مجازی روبه‌روی شما و روند اطمینان از مالکیت جنسی که می‌خرید یا حداکثر سرعت ممکن انجام شود. تنها تکنولوژی‌ای که می‌تواند این‌ها را تضمین کند بلاک‌چین است.

رمزارزها پیشرفت کرده‌اند؛ حالا دیگر پرداخت به کمک بیت‌کوین چیز عجیبی نیست و تکنولوژی به گونه‌ای پیش رفته که مردم با سهولت بیشتری نسبت به پنج سال پیش می‌توانند از رمزارزها در خریدها استفاده کنند.

این تکنولوژی مدام در حال تحول است اما اکثر تحلیل‌گران تردید ندارند که برای داشتن یک متاورس کارآمد چاره‌ای جز تکیه به جهان بلاک‌چین و رمزارزها نداریم. به همین خاطر حرکت اخیر فیس‌بوک گام مهمی در پذیرش همگانی رمزارزها به حساب خواهد آمد.



شان استاین اسمیت

فوربز

ناتمام کرونا را به جلو خواهد برد. به زودی به جای آنکه با همکاران خود در کامپیوتر جلسه مجازی تصویری تشکیل دهید می‌توانید با زدن هدست مجازی، وارد دفتر مجازی شوید، سر میز خود کنار بقیه همکاران مجازی بنشینید و کارتان را بکنید. در این حالت شما نه خانه‌اید نه در دفتر کار. این حتی دور کاری هم نیست. شما در متاورس دارید کار می‌کنید.

فیس‌بوک چند وقت پیش نرم‌افزاری را برای شرکت‌ها طراحی کرد با نام Horizon Workrooms که در آن کاربران به کمک هدست‌های واقعیت مجازی Oculus می‌توانند جلسه مجازی ترتیب دهند. اما نقدهای اولیه خیلی مثبت نبوده است. به خصوص که هدست‌ها دست‌کم ۳۰۰ دلار آب می‌خورند و خیلی از شرکت‌ها توان تهیه‌اش را ندارند. آن‌ها که می‌توانند هدست‌ها را بخرند می‌توانند از طریق شخصیت مجازی خود دنیای مجازی متفاوتی را که شرکت‌های مختلف طراحی کرده‌اند تجربه کنند. زاک‌برگ در این مورد گفته «به زودی متاورس‌های گوناگونی متولد می‌شوند و کاربران به کمک آن‌ها می‌توانند از یک تجربه به تجربه دیگر پُرش کنند»

این ما را به یکی از چالش‌های مهم می‌رساند.

شرکت‌های تکنولوژیک هنوز راهی را پیدا نکرده‌اند که شما بدون قطع ارتباط بتوانید از یک جهان متاورسی به جهان دیگر متصل شوید. این یعنی شرکت‌های رقیب باید بتوانند روی استاندارد مشترکی کار کنند که جهان‌ها به هم به نوعی اتصال داشته باشند. به گفته پتراک «در غیر این صورت، مثلاً اگر شما در حال حاضر در متاورس فیس‌بوک در سفر باشید، و دوستان در متاورس مایکروسافت در حال کار در اداره باشند، نمی‌توانید با هم تماس بگیرید و این شکاف متاورسی کل تجربه را ضعیف می‌کند.»

## بازیگران مهم عرصه متاورس

زاک‌برگ و تیمش تنها تکنولوژیست‌هایی نیستند که چشم به متاورس دوخته‌اند. خود زاک‌برگ در کنفرانس تغییر نام فیس‌بوک به متا اعلان کرد که «هیچ شرکتی به تنهایی قرار نیست متاورس را بسازد.» یکی دیگر از شرکت‌هایی بزرگی که پروژه‌های متاورسی دارد مایکروسافت است و دیگری شرکت تولیدکننده چیپ‌های کامپیوتری Nvidia. انویدیا از تولیدکنندگان اصلی پردازنده‌ها و کارت‌های گرافیکی برای کامپیوترهای شخصی و کنسول‌های بازی مانند ایکس‌باکس و پلی‌استیشن است.

ریچارد کریس، قائم‌مقام پلت‌فرم Omniverse انویدیا که تمرکزش روی جهان‌های سه‌بعدی مجازی است می‌گوید: «شرکت‌های زیادی هستند که اخیراً به ساخت جهان‌های مجازی روی آورده‌اند، همان‌طور که دو دهه پیش شرکت‌ها در حال توسعه دنیای وب بودند. برای ما مهم است که این تجربه باز و قابل‌گسترش باشد. یعنی همان‌طور که از یک صفحه وب به آن یکی می‌پرید، باید بتوانید از یک دنیای مجازی به دنیای مجازی بعدی حرکت کنید.» انویدیا حدود ۸۰ درصد پردازنده‌ها و کارت‌های گرافیکی کامپیوترهای دنیا را تولید می‌کند و ورودش به بازار متاورس می‌تواند به توسعه هماهنگ‌تر متاورس‌های مختلف کمک کند.

دیگر شرکت‌های حاضر در این عرصه شرکت‌های تولیدکننده بازی‌های ویدئویی هستند. یکی از این غول‌ها Epic Games خالق بازی بسیار محبوب Fortnite است که حدود ۴۰۰ میلیون نفر در سراسر دنیا آن را بازی می‌کنند. اخیراً اپیک گیمز توانسته یک میلیارد دلار سرمایه جدید جذب کند تا آن را در برنامه‌های بلندمدتش در ساخت جهان‌های متاورس سرمایه‌گذاری کند.

شرکت روبلاکس (Roblox) که یک پلت‌فرم مهم دیگر بازی‌های

طبق برخی گزارش‌ها لحن نتانیاهو اخیرا تغییر کرده و به حامیان مالی اش گفته بازگشت حزب لیکود به قدرت ممکن است بیشتر طول بکشد: نه تا چند هفته دیگر آن‌طور که قبلا می‌گفت، که تا چند سال آینده.

[ آینده خاورمیانه ]

## احتمال بازگشت نتانیاهو چقدر است؟

نتانیاهو گفته بود چند هفته دیگر برمی‌گردد؛ اما ماجرا به این سادگی نیست

منبع فارن پالیسی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید بدانید

نتانیاهو چه برنامه‌ای در

سر دارد و آیا می‌تواند

دوباره نخست‌وزیر

شود، این گزارش را

بخوانید.



بنت بیرون بیاورد تا بودجه شکست بخورد اما ناموفق بود. حالا با تصویب بودجه تحلیل‌گران می‌گویند راه نتانیاهو برای سرنگونی دولت بنت-لاپید بسیار دشوارتر شده است. برای آنکه دولتی در اسرائیل رای عدم اعتیاد بگیرد نه فقط رای اکثریت پارلمان نیاز است، که باید بر سر دولت ائتلافی و نخست‌وزیر بعدی هم توافق شده باشد که چنین چیزی بعید به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد نتانیاهو این واقعیت جدید سیاسی را درک کرده است. طبق برخی گزارش‌ها «لحن نتانیاهو اخیرا تغییر کرده و به حامیان مالی اش گفته بازگشت حزب لیکود به قدرت ممکن است بیشتر طول بکشد: نه تا چند هفته دیگر آن‌طور که قبلا می‌گفت، که تا چند سال آینده»

به علاوه یولی ادلشتین که از اعضای وفادار حزب لیکود نتانیاهو است و در کابینه او هم حضور داشته ماه گذشته اعلام کرد در انتخابات درون حزبی علیه نتانیاهو رقابت خواهد کرد و خواستار تجدیدنظر در رفتارهای حزب شد. «ما با حضور نتانیاهو چهار بار نتوانستیم دولت تشکیل دهیم. چطور قرار است ناگهان بار پنجم موفق شویم؟»

البته هنوز زود است عمر سیاسی نتانیاهو را پایان یافته بدانیم. به هر حال او ۱۵ سال از ۲۵ سال گذشته را نخست‌وزیر بوده است. تال شالو روزنامه‌نگار می‌گوید: «نتانیاهو هنوز در نظرسنجی‌ها اوضاع خوبی دارد و تا موقعی که این روند ادامه دارد اوضاعش خیلی بد نخواهد بود. اما واقعا سخت است که بدانیم او چه نقشی در سر دارد. هیچ کس واقعا بازی بعدی او را حدس نمی‌زند. می‌توان انتظار داشت که نتانیاهو به دنبال پیدا کردن راهی برای از هم پاشیدن ائتلاف است. اینکه بتواند از اختلاف نظر بر سر مسائل حساس مثل رابطه با فلسطین یا تنش نظامی با غزه یا لبنان سوءاستفاده کند بعید نیست.»

به هر حال دلایل متعددی وجود دارد که ما را به این نتیجه می‌رساند که ائتلاف کنونی سقوط نخواهد کرد. به گفته شالو «در سیاست همین مسائل ریز می‌توانند ناگهان به بحران‌های بزرگ تبدیل شوند.»

بحران بزرگ اسرائیل و فرصت بزرگ نتانیاهو کی فرامی‌رسد؟ ■

بنیامین نتانیاهو در آخرین سخنرانی اش به عنوان نخست‌وزیر اسرائیل در ماه ژوئن پیامی برای دوستان و دشمنانش در داخل و خارج داشت: «ما زود برمی‌گردیم!»

شش ماه بعد از این وعده، احتمال به وقوع پیوستنش کمتر و کمتر می‌شود.

دولت جدید به نخست‌وزیری نفتالی بنت توانست برای اولین بار از سال ۲۰۱۸ بودجه‌ای سراسری را در مجلس تصویب کند. رای گیری ۳ روز طول کشید و نهایتا ۶۱ به ۵۹ تصویب شد. بعد از تصویب، اعضای کابینه از خوشحالی سلفی می‌گرفتند.

این یعنی ائتلاف کنونی بادوام‌تر از چیزی است که تصور می‌شد و ممکن است بتواند تا پایان دوران قانونی اش - سال ۲۰۲۵ - بر سر کار باقی بماند، اگرچه دولت ائتلافی بنت با حداقل اعضای ممکن در پارلمان سرپاست و گروه‌های حاضر در ائتلاف اختلاف‌نظرهای شدید دارند.

بنت در سخنرانی بودجه‌ای اش در پارلمان گفت که «اسرائیل تبدیل به بازیچه‌ای در بازی شخصی نتانیاهو شده بود و هرج و مرج و سوءمدیریت حاکم شده بود.» منظور از بازی شخصی نتانیاهو، مانورهای سیاسی اش برای فرار از اتهامات فساد بود. او اواخر سال گذشته عمدا جلوی تصویب بودجه را گرفت و به سقوط دولتش دامن زد تا طی دو سال چهارمین انتخابات عمومی برگزار شود. نتیجه انتخابات مارس اگرچه مثل قبلی‌ها غیرقاطع بود اما بنت توانست ائتلافی غیرممکن تشکیل دهد. در این ائتلاف دست‌راستی‌های حامی شهرک‌سازی غیرقانونی (مثل حزب خود بنت)، دست‌چپی‌ها حامی روند صلح، چندین حزب میانه‌رو و حتی یک حزب عرب اسرائیلی (برای اولین بار) حضور دارند.

حزب بنت فقط ۶ کرسی در پارلمان دارد و از این نظر او ضعیف‌ترین نخست‌وزیر تاریخ اسرائیل است. طبق توافقی که ائتلاف بر مبنای آن شکل گرفت یائیر لاپید، وزیر خارجه که سمت نخست‌وزیر علی‌البدل را هم برعهده دارد (و معمار اصلی توافق بود) در آگوست ۲۰۲۳ نخست‌وزیری را از بنت تحویل می‌گیرد.

در اسرائیل تصویب بودجه آسان نیست و همین باعث فروپاشی تعداد زیادی از ائتلاف‌ها شده است. نتانیاهو تلاش زیادی کرد که در آستانه رای گیری بودجه چند نفر از نمایندگان را از ائتلاف

# ..... اکونومیست ..... .....

## پاسداران کاغذی مرزها

در عصر کرونا، کشورها باید نظامی جدید برای پاسپورت طراحی کنند

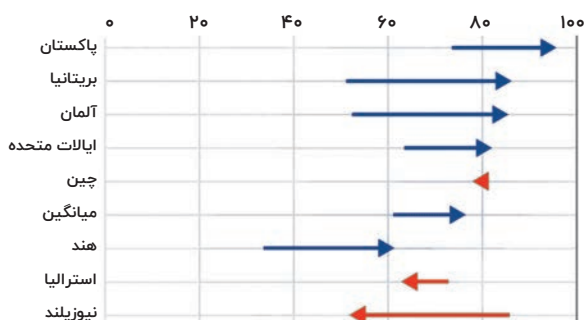


### زمستان در خانه بمانید

اکنونمیست شاخصی به نام شاخص «وضعیت عادی» دارد که نشان می‌دهد کشورها تا چه اندازه توانسته‌اند به وضعیت عادی و پیش از کرونا بازگردند. بررسی‌ها نشان می‌دهد به صورت کلی، محدودیت‌های کرونایی اثر مثبت بر جای گذاشته و کشورها به وضعیت عادی بازمی‌گردند. اما این زمستان هم همه باید در خانه بمانند تا شرایط کاملا عادی شود.

#### بازگشت به شرایط عادی

شاخص وضعیت عادی اکنونمیست، سطح پیش از کرونا = ۱۰۰



### بازگشت به نقطه آغاز

آمریکا پیش از شیوع همه‌گیری کرونا مسیر پیشرفت اقتصادی را با شتاب طی می‌کرد. این کشور پس از بحران بزرگ اقتصادی در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، دچار بحران‌های بزرگی شده بود. اما در سال ۲۰۱۹ در حالی که مسیر بهبود را طی می‌کرد ناگهان به دلیل همه‌گیری کرونا دوباره دچار مشکل شد. اما اکنون طبق این نمودار، اقتصاد این کشور دوباره در شرایط عادی قرار گرفته‌است.

#### بهبود آمریکایی

ایالات متحده آمریکا، تولید ناخالص داخلی، تریلیون دلار، قیمت‌های ۲۰۱۲

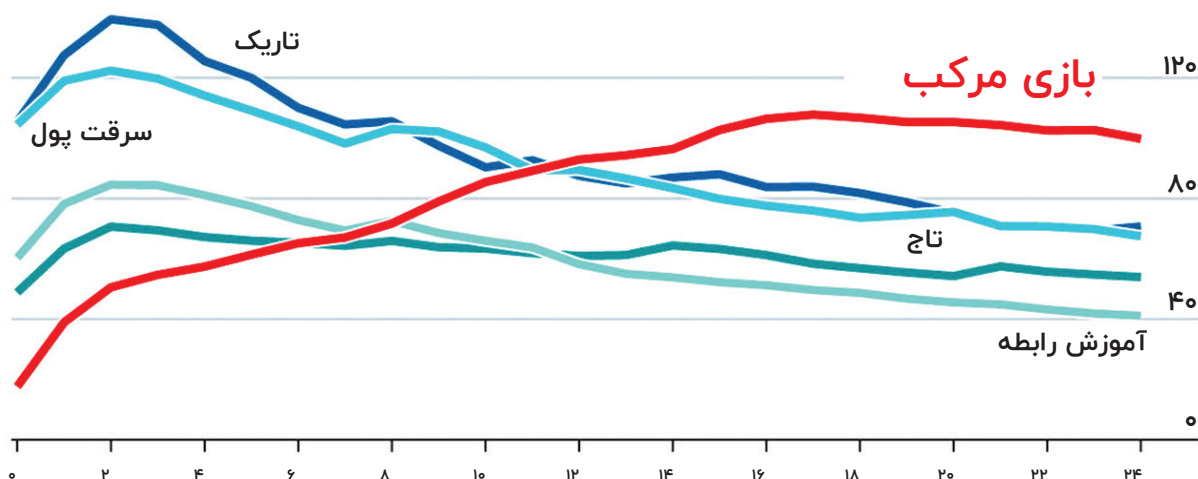


### محبوبیت ناگهانی سریال کره‌ای

نت‌فلکس یکی از مهم‌ترین شبکه‌های تولید و توزیع فیلم و سریال در جهان است. این شبکه هر چند وقت یک بار با یکی از سریال‌هایش خبرساز می‌شود. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد سریال «بازی مرکب» جریانی متفاوت داشته و توانسته به صورت ناگهانی، مورد اقبال مخاطبان این شبکه قرار بگیرد.

افزایش تقاضا، سریال‌های منتخب نت‌فلکس، جهانی

#### امید به زندگی به ازای زایش، براساس جنسیت، سال / کشورهای منتخب



روزها از نخستین اکران آخرین سریال



## بلای اردوغان برای ترکیه

ترکیه با اقتصاد اردوغان جان گرفته اما اکنون سیاست‌های او به سمتی رفته که اقتصاد این کشور را دچار بحران کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد ترکیه طی یک دهه اخیر دچار بحرانی جدی شده و همین امر روی ارزش ارز رایج این کشور یعنی لیره اثر منفی گذاشته‌است.

هدیه اردوغان به ترکیه

لیره ترکیه در ازای دلار، مقیاس معکوس

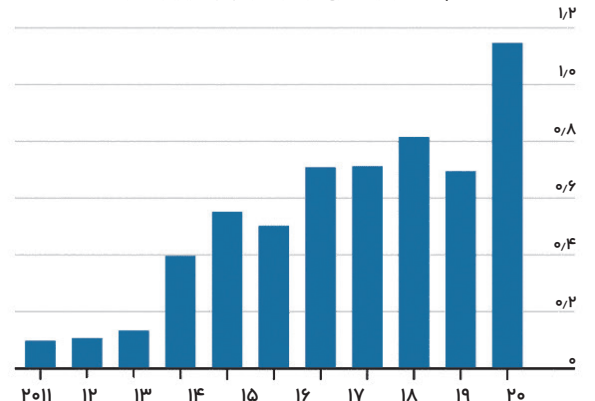


## دنیای فناوری‌های زنانه

اصطلاح فم‌تک (Femtech) چند سالی است که وارد دنیای فناوری شده و به خدمات، محصولات و فناوری‌هایی اشاره دارد که در خدمت سلامتی زنان خواهد بود. اپلیکیشن‌هایی که در این زمینه طراحی می‌شوند در مجموعه فم‌تک قرار می‌گیرند. اما وضعیت سرمایه‌گذاری در فناوری‌های زنانه چگونه است؟

توسعه سالم

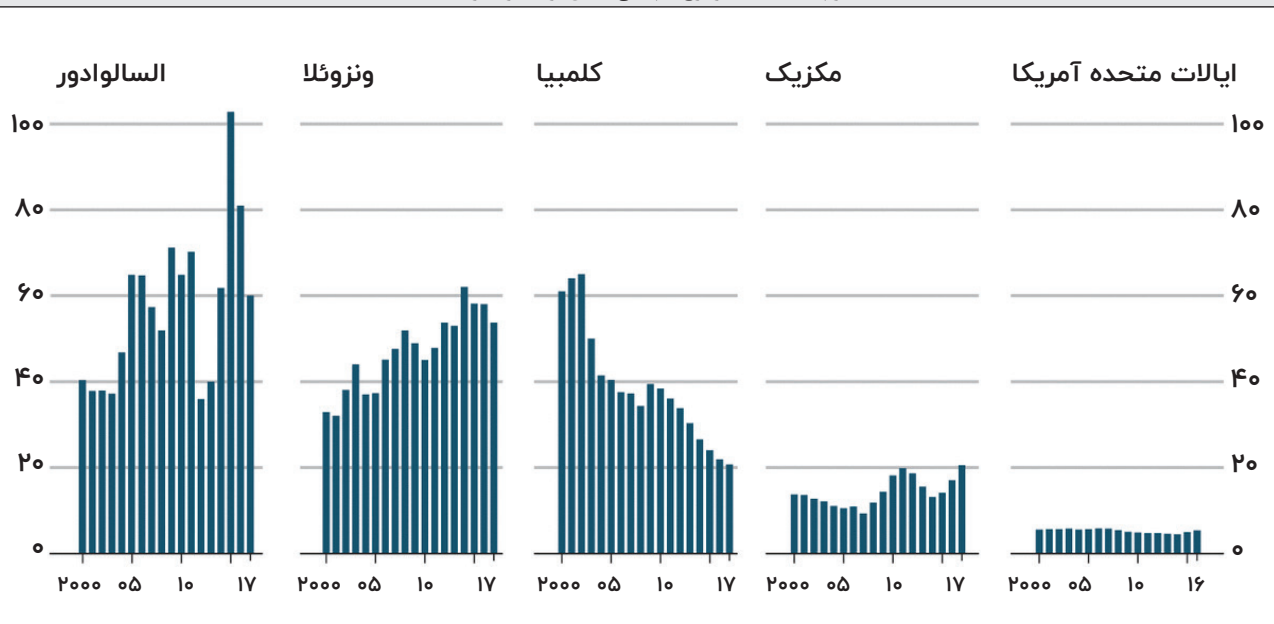
فم‌تک، سرمایه‌گذاری در سرتاسر جهان، میلیارد دلار



## شهرهای خشن

آدم‌کشی و جنایت جزو مواردی است که شهرها را برای زیستن، ناامن می‌کند. آمار نشان می‌دهد میزان جرم و جنایت و آدم‌کشی در برخی از شهرها و کشورهای جهان بیشتر است. روند آدم‌کشی در برخی نقاط کاهش یافته و در برخی افزایش یافته‌است. این نمودار وضعیت ۵ نقطه مهم جهان را نشان می‌دهد.

جرم و جنایت در شهر: نرخ آدم‌کشی در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت



سال ۱۹۲۰ بود که دفترچه‌ای ۳۲ صفحه‌ای معرفی شد که نام کشور روی جلد آن قرار می‌گرفت و اطلاعات شخصی فرد نظیر محل تولد و تاریخ تولد در آن قرار داشت. برخی دولت‌ها مثل دولت فرانسه در ابتدا مقاومت کردند. آن‌ها می‌گفتند برگه هویتی خودشان از این دفترچه کم‌هزینه‌تر است، اما چند سال بعد همه ناگزیر آن را پذیرفتند.

- چرا باید خواند:
- پاسپورت به کشورها
- جازه می‌دهد از
- مرزهای خود حراست
- کنند. اکنون با شیوع
- همه‌گیری کرونا،
- کشورها به فکر
- حراست از مرزهای
- خود در برابر بیماری
- کرونا هم هستند.
- پاسپورت‌های کرونا
- قرار است همین کار را
- انجام دهد. اما قضیه
- به این سادگی هم
- نیست.



[ کرونا ]

## هرج و مرج در مرزها

### باید نظامی یکسان برای پاسپورت‌ها طراحی کرد

**فرض کنید جنگ شده است**  
 همانند دوران جنگ که برخی کشورها برای حل بحران با یکدیگر متحد می‌شوند، اکنون هم در دوران کرونا، کشورها با یکدیگر متحد شده‌اند تا برخی بحران‌ها را حل کنند. در هند نوعی کارت تایید با کد کیو آر طراحی شده که فرد از طریق آن می‌تواند ثابت کند واکسن زده است. هندی‌ها بیش از یک میلیارد واکسن تزریق کرده‌اند و چنین مدرکی برای اثبات واکسیناسیون برایشان ضروری شده است. در انگلستان هم مردم می‌توانند از پزشک گواهی بگیرند یا گواهی الکترونیکی داشته باشند که نشان می‌دهد واکسینه شده‌اند. در آمریکا، جو بایدن، رئیس‌جمهوری این کشور تلاشی برای ایجاد مرکز داده واحد در زمینه واکسیناسیون نکرده و به همین خاطر شرکت‌ها در بخش خصوصی اقدام کرده‌اند.

مشکل این جاست که همه این پاسپورت‌ها و گذرنامه‌ها، کاربرد داخلی دارند. اکثر آن‌ها کدهای کیو آر در تلفن همراه هوشمند هستند یا تکه‌ای کاغذ که گواهی می‌دهد فرد، واکسینه شده است. اما این گواهی‌ها اطلاعاتی متفاوت را در هر کشور ارائه می‌دهند. در واقع شکل واحدی در این زمینه وجود ندارد. در برخی از این مدارک فقط یک تیک ساده مشاهده می‌شود و در برخی هم فقط تاریخ تزریق واکسن آمده و هیچ اطلاعات دیگری وجود ندارد. دوز بوستر هم هنوز در بسیاری از کارت‌های واکسن در کشورهای مختلف مشخص نیست. در واقع نوعی سردرگمی هم در رابطه با این دوز سوم وجود دارد. به راحتی می‌توان تصور کرد که با این حجم از اطلاعات متفاوت و غیر یکسان، چه هرج و مرجی در فرودگاه‌ها ایجاد می‌شود. برخی از افرادی که در فرودگاه مشغول به کار هستند می‌گویند گویی قانون جنگل بر فرودگاه‌ها حاکم شده و اصلاً نمی‌توان در مورد اعتبار مدارکی که ارائه می‌شوند به سادگی تصمیم گرفت.

به این ترتیب به نوعی استانداردسازی در زمینه پاسپورت‌های واکسن نیاز است. فناوری‌های دیجیتالی هم در عالم نظری می‌توانند کمک کنند اما الزاماً برای همه جهان مناسب نخواهند بود. باید نظامی همگانی در این زمینه طراحی شود که همه بتوانند به کمک آن فعالیت‌های خود را ادامه دهند و در عین حال نظارت بر وضعیت واکسیناسیون هم به درستی صورت بگیرد تا شاهد شیوع بیشتر بیماری نباشیم. نظام بلاک‌چین برای بهره‌گیری از کارت‌های دیجیتالی بسیار موثر است اما باید زیرساخت‌هایی فراهم شود که در همه نقاط دنیا بتوان از آن بهره گرفت. کرونا همانند جنگ جهانی است و آشوبی که به وجود آمده هم دست کمی از آشوب جنگ ندارد. به همین خاطر است که کشورها یک بار دیگر باید دور هم بنشینند و به فکر طراحی نظامی منسجم برای پاسپورت واکسن باشند. ■

پیش از جنگ جهانی اول، بسیاری از کشورها نیازی به استفاده از پاسپورت یا همان گذرنامه نداشتند. اما به محض اینکه تنش‌های جنگی آغاز شد، کشورها هم اعلام کردند افراد برای ورود و خروج باید اسناد و مدارکی ارائه کنند. این اسناد و مدارک به کشورها کمک می‌کرد از مرزهای خود حفاظت کنند. نکته مثبت ماجرا این بود که مردم می‌توانستند از این طریق، آزادانه پارا از مرزهای کشور خود فراتر بگذارند و به جاهایی بروند که تخیل هم به آن راه پیدا نمی‌کند.

سال ۱۹۲۰ بود که دفترچه‌ای ۳۲ صفحه‌ای معرفی شد که نام کشور روی جلد آن قرار می‌گرفت و اطلاعات شخصی فرد نظیر محل تولد و تاریخ تولد در آن قرار داشت. برخی دولت‌ها مثل دولت فرانسه در ابتدا مقاومت کردند. آن‌ها می‌گفتند برگه هویتی خودشان از این دفترچه کم‌هزینه‌تر است. اما چند سال بعد همه ناگزیر آن را پذیرفتند. حالا دیگر همه پاسپورت‌ها یک شکل و یک دست هستند. فرقی نمی‌کند اهل بریتانیا باشید یا آمریکا، نگاهی به پاسپورت شما نشان می‌دهد که تاکنون به کجاها سفر کرده‌اید. اکنون در دوران همه‌گیری کرونا، وضعیتی مشابه ایجاد شده است. دولت‌ها در تلاش‌اند تا پاسپورت واکسن را معرفی کنند. در واقع آن‌ها تلاش دارند به کمک این پاسپورت، مانع ورود و خروج به مرزهایشان شوند. حتی این مدرک می‌تواند مانع انتشار ویروس در رستوران‌ها و ورزشگاه‌ها شود. مردم باید به کمک ابزار مختلف ثابت کنند که واکسینه شده‌اند. در برخی موارد، ارائه مدرکی مثل تست منفی کرونا هم می‌تواند کمک‌کننده باشد.

البته در عصر جدید، دولت‌ها دست تنها نیستند. فناوری‌های مدرن به کمک آن‌ها آمده‌اند. این فناوری‌ها در بخش‌های مختلف مثلاً در فرودگاه‌ها یا ترمینال‌های مختلف به کمک دولت‌ها می‌آیند. حتی به کمک همین فناوری‌های جدید، اپلیکیشن پاسپورت هم ساخته شده تا به‌ویژه کارگرانی که خارج از مرزهای کشور خود کار می‌کنند، به کمک آن ثابت کنند واکسن تزریق کرده‌اند. اپلیکیشن گرین پس (GreenPass) تاکنون بیش از ۱۰۰ هزار مرتبه دانلود شده و توانسته بازار خوبی هم به دست آورد.

مدیران عامل بیش از کارکنان تمایل دارند که همه به محل کار بازگردند. در واقع مدیران علاقه زیادی دارند که همه کارکنان خود را در محل کار دور هم جمع کنند. حتی آن دسته از مدیرانی که به دورکاری رضایت داده‌اند باز هم ترجیح می‌دهند کارکنانشان بیش از سه روز در هفته به محل کار بیایند.

## [ دورکاری ]

# از مدیران اصرار، از کارکنان انکار

## چرا مدیرها معتقدند دور کاری جواب نمی‌دهد؟

که نسل جدید به آن می‌پردازند و مدیران عامل امروزی تمایلی به آن ندارند. چنین مسائلی به نگرانی برای مدیران عامل تبدیل می‌شود. به همین خاطر با دورکاری مخالفت می‌کنند.

### فرهنگ کاری چه می‌شود؟

یکی دیگر از مواردی که مدیران عامل را نگران می‌کند این است که کارکنان آن‌ها در شرایط دورکاری در انزوا قرار می‌گیرند. وقتی همه در محل کار حضور دارند، با یکدیگر تعامل می‌کنند و فرهنگ کاری شکل می‌گیرد. اما وقتی هر کسی در خانه‌اش مشغول به کار است، خبری از تعامل میان کارکنان هم نخواهد بود. حتی اگر ارتباطی هم میان کارکنان و همکاران شکل بگیرد، این رابطه چندان عمیق نخواهد بود و به شکل گیری فرهنگ کاری کمی نخواهد کرد. مشکل دیگر در رابطه با عدم تعامل این است که همکاران نمی‌توانند تجربه‌های کاری را با یکدیگر به اشتراک بگذارند و این امر به سادگی می‌تواند مانع رشد و پیشرفت حرفه‌ای کارکنان شرکت‌ها شود.

اما واقعیت این است که در زمینه مزایای محل کار همیشه اغراق شده‌است. به‌علاوه، می‌توان با ترفندهای مختلف با مشکلات مربوط به دورکاری مقابله کرد. با این حال بسیاری از مدیران خیال می‌کنند موفقیت تنها در محل کار حاصل می‌شود. آن‌ها به بهره‌وری خارج از محیط کار باوری ندارند. این مشکلی است که باید حل شود.

بسیاری از مدیران عامل معتقدند با تغییر طراحی فضای کار، می‌توان کارکنان را به محل کار بازگرداند. اما به صورت جدی به گزینه دورکاری کارکنان خود فکر نمی‌کنند. این مدیران، آینده هیبرید را برای کار به خطر می‌اندازند و از محل کار، محیطی برای تفرقه و سوءتفاهم ایجاد می‌کنند. واقعیت این است که محل کار نسبت به محیط خانه برای کار کردن، ارجحیت و برتری ندارد. این مدیران هستند که باید نگاه خود را نسبت به این ماجرا عوض کنند.

### چرا باید خواند:

**نظرسنجی‌ها نشان**

**می‌دهد اکثر مدیران**

**عامل شرکت‌ها**

**معتقدند دورکاری**

**جواب نمی‌دهد. اما**

**واقعیت این است که**

**آن‌ها هنگام دورکاری**

**تصور می‌کنند قدرت**

**خود را در مدیریت**

**از دست می‌دهند. به**

**همین خاطر است که**

**با دورکاری کارکنان**

**خود به شکلی جدی**

**مخالفت می‌کنند.**

دفتر کار همان جایی است که کارکنان یک شرکت را دور هم جمع می‌کند. اما راستش را بخواهید دفترهای کار به محلی برای تفرقه و جدایی تبدیل شده‌اند. شرایط پساکرونیایی برای بسیاری از افراد فرصتی را فراهم آورده تا مرزهای میان خانه و محل کار را از نو مشخص کنند. به این ترتیب رویکردهای افراد نسبت به همکاران هم تغییر کرده‌است. اما عده‌ای از افراد هستند که همچنان با حضور در دفتر کار مخالفند و حضور در محل کار را صرفاً اقدامی برای به خطر انداختن سلامتی می‌دانند. برای آن‌ها جابه‌جایی هرروزه تا محل کار صرفاً وقت هدر دادن است.

یکی از شرکت‌های پیام‌رسان به نام اسلک (Slack) نظرسنجی جهانی از کارکنان و کارگران داشته و از آن‌ها درباره آینده کار پرسیده‌است. نتایج این نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد مدیران عامل بیش از کارکنان تمایل دارند که همه به محل کار بازگردند. در واقع مدیران علاقه زیادی دارند که همه کارکنان خود را در محل کار دور هم جمع کنند. حتی آن دسته از مدیرانی که به دورکاری رضایت داده‌اند باز هم ترجیح می‌دهند کارکنانشان بیش از سه روز در هفته به محل کار بیایند.

شکاف میان مدیران و کارکنان در زمینه دورکاری و بازگشت به محل کار کاملاً جدی شده‌است. اوایل امسال بود که عده‌ای از کارکنان شرکت اپل نامه‌ای سرگشاده به تیم کوک، مدیرعامل شرکت نوشتند و در آن نامه، مخالفت و اعتراض خود را نسبت به این گزاره نشان دادند: «کارکنان تشنه بازگشت به میزهای کاری‌شان هستند.» آن‌ها گفتند چنین فرضیه‌ای غلط است و اصلاً علاقه‌ای به بازگشت به محل کار خود ندارند. واضح است که طرز تفکر مدیران عامل با کارکنان نسبت به مقوله بازگشت به محل کار تفاوت دارد.

یکی از مسائل این است که مدیران عامل در محل کار بیشتر احساسات مدیر بودن می‌کنند. وقتی به شرکت می‌روند گویی فرش قرمز برایشان پهن کرده‌اند. هر حضور در محل کار شبیه به یک رویداد است. آن‌ها پشت صندلی چرخ‌دار ریاست می‌نشینند و وضعیت را ارزیابی می‌کنند. اما هنگام دورکاری چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد. آن‌ها چنین مزایایی را در هنگام دورکاری از دست می‌دهند و به عبارتی حس مدیریت ندارند. هنگام دورکاری، در بهترین حالت، مدیر پشت دوربین قرار می‌گیرد و از طریق تماس ویدیویی مدیریت می‌کند. به همین خاطر است که مدیران عامل تصور می‌کنند هنگام دورکاری، قدرت خود را از دست می‌دهند.

به این ترتیب برای اکثر مدیران عامل، حضور در محل کار و تعامل با کارکنان امری ضروری برای مدیریت است. ضروری برای مدیریت است. کار کردن از خانه ایده‌ای است

برای اکثر مدیران عامل، حضور در محل کار و تعامل با کارکنان امری ضروری برای مدیریت است. کار کردن از خانه ایده‌ای است که نسل جدید به آن می‌پردازند و مدیران عامل امروزی تمایلی به آن ندارند. چنین مسائلی به نگرانی برای مدیران عامل تبدیل می‌شود. به همین خاطر با دورکاری مخالفت می‌کنند



زمانی که اتحادیه اروپا از شهروندان خود نظرسنجی کرد، تقریباً ۵ میلیون نفر در نظرسنجی مربوط به تغییر ساعت‌ها شرکت کردند. بیش از ۸۰ درصد از این جمعیت می‌خواستند فرایند تغییر زمان متوقف شود و برای این نظر خود دلیل‌کننده‌ای هم داشتند.

[ تغییر ساعت‌ها ]

# خداحافظی با سنتی جهانی

## تغییر ساعت‌ها برای استفاده از نور روز رفته‌رفته کنار گذاشته می‌شود

سوی دیگر ممکن بود با این کار بتوان تعداد جرایم را کاهش داد، زیرا جمله معروفی از زبان یک خلافکار وجود دارد که می‌گوید: «هرچه روز طولانی‌تر باشد، من هم کمتر خلاف می‌کنم»

### سراشیمی محبوبیت

علی‌رغم تمام این مزایای موجود و تجربه‌شده، تغییر زمان امری غیرمحبوب است. پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۹ رای به این مسئله داد که از سال ۲۰۲۱ سنت دیرینه کنار گذاشته شود، گرچه همه‌گیری کووید-۱۹ باعث شد این برنامه دستخوش فراز و نشیب‌هایی شود. زمانی که اتحادیه اروپا از شهروندان خود نظرسنجی کرد، تقریباً ۵ میلیون نفر در نظرسنجی مربوط به تغییر ساعت‌ها شرکت کردند. بیش از ۸۰ درصد از این جمعیت می‌خواستند فرایند تغییر زمان متوقف شود و برای این نظر خود دلیل‌کننده‌ای هم داشتند. گرچه هنوز این مسئله با قطعیت اثبات نشده‌است، بسیاری از دانشمندان بر این باور هستند که تغییر ساعت ریتم شبانه‌روزی بدن انسان را بر هم می‌ریزد. یکی از این دانشمندان می‌گوید چنین کاری مانند تزریق کردن مقدار اندکی جت‌لگ به بدن انسان است. چنین کاری می‌تواند منجر به افزایش ایست قلبی و سکته شود. از سوی دیگر ممکن است به دلیل تغییر عادت رانندگی راننده‌ها، تعداد تصادف‌ها هم افزایش پیدا کند. از سوی دیگر بسیاری ادعا می‌کنند چنین کاری منجر به کاهش بهره‌وری هم می‌شود. شاید بدترین مسئله برای کسب‌وکارها این واقعیت باشد که کشورهای مختلف ساعت خود را در زمان‌های مختلف تغییر می‌دهند. عمده کشورهای اروپایی در انتهای ماه اکتبر ساعت را به تنظیم قبلی خود برمی‌گردانند. هر کسی که در اروپا کار کند، اما با زمان‌های سررسید آمریکایی سروکار داشته باشد، باید زمان کاری خود را به گونه‌ای تنظیم کند که یک ساعت زودتر از حالت عادی کار را آغاز کند و از روز دوشنبه باز هم باید این فرایند را کنار گذاشته و به روند معمولی و روزمره خود بازگردند.

آیا حذف این ساعت تابستانی توسط اتحادیه اروپا، امری ماندگار خواهد بود یا این تصمیم هم در سال‌های بعد دستخوش تغییر می‌شود؟ در آمریکا، گروهی از سناتورها از هر دو حزب در حال طراحی کردن لایحه‌ای با عنوان «لایحه حفاظت از نور خورشید ۲۰۲۱» هستند که بر اساس آن تمام سال با ساعت تابستانی تنظیم خواهد شد، اما این کمپین هنوز نتوانسته جذابیت زیادی برای باقی قانون‌گذاران پیدا کند. نوزده قانون‌گذار ایالتی قوانینی را تصویب کرده‌اند که اثری مشابه دارند، که در بین آن‌ها می‌توان به کالیفرنیا، فلوریدا و واشنگتن اشاره کرد، اما کمبود تأیید از سوی کنگره به معنای این است که باز هم شهروندان این ایالت‌ها هم مجبور به جابجا کردن ساعت‌های خود خواهند شد. گرچه مقابله زیادی با این روش می‌شود، اما زمان تابستانی چیزی نیست که به این سادگی‌ها از دنیا حذف شود. باید دید این سنت عملی که گویا همه ریشه آن را هم فراموش کرده‌اند، در چه زمانی بار خود را از زندگی مردم جهان خواهد بست. ■

بعضی اوقات تصمیم مربوط به تغییر ناحیه زمانی یک کشور می‌تواند مبنایی سیاسی داشته باشد. برای مثال کل کشور چین، علی‌رغم وسعت بسیار زیاد آن، بر اساس ساعت پکن تنظیم شده‌است. این تصمیم که توسط مائو در سال ۱۹۴۹ گرفته شد و قرار بود نوعی از اتحاد را در سرتاسر این کشور پهن‌تر برقرار کند، باعث شده‌است که مردم استانی چون شین‌جیانگ که در منتهی الیه غربی چین قرار دارد، برخی اوقات تا ساعت ۱۰ صبح هم چیزی از طلوع خورشید نبینند.

کره شمالی، برای مدت زمان تقریباً سه سال، تا سال ۲۰۱۸، ناحیه زمانی خاص خود را داشت و تقریباً نیم‌ساعت از همسایه جنوبی خود عقب‌تر بود که این مسئله همخوانی کاملی با رویکرد گوشه‌گیری این کشور داشت. با این حال بسیاری از کشورهای جهان با تکیه بر دلایل عملی ناحیه زمانی خود را دستکاری می‌کنند. تقریباً ۷۰ کشور که عمدتاً در اروپا و آمریکای جنوبی قرار دارند، در طول ماه‌های تابستان زمان را به منظور استفاده از نور روز (زمان تابستانی) تغییر می‌دهند. بسیاری از ساعت‌های آمریکا در ابتدای پاییز یک ساعت به عقب می‌روند. اما آیا واقعا این مسئله ضرورت دارد؟

بنجامین فرانکلین در قرن هجدهم ایده جلو کشیدن ساعت‌ها را در تابستان مطرح کرد. اما این عمل تا زمان جنگ جهانی اول نتوانست رایج شود. بریتانیا، فرانسه و آلمان حساب کردن که با اضافه کردن یک ساعت اضافه به نور روز در غروب، می‌توانند در زمینه مصرف زغال بهینه‌تر عمل کنند. این مسئله هم به نوبه خود به فرایندهایی کمک می‌کرد، که قرار بود در زمینه جنگ به کار بیاید. پس از گذشت اندکی زمان، مزایای دیگر این کار مشخص شد. برای مثال چنین کاری منجر به بالا رفتن هزینه‌های مصرف‌کننده‌ها می‌شود زیرا آن‌ها در غروب زمان بیشتری برای بیرون ماندن و خرید کردن داشتند. از

- چرا باید خواند:
- بسیاری از کشورهای جهان ساعت خود را با توجه به فصول سال به شکلی تغییر می‌دهند که بهره‌ای حداکثری از نور روز ببرند. با این حال این روش که با نام «زمان تابستانی» شناخته می‌شود، مخالفان فراوانی دارد و به احتمال زیاد رفته‌رفته اثری از آن در جهان نماند.

کل کشور چین، علی‌رغم وسعت بسیار زیاد آن، بر اساس ساعت پکن تنظیم شده‌است. این تصمیم که توسط مائو در سال ۱۹۴۹ گرفته شد و قرار بود نوعی از اتحاد را در سرتاسر این کشور پهن‌تر برقرار کند، باعث شده‌است که مردم استانی چون شین‌جیانگ که در منتهی الیه غربی چین قرار دارد، برخی اوقات تا ساعت ۱۰ صبح هم چیزی از طلوع خورشید نبینند



اگر مراحل مختلف تولید سیمان را در نظر بگیریم، ۵ میلیارد تن سیمانی که به صورت سالانه تولید می‌شود، عامل ۸ درصد از انتشار انسانی دی‌اکسید کربن در جهان است. اگر صنعت سیمان یک کشور بود، پس از چین و آمریکا بزرگ‌ترین انتشاردهنده گازهای گلخانه‌ای به حساب می‌آید.

## [ آینده سیمان ]

# راه رستگاری

## یک روش برای پاک و قدرتمند کردن صنعت سیمان

انتشارهای مربوط به تولید سیمان از فرایند کلسیناسیون می‌آیند و بخش عمده باقی‌مانده آن از سوزاندن زغال و دیگر سوخت‌های فسیلی برای ایجاد حرارت لازم این فرایند می‌آیند. به طور کل به ازای هر تن سیمان تازه، یک تن دی‌اکسید کربن منتشر می‌شود.

### راه‌حل انقلابی

این مسئله که دی‌اکسید کربن محصول قطعی فرایند کلسیناسیون است، باعث می‌شود جذب این گاز پیش از ورود به اتمسفر و نگهداری آن تبدیل به اتریخ‌ترین روش برای کربن‌زدایی از صنعت سیمان شود. دی‌اکسید کربن جذب شده را می‌توان در فضاهای زیرزمینی نگه داشت یا به استفاده دیگر صنایع، مثلاً برای تولید سوخت سنتتیک رساند. جدای از این دو روش، می‌توان این گاز را به خود بتن در مرحله ترکیب شدن آن با آب تزریق کرد و این فرایند را هم بهبود بخشید. آب باعث می‌شود فرایندهایی شیمیایی رخ دهند که منجر به سخت شدن سیمان می‌شود. دی‌اکسید کربن هم همین اثر را گذاشته و مجدداً به شکل کلسیم کربنات درمی‌آید.

در واقع معکوس کردن فرایند کلسیناسیون به این شکل، منجر به استحکام بیشتر بتن در مقایسه با استفاده صرف آب می‌شود. بنابراین نه تنها بخشی از انتشار اولیه را کنترل می‌کنیم، به دلیل بالا رفتن استحکام سیمان، نیاز کمتری به آن هم پیدا می‌شود و این مسئله انتشار گاز را به صورت کلی کاهش می‌دهد. بنگاه مشاور مک‌کنزی، اعلام کرده‌است که کلسیناسیون معکوس می‌تواند در حال حاضر چیزی در حدود ۵ درصد از انتشارهای مربوط به صنعت سیمان را کاهش دهد. البته با پیشرفت فناوری انتظار می‌رسد که این تاثیر به میزان قابل توجه ۳۰ درصدی برسد. در حال حاضر چندین کمپانی وارد این مسیر شده‌اند. کمپانی کربن کیور کانادا، تجهیزاتی را تهیه و تنظیم کرده‌است که می‌تواند دی‌اکسید کربن را به بتن آماده مخلوط‌شده تزریق کند و این تجهیزات را در بیش از ۴۰۰ کارخانه در سرتاسر جهان ارسال و در آن‌ها نصب کند. از این سیستم برای ساختن ساختمان‌های قابل توجهی استفاده شده‌است که در بین آن‌ها می‌توان به ساختمان بزرگی برای شرکت آمازون در ایالت ویرجینیا و شهر آرلینگتون اشاره کرد. از سوی دیگر با استفاده از این روش فضاهایی برای برخی از خطوط تولید خودروهایی الکتریکی جنرال موتورز هم ساخته شده‌است.

این روش تا این‌جا کار تنها مزایای خود را نشان داده‌است و باید دید می‌توان آن را به‌نجاری جهانی برای تولید سیمان تبدیل کرد یا خیر. قطعاً در جهانی که انتشار گازهای گلخانه‌ای به صورت خالص در آن صفر و یا حتی منفی شده‌است، این نوع از سیمان نقش بزرگی خواهد داشت و یادگاری به‌اهمیت ساختمان پانتئون رومی‌ها از خود به جا خواهد گذاشت. ■

رومی‌ها بودند که بتن را به‌تکامل رساندند و میراث آن‌ها هنوز هم در قالب سقف بنای پانتئون پابرجا مانده‌است. از آن زمان تاکنون بتن به‌مصارف فراوانی رسیده‌است به‌گونه‌ای که در حال حاضر سالانه تقریباً ۳۰ میلیارد تن از آن برای ساختن ساختمان و جاده و سد و دیگر سازه‌ها مصرف می‌شود. این ماده خاکستری‌رنگ در حال حاضر به‌پرستفاده‌ترین عضو خانواده مصالح در کره زمین تبدیل شده‌است و تقاضای آن هم در حال افزایش است. این مسئله خبری بد برای گرمایش جهانی است. مشکل در این‌جاست که ماده ضروری تولید سیمان که با ماسه و چیزهایی دیگر ترکیب می‌شود، مسئول انتشار حجم زیادی از گازهای گلخانه‌ای است. اگر مراحل مختلف تولید سیمان را در نظر بگیریم، ۵ میلیارد تن سیمانی که به‌صورت سالانه تولید می‌شود، عامل ۸ درصد از انتشار انسانی دی‌اکسید کربن در جهان است. اگر صنعت سیمان یک کشور بود، پس از چین و آمریکا بزرگ‌ترین انتشاردهنده گازهای گلخانه‌ای به‌حساب می‌آید.

تا این‌جا کار جایگزین‌های واقعی کم‌تعدادی برای بتن پیدا شده‌اند. بعضی محصولات مهندسی‌شده و قابل‌باز یافت از چوب تولید شده‌اند و در حال حاضر تمایلی هم به آن‌ها وجود دارد، اما در مقایسه با بتن، این «لوار مهندسی‌شده» تنها چیزی جدید در بازار به‌حساب می‌آید و نه یک شاخه اساسی. بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان بتن، مخصوصاً چین، که بیش از ۵۰ درصد از سیمان جهان را تولید می‌کند، فعلاً قصد ندارند استفاده از آن را متوقف کنند. برای مقابله با این آثار زیست‌محیطی باید روی مرحله‌ای تمرکز کرد که بیشترین سهم را هم دارد. تولید سیمان با استخراج سنگ آهک آغاز می‌شود که بخش اصلی آن کلسیم کربنات است. این ماده با رس ترکیب می‌شود و پس از آن فرایندی به‌نام کلسیناسیون عبور می‌کند. حرارت این فرایند باعث می‌شود کربن و اکسیژن موجود در کلسیم کربنات آزاد شده و دی‌اکسید کربن تولید کند. در نهایت از چیزی که باقی می‌ماند کلینکر تولید می‌شود که با مرحله‌ای از خنک‌سازی تبدیل به سیمان می‌شود. بیش از ۵۰ درصد از

### چرا باید خواند:

فرایند تولید سیمان

مرحله‌ای به نام

کلسیناسیون دارد

که عامل اصلی تولید

دی‌اکسید کربن در این

صنعت آینده‌است، با

این‌حال می‌توان با این

دی‌اکسید کربن کاری

کرد که هم انتشار

کمتری از گازهای

گلخانه‌ای داشته

باشیم، هم در نهایت

به‌بتنی مستحکم‌تر

دست پیدا کنیم.



دی‌اکسید کربن جذب‌شده در فرایند کلسیناسیون را می‌توان در فضاهای زیرزمینی نگه داشت یا به استفاده دیگر صنایع، مثلاً برای تولید سوخت سنتتیک، رساند. جدای از این دو روش، می‌توان این گاز را به خود بتن در مرحله ترکیب شدن آن با آب تزریق کرد و این فرایند را هم بهبود بخشید.

به ادعای گلدین، زنان زندگی حرفه‌ای خود را محدود می‌کنند. این محدود کردن بخشی از واکنش عقلانی یک خانوار به بازار کاری است که پاداش سخاوتمندانه‌ای به افرادی می‌دهد که فارغ از جنسیتشان حاضر هستند وارد موقعیتی شغلی شوند که گلدین آن را «شغل حریصانه» می‌نامد.

[ بازار کار ]

## شغل‌های حریصانه

بالا بردن درآمد خانوار شکاف جنسیتی دستمزد را ایجاد کرده است

بازار کار خارج می‌شد. زمانی که فرزندان چنین زنی وارد مدرسه می‌شدند، او به بازار کار برمی‌گشت و حذف تدریجی موانع تبعیض آمیز رسمی، فرصت‌هایی را برای او گشوده‌بودند. با این حال، غیبت طولانی مدت او از فضای کار، باعث می‌شد تجربه و مهارت لازم برای پیشرفت و موفقیت در محل کار را نداشته باشد.

تا نسل پنجم، یعنی متولدان ۱۹۵۸ به بعد، طول کشید که بسیاری از زنان مسیر «خانواده و شغل» را انتخاب کردند. این تغییر بیشتر به واسطه تولید داروهای مربوط به بارداری و دگرگون شدن هنجارهای اجتماعی میسر می‌شد که به زنان کمک می‌کرد ازدواج یا بچه‌دار شدن را به تأخیر بیندازند. با این حال علی‌رغم این تغییر اساسی، اسناد نشان می‌دهند که هنوز هم شکافی جنسیتی برای این دسته از زنان وجود دارند که به طور ویژه در مسئله دستمزد خود را نشان می‌دهد. زنان آمریکایی به طور میانگین به ازای هر ساعت کاری ۲۰ درصد دستمزد کمتری دریافت می‌کنند. این شکاف برای فارغ‌التحصیلان کالج بزرگ‌تر شده و به ۲۶ درصد می‌رسد.

این‌جای داستان است که کتاب اندکی وارد بحث‌های جنجال‌برانگیز می‌شود. گلدین با تکیه بر مجموعه‌ای از پژوهش‌ها، ادعا می‌کند که برخلاف ادعای جناح چپ، در حال حاضر عمده زنان دیگر درگیر آن نوع از تبعیضی در بازار کار نیستند که در آن با عملکرد یکسان دستمزد نابرابر دریافت می‌کردند. از سوی دیگر و برخلاف ادعای جناح راست، این شکاف جنسیتی دستمزد هم دیگر به دلیل انتخاب نوع حرفه زنان نیست. حتی اگر توزیع مشاغل زنانه مشابه مردان شود، یعنی برای مثال زنان بیشتر دکتر باشند و مردان پرستار، باز هم نهایتاً یک‌سوم از شکاف جنسیتی دستمزد از بین می‌رود.

به ادعای گلدین، مهم‌ترین علت این است که زنان زندگی حرفه‌ای خود را محدود می‌کنند. این محدود کردن بخشی از واکنش عقلانی یک خانوار به بازار کاری است که پاداش سخاوتمندانه‌ای به افرادی می‌دهد که فارغ از جنسیتشان حاضر هستند وارد موقعیتی شغلی شوند که گلدین آن را «شغل حریصانه» می‌نامد. این موقعیت‌های شغلی، که نمونه‌های فراوانی در زمینه حقوق، امور مالی و حسابداری دارد، نیازمند ساعت‌های کاری بسیار طولانی و غیرقابل پیش‌بینی است. والدین نیازمند کسی در خانه هستند که در صورت بیمار شدن یک کودک یا بردن به مدرسه یا دیگر فعالیت‌ها، حاضر و آماده باشد. این وظیفه با یک موقعیت شغلی حریصانه همخوانی ندارد، زیرا این نوع شغل‌ها نیازمند تمام وقت و توان برای مشتری یا روسا هستند. هیچ فردی پیدا نمی‌شود که بتواند هردوی این کارها را انجام دهد. واکنش عقلانی به این وضعیت این است که یکی از والدین برای انجام مشاغل حریصانه تخصص پیدا کند و دیگری برای اولویت دادن به فرزندان، که عمدتاً این وظیفه دوم بر عهده مادران قرار می‌گیرد. گلدین می‌نویسد: «برابری زوج‌ها همواره قربانی افزایش درآمد خانواده شده است و خواهد شد.»

البته گلدین راه‌حلی برای این مسئله ارائه نمی‌دهد و به گفته خود او این کتاب بیشتر راجع به «چرایی و چگونگی» این رخداد است، نه دادن راهکار برای حل آن. ■



فمینیست‌های لیبرال و رادیکال بر اساس تعریف فیلسوف‌ها در میزان اهمیت انتخاب‌های آزاد زنان با هم تفاوت دارند. یک فمینیست لیبرال به دنبال خودمختاری حداکثری زنان، حقوق برابر و پایان تبعیض جنسیتی است. یک فمینیست رادیکال نیروهای عظیم مردسالارانه‌ای را در جامعه می‌بیند که از طریق تأثیرگذاری بر انتخاب‌های زنان آنان را سرکوب می‌کند. تفاوت‌های اقتصادی بین جنسیت‌های مختلف، مثلاً شکاف جنسیتی دستمزد، همواره نشانی از بی‌عدالتی تلقی می‌شوند.

کتاب جدیدی از کلودیا گلدین، متخصص مسئله زنان و اشتغال از دانشگاه هاروارد، به مطالعه انتخاب‌های زنان و زمینه آن‌ها می‌پردازد. این کتاب، با عنوان «حرفه و خانواده: سفر یک‌قرنی زنان به سمت برابری» تاریخچه کار و خانواده را برای زنان تحصیل کرده بی می‌گیرد و چیزی را تشخیص می‌دهد که همین امروز هم به زندگی حرفه‌ای این زنان آسیب می‌رساند.

### داستان چند نسل

اگر بخواهیم کاریکاتوری از تاریخ بسازیم شاید بتوانیم بدنه اصلی را به حرکت از خانه به محل کار اختصاص دهیم. در واقع اولین نسلی که در این کتاب مطالعه می‌شود، افرادی هستند که بین سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۸۹۷ متولد شده‌اند که در بین آن‌ها زنان شاغل فراوانی وجود داشت. با این حال به منظور داشتن زندگی حرفه‌ای موفق به احتمال زیاد باید روی فرزند و حتی ازدواج چشم پوشیده می‌شد. در بین افرادی که در فهرست «زنان شاخص آمریکا» قرار می‌گیرند تنها ۳۰ درصد بچه داشته‌اند و می‌توان نتیجه گرفت که زنان با یک دوراهی روبه‌رو می‌شدند: خانواده یا شغل.

با رسیدن به نسل سوم، یعنی آن دسته از افرادی که بین ۱۹۲۴ و ۱۹۴۳ به دنیا آمده‌اند، زنان تحصیل کرده تجربه یک‌دست‌تری در زندگی داشتند: «اول خانواده، بعد شغل». یک زن معمولاً پس از فارغ‌التحصیلی از کالج وارد بازار کار می‌شد، بلافاصله ازدواج می‌کرد، بچه‌دار می‌شد و از

چرا باید خواند:

چپ‌ها و راست‌ها

دلایل مختلفی برای

توضیح شکاف

جنسیتی دستمزد

ارائه می‌دهند. یا

این حال کتاب جدید

کلودیا گلدین، به جای

تکیه بر تبعیض یا

اراده آزاد، روی شکل

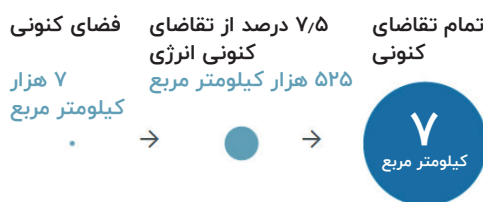
خاصی از بازار کار، به

عنوان عامل اصلی این

شکاف، تأکید می‌کند.



فضای مورد نیاز برای تامین:



[ برق بادی ]

اقیانوس‌های بادگیر

آشنایی با نقشه جهانی مزارع بادی دور از ساحل آینده

جهان و به طور ویژه کشورهای اروپایی وضعیت مناسبی را از حیث تامین انرژی تجربه نمی‌کنند. پس از ماه‌ها کمبود انرژی در اروپا که تا حدی به دلیل پایین آمدن غیرعادی وزش باد و افت ظرفیت تولیدی توربین‌های بادی است، این پرسش پیش می‌آید که تامین برق جهان از منابع انرژی تجدیدپذیر تا چه حد وارد افکار عمومی شده‌است. این مسئله به طور ویژه خود را در کنفرانس اقلیمی سازمان ملل متحد، یعنی کنفرانس COP26، نشان داد، زیرا در این کنفرانس رهبران جهان به بحث پیرامون این مسئله پرداختند که چگونه می‌توان از «برق زغالی به برق پاک» دوره گذاری را اجرا کرد. دب‌هالند، وزیر کشور ایالات متحده، در روز ۱۳ اکتبر اعلام کرد که این کشور برنامه دارد خطوط ساحلی خود را برای توسعه مزارع بادی خارج از ساحل، باز بگذارد. این توربین‌های جدید، بر اساس تخمین‌های دولت، می‌توانند در طول سال به اندازه ۳۰ نیروگاه هسته‌ای معمولی جدید برق تولید کنند.

باد، یک منبع پاک و تجدیدپذیر برای تولید برق است. اگر توربین‌های بادی پسر و صدا را در فضاهای دور از ساحل و در دریا قرار دهیم، میزان ادیتی که این ابزار غول‌آسا برای مردم دارند هم کاهش پیدا می‌کند. از طرف دیگر باید بدانیم که این توربین‌ها معمولاً آن قدر دور از ساحل قرار می‌گیرند که منظره ساحلی اقیانوس را هم خراب نمی‌کنند. با این حال، این سوال پیش می‌آید که چقدر خط ساحلی برای تولید برق به اندازه نیاز جهان لازم است؟

جهان توربین‌ها

کل انرژی لازم برای تامین برق جهان در طول یک سال چیزی در حدود ۵۵۶ اگزاترول است، یعنی عدد ۵۵۶ که در مقابل آن ۱۸ صفر قرار گرفته‌است. یک کیلومتر مربع

- چرا باید خواند:
- کمبود انرژی خیلی
- از سیاست‌مداران
- جهان را بران
- داشته‌است که بیشتر
- به سمت انرژی‌های
- تجدیدپذیر، به ویژه
- مزارع بادی دور از
- ساحل، متمایل شوند.
- با این حال اگر قرار
- باشد تمام برق جهان
- از این منبع به دست
- بیاید، مساحت مزارع
- کنونی توربین بادی
- دور از ساحل باید
- هزار برابر شود.

از توربین‌های بادی تقریباً می‌تواند ۸۰ تراژول انرژی تولید کند، یعنی یک ۸۰ که در مقابل آن ۱۲ صفر قرار گرفته‌است. با یک حساب ساده متوجه می‌شویم که به چیزی در حدود ۷ میلیون کیلومتر مربع مزرعه بادی دور از ساحل نیاز داریم تا بتوانیم برق کل جهان را از این منبع با این روش تولید کنیم.

نشریه اگنومیسست با قرار دادن این مساحت روی نقشه چگالی قدرت باد جهان، یعنی سنجهای که سرعت باد را نشان می‌دهد، توانسته‌است مکان‌های بهینه‌ای را

برای ایجاد این مزرعه‌های خیالی به دست آورد. این مکان‌ها در سرتاسر جهان پراکنده هستند. بعضی از این مکان‌ها در ساحل غربی آمریکا قرار می‌گیرند، یعنی جایی که دولت بایدن هم پیشنهاد توسعه مزارع بادی را برای آن مطرح کرده‌است. بعضی از مکان‌ها هم مربوط به دریای شمالی هستند که همین حالا هم تعدادی از مولدترین مزارع در آن منطقه مشغول فعالیت هستند.

البته نباید فراموش کرد که باد هرگز به تنها منبع تامین برق جهان نخواهد شد. مزارع بادی تنها در برخی از نقاط جهان اثربخش خواهند بود و حتی در آن مکان‌ها هم خروجی نوسان دارد، تا حدی غیرقابل پیش‌بینی و کنترل است. بادهای دور از ساحل هم یکی از گران‌قیمت‌ترین اشکال انرژی تجدیدپذیر هستند. فعالانی که در زمینه دفاع از حیات وحش فعالیت می‌کنند عمدتاً از این مسئله شکایت می‌کنند که تیغه‌های در حال دوران توربین‌های بادی می‌توانند زندگی پرندگان را به خطر بیندازند و تجهیزاتی که باید در زیر آب نصب شوند، زندگی دریایی را مختل می‌کنند که البته این مورد آخر تا حد زیادی قابل کنترل است و به تنوع زیستی موجودات دریایی می‌تواند کمک هم بکند.

در یک پیش‌بینی اندکی واقع‌گرایانه‌تر، زمانی که به جهانی با انتشار گاز خالص صفر برسیم، یعنی حالتی که در آن تعادلی برقرار می‌شود بین گازهای گلخانه‌ای انتشار یافته به سوی اتمسفر و میزانی که زوده شده‌است، چیزی در حدود ۷.۵ درصد از انرژی جهان از منبع مزارع بادی دور از ساحل تامین می‌شود. اگر قرار باشد همین سطح هم همین فردا اجرا شود، نیازمند این هستیم که مساحت مزارع بادی دور از ساحل را از ۷۰۰۰ کیلومتر مربع کنونی به چیزی در حدود ۵۲۵ هزار کیلومتر مربع برسانیم. همان‌طور که واضح و روشن است، این مسئله به این سادگی‌ها هم نیست. ■

کارخانه‌های تولید کاغذ چندین سال بد را تجربه کردند، زیرا روزنامه‌ها یا تیراژ خود را کاهش دادند، یا کاملاً دیجیتال شدند، یا اصلاً به طور کامل تعطیل شدند. روزنامه‌ها توانسته‌بودند هزینه کاغذ را پایین نگه دارند، زیرا تقاضای این کالا کاهش پیدا کرده بود.

[ قیمت روزنامه ]

# پایان رفاقت

## افزایش سرسام‌آور قیمت کاغذ، روزنامه‌ها را زمین گیر کرده است

خود را به محصولات مربوط به بسته‌بندی اختصاص داده است. زمانی این تولیدکننده‌ها تقریباً به هر قیمتی راضی می‌شدند، اما حالا به سطحی رسیده‌اند که خود را در زنجیره ارزش شریک می‌بینند.

### ویروس به جان روزنامه‌ها

در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ مردم بیشتر از خانه‌ها کار می‌کردند و همین مسئله تقاضای روزنامه را حتی پایین‌تر هم آورد و در نهایت آسیب بیشتری به تولیدکنندگان کاغذ زد. کارخانه‌های کاغذسازی اروپایی طی ۲۴ ماه اخیر تقریباً یک‌پنجم از ظرفیت خود را در واکنش به این اتفاق تعطیل کرده‌اند.

با بازگشایی اقتصادی، تقاضای کاغذ روزنامه افزایش پیدا کرد. این مسئله در کنار ظرفیت کاهش یافته کاغذسازی‌ها و افزایش شدید قیمت انرژی منجر به یک شوک قیمتی شد. به طور مشخص وارد کردن هزینه انرژی به خریداران کاغذ، یکی از اقدامات کاغذسازان بود که جنجال زیادی ایجاد کرد. بنگاه‌های روزنامه‌داری این مسئله را به نوعی تخطی از قرارداد می‌دانند. روزنامه‌های اروپایی در فصل ابتدایی سال ۲۰۲۲ باید ۵۰ تا ۷۰ درصد هزینه بیشتری نسبت به یک سال قبل‌تر از آن، برای خرید کاغذ روزنامه متحمل شوند. وضعیت در آسیا و اقیانوسیه هم همین‌طور است و سطوح قیمتی رشدی ۲۵ تا ۴۵ درصدی نسبت به سال گذشته تجربه کرده‌اند. گروه رسانه‌ای ملی کنیا تقریباً ۸۴۰ دلار به ازای هر تن کاغذ می‌پردازد که در گذشته نهایتاً به ۶۰۰ دلار می‌رسید. قیمت‌ها در آمریکا شمالی زودتر و به شکلی تدریجی بالا رفت. البته در این منطقه قراردادها عمدتاً ماهانه بسته می‌شوند، تا ۶ ماهه. با این حال در همان‌جا هم قیمت کاغذ روزنامه در سال ۲۰۲۱ تقریباً ۲۰ تا ۳۰ درصد بیشتر از سال ۲۰۲۰ است.

انجمن چاپ و رسانه آلمان هم درباره این مسئله هشدار داده است که کارخانه‌های کاغذسازی روزنامه‌ها را مجبور به تعطیل کردن نسخه‌های کاغذی خود می‌کند و این مسئله به هر دو طرف آسیب می‌رساند: «این مسئله شبیه همان حکایت آشنای دو پرنده‌ای است که هر دو روی یک شاخه نشستند.» البته کارخانه‌ها که در حال حاضر می‌توانند کارتن بسته‌بندی تولید کنند در این رابطه می‌گویند: «وظیفه ما نجات دادن صنعت چاپ و انتشارات به بهای به ضرر انداختن خودمان، نیست.»

افزایش قیمت‌ها، حاشیه سود را برای بعضی از انتشاراتی‌ها از بین می‌برد. این بنگاه‌ها مجبور خواهند شد با حذف برخی از موقعیت‌ها و تعدیل نیرو، به مسیر خود ادامه دهند. یکی از شرکت‌های مشاوره صنعت کاغذ در بریتانیا پیش‌بینی می‌کند که تعداد تعطیلی روزنامه‌ها در سال ۲۰۲۲ نسبت به یک سال معمولی افزایش چشمگیر خواهد داشت. این مسئله تقاضا را پایین آورده و بازار را اندکی به سمت تعادل می‌کشاند. البته پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که اگر روزنامه‌ها بتوانند تغییری موفق و مفید به سمت جهان دیجیتال داشته باشند، این بار کارخانه‌های کاغذسازی هستند که شوک را تجربه می‌کنند.

رئیس بازار کاغذ روزنامه بریتانیا، که در آن طی چند ماه با افزایش قیمتی بیش از ۵۰ درصدی روبه‌رو بودیم، در توصیف این وضعیت می‌گوید: «وضعیت مثل این است که به یک فرد سالمند که قلبش باتری دارد، شوکر برقی بزنیم.» هزینه کاغذی که مورد مصرف انتشارات در سرتاسر جهان می‌شود به شکلی بی‌سابقه در حال افزایش است و همین مسئله قیمت تولید روزنامه از بمبئی تا سیدنی را افزایش داده است. زمانی که اوضاع خوب بود و هنوز تبلیغات به جهان آنلاین نرفته بودند، روزنامه‌ها شراکتی مستحکم با کارخانه‌های کاغذسازی داشتند. با خروج تبلیغات از روزنامه‌ها، این رابطه بیشتر شکل مبادله و معامله به خود گرفت و حالا شکلی خصمانه پیدا کرده است.

کارخانه‌های تولید کاغذ چندین سال بد را تجربه کردند، زیرا روزنامه‌ها یا تیراژ خود را کاهش دادند، یا کاملاً دیجیتال شدند، یا اصلاً به طور کامل تعطیل شدند. روزنامه‌ها توانسته‌بودند هزینه کاغذ را پایین نگه دارند، زیرا تقاضای این کالا کاهش پیدا کرده بود. در این دوران بود که تولیدکننده‌های کاغذ در سکوت و انزوای خود زیان می‌دیدند. بعضی از این تولیدکننده‌ها در تعطیل کردن خطوط تولیدی خود تعلل کردند و همین مسئله زبانی چندصد میلیون دلاری به آن‌ها وارد کرد.

آن شکل از تعلل حالا دیگر وجود ندارد. کارخانه‌ها در حال کاهش ظرفیت تولید کاغذ روزنامه خود و تنوع بخشیدن به محصولاتشان هستند. شرکت نیروی نورسک آکساک که در زمینه تولید کاغذ و خمیر فعالیت می‌کند در ماه ژوئن اعلام کرد که قصد دارد کارخانه ۶۶ ساله خود در نیوزلند را تعطیل کند. بسیاری از این کارخانه‌ها، ماشین‌آلات خود را تغییر کاربری داده‌اند تا برای بسته‌بندی محصولات ارسالی در دنیای دیجیتال و خرید آنلاین، کارتن تولید کنند. شرکت فنلاندی پوپ‌ام، در سال جاری اعلام کرد یکی از کارخانه‌های خود در ولز را به یک تولیدکننده ترکیه‌ای فروخته است که در زمینه تولید کارتن بسته‌بندی فعالیت می‌کند. شرکت روسی وولگا هم که تاکنون ۷۰ درصد تولید خود را روی کاغذ روزنامه متمرکز کرده بود، در حال حاضر نیمی از تولیدات

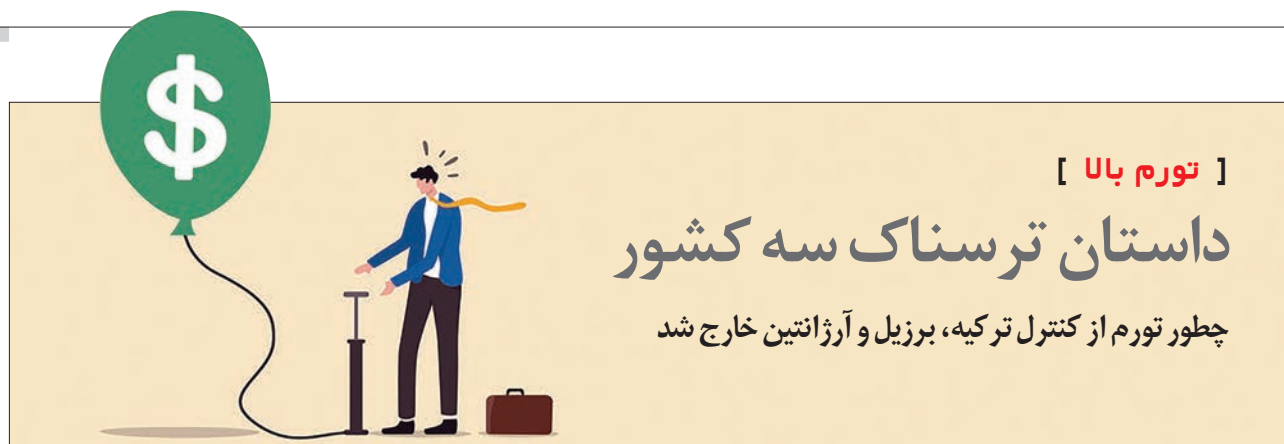
- چرا باید خواند:
- روزنامه‌ها مشتری خود را از دست دادند
- و حجم تولید خود را کاهش دادند. این مسئله تقاضای کاغذ روزنامه را کاهش داد
- و به تولیدکننده‌های کاغذ آسیب رساند.
- به مرور زمان این تولیدکننده‌ها نوع فعالیت خود را تغییر دادند و حالا با عرضه پایین کاغذ روزنامه و افزایش شدید قیمت آن مواجه هستیم.

کارخانه‌ها که در حال حاضر می‌توانند کارتن بسته‌بندی تولید کنند در این رابطه می‌گویند: «وظیفه ما نجات دادن صنعت چاپ و انتشارات به بهای به ضرر انداختن خودمان، نیست.»





بعضی از کشورها بسیار بیشتر از میانگین تورم را تجربه می‌کنند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند برزیل با ۱۰/۲ درصد، ترکیه با ۱۹/۹ درصد و آرژانتین با ۵۲/۵ درصد تورم، وضعیت بسیار بدی داشته باشند.



**چرا باید خواند:**  
**گرچه اقتصاد جهانی به**  
**طور کلی سالی تورمی**  
**را از سر می‌گذراند،**  
**اقتصادهای نوظهور**  
**بار بیشتری را بر شانه**  
**می‌کشند. در بین این نوع**  
**اقتصادها هم وضعیت**  
**بعضی از کشورها مانند**  
**ترکیه، برزیل و آرژانتین**  
**بدتر از بقیه است.**

لیر شده‌است. افت ارزش پول ملی، منجر به افزایش قیمت کالاهای وارداتی شده‌است و این مسئله در نهایت ۸ واحد درصد تورم را نسبت به سال گذشته افزایش داده‌است، یعنی میزانی که چهار برابر هدف اصلی بانک مرکزی این کشور بوده‌است.

برزیل در اوایل دهه ۹۰ میلادی یک ابرتورم ۳ هزار درصدی را تجربه کرده‌بود و پس از آن با اصلاح ساختار اقتصادی، به ویژه استقلال بخشیدن به بانک مرکزی توانست به ثبات اقتصادی برسد. با این حال طی چند سال اخیر، به ویژه از دوران همه‌گیری کووید-۱۹ به این سو، به دلیل بالا رفتن مخارج عمومی، توانایی بانک مرکزی در مبارزه با تورم کاهش یافته‌است. ارز برزیل به حدی افت کرده‌است که گرچه طی دوره اخیر تقاضای کالاهای صادراتی این کشور افزایش پیدا کرده‌است، در واقعیت افتی ۳۰ درصدی از سال ۲۰۲۰ به این سو تجربه شده‌است.

حالا اگر نه سیاست‌های پولی به کار کنترل اقتصاد بیایند نه سیاست‌های مالی، چه اتفاقی می‌افتد؟ چیزی شبیه آرژانتین. دولت آرژانتین که دائما با مسئله کسری بودجه همراه بوده‌است و مانند برزیل در دوران اخیر تجربه ابرتورم را هم داشته‌است، طی دو سال اخیر دچار افزایش نقدینگی به میزان بیش از ۵۰ درصد سالانه شده‌است. ارزش پزوی آرژانتین افتی بیش از ۶۰ درصدی نسبت به دلار داشته‌است. گرچه وضعیت این کشورها روی کاغذ به شکلی است که گویا می‌توان آن را بهبود بخشید، اما واقعیات اقتصادی جهان داستان را پیچیده‌تر می‌کند. به طور کل مشکلات اقتصادی جهانی در کنار بحران کووید-۱۹ باعث شدند بعضی از نهادهای اقتصادی تصمیماتی بگیرند یا در وضعیتی گیر بیفتند که تورم را بیش از حد کنترل بزنند. ■

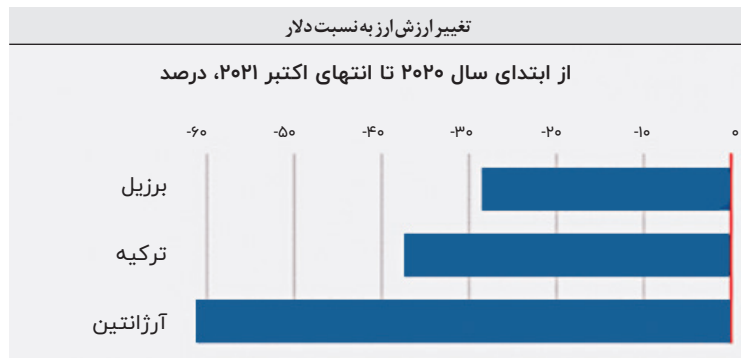
طی چند سال اخیر وضعیت بد و نامتناسبی در اقتصاد جهانی ایجاد شده‌است. قیمت‌های مصرف‌کننده در سطح جهان به احتمال زیاد در سال جاری ۴،۸ درصد افزایش پیدا کنند و این پیش‌بینی که توسط صندوق بین‌المللی پول انجام شده نشان‌دهنده سریع‌ترین افزایش از سال ۲۰۰۷ به این سو است. با این حال، افزایش قیمت در بازارهای نوظهور سریع‌تر از کشورهای ثروتمند رخ می‌دهد. تعدادی از کشورها مانند آرژانتین، برزیل و ترکیه هم آسیب بیشتری از این مسئله دیده‌اند. با توجه به تجربه این کشورها متوجه می‌شویم چطور و در چه زمان تورم از کنترل خارج می‌شود.

گرچه نرخ تورم عموماً در بازارهای نوظهور نوسان و شدت بیشتری نسبت به اقتصادهای پیشرفته دارد، از دهه ۷۰ تا دهه پیشین این نرخ در آن دسته از کشورها هم تقریباً مثل کشورهای ثروتمند کاهش پیدا کرد. متوسط نرخ تورم در اقتصادهای نوظهور از ۱۰،۶ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۵،۴ درصد در سال ۲۰۰۵ و ۲،۷ درصد در سال ۲۰۱۵ رسید، که دلیل اصلی آن هم توسعه‌های مربوط به جهانی‌سازی و بهبود سیاست‌های کلان اقتصادی بود. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند در سال جاری قیمت کالاهای مصرفی در کشورهای در حال ظهور رشدی ۵،۸ درصدی داشته باشد که البته نسبت به روند چند سال اخیر و به خصوص سال ۲۰۱۲ اتفاق عجیبی نیست. با این حال بعضی از کشورها بسیار بیشتر از میانگین تورم را تجربه می‌کنند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند برزیل با ۱۰،۲ درصد، ترکیه با ۱۹،۹ درصد و آرژانتین با ۵۲،۵ درصد تورم، وضعیت بسیار بدی داشته باشند.

گرچه در اقتصادهای پیشرفته اگر تورمی پیش بیاید به دلیل قدرت بانک مرکزی و پیشینه مستحکم این نهاد ملی، تورم به شکلی زودگذر و قابل مدیریت در نظر گرفته می‌شود، وضعیت در کشورهایی با اقتصاد نوظهور چنین نیست.

### آشوب در چشم‌انداز زیبا

چند عامل می‌توانند قابل تحمل بودن تورم را بر هم بزنند. یکی از مسائلی که می‌تواند اوضاع را بدتر کند، از بین بردن استقلال بانک مرکزی است. رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه، خود را دشمن بهره‌خواری معرفی کرد و از بانک مرکزی خواست نرخ بهره هدف‌گذاری شده خود را کاهش دهد تا از این طریق تورم کنترل شود. او طی چند سال، چندین مسئول بانک مرکزی را اخراج کرد و در همین ماه اکتبر سه عضو از کمیته سیاست‌های پولی این بانک را هم از کار برکنار کرد. همین مسئله منجر به خروج سرمایه و افت ارزش



آروینت کومار جراحی است که ۳۰ سال پیش کار خود را در دهلی آغاز کرد. در آن زمان ۹۰ درصد از بیماران مبتلا به سرطان ریه، سیگاری بودند و همگی مردان دست‌کم ۵۰ ساله بودند. در حال حاضر نیمی از این افراد اصلاً سیگار نمی‌کشند، ۴۰ درصد آن‌ها زن هستند و میانگین سنشان یک دهه کاهش پیدا کرده است.

[ آلودگی هوای هند ]

# بحرانی اضطراری

## هند باید اول به فکر هوای آلوده باشد تا تغییرات اقلیمی

بسیاری از مناطق روستایی هم وضعیتی به بدی دهلی پیدا کنند. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که بحران آلودگی هوا می‌تواند امید به زندگی را در این منطقه بیش از ۹ سال کاهش دهد. پژوهش منتشر شده سال گذشته در نشریه پزشکی لنست تخمین زده است که تنها در سال ۲۰۱۹، چیزی در حدود ۱.۶۷ میلیون نفر هندی به دلایل مربوط به آلودگی فوت کرده‌اند و سهم این مسئله در کل مرگ‌های این کشور یک به شش بوده است. طبق برآوردهای این پژوهش، افت بهره‌وری ناشی از این مسئله هزینه‌ای تقریباً ۳۶.۸ میلیارد دلاری را به هند تحمیل کرده است. در کنار آن باید هزینه ۱۱.۹ میلیارد دلاری مربوط به درمان بیمارهای آلودگی هوا را هم در نظر گرفت. کل این هزینه‌ها روی هم سهمی ۱.۸ درصدی از تولید ناخالص داخلی هند را به خود اختصاص می‌دهد. البته باید به این مسئله هم اشاره کرد که طبق ادعای خود این پژوهش‌گرها، تخمین‌ها به شکلی محافظه‌کارانه در نظر گرفته شده‌اند و واقعیت این مسئله بدتر از این هم هست.

### کابوس آلوده

شواهد بیان‌گر آثار گسترده‌تری هم هستند. ۹۲۸ نوجوان که در دهلی زندگی می‌کنند آزمایش شده‌اند و شواهد نشان می‌دهد که ۲۹.۴ درصد آن‌ها به آسم مبتلا بوده‌اند که این عدد سه برابر سطوح جهانی است. به طرز عجیبی در این موارد تقریباً ۴۰ درصد مبتلا به اضافه وزن بوده‌اند که به نظر پژوهش‌گران این مسئله هم مربوط به واکنش‌های متابولیک بدن نسبت به آلودگی هوا است تا پر خوری. مطالعات دیگری هم بیوندی بین آلودگی هوا و قد کودکان خردسال هندی یافته‌اند. از سوی دیگر سموم موجود در هوا مشکلات گوارشی را بین کودکان ایجاد کرده است.

البته نظر عموم مردم در این میان یک وزن دارد و پول نقدی که در هند در گردش است وزنی دیگر. گواتام آدانی و موشک آمبانی، ثروتمندترین افراد هند، ثروت خیره‌کننده خود را از صنایع هیدروکربنی جمع کرده‌اند. حتی همین دو فرد هم با سرعت بیشتری نسبت به دولت هند به سمت انرژی سبز حرکت می‌کنند. آدانی که پادشاه صنعت زغال هند تا همین سال گذشته بود، تغییری در مسیر خود ایجاد کرده است که به موجب آن در حال حاضر شاخه انرژی سبز او تبدیل به بزرگ‌ترین محل تامین انرژی تجدیدپذیر در هند شده است. سرمایه‌گذاران بین‌المللی هم وارد عمل شده‌اند. تا این‌جا کار در سال ۲۰۲۱، تقریباً ۹.۶۷ میلیارد دلار وارد اوراق سبز هند شده‌اند. این میزان به اندازه مجموع سرمایه وارد شده به این عرصه طی ۵ سال اخیر بوده است. ■

نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، در نشست ماه گذشته رهبران جهان در گلاسکو اسکانلند، پنج تعهد کشور خود را برای رسیدگی به مسئله تغییرات اقلیمی عنوان کرد. در بین این تعهدها رسیدن به انتشار خنثی کربن تا سال ۲۰۷۰ در کنار چند هدف کوتاه‌مدت قرار داشت. البته مودی به این مسئله هم اشاره کرد که گرچه کشورهای فقیر تنها سهم اندکی در ایجاد این آشوب اقلیمی در جهان دارند، بعضی از آن‌ها، مانند هند، عملکرد بهتری در برآورده کردن تعهدات زیست‌محیطی نسبت به بسیاری از کشورهای ثروتمند داشته‌اند.

حق با مودی است. هند ۱۸ درصد از جمعیت دنیا را در خود جا داده است اما تنها ۳ درصد از انتشار گاز دی‌اکسید کربن، به صورت انباشته، مربوط به این کشور است. با این حال گرچه رهبران چنین کشورهایی به درستی به نقش کم‌رنگ کشورشان در ایجاد بحران تغییرات اقلیمی اشاره می‌کنند، مردم کشورشان از تاثیر بلافاصله‌گازهایی که به صورت روزافزون تولید می‌شوند، آسیب‌های جدی می‌بینند.

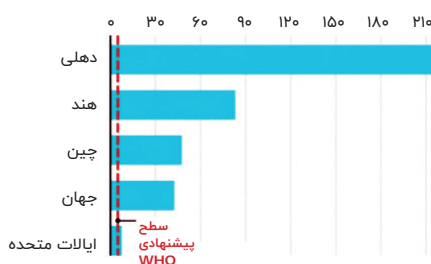
آروینت کومار جراحی است که ۳۰ سال پیش کار خود را در دهلی آغاز کرد. در آن زمان ۹۰ درصد از بیماران مبتلا به سرطان ریه، سیگاری بودند و همگی مردان دست‌کم ۵۰ ساله بودند. در حال حاضر نیمی از این افراد اصلاً سیگار نمی‌کشند، ۴۰ درصد آن‌ها زن هستند و میانگین سنشان یک دهه کاهش پیدا کرده است. کومار دائماً با کودکانی روبه‌رو می‌شود که ریه‌های سیاه‌شده دارند. او درباره مسئله زیست‌محیطی می‌گوید: «مسئله حیاتی فعلی خود دی‌اکسید کربن نیست، بلکه سلامتی خود ما و نسل بعدی است.»

این مسئله تنها مربوط به شهر دهلی نیست. در فصل زمستان، رشته کوه هیمالیا آلودگی‌های مربوط به تقریباً ۶۰۰ میلیون نفر را در هوا محبوس می‌کند. این شرایط وقتی بدتر هم می‌شود که با هفته‌های طولانی وزش پاییز باد همراه باشیم. همین مسئله باعث شده است که

- چرا باید خواند:
- کشورهای ثروتمند
- و صنعتی قدیمی
- نقشی بیشتر در
- بحران تغییرات اقلیمی
- داشته‌اند. با این حال
- کشورهای در حال
- توسعه، مانند هند، به
- لحاظ میزان آلودگی
- آب‌وهوا وضعیت
- بدتری دارند و سهم
- کمتر اقلیمی آن‌ها
- به معنای پاک بودن
- محیط زیستشان
- نیست.

### حمام گاز

درگیری جمعیت با ذرات معلق در هوا در سال ۲۰۱۹ (میکروگرم بر متر مکعب)



..... کتاب ضمیمه .....

## هکر نوجوان در مارپیچ انزوا

سرانجام هکری که توانست از خانه خود بزرگترین شبکه مخابراتی هلند را هک کند





درباره نویسنده

هوب مودرکولک روزنامه‌نگار تحقیقی است که در روزنامه سراسری «دی فولکس کرانت» در هلند کار می‌کند. او یکی از چهره‌های معروف تلویزیون هلند است که درباره پیچیدگی‌های دنیای دیجیتال صحبت می‌کند. او در سال ۲۰۱۸ برنده جایزه روزنامه‌نگاری تحقیقی «دی لوب» شد که به روزنامه‌نگاران هلندی و بلژیکی اهدا می‌شود.

جنگی در پیش است اما کسی

نمی‌تواند ببیند

نویسنده: هوب مودرکولک

ناشر: بلومزبری

۲۰۲۱

ادوین وبسایت داتلود فیلم را با ارسال تعداد خیلی زیادی از پاکت‌های داده بمباران کرد و در نهایت سایت از کار افتاد. این کار همان چیزی است که تحت عنوان «حمله‌های DDoS» شناخته می‌شود و یکی از روش‌های معمول برای از کار انداختن وبسایت‌ها است.

# زندگی کوتاه یک هکر نوجوان

شبکه بزرگ‌ترین شرکت مخابراتی هلند در دستان دانش‌آموز منزوی

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

که بپرند.

چندین سال بعد، من به دیدن خوسه و شوهرش روند در خانه تراس‌دارشان در روتردام رفتم. آن‌جا به آن‌ها از ادوین گفتم و برایشان شرح دادم که چطور با ادوین ارتباط برقرار کردم.

من رد ادوین را از طریق یک منبع خبری گرفتم و شماره تلفنش را بافتم و نهایتاً بعد از بارها تلاش، با او تماس گرفتم. او اول به پیام‌هایی که در واتساپ فرستادم جواب نداد. وقتی که سرانجام جواب داد، از یک شماره دیگر پیام داد. آنچه می‌خواستم بدانم این بود که چطور به بزرگ‌ترین شرکت مخابراتی هلند حمله کرده و این شرکت را به آشوب کشیده است. می‌خواستم بدانم که چطور یاد گرفته بوده که چنین کاری را بکند و بعد از دستگیری‌اش چه اتفاقی افتاده است.

چت‌های ما بی‌نظم و گاه‌به‌گاه بود. یک روز او صمیمی و با موضوع درگیر می‌شد و بعدش خودش را دور می‌کرد. گاهی روزها می‌گذشت تا جواب یک پیام را بدهد. بعد معلوم شد که در آسیا است. ما یک بار هم با اسکایپ با هم صحبت کردیم. می‌خواستم او را ببینم. او هم گفت که می‌خواهد ملاقاتی داشته باشیم.

ولی ما هیچ وقت یکدیگر را ندیدیم. ادوین چند ماه قبل از اینکه من پدر و مادرش را ببینم در گذشت. وقتی که با آن‌ها صحبت می‌کردم، چند بار غم فراغ فرزندشان ناگهان آن‌ها را متأثر کرد. روند آخرین کسی بود که ادوین را زنده دیده بود و هنوز غم بر دوشش سنگینی می‌کرد.

ادوین یک سالش بود که از مادر بیولوژیکش گرفته شد. سرپرستی مادرش بر عهده خودش بود و نمی‌توانست از یک نوزاد نگهداری کند. او ماه‌ها حتی

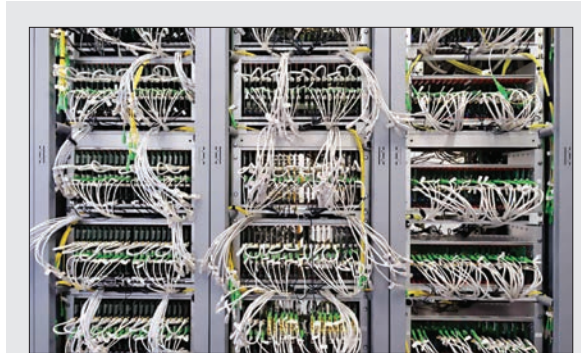
خوسه روبه در محل کارش در روتردام بود که دید یک مرد و یک زن دارند پیاده به سمت او می‌آیند. بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۲۰ مارس ۲۰۱۲ بود. زن در گوشش گفت: «شما خانم روبه هستی؟» زن، که شلوار جین و بادگیر سیاه پوشیده بود، توضیح داد که با پلیس آمده است: «می‌خواهیم یک دقیقه با شما صحبت کنیم. درباره پسران، ادوین، است. ما او را دستگیر کرده‌ایم.» خوسه ماتش برد و یخ کرد. زن گفت که آیا دنبال آن‌ها می‌آید. خوسه بی‌مناک قبول کرد.

افسر پلیس در ماشین انتظامی به او گفت که آن‌ها می‌خواهند پسرش را در خانه‌اش در بارندخت، در شمال روتردام، غافلگیر کنند و فوراً او را دستگیر کنند. پلیس زن به خوسه گفت که آیا می‌خواهد هنگام دستگیری پسرش آن‌جا باشد. او با ناراحتی جواب داد: «نه.» احساس می‌کرد که به پسرش نارو زده است. اما اگر در صحنه دستگیری منتظر می‌شد تا او را بگیرند حتی بدتر از آن هم می‌شد. پلیس از خوسه کلیدهای خانه‌اش را خواست و او را جلوی یک سوپرمارکت محلی، چند بلوک دورتر از خانه‌اش پیاده کردند. او احساس خیلی بدی داشت از اینکه پلیس می‌خواهد بزرگ‌ترین پسرش را بگیرد، پسری که به‌سختی ۱۷ سالش می‌شد. مدتی بعد، سه مأمور پلیس از خانه بیرون آمدند درحالی‌که مراقب ادوین بودند که در میان آن‌ها قرار گرفته بود. او بدون مقاومت تسلیم شده بود.

ادوین را در مرکزی در هوتن، نزدیک اوترخت، بازداشت می‌کردند. وقتی که او را بردند، خوسه سرانجام وارد خانه‌اش شد. روی کاناپه اتاق نشیمن نشست و مأمورانی را نگاه می‌کرد که در کابینت‌ها و کمد‌ها کندوکاو می‌کنند و از پله‌ها بالا و پایین می‌روند و فلش‌های حافظه و سی‌دی‌ها و تلفن‌ها را بسته‌بندی می‌کنند

## با رایانه در انزوا

در پاییز سال ۲۰۱۰، خانواده روبه نامهای از شرکت خدمات اینترنت خانه، شرکت کی‌پران، گرفتند که به آنها اطلاع می‌داد دسترسی به اینترنت‌شان قطع شده است. کی‌پران گفت که «فعالیت‌های بدخواهانه» در آدرس آی‌پی اینترنت خانه آنها مشاهده کرده است. وقتی که از ادوین درباره این ماجرا پرسیدند، او اعتنایی نکرد و گفت که حرف بیخودی است. او به خوسه با اصطلاحات فنی جواب داد و گفت که کسی «کلید WPA2» را شکسته و از اتصال اینترنت آنها سوء استفاده کرده است. خوسه



ادوین در سال ۲۰۱۰ که از یک هنرستان فارغ‌التحصیل شد، در یک دوره آموزشی فناوری اطلاعات در کالج «آلبدا» در روتردام ثبت‌نام کرد. او می‌خواست که با رایانه‌ها کارهایی انجام دهد. والدینش برایش یک رایانه شخصی خریدند که او خودش آن را جمع کرد. آن رایانه کارت حافظه‌ای بزرگ و قدرت پردازش زیادی داشت. او رایانه‌اش را در اتاق خوابش گذاشت. خوسه با نگاه به گذشته فکر می‌کند که «شاید بزرگ‌ترین اشتباه ما همین بود.»

مبهوت این حرف‌ها گذاشت که قضیه ادامه پیدا کند.

با وجود این، کی‌پران نگذاشت که ماجرا ادامه داشته باشد. گروه خرابکاری این شرکت تحقیقات خودش را شروع کرد. کاشف به عمل آمد که ادوین از یک سرور اجاره‌ای استفاده کرده بوده است برای اینکه به یک وبسایت که خدمات دانلود فیلم و برنامه‌های تلویزیونی ارائه می‌کند حمله کند. وقتی آنها با شواهد روبه‌رو شدند، توجیه ادوین این بود که او از ادمین‌های آن وبسایت خوشش نمی‌آید.

ادوین آن وبسایت را با ارسال تعداد خیلی زیادی از پاکت‌های داده بیماران کرد و در نهایت سایت از کار افتاد. این کار همان چیزی است که تحت عنوان «حمله‌های DDoS» شناخته می‌شود و یکی از روش‌های معمول برای از کار انداختن وبسایت‌ها است. برای این کار، تعداد زیادی درخواست در آن واحد به وبسایت ارسال می‌شود و وبسایت که نمی‌تواند به تمام آن درخواست‌ها پاسخ بدهد، از کار می‌افتد. این نوع حمله‌ها جرم به حساب می‌آید. یکی از کارکنان شرکت خدمات اینترنتی کی‌پران در یک ایمیل خطاب به روند نوشت: «ادوین مثل برخی از دوستانش در اینترنت بسیار فعال است. در برخی موارد آنها خود را یک حلقه هکری توصیف می‌کنند. سؤال ما این است که آیا او می‌داند اقداماتی که می‌کند چه عواقبی می‌تواند داشته باشد. ما مصرانه از شما می‌خواهیم که با او در این باره صحبت کنید.»

روند با ادوین صحبت کرد و در پاسخ به ایمیل شرکت کی‌پران نوشت: «من بحث طولانی‌ای با او داشتم. ادوین بچه حساسی است و کم‌کم متوجه می‌شود که کاری که انجام داده چه خطای جدی‌ای بوده است.» روند و ادوین توافق کرده بودند که کار با رایانه به مدت سه ماه محدود شود و رایانه به وسیله یک آدم وارد پاکسازی شود. روند در آخر ایمیلش نوشت: «آیا شما می‌توانید کسی را معرفی کنید که در پاکسازی رایانه او بتواند به من کمک کند؟» کی‌پران هیچ‌وقت جواب نداد.

والدین ادوین می‌توانستند بگویند که یک نقشه‌ای دارد کشیده می‌شود. او

به نوزاد دست هم نزد. خوسه و روند، ادوین را بزرگ کردند. خوسه در یک کلینیک کار می‌کرد و روند هم مهندس شیمی بود و در شرکتی که سنگ معدن را به رنگ‌دانه تبدیل می‌کرد کار می‌کرد. آنها می‌خواستند سرپرستی ادوین را بر عهده بگیرند تا خانه‌ای مملو از عشق درست کنند.

ولی او بچه پریشان و مضطرب بود. خوسه به یاد می‌آورد: «من همیشه فکر می‌کردم اضطراب او از زمانی که خیلی کوچک بود شروع شد. او اصلاً نمی‌توانست با دیگران اخت شود.» پسر مدام از دل‌درد شکایت داشت. دفعات

بی‌شماری کارش به دکتر و بیمارستان کشید. خوسه می‌گوید: «صادقانه اگر بگویم، فکر می‌کنم در دوش روانی بود. ادوین اضطراب خیلی زیادی داشت ولی دکترها روی علل جسمانی متمرکز می‌شدند.»

ادوین بقیه بچه‌ها را دوست نداشت. والدینش این را می‌دیدند و همین را معلم‌هایش هم حس می‌کردند. یک بار، یکی از معلمان از پدر و مادرش پرسید: «دقیقاً مشکل او چیست؟ او تقریباً هیچ دوستی ندارد.» وقتی در کنار افراد دیگر بود، خودش را سفت می‌گرفت و ساکت می‌شد و می‌خواست که فرار کند.

او تقریباً هیچ وقت بیرون از خانه ورزش یا بازی نکرد. در عوض، ترجیح می‌داد در اتاقش در طبقه دوم خانه پشت رایانه بنشیند. والدینش اجازه می‌دادند که این کار را بکند، دست‌کم کاری که تنها تفریحش به حساب می‌آمد. آنها چیزی از رایانه‌ها نمی‌دانستند. از رایانه برای فرستادن محدود ایمیل‌هایشان استفاده می‌کردند یا برای اینکه در تعطیلات دنبال جای اقامت بگردند ولی گرفتاری‌ها از همان رایانه شروع شد.

ادوین در سال ۲۰۱۰ که از یک هنرستان فارغ‌التحصیل شد، در یک دوره آموزشی فناوری اطلاعات در کالج «آلبدا» در روتردام ثبت‌نام کرد. او می‌خواست که با رایانه‌ها کارهایی انجام دهد. والدینش برایش یک رایانه شخصی خریدند که او خودش آن را جمع کرد. آن رایانه کارت حافظه‌ای بزرگ و قدرت پردازش زیادی داشت. او رایانه‌اش را در اتاق خوابش گذاشت. خوسه با نگاه به گذشته فکر می‌کند که «شاید بزرگ‌ترین اشتباه ما همین بود.»

ادوین به اسباب‌بازی جدیدش شدیداً وابسته بود و فقط برای غذا خوردن به طبقه پایین می‌آمد. پدر و مادرش گاهی نگاه می‌انداختند که ببینند او چه می‌کند. او اغلب بازی رایانه‌ای می‌کرد، مخصوصاً از آن نوع بازی‌ها که افراد با خشونت کشته می‌شود مثلاً با ساختن شهر بازی و انداختن آدم‌ها به بیرون از اسباب‌ها. همچنین تعداد زیادی بازی‌های بکش‌بکش در رایانه‌اش بود. روند می‌گوید: «او کلاس‌های اخلاق را در مدرسه گذرانده بود. بنابراین ما فکر می‌کردیم که آخر کار همه چیز روبه‌راه می‌شود.»

وقت بگذرانند و نوعی رابطه اجتماعی را با هم درست کنند که در جهان واقعی امکانش نبود. بیشترشان ساکت و گوشه‌گیر بودند. آن‌ها پشت هویت‌های ساختگی خود پنهان می‌شدند و درباره رایانه‌ها و جنس مخالف و بیرون قرار گذاشتن چت می‌کردند و به یکدیگر مشورت می‌دادند که با چه کلک‌هایی می‌توان به شبکه‌های رایانه‌ای خصوصی وارد شد.

هویت آنلاین ادوین هم «XS» و هم «YUI» بود. این نام دوم اشاره داشت به Yui که یک خواننده ژاپنی بود و ادوین هوادار پروپاقرص او بود. او در نقش YUI متفاوت بود. برجسته‌تر و مطمئن‌تر به خود. ادوین ساکت با لبخند خجول وقتی

که آنلاین می‌شد جان می‌گرفت. او در سال ۲۰۱۱، در یکی از کانال‌های چت با یک شخص استرالیایی به نام «Dwaan» و یک آمریکایی به نام «Sabu» برخورد کرد. هر سه‌شان از هک کردن حرف می‌زدند و دوستان ادوین به او جایی را نشان دادند که داشتند برای نفوذ به آن تدارک می‌دیدند.

آن‌طور که معلوم شد، سابو در دنیای دیجیتال جایگاه و مقام بالایی داشت. او رهبر گروه «LulzSec» بود که جمعی بودند که شش‌شش عضو حمله کرده بودند به یک سلسله از سازمان‌ها و وبسایت‌های شرکت‌های بزرگ را در سال ۲۰۱۱ هک کرده بودند تا سطح امنیتی پایین سایت‌ها را نشان بدهند. در برخی از این موارد، کارهای آن‌ها عواقب وخیمی در بر داشت، مثل وقتی که این گروه داده‌های مربوط به بیش از ۷۰ هزار شرکت‌کننده در برنامه پرطرفدار تلویزیونی «ایکس فاکتور» را دزدیدند. همچنین این گروه «لولزسک» شبکه پلی‌استیشن سونی و وبسایت سازمان سیا را هدف قرار داده بود.

چندین سازمان تجسسی در حال به دام انداختن سابو بودند ولی او مثل ادوین مراقب بود که ردپایش را بپوشاند. تمام این بچه‌ها از طریق کانال‌های چت با هم ارتباط برقرار کرده بودند و برخی از این کانال‌ها پسورد هم می‌خواست. به‌علاوه اینکه آن‌ها هیچ وقت به‌طور مستقیم از طریق اتصال‌های اینترنتی خانه‌شان به کانال‌ها وصل نمی‌شدند بلکه از طریق یک شبکه خصوصی مجازی (VPN) این کار را می‌کردند. ادوین اول به یک سرور وی‌پی‌ان وصل می‌شد و بعد به‌طور ناشناس آنلاین می‌شد. این کار به مراقب خیلی زیادی نیاز داشت. یک بار فراموش کردن استفاده از وی‌پی‌ان می‌توانست فوراً آدرس آی‌پی خانه او را برای هر کسی که می‌خواست آن را ببیند آشکار می‌کرد.

ادوین بعد از مدتی راه به کانال چتی پیدا کرد که هکرهاى جدی آن‌جا جمع می‌شدند. به دست آوردن اعتماد آن‌ها اولین و اساسی‌ترین قدم بود چون پلیس هم کمین کرده بود و تلاش می‌کرد با هویت‌های جعلی به آن‌جا نفوذ کند. ادوین در سن ۱۶ سالگی همان قدر به گروه «لولزسک» نزدیک شده بود که به گروه



سرش گرم بود و به‌ندرت از اتاقش بیرون می‌آمد. به‌محض اینکه محدودیت استفاده از رایانه برداشته شد، او به سراغ رایانه شخصی‌اش رفت و به‌مدت ۱۲ ساعت در روز با آن کار می‌کرد. کار مدرسه خوب پیش نمی‌رفت. دوره آموزشی او کلاس‌ها و تمرین‌های گروهی سختی داشت که اصلاً مناسب او نبود. او ترجیح می‌داد که کارها را خودش به‌تنهایی انجام دهد. او به معلم‌هایش اعتنایی نمی‌کرد و نگاهی تحقیرآمیز به آن‌ها داشت

سرش گرم بود و به‌ندرت از اتاقش بیرون می‌آمد. به‌محض اینکه محدودیت استفاده از رایانه برداشته شد، او به سراغ رایانه شخصی‌اش رفت و به‌مدت ۱۲ ساعت در روز با آن کار می‌کرد. کار مدرسه خوب پیش نمی‌رفت. دوره آموزشی او کلاس‌ها و تمرین‌های گروهی سختی داشت که اصلاً مناسب او نبود. او ترجیح می‌داد که کارها را خودش به‌تنهایی انجام دهد. او به معلم‌هایش اعتنایی نمی‌کرد و نگاهی تحقیرآمیز به آن‌ها داشت. یک روز بعد از ظهر به پدر و مادرش گفت: «من از تمام آن‌ها روی هم بیشتر از رایانه سرم می‌شود.» دل‌دردها نیز برگشته بود و او داروی ضد اضطراب «گرازپام» مصرف می‌کرد که به او کمک می‌کرد آرام باشد و بخوابد.

ادوین در پاییز سال ۲۰۱۱ با وجود ناراضی والدینش دوره آموزشی رایانه‌اش را به کالج «زادکین» در روتردام تغییر داد؛ جایی که دانش‌آموزان آزادی بیشتری داشتند و می‌توانستند به‌طور مستقل روی پروژه‌ها کار کنند.

این کار کمکی نکرد. خوسه و روند دقیقاً نمی‌دانستند که ادوین چطور اوقاتش را می‌گذراند. او گاهی به کسانی اشاره می‌کرد که در انگلستان یا استرالیا می‌شناسد و این نشان می‌داد که او دوستان آنلاینی را برای خود پیدا کرده است. والدینش می‌گویند: «دست‌کم او عاقبت داشت اجتماعی می‌شد.» اما او هنوز ظاهراً لذتی از اوقاتش نمی‌برد. پدر و مادر به یکدیگر گفتند که او نیاز به فضایی دارد که قطعاً در آن فضا چیزهایی پیدا خواهد کرد که لذت ببرد و اینکه آن فضا می‌تواند او را از رایانه‌ها جدا کند. اما در روزهایی که او هرگز از صفحه نمایش رایانه خود جدا نمی‌شد، معلوم نبود که چطور باید حالت یأس را از او دور کرد. هر روز بیشتر از روز قبل آن‌ها از خود می‌پرسیدند که «آیا ما باید دوشاخه را از پریز بکشیم یا نه؟»

## اولین قدم‌های هکری

اگر رایانه‌ها ابزاری بودند که به‌ندرت به کار والدین ادوین می‌آمدند، برای خود او دروازه‌ای به سفرهای هیجان‌انگیز بود و فهم جهان و، بیش از همه این‌ها، شناخت. رایانه‌ها این امکان را به او می‌دادند که هر کاری می‌خواهد بکند. اگر فقط آن‌ها را برای بازی‌های رایانه‌ای می‌خواست یک سیستم عامل «ویندوز» نصب می‌کرد. اما در اغلب موارد او سیستم عامل «لینوکس» را انتخاب می‌کرد. او از لینوکس می‌توانست ابزارهای مجازی مختلفی را به کار بگیرد، بنابراین می‌توانست هویت‌های مختلفی داشته باشد.

او در فروم‌ها و چت‌روم‌ها با بچه‌های شبیه به خود و همسن خودش ملاقات می‌کرد که از سراسر جهان آن‌جا آمده بودند تا تمام روز را پشت رایانه‌هایشان

به نام «Phed» کرد که به او یک «اکسپلویت» را نشان داد. اکسپلویت یک قطعه کد برنامه‌نویسی است که نقاط آسیب‌پذیر امنیت یک شبکه را برای ورود به آن مشخص می‌کند، مثل یک کلید که قفل‌های قدیمی را باز می‌کند. شبکه‌های رایانه‌ای، به‌خصوص در سازمان‌های بزرگ، به تعداد زیادی از نرم‌افزارهای مختلف متکی هستند. تمام نرم‌افزارها یک یا دو حفره دارند برخی شناخته‌شده‌اند و برخی هنوز کشف نشده‌اند. وقتی که سازنده یک نرم‌افزار چنین حفره آسیب‌پذیری را کشف می‌کند، به‌سرعت قدم‌هایی برای رفع مشکل برمی‌دارد و یک نرم‌افزار به‌روزشده را ارائه می‌کند. در این بین، هکرها که دور و بر ماجرا می‌پلکنند و نقطه‌ضعف مشابهی را پیدا کرده‌اند سریعاً یک کلید درست می‌کنند یعنی یک اکسپلویت برای اینکه وارد سیستم شوند.

ادوین داشت در اینترنت گشت می‌زد و شبکه‌هایی را زیر نظر می‌گرفت تا ببیند کدام شبکه ممکن است از یک نرم‌افزار که حفره شناخته‌شده‌ای دارد استفاده کرده باشد. در مورد این اکسپلویت، شبکه حفاظت از داده شرکت «اچ‌پی» پیدا شد. او با استفاده از گوگل و به‌شکل دستی وبسایت‌ها را جست‌وجو می‌کرد، به این ترتیب که کلمات کلیدی «حفاظت از داده» را وارد گوگل می‌کرد و همچنین یک شبکه با آدرس آی‌پی خاص را هم تحت نظر داشت. ادوین در اوایل دسامبر ۲۰۱۱ معدن طلا را پیدا کرد و به‌خالد زد. او دانشگاهی را در نورژ پیدا کرد دانشگاه علم و فناوری نورژ که از آن نرم‌افزار استفاده می‌کرد و هنوز نسخه به‌روزشده نرم‌افزار را نصب نکرده بود. ادوین اکسپلویت خودش را وارد کرد، آن را اجرا کرد و وارد آن‌گاه داخل سایت بود. به‌گوشه و کنار شبکه

«انانیموس». با اینکه او خود عضو گروه نبود اما در کانال چت آن‌ها وارد شده بود. در دنیای هک، این یک موقع هیجان‌انگیز است. اعضای انانیموس چندین سازمان را هدف قرار داده و با «ویکی‌لیکس» اعلام همبستگی کرده بودند. ویکی‌لیکس وب‌سایتی بود که صدها هزار سند از ارتباطات دیپلماتیک مقامات آمریکایی را فاش کرده بود. وقتی که خدمات پرداخت شرکت‌های «پی‌پل»، «ویزا» و «مستر کارت» در این وب‌سایت که متعلق به جولیان آسانز، افشاگر معروف، بود مسدود شد و بسیاری از کمک‌های مالی به ویکی‌لیکس قطع شد، انانیموس به مکافات این کار به وب‌سایت‌های شرکت‌های خدمات پرداخت حمله کردند و طبق پیش‌بینی‌ها تقریباً ۵.۵ میلیون دلار به آن‌ها خسارت زدند. یکی از اعضای این گروه عاقبت با این کار در بریتانیا ۱۸ ماه به زندان رفت.

تماس‌های خارجی ادوین باعث شد که اعتماد به نفس او بالا برود. او ساعت‌ها وقت صرف می‌کرد در چت کردن با افراد در سراسر کشور درباره روش‌های هک کردن وب‌سایت‌ها. ادوین اغلب زندگی «نرمال» و جامعه غربی را مسخره می‌کرد. او مادی‌گرایی و دغدغه‌های ظاهری را به باد انتقاد می‌گرفت. اما گذشته از همه چیز، آن‌ها درباره هک کردن صحبت می‌کردند. دوان درباره جاهایی صحبت می‌کرد که قبلاً بوده. برای آن‌ها تمام این ماجراها شوخی و مسخره‌بازی بود: نفوذ کردن و بعد بیرون آمدن برای اینکه ثابت کنند می‌توانند موانع امنیت یک سایت را دور بزنند. آن‌ها هیچ‌وقت چیزی نمی‌زدیدند. فقط می‌خواستند نگاهی به داخل سایت‌ها بیندازند.

ادوین در دسامبر سال ۲۰۱۱، وقتی که ۱۷ سال داشت، یک معامله با کسی



هویت آنلاین ادوین هم «XS» و هم «YU» بود. این نام دوم اشاره داشت به YU که یک خواننده ژاپنی بود و ادوین هوادار پروپاقرص او بود. او در نقش YU متفاوت بود. برجسته‌تر و مطمئن‌تر به خود. ادوین ساکت با لبخند خجول وقتی که آنلاین می‌شد جان می‌گرفت

این یک پنجره باز بود. آیا او باید وارد می‌شد؟ چرا نباید یک نگاه سریع به شرکتی می‌انداخت که خدمات اینترنت خود را هم از آن می‌گرفت؟ گذشته از همه این‌ها، کی‌پان لقمه بزرگی بود و اعتبار خیلی زیادی برای او به ارمغان می‌آورد. ادوین دست به یک قمار زد. یک آدرس آی‌پی تصادفی را وارد کرد، اکسپلویت خود را اجرا کرد و از طریق آدرس‌های دانشگاه ژاپن وارد شبکه کی‌پان شد. او خودش را در گوشه‌ای از این شبکه یافت که می‌شد گفت داخل شبکه است ولی هنوز لازم بود که چند تا در را باز کند. برای مثال، او نمی‌توانست دستوراتی را مستقیماً از رایانه خودش به کی‌پان بفرستد. همچنین حق کامل دسترسی به تمام شبکه را نداشت. نمی‌توانست صرفاً داخل بچرخد چون یک دیوار آتشین (فایروال) راهش را سد کرده بود. اما تمام این‌ها یک بازی بچگانه بود. ادوین با انتقال یک برنامه از رایانه شخصی خودش به رایانه شرکت کی‌پان توانست دیوار را دور بزند. حالا او آزاد بود که هر کاری را که عشقش می‌کشد انجام بدهد. او با خودش فکر می‌کرد که شرکت کی‌پان چقدر احمق است. تمام آن فضا مملو بود از حفره‌های امنیتی. ادوین با زیر نظر گرفتن بقیه شبکه که با دسترسی به ماشین کی‌پان برایش امکان‌پذیر شده بود، دید آن نرم‌افزار از رده خارج‌شده در صدها جای شبکه به کار گرفته شده است. تقریباً همه سرورهای رایانه‌ای شبکه وسیع این شرکت خدمات‌دهنده اینترنتی یک پنجره باز داشتند. یک بچه از محله بارندرخت بدون زحمت وارد شبکه شده بود و آنچه می‌دید حیرت‌آور بود. او توانست کنترل ۵۱۴ سرور رایانه‌ای را در اختیار خود بگیرد. او حتی توانست به روتر اصلی شبکه دسترسی پیدا کند که ستون فقرات تمام شبکه کی‌پان بود.

دانشگاه سرک کشید و فهمید که شش سرور رایانه‌ای در تحت فرمان او هستند. در ادامه ماجرا، ادوین در مرحله بعدی کنترل «ابرایانه» دانشگاه «ترومسو» در نروژ را در اختیار گرفت. او گشتی در آن زد و بعد یک «در پشتی» آن‌جا نصب کرد. حالا می‌توانست هر موقع که بخواهد از راه دور به سرور رایانه‌ای دانشگاه دسترسی داشته باشد.

ادوین بدون هیچ مشکل و درگیری توانست خودش را بالا بکشد و در کارش پیشرفت کند و آن‌قدر برای خود اعتبار کسب کند که باعث شود دوستان جدیدی پیدا کند. دوان که یک هکر کارکشته بود، با رغبت و اشتیاق برای ادوین پیام می‌فرستاد و «چه محشر!» و «آه خدایا!» برایش می‌فرستاد. این‌ها صرفاً اشتباهی ادوین را بیشتر می‌کرد. او می‌خواست دنبال طعمه‌ها و سیبل‌های جدیدی در سایر کشورها بگردد. قربانی بعدی او دانشگاه «توتنه» در هلند بود و سپس یک وبسایت در ایسلند و بعد، دانشگاهی در ژاپن. او توقف‌ناپذیر بود. مادام که مراقب بود اول به یک سرور وی‌پان در روسیه وصل شود، ردپایی از خود به جا نمی‌گذاشت.

### نفوذ به شرکت مخابرات

همان‌طور که ادوین داشت در اینترنت چرخ می‌زد و سایت‌ها را زیر نظر داشت، توجهش به نرم‌افزار تاریخ‌گذشته‌ای در شرکت کی‌پان جلب شد. این شرکت که بزرگ‌ترین شرکت مخابراتی در هلند بود از نرم‌افزار «محافظت از داده‌های اچ‌پی» استفاده می‌کرد و هنوز نسخه به‌روزشده آن را نصب نکرده بود.



ادوین بعد از مدتی راه به کانال چنی پیدا کرد که هکرهای جدی آن‌جا جمع می‌شدند. به دست آوردن اعتماد آن‌ها اولین و اساسی‌ترین قدم بود چون پلیس هم کمین کرده بود و تلاش می‌کرد با هویت‌های جعلی به آن‌جا نفوذ کند. ادوین در ۱۶ سالگی همان‌قدر به گروه «لولزسک» نزدیک شده بود که به گروه «انانیموس»



«YUI» معرفی کرده است و مدعی شده است که کی‌پیان را هک کرده است. او شواهدی برای این گفته خود داشت. کومباسکا بعد از اینکه اجازه داد YUI درباره کاری که انجام داده بوده است فخر بفرشد و پز بدهد، به خود آمده و با کی‌پیان تماس گرفته بود. از آن موقع، تا دو هفته بعد، برای شرکت ترس و اضطراب واقعی شروع شد. خیلی واضح، یکی آمده بود به داخل شرکت کی‌پیان و آن‌جا حضور داشت. شاید یک نفر بود یا شاید هم یک کشور خارجی بود. کسی نمی‌دانست. نه کی‌پیان و نه فاکس آی‌تی نمی‌توانستند ابعاد خسارت‌ها را تخمین بزنند. آن‌ها باید خیلی آرام رفتار



شبکه‌های رایانه‌ای، به‌خصوص در سازمان‌های بزرگ، به تعداد زیادی از نرم‌افزارهای مختلف متکی هستند. تمام نرم‌افزارها یک یا دو حفره دارند. برخی شناخته‌شده‌اند و برخی هنوز کشف نشده‌اند. وقتی که سازنده یک نرم‌افزار چنین حفره آسیب‌پذیری را کشف می‌کند، به‌سرعت قدم‌هایی برای رفع مشکل برمی‌دارد و یک نرم‌افزار به‌روزشده را ارائه می‌کند. در این بین، هرگاه که دور و بر ماجرا می‌پلکند و نقطه‌ضعف مشابهی را پیدا کرده‌اند سریعاً یک کلید درست می‌کنند - یعنی یک اکسپلویت - برای اینکه وارد سیستم شوند

می‌کردند و رایانه‌ها را هنگامی که در داخل خود سیستم بودند امتحان می‌کردند تا به خدمات میلیون‌ها مشتری شرکت خدش‌های وارد نشود. با زیر نظر گرفتن ترافیک شبکه ظاهراً معلوم شد که صدها نقطه از شبکه کی‌پیان به مکان‌هایی در خارج از شبکه وصل می‌شوند. پنجره‌ها و درها در همه جا باز و بسته می‌شد. در ۲۰ ژانویه سال ۲۰۱۲، کی‌پیان زنگ هشدار نارنجی را به صدا درآورد. عملیات تجاری این شرکت در مرز نابودی بود. یک هفته بعد، در ۲۷ ژانویه، حتی کشف بزرگ‌تری هم انجام شد. هکر وارد روتر مرکزی شرکت شده بود و در عمل، کنترل تمام شبکه را در اختیار گرفته بود و می‌توانست هر کاری که بخواهد بکند: ترافیک اینترنت را بالا و پایین کند، تلویزیون‌ها را خاموش کند، خط تلفن اضطراری ملی را از کار ببرد. زنگ هشدار قرمز به صدا درآمد. با تهدیدشدن مهم‌ترین خدمات‌دهنده مخابراتی و اینترنتی کشور، کی‌پیان به «مرکز ملی امنیتی سایبری» اطلاع داد که واحد جرایم فناوری سطح بالای پلیس کشور بود. صبح روز بعد، یکی از اعضای هیئت‌مدیره شرکت کی‌پیان پرونده‌ای در اداره پلیس درباره نفوذ رایانه‌ای باز کرد.

این وضعیت زنگ هشدار را در سطح وسیعی به صدا درآورد. شکنندگی شبکه‌ای که میلیون‌ها نفر به آن وابسته بودند روشن شده بود. تیم پلیس و شرکت‌های فاکس آی‌تی و کی‌پیان سرانجام سروری رایانه‌ای را که از طریق آن وارد شبکه شده بودند مشخص کرد. اما بعد از آن، هنوز معما حل نشده بود چون هکر خودش را پشت اتصالات وی‌پیان پنهان کرده بود. تیم پلیس به کره جنوبی رفت تا با کومباسکا صحبت کند و بعد هم به ژاپن رفت، جایی که یک هویت مشابه به شبکه رایانه‌ای یک دانشگاه آن کشور نفوذ کرده بود.

تحقیقات نشان داد که هکر از یک وی‌پیان در روسیه استفاده می‌کند اما این اطلاعات نیز کمکی نکرد. ولی هکر بالاخره یک اشتباه کرده بود: او از ایمیلی برای اتصال به وی‌پیان استفاده کرده بود که همان را در سال ۲۰۱۰ برای مکاتبه با کی‌پیان برای اعتراض به مسدودسازی یک آی‌پی به کار برده بود. هکر سرانجام ردی از خود باقی گذاشته بود و به این ترتیب تیم پرشمار پلیس به خانه او رفت تا دستگیرش کند. ■

او می‌توانست داده‌های ۲.۱ میلیون مشتری کی‌پیان را ببیند. می‌توانست دسترسی صدها هزار نفر را به خط تلفن اضطراری ملی مسدود کند. می‌توانست ترافیک اینترنت را طوری منحرف کند تا افرادی که می‌خواستند فی‌المثل یک وب‌سایت خبری را ببینند، از جایی کاملاً متفاوت سر درآورند. ادوین می‌توانست هرکاری که می‌خواهد بکند و شرکت کی‌پیان هم چیزی نمی‌فهمید.

او هیچ‌ان زده به دوان از موفقیتش گفت. اولش دوان حرف‌هایش را باور نمی‌کرد. ادوین برای اینکه ثابت کند اختیار شرکت کی‌پیان را در دست گرفته است، از شبکه کی‌پیان وارد یک

کانال چت شد که پسورد نیاز داشت. دوان جواب داد: «لعنتی!» ادوین از موقعیتی که به دست آورده بود غرق در لذت شده بود. حالش خیلی خوب بود و احساس خوشحالی زیادی بروز می‌داد. در خانه هم همین‌طور بود. مادرش در ایمیلی نوشت که «حال ادوین بهتر است. امسال در کلاس‌های آموزشی‌اش شرکت کرده و حالا کارهای کلاس زبان انگلیسی دبیرستان را از خانه انجام می‌دهد.» در این بین، ادوین در طبقه بالا در اتاقش داشت آخرین کارهایش را شرح می‌داد. او به یک دانش‌آموز گره‌ای با نام کاربری «کومباسکا» می‌گفت که دارد روی هک کردن شرکت خدمات اینترنتی خانه‌اش کار می‌کند. کومباسکا حرفش را باور نکرد و گفت که شواهدی از کارش ارائه کند. دوباره ادوین از شبکه کی‌پیان وارد کانال چت شد. او به کومباسکا پیغام داد: «تو هم باید یک هکر بشوی.»

## اولین و آخرین اشتباه

همان زمان که ادوین به‌شکل آنلاین خیلی تحسین می‌شد، یک گروه از مردان و زنانی که در یک دفتر کاری در جایی در کنار اتوبان در خارج از شهر کنار یکدیگر نشسته بودند، با تشویش و نگرانی به یکدیگر خیره شده بودند. ده‌ها نفر در یک دفتر کاری خالی یک کسب‌وکار راه انداخته بودند که بالای یک استودیوی رادیو بود. آن‌ها میز و لپ‌تاپ و کابل‌های شبکه در دفتر نصب کرده بودند. کسی که نمی‌دانست چه کاری در حال انجام است، شاید کنجکاو می‌شد که این همه آدم آن‌جا چه کار می‌کنند، درحالی‌که هر روز صبح زود به دفتر می‌آیند و هیچ آفتابی نمی‌شوند تا نیمه‌های شب. هر شب هم از بیرون برایشان غذا می‌آوردند. بین ۸۰ تا ۱۰۰ نفر روزهای متمادی آن‌جا کار می‌کردند و بسیاری از آن‌ها مهندسان و تکنیسین‌های شرکت کی‌پیان بودند و برای شرکت امنیتی هلندی «فاکس آی‌تی» کار می‌کردند که سیستم‌ها و شبکه‌ها را برای شرکت‌های مشتری‌اش در سرتاسر جهان زیر نظر می‌گرفت.

همه چیز از پیامی شروع شد که آن‌ها از فردی به نام کومباسکا در کره جنوبی دریافت کردند. کومباسکا گفت که با کسی چت می‌کرده است که خودش را



## کتاب خوانی تا آموزش ذهن

آیا بر خوردهای قضایی در مورد قاچاق کتاب متمر ثمر است؟

پروانه شفاهی

خبرنگار

قاچاق کتاب که از سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ رو به فزونی رفت کمتر کسی تصور می‌کرد تا جایی پیش رود که بازارهای زیرزمینی با گردش مالی بیشتری در کنار بازار اصلی نشر ایجاد شود. بازاری که با کشف آن تمامی معادلات موجود از نشر ایران، سرانه مطالعه و اهمیت دادن مردم به کتاب و کتاب‌خوانی را بر هم بزند. در چند سال اخیر و پس از کشف و پلمب انبارهای متعدد قاچاق کتاب مستولان از گردش مالی ۱۵ میلیارد تومانی این بازار سخن گفتند. نهادهای مختلف نیز وارد میدان شده و سرکرده‌های اصلی قاچاق کتاب دستگیر شدند. اما در ادامه مسیر، کمبودهایی برای مقابله با این جریان آشکار شد. از جمله نقض قوانین در مبارزه با مسئله قاچاق کتاب. امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که قاچاق کتاب را تنها با برخورد‌های قضایی نمی‌توان سامان داد چرا که متناسب نبودن مجازات قانونی به جرم انجام‌شده عاملی بازدارنده برای عدم ورود مجدد به این بازار پرسود نبوده و نیست. بسیاری از خاطیان در سال‌های اخیر پس از طی دوره محکومیت خود اتفاقاً با قدرت بیشتری به این میدان بازگشته‌اند. در این زمینه ناشران در سال‌های اخیر انتقاداتی را مطرح کرده بودند. بنابراین فرهنگ‌سازی برای استفاده صحیح از کتاب نیز مسئله مهم دیگری است که در سال‌های اخیر کمتر به آن توجه شده است. مخاطبان کتاب امروز کمتر تفاوت بین کتاب قاچاق و نسخه اصلی را می‌دانند. مخاطب امروز کمتر به اینکه ترجمه کتابی نسخه اصلی است یا نسخه کپی‌شده توجه دارد. اگر مخاطب آگاه باشد بازار این کتاب‌ها از رونق افتاده و بساط کتاب‌فروشان برچیده خواهد شد.



**پاندورا**  
جمع اضداد مفاهیم خیر و شر  
نویسنده: لیلیا رعیت  
انتشارات: نسل نواندیش

**تحلیل تکنیکال در بازار سرمایه**  
با استفاده از ابزار بهتر است در چه  
بخشی سرمایه‌گذاری کنید  
نویسنده: جان جی. مورفی  
مترجمان:  
کامیار فراهانی فرد، رضا قاسمیان  
انتشارات: چالش



پاندورا جمع اضداد است. اضمادات همچون فقر و ثروت، تحصیلات عالی و بی‌سوادی، کینه و انتقام و عشق جانسوز. پاندورا ذهن را درگیر می‌کند برای حق دادن به ناحق، یا رضایت دادن به حق. به راستی کدامیک باید اتفاق بیفتد؟ داستان راجع به یک دکتر روان‌شناس حرفه‌ای است به نام رامین صبوری. مردی جوان و دارای تحصیلات عالی و شرایط مالی خوب، به ظاهر باشکوه و صاحب کمال اما از درون خرد و پریشان. دکتری که داشتن دانش روان‌شناسی هم نتوانسته به او کمک کند و هر روز که می‌گذرد عدد یک بازه زمانی سراسر رنج به عمر او می‌افزاید. «پاندورا» در آسایشگاه روانی شروع می‌شود. جایی که رامین مدیریت درمان یک گروه هشت نفره افسرده را برعهده دارد و ناگهان میان آن تعداد، با بیماری مواجه می‌شود از همه خراب‌تر. مریضی که تمام وجود رامین را به ارتعاش می‌اندازد. در پاندورا از یک طرف با کینه‌های رامین طرفیم و از سوی دیگر با عشق جانگذاز او. کینه او به دوران کودکی‌اش برمی‌گردد. او فرزند کوچک خانواده‌ای کارگر و فقیر بود. پدرش کارگر ضعیف یک خیاط‌خانه بود و برای آنکه منزلش به محل کار نزدیک باشد زیرزمینی نمود را در همان محل برای زندگی انتخاب کرد. رامین در محله‌ای ثروتمند نشین بزرگ شد تا درد فقر و نداری را هزاربار بیشتر از یک فقیر معمولی بچشد. در پاندورا گفته می‌شود چرا مفاهیم ظاهری دنیا چندان کارساز نیستند. موفقیت‌های مادی و معنوی که به ظاهر آرزوی عموم جامعه است همگی در انبان داشته‌های رامین گنجه‌ها اما او ملامت از غصه است. تحصیلات عالی، شغل درخور، خانه و ماشین گرانبه و حتی چهره مقبول هم نمی‌تواند برای لحظه‌ای رنج تنهایی و عذاب وجدان را از او دور کند. او بارکش کارمای اعمالی است که روزی خود با تمام قوا انجام داده. دورانی برای انتقام از اغنیاء، دون‌ژوان‌وار دختران ثروتمند را طعمه قرار می‌داد. اکنون اسیر همان تار عنکبوتی شده که زمانی خود تنیده بوده.

کتاب «تحلیل تکنیکال در بازار سرمایه» نوشته جان مورفی از جمله آثار پرطرفداری است که شما را در زمینه استراتژی‌های معاملاتی در بازارهای سرمایه، بورس، ارزهای دیجیتال و... راهنمایی می‌کند و به شما یاد می‌دهد که با استفاده از ابزارهای زمان‌بندی تصمیم بگیرید در کدام بخش‌ها سرمایه‌گذاری کنید. منظور از تحلیل تکنیکال، استفاده از برنامه‌هایی راهبردی برای بررسی و شناسایی زمینه‌ها و فرصت‌های مناسب برای انجام سرمایه‌گذاری با استفاده از آنالیز کردن داده‌های مختلف است. از جمله داده‌هایی که مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرند می‌توان به نوسانات قیمتی و حجم معاملات، پیش‌بینی‌های آینده برای انجام معاملات، تخمین میزان سود و ضرر و... اشاره کرد. آنالیز فنی بازارهای مالی و معاملاتی در قدم نخست از طریق بررسی نمودارها، عملکرد بازار، قیمت‌ها و میزان سود و بهره انجام می‌شود. عملکرد بازار را می‌توان سنگ بنای تحلیل تکنیکال دانست. تازمانی که درک درستی از این مسئله نداشته باشید انجام امور دیگر در این زمینه را می‌توان بیهوده انگاشت. یک تکنیسین بر این باور است که هر چیزی اعم از جغرافیا، اوضاع سیاسی، موضوعات روان‌شناختی و خیلی از مسائل دیگر در قیمت‌های موجود در بازار منعکس می‌شود. در نتیجه مطالعه دقیق وضعیت نرخ‌ها در بازار همه آن چیزی است که به آن احتیاج دارید. اگرچه این مسئله یک فرضیه است اما زمان زیادی برای اثبات عکس این موضوع صرف شده که نتیجه‌ای در پی نداشته است. تمام تکنیسین‌ها بر این باورند که تغییر در قیمت‌ها پیرو عرضه و تقاضا است. اگر تقاضا بیش از عرضه باشد قیمت‌ها باید بالا بروند. اگر عرضه بیش از تقاضا باشد، قیمت‌ها باید سقوط کنند. این تغییرات اساس تمام پیش‌بینی‌های اقتصادی و اساسی است. از نظر یک تحلیل‌گر اگر قیمت‌ها رو به افزایش باشند، به هر دلیلی تقاضا باید از عرضه فراتر رود و اصول بنیادی سبزی صعودی داشته باشند و بالعکس. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «در تحلیل بنیادی عوامل اقتصادی مانند عرضه و تقاضا مؤثر واقع می‌شوند و باعث می‌شوند که قیمت‌ها بالا یا پایین یا ثابت بمانند. ارزش ذاتی در اینجا همان چیزی است که اصول بنیادین از آن با نام قانون عرضه و تقاضا یاد می‌کنند.

**کتابخانه نیمه شب**  
**نویسنده: مت هیگ**  
**مترجم: محمد صالح نورانی زاده**  
**انتشارات: کوله پشته**



«کتابخانه نیمه شب» یک رمان ساده اما در عین حال با مضمونی عمیق است که تلاش می کند تمرینی باشد برای مقابله با افسردگی و اضطراب. بهترین و بدترین چیزی که می تواند در زندگی شما اتفاق بیفتد چیست؟ چه چیزی را می توانید تغییر دهید و چه چیزی را نمی توانید تغییر دهید؟ سوالاتی به ظاهر ساده اما در واقع دشوار و عمیق. کتابخانه نیمه شب مکانی است که نورا می تواند در آن برای یک ساعت، یک روز یا یک ماه زندگی های جدیدی را تجربه کند، با این هدف که حسرت های گذشته را پاک کند و زندگی دلخواهش را پیدا کند. نویسنده تلاش می کند راهی برای رسیدن از پشیمانی به پذیرش را به مخاطب نشان دهد. این کتاب نخستین بار در سال ۲۰۲۰ منتشر شد. در این رمان نورا احساس می کند همه را ناامید کرده است، از جمله خودش. اما همه چیز قرار است عوض شود. با کمک یک دوست، نورا اکنون می تواند تمام پشیمانی های گذشته اش را از بین ببرد و یک زندگی بی نقص را برای خود خلق کند. اما همه چیز طبق تصورات او پیش نمی رود و خیلی زود تصمیمات نورا باعث می شود هم خودش و هم کتابخانه در معرض خطری جدی قرار بگیرد. قبل از این که زمان تمام شود نورا باید به سوال غلیبی پاسخ دهد: بهترین راه برای زندگی کردن چیست؟ این کتاب ویژگی های مثبت زیادی دارد. مثل شخصیت پردازی نورا، فضای داستان، تعلیق و چیزهایی که درباره پشیمانی می فهمیم همه و همه فوق العاده هستند. پیام داستان این است که شما هیچ وقت نمی توانید صد درصد از زندگی تان راضی باشید و باید بیشترین تلاششان را بکنید که زندگی تان را به بهترین شکل زندگی کنید. زیرا هر روز یک روز جدید است و شما هر روز می توانید انتخاب کنید آن را چگونه بگذرانید. به علاوه این داستان موضوعی قوی دارد.

**لحظه صعود**  
**نویسنده: ملیندا گیتس**  
**مترجم: محمد صداقتی**  
**انتشارات: کوله پشته**



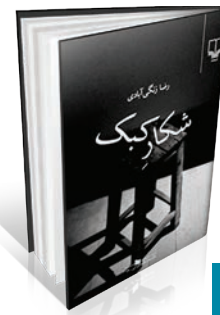
کتاب مذکور با شرح داستان هایی به یادماندنی سعی دارد تا به شما نشان دهد که چطور با استفاده از برابری های جنسیتی می توانید جامعه خود را به سمت و سوی پیشرفت و توسعه سوق دهید. این کتاب در زمره پر فروش ترین آثار نیویورک تایمز به شمار می آید. بر اساس گفته های ملیندا گیتس همسر بیل گیتس پایه گذار شرکت مایکروسافت، در کتاب لحظه صعود آگاهی بخشیدن به زنان می تواند سبب تغییر و دگرگونی جهان شود. او با دیدگاهی جامعه شناسانه، رویاهايش را در قالب داستان به تصویر می کشد تا بدین طریق به تمامی مردم دنیا نشان دهد که می توان با ایجاد تغییراتی مثبت دنیا را به جای بهتری تبدیل کرد. ملیندا با باور داشتن به برابری زنان و مردان بیان می کند که آگاهی و بصیرت بخشیدن به زنان، راز موفقیت در بهبود اوضاع جهان است. در بخشی از این کتاب می خوانیم: «ملیندا گیتس در بیست سال سفر به سراسر دنیا، به خصوص در شهرها و روستاهای حاشیه ای با زنانی ملاقات کرده است که بدعت ها را شکسته و قهرمان زندگی خود و دیگران شده اند؛ کسانی که با تغییر در زندگی خود توانسته اند بر باورهای عموم مردم تاثیر گذار باشند. ملیندا در کتاب "لحظه صعود" از این زنان با نام قهرمان و الگوی خود در زندگی یاد می کند. زمانی که ملیندا از من درخواست کرد فرزندانش را با خودم ببرم متوجه شدم باید کاری فراتر از کمک کردن به مادران برای یک زایمان ایمن انجام دهم. ما باید تصویر و مفهوم بزرگ را می دیدیم. به همین دلیل کار بنیادمان در حوزه "تنظیم خانواده" را گسترش دادیم اما هر زمان که فکر می کردم بله ما اکنون در حال دیدن بزرگ ترین تصویر هستیم، زن دیگری را ملاقات می کردم که تصویر بزرگ تری را به من نشان می داد. مهم ترین آموزگاران من، متخصصانی نبودند که آن ها را در سیاتل ملاقات کردم.»

**بی حد و مرز**  
**مغزتان را بهبود دهید**  
**نویسنده: جیم کوپیک**  
**مترجم: پگاه فرهنگ مبر**  
**انتشارات: میلکان**



«بی حد و مرز» کتابی نوشته جیم کوپیک درباره سلامت مغز است. کوپیک در این کتاب به شما آموزش می دهد که چگونه مغزتان را بهبود دهید، همه چیز را سریع تر یاد بگیرید، و به بهترین شکل زندگی خود را اداره کنید. تعداد کمی از ما می دانیم که با استفاده از چند روش عملی می توانیم مغزمان را ارتقا دهیم و بر توانایی یادگیری خود بیفزاییم. بیشترمان آگاه هستیم که با ورزش و رژیم غذایی مناسب می توانیم سلامت قلبمان را بهبود بدهیم اما بسیاری از ما نمی دانیم که می توانیم مغزمان را هم تا حد زیادی بهبود بدهیم و به این صورت زندگی خود را نیز بهتر کنیم. متأسفانه دنیای ما، محیطی سالم برای مغزمان نیست. پیش از آنکه جیم کوپیک نقشه راه بی حدومرز شدن را به دستمان بدهد، چهار خائنی را معرفی می کند که توانایی فکر کردن، تمرکز، یادگیری، رشد و انسان بودن را تهدید می کنند. سیل اطلاعات دیجیتالی، حواس پرتی دیجیتالی، فراموشی دیجیتالی و استنتاج دیجیتالی. همه این خائنان دیجیتالی هستند. خائنان دنیای مدرن که سعی دارند مغز ما را تخریب و تبدیل به چیزی غیر قابل استفاده کنند. این خائنان دیجیتالی با هم دستی هم توجیه، تمرکز، یادگیری و از همه مهم تر توانایی تفکر واقعی را از ما می دزدند. وضوح ذهنی ما را از بین می برند که در نهایت به خستگی ذهنی، حواس پرتی، ناتوانی در یادگیری آسان و ناراضی منجر می شود. پیشرفت فناوری در این دوران، هم می تواند به ما کمک کند و هم برآیمان آسیبزا باشد. البته نحوه استفاده فعلی ما از فناوری در جامعه نتیجه ای نخواهد داشت جز بیماری مسری بار فکری بیش از حد، فراموشی، حواس پرتی و وابستگی. تازه این ها شروع ماجرا هستند. کوپیک در کتاب بی حد و مرز راه های غلبه بر این چهار خائن را به شما نشان می دهد. جیم می گوید راز داشتن زندگی استثنایی نامحدود کردن ذهنتان است. او با استفاده از مدل بی حدومرز خود، راز تحول فردی را فاش کرده است. اگر سعی دارید در هر زمینه ای به هدفی به خصوص برسید ابتدا باید بپرسید: محدودیت کجاست؟ به احتمال زیاد در ذهنیت، انگیزه یا روش های خود محدودیت دارید.

**شکار کبک**  
**روایت زوال**  
**نویسنده: رضا زنگی آبادی**  
**انتشارات: چشمه**



کتاب «شکار کبک» نمونه یک رمان خوب اجتماعی و روان کاوی است. این کتاب داستان آدمی تحقیر شده را تعریف می کند که توانسته است خودش را تغییر دهد. قدرت مردی آسیب دیده است که در مدرسه به شدت تحقیر شده است و مورد تجاوز یکی از اقوامش قرار گرفته است و پدرش او را به لحاظ روانی بارها له کرده است. بعد از مرگ مادر، قدرت که تنها حامی اش را از دست داده است تصمیم می گیرد جور دیگری رفتار کند. او خوشونتش را بر سر دیگران خالی می کند. این یک رمان روان کلوانه است از مردی که فقط مادرش را دارد و از طرف همه آسیب دیده است. تغییر این شخصیت و نگاهش به آدم های اطرافش روایتی جذاب و پرهیجان برای خواننده می سازد. نویسنده اعمال قهرمان را نه بر پایه تصادفات که بر مبنای علیت بنا کرده. تحقیر میان جامعه کوچک آبادی اولین عامل شکاف قهرمان و جامعه است که با مرگ مادر و اتفاقات تلخ دیگری همراه می شود. شکافی که نویسنده با روایت خواسته های شخصیت و آنچه در نهایت برایش امکان پذیر است نمایش می دهد. وجوه اشتراک فراوان میان قاتلین سریالی حتی با مروری اجمالی بر سرگذشت هر یک از ایشان اولین نکته ای است که توجه خواننده را جلب می کند. اختلافات روحی و روانی، مشکلات دوران کودکی، قربانی تعرض های جنسی قرار گرفتن و... از جمله مواردی است که در سرگذشت یک قاتل سریالی به چشم می خورد. قاتلین سریالی به محض ظهور خیرساز می شوند. پس از دستگیری واکاوی روانی و در نهایت اعدام و فراموشی می شوند. نویسنده به قصد درگیر کردن خواننده، رمان را با شروعی کوبنده و جذاب آغاز می کند. «قدرت» قهرمان اصلی رمان به بیماری اش وقعی نمی گذارد و ناتوان در برابر میلی آتشین به قتل که در وجودش رخنه کرده از بستر بلند می شود و دنبال شکار می رود. در بخشی از این کتاب می خوانیم: «کمان می کرد از آبادی که بیرون بزند همه چیز درست می شود اما همه ی آن آدمها همراهش آمده بودند. مراد، خاور، فالی، پدرش، می آمدند و زیر درخت گیلان می نشستند.»

# آیده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist

# ژورنال

[ این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد. ]

## به دنبال گردشگری رقابت‌پذیر

تخصصی شدن شاخص‌های مختلف توریسم چقدر بر رقابت‌پذیری شدن آن اثر می‌گذارد



**پژوهش:** تأثیر تخصصی شدن بر رقابت‌پذیری گردشگری استان‌های کشور: کاربرد از اقتصادسنجی فضایی پژوهشگران: جواد براتی

موضوع تخصص در صنعت گردشگری به‌طور خاص با عنوان «تخصصی شدن هوشمند» بسیار مورد توجه قرار گرفته است و علاوه بر تأکید بر اهمیت توسعه نوآوری و فناوری در صنعت گردشگری، تمرکز و تخصص دانشی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. تخصصی شدن از ابعاد مختلف قابل تعریف است که از آن جمله می‌توان به تخصصی شدن در تأسیسات گردشگری و تخصصی شدن تولید (که از داده‌های طرف عرضه اقتصاد مقصد برای سنجش

در ایران، نبود توزیع استانی یکنواخت و متناسب شاخص‌هایی همچون تعداد گردشگران ورودی، ماندگاری گردشگران، سطوح دسترسی، امکانات و زیرساخت‌های گردشگری همچون تعداد هتل و بسیاری دیگر از

متغیرهای و تأسیسات گردشگری بیانگر رقابت‌پذیری متفاوت گردشگری بین استان‌ها است. این تفاوت در سطح رقابت‌پذیری گردشگری می‌تواند منشعب از عوامل مختلفی از جمله تخصص در صنعت گردشگری منطقه‌ای و بهره‌وری‌های متفاوت بین استانی باشد. هرچند که این ارتباط می‌تواند یک‌سویه باشد و رقابت‌پذیری بالاتر نیز بر تخصصی شدن اثرگذار است اما یکی از مهم‌ترین عواملی که افزایش رقابت‌پذیری مقاصد گردشگری را موجب می‌شود، سطح تخصصی بودن مقاصد در زیرحوزه‌های مختلف گردشگری است.

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ بوده است. نتایج آن نشان می‌دهد که به‌جز تخصصی شدن واحدهای اقامتی، سایر شاخص‌های تخصصی شدن گردشگری تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رقابت‌پذیری گردشگری داشته‌اند به‌طوری‌که هم شاخص‌های طرف تقاضا (تخصصی شدن آژانس‌ها و خدمات تورهایی مسافرتی و غیره) و هم شاخص طرف عرضه (تخصصی شدن تولید) ارتباط مثبت و معنی‌داری با رقابت‌پذیری گردشگری دارند. معنی‌دار نبودن تخصصی شدن واحدهای اقامتی می‌تواند ناشی از اثرات غیرمستقیم و گسترده موجود در انحراف سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در تأسیسات اقامتی و به‌ویژه صنعت هتلداری باشد. همچنین بررسی نتایج مدل فضایی در خصوص شاخص «تخصصی شدن خدمات تور» نشان می‌دهد که ماندگاری گردشگر در استان‌های مرزی کشور بالاتر از استان‌های مرکزی (تهران، البرز، قم، قزوین، مرکزی، اصفهان و یزد) است. این نتیجه‌گیری برای شاخص تخصصی شدن تور مسافرتی بیانگر ضعف خدمات تورگردانی در عملکرد به‌عنوان یک ابزار پیشرفته جذب گردشگر و افزایش ماندگاری گردشگری در استان‌های مقصد است.

توزیع نابرابر تأسیسات و تقاضا و توسعه گردشگری در استان‌های مختلف کشور ناشی از سطوح متفاوت رقابت‌پذیری استان‌ها در بخش گردشگری است. از جمله دلایلی که می‌تواند تأثیر بسزایی در این تفاوت داشته باشد، تخصصی شدن زیربخش‌های مختلف گردشگری در استان‌ها است اما به‌دلیل وجود آثار غیرمستقیم و عملکرد دولت‌های محلی در تخصصی شدن گردشگری استان‌ها، لزوماً ارتباط بین این شاخص با رقابت‌پذیری گردشگری همسو نیست. جواد براتی تحقیقی انجام داده است در این باره که با عنوان «تأثیر تخصصی شدن بر رقابت‌پذیری گردشگری استان‌های کشور: کاربرد از اقتصادسنجی فضایی» در شماره ۷۹ فصلنامه «پژوهش‌های اقتصادی» منتشر شده است. این مطالعه با هدف بررسی تأثیر تخصصی شدن گردشگری (به‌تفکیک تخصصی شدن تولید تخصصی شدن واحدهای اقامتی، تخصصی شدن آژانس‌های مسافرتی و تخصصی شدن تورهایی مسافرتی) بر رقابت‌پذیری این بخش بین استان‌های مختلف کشور از روش اقتصادسنجی فضایی و داده‌های تلفیقی استفاده کرده است. داده‌های این تحقیق برای ۳۱ استان کشور

موضوع تخصص در صنعت گردشگری به طور خاص با عنوان «تخصصی شدن هوشمند» بسیار مورد توجه قرار گرفته است و علاوه بر تأکید بر اهمیت توسعه نوآوری و فناوری در صنعت گردشگری، تمرکز و تخصص دانشی را نیز مورد توجه قرار می دهد.

توسعه یافته تر شدن بخش گردشگری آن منطقه در مقایسه با سایر مناطق عملکرد موفقیت نداشتند. پاسخگویی به این سؤال که تخصصی شدن گردشگری بر رقابت پذیری آن در استان های مختلف ایران تا چه اندازه اثرگذار است و اینکه این اثرات برای استان های مختلف به لحاظ سطح برخورداری از امکانات و تأسیسات گردشگری چگونه بوده، هدف این تحقیق بوده است.

مفهوم رقابت پذیری گردشگری از دهه ۱۹۹۰ رشد یافت اما همچنان در سنجش آن، معیار مشخص و دقیقی وجود ندارد. اهمیت مبدأ و مقصد و به ویژه نقش آفرینی مقاصد در بخش گردشگری (که با مفهوم «تراگردی» مطرح می شود) و محدودیت هایی که در تعیین شاخص سنجش برای آن وجود دارد، سنجش رقابت پذیری به صورت عددی را دشوار و پیچیده کرده است.

اغلب مبانی نظری مطرح در مطالعات حوزه رقابت پذیری گردشگری به طور مرسوم بر تصویر مقصد یا جاذبه های مقصد تمرکز دارند. از این رو، دیدگاه بازدیدکنندگان از تجربه ای که در سفرها دارند دارای اهمیت است. نقش جاذبه ها در مقاصد گردشگری شامل منابع طبیعی (از جمله چشم اندازها و مناطق و آب و هوا و مواد معدنی و زمین شناختی) و میراث (از قبیل تاریخ و موسیقی و نقاشی ها و پوشش جامعه محلی و رویدادهای خاص) و منابع فیزیکی / دست ساز (شامل مراکز اقامتی و غذا و حمل و نقل و خدمات راهنمای تور و مدیریت محیط) است. از این رو، گردشگری نقش بسزایی در تصویر مسافران از مقصد دارد و در ماندگاری گردشگری و تکرار سفرها به این مقاصد مؤثر بوده و در ادامه رقابت پذیری گردشگری را متأثر می سازد. در واقع، منظور از رقابت پذیری گردشگری رقابت پذیری مقاصد گردشگری است. بنابراین رویکرد «رقابت پذیری مقصد» در مباحث رقابت پذیری گردشگری عمومیت یافته است.

مجموع یافته های انباشته از مطالعات انجام شده در رقابت پذیری گردشگری گویای این واقعیت است که افزایش استانداردهای زندگی و درآمد واقعی شهروندان در مقاصد گردشگری در رفاه اجتماعی و توسعه اقتصادی مقاصد اثر گذار است و به تولید ثروت بیشتر در مقاصد خواهد انجامید. همچنین موفقیت و توسعه در فعالیت های گردشگری را که توسط تعداد بازدیدکنندگان، مخارج گردشگری، سهم بازار، دریافتی از گردشگران و اثرات اقتصادی آن روی درآمد و اشتغال سنجیده می شود، در پی خواهد داشت. به همین دلیل برخی متخصصان رقابت پذیری مقصد را به خودی خود نه یک هدف بلکه ابزاری برای رسیدن به هدف تعریف می کنند. ■

**مسئله**  
بر ایران نبود توزیع استانی  
یکنواخت و متناسب  
همچون تعداد گردشگران و  
زیرساخت های گردشگری  
بیانگر رقابت پذیری متفاوت  
گردشگری بین استان ها  
است.

تخصصی شدن استفاده می کند) اشاره کرد. این مبحث به قدری دارای اهمیت بوده است که کمیسیون اروپایی در گزارشی که در سال ۲۰۱۲ منتشر کرده است، تخصصی شدن در صنعت گردشگری را یک مشخصه منحصربه فرد و وجه ارزشمند و پررنگ مزیت رقابت مناطق عنوان می کند. برای اندازه گیری سطح تخصصی شدن گردشگری در یک منطقه، مطالعات مختلف از ابزارها و روش های متعددی استفاده کرده اند. برخی مطالعات از سهم گردشگری در تجارت کالا و خدمات به منظور تعیین تخصص گردشگری

استفاده کرده اند. برخی مطالعات با در نظر گرفتن چند مشخص گردشگری، روش های ترکیبی را برای ساخت یک شاخص مرکب به منظور تعیین تخصص گردشگری به کار برده اند و برخی دیگر ترکیبی از گردشگران ورودی در مخارج آن ها را در نظر گرفته اند. از آن جایی که تخصصی شدن در صنعت گردشگری به واسطه تأثیری که بر جذب گردشگر و در نتیجه در ارزش افزوده (یا دریافتی) حاصل از آن می گذارد (که این ارزش افزوده متأثر از رونق ایجاد در بازار کار و دانش و مهارت و در نهایت رشد بهرهوری است)، اثرات مثبت و معنی داری در یک اقتصاد خواهد داشت. از این رو، در مطالعات مرسوم است که برای سنجش سطح تخصصی شدن گردشگری از شاخص سهم ارزش افزوده (یا دریافتی) صنعت گردشگری به کل ارزش افزوده (یا دریافتی) منطقه ای استفاده شود. این شاخص تنها به تخصصی شدن تولید / استاندارد تأکید دارد اما شکل های دیگری از تخصصی شدن وجود دارد که مطالعات کمتر بدان توجه کرده اند. از آن جایی که شدت تمرکز نقشی کلیدی در تخصص گری دارد و تخصصی شدن لزوماً به معنی توسعه یافته تر (یا رقابتی تر) بودن نیست، لازم است که تخصصی شدن گردشگری را نه تنها در تولید بلکه در سایر منابع گردشگری از جمله زیرساخت های گردشگری مانند تأسیسات اقامتی، وجود آژانس های مسافرتی و دفاتر خدمات مسافرتی (خدمات تور) نیز مورد بررسی قرار داد. تخصصی شدن در زیرساخت های رقابت پذیری متفاوتی بر همگرایی گردشگری و سرریزهای ناشی از توسعه گردشگری خواهد داشت که نقش بسزایی در توسعه اقتصاد منطقه ای پایدار دارد. از این رو، تحلیل تأثیر ابعاد مختلف تخصصی شدن بر سطح رقابت پذیری دارای اهمیت است. این مسئله مطرح است که برخی مناطق با وجود سرمایه گذاری های کلان که در توسعه زیرساخت های گردشگری داشته اند اما در رقابت پذیری گردشگری و

## دستاوردهای تحقیق: بی حاصل بودن تخصصی شدن اقامتگاه ها

شرکت های تورگردانی تأثیر مثبت و معنی داری بر رقابت پذیری گردشگری داشته اند، در حالی که تخصصی شدن در تأسیسات اقامتی (که در این تحقیق از سهم استان ها در ظرفیت تخت های واحدهای اقامتی مختلف از جمله هتل ها، مهمان پذیرها، خانه های مسافر، مهمانسراها و مجتمع های گردشگری استفاده شده است) تأثیر معنی دار بر رقابت پذیری گردشگری نداشته است. این نتیجه بیانگر انحراف سرمایه ها و نبود توزیع (عرضه) متناسب با تقاضا در تأسیسات اقامتی استان های مختلف است. تأثیر بسیار معنی دار و مثبت «تخصصی شدن تولید» بر «رقابت پذیری گردشگری» به دلیل همراستا بودن این دو شاخص از بعد تحلیلی است به طوری که هر دوی این شاخص ها معطوف به طرف عرضه خدمات گردشگری است اما «تقاضای گردشگری» طرح تقاضای این صنعت نشان می دهد که معنی داری و مثبت بودن تأثیر این شاخص بر رقابت پذیری گردشگری نشان دهنده ارتباط متناسب بین عرضه و تقاضا در صنعت گردشگری است. توزیع سرمایه ها و به طور خاص سرمایه گذاری های صورت گرفته در زیرساخت های گردشگری استان ها ارتباط معنی داری با رقابت پذیری گردشگری ندارد. نتایج این پژوهش نشان می دهد زیرساخت های آژانس های مسافرتی و خدمات تورگردانی به نسبت متناسب و همسو با رشد رقابت پذیری گردشگری استان ها توزیع شده است اما سرمایه گذاری ها در تأسیسات اقامتی تناسبی با آن شاخص ندارد.

دو شاخص مهم در برنامه ریزی گردشگری که در طرح های جامع گردشگری و مطالعات کلان برنامه ریزی در این صنعت دارای اهمیت است و به تازگی مطالعات مختلفی در سطح بین المللی به آن توجه کرده اند، مبحث «رقابت پذیری گردشگری» و «تخصصی شدن گردشگری» است، به طوری که این فرضیه که «تخصصی شدن گردشگری» عاملی بر توسعه رقابت پذیری در این صنعت است در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیق حاضر با تمایل قابل شدن برای تخصصی شدن در ابعاد مختلف تولید، تأسیسات اقامتی، آژانس های مسافرتی و شرکت های خدمات رسان تور مسافرتی، تأثیر تخصصی شدن در این شاخص ها را بر رقابت پذیری گردشگری در استان های ایران مورد مطالعه قرار داده است. همچنین با توجه به ادبیات نظری و نقش پررنگ تقاضای گردشگری در بررسی این اثرات، شاخص تقاضای گردشگری را در نقش متغیر توضیحی وارد مدل کرده است. با توجه به اهمیت توزیع جغرافیایی و ابعاد فضایی توسعه گردشگری، به تازگی مطالعات مرتبط با برنامه ریزی و شناخت وضعیت موجود در صنعت گردشگری به سمت استفاده از مدل های مبتنی بر مکان از جمله اقتصادسنجی فضایی سوق یافته اند. نتایج پژوهش گویای این واقعیت است که در تحلیل های بین استانی در ایران، توزیع و تمرکز در تقاضای گردشگری، تخصصی شدن در تولید، تخصصی شدن در آژانس مسافرتی و تخصصی شدن در

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در جایی که هنوز بانکها تحت کنترل دولت هستند، عدم کارایی و اغلب انگیزه‌های سیاسی اعمالی در بخش بانکداری و سرانجام ناامیدی از نیل به توسعه اقتصادی را شاهد هستیم. در چند سال اخیر، تعداد فراوانی از راه‌حل‌های نظری و عملی در بانکداری خصوصی انجام شده است.

## تأثیر بانکداری خصوصی بر تولید اقتصادی ایران

دولت‌ها باید نهادهای نظارتی بر بانک‌ها را تقویت کنند

پژوهش: تأثیر بانکداری خصوصی بر تولید اقتصادی ایران  
پژوهشگران: فرشاد مؤمنی، عباس شاکری، جواد طاهرپور،  
بهنام عزتی اختیار

نظریه‌ها و تجربه جهانی حاکی از آن است که میان توسعه بخش مالی و توسعه بخش حقیقی اقتصاد رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد و پیشرفت اقتصادی بدون ایجاد بازارها و نهادهای مالی کارآمد و حمایت بخش مالی از بخش تولیدی اقتصاد میسر نخواهد شد. در این مسیر، خصوصی سازی بازارها و نهادهای مالی و توسعه حضور بخش خصوصی به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های تجویزی برای توسعه مالی مطرح است زیرا مطرح می‌شود که خصوصی سازی و امکان تأسیس بانک‌های خصوصی منتج به بهبود رقابت، اختصاص بهینه جریان پولی و اعتبارات به فعالیت‌های تولیدی (بخش‌های صنعت، کشاورزی، انرژی و...)، کاهش قیمت تمام‌شده تجهیز منابع مالی در بخش تولیدی اقتصاد، افزایش کارایی در فعالیت‌های تأمین مالی و نوآوری می‌شود.

تحت این ادبیات، خصوصی سازی بانک‌های دولتی در کنار صدور مجوز ایجاد بانک‌های خصوصی در کشورهای مختلف و از جمله ایران به منظور تعمیق بازارهای مالی و در راستای ایجاد استقلال بخش پولی و بخش مالی اقتصاد، بهبود کارایی نظام تأمین مالی و تخصیص بهینه پس‌اندازها در قالب اعتبارات به بخش‌های تولیدی اقتصادی صورت گرفت تا بتواند آثار مثبتی بر شاخص‌های کلان اقتصادی داشته باشد. حال آنکه با بررسی عملکرد بانک‌های خصوصی در ایران ملاحظه می‌شود که نتایج ایجادشده تفاوت‌های اساسی با اهداف مورد نظر داشته است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مواردی چون ایجاد فسادهای گسترده در نظام بانکی، هدایت جریان نقدینگی به سمت فعالیت‌های سوداگرانه و غیرتولیدی، گسترش فعالیت‌های سفته‌بازی، افزایش قدرت بانک‌های خصوصی از طریق ایجاد شرکت‌های تابعه و سوق نقدینگی از طریق آن‌ها در بازارهای مسکن و طلا و ارز و ورود نهادهای دارای

قدرت سیاسی و نظامی به عرصه بانکداری در کنار ایجاد نهادهای مالی غیرمجاز تحت عناوین مؤسسات و تعاونی‌های اعتباری اشاره کرد. در واقع، فقدان چارچوب‌های مناسب اقتصادی و نهادی سبب شده است تا عملکرد بسیاری از بانک‌های خصوصی نه تنها به تخصیص بهینه و هدایت منابع به سمت فعالیت‌های تولیدی منجر نشود بلکه خود سبب انحراف منابع و سوق نقدینگی به سمت فعالیت‌های غیرتولیدی و گسترش فعالیت‌های سوداگرانه در اقتصادی کشور شود که تأثیر بسزایی در ایجاد بی‌ثباتی در بازارهای مالی و کالایی داشته است. ساختارها و نهادهای کشور باید به گونه‌ای باشد که بانک‌ها و به طور کلی بخش مالی اقتصاد حامی و تابع مقتضیات رشد و پویایی بخش حقیقی اقتصاد باشند. در غیر این صورت، نتایج بسیار متفاوت از آن چیزی خواهد بود که انتظار می‌رفت با توسعه بانک‌های خصوصی حاصل شود. با توجه به این تفاسیر سؤال این است که بانک‌های خصوصی چه تأثیری بر رشد اقتصادی ایران داشته‌اند.

توسعه یافتگی هرچه بیشتر بخش مالی زمینه مساعدی است که

با مطرح شدن نقش توسعه مالی در رشد و توسعه مالی کشورها و مدل‌سازی‌های اقتصادی مرتبط، کشورهایی که دارای نظام بانکی دولتی بودند به منظور بهبود کارآمدی نظام بانکی خود به سمت خصوصی سازی بانک‌ها و تأسیس بانک‌های خصوصی حرکت کردند، اما این مسیر از سوی بسیاری از نظریه‌پردازان مورد نقد واقع شد



بانکداری خصوصی بر رشد اقتصادی ایران پرداخته است و مبتنی است بر داده‌های سری زمانی (فصلی) و روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی برای سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۶. نتایج این تحقیق نشان داده‌اند که توسعه مالی نقش تعیین‌کننده و مثبتی در افزایش تولید و رشد اقتصادی دارد اما هرچه دامنه فعالیت بانک‌های خصوصی گسترش یافته است، تولید به طور منفی تحت تأثیر قرار گرفته است. علت این را باید در فضای نهادی و اقتصادی که بانک‌ها در آن فعالیت می‌کنند جست‌وجو کرد. بنابراین بهره‌گیری از ظرفیت بانک‌های خصوصی باید مشروط به فراهم‌سازی چارچوب‌های نهادی مناسب در این حوزه شود. نظارت مستمر و همراه با ضمانت اجرایی بانک مرکزی به‌ویژه جلوگیری از بنگاهداری بانک‌ها و ورود کنترل‌نشده به بازار دارایی‌ها از مهم‌ترین این شروط هستند.

برخی نظریه‌های اقتصادی که بر رابطه مثبت میان توسعه بخش مالی و توسعه بخش حقیقی اقتصاد تأکید دارند، خصوصی سازی بازارها و نهادهای مالی و توسعه بخش خصوصی را روشی برای دستیابی به توسعه مالی عنوان می‌کنند اما عملکرد بانک‌های خصوصی در برخی کشورها تفاوت‌های اساسی با اهداف مورد نظر را بروز داده است. فقدان چارچوب‌های مناسب اقتصادی و نهادی سبب شده است تا عملکرد بانک‌های خصوصی در این کشورها قابل دفاع نباشد. با توجه به این توضیحات، فرشاد مؤمنی، عباس شاکری، جواد طاهرپور و بهنام عزتی تحقیقی انجام داده‌اند که حاصل آن را با عنوان «اختیار تأثیر بانکداری خصوصی بر تولید اقتصادی ایران» در شماره ۸۶ فصلنامه «پژوهش‌های اقتصادی ایران» در دانشگاه علامه طباطبائی منتشر کرده‌اند. این مطالعه به بررسی اثر

باید تا زمان تغییر شرایط فعالیت بانک‌های خصوصی، اعطای مجوز تأسیس بانک‌ها و مؤسسات خصوصی را محدود کرد و نظارت قوی و همراه با ضمانت اجرایی بانک مرکزی بر فعالیت بانک‌ها و مؤسسات بانکی خصوصی به‌ویژه جلوگیری از بنگاه‌داری بانک‌ها و ورود کنترل‌نشده به بازار دارایی‌ها را در دستور کار قرار داد.

چرا که مدیران دولتی با احتیاط‌تر عمل می‌کنند و این بی‌ثباتی‌ها در بانک‌های دولتی کمتر رخ می‌دهد. موافقان مالکیت خصوصی بانک‌ها می‌گویند که تعداد بانک‌های خصوصی روزبه‌روز در حال گسترش است و تعداد بانک‌های خصوصی شده در سراسر دنیا از اواسط دهه ۱۹۷۰ نشان می‌دهد که چگونه مالکیت دولتی بانک‌ها از طرف سیاست‌گذاران غیرمطلوب دیده شده است. خصوصی‌سازی بانک‌ها تنها مسئله تخصصی حقوقی

**مسئله**  
**توسعه مالی نقش**  
**تعیین‌کننده و مثبتی**  
**در افزایش تولید و**  
**رشد اقتصادی دارد اما**  
**هرچه دامنه فعالیت**  
**بانک‌های خصوصی**  
**گسترش یافته است،**  
**تولید به‌طور منفی**  
**تحت تأثیر قرار گرفته**  
**است.**

یا قانونی نیست بلکه بیشتر مسئله‌ای سیاسی است. برای مثال، نظام بانکداری در کشور برزیل بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین نظام بانکی در آمریکای لاتین است. براساس یافته‌های پژوهش‌های پیشین بانک‌های با مالکیت دولتی در این کشور به دلیل استفاده از آن‌ها به منظور تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی با بحران حادی روبه‌رو بوده‌اند. در بسیاری از کشورها در حال توسعه در جایی که هنوز بانک‌ها تحت کنترل دولت هستند، عدم کارایی و اغلب انگیزه‌های سیاسی اعمالی در بخش بانکداری و سرانجام ناامیدی از نیل به توسعه اقتصادی را شاهد هستیم. در چند سال اخیر، تعداد فراوانی از راه‌حل‌های نظری و عملی در بانکداری خصوصی انجام شده است. در همه این اقدامات به دو موضوع توجه شده است؛ اول، ساختار معاملاتی و فرایند فنی و تخصصی خصوصی‌سازی بانک‌ها و دوم، کارکرد موفق پس از خصوصی‌سازی بانک‌های خصوصی شده. به‌طور کلی دو عامل مهم منجر به توجه دولت‌ها به بانکداری خصوصی شده است: دلیل اول این است که دلایل روشنی برای عدم کارایی مالکیت دولتی در اجرای اهداف و برنامه‌های خود وجود داشته است. دوم اینکه توسعه نظام مالی از طریق بخش خصوصی موجب افزایش رشد اقتصادی خواهد شد. ■

تخصیص بهینه منابع، نظارت بهتر، حداقل‌رسانی اطلاعات نامتقارن و رشد هرچه بیشتر اقتصادی را فراهم می‌کند. بنابراین صنعت بانکداری در مرکز رشد اقتصادی قرار دارد. در این میان، پاسخ به این پرسش که چگونه و تا چه میزان بانک‌های دولتی و خصوصی‌سازی آن‌ها و همچنین تأسیس بانک‌های خصوصی بر ثبات و رشد بخش مالی تأثیر می‌گذارد، همیشه یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های اساسی سیاست‌گذاران در این حوزه بوده است. به عبارت دیگر، اهمیت بانک‌ها در نحوه مالکیت‌شان منعکس است و نوع و نحوه مالکیت به‌طور قابل توجهی بر رفتار بانک تأثیر می‌گذارد.

با مطرح‌شدن نقش توسعه مالی در رشد و توسعه مالی کشورها و مدل‌سازی‌های اقتصادی مرتبط، کشورهایی که دارای نظام بانکی دولتی بودند به‌منظور بهبود کارآمدی نظام بانکی خود به سمت خصوصی‌سازی بانک‌ها و تأسیس بانک‌های خصوصی حرکت کردند، اما این مسیر از سوی بسیاری از نظریه‌پردازان مورد نقد واقع شد. تجربه برخی کشورها نیز در این خصوص قابل قبول نبود و بانکداری خصوصی خود عامل بروز برخی مشکلات در این کشورها شد.

بانکداری خصوصی مخالفان و موافقانی دارد که تصمیم‌گیری‌ها را دشوارتر می‌سازد. مخالفان بانکداری خصوصی می‌گویند که مالکیت دولتی بانک‌ها می‌تواند بر اساس اهداف غیراقتصادی، مثلاً چاره‌ای برای جبران کاستی و ناکامی بازار در نیل به اهداف هنجاری جامعه، توجیه شود. حوادث اخیر در نظام بانکی آمریکا و برخی کشورهای دیگر که موجب پیدایش بحران مالی فراگیر و جهانی شد، عیوب ذاتی نظام بانکداری خصوصی را نشان داد و به ملی کردن بانک‌های متعددی در اروپا و آمریکا انجامید. یکی از دلایل بحران‌های بانکی اخیر در جهان سوءاستفاده مدیران بانکی از قدرت خود و توسعه بی‌رویه اعتبارات بود که در نتیجه باعث ریسک اعتباری و بحران بدهی‌های بانک‌های شده است. بانک‌ها واسطه‌های خاصی هستند و ریسکی که متحمل می‌شوند متفاوت با ریسکی است که سایر واسطه‌های مالی می‌پذیرند. این وصف ریسک خاص بانک‌ها به ماهیت ویژه سپرده‌ها مربوط می‌شود. ذاب بی‌ثباتی بانکداری نقش بانکداری دولتی را پررنگ‌تر می‌کند

نحوه عمل  
بانک‌های  
خصوصی  
موجب فریب‌تر  
شدن روزبه‌روز  
بخش‌های  
واسطه‌گری  
می‌شود که این  
نیز آسیب‌زننده  
تولید خواهد  
بود. بانک‌های  
غیردولتی در  
محیط نهادی  
خاصی شروع به  
فعالیت کردند که  
نتیجه آن چیزی  
جز تضعیف تولید  
نیوده است

## دستاورد‌های تحقیق: اثر منفی بر رشد اقتصادی

مالیاتی تشویق‌کننده واسطه‌گری و دلالی و فساد اقتصادی گسترده فضای جز ورود بانک‌ها به بازار مسکن و ارز، انجام منابع بانک‌ها در املاک و مستغلات، توزیع تسهیلات به نفع فعالیت‌های سفته‌بازی، فساد گسترده، نرخ‌های سود تسهیلات بالا و بنگاهداری بانک‌ها نداشته است که نتیجه آن تضعیف تولید بوده است که در واقع مشابه نتایج به‌دست‌آمده در مطالعات انجام‌شده محققان پیشین بوده است. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که نتایج این مطالعه به معنای نفی کامل بانکداری خصوصی نیست بلکه این نکته را گوشزد می‌کند که در فضای اقتصادی ایران بانکداری خصوصی نتوانسته است کمک‌کننده تولید اقتصادی کشور باشد. بنابراین اگر بتواند شرایط را به نفع تولید تغییر داد و نظارت دقیق‌تری بر عملکرد این بانک‌ها داشت، می‌توان انتظار داشت که فعالیت این بانک‌ها کمک‌کننده تولید باشد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده باید تا زمان تغییر شرایط فعالیت بانک‌های خصوصی، اعطای مجوز تأسیس بانک‌ها و مؤسسات خصوصی را محدود کرد و نظارت قوی و همراه با ضمانت اجرایی بانک مرکزی بر فعالیت بانک‌ها و مؤسسات بانکی خصوصی به‌ویژه جلوگیری از بنگاهداری بانک‌ها و ورود کنترل‌نشده به بازار دارایی‌ها را در دستور کار قرار داد.

در این مطالعه به بررسی اثر بانکداری خصوصی بر رشد اقتصادی ایران در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۶ پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان داد که توسعه مالی نقش تعیین‌کننده و مثبتی در افزایش تولید و رشد اقتصادی دارد اما هرچه دامنه فعالیت بانک‌های خصوصی در حوزه تسهیلات و سپرده‌ها گسترش یافته است، اثر منفی بر رشد اقتصادی داشته است که از مهم‌ترین دلایل آن می‌تواند به فضای نهادی‌ای اشاره کرد که بانک‌ها در آن فعالیت می‌کنند. فضای نهادی به‌گونه‌ای است که بیشتر بانک‌های خصوصی منابع خود را یا به بازارهای سفته‌بازی روانه می‌کنند یا به بنگاه‌های زیرمجموعه خود تسهیلات می‌دهد یا در اولویت‌بندی تسهیلات بخش خدمات و بازرگانی را در ردیف نخست قرار می‌دهند که این‌ها هم بخش تولیدی را در مصیقه قرار می‌دهد. علاوه بر این، نحوه عمل بانک‌های خصوصی موجب فریب‌تر شدن روزبه‌روز بخش‌های واسطه‌گری می‌شود که این نیز آسیب‌زننده تولید خواهد بود. بانک‌های غیردولتی در محیط نهادی خاصی شروع به فعالیت کردند که نتیجه آن چیزی جز تضعیف تولید نبوده است. برون‌داد حکمرانی ضعیف، بانک مرکزی ضعیف و غیرمستقل، تسلط گروه‌های قدرت بر نظام بانکی، فضای کسب‌وکار نامناسب، تسلط فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری، نظام



مسئله کمبود روزافزون آب از مهم‌ترین تنگناهای توسعه کشاورزی به شمار می‌آید که امنیت غذایی جمعیت جهان را نیز تحت الشعاع قرار داده است. یکی از مهم‌ترین رویکردها برای پاسخ‌دادن به این مشکل راهبردهای مقابله‌ای و سازگاری به‌منظور مدیریت آب کشاورزی است.

# رفتارهای سازگاری با کم‌آبی

## تغییر اقلیم کشاورزان ایرانی را ناگزیر به تغییر عادت کرده است



**پژوهش: ارزیابی اثرات ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی بر پذیرش رفتارهای سازگاری با کم‌آبی**  
**پژوهشگران: مسعود یزدان‌پناه، عباس میرزایی، طاهره زبیدی، آمنه سواری ممبینی، سیده کبری همایون**

کمبود آب یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های این قرن و بحران چندوجهی نیم قرن آینده است. براساس پیش‌بینی‌ها تا سال ۲۰۵۰ تعداد ۶۶ کشور (نزدیک به دوسوم جمعیت جهان) با کمبود آب روبه‌رو خواهند شد. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران نیز تقاضای آب بیشتر از توانایی منابع آبی در تأمین آن است. مسئله کمبود روزافزون آب از مهم‌ترین تنگناهای توسعه کشاورزی به شمار می‌آید که امنیت غذایی جمعیت جهان را نیز تحت الشعاع قرار داده است. یکی از مهم‌ترین رویکردها برای پاسخ‌دادن به این مشکل راهبردهای مقابله‌ای و سازگاری به‌منظور مدیریت آب کشاورزی است. سازگاری شامل فعالیت‌هایی است که انسان به‌صورت از پیش تعیین‌شده یا به‌صورت واکنشی و در پاسخ به تغییرات واقعی یا برنامه‌ریزی‌شده انجام می‌دهد تا تأثیرات نامطلوب آن را کم کند یا از فرصت ایجادشده به جهت تغییرات سود ببرد. بر اساس پژوهش‌ها، طبقه‌بندی‌های گوناگونی برای گزینه‌های سازگاری در برابر کمبود آب وجود دارند. برای مثال، در مطالعه‌ای گزینه‌های سازگاری را از بعد عملیاتی به دو دسته ساده و قابل‌فهم برای کشاورزان و تصمیم‌گیران محلی شامل اقدامات مهندسی و غیرمهندسی تقسیم‌بندی کرده‌اند. اقدامات مهندسی بیشتر شامل احداث چاه، ساخت مخزن، حفر کانال و به‌روزرسانی تجهیزات پمپاژ است و به‌طور کلی گزینه‌های سرمایه‌گذاری با تعمیر و نگهداری را در بر می‌گیرند. همچنین اقدامات غیرمهندسی براساس ماهیت فنی، نهادی یا قانونی آن‌ها مشخص می‌شوند. برای مثال، تغییر نهادهای تولیدی، تغییر تاریخ کاشت یا برداشت محصول، تنظیم آبیاری یا بیمه کردن به‌عنوان رفتارهای غیرمهندسی به شمار می‌آیند. افزون بر آن، در یک طبقه‌بندی دیگر، سازوکارهای تغییر اقلیم به دو دسته فنی و غیرفنی تقسیم شده است که تغییر تاریخ کشت، استفاده از ارقام جدید، تنوع کشت و همچنین کشت مخلوط از جمله سازوکارهای

فنی سازگاری است.

انتخاب سازگاری کشاورزی در مقیاس محلی، منطقه‌ای و جهانی صورت می‌گیرد و بازیگران آن می‌توانند شرکت‌ها، دولت‌ها یا کشاورزان باشند اما پاسخ‌ها در سطوح محلی بیشتر توسط کنشگران آنان با بحران کم‌آبی و تأثیرات آن می‌تواند رد کاهش آسیب‌های ناشی از آن بسیار سودمند باشد. چنانکه پژوهش‌ها نشان می‌دهند، بررسی‌ها در سطح محلی به مسئولان کمک می‌کند با استفاده از برنامه‌ریزی مشارکتی از آثار پیامدهای منفی تغییر اقلیم بکاهد و امکانات لازم را برای سازگاری و تطبیق با شرایط تازه فراهم کنند. افزون بر این، درک نقش عوامل گوناگون تأثیرگذار بر سازگاری کشاورزان برای اطمینان از توسعه اقدامات سیاسی مناسب و طراحی پروژه‌های موفق در جهت توسعه مهم است. با این حال، تعیین عوامل دقیقی که بر انتخاب گزینه‌های سازگاری مؤثر هستند، خواه محرک‌های زیست‌محیطی، اقلیمی یا اجتماعی-اقتصادی، بسیار دشوار است. از این رو، پرداختن به موضوع سازگاری کشاورزان با تغییرات آب‌وهوایی مستلزم

در مطالعه‌ای گزینه‌های سازگاری را از بعد عملیاتی به دو دسته ساده و قابل‌فهم برای کشاورزان و تصمیم‌گیران محلی شامل اقدامات مهندسی و غیرمهندسی تقسیم‌بندی کرده‌اند

از طریق روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده‌اند. رفتارهای سازگاری با کم‌آبی عبارتند از روش‌های تعمیر کانال‌ها، خرید آب اضافی، کشت گونه‌های زودبازده، استفاده از آب‌های نامتعارف و تنوع شغلی. نتایج مدل علمی این تحقیق نشان دادند که عوامل تحصیلات، فاصله زمین تا مرکز خدمات کشاورزی، تعداد محصولات، خودکارآمدی، ریسک‌پذیری و پیوند از عوامل مؤثر بر تنوع شغلی و درآمدی به عنوان رفتار سازگاری با کم‌آبی مطرح هستند. همچنین، وضعیت تاهل، تحصیلات، عضویت در تعاونی، تمایل به حفاظت از آب، درک خطر اجتماعی، خودکارآمدی، ریسک‌پذیری، نگرش زیست‌محیطی، تعاملات اجتماعی و پیوند اثر معنی‌داری بر رفتار سازگاری خرید آب اضافی دارد.

درک نقش عوامل گوناگون تأثیرگذار بر سازگاری کشاورزان با کم‌آبی برای اطمینان از توسعه اقدامات سیاسی مناسب و طراحی پروژه‌های موفق در زمینه مدیریت منابع آب ضروری است. مسعود یزدان‌پناه، عباس میرزایی، طاهره زبیدی، آمنه سواری ممبینی و سیده کبری همایون درباره رفتارهای مرتبط به کم‌آبی تحقیقی انجام داده‌اند که نتایج آن را در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی اثرات ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی بر پذیرش رفتارهای سازگاری با کم‌آبی» در شماره ۱۳ فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات اقتصاد کشاورزی» منتشر کرده‌اند. نمونه مورد مطالعه این پژوهش شامل کشاورزان شهرستان دشتستان بودند که با استفاده از جدول نمونه‌گیری تعداد ۳۳۰ نفر

این مطالعه به منظور شناسایی عوامل مؤثر بر انجام یا عدم انجام رفتارهای سازگاری خاص شامل پنج رفتار انجام شده است: ۱. داشتن تنوع شغلی، ۲. خرید آب اضافی از دولت و سایر کشاورزان، ۳. تعمیر کانال‌ها، ۴. استفاده از منابع آب نامتعارف از جمله آب‌های فاضلاب نیم‌تصفیه‌شده و ۵. کشت گونه‌ها و ارقام زودبازده

شناخت مجموعه‌ای وسیع از مباحث اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی است.

بر اساس پژوهش‌ها، ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی کشاورزان تعیین‌کننده پذیرش رفتارهای سازگاری توسط آنان است. برای مثال، برخی مطالعات نشان می‌دهند که سن کشاورز و سرپرست خانوار، تعداد اعضای خانوار، تحصیلات، اندازه زمین کشاورزی، تجربه کشاورزی بر پذیرش رفتارهای سازگاری مؤثر هستند. همچنین عواملی مانند دارایی یا وضعیت مالی، سطح سواد، وضعیت دسترسی به اعتبارات و فناوری و تأمین نهاده‌ها تأثیر قابل توجهی بر توانایی کشاورزان برای سازگاری با تغییرات آب‌وهوایی دارند. همچنین در مطالعه‌ای نشان داده شد که وضعیت آموزش و جنسیت سرپرست خانوار با ظرفیت سازگاری در ارتباط است. عواملی مانند بدهی کشاورز، کم بودن درآمد و کاهش عملکرد در سناریوهای جدید کشاورزان برای سازگاری با تغییرات آب‌وهوایی اثر می‌گذارد و آن‌ها را محدود خواهد کرد. برخی نیز بر این باورند که متغیرهای سطح سواد، جنسیت، سن، وضعیت مالی خانوار، دسترسی به اعتبارات، دسترسی به داده‌های مربوط به وضعیت آب‌وهوایی منطقه و وضعیت زیست‌محیطی در انتخاب کشاورزان برای محدودیت‌های مالی از موانع اصلی سازگاری با تغییرات اقلیمی توسط کشاورزان مورد نظر است.

افزون بر ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی، بخش مهمی از عوامل مؤثر بر رفتارهای سازگاری عوامل روان‌شناختی هستند. از میان عوامل روان‌شناختی، نگرش در نوع رفتار انسان نقشی تعیین‌کننده دارد و تمایل و تصمیم‌انسان در انجام یا عدم انجام هر کاری بدان وابسته است. به بیان دیگر، برای شکل‌گیری رفتارهای طرفدارانه از محیط‌زیست، باید نگرش مثبت در این زمینه به وجود آید. نگرش به یک ارزیابی کلی از انجام رفتار مثبت یا منفی اشاره دارد. یکی از راهکارهای مؤثر برای رفع بحران کم‌آبی در زمینه کشاورزی را بهبود نگرش کشاورزان به حفاظت از آب معرفی کرده‌اند. همچنین افراد بیش از اینکه بخواهند در رفتار طرفدار محیط‌زیست شرکت کنند، باید شخصاً مسئول و اوقاب رفتاری خود باشند. به نظر برخی محققان، مسئولیت‌پذیری

نشانه احساس وظیفه یا تعهد افراد در برابر محیط‌زیست است. هرچه مسئولیت‌پذیری بیشتر باشد، رفتار مسئولانه‌تر به محیط‌زیست وجود دارد. بنابراین برای پاسخ به مسائل زیست‌محیطی لازم است مسئولیت‌پذیری و رفتارهای پایدار در افراد افزایش یابد که برای رسیدن به این هدف، افزایش نگرش افراد درباره مسائل مرتبط با محیط‌زیست اهمیت می‌یابد. بر این اساس، انتظار می‌رود افرادی که دولت و سایر کشاورزان را مسئول حفاظت از منابع آب می‌دانند، تمایلی به

پرداخت هزینه و اجرای رفتارهای سازگارانده نباشند.

خودکارآمدی یکی از عناصر کلیدی برای انجام رفتار سازگاری است و احتمال یک رفتار مقابل‌های سازگارانده و مؤثر را افزایش می‌دهد. خودکارآمدی به باورهای یک فرد در مورد توانایی‌هایش برای موفقیت اجرای یک وظیفه خاص اشاره دارد. در واقع، خودکارآمدی به‌طور بالقوه تعیین‌کننده این است که آیا یک فرد قادر به سازگاری با کم‌آبی خواهد شد یا نه. همچنین می‌تواند ماهیت و مقدار سازگاری اقلیمی را تعیین کند. بر اساس پژوهش‌ها، تمایل یکی از عواملی است که می‌تواند رفتار سازگاری فرد برای حفاظت از آب را تحت تأثیر قرار دهد. در واقع، رفتار زیست‌محیطی هنگامی صورت می‌پذیرد که نخست قصد و تمایل فرد برای آن رفتار شکل گرفته و انگیزه کافی برای آن را یافته باشد. تمایلات نقش انگیزشی دارند و می‌توانند فرد را به انجام کار و فعالیت برانگیزند. از این رو، به‌عنوان بعد مؤثر و مهم فعالیت‌ها و رفتارها به شمار می‌آیند. همچنین ریسک‌پذیری رابطه بین مقداری که فرد از خطرات گوناگون آگاهی دارد و اینکه تا چه حد برای تعدیل هریک از خطرات اقدام خواهد کرد است. ■

## دستاوردهای تحقیق: پنج رفتار سازگارانده

رفتار تأثیر مثبت و بر رفتار دیگر تأثیر معکوس داشته باشد. از این رو، نمی‌تواند برای ترویج و گسترش تمام روش‌های سازگاری نسخه یکسانی را در نظر گرفت بلکه لازم است در مورد هر یک از رفتارهای سازگاری به‌صورت دقیق به پژوهش و ارزیابی پرداخت. با این حال، می‌توان گفت که عوامل تحصیلات، فاصله زمین تا مرکز خدمات کشاورزی، تعداد محصولات، خودکارآمدی، ریسک‌پذیری و پیوند از عوامل مؤثر بر تنوع شغلی و درآمدی به عنوان رفتار سازگاری با کم‌آبی مطرح هستند. همچنین، وضعیت تأهل، تحصیلات، عضویت در تعاونی، تمایل به حفاظت از آب، درک خطر اجتماعی، خودکارآمدی، ریسک‌پذیری، نگرش زیست‌محیطی، تعاملات اجتماعی و پیوند اثر معنی‌داری بر رفتار سازگاری خرید آب اضافی دارد. از طرف دیگر، متغیرهای وضعیت تأهل، ریسک‌پذیری، برجستگی خطر، مسئولیت‌پذیری، اعتماد کاری و تعاملات اجتماعی بر استفاده از منابع آب نامتعارف دارای اثر معنی‌داری است. در پایان، متغیرهای سن، عضویت در تعاونی، تمایل به حفظ آب، درک ریسک محیطی، درک ریسک اقتصادی، درک ریسک زیست‌محیطی، خودکارآمدی، برجستگی خطر، انجمن غیررسمی، اعتماد کاری و اعتماد نهادی بر انتخاب رفتار سازگاری کشت گونه زودبازده مؤثر هستند.

امروزه موضوع سازگاری با مشکلات کم‌آبی و تغییرات اقلیم در زمینه کشاورزی یکی از موضوعات روز دنیا است. پژوهش‌های متعددی به دنبال یافتن عوامل مؤثر بر بروز رفتارهای سازگاری در میان کشاورزان ایران و جهان صورت گرفته است. با این حال، اغلب مطالعات به‌صورت تک‌بعدی به دنبال بررسی عوامل مؤثر بر رفتارهای سازگاری هستند. سازگاری با اقلیم شامل همه اعمال، اعم از ابتکاری و غیرابتکاری می‌شود که برای کاهش اثرات آسیب‌پذیری سیستم‌های شهری و طبیعت در مقابل اثرات منفی تغییر اقلیم صورت می‌گیرد. در این مطالعه، جوانب گوناگونی از عواملی که انتظار می‌رود رفتار سازگاری را متأثر سازند، مورد آزمون قرار گرفت. از این رو، این مطالعه به‌منظور شناسایی عوامل مؤثر بر انجام یا عدم انجام رفتارهای سازگاری خاص شامل پنج رفتار انجام شده است: ۱. داشتن تنوع شغلی، ۲. خرید آب اضافی از دولت و سایر کشاورزان، ۳. تعمیر کانال‌ها، ۴. استفاده از منابع آب نامتعارف از جمله آب‌های فاضلاب نیم‌تصفیه‌شده و ۵. کشت گونه‌ها و ارقام زودبازده. به‌طور کلی نتیجه‌گیری‌های بسیار گسترده‌ای از این پژوهش استخراج شد اما نکته قابل‌استنباط مهم این است که رفتارهای سازگاری با توجه به نوع خود پیش‌بینی‌کننده‌های متفاوتی خواهند داشت، به‌گونه‌ای که یک عامل می‌تواند روی یک

موریانه‌های نهادی توسعه صنعتی ایران: داستان عقب ماندگی

## صنعت فاوا در ایران

کتاب موریانه‌های نهادی توسعه صنعتی ایران به قلم دکتر بهروز علیشیری که در تابستان ۱۴۰۰ توسط انتشارات مهر مانا به چاپ رسیده است، تلاش دارد تا نشان دهد علت العلیل توسعه نیافتگی صنعتی به‌طور عام، و عقب ماندگی توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات (فاوا) در ایران چیست؟

**توسعه فاوا** به‌عنوان آخرین نسل توسعه صنعتی و آخرین عزم دولت‌ها در رقابت‌های بین‌المللی برای توسعه ملی و سرک کشیدن به بازارهای جهانی است و به دلیل نقش سرریز آن بر سایر بخش‌های اقتصادی و توسعه صنعتی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. این صنعت نوین به مثابه آخرین تلاش دولت‌ها برای عبور از صنایع کلاسیک به مدرن محسوب می‌شود و میزان موفقیت کشورها در این حوزه معرف میزان موفقیت در آخرین نسل سیاست‌گذاری در حوزه توسعه صنعتی محسوب می‌شود.

این کتاب با بهره‌گیری از تجربیات و اقدامات اجرایی انجام شده و سیاست‌گذاری‌های صورت گرفته و نقش و میزان مشارکت بخش خصوصی نشان می‌دهد که چرا پروژه توسعه صنعتی در ایران با شکست مواجه شده است و در عین حال نشان می‌دهد که چگونه موریانه‌های نهادی همه سیاست‌های صحیح توسعه‌ایی را از درون نابود می‌کنند. استدلال این کتاب این است که مشکل توسعه اقتصادی به‌طور عام و توسعه صنعتی به‌طور خاص اقتصادی نیست و مستلزم بازگشت دولت به ایفای وظایف توسعه‌گرایانه در قالب نقش‌های قابلیت‌ها و پرورشگری در معاضدت کامل با بخش خصوصی است.



# تاسیس

# مرکز تماس اتاق تهران



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: [twitter.com/TCCIM](https://twitter.com/TCCIM) اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: [t.me/TehranChamber](https://t.me/TehranChamber) آپارات: [www.aparat.com/TCCIM](https://www.aparat.com/TCCIM)

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸